



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
Translation Movement



تَرجُومَہٗ قُرْآنِیہ
Translation Movement

اهتمام اهل بیت (علیهم السلام) به قرآن کریم



تالیف: مرتضیٰ ترابی

ویراستاری: آقایان امینی و مصطفیٰ ترابی

ترجمه متون عربی: شیخ مهدی حسینیان

ترجمه متون عربی: شیخ مهدی حسینیان
Translation Movement



تَرجُومَہٗ قُرْآنِیہ
Translation Movement

فهرست مطالب

اهتمام اهل بیت (علیهم السلام) به قرآن کریم.....	۳
فهرست مطالب.....	۵
مقدمه استاد آیه الله جعفر سبحانی.....	۱۰
بسم الله الرحمن الرحيم.....	۱۳
مقدمه.....	۱۳
عظمت و فضیلت قرآن کریم از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام).....	۱۵
سخنی جامع از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در باره عظمت قرآن کریم.....	۱۸
امام علی و توصیف عظمت قرآن.....	۲۲
حضرت فاطمه علیها السلام و بیان عظمت قرآن.....	۳۳
ابعاد عظمت قرآن در نیایش امام زین العابدین علیه السلام.....	۳۵
امام صادق علیه السلام و بیان عظمت قرآن.....	۴۲
بحثی در عظمت معنوی قرآن کریم.....	۴۷
جامعیت و جهانشمولی قرآن کریم.....	۵۱
ابعاد جامعیت قرآن کریم.....	۵۱
الف: جاودانگی قرآن.....	۵۱
ب: جهانشمولی.....	۵۸
ج: جامعیت علمی.....	۵۹
بحثی در جامعیت علمی قرآن کریم.....	۶۲
د: مهیمن بودن قرآن.....	۷۰
اسماء وصفات قرآن.....	۷۱
اسماء خاص قرآن.....	۷۲
اوصاف قرآن کریم.....	۷۴
۱- جامعیت علمی قرآن.....	۷۴
۲- عظمت معنوی قرآن و وسیله بودن آن بین خالق و مخلوق.....	۷۹
۳- حاوی بودن قرآن بر تشریحات و قوانین مورد نیاز.....	۸۰
۴- نقش هدایتگری و تربیتی قرآن کریم.....	۸۳
۵- استحکام پیام قرآن و جاودانگی آن.....	۸۶
۶- نقش قرآن در ایجاد عزت و سر فرازی برای پیروانش.....	۸۷
۷- روشن بودن پیام قرآن کریم.....	۸۸
۸- حجت بودن قرآن.....	۸۹
فضیلت قرائت قرآن کریم.....	۹۱
قرائت قرآن و حکمت آن:.....	۹۲
ثواب و پاداش معنوی قرائت.....	۹۸
تأثیر قرائت قرآن کریم در پاک شدن از گناهان.....	۱۰۲

۱۰۵	تأثیر قرائت قرآن کریم در ارتقاء درجات انسان
۱۱۰	تأثیر قرائت قرآن کریم در استجابیت دعا
۱۱۲	آثار وبرکات دنیوی قرائت قرآن
۱۱۶	قرائت واجب و حکمت آن
۱۲۳	فضیلت گوش فرا دادن به قرآن کریم
۱۲۷	فضیلت آموزش قرآن کریم
۱۳۵	تعلیم قرآن کریم در سنین کودکی و نو جوانی
۱۴۱	تعلیم و تعلم علوم و معارف قرآن کریم
۱۴۵	لزوم اخلاص در تعلیم و تعلم قرآن کریم
۱۴۷	تحمل سختی در راه تعلم قرآن کریم
۱۴۸	محافظت بر آموخته های قرآنی
۱۵۳	اخذ اجرت برای تعلیم قرآن کریم
۱۵۶	فضیلت حاملان و حافظان قرآن کریم
۱۶۰	اکرام حاملان قرآن کریم
۱۶۱	مسئولیت و ویژگیهای حاملان قرآن کریم
۱۶۳	فضیلت خاص برخی از آیات و سوره های قرآن کریم
۱۷۱	وظایف مؤمنین در برابر مصحف
۱۷۲	احترام به مصحف
۱۷۴	وظایف مؤمنین در برابر مصحف
۱۷۴	۱- پرهیز از کاری که هتک حرمت به قرآن کریم محسوب شود
۱۷۵	۲- عدم مس کتابت مصحف بدون طهارت شرعی
۱۷۶	۳- حرمت فروختن مصحف به کفار
۱۷۷	۴- طهارت مصحف و جلوگیری از نجس شدن آن
۱۷۸	۵- قرائت قرآن کریم از روی مصحف
۱۷۹	۶- تهیه مصحف و نگهداری آن در خانه،
۱۸۰	۷- توسل به مصحف در حین دعا
۱۸۳	۸- توسل به مصحف برای استخاره
۱۸۴	فضیلت کتابت قرآن کریم و آداب آن
۱۸۹	آداب تلاوت قرآن کریم
۱۹۰	طهارت و پاکیزگی برای قرائت قرآن
۱۹۱	مسواک زدن
۱۹۲	تلاوت از روی مصحف
۱۹۳	استعاذه هنگام قرائت قرآن کریم
۱۹۵	آغاز تلاوت با نام خدا
۱۹۵	قرائت قرآن کریم با صدای خوش و صوت حسن
۲۰۱	ترتیل در قرائت قرآن کریم و پرهیز از عجله
۲۰۴	قرائت بالحن عربی
۲۰۵	قرائت همراه با گریه و حزن
۲۱۱	قرائت همراه با تدبر و عمل

فضیلت و عظمت قرآن کریم از دیدگاه اهل بیت (ع)

۷

۲۱۳	آثار و نتایج تدبیر در قرآن کریم
۲۱۳	الف: عمل
۲۱۴	ب: منقلب شدن هنگام یادآوری بهشت و جهنم
۲۱۵	مقدار تلاوت
۲۲۴	زمان و مکان قرائت قرآن کریم
۲۲۴	در حال نماز
۲۲۴	در دل شب
۲۲۵	آغاز روز
۲۲۶	ماه مبارک رمضان
۲۲۶	کجا قرآن بخوانیم؟
۲۲۶	قرائت در منزل
۲۲۸	در مکه مکرمه
۲۲۸	ادعیه شروع و ختم تلاوت
۲۳۹	قرائت یا استماع آیات خاصی از قرآن
۲۳۹	الف: آداب واجب قرائت یا استماع آیات خاص
۲۳۹	ب: آداب مستحب قرائت آیات و یا سور خاص
۲۴۲	اهداء ثواب قرائت به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و دیگر مؤمنان
۲۴۷	رابطه اهل بیت علیهم السلام با قرآن کریم
۲۴۹	جدائی ناپذیری قرآن و اهل بیت علیهم السلام
۲۵۲	نتایج اصل جدائی ناپذیر قرآن و اهل بیت (ع):
۲۵۲	۱ - عصمت
۲۵۳	۲ - عدم امکان تمسک به یکی بدون دیگری
۲۵۵	۳ جاودانگی این دو مشعل فروزان تا روز قیامت
۲۶۳	انس پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام با قرآن
۲۶۶	انس پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله با قرآن کریم
۲۷۲	انس علی علیه السلام با قرآن کریم
۲۸۲	انس حضرت فاطمه زهرا (علیها سلام) با قرآن کریم
۲۸۵	انس امام حسن علیه السلام با قرآن کریم
۲۸۷	انس امام حسین علیه السلام با قرآن کریم
۲۹۰	انس امام زین العابدین علیه السلام با قرآن مجید
۲۹۴	انس امام محمد باقر علیه السلام با قرآن کریم
۲۹۷	انس امام صادق علیه السلام با قرآن کریم
۳۰۲	انس امام موسی کاظم علیه السلام با قرآن کریم
۳۰۴	انس امام رضا علیه السلام با قرآن کریم
۳۰۹	انس امام محمد جواد علیه السلام با قرآن
۳۱۷	انس امام علی هادی علیه السلام با قرآن کریم
۳۲۷	انس امام حسن عسکری علیه السلام با قرآن کریم
۳۳۳	انس و ارتباط امام مهدی علیه السلام با قرآن کریم

۳۳۹	استناد و احتجاج اهل بیت علیهم السلام به قرآن کریم
۳۴۲	نمونه‌هایی از استناد اهل بیت علیهم السلام به قرآن در مسائل کلامی
۳۴۲	فطری بودن توحید
۳۴۳	تنزیه خداوند از تشبیه و تجسیم
۳۴۵	نفی شرک
۳۴۶	علم خداوند متعال
۳۴۷	رؤیت خدا
۳۴۹	رد جبر و تفویض
۳۵۵	نبوت
۳۵۷	مقام اهل بیت علیهم السلام
۳۵۸	امامت
۳۷۱	ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله
۳۷۵	سنن الهی
۳۷۵	شناخت راه حق به وسیله عقل
۳۷۷	رد قشربون صوفیه
۳۸۳	مبارزه با غلو
۳۸۴	خلود در جهنم
۳۸۶	استناد اهل بیت علیهم السلام به قرآن در مسائل فقهی
۳۸۶	حرمت قیاس در استنباط احکام
۳۸۸	پوشیدن لباس خوب برای عبادت
۳۸۹	کمک گرفتن از دیگران در وضو
۳۹۰	وضوء جبیره
۳۹۰	مسح قسمتی از سر در وضو
۳۹۱	اوقات نماز
۳۹۲	وجوب قصر
۳۹۳	اقسام صوم
۳۹۸	مقدار مال کثیر
۴۰۰	حد قطع ید
۴۰۰	عدم سقوط حد
۴۰۲	کمترین دوره حمل
۴۰۳	عدم لزوم شاهد در نکاح
۴۰۵	غنا
۴۰۶	استناد اهل بیت علیهم السلام به قرآن در مسائل سیاسی
۴۰۶	مراجعه به قضات جور
۴۰۷	همکاری با حاکمان جور
۴۰۸	جهاد همراه صالحان
۴۰۹	شرائط امر به معروف
۴۱۰	رضایت به کار دشمنان دین
۴۱۱	استناد اهل بیت علیهم السلام به قرآن در مسائل اجتماعی و تاریخی
۴۱۱	عظمت و مقام بیت الله

فضیلت و عظمت قرآن کریم از دیدگاه اهل بیت (ع)

۹

۴۱۲ امکان انحراف
۴۱۴ ارث بردن از پیامبر صلی الله علیه وآله
۴۱۵ صبر علی علیه السلام
۴۱۶ استناد اهل بیت علیهم السلام به قرآن در مسائل اخلاقی
۴۱۷ خصلت‌های مؤمن
۴۱۷ اهمیت توبه و استغفار
۴۲۰ شرائط توبه
۴۲۱ دعا
۴۲۴ شرط استجاب دعا
۴۲۴ آثار تقوی
۴۲۵ ساخته شدن شخصیت انسان با عمل
۴۲۶ فضیلت‌های اخلاقی
۴۲۷ قناعت
۴۲۷ دعوت و روش آن
۴۲۹ اهمیت وفا به عهد
۴۲۹ یاد خدای سبحان
۴۳۱ اهتمام به نماز
۴۳۲ اهمیت سجده
۴۳۲ انفاق
۴۳۳ محافظت بر خوبیها
۴۳۴ اداب همنشینی
۴۳۴ مصاحبت های زینبیار
۴۳۶ پرهیز از اشاعه بدیها

مقدمه استاد آیه الله جعفر سبحانی

بسم الله الرحمن الرحيم

علوم قرآنی در بستر تاریخ

قرآن، یگانه معجزه جاودانه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است که بر تارک اعصار می درخشد، از آنجا که آیین جاودان، معجزه جاودان نیاز دارد، خدا معجزه بارز و آشکار پیامبر صلی الله علیه و آله را قرآن قرار داده تا در گردونه زمان باقی و پایدار بماند و اگر غیر این بود، معجزه جاودانی برای آیین او در دست نبود.

از روزی که قرآن به صورت یک منبع نور افشان و فیض بخش در اختیار مسلمانان قرار گرفت، پیوسته علما و دانشمندان، به خاطر بهره گیری بیشتر از این کتاب آسمانی، روی آن کار کرده و هر بخشی از بخشهای آن، مورد بحث و بررسی قرار گرفت، مانند لغات قرآن، غریب قرآن، قراءات مختلف؛ امثال قرآن، قصص قرآن، سوگندهای قرآن، اسباب و شأن ورود آیات، شناسایی مکی از مدنی، و ...

تو گویی قرآن مانند طبیعت است، هر قدر روی آن کار کاوش صورت بگیرد، باز قابلیت کاویدن و بحث و بررسی دارد، تو گویی بشر در این چند قرن، از این دریای نامتناهی طبیعت، فقط چند کیلومتری را کشف کرده و در آن سیر نموده و بخشهای دیگر در تاریکی فرو رفته است.

قرآن نیز به سان طبیعت است، و هر چه در مورد قرآن، کار تحقیق انجام بگیرد، باز کار به پایان نرسیده، مجال کاوش نیز هست، و نکته آن این است که خدا این کتاب آسمانی را برای زمانی و گروهی نفرستاده، بلکه بر تمام قرون و زمانها فرستاده شده و باید در هر زمان به نوعی نور پاش و الهام بخش باشد.

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

إن القرآن ظاهره أنيق، وباطنه عميق، لاتفنی عجائبه ولا تنقضی غرائبیه. (نهج البلاغه خطبه ۱۸).

«ظاهر قرآن زیبا و آراسته، و باطن آن عمیق و ژرف است، شگفتی هایش پایان نمی پذیرد و غرائب آن، به آخر نمی رسد».

از این جهت مسلمانان برای بهره گیری از قرآن، علمی را پایه گذاری کردند که هدف از آنها فهم کتاب و سنت رسول او بود، و یکی از آن علوم، علوم قرآن است که قبل از دانشمند مصری بدر الدین محمد بن بهادر معروف به زرکشی (۷۴۵-۷۹۴ ه. ق) مفسران آن را در مقدمه تفاسیر خود آورده و نمونه بارز آن، تفسیر مجمع البیان است که بخشی از علوم قرآن در مقدمه آن وارد شده است، و نخستین فردی که علوم قرآنی را در خطبه خود آورده است، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است که مجلسی آن را در بحار الانوار (ج ۹، ص ۱-۹) تحت عنوان "المحکم و المتشابه منسوب به سید مرتضی" نقل کرده است، در حالی که این خطبه امام علی علیه السلام است که به سید نسبت می دهند و در مقدمه تفسیر علی بن ابراهیم نیز آمده است.

این خطبه که آن را به نام "معالم التفسیر" نامیده اند، از امیر مؤمنان علیه السلام از طریق امام صادق علیه السلام رسیده است، این رساله آیات قرآن را به بیش از ۴۰ گونه تفسیر نموده است که در ضمن بیان، هر کدام، آیاتی به عنوان شاهد آورده است، و اگر مفسران اسلام، آنچه در این حدیث آمده، نصب العین خود قرار می دادند، و به تألیف علوم قرآن دست می زدند، شاید سطح معلومات ما در این مورد بالاتر بود.

در هر حال دانشمند مصری زرکشی، نخستین کسی است که به صورتی مستقل، این علوم را گردآوری کرده و در چهار جلد چاپ شده است. جلال الدین سیوطی (۸۴۹ - ۹۱۱ ه. ق) مؤلف "الاتقان فی علوم القرآن" زمانی که از کتاب البرهان زرکشی آگاه نبوده، یاد آور می شود نخستین کسی که در علوم قرآن نوشته علامه بلقینی قاضی القضاة جلال الدین است که کتابی به نام "مواقع العلوم من مواقع النجوم" نوشته است. ولی آنگاه که از کتاب "البرهان" زرکشی آگاه شد کتاب "اتقان" خود را به شیوه آن نگاشت.

یکی از آثار ارزشمند در علوم قرآن که به زبان پارسی نوشته شده است، کتاب ارزشمند حاضر است که دانشمند محترم حجة الإسلام جناب آقای ترابی به نگارش آن دست یازیده است، وی با صرف وقت گرانبهای خود به تألیف چنین کتابی دست یازیده و بابهای جدیدی در علوم قرآن بر روی خوانندگان گشوده است، و یکی از این ابواب شیرین آن، کیفیت بهره گیری اهل بیت علیهم السلام از قرآن در مسایل گوناگون است، و در حقیقت وی با گشودن این باب شیوه فهم ائمه را از قرآن مطرح کرده که خود می تواند الگویی برای فقیهان باشد.

ما این اثر را به مؤلف عزیز، که آینده درخشانی دارد، تبریک گفته و از خداوند بزرگ توفیقات بیشتر او را خواهانیم.

جعفر سبحانی

مؤسسه امام صادق علیه السلام

قم - اول فروردین ۱۳۸۳

برابر ۲۸ محرم ۱۴۲۵



تَرجُومَةُ قُرْآنِ کَرِیْمِ
Translation Movement

مقدمه:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا و مولانا محمد واله

الاطيبين الاخيار واللعن على اعدائهم اجمعين

رابطه مستحکم بین قرآن کریم و اهل بیت (علیهم السلام) به گونه ای است که شناخت یکی از آنها، تنها با شناخت آن دیگری، و استعانت از آن میسر می باشد. چون از یکسو قرآن کریم عهده دار ارائه تصویری کامل از چهره نورانی حجج الهی در روی زمین و بیان رسالت آسمانی آنها است و از سوی دیگر حجج الهی مسئولیت حفظ، حراست، نشر معارف و تبیین حقایق باطنی قرآن را - برای مردم - به عهده دارند.

با توجه به این حقیقت، علمای پیشین ما، همواره برای معرفی عظمت و رفعت قرآن، به احادیث اهل بیت (علیهم السلام) و برای معرفی منزلت اهل بیت به قرآن تمسک نموده و از این رهگذر در زمینه جمع آوری آثار و احادیث اهل بیت - راجع به قرآن کریم و علوم قرآنی - تلاش فراوان نموده و تفاسیر روایی متعددی را تالیف نموده اند.

با وجود تلاش گسترده علمای مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در زمینه قرآن کریم و جانفشانی آنها در حراست و احیای معارف و نشر فضائل آن، و اهتمام بالغ پیروان این مکتب در تکریم عملی از آن، برخی از افراد جاهل یا مغرض سعی دارند حقایق فوق الذکر را پوشیده نگه داشته و شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) را به عدم توجه نسبت به قرآن کریم متهم نمایند.

ما برای ترغیب به بهره گیری از چشمه فیوضات قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) و تبیین پیوند ملکوتی قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) و جدا ناپذیری آن دو، بر آن شدیم که در نوشتار حاضر با استعانت از خداوند عز و جل و توسل به اهل بیت (علیهم السلام)، اهتمام اهل بیت (علیهم السلام) به قرآن کریم را با استناد به منابع معتبر ارائه نمائیم.



حرکت ترجمانی
Translation Movement

فصل اول

**عظمت و فضیلت قران کریم از دیدگاه اهل بیت
(علیهم السلام)**



تَرجُومَةُ قُرْآنِکُمْ
Translation Movement



دھرتی سہولت
Translation Movement

درك عظمت قرآن كريم، منوط به معرفت قرآن در تمامی ابعاد است، یعنی شناخت حقایق و معارف غیبی، اسرار و حکم، شرایع و احکام، قصص و امثال، محکم و متشابه، تأویل و تنزیل و ظهر و بطن آن که هر کدام و بعدی از ابعاد و جلوه ای از جلوه های قرآن می باشند.

قرآن کریم در بر گیرنده عالیترین معارف الهی در زمینه شناخت خداوند متعال، اسماء و صفات الهی، اسرار توحید، ویژگیهای سفرای پیامبران الهی، اسرار جهان غیب، سنتهای حاکم بر جوامع بشری، شناخت انسان و فرجام کار او، اخبار غیبی مربوط به گذشتگان و آیندگان است و همچنین حاوی نظام های اجتماعی، حقوقی، اقتصادی و سیاسی است که بشر برای سعادت و خوشبختی جاودانه خود به آن نیاز دارد.

قرآن کریم نشانگر راهی است که پیمودن آن انسان را از یوغ بردگی ستمگران نجات می دهد و از اسارت در زنجیر جهل، خرافه و هواهای شیطانی می رهاند و او را در مسیر سلامت قلب، پاکی ظاهر و باطن و پیشرفت مطلوب انسانی و معنوی قرار میدهد. قرآن حاوی معیارهای جاودانه برای شناخت حق از باطل و سره از ناسره است. شناخت این ویژگیها و خصوصیات است که درك عظمت و رفعت ذاتی قرآن کریم و برتری آن بر دیگر انوار الهی روشن می گردد.

علاوه بر همه این ویژگیها، اتصال قرآن به معدن عظمت الهی، عظمت و رفعتی فراتر از اندیشه های عادی به آن بخشیده، و این کتاب را دارای برکات و آثار خاصی در جسم و روح انسان - بلکه در تمام جهان هستی - قرار داده است.

از آنجا که شناخت و استفاده از این کتاب الهی به فراخور استعداد انسانها متفاوت است، درك عظمت قرآن نیز متناسب با این درك متفاوت خواهد بود.

در مباحث آینده - انشاءالله تعالی - روشن خواهد شد که شناخت حقیقت قرآن کریم واحاطه کامل بر همه ابعاد آن جز برای کسانی که قلب مطهر آنها وعاء تجلی نور قرآن بوده میسر نمی باشد. لذا برای شناخت ابعاد گوناگون عظمت و فضیلت قرآن، ناگزیر باید به حاملان علوم الهی و آگاهان به اسرار این کتاب عظیم که همانا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام هستند مراجعه نمود و در سایه تعالیم آنها به فهم تعالیم قرآن نایل آمد و عظمت آنرا درک نمود.^۱

اهل بیت (علیهم السلام) از يك سو با آشنا نمودن مردم با معارف قرآن سعی نمودند که زمینه درک عظمت قرآن را فراهم آورند و از سوی دیگر به عنوان گواهان راستگو، فضیلت و عظمت قرآن را بازگو نمودند تا مردم را جهت استفاده بیشتر از قرآن ترغیب نمایند. در حقیقت بازگویی عظمت و فضیلت قرآن کریم توسط اهل بیت (علیهم السلام) مقدمه ای است برای ایجاد زمینه فکری و روحی در مردم در جهت توجه شایسته به قرآن کریم و استفاده از معارف حیات بخش آن.^۲

در این بخش بر آن هستیم که فرازهای از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را راجع به عظمت قرآن نقل و بررسی نماییم.

سخنی جامع از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در باره عظمت قرآن کریم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در رابطه با جایگاه و نقش قرآن کریم در زندگی انسان فرموده آند:

«أیها الناس إنکم فی دار هدنة، وأنتم علی ظهر سفر، والسير بکم سریع، وقد رأیتم اللیل والنهار والشمس والقمر یبلیان کل جدید ویقرّبان کل بعید ویأتیان بکل موعود. فأعدّوا الجهاز لبعده المجاز»

✍ - خدای سبحان فرموده است: (انه لقرآن کریم *فی کتاب مکنون* لایمسه الا المطهرون) (که هر آینه این قرآنی است گرامی و ارجمند. در کتابی پوشیده. که جز پاک شدگان بر آن دست نمی رسانند - سوره واقعه: ۷۷-۷۹ براساس این آیه کریمه رسیدن به حقیقت قرآن و احاطه بر باطن آن به طهارت باطن و پاک نمودن قلب از هر نوع آلودگی به گناه نیاز دارد و از دیدگاه قرآن تنها اهل بیت هستند که خداوند آنها را از هر گونه آلودگی پاک نموده است. قرآن می فرماید: (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا). ربك. سید محسن حکیم ره، مستمسک العروة الوثقی ج ۲ ص ۲۷۲ و ج ۳ ص ۶۶.

^۲ . پیامبر (ص) می فرماید:
«ان هذا القرآن مآدیه الله تعالی فتعمدوا مآدبته ما استطعتم؛قرآن سفره ضیافتی است که خداوند گسترده و مردم را بدان فرا خوانده پس تا می توانید به آن سفره ضیافت روی آورید.»

قال: فقام المقداد بن الاسود، فقال: يا رسول الله وما دار الهدنة؟
 قال: «دار بلاغ و انقطاع، فإذا التبست عليكم الفتن كقطع الليل
 المظلم فعليكم بالقرآن. فإنه شافع مشفع وماحل مصدق، ومن جعله
 أمامه قاده إلى الجنة، ومن جعله خلفه ساقه، إلى النار، وهو الدليل
 يدل على خير سبيل، وهو كتاب فيه تفصيل وبيان وتحصيل، وهو
 الفصل ليس بالهزل، وله ظهر وبطن وظاهره حكم وباطنه علم،
 ظاهره أنيق وباطنه عميق، له نجوم وعلى نجومه نجوم، لا تحصى
 عجائبه، ولا تبلى غرائب، فيه مصابيح الهدى ومنار الحكمة، ودليل
 على المعرفة لمن عرف النصف؛ فليجل جال بصره، وليبلغ النصف
 نظره، ينج من عطب ويتخلص من نشب، فإن التفكير حياة قلب
 البصير، كما يمشی المستنير في الظلمات بالنور، فعليكم بحسن
 التخلص وقلة التربص.^۳

ای مردم! شما در منزل آرامش و صلح هستی و شما در حال سفید، شما
 را به شتاب می برند. شاهدید که (گذر) شب و روز، هر نوبت را که می کند
 و هر دوری را نزدیک می گرداند و هر وعده ای را به سر می آورد. پس،
 برای میدان مسابقه دور و درازی که در پیش دارید، آماده کوشش گردید.
 مقدار عرض کرد: ای پیامبر خدا! آرامش و صلح یعنی چه؟

^۳ - سند حدیث: «علی بن ابراهیم، عن ابيه عن النوفلي، عن السكوني، عن ابي عبد الله عن ابيه قال: قال رسول الله ... - كليني ره، الكافي، ج ۲، ص ۵۹۸
 این حدیث با مختصر تفاوتی در برخی از فرازهای آن، در بحار الانوار این چنین نقل شده است: «فإذا التبست عليكم الامور كقطع الليل المظلم فعليكم بالقرآن فانه شافع مشفع وماحل مصدق، من جعله أمامه قاده إلى الجنة، ومن جعله خلفه ساقه إلى النار، ومن جعله الدليل يده على السبيل وهو كتاب تفصيل وبيان وتحصيل، هو الفصل ليس بالهزل، وله ظهر وبطن وظاهره حكم الله وباطنه علم الله تعالى، فظاهره وثيق وباطنه عميق، له نجوم وعلى نجومه نجوم لا تحصى عجائبه ولا تبلى غرائب، فيه مصابيح الهدى ومنار الحكمة، ودليل على المعرفة لمن عرف النصف، فليرع رجل بصره وليبلغ النصف نظره ينجو من عطب ويتخلص من نشب فان التفكير حياة قلب البصير كما يمشی المستنير في الظلمات، والنور يحسن التخلص ويقل التربص» ر.ك. علامه مجلسي، بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۳۴.

فرمود: (دنیا) سرای تلاش و سپری شدن است، پس، هر گاه فتنه ها همچون پاره های شب تار شما را فرا گرفت به قرآن روی آورید، که آن شفيعی است که شفاعتش پذیرفته است و شاکي و خصمی است که شکایتش قبول می شود. هر که آن را پیش روی خود قرار دهد، او را به سوی بهشت راهنمایی کند و هر که آن را پشت سر خود قرارش دهد، او را به دوزخ کشاند. قرآن راهنمایی به سوی بهترین راه است. آن کتابی است که در آن تفصیل، روشنگری و تحصیل (حقایق) است، و جدا کننده (میان حق و باطل) است و شوخی نیست. ظاهری دارد و باطنی. ظاهرش حکم و دستور است و باطنش دانش. ظاهرش زیبا و باطنش ژرف و عمیق است. ستارگانی دارند و ستارگانش نیز ستارگانی دارند؛ ستارگانی که شگفتیهایش بی شمار است، و عجایب و غرایبش کهنه و تمام نمی شود. در قرآن چراغهای هدایت و پرتو گاه حکمت است. برای کسی که صفت (حق) را بشناسد راهنمای معرفت است. پس، باید آدمی دقت نظر کند و صفت (حق) را پیش چشمش آرد، تا از هلاکت رهایی یابد و از تنگنا به در آید. زیرا که اندیشیدن، مایه حیات دل شخص بینا و با بصیرت است، همچنان که آدمی به نور چراغ در تاریکیها راه می پیماید. پس بر شما است که نیکو برهید و کم (در شبهات و تاریکیها) منتظر بمانید.»

پیامبر صلی الله علیه و آله در این بیان، به جهات مهمی از عظمت قرآن کریم اشاره فرموده اند. جمله: «هر گاه فتنه ها همچون پاره های شب تار شما را فرا گرفت، به قرآن روی آورید.»^۴ اشاره به مهمترین رسالت قرآن کریم که هدایت و راهنمایی انسانهاست دارد. رسالت این کتاب الهی است. و قرآن این رسالت را در همه شرایط و دوره های زندگی بشر حتی سخت ترین شرایط ظلمانی به عهده دارد. در شرایطی که انسان هیچ روزنه نوری در جامعه پیدا نمی کند و هیچ راهنمای امینی را نمی شناسد، این قرآن است که می تواند او را به سوی سعادت و کمال هدایت کند. و چون چراغی روشن در دست وی، راه سعادت را به او نشان دهد. از این روی فرموده است:

«هر که آن را پیش روی خود قرار دهد، او را به سوی بهشت راهنمایی کند و هر که پشت سر خود قرارش دهد، او را به دوزخ کشاند. قرآن راهنما به سوی بهترین راه است که در آن است تفصیل، روشنگری و تحصیل (حقایق).»

^۴ جمله "له نجوم..." در برخی از نسخ "له تخوم..." نقل شده است که با سیاق تناسب بیشتری دارد. معنی حدیث بنابر این نقل اینگونه است: قرآن دارای عمقی است و عمق آن را نیز عمقی است.
^۵ در برخی از نقلها به صورت: «هرگاه کارها همچون پاره های شب تار بر شما مشتبه و مبهم گشت، به قرآن روی آورید» نقل شده است که شمولش از نقل دیگر وسیعتر است. رك. پاورقی قبلی.

و همچنین فرموده است:

«چراغهای هدایت و پرتو گاه حکمت در آن است. برای کسی که بشناسد صفت (حق) را راهنمای معرفت است. پس، باید آدمی دقت نظر کند و صفت (حق) را پیش چشمش آرد، تا از هلاکت رهایی یابد و از تنگنا به در آید...»
همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این حدیث با اشاره به عظمت علمی قرآن کریم می فرماید:

«(قرآن) ظاهری دارد و باطنی. ظاهرش حکم و دستور است و باطنش دانش، ظاهرش زیبا و باطنش ژرف و عمیق است.»

این فقره از حدیث اشاره به این نکته دارد که همانگونه که انسان موجودی است دارای ظاهر و باطن قرآن هم که برای راهنمایی انسان است بر همین منوال نازل شده است تا هم تأمین کننده نیازهای ظاهری و هم تأمین کننده نیازهای باطنی او باشد. ظاهر قرآن همان احکام و شرایع خدا است که نسخه اصلاح رفتار و ظاهر انسانها است و باطن آن معارف الهی است که نیازهای درونی و فکری او را تأمین می نماید.

در حدیث دیگر در باره قرآن فرموده اند:

«فضل القرآن علی سائر الکلام کفضل الله علی خلقه.»

برتری قرآن بر دیگر سخنان چون برتری خدا بر مخلوقاتش

است.^۶

آری قرآن بر همه کتب آسمانی و همچنین تمام معارف بشری برتری دارد. یعنی هیچ شاهکار ادبی در بلاغت و شیوایی، و هیچ سخنی حکیمانه در حکمت و استواری و هیچ کتاب علمی در تبیین حقایق عالم هستی به پایه این کتاب نمی رسد.

و همچنین در سخنی دیگر در باره عظمت قرآن چنین فرموده است:

«مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَرَأَى أَنَّ رَجُلًا أُعْطِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَ فَقَدْ صَغَرَ عَظِيمًا وَ عَظَّمَ صَغِيرًا.»

اگر خدا قرآن را به هر کس عطا کند و او گمان کند که به دیگران نعمتی بزرگتر از این نعمت داده شده است، بیگمان چیز کوچکی را بزرگ شمرده و بزرگی را کوچک شمرده است.^۷

^۶ - علامه مجلسی، بحار الانوار ج ۸۹ ص ۱۹

^۷ - سند حدیث: «علی بن ابراهیم عن ابيه و علی بن محمد القاسمی عن القاسم بن محمد عن سليمان بن داود عن سفیان بن عیینة عن الزهري قال... وقال: قال رسول الله ص» کلینی ره، الکافی، ج: ۲ ص: ۶۰۵ این حدیث با سند دیگری به این صورت نیز وارد شده است: «وَمَنْ أُوتِيَ الْقُرْآنَ فَظَنَّ أَنَّ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ أُوتِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُوتِيَ فَقَدْ عَظَّمَ مَا حَقَّرَ اللَّهُ وَ حَقَّرَ مَا عَظَّمَ اللَّهُ» ر.ک. کلینی ره، الکافی، ج ۲ ص ۶۰۴

اعطاء قرآن که بر اساس این حدیث برترین نعمتی است که خداوند به انسانها داده است، مراتب گوناگونی دارد که مرتبه کامل آن یعنی اعطاء قرآن با تمام معارف باطنی آن، مخصوص پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) است. ولی به قرینه اینکه این حدیث در مقام بیان فضیلت قرآن است معلوم میشود که مراد از آن صرفاً مرتبه بالای اعطاء نیست، بلکه معنای گسترده آن است که شامل قرائت و حفظ قرآن هم می شود. این برداشت مطابق با حدیثی است که به همین مضمون در مجمع البیان نقل شده است.^۹

بنا بر این هر کسی که جهت فراگیری قرائت یا حفظ قرآن کریم، امکان تشرف به محضر آن را پیدا نماید، باید بداند که خداوند بالاترین نعمت را در اختیار او قرار داده است. چرا که قرائت قرآن مقدمه ای برای استفاده از قرآن و نیل به معارف آن است؛ پس باید در جهت استفاده کاملتر از آن و رسیدن به مقام فهم معارف عالی آن تلاش نماید.^{۱۰}

امام علی و توصیف عظمت قرآن

امام علی علیه السلام پس از پیامبر داناترین شخص به قرآن کریم و معارف آن است که یکی از مهمترین ویژگیهای او همراهی با قرآن کریم و عدم مفارقت از آن است. چنانکه پیامبر اکرم صلی علیه و آله فرموده است:

«علی مع القرآن و القرآن مع علی»^{۱۱}

علی با قرآن است و قرآن با علی است.»

و خود وی فرموده است که:

«سلونی عن کتاب الله عزوجل، و الله ما نزلت آیه منه فی لیل او

نهار و لا مسیر و لا مقام الا و قد اقرانیها رسول الله و علمنی

^۸ - از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: «القرآن أفضل من کل شیء دون الله، فمن قر القرآن فقد قر الله... قرآن از هر چیزی، جز خدا برتر است، پس هر که قرآن را پاس دارد خدا را پاس داشته است.» علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۹۰

^۹ - حدیث نقل شده در مجمع البیان (ج ۱ ص ۱۶) این چنین است: «من قرأ القرآن فظن ان احد اعطی افضل مما اعطی حقر ما عظم و عظم ما حقر الله».

^{۱۰} - خدای سبحان در سوره مبارکه الرحمن مجموعه ای از نعمتهای مادی و معنوی، ظاهری و باطنی، دنیوی و اخروی خود را بیان می فرماید در صدر این سوره پس از ذکر صفت رحمانیت خداوند، سخن از تعلیم قرآن به انسان را در میان آورده است (الرحمن * علم القرآن * خلق الانسان * علمه البیان) این مطلب روشنگر این نکته است که خود قرآن کریم مهمترین و پربارترین نعمت الهی است. ربك آیت الله جوادی آملی، قرآن در قرآن، ص ۲۳.

^{۱۱} شیخ طوسی، الامالی، ص ۴۷۹ حاکم نیشابوری المستدرک، ج ۳، ص ۱۲۴.

تاویلها.^{۱۲}

از من در باره کتاب خدا پرسید که به خدا سوگند هیچ آیه ای نیست که شب یا روز، در حال حرکت یا اقامت نازل شده باشد مگر اینکه پیامبر آنرا برایم خواند و تاویلش را به من آموخت.»

امیر المومنین علی علیه السلام در چندین خطبه خود به توصیف عظمت قرآن کریم پرداخته است. که ما در اینجا با نقل بخشهایی از سخنان علی علیه السلام در باره قرآن کریم بطور اختصار در رابطه با آنها توضیح می دهیم. یکی از شیواترین بیانهها در مورد بیان عظمت قرآن کریم این سخن علی علیه السلام است که فرمود:

«فتجلی لهم سبحانه فی کتابه من غیر أن یکونوا رأوه.»^{۱۳}

«خداوند سبحان در کتابش برای بندگان تجلی نموده است بی آنکه او را ببینند»

و امام صادق همین مضمون را با تعبیر نورانی دیگری این چنین بیان فرموده است:

«لقد تجلی الله لخلقه فی کلامه، ولكنهم لا یبصرون.»^{۱۴}

خدا در سخن خود بر مردمان تجلی کرده است، ولی آنان (او را) نمی بینند»

برای رسیدن به اهمیت این وصف قرآن - یعنی عنوان تجلی خداوند در آن برای دیگر مخلوقات - باید توجه داشت که تجلی ذات اقدس اله از چنان عظمتی برخوردار است که کوههای استوار نیز توان تحمل آن را ندارد، در ماجرای میقات موسی و تکلم خدای سبحان با او، آنگاه که موسی رؤیت خدا را از او تقاضا نمود، خدای سبحان در جواب او فرمود: تو هرگز مرا نمی بینی و لیکن به کوه بنگر که اگر بر جای خود برقرار ماند تو نیز مرا خواهی دید. خداوند متعال بر کوه تجلی نمود و کوه را متلاشی ساخت قرآن می فرماید:

^{۱۲} _ شیخ طوسی، الامالی،: ص ۵۲۳ و شیخ طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۸۸

^{۱۳} _ شیخ کلینی، الکافی ج ۸ ص ۳۸۷.

این جمله در نهج البلاغه اینچنین نقل شده است: «فتجلی سبحانه لهم فی کتابه من غیر أن یکونوا رأوه بما أراهم من قدرته و...» بنا بر این معنی این چنین خواهد بود: «خدای سبحان، در کتاب خود بر بندگان تجلی کرد بی آنکه او را ببینند، و این قدرتی بود که به ایشان نمایاند، و سطوتی بود که از آن بیمشان داد، و به اینکه چگونه کسانی را به کبیر کردار نابود ساخت، و کسانی را به سزای اعمال از عرصه جهان دور کرد.» ر.ک. نهج البلاغه - خطبه های امام علی علیه السلام: ج ۲، ص ۳۰.

بنا بر این نقل تجلی خداوند در قرآن که در این خطبه به آن اشاره شده تجلی مقید خواهد بود نه تجلی مطلق. گرچه این جمله تجلی مطلق خداوند در قرآن را که توسط دیگر احادیث بیان می شود نفی نمی کند.

(ولما جاء موسى ليمقاتنا و كلمه ربّه قال ربّ أرنى أنظر اليك قال لن ترانى و لكن انظر الى الجبل فان استقر مكانه فسوف ترانى فلما تجلّى ربه للجبل جعله دكا و خر موسى صعقا)^{۱۴}.

«هنگامی که موسی به میقات ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، گفت: پروردگارا توجهی به من کن که تو را ببینم، فرمود: هرگز مرا نمی بینی، ولیکن بر کوه بنگر که اگر بر جای خود استوار ماند پس مرا خواهی دید، ولی هنگامی که پروردگارش در کوه تجلی یافت، آن را متلاشی کرد و موسی با بیهوشی بر زمین افتاد.»

کوه با همه استواری و استحکامی که دارد، تحمل تجلی خاص خدا را ندارد. از سوی دیگر خداوند سبحان در تمثیلی برای بیان عظمت قرآن، فرموده است:

(لو انزلنا هذا القرآن على جبل لرأيت حاشعا متصدعا من خشية الله و تلك الامثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون)^{۱۵}

«اگر قرآن را بر کوهی فرو می فرستادیم قطعاً آن را از هراس خدا فروتن و متلاشی می دیدی، این مثلها را برای مردم می زنیم تا شاید اندیشه کنند.»

در پرتو این دو آیه کریمه و فرمایش امیر المومنین علی علیه السلام دلیل این نکته که کوه استوار توان دریافت قرآن را ندارد روشن می شود، و آن این که قرآن کریم تجلی ذات اقدس خداوند است. و این معنی، حکایت از عظمتی خاص در قرآن دارد که تصور آن برای انسان عادی ممکن نمی باشد.^{۱۶} ویژگیهای قرآن در کلام امیر المومنین علی علیه السلام

^{۱۴} - علامه مجلسی، بحار الانوار ج ۸۹ ص ۱۰۷

^{۱۴} - سوره اعراف، آیه ۱۴۳.

^{۱۵} - سوره حشر، آیه ۲۱.

^{۱۶} - ربك. آیه الله جوادی، آملی قرآن در قرآن، ج ۱، ص ۲۴

«واعلموا أن هذا القرآن هو الناصح الذي لا يغش، والهادي الذي لا يضل، والمحدث الذي لا يكذب. وما جالس هذا القرآن أحد إلا قام عنه بزيادة أو نقصان: زيادة في هدى، أو نقصان من عمى. واعلموا أنه ليس على أحد بعد القرآن من فاقة، ولا لاحد قبل القرآن من غنى فاستشفوه من أدوائكم واستعينوا به على لاوائكم، فإن فيه شفاء من أكبر الداء وهو الكفر والنفاق والغي والضلال. فاسألوا الله به وتوجهوا إليه بحبه، ولا تسألوا به خلقه إنه ما توجه العباد إلى الله بمثله.

واعلموا أنه شافع مشفع، وقائل مصدق. وأنه من شفع له القرآن يوم القيامة شفع فيه، ومن محل به القرآن يوم القيامة صدق عليه، فإنه ينادى مناد يوم القيامة: " ألا إن كل حارث مبتلى في حرثه وعاقبة عمله غير حرثة القرآن " فكونوا من حرثته وأتباعه واستدلوه على ربكم، واستنصحوه على أنفسكم، واتهموا عليه آراءكم واستغشوا فيه أهواءكم - وساق الخطبة إلى قوله -: وإن الله سبحانه لم يعظ أحدا بمثل هذا القرآن فإنه حبل الله المتين، وسببه الامين، وفيه ربيع القلب، وينايع العلم، وما للقلب جلاء غيره، مع أنه قد ذهب المتذكرون، وبقي الناسون والمتناسون، إلى آخر الخطبة.^{۱۷}

آگاه باشید! این قرآن پند دهنده‌ای است که انسان را نمی‌فریبید، هدایت کننده‌ای است که گمراه نمی‌سازد و سخنگوئی است که هرگز دروغ نمی‌گوید. هر کس با قرآن مجالست کند از کنار آن با «زیادی» یا «نقصانی» بر می‌خیزد: زیادی در هدایت، یا نقصان از کوردلی و جهل. آگاه باشید! هیچکس پس از داشتن قرآن فقر و بیچارگی ندارد، و هیچکس پیش از آن غنا و بی‌نیازی نخواهد داشت، بنا بر این از قرآن برای بیماری های خود شفا و بهبودی بطلبید، و برای پیروزی بر شائد و مشکلات از آن

^{۱۷} علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۴ نهج البلاغه - خطبه های امام علی علیه السلام ۱۷۶

استعانت جوئید، زیرا در قرآن شفای بزرگترین بیماریها یعنی کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت است، پس آنچه می‌خواهید به وسیله قرآن از خدا بخواهید، و با دوستی قرآن به سوی خداوند توجه کنید، هرگز بوسیله کتاب خدا از مخلوق چیزی درخواست نکنید (و آنرا وسیله رسیدن به آرزوهای مادی خود قرار مدهید) زیرا در میان وسایلی که بندگان به وسیله آن به خدا تقرب جویند محترمتر از قرآن نیست.

و بدانید! قرآن شفاعت کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته، و گوینده‌ای است که سخنش تصدیق می‌گردد. آن کس که قرآن در قیامت شفاعتش کند مورد شفاعت قرار می‌گیرد. و هر کس، قرآن از او شکایت کند گواهی بر ضد او پذیرفته می‌شود، در روز قیامت گوینده‌ای صدا می‌زند: «آگاه باشید امروز هر کشتکاری گرفتار کشت خود و گرفتار عاقبت کاری است که انجام داده جز حارثان ۱۸ قرآن (آنان که به فراگیری و مطالعه قرآن و بذر افشانی آن مشغول بودند) پس شما از (فراگیران و) بذر افشانان قرآن و پیروان آن باشید! با قرآن بر خدا (شناسی) یتان استدلال کنید و خویشان را با آن اندرز دهید. و هر گاه (نظر شما بر خلاف قرآن بود) آراء خود را متهم کنید، و خواسته‌های خویشان را در برابر قرآن نادرست بشمارید.

و در ادامه این خطبه می‌فرماید:

«خداوند سبحان احدی را به مطالبی مانند آنچه در قرآن آمده، موعظه نفرموده است، زیرا قرآن رشته محکم خدا است و وسیله امین او، بهار دلها و چشمه‌های دانش در قرآن است، برای قلب و فکر جلائی جز قرآن نتوان یافت، خصوصا در محیطی که بیدار دلان از میان رفته، و غافلان یا تغافل کنندگان باقی مانده‌اند...»

در این خطبه شریف امیر المومنین علی علیه السلام ضمن بیان اوصافی برای قرآن کریم، به رسالت قرآن در هدایت انسانها و نیاز مبرم انسان به آن، اشاره می‌کند.

از سخنان امیر المؤمنین علی علیه السلام استفاده می‌شود که: قرآن کریم علاوه بر اینکه راهنمای کامل است راهنمایش همراه با خیر خواهی و اندرز گویی است، این کتاب الهی با دلسوزی و محبت، شخص را برای به راه افتادن در مسیر حق، آماده می‌نماید و پس از راه افتادن وی باز در کنار او می‌ماند و در طی طریق به او کمک می‌کند.

انسان فطرتا تاثیر پذیر است و قرآن ذاتا تاثیر گذار، از يك سو انسان با هر چیزی انس بگیرد و نشست و برخاست داشته باشد، تحت تاثیر آن قرار

^{۱۸} - حارث به معنای زارع و کشتکار است. رک. جوهری صحاح اللغة. و حارث قرآن به کسی گفته می‌شود که به مطالعه و فراگیری قرآن مشغول باشد.

می‌گیرد، پس هر کسی کمترین انسی با قرآن بگیرد، قرآن در جان او اثر می‌گذارد، هدایت او را افزایش می‌دهد و از تاریکی وجود او می‌کاهد، و بدینگونه است که هر کس با قرآن مجالست کند، از کنار آن با «زیادی» یا «نقصانی» برمی‌خیزد: زیادی در هدایت، و نقصان از کوردلی و جهل. جمله: «آگاه باشید! هیچکس پس از داشتن قرآن، فقر و بیچارگی ندارد و هیچکس پیش از آن غنا و بی‌نیازی نخواهد داشت.»

اشاره به ارزش فوق العاده قرآن دارد که انسان با فراگیری آن، صاحب ارزشمندترین چیزها می‌شود، و چنین کسی را نمی‌توان فقیر و تهی دست شمرد، گرچه از دارایی مادی برخوردار نباشد. و در مقابل کسی که این ارزش گرانبها را در اختیار ندارد، در هر حال، فقیر و تهیدست است، چون هیچ چیزی نمی‌تواند جای قرآن را در زندگی پر کند.

شیوه این کتاب الهی در تربیت چنان مؤثر است که تمام بیماریهای معنوی را معالجه می‌کند حتی مهلك ترین بیماریهای قلبی، یعنی: کفر و نفاق و گمراهی را شفا می‌دهد، و قلبهای مرده را زنده می‌کند، همانگونه که می‌فرماید:

«در قرآن شفای بزرگترین بیماریها، یعنی: کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت است.»

ممکن است این جمله، به ابعاد معنوی قرآن نیز نظر داشته باشد، به این معنی که همه تأثیرات این کتاب را نمی‌توان با معیارهای عادی ارزیابی نمود، بلکه خداوند متعال در این کتاب آثار و ویژگیهایی چون شفای دردهای روحی و جسمی را قرار داده است که به هیچ وجه در چهارچوب خصوصیاتی که از يك کتاب معمولی مورد انتظار است نمی‌گنجد و لذا امیرالمومنین با اشاره به جنبه های معنوی قرآن می‌فرماید:

«پس آنچه می‌خواهید به وسیله قرآن از خدا بخواهید، و با دوستی قرآن، به سوی خداوند توجه کنید، زیرا چیزی که بندگان به وسیله آن به خدا تقرب جویند محترم‌تر از قرآن نیست. و بدانید! قرآن شفاعت کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته شده، و گوینده‌ای است که سخنش تصدیق شده است، آن کس که قرآن در قیامت شفاعتش کند، مورد شفاعت قرار می‌گیرد، و هر کس که قرآن از او شکایت کند گواهی قرآن بر ضد او پذیرفته می‌شود.»

هر کسی که برای برداشت محصولات فکری از غیر قرآن، تلاش نماید در قیامت گرفتار نتایج کار خود خواهد بود. چرا که حق خالص در غیر قرآن کریم وجود ندارد. از این روی محصولات فکری که از آن برداشت می کند و تاثیراتی که در اثر ممارست با آن در روح ایجاد می شود، نمی تواند کاملاً عاری از شوب جهل بوده باشد. پس به مقتضای آیه: (کل نفس بما کسبت رهینة)^{۱۹}، در آخرت مسئول و گرفتار اندوخته های خود خواهد بود. اما قرآن کریم نوری است که در آن ظلمت راه ندارد، لذا اگر کسی به اخذ معارف از آن همت گمارد و در این راه از شیوه ای شایسته، یعنی: شیوه ای که خود قرآن کریم و آورنده آن یعنی: حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اوصیای معصوم وی علیهم السلام مقرر نموده اند، استفاده نکند، این تلاش او هیچگونه اثر منفی در روحش - که موجب گرفتاری وی در عالم آخرت باشد - نخواهد داشت.

و جمله پر مغز آن حضرت که می فرماید: «در روز قیامت گوینده ای صدا می زند: آگاه باشید امروز هر کشتکاری گرفتار کشت خود و گرفتار سرنوشت کاری است که انجام داده، جز حارثان قرآن (آنان که به فراگیری و مطالعه قرآن و بذر افشانی آن مشغول بودند) پس شما از فراگیران و بذر افشانان قرآن و پیروان آن باشید!...» اشاره به همین معنی است.

البته این ویژگی که در مورد قرآن کریم ذکر شده است شامل مطالعه و تحقیق در سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نیز می شود زیرا که اصولاً سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به منزله تفسیر و تبیین حقایق و معارف قرآن کریم است و چیزی مستقل از قرآن نمی باشد. و از این رو است که تحقیق و تدبر در قرآن، بدون مراجعه و بررسی سخنان و احادیث اهل بیت علیهم السلام نمی تواند انسان را به حقیقت و عمق معنای قرآن برساند.

و سپس امیر المومنین علی علیه السلام در این خطبه به برخی از شرایط حارثان و مطالعه کنندگان قرآن کریم اشاره نموده و می فرماید:

«پس شما از فراگیران و بذر افشانان قرآن و پیروان آن باشید! با قرآن خدا را بشناسید و خویشتن را با آن اندرز دهید. و هر گاه (نظر شما بر خلاف قرآن بود) خود را متهم کنید، و خواسته های خویشتن را در برابر قرآن نادرست بشمارید.»

^{۱۹} - سوره المدثر: ۳۸.

بدین ترتیب مطالعه کنندگان و جویندگان علوم قرآن کریم که در کلام علی علیه السلام به آنها حارثان قرآن اطلاق شده است باید در عقیده و عمل از قرآن کریم پیروی نموده و از آن برای تربیت اخلاقی خود استفاده نمایند و آن را معیاری برای ارزیابی برای هر دیدگاه های نظری و گرایش های عملی خود معیار قرار بدهند.

امیر المومنین علی در خطبه ای دیگر ویژگیهای قرآن کریم را این چنین بیان میفرماید:

«ثم أنزل عليه الكتاب نورا لا تطفأ مصابيحہ وسراجا لا یخبو توقده، وبحرا لا یدرک قعره، ومنهاجا لا یضل نهجه، وشعاعا لا یظلم ضوءه، وفرقانا لا یخمد برهانه، وتبیانا لا تهدم أركانه، وشفاء لا تخشى أسقامه، وعزا لا تهزم أنصاره، وحقا لاتخذل أعوانه.

فهو معدن الايمان وحبوخته، وینابیع العلم وبحوره، وریاض العدل وغدرانه، وأثافی الاسلام وبنیانه، وأودیة الحق وغیطانه، وبحر لا ینزفه المستنزفون، وعیون لا ینضبها الماتحون، ومناهل لا یغیضها الواردون، ومنازل لا یضل نهجها المسافرون، وأعلام لا یعمی عنها السائرون، وأکام لا یجوز عنها القاصدون.

جعلہ الله ریا لعطش العلماء، وربیعا لقلوب الفقهاء، ومحاج لظرق الصلحاء، ودواء لیس بعده داء، ونورا لیس معه ظلمة، وحبلا وثیقا عروته، ومعقلا منیعا ذروته، وعزا لمن تولاه، وسلما لمن دخله، وهدی لمن أتم به، وعذرا لمن انتحلہ، وبرهانا لمن تکلم به، وشاهدا لمن خاصم به، وفلجا لمن حاج به، وحاملا لمن حملہ، ومطیة لمن أعمله، وآیة لمن توسم، وجنة لمن استلام، وعلما لمن وعی وحديثا، لمن روی، وحکما لمن قضی.^{۲۰}

سپس کتاب آسمانی - یعنی قرآن - را بر او نازل فرمود: نوری که چراغهایش خاموشی ندارد، و چراغی که افروختگی آن زوال نپذیرد، و

^{۲۰} - نهج البلاغة امام علی علیه السلام خطبه ۱۹۸ و علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹ ص ۲۱

دریائی که اعماقش را درك نتوان نمود، و راهی که گمراهی در آن وجود ندارد، و شعاعی که روشنی آن تیرگی نگیرد، و فرقان وجدا کننده حق از باطلی که درخشش دلیلش به خاموشی نگراید، و بنیانی که ارکان آن منهدم نگردد، و شفاء و بهبودی بخشی که با وجود آن، از بیماریها وحشت نباشد، و قدرتی که یاورانش شکست ندارند، و حقی که مددکارانش خذلان نبینند. آن (قرآن) معدن ایمان و مرکز آن است، و چشمه‌های دانش و دریاهای آن است و بوستان عدالت و برکه‌های آن است، و پایه‌های اسلام است و بنیان آن، نهرهای زلال حق است و سرزمینهای مطمئن آن، و دریایی است که بهره‌گیران تشنه کام، آبش را تمام نتوانند کشید، و چشمه‌هایی است که از آن کم نتوانند کرد، و محل برداشت آبی است که هر چه از آن بر گیرند کم نمی‌شود، و منازلی است که مسافران، راه آن را گم نمی‌کنند، نشانه‌هایی است که از چشم سیر کنندگان پنهان نمی‌ماند، و کوهساری است که (دیده) رهگذران (را به خود متوجه ساخته و) از آن نمی‌گذرند.

خداوند این قرآن را فرو نشاننده عطش دانشمندان، بهاری برای قلب درك‌کنندگان، و جاده وسیع برای صالحان قرار داده است، و قرآن دارویی است که پس از آن بیماری باقی نمی‌ماند، و نوری است که با آن ظلمتی یافت نمی‌شود، و ریسمانی است که دستگیره آن مطمئن، و پناهگاهی است که قله بلند آن مانع دشمنان، و نیرو و قدرتی است برای کسی که به آن چنگ زند، و محل امنی است برای هر کس که به آن وارد شود، و راهنمایی است برای آنکه به آن اقتدا کند، و انجام وظیفه‌ای است برای آن کس که آن را مذهب خویش گرداند، و برهانی است برای کسی که به گفته‌هایش استدلال کند، شاهد و گواهی است برای آنکه از آن سخن بگوید، و پیروزی و غلبه است برای افرادی که با آن استدلال نمایند، و نجات دهنده‌ای است برای کسی که حامل آن باشد و به آن عمل کند، و مرکب راهواری است برای کسی که آن را به کار گیرد، و نشانه‌ای است برای کسی که با آن علامت‌گذاری کند، سپری است برای آن کس که لباس رزم بپوشد، و دانشی است برای کسی که حفظ کند، و گفتار پر ارزشی است برای آنکه (آن را) روایت کند، و حکم و فرمانی است برای کسی که قضاوت را به عهده گیرد.»

توصیف قرآن کریم به: «نوری که خاموشی ندارد، چراغی که فروختگی آن زوال نپذیرد» بیانگر استحکام و جاودانگی علوم و معارف قرآن کریم است که در همه دوره‌های زندگی بشر تا روز قیامت فروزنده و برآورنده نیازهای فکری انسانها است.

و جمله «دریائی که اعماقش را درك نتوان نمود» اشاره است به پایان ناپذیر و بی انتها بودن معانی و معارف قرآن، یعنی: هیچ کاوشگری

نمی تواند به همه ابعاد آن احاطه پیدا کند، چرا که قرآن غیر از ظاهر، باطنی دارد که صاحبان اندیشه از رسیدن به آن در می مانند، و خداوند در هر دوره بخشی از آن را به وسیله اولیای خود برای مردم آشکار می کند.

و در جملات بعدی ضمن تاکید بر عظمت علمی قرآن کریم و بی پایان بودن علوم و معارف آن به ابعاد دیگر آن اشاره می کند و می فرماید:

« دریائی است که بهره گیران تشنه کام، آبش را تمام نتوانند کشید، و چشمه هائی است که از آن کم نتوانند کرد، محل برداشت آبی است که هر چه از آن بر گیرند کم نمی شود.»

یعنی: قرآن کریم چون يك منبع تجدید پذیر و چشمه ای پر آب است که هر قسمتی از آن مورد استفاده قرار گیرد باز همان قسمت برای برداشت دیگر آماده است و هیچ وقت تازگی خود را از دست نمی دهد، و این تاکید بر جوادانگی و جهانشمولی معارف و پیامهای قرآن کریم است. چرا که خاستگاه معارف آن، نظام حاکم بر جهان هستی؛ و پایه پیامهای آن، سرشت حق جوی انسانها است^{۲۱} و اصول و احکام آن از لحاظ فردی، سازگار با گرایشها و تواناییهای فردی، و از بعد اجتماعی، هماهنگ با سنتهای الهی جاری در جوامع بشری است.

بر همین اساس، هر نظامی که داعیه حق طلبی دارد، همواره نیازمند بهره گیری از اصول حیات بخش قرآن کریم است و بدون سیراب شدن از آبشخور عدالت قرآن، در کویر محرومیت و جدایی از منابع حیات بخش عدالت گرفتار خواهد شد و پس از مدت کوتاهی از بین خواهد رفت. بنابر این هر نظام عدالت خواه - هر چند که مبتنی بر دین نباشد - نیاز به استفاده از اصول و معارف قرآن کریم دارد.

البته قرآن نسبت به نظام مبتنی بر اسلام حکم پایه و ساختار اصلی را دارد و بدون وجود قرآن، تصور وجود نظام اسلامی امکان پذیر نیست. لذا می فرماید:

«(قرآن) باغها و آبشخورهای عدالت است، پایه ها و بنیانهای اسلام است، نهرها و سرزمینهای حق است.»

امیر المومنین علی علیه السلام در بخش دیگر از این خطبه بعد اصلی رسالت قرآن کریم - یعنی راهنمایی و هدایت انسانها - را مورد توجه قرار داده و می فرماید:

« راه روشنی که گمراهی در آن وجود ندارد، شعاعی که روشنی آن تیرگی نگیرد فرقان و جدا کننده حق از باطلی که درخشش دلایش به خاموشی

۲۱ - ر.ک آیه الله خوئی ره، البیان: ص ۲۴

نگرید، بنیانی که ارکان آن منهدم نگردد، شفاء و بهبودی بخشی که با وجود آن، از بیماریها وحشت نباشد»

قرآن کریم از بُعد اجتماعی منهای است، یعنی: راه روشن برای رسیدن به سعادت را فراروی انسان قرار می دهد - به طوری که هیچ جامعه ای با وجود قرآن کریم نمی تواند ادعا نماید که راه سعادت برای او روشن نبوده، و به بیراهه افتاده و راه را گم کرده است - و از بُعد فردی شفاء است یعنی: مشکلات روحی و موانع تکامل معنوی هر فردی را به فراخور حالش درمان می کند، درمانی که در آن دغدغه گرفتار شدن به عوارض نا خواسته و بیماریهای دیگر وجود ندارد.

در جمله: «قدرتی که یاورانش شکست ندارند و حقی که مددکارانش خذلان نیبند.» این حقیقت مورد تأکید قرار گرفته که قرآن همواره و در هر شرایطی حتی در شرایطی که از بعد حسابهای مادی به نفع دشمن است، برای پیروان خود پیروزی و سرفرازی را تضمین می نماید، پیرو قرآن کریم گر چه به حسب ظاهر - به لحاظ عدم مساعدت عوامل مادی و ضعف توان مادی در برابر دشمن - (شکست بخورد) ولی باز هم پیروز است. چرا که پیام تلاش و حرکت او در این عالم به عنوان يك مشعل فروزان در دلهای حق طلبان جای خواهد گرفت و در پیشبرد دعوت حق در جهان مؤثر خواهد بود. و خود وی نیز در صورت وصول به درجه شهادت در جایگاه رفیعی که خداوند برای شهدا در عالم ابدیت قرار داده جای گرفته و متنعم خواهد بود.

امیر المومنین علی علیه السلام در خطبه ای دیگر، در باره قرآن این چنین می فرماید:

«وتعلموا القرآن فانه احسن الحديث و تفقهوا فيه فانه ربیع القلوب واستشفوا بنوره فانه شفاء الصدور وأحسنوا تلاوته فانه أحسن القصص»^{۲۲}.

و قرآن را بیاموزید که بهترین گفته هاست، و در آن بیندیشید که قرآن بهار دلهاست، و از نور آن شفا بجویید که قرآن شفابخش سینه هاست، و آن را نیکو تلاوت کنید که آن سودمندترین سرگذشتهاست.

یعنی: از لحاظ ادبی قرآن نیکوترین سخن ادبی است، و از لحاظ محتوی پرمایه ترین محتوی را دارد، هم به دلها طراوت می بخشد و بیماریهای اخلاقی و روحی انسان را معالجه می نماید، و هم قرائت آن، انسان را از خواندن قصه ها و رمانهای خیالی بی حاصل بی نیاز می گرداند. علی علیه السلام با این سخن خود، نقش قرآن را در بارور نمودن اندیشه ها، و جهت دهی به فرهنگ عمومی، و امر تربیت، مورد تأکید قرار داده است.

حضرت فاطمه علیها السلام و بیان عظمت قرآن

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که در خانه وحی متولد شد و در دامن پیام آور وحی تربیت گردید و از اهل بیته است که خداوند هر گونه پلیدی را از آنها دور نموده و آنها را پاک قرار داده است تا قرین و حافظ قرآن باشند در بخشی از خطبه غزای خود در توصیف قرآن کریم می فرماید:

«...زعیم حق له فیکم، وعهد قدمه إلیکم، وبقیة استخلفها علیکم، کتاب الله الناطق، و القرآن الصادق، والنور الساطع، والضیاء اللامع، بینة بصائرہ، منکشفة سرائرہ، ومنجلیة ظواهرہ مغتبطة به اشیاعہ.»

قائدا إلى الرضوان اتباعه، ومؤد إلى النجاة استماعه، به تنال حجج الله المنورة، وعزائمه المفسرة، ومحارمه المحذرة، وبيئاته الجالية، وبراهينه الكافية، وفضائله المندوبة، ورخصه الموهوبة، وشرائعه المكتوبة...^{۲۳}

خدا در میان شما پیشوای حقی دارد، پیمانی دارد که آن را برای شما فرستاد و باقی گذاشته ای که آن را در میان شما نهاد. کتاب گویای خدا، قرآن راستین، نور تابان، و شعاع درخشان که بصیرت آموزی های آن آشکار، رازهای آن روشن، ظواهر آن نمودار است و پیروانش به جهت آن مورد غبطه دیگرانند.

پیروی آن انسان را به سوی رضوان می کشاند، و شنیدن آن مایه رستگاری است، به وسیله قرآن به حجت های روشنی بخش خدا و اراده ها (وامرها) بیان شده او، حرامها (ونهیها) ممنوع شده او، آیات آشکار او، دلایل کافی او، فضیلت های مطلوب او، رخصت های بخشیده او و شرایع نوشته او می توان رسید...»

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در ابتداء این نکته را بیان می کند که این کتاب، عهد الهی است، یعنی: حاوی دستورها و توصیه های اکید خداوند به بندگان است. بکار گیری کلمه عهد، روشنگر این جهت است که التزام و پای بندی به مجموعه دستوره های قرآن کریم محور استفاده از پیام قرآن را تشکیل می دهد، و حفظ احترام قرآن کریم، بدون پایبندی به این دستورات ممکن نیست، چنانکه حفظ حرمت هیچ پیمانی با زیر پا گذاشتن تعهداتی که در آن پیمان وجود دارد ممکن نمی باشد.

سپس حضرت فاطمه علیها السلام با اشاره به ویژگیهای این پیمان الهی، این نکته را یاد آوری می نمایند که: پیام قرآن هم در بُعد اعتقادی و هم در بُعد تشریحی -چه در احکامی که در خود این کتاب آمده است و چه در احکامی که کلیات آن در این کتاب قید شده و تفصیل آن در پیش حاملان علوم و معارف قرآن و معلمان این کتاب الهی به ودیعت گذاشته شده- به قدری روشن و واضح است که حجت را برای همه تمام نموده است. هیچ کس نمی تواند به بهانه عدم درک مفاهیم آن از تبعیت دستورات آن سر باز زند. در بیان این جهت می فرماید:

«بصیرت آموزی های آن آشکار است، و رازهای آن روشن، ظواهر آن نمودار است و پیروانش به جهت آن مورد غبطه دیگرانند.»
سپس به نقش قرآن در بیان عقاید و احکام نجات بخش الهی اشاره نموده و می فرماید که:

«پیروی آن انسان را به سوی رضوان می کشاند. شنیدن آن مایه رستگاری است، به وسیله قرآن به حجت های روشنی بخش خدا، اراده ها (و امرها) ی بیان شده او، حرامها (و نهیها) ی ممنوع شوه او، آیات آشکار او، براهین کافی، آداب مطلوب او، رخصتهای بخشیده و شرایع نوشته او می توان رسید.»
شاید علت اینکه حضرت فاطمه علیها السلام بیشتر ابعاد یاد شده قرآن کریم را مورد توجه قرار داده این است که: روشن کند هدف اصلی از نزول قرآن کریم همان دعوت مردم به پایبندی به عقاید و احکام روشنی بخش موجود در آن است و همین امر است که مایه نجات انسان میشود نه چیز دیگر. لذا می فرماید:

«وقائد إلى الرضوان اتباعه، ومؤدیا إلى النجاة أشیاعه. پیروی

آن انسان را به سوی رضوان می کشاند و شنیدن آن مایه ی

رستگاری شد.»

و همچنین این بیان حضرت، مقدمه ای است برای تبیین این نکته که مردم با گرفتن فدک از ایشان و کنار گذاشتن امیر المومنین علی علیه السلام از منصب ولایت، و انتخاب کسی دیگر به جای او، با وجود دستور صریح پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در این دو مورد در حقیقت دستورهای صریح خدا در قرآن را در مورد اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله زیر پا گذاشته اند. لذا در بخش دیگری از این خطبه می فرماید:

«فهیئات منکم! وکیف بکم؟ وانی توفکون، وکتاب الله بین

اظهرکم! اموره ظاهرة، و احکامه زاهرة، و اعلامه باهرة،

وزواجه لایحة، و اوامره واضحة، و قد خلفتموه وراء ظهورکم،

أرغبة عنه تریدون؟ أم بغیره تحکمون؟! بیس للظالمین بدلاً.^{۲۴}

... چه می شود شما را؟ و کجایتان می برند، با این که کتاب خدا در میان شماست! مسائل آن آشکار، احکامش درخشان، نشانه هایش واضح، نهی ها و اوامر آن پیداست، قرآن را پشت سر انداخته اید، آیا قصد اعراض از قرآن را دارید؟ با آن که می خواهید به غیر آن حکم کنید؟ چه جایگزینی بدی است برای ستمکاران.»

ابعاد عظمت قرآن در نیایش امام زین العابدین علیه السلام

امام زین العابدین علیه السلام در دعایی که هنگام ختم قرآن کریم می خواندند به ابعاد مختلف عظمت قرآن کریم اشاره نموده اند به جهت اهمیت این نیایش در توصیف عظمت قرآن فرازهایی از آن را نقل می کنیم:

«اللهم إنک أعنتنی علی ختم کتابک الذی أنزلته نورا، وجعلته

مهیما علی کل کتاب أنزلته، وفضلته علی کل حدیث قصصته،

وفرقانا فرقت به بین حلالک وحرامک، وقرانا أعربت به عن شرائع

أحکامک، وکتابا فصلته لعبادک تفصیلا، ووحیا أنزلته علی نبیک محمد

صلواتک علیه وآله تنزیلا، وجعلته نورا نهتدی من ظلم الضلالة

والجهالة باتباعه، وشفاء لمن أنصت بفهم التصدیق إلى استماعه،

ومیزان قسط لا یحیف عن الحق لسانه، ونور هدی لا یطفأ عن

^{۲۴} - شیخ طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۳۷

الشاهدين برهانه، و علم نجاة لا يضل من أم قصد سننه، ولا تنال

أیدی الهلکات من تعلق بعروة عصمته.^{۲۰}

بار خدایا، تو مرا یاری کردی تا تلاوت کتابت را به پایان برم، کتابی که آن را نوری درخشان فرو فرستادی، و آن را بر هر کتابی که نازل کردی نگهبان قرار دادی و بر هر گفته ای که بر خواننده ای فضیلت بخشیدی، کتابی که فرقان است و با آن حلال و حرام را جدا نمودی، و قرآنی است که با آن شرایع و احکام خود را بیان کردی، و کتابی است که آن را برای بندگان خود تفصیل دادی، و وحیی است که آن را بر پیامبر خود محمد - که درود تو بر او و آل او باد - فرو فرستادی، و آن را نوری قرار دادی که با پیروی از آن از تاریکی گمراهی و نادانی به راه حق هدایت یابیم، برای آنکه به قصد تصدیق به آن گوش سپارد شفاء است، و ترازوی عدلی است که زبانش از بیان حق منحرف نشود، و نور هدایتی است که روشنایی برهانش از برابر دیده شاهدان خاموش نمی شود، و پرچم نجاتی است که هر کس سنت و شیوه آن را قصد کند، گمراه نگردد، و دستهای هلاکت بار به کسی که دستگیره عصمتش را به چنگ گیرد، نرسد.»

امام زین العابدین علیه السلام در این فقره پس از اشاره به جامعیت علمی قرآن، آن را منبع هدایت و تشریح، بیان کننده حلال و حرام خدا معرفی می کند.

روشن است که: نجات انسان جز با ایمان مبتنی بر معرفت صحیح و عمل به برنامه ای که در راستای آن معرفت و سازگار با هدف آفرینش انسان باشد ممکن نمی باشد و بر اساس بیان امام زین العابدین، قرآن هر دو عنصر مورد نیاز برای نجات انسان - یعنی: هم تبیین معرفت صحیح و هم عمل شایسته - را در بردارد. از این روی می فرماید:

«و جعلته نورا نهتدی من ظلم الضلالة باتباعه، و شفاء لمن

انصت بفهم التصدیق الی استماعه، و میزان قسط لا یحیف عن

الحق لسانه.

و آن را نوری قرار دادی که با پیروی از آن، از تاریکی گمراهی و نادانی به راه حق هدایت یابیم، شفا است برای آنکه به قصد تصدیق به آن گوش سپارد، و ترازوی عدلی است که زبانش از بیان حق منحرف نشود.»

^{۲۰} صحیفه سجادیه: دعای امام سجاد علیه السلام هنگام ختم قرآن

امام زین العابدین علیه السلام در فقره بعدی این مطلب را یادآوری می نمایند که خواندن قرآن کریم نعمت خاصی است که انسان با کمک خداوند از آن برخوردار می شود و توفیق شکر گزاری این نعمت را نیز باید از خدا بخواهد امام اینگونه می فرماید:

«اللهم فإذ أهدتنا المعونة على تلاوته، وسهلت جواسی ألسنتنا

بحسن عبارته، فاجعلنا ممن يرعاه حق رعايته ويدين لك باعتقاد

التسليم لمحکم آياته، ويفزع إلى الاقرار بمتشابهه وموضحات

بیناته.^{۲۶}

بار خدایا، اینک که بر تلاوت قرآن یاریمان دادی، و گره های زبانمان را با نیکویی عبارت های آن گشودی، ما را از کسانانی قرار ده که حق این کتاب را آن سان که شایسته است پاس می دارند، و با اعتقاد به تسلیم در برابر آیات محکمش تو را بندگی می کنند، و به اقرار کردن به آیات متشابهه و دلایل روشن آن پناه می آورند.»

سپس آن حضرت عظمت دریافت کننده وحی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حاملان علوم آن را مورد توجه قرار داده می فرماید:

«اللهم إنك أنزلته على نبيك محمد صلی الله علیه و آله مجملا،

وألهمته علم عجائبه مكملا، وورثتنا علمه مفسرا، وفضلتنا على من

جهل علمه، وقويتنا عليه لترفعنا فوق من لم يطق حمله.

خدایا، تو آن (قرآن) را بر پیامبرت محمد که درود تو بر او و آل او باد سر بسته و مجمل فرو فرستادی، و علم شگفتی هایش را به طور کامل به او الهام کردی، و ما را وارث علم تفسیر شده آن، قرار دادی، و بر کسانانی که از علم آن بی خبرند برتریمان دادی، و ما را بر آن توانا ساختی تا بر کسانانی که طاقت حمل آن را ندارند رفعت دهی.

امام در این فراز به این نکته اشاره می نمایند که پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را از طریق وحی، و علوم مربوط به آن را از طریق الهام دریافت نموده اند. و سپس همین علوم به اهل بیت (علیهم السلام) به ارث رسیده است.

از این بیان امام روشن می شود که: قرآن علاوه بر معارف ظاهری در باطن خود علمی نهفته دارد که تنها اشخاص خاصی، یعنی پیامبر اکرم و اهل بیت (علیهم السلام) او از این علوم آگاهی دارند و این مایه برتری ایشان بر دیگران است.

و همچنین استفاده می شود که: قرآن کریم از چنان عظمتی برخوردار است که تنها پیامبر به واسطه سروش غیبی مخاطب آن گردیده و هیچ کس جز او به این شرف نایل نشده است و پس از پیامبر تنها اهل بیت (علیهم السلام) او هستند که گنجینه علوم قرآن کریم را در اختیار دارند و کسی جز ایشان به آن دسترسی ندارد. و این مطلب هم نشانه عظمت قرآن کریم و هم بیانگر عظمت مقام پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) است.

در ادامه این بخش امام علیه السلام یقین به وحی بودن قرآن کریم و تمسک به آن را از خداوند می خواهد چرا که روشن است بدون یقین به وحی بودن قرآن کریم بهره برداری کامل از معارف آن و برخورداری از برکات آن میسر نمی باشد امام علیه السلام این چنین می فرماید:

اللهم فکما جعلت قلوبنا له حملة، و عرفتنا برحمتک شرفه و فضله،

فصل علی محمد الخطیب به، و علی آله الخزان له، واجعلنا ممن

يعترف بأنه من عندک حتی لا يعارضنا الشک فی تصدیقه ولا یختلجنا

الزیغ عن قصد طریقته.

اللهم صل علی محمد و آله، واجعلنا ممن یعتم به، ویأوی من

المتشابهات إلی حرز معقله، ویسکن فی ظل جناحه، ویهتدی بضوء

صباحه، ویقتدی بتبلج إسفاره ویستصبح بمصباحه ولا یلتمس الهدی

فی غیره.^{۲۷}

خدایا، پس همان گونه که دل های ما را حامل حقایق آن (قرآن) ساختی، و با رحمت خویش شرف و فضیلت آن را به ما آموختی، بر محمد که خطیب آن بود و بر آل او که خزانه داران آن هستند درود فرست، و ما را از کسانی قرار ده که معترفند این کتاب از سوی توست، تا هیچ تردیدی در تصدیق آن به جنگ ما نیاید، و وسوسه انحراف از راه راست در دلمان راه نیابد.

خدایا، بر محمد و آل او درود فرست، و ما را از کسانی قرار ده که به ریسمان آن (قرآن) می آویزند، و از امور شبهه انگیز به پناهگاه آیات آن پناه

می آورند، و در سایه بال رحمت آن می آرند، و با نور صبح آن هدایت می جویند، و به درخشش سپیده اش اقتدا می کنند، و از چراغ آن نورانیت می طلبند، و هدایت را از دیگری نمی خواهند.»
 و در فقره بعدی به ذکر آثار معجزه آسای قرآن کریم در تربیت انسان، نجات او از آلودگیهای گناه و آراسته شدنش به فضایل اخلاقی می پردازد و می فرماید:

«اللهم وكما نصبت به محمدا علما للدلالة عليك، وأنهجت بآله
 سبل الرضاء إليك، فصل على محمد وآله، واجعل القرآن وسيلة لنا
 إلى أشرف منازل الكرامة، وسلما نخرج فيه إلى محل السلامة، وسببا
 نجزي به النجاة في عرصة القيمة وذريعة نقدم بها على نعیم دار
 المقامة.»

اللهم صل على محمد وآله، واحطط بالقرآن عنا ثقل الأوزار،
 وهب لنا حسن شمائل الأبرار، واقف بنا آثار الذين قاموا لك به آناء
 الليل وأطراف النهار حتى تطهرنا من كل دنس بتطهيره، وتقفو بنا
 آثار الذين استضاءوا بنوره، ولم يلهمهم الأمل عن العمل فيقطعهم بخدع
 غروره.

اللهم صل على محمد وآله، واجعل القرآن لنا في ظلم الليالي
 مؤنسا، ومن نزغات الشيطان وخطرات الوسوس حارسا، ولاقدامنا
 عن نقلها إلى المعاصي حابسا، ولألسنتنا عن الخوض في الباطل من
 غير ما آفة مخرسا ولجوارحنا عن اقتراف الآثام زاجرا، ولما طوت
 الغفلة عنا من تصفح الاعتبار ناشرا، حتى توصل إلى قلوبنا فهم
 عجائبه، وزواجر أمثاله التي ضعفت الجبال الرواسي على صلابتها
 عن احتمالها.

اللهم صل على محمد وآله، وأدم بالقرآن صلاح ظاهرنا، واحجب
 به خطرات الوسوس عن صحة ضمائرنا، واغسل به درن قلوبنا

وعلائق أوزارنا، واجمع به منتشر أمورنا، وأرو به فی موقف
العرض عليك ظماً هواجرنا، واكسنا به حلل الامان يوم الفزع الاکبر
فی نشورنا.^{۲۸}

خدا یا، همانگونه که محمد را بوسیله آن (قرآن) نشانه ای برای دلالت بر
خودت قرار دادی، و با خاندان او راه های خشنودی خویش را روشن
ساختی، پس بر محمد و آل او درود فرست، و قرآن را برای ما وسیله ای به
سوی شریفترین منازل کرامت قرار ده، و نردبانی که با آن به جایگاه سلامت
صعود کنیم، و سببی که با آن در صحنه قیامت رهایی یابیم، و وسیله ای که
با آن بر نعمت های خانه اقامت همیشگی وارد شویم.

خدا یا، بر محمد و آل او درود فرست، و به سبب قرآن بار سنگین گناهان
را از دوش ما بردار، و خلق و خوی خوب خوبان را به ما عطا فرما، و ما
را دنباله رو کسانی قرار ده که در ساعات شب و آغاز و انجام روز به تلاوت
و عمل به قرآن مشغولند، تا با پاک کنندگی آن، ما را از هر آلودگی پاک
گردانی، و پیرو کسانی گردانی که از نور آن روشنایی گرفتند، و
آرزوهایشان آنان را از عمل صالح سرگرم نساخت، تا نیرنگ فریبتشان را
از طاعت تو باز دارد.

خدایا، بر محمد و آل او درود فرست، و قرآن را در تاریکی های شب تار،
مونس ما، و از فریب های شیطان و خطرات وسوسه، نگهبان ما فرمای، و
چنان کن که قدم های ما را از حرکت به سوی گناهان باز دارد، و زبان
هایمان را از فرو رفتن در گفتار باطل بی آنکه آفتی به آن برسد لال کند، و
اعضای بدنمان را از آلوده شدن به گناه باز دارد، و طومار عبرت و تامل که
دست غفلت آن را در هم پیچیده بگستراند، تا فهم شگفتی های آن و پندها و
مثل های باز دارنده اش را، که کوه های استوار با همه سختی اشان از تحمل
آن عاجزند به دل های ما برسانی.

خدایا، بر محمد و آل او درود فرست، و به وسیله قرآن خیر و صلاح
ظاهر ما را تداوم بخش، و خطرات وسوسه ها را از تعرض به سلامت باطن
ما باز دار، آلودگی دل ها و زنگار گناهانمان را با آب آن بشوی، امور از هم
گسسته ما را با آن سامان ده، و در عرصه قیامت سوزش عطش ما را در
گرمای جان کاه آن به وسیله آن خاموش کن، و در روز هراس بزرگ - که ما
را از قبر بر می انگیزد - به وسیله آن بر ما لباس امان بپوشان.»

هر کدام از این جمله های پرمعنی اشاره به گوشه ای از آثار معجزه آسای قرآن کریم در امر تربیت و تهذیب انسان دارد و در مجموع بیانگر این نکته می باشند که قرآن برنامه همه جانبه برای تربیت انسان کامل است. و هم از تکرار اشتباهات گذشته جلوگیری می نماید و هم با دور نمودن انسان از زشتیها در رفتار و کردار قدرت پرواز به ملکوت عالم را به او می دهد.

سپس امام با اشاره به برخی دیگر از آثار و برکات قرآن کریم می فرماید:

«اللهم صل علی محمد وآله، واجبر بالقران خلتنا من عدم الاملاق، وسق إلینا به رغد العیش وخصب سعة الارزاق، وجنبا به الضرائب المذمومة ومدانی الاخلاق، واعصمنا به من هوة الکفر ودواعی النفاق حتی یکون لنا فی القيامة إلى رضوانك وجنانك قائدا، ولنا فی الدنيا عن سخطك وتعدي حدودك ذائدا، ولما عندك بتحلیل

حلاله وتحريم حرامه شاهدا.....»^{۲۹}

خدایا، بر محمد و آل او درود فرست، و به وسیله قرآن تهیدستی ما را جبران فرمای، و معیشت واسع و فراوان و فراخی روزی را به روی ما بگشای. ما را از خصلت های نکوهیده و خوی های پست بر حذر دار، و از منجلاب کفر و انگیزه های نفاق نگاهدار، تا این کتاب در صحنه رستاخیز ما را به سوی خشنودی و بهشت های تو رهنمون گردد، و در دنیا از غضب تو و در گذشتن از حدود تو بازمان دارد، و در درگاهت به نفع ما گواهی دهد که حلالش را حلال و حرامش را حرام می شمردیم.»

امام علیه السلام در این فراز به تأثیر قرآن در فراوانی رزق و روزی و به دست آوردن زندگی راحت و خوش اشاره می فرمایند. گرچه امام علیه السلام کیفیت این تأثیر را بیان فرموده اند ولی ممکن است این تأثیر به این لحاظ باشد که عمل به قرآن کریم موجب پرداختن انسان به تلاشهای مفید و استفاده بهینه از وقت و نعمتهایی که خداوند به انسان داده می شود و همچنین باعث آراسته شدن انسان به اخلاق پسندیده که خود سبب جلب اعتماد مردم و مراجعه به وی برای کارهایی - که او می تواند انجام دهد - می گردد و هم از این جهت که انس با قرآن و عمل به دستورهای آن موجب برخورداری انسان از تاییدهای خاص الهی می گردد، و اینها عوامل فراوانی رزق و روزی هستند که به وسیله قرآن کریم به دست می آید.

سپس آن حضرت به لحاظ اهمیت آثار معنوی قرآن دوباره به بیان آن می پردازند و قرآن کریم را نگهدارنده انسان از سقوط به پرتگاه کفر، نفاق و خوی های پست معرفی می نمایند و در آخر به همراهی قرآن با انسان برای گذر از مراحل سخت زندگی ابدی انسان چون مرگ و عالم برزخ و عالم پس از مرگ اشاره می نمایند.

همچنین امام علیه السلام در این رابطه می فرماید:

«اللهم صل علی محمد وآله، وهون بالقرآن عند الموت علی

أنفسنا كرب السياق، وجهد الانین، وترادف الحشارج إذا بلغت

النفوس التراقی، وقیل من راق، وتجلی ملك الموت لقبضها من حجب

الغیوب، ورمها عن قوس المنایا بأسهم وحشة الفراق، وداف لها من

ذعاف الموت كأسا مسمومة المذاق، ودنا منا إلى الآخرة رحیل

وانطلاق، وصارت الاعمال قلاند فی الاعناق وكانت القبور هی

المأوی إلى میقات یوم التلاق...^{۳۰}

خدایا، بر محمد و آل او درود فرست، و به وسیله قرآن، هنگام فرا رسیدن مرگ، دشواری جان دادن، و سختی ناله بر آوردن را بر ما آسان گردان، و نیز زمان به شماره افتادن نفسها - که جان ها به خرخره رسند، و گفته می شود چه کسی درمان کننده است؟ - و فرشته مرگ برای گرفتن جان از پس پرده های غیب ظهور می کند، و از کمان اجل تیرهای هراسناک جدایی را، به سوی جان ها می افکند، و تلخی شربت مرگ را چونان زهری زهر آگین در کام جان ها می ریزد، و سفر و عزیمت ما به جهان دیگر نزدیک می شود، و قبرها، آرامگاهمان تا هنگام رستاخیز می گردند، آسان فرما...»

امام صادق علیه السلام و بیان عظمت قرآن

امام صادق علیه السلام در تبیین جایگاه قرآن فرموده اند:

«ان الله عزوجل حرمت ثلاثا لیس مثلهن شیئ: کتابه و هو

حکمته ونوره، و بیته الذی جعله قبلة للناس لا یقبل من احد توجهها الی

غیره، و عتره" نیکم (صلی الله علیه واله).^{۳۱}

^{۳۰} صحیفه سجادیه دعای ۴۲.

^{۳۱} - شیخ صدوق، الامالی: ص ۳۶۶، مجلس ۴۸، حدیث ۱۳

سه چیز نزد خدا (بسیار) محترم هستند: کتابش که حکمت و نور است، و خانه اش که آن را قبله ی مردم داد و روی گردانی به سوی غیر آن را از احدی نمی پذیرد، و خاندان پیامبر شما.»

بر اساس این حدیث شریف، قرآن کریم، کعبه معظمه و اهل بیت از تمام مقدساتی که در این نشئه تا روز قیامت حضور دارند و الا ترند. ذکر قرآن کریم در ابتدای این سه امر می تواند اشاره به عظمت خاص قرآن کریم باشد. در این حدیث دلیل حرمت این سه امر نیز به صورت اشاره بیان شده است که بر اساس آن دلیل حرمت قرآن این است که قرآن بزرگترین مظهر نور و حکمت خداوند است.

عدم اشاره به مقام پیامبر صلی الله علیه و آله در این حدیث شاید برای این باشد که این حدیث ناظر به مقدساتی است که تا روز قیامت در نشئه دنیا حضور دارند و ذکر کعبه معظمه و اهل بیت علیهم السلام نیز به همین لحاظ است.

اما حرمت بیت الله ظاهرا چنانکه در حدیث اشاره شده است به لحاظ جایگاه تشریحی آن و این که قبله مردم است می باشد.

وحرمت اهل بیت علیهم السلام به واسطه نسبت خاص آنها با پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد. چرا که اهل بیت علیهم السلام وارث علوم پیامبر صلی الله علیه و آله و اوصیاء او می باشند.

تذکر این نکته در اینجا مفید است که گرچه پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام برای تعلیم راه دینداری به مردم موظف به احترام به کعبه و قرآن کریم بودند و حتی برای حفظ آنها حاضر به گذشتن از جان خود بودند ولی این به معنای بالاتر بودن مقام آن دو از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نمی باشد بلکه چنانچه از احادیث خلقت نور حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام - قبل از خلقت همه عالم - فهمیده می شود که مقام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام از همه مخلوقات عالم حتی از قرآن کریم^{۳۲} و کعبه معظمه نیز بالاتر است.

مرحوم کاشف الغطاء که از علمای بزرگ شیعه است و در این رابطه می فرماید:

«انه (ای القران) افضل من جميع الكتب المنزلة من السماء، ومن

كلام الانبياء والاصفياء، وليس بافضل من النبي صلی الله علیه و آله

واوصيائه عليهم السلام، وان وجب عليهم تعظيمه واحترامه، لانه

^{۳۲} - نظریه قدیم بودن قرآن چنانچه در جای خود به صورت مشروح خواهد آمد نادرست است.

مما يلزم على المملوك - وان قرب - من الملك نهاية القرب تعظيم ما ينسب إليه من اقوال و عيال و اولاد و بيت و لباس و هكذا لان ذلك تعظيم للمالك، فتواضعهم لبيت الله تعالى و تتركهم بالحجر و الاركان و بالقران و بالمكتوب من اسمائه و صفاته، من تلك الحيثية لا يقضى لها بزيادة الشرفية.^{٣٣}

آن (قرآن) از همه كتابهای آسمانی و از سخنان انبياء و اصفیاء برتر است، ولی از (خود) پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینانش علیه السلام برتر نیست، هر چند احترام و با بزرگداشت آن، بر آنان واجب باشد؛ چرا که بر مملوکین - هر چند به سلطان هم نزدیک باشند - لازم است که سخنان و خاندان و فرزندان و خانه و لباس سلطان را احترام کنند؛ چرا که این در حقیقت بزرگداشت سلطان است. بنابراین تعظیم ایشان به حجر السود و ارکان کعبه و قرآن و نوشته های آن از قبیل اسمها و صفات از همین حیث است، نه اینکه منجر به زیادت شرافت آنها گردد.»

البته این مطلب نسبت به نمود ظاهری و کتبی قرآن کریم است اما مراتب بالای قرآن کریم به حکم آیه کریمه (بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم) با نور وجود حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت (علیهم السلام) متحد است و از یکدیگر جدایی ندارند. و همچنین امام صادق علیه السلام در بیان عظمت قرآن کریم فرموده است:

«إذا جمع الله عز وجل الاولين و الآخرين، إذا هم بشخص قد أقبل لم ير قط أحسن صورة منه، فإذا نظر إليه المؤمنون وهو القرآن قالوا: هذا منا، هذا أحسن شئ رأينا فإذا انتهى إليهم جازهم، ثم ينظر إليه الشهداء حتى إذا انتهى إلى آخرهم جازهم فيقولون: هذا القرآن، فيجوزهم كلهم حتى إذا انتهى إلى المرسلين فيقولون: هذا القرآن، فيجوزهم حتى ينتهي إلى الملائكة فيقولون: هذا القرآن فيجوزهم [ثم ينتهي] حتى يقف عن يمين العرش فيقول الجبار: وعزتي و جلالی

^{٣٣} شیخ جعفر کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ج ٢، ص ٢٩٨

وارتفاع مکانی لاکرم من الیوم من اکر مک و لاهینن من اهانک^{۳۴}.

وقتی که خدا می خواهد همه ی آفریدگان خود از اول تا آخر را گرد آورد، ناگهان کسی را می بیند که پیش او می آید و هرگز زیباتر از او ندیده اند، مؤمنان نگاه می کنند و می بینند آن قرآن است، گویند این از ماست، این نیکو ترین چیزی است که ما تا کنون دیده ایم، وقتی به آنان رسید از آنان هم می گذرد تا این که به پیامبران می رسد، می گویند: این قرآن است، از آنان هم می گذرد تا به ملائکه می رسد، می گویند: این قرآن است، آنگاه از آنان هم می گذرد تا اینکه در سمت راست عرش می ایستد، پس خدای جبار می فرماید: به عزت و جلال و مرتبه والایم سوگند که امروز هر که تو را گرامی داشته باشد، گرامی دارم، و هر که تو را اهانت کرده باشد، اهانت کنم.»

این فرمایش امام صادق علیه السلام بیانگر تجلی عظمت و فضیلت قرآن در روز قیامت است. روزی که امور اعتباری و قراردادی که منشأ واقعی ندارند، به کنار می روند تا حقیقت هر چیزی آشکار شود، و در جایگاه واقعی و شایسته خود قرار گیرند و همه داورها بر اساس حق انجام گیرد. جلوه عظمت قرآن کریم در چنین روزی به حدی است که همه کسانی که در قیامت دارای مقام و فضیلتی هستند، حتی ملائکه مقربین، و پیامبران مرسل را مجذوب خود می کند.

بلکه خداوند در آن روز، تعظیم و تکریم اهل عالم را منوط به تعظیم و تکریم قرآن کریم می کند. و تنها کسانی در قیامت لایق تکریم می شوند که به وسیله تکریم قرآن کریم، در خود لیاقت تکریم را فراهم آورده باشند. چرا که بر اساس این حدیث شریف تمام اهل زمین و آسمان چه امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و چه دیگر امتها همه در حد شناخت اجمالی یا تفصیلی که به آنها داده شده، موظف به تکریم آخرین کتاب خدا یعنی قرآن کریم می باشند.

در رابطه با تمثیل قرآن کریم و سوره های آن در روز قیامت احادیث متعددی از اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده است و همگی آنها بیانگر این نکته اند که قرآن کریم غیر از ظاهر آن که به صورت حروف، تلفظ یا کتابت می شود، باطنی دارد که از تجلیات خاص خداوند متعال بوده و در قیامت به صورت يك موجود نورانی متمثل شده و در حق عده ای شفاعت و در باره عده ای دیگر شکایت خواهد کرد، و هم شفاعت و هم شکایت او در درگاه خدا پذیرفته خواهد شد. ما در بخشهای بعدی برخی از احادیث مربوط به این موضوع را ذکر خواهیم نمود.

بیان عظمت قرآن کریم در سخنان امام رضا (ع)

^{۳۴} - کافی، کلینی: ج ۲، ص ۶۰۲

ذکر الرضا علیه السلام یوما القرآن، فعظم الحجة فيه والآية المعجزة في نظمه، فقال: «هو حبل الله المتين، وعروته الوثقی، وطريقته المثلی، المؤدی إلى الجنة، والمنجی من النار، لا یخلق من الازمنة، ولا یغث علی الالسنه، لانه لم یجعل لزمان دون زمان، بل جعل دلیل البرهان، وحجة علی کل إنسان، لا یأتیه الباطل من بین یدیه، ومن خلفه تنزیل من حکیم حمید^{۳۰}.

روزی امام رضا علیه السلام از قرآن یاد کرد و حجت‌های قرآنی و آیات آن، و معجزه بودن نظم آن را بزرگ شمرد و گفت: قرآن ریسمان محکم خدا است، و دستگیره مطمئن او، و راه نمونه او، که به بهشت می‌رساند، و از آتش می‌رهاند، با گذشت زمان کهنه نمی‌شود، و بر زبانها ناخوش نمی‌آید؛ چرا که برای زمان خاصی بغیر زمان دیگر قرار داده نشده، بلکه دلیل و برهان، و حجت بر هر انسان است، و از هیچ سوی، باطل را به آن راهی نیست، و فرو فرستاده ای از خدای فزرا نه ستوده است.

در این حدیث شریف، امام علیه السلام به عظمت قرآن کریم از بعد اتمام حجت بر بندگان و جاودانگی پیام آن اشاره فرموده و قرآن کریم را به عنوان «ریسمان محکم خدا، دست آویز مطمئن و راه روشن او» توصیف نموده‌اند که پیروی از آن مطمئناً نجات بخش است.

روشن است هیچ کسی با وجود دسترسی به چنین وسیله الهی نمی‌تواند دلیل و حجتی برای گمراهی خود اقامه کند. و خود را در شناختن راه حق معذور بداند.

سپس برای دفع این شبهه که: «این کتاب الهی چون در زمان خاصی نازل شده پس چگونه می‌تواند در همه زمانها نجات بخش انسان باشد؟» به جنبه جامعیت و شمولیت قرآن کریم اشاره نموده می‌فرماید: «این کتاب الهی با گذشت زمان کهنه نمی‌شود»، جنبه فوق مادی و آن سویی قرآن کریم چنان قوی است که آن را از تأثیر زمان خارج نموده است؛ چرا که قرآن علم و برهان است و باطل در آن راه ندارد. پس همواره معارف آن زنده و تازه می‌ماند.

^{۳۰} سند حدیث: عیون أخبار الرضا علیه السلام: البیهقی عن الصولی عن محمد بن موسی الرازی عن أبیه، ر.ک. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۴

گرچه الفاظ قرآن، مربوط به این عالم است و الفاظ تغییر پذیر هستند ولی تجدد زبان و طرز بیان در قرآن تأثیری ندارد. چرا که چون قوت بیان و عظمت معانی قرآن کریم به حدی است که خودش حافظ زبان و طرز بیانی است که به آن نازل شده است و متأثر از عوامل مؤثر در تغییر زبان نیست.^{۳۶} محدود و نسبی بودن فهم ما از قرآن نیز موجب سردرگمی در فهم این کتاب الهی و مانع رسیدن به حقایق ثابت آن نمی شود. چرا که ما خداوند متعال همواره گواهانی را از جانب خود برای حفظ پیام این کتاب الهی و عرضه صحیح مفاهیم آن قرار داده است که تفسیر و فهم آنها معیار تفسیر صحیح در هر دوره می باشد و ایشان اهل بیت علیم السلام و نواب آنها یعنی فقهای جامع شرایط می باشند.

بحثی در عظمت معنوی قرآن کریم

قرآن کریم کتابی عادی چون کتابهای دیگر نیست که ابتداء و انتهای آن در اختیار ما باشد، بلکه کتابی است که از ساحت قدس اله، با جلال و شکوه خاصی نازل شده است و در عوالم قبل از نزول و حین نزول و پس از آن تجلیات خاصی داشته است. لذا غیر از جنبه های شناخته شده آن، اتصالش به معدن عظمت الهی، عظمتی فراتر از اندیشه های عادی بشری به آن بخشیده است.

برای درک عظمت معنوی قرآن کریم بررسی عظمت متکلم و پدید آورنده آن، و عظمت حامل و مرسل الیه آن، عظمت حافظ و نگهبان آن، عظمت شارح و مبین آن عظمت وقت ارسال و کیفیت ارسال آن، عظمت مطالب و محتویات آن، و عظمت رسالت آن و عظمت جایگاه آن در روز قیامت لازم است، برخی از این امور ذاتا و برخی عرضا دخیل در عظمت معنوی قرآن بوده و برخی کاشف از عظمت آن است.

قرآن کریم از همه این ابعاد، بالاترین رتبه عظمت را دارا می باشد. چون گوینده آن: خداوند متعال، و حامل آن: ملک مقرب جبرائیل علیه السلام می باشد گیرنده و مخاطب آن اشرف مخلوقات، یعنی: خاتم پیامبران حضرت محمد صلی الله علیه و آله، و حافظ و نگهبان آن خدای متعال است. و شارح، مفسر و معلم آن اهل بیت اطهار علیهم السلام هستند و زمان ارسال آن، شب قدر است، پس همه جهاتی که در عظمت قرآن دخیل می باشند، خود از بعد عظمت بی نظیر می باشند.

^{۳۶} - علمای لغت عرب از قدیم تا کنون در زمینه تاثیر تعیین کننده قرآن کریم در زبان عربی کتابهای مختلفی به رشته تحریر درآوردند که حاکی از صدق این مدعی است.

در احادیث اهل بیت علیهم السلام جهاتی که دخیل در عظمت معنوی قرآن کریم بوده و یا بیانگر آن می باشند به مناسبت‌های مختلف تبیین شده است. این احادیث را می توان در چند دسته زیر مورد بررسی قرار داد:

۱- روایاتی که راجع به کیفیت نزول قرآن کریم و برخی سوره آن آمده است.

۲- احادیثی که راجع به عظمت محتوای قرآن وارد شده است.

۳- احادیثی که بر تمثیل قرآن کریم در روز قیامت دلالت دارد.

۴- روایاتی که از وجود آثار خاصی برای برخی از سوره و آیات قرآن کریم خبر می دهد.

۵- احادیثی که از حاوی بودن قرآن کریم بر اسم اعظم الهی حکایت می کند. اسم اعظم حقیقتی که است تمام مخلوقات خدا مسخر آن هستند و کسی که علم مربوط به اسم اعظم خدا به او داده شود هر کاری را به اذن خداوند متعال می تواند انجام دهد.

ما در بخش قبلی به احادیثی که بیانگر عظمت قرآن کریم در بعد محتوی و رسالت بود اشاره نمودیم و قسمتی نیز در بخش فضیلت قرائت قرآن کریم و کیفیت نزول مورد اشاره قرار خواهد گرفت. و برخی از جهات فوق چون اصالتا مربوط به این بحث نبوده و مربوط به بحث خداشناسی و نبوت می باشد، لذا احادیث مربوط به آنرا به جای خود موکول می نماییم و تنها به ذکر چند نمونه از بیانات ائمه اطهار علیهم السلام در رابطه عظمت مخاطب قرآن، یعنی: حضرت محمد صلی الله علیه و آله اکتفا می نماییم:

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«إن الله لما خلق الخلق، فجعله فرقتين فجعل خيرته في إحدى

الفرقتين، ثم جعلهم أثلاثا فجعل خيرته في إحدى الأثلاث، ثم لم يزل

يختار حتى اختار عبد مناف، ثم اختار من عبد مناف هاشما، ثم

اختار من هاشم عبد المطلب ثم اختار من عبد المطلب عبد الله،

واختار من عبد الله محمدا رسول الله صلی الله علیه وآله، فكان أطيّب

الناس ولادة، وأطهرها، فبعثه الله بالحق بشيرا ونذيرا، وأنزل عليه

الكتاب، فليس من شيء إلا في الكتاب تبيانه.^{۳۷}

^{۳۷} العياشي، تفسير القرآن، ج ۱، ص ۶ و علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۹۴

خداوند چون خلق را آفرید آن را دو دسته کرد و برگزیده خویش را در میان یکی از دو دسته قرار داد و آنگاه آنان را سه دسته کرد و برگزیده خویش را در میان یکی از سه دسته قرار داد آنگاه همچنان برگزید، تا آنکه عبد مناف را انتخاب کرد و از عبد مناف هاشم را آنگاه از هاشم، عبد المطلب و از عبد المطلب عبدالله و از عبدالله، محمد رسول خدا را برگزید، در نتیجه پیامبر ولادتی پاکتر و پاکیزه تر از همه مردم دارد، خداوند او را نسبت به حق بشارت دهند و بیم دهند بر انگیخت و کتاب را بر وی فرو فرستاد و هر چه که باشد در کتاب تبیین شده است.»

از امام علی الهادی علیه السلام در باره عظمت آورنده قرآن کریم یعنی خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله چنین نقل شده است:

«فلما استكمل أربعین سنة ونظر الله عزوجل إلى قلبه فوجده

أفضل القلوب وأجلها وأطوعها وأخشعها وأخضعها أذن لآبواب السماء ففتحت، ومحمد ينظر إليها، وأذن للملائكة فنزلوا ومحمد ينظر إليهم، وأمر بالرحمة فانزلت عليه من لدن ساق العرش إلى رأس محمد وغمرته، ونظر إلى جبرئيل، الروح الامين، المطوق بالنور، طاووس الملائكة هبط إليه، وأخذ بضبعه وهزه، وقال: يا محمد! اقرأ، قال: وما أقرأ؟ قال: يا محمد (اقرأ باسم ربك الذي خلق * خلق الانسان من علق * اقرأ وربك الاكرم * الذي علم بالقلم * علم الانسان ما لم يعلم). ثم أوحى إليه ما أوحى إليه ربه عزوجل، ثم صعد إلى علو، ونزل محمد صلی الله علیه وآله من الجبل وقد غشيه من تعظيم جلال الله، وورد عليه من كبير شأنه ما ركبته الحمى والنافض، وقد اشتد عليه ما يخافه من تكذيب قریش فی خبره، ونسبهم إياه إلى الجنون، وأنه يعتريه شياطين، وكان من أول أمره أعقل خلق الله، وأكرم برأيه وأبغض الاشياء إليه الشيطان وأفعال المجانين وأقوالهم، فأراد الله عزوجل، أن يشرح صدره، ويشجع قلبه، فأنطق الجبال والصخور والمدر، وكلما وصل إلى شئ منها ناداه: السلام عليك يا محمد، السلام عليك يا ولي الله، السلام عليك يا رسول

الله، أبشر فإن الله عزوجل قد فضلك وجملك وزینك وأكرمك فوق

الخلائق أجمعين من الاولين والآخرين...^{۳۸}

چون پیامبر صلی الله علیه و آله چهل سالش تکمیل شد و خداوند عزوجل به قلب او نگریست و دید که قلب پیامبر از همه دلها برتر، والاتر، مطیع تر، خاشع تر، و خاضع تر است، به درهای آسمان اجازه داد، آنها گشوده گشت و محمد به آسمان ها نگریست، خداوند به فرشتگان اجازه داد، آنان فرود آمدند و محمد صلی الله علیه و آله آنان را میدید، و خداوند به رحمت دستور داد و رحمت از ساق عرش تا سر محمد صلی الله علیه و آله فرود آمد و محمد صلی الله علیه و آله را فرا گرفت، وی به جبرئیل روح الامین - که گرد نبندی از نور دارد و طاووس فرشتگان است و به سوی او فرود آمده - بود نگاه کرد، جبرئیل شست پیامبر را گرفت و تکان داد و گفت: ای محمد! بخوان وی گفت: چه بخوانم؟ گفت: ای محمد! بخوان به اسم پروردگارت که آفریده است. انسان را از علق آفریده. بخوان به نام پروردگار گرامی ات. هم او که با قلم، به انسان آنچه را که نمی دانست یاد داد). آنگاه آنچه را که خداوند به وی گفته بود به پیامبر وحی کرد و سپس به بالا صعود کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله از کوه پایین آمد و عظمت جلال خدا او را فراگرفت و از بزرگی مقام الهی که به دل او راه یافته بود تب و لرز بر او عارض گردید. و ترس از تکذیب قریش و اتهام جنون و اتهام به این که شیطان بر او مسلط شده است. بر پیامبر صلی الله علیه و آله سخت و گران آمد و پیامبری که از روزهای نخستین زندگی اش عاقل ترین خلق خدا و گرامی ترین، بزرگوارترین آفریده او بود هم او که شیطان و کارهای دیوانه گان و گفتارشان نزد وی از هر چیزی مبعوض تر بود پس خدا خواست تا سینه پیامبر را فراخی دهد و دل وی را قوی سازد و در این راستا کوهها و صخره ها و سنگ ریزه ها را به سخن واداشت و پیامبر به هر چه از اینها که می رسید ندایش میدادند که: درود بر تو ای محمد، درود بر تو ای ولی خدا، درود بر تو ای رسول خدا، بشارت باد تو را، چرا که خداوند عز و جل تو را بر فراز خلایق از اولین و آخرین برتری داده، زینت کرده و گرامی داشته است.»

در این دو حدیث با اشاره به برخی از مقامات معنوی حضرت محمد صلی الله علیه و آله این نکته بیان شده است که نزول قرآن کریم به وی به این جهت بوده است که وی برگزیده ترین و پاکترین و والاترین انسان روی زمین بوده است.

^{۳۸} علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۳۰۹: به نقل از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام.

جامعیت و جهانشمولی قرآن کریم

قرآن کریم، به عنوان آخرین پیام الهی حاوی برنامه کامل برای دست یابی انسان به سعادت و خوشبختی برای همه بشریت در تمام دورانها و زمانها می باشد.

قرآن کریم، کتابی معمولی نیست که تنها پاسخگوی بخشی از نیازهای مادی و محدود انسان باشد، بلکه دارای رسالت فراگیر و پیام جاودانه است که بشر در مسیر کمال و رسیدن به سعادت همواره نیازمند راهنمایی آن است. برنامه های بشری برای فرد و جامعه مبتنی بر شناخت جامع از انسان و خصوصا جنبه معنوی و عقلانی او - که قوام انسانیت به آن است - نمی باشد بلکه این برنامه ها تنها يك یا چند جنبه جسمی و روحی انسان را مورد اهتمام قرار داده و در چهارچوب شناخت محدودی که از انسان به دست می آورند تنظیم می شوند. لذا این برنامه ها از پاسخگویی به نیازهای فکری و روحی انسان در گذر زمان عاجز می مانند. اما قرآن کریم دستور العملی است جامع برای راهنمایی انسان به استوارترین راه که از سوی آفریدگار دانا، حکیم و آگاه به تمام ویژگیهای فردی و اجتماعی انسان و مسیر ابدی وی، تنظیم و فرستاده شده است.

پس انسان هر قدر در اقیانوس بی کرانه قرآن، بیشتر شناور شود و به اعماق آن برای فهم و استخراج برنامه های سعادت بخشی که در آن مندرج است، فروتر رود، عظمت، شمول و جامعیت این کتاب آسمانی آشکارتر می شود.

ابعاد جامعیت قرآن کریم

جامعیت قرآن کریم دارای ابعاد مختلفی است که ما آنرا تحت عناوین جاودانگی، جهانشمولی، جامعیت علمی و مهیمن بودن بررسی خواهیم نمود.

الف: جاودانگی قرآن

قرآن کریم، برای تبیین حقایق حاکم بر نظام هستی و برانگیختن اندوخته های فطری انسان آمده است چون حقایق مربوط به نظام هستی و فطرت انسان تغییر ناپذیرند، پس هیچگاه قرآن و معارف آن قابل تغییر نمی بوده و هیچ یک از علوم و معارف نمی توانند جایگزین آن شوند و حذف آن هم از زندگی بشر ممکن نیست.

قرآن کریم، آخرین پیام الهی به همه بشریت است و تا روز قیامت همه نیازهای انسان ها را برای رسیدن به سعادت ابدی دربردارد.

بر اساس احادیث اهل بیت (ع)، خداوند متعال در طول دوره زندگی بشر در این دنیا به وسیله پنج پیامبر بزرگ، پنج کتاب حاوی شریعت، یعنی: احکام سعادت بخش، برای انسانها فرستاده و آخرین آنها قرآن است که به وسیله آخرین پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرستاده شده است، کتب قبلی نیازهای دوره های خاصی از زندگی بشریت را پاسخگو بودند، بشر در آن دوره ها به حدی از تکامل فکری نرسیده بود که بتواند پیام فراگیر الهی را دریافت و حفظ کند، ولی قرآن کریم که آخرین حلقه این پیامهای آسمانی است برای هدایت همه انسانها تا روز قیامت نازل شده است، و پیام آن مخصوص دوره خاصی نبوده و تا قیامت احکام آن پا برجاست. در این زمینه احادیثی از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است که ما برخی از آنها را ذکر می کنیم:

در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

عن سماعة ابن مهران قال: قلت لابی عبد الله (علیه السلام) قول الله عز وجل: (فاصبر كما صبر اولو العزم من الرسل)؟^{۳۹} فقال: «نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (صلی الله علیه و آله و علیهم)، قلت: کیف صاروا اولی العزم؟ قال: لان نوحا بعث بكتاب و شریعة، و كل من جاء بعد نوح أخذ بكتاب نوح و شریعته و منهاجه، حتی جاء ابراهیم (علیه السلام) بالصحف و بعزيمة ترك كتاب نوح لا کفرا به فکل نبی جاء بعد ابراهیم (علیه السلام) أخذ بشریعة ابراهیم و منهاجه و بالصحف حتی جاء موسی بالتوراة و شریعته و منهاجه، و بعزيمة ترك الصحف و كل نبی جاء بعد موسی (علیه السلام) أخذ بالتوراة و شریعته و منهاجه حتی جاء المسيح (علیه السلام) بالانجيل، و بعزيمة ترك شریعة موسی و منهاجه فکل نبی جاء بعد المسيح أخذ بشریعته و منهاجه، حتی جاء محمد (صلی الله علیه و آله) فجاء بالقرآن و بشریعته و منهاجه فحلاله حلال إلى يوم القيامة و حرامه

حرام إلى يوم القيامة، فهؤلاء اولو العزم من الرسل (عليهم السلام).^{۴۰}

سماعه بن مهران گوید: در مورد آیه شریفه که می فرماید "شکیبا باش آن گونه که رسولان اولوالعزم شکیبا بودند" از امام صادق علیه السلام پرسیدم، امام فرمود: (منظور از اولوالعزم) نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد که درود خدا بر او و خاندان او و بر آنان باد، هستند. گفتم: چگونه اینان اولوالعزم شدند؟ فرمود: چون نوح با کتاب و شریعتی مبعوث شد. هر کس که پس از نوح آمد کتاب و شریعت و راه نوح را پیش گرفت، تا آن که ابراهیم با صحف و با رسالت و عزم ترک کتاب نوح نه کفر به آن، آمد و هر پیامبری که پس از ابراهیم علیه السلام آمد شریعت ابراهیم و راه وی و صحف وی را گرفت تا آن که موسی با تورات و شریعت و راه مخصوص خویش و با رسالت و عزم ترک صحف آمد و هر پیامبری که پس از موسی علیه السلام آمد تورات و شریعت و راه مخصوص وی را پیش گرفت، تا آن که عیسی (علیه السلام) با انجیل و به رسالت و عزم ترک شریعت موسی و راه مخصوص خویش آمده و هر پیامبری که پس از مسیح آمد شریعت و راه مسیح را در پیش گرفت، تا محمد صلی الله علیه و آله آمد، او با قرآن و شریعت و راه ویژه خود آمد. حلال وی تا روز قیامت حلال، و حرام وی تا روز قیامت حرام است اینان رسولان اولوالعزم هستند.»

و امام رضا علیه السلام فرموده اند:

«وشریعة محمد صلی الله علیه و آله لا تنسخ إلى يوم القيامة ولا

نبی بعده إلى يوم القيامة فمن ادعی بعد نبینا أو أتى بعد القرآن بکتاب

فدمه مباح لكل من سمع ذلك منه.^{۴۱}

شریعت محمد صلی الله علیه و آله تا روز قیامت نسخ نخواهد شد و پیامبری پس از او تا روز قیامت نخواهد بود. هر که پس از پیامبر ما ادعای

^{۴۰} سند حدیث: عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى - كلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۷:

^{۴۱} -سند حدیث: حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحاق الطالقانی رضی الله عنهم، قال: حدثنا احمد بن محمد بن سعید الهمدانی، قال: حدثنا علی بن الحسن بن فضال، عن أبيه، عن أبي الحسن الرضا " علیه السلام "، قال: انما سمی اولوا العزم اولی العزم لانهم كانوا أصحاب العزائم والشرايع وذلك ان كل نبی كان بعد نوح " علیه السلام " كان علی شریعته ومنهاجه وتابعا لکتابه إلى زمان ابراهیم الخلیل " علیه السلام " وكل نبی كان فی أيام ابراهیم وبعده كان علی شریعة ابراهیم ومنهاجه وتابعا لکتابه إلى زمن موسی " علیه السلام " وكل نبی كان فی زمن موسی " علیه السلام " وبعده كان علی شریعة موسی ومنهاجه وتابعا لکتابه إلى أيام عیسی " علیه السلام " وكل نبی كان فی أيام عیسی "ع" وبعده كان علی منهاج عیسی وشریعته وتابعا لکتابه إلى زمن نبینا محمد صلی الله علیه و آله، فهؤلاء الخمسة هم: اولوا العزم، وهم: أفضل الانبياء والرسل "عليهم السلام"، شیخ صدوق ره، علل الشرائع: ج ۱، ص ۱۲۲-۱۲۳

شریعت کند و یا پس از قرآن کتابی را به عنوان فرو فرستاده از سوی خدا بیاورد خورش برای هر کس که این سخن را از او بشنود مباح است.»
 اهل بیت علیهم السلام، نه تنها بر جاودانگی قرآن کریم تاکید نموده اند بلکه قرآن کریم را منبعی همیشه نو معرفی کرده اند که اصلاً گرد کهنگی بر آن نمی نشیند. برای تبیین این حقیقت، گاهی قرآن را به اقیانوس ژرف که به اعماق آن نمی توان دست یافت، و گاهی به خورشید و ماه که همیشه و در همه جا فروزندگی دارند تشبیه نموده اند.
 در این رابطه نقل شده است که:

عن الرضا، عن أبيه موسى بن جعفر عليه السلام، أن رجلاً سأل أبا عبد الله عليه السلام ما بال القرآن لا يزداد عند النشر والدراسة إلا غضاضة؟ فقال: «لأن الله لم ينزله لزمان دون زمان ولا لناس دون ناس فهو في كل زمان جديد، وعند كل قوم غض إلى يوم القيامة»^{۴۲}

از امام صادق علیه السلام سوال شد که چرا با تکرار و بررسی و انتشار جز تازگی اثر دیگری بر قرآن افزوده نمی گردد؟ آن حضرت فرمودند: چون خداوند قرآن را برای زمان خاص و برای مردم خاص نازل ننموده است. لذا قرآن تا روز قیامت در هر زمانی نو و پیش هر ملتی تازه و باطراوت باقی می ماند.»

همین معنی را امام هادی علیه السلام نیز در پاسخ ابن سکیت که یکی از دانشمندان ادبیات زبان عرب است بیان فرموده اند.^{۴۳}
 امام محمد باقر علیه السلام نیز همیشگی قرآن کریم را به دو اختر خورشید و ماه تشبیه نموده و فرموده اند:
 «ظهره تنزيلة و بطنه تاويله، منه ما مضى و منه ما لم يكن بعد، يجرى كما يجرى الشمس و القمر، كلما جاء منه شيء وقع قال الله

۴۲ - سند حدیث: سمعت ابراهيم بن العباس يحدث... شيخ صدوق، عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج

۱، ص ۹۳

۴۳ حدیثنا یعقوب بن السکیت النحوی، قال: سألت أبا الحسن علي بن محمد بن الرضا (عليهم السلام): ما بال القرآن لا يزداد على النشر والدرس إلا غضاضة؟ قال: «إن الله (تعالى) لم يجعله لزمان دون زمان ولا لناس دون ناس، فهو في كل زمان جديد، وعند كل قوم غض إلى يوم القيامة» شيخ طوسی ره، امالی... ص ۵۸۰

تعالی (و ما یعلم تاویلہ الا اللہ و الراسخون فی العلم) نحن نعلمه.^{۴۴}

ظهر قرآن همان تنزیل آن، و بطنش همان تاویل آن است. قسمتی از آن گذشته و پاره ای از آن هنوز تحقق نیافته است. قرآن چون خورشید و ماه جاری است و هر چه از آن جاری شود تحقق می یابد خداوند متعال فرموده است: تاویل قرآن را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند ما (اهل بیت) آن را می دانیم.»

وامام صادق علیه السلام نیز فرموده اند:

«إن القرآن حی لم یجت، وإنه یجری کما یجری اللیل والنهار،

وکما یجری الشمس والقمر، ویجری علی آخرنا کما یجری علی

أولنا.^{۴۵}

قرآن زنده است و نمرده، قرآن چون شب و روز جاری و چون ماه و خورشید جاری است، بر آخرین ما جاری است، آن گونه که بر اولین ما جریان دارد.»

از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام اصل جاودانگی و بلکه تازگی و طراوت همیشگی قرآن کریم آنچنان روشن است که نیاز به اقامه دلیل ندارد. چرا که اگر کسی به حضور قرآن کریم در میان مردم و گسترش روز افزون توجه مردم به آن نگاه کند خود بدون نیاز به دلیل دیگر به این حقیقت اعتراف خواهد نمود. بنابراین اهل بیت علیهم السلام اصل جاودانگی و نو ماندن قرآن کریم را به عنوان اصل مسلم و مورد پذیرش همه تلقی نموده و از آن برای اثبات دیگر معارف دینی استفاده نموده اند، در این زمینه گفتگوی میان امام محمد باقر علیه السلام و یکی از دانشمندان مسیحی جالب توجه است. محدث بحرانی در مدینه المعاجز از امام صادق علیه السلام روایت می کند که دانشمند مسیحی به امام باقر علیه السلام گفت:

«...فقال: من أين ادعیتم أن فاکهة الجنة أبدا غضة طریة؟

موجودة غیر معدومة عند جمیع أهل الجنة لا تنقطع؟ وما الدلیل فیما

ما تدعونه من شاهد لا یجهل؟ فقال له أبی: دلیل ما ندعی أن قرآننا

^{۴۴} . سند حدیث: عن الفضیل بن یسار قال: سئلت اباجعفر علیه السلام عن هذه الروایة « ما فی القرآن آیه الا و لها ظهر و بطن، و ما فیہ حرف الا و له حد و لكل حد مطلع» ما یعنی بقوله: لها ظهر و بطن؟ قال: ... علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج: ۸۹، ص ۹۷. الصافی: ج ۲۹/۱.

^{۴۵} - قال عبد الرحیم: قال أبو عبد الله علیه السلام... علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴۰۳.

أبداً غض طرى موجود غير معدوم عند جميع أهل الدنيا، لا ينقطع.^{۴۶}

به چه دليل ادعاء می کنید که میوه های بهشت همیشه تر و تازه است و همواره در اختیار اهل بهشت قرار دارد اصلاً قطع نمی شود؟ چه دليل و شاهد زنده ای بر این ادعا دارید؟ امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: دليل این ادعای ما قرآن ما است که همواره تر و تازه و در اختیار همه مردم جهان قرار دارد و از بین نمی رود.»

امام محمد باقر علیه السلام آیاتی را که در ظاهر در باره یکی از اقوام گذشته نازل شده است همواره زنده و قابل انطباق با مصادیق جدید معرفی نموده و در این رابطه می فرماید که:

«ولو أن الآية إذا نزلت في قوم ثم مات أولئك القوم ماتت الآية لما

بقي من القرآن شيء ولكن القرآن يجري أوله على آخره مادامت

السموات والارض ولكل قوم آية يتلونها هم منها من خير أو شر.^{۴۷}

...اگر بنا بود آیه ای که درباره قومی نازل شده پس از مردن آن قوم آن آیه هم بمیرد، از قرآن چیزی بر جای نمی ماند، لیکن تا زمانی که آسمانها و زمین باقی است، سراسر قرآن در جریان خواهد بود. و برای هر قومی آیه ای است از خیر یا شر، که آن را می خوانند و خود اهل آنند.»

از این حدیث فهمیده می شود که: گرچه قرآن کریم برای سهولت فهم و حفظ معارف آن، همواره آیاتش منطبق بر مصادیق خاص نازل شده است که به آن شأن نزول می گویند ولی این به معنای انحصار آن آیه در آن مصداق مخصوص نیست، بلکه آیات قرآن کریم - در طول تاریخ - هر مصداقی را که در مفهوم کلی آن آیه بگنجد آن را فرا می گیرد.

^{۴۶} سید هاشم بحرانی، مدینه المعجز، ج ۵، ص ۷۲.

^{۴۷} سند حدیث: العیاشی باسناده عن ابی جعفر (علیه السلام) أنه قال: «القرآن نزل أثلاثاً: ثلث فینا وفي احبائنا وثلث فی أعدائنا وعدو من كان قبلنا وثلث سنة ومثل...» ر.ک. العیاشی، تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۰ و البرهان، ج ۱، ص ۲۱ و علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۱۵ و فیض کاشانی، تفسیر الصافی: ج ۱، ص ۱۴. مضمون ذیل این حدیث در این نقل نیز آمده است: عن عبد الرحيم القصير قال: كنت يوماً من الأيام عند أبي جعفر عليه السلام فقال: «يا عبد الرحيم، قلت: لبيك، قال: قول الله (إنما أنت منذر ولكل قوم هاد) إذ قال رسول الله صلى الله عليه واله: أنا المنذر وعلى الهادي، من الهادي اليوم؟» قال: فسكت طويلاً ثم رفعت رأسي فقلت: جعلت فداك هي فيكم توارثونها رجل فرجل حتى انتهت إليك، فأنت - جعلت فداك - الهادي، قال: «صدقت يا عبد الرحيم، إن القرآن حي لا يموت، و الآية حية لا تموت، فلو كانت الآية إذا نزلت في الاقوام ماتوا ماتت الآية، لمات القرآن، لكن هي جارية في الباقيين كما جرت في الماضين»... علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴۰۳ به نقل از تفسیر عیاشی

امام صادق علیه السلام این نکته را در ضمن تفسیر برخی آیات مربوط به اهل بیت علیهم السلام چنین بیان فرموده است:

عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قلت له: (انما انت منذر ولكل قوم هاد)؟ فقال: رسول الله المنذر، وعلی الهادی، یا ابا محمد! فهل منا هاد اليوم؟ قلت بلی، جعلت فداك ما زال فيكم هاد من بعد هاد حتى رفعت اليك، فقال: «رحمك الله يا ابا محمد: ولو كانت إذا نزلت آية على رجل ثم مات ذلك الرجل ماتت الآية، مات الكتاب، ولكنه حي جرى فيمن بقي كما جرى فيمن مضى»^{۴۸}.

ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه (انما انت منذر و لكل قوم هاد) سؤال کردم، فرمود: ای ابا محمد رسول خدا منذر است و علی علیه السلام هادی است! پس آیا امروز از میان ما هادی هست یا نیست؟ گفتم آری - فدایت گردم - دائماً در میان شما یک هادی بعد از هادی دیگری است تا اینکه به شما برسد، فرمود: ای ابو محمد! اگر آیه ای بر مردی فرو فرستاده شود و سپس آن مرد بمیرد، آن آیه هم بمیرد، و قرآن هم از بین می رود، ولیکن آن (قرآن) زنده ای است که در میان باقی ماندگان جریان دارد، همانگونه که در میان گذشتگان رواج داشته است.

همچنین قابلیت انطباق آیات قرآن کریم با مصادیق مختلف در این حدیث شریف به وضوح بیان شده است:

عن عمر بن یزید قال: قلت لابی عبد الله (علیه السلام): (الذین یصلون ما أمر الله به أن یوصل)؟ قال: «نزلت فی رحم آل محمد علیه وآله السلام وقد تكون فی قرابتك. ثم قال: فلا تكونن ممن یقول للشیء: إنه فی شیء واحد»^{۴۹}.

عمر بن یزید گوید: درباره این آیه شریفه که می فرماید: کسانی که آنچه خداوند دستور صله آن را داده است صله می کنند از امام پرسیدم، حضرت فرمود: این آیه درباره خویشاوندان از آل محمد علیه و آله السلام نازل شده است و نیز درباره خویشاوندان خودت نیز می باشد، آنگاه امام فرمود: تو از کسانی مباش که می گویند: این چیز تنها درباره يك مورد است.»

^{۴۸} سند حدیث: حدثنا علی بن الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن محمد بن اسمعیل، عن سعدان... بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفار: ص ۵۱ و علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۴

^{۴۹} سند حدیث: علی بن ابراهیم، عن ابيیه، عن ابن ابي عمیر، عن حماد بن عثمان وهشام بن الحكم ودرست بن ابي منصور، کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۵۶.

ب: جهانشمولی

اهل بیت علیهم السلام قرآن کریم و پیام آنرا مخصوص يك منطقه و فرهنگ خاص و یا زبان و ملیت خاصی نمی دانستند و بر فراگیر بودن این دعوت الهی برای همه انسانها تاکید فرموده اند:

«عن یحیی بن عمران الحلبي عن أبي عن ابن عبد الله " علیه السلام " قال: «سئل عن قول الله عزوجل: (واوحى إلى هذا القرآن لا نذركم به ومن بلغ) قال: بكل لسان»^{۵۰}

یحیی بن عمران از پدرش روایت می کند که از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه که می فرماید: و این قرآن به من وحی شده است تا شما و هر کس که (آن قرآن) به او برسد. سؤال شد فرمود: مراد این است که به هر زبانی که برسد.»

یکی از ابعاد جهانشمولی قرآن این است که معارف الهی را با روشهای متفاوت و در سطوح گوناگون تبیین نموده است، تا هم ژرف اندیشان خودرا از آن بی نیاز نیندارند، و هم ساده اندیشان به بهانه پیچیده گی مطالب آن، خودرا از آن محروم نبینند، قرآن سفره گسترده الهی است که همه اصناف مردم، در هر سطح علمی که باشند، می توانند به فرا خور همت و استعداد خود از آن بهره ببرند.

امام حسین علیه السلام می فرماید:

«كتاب الله على اربعة اشياء: على العبارة، والاشارة، واللطائف، والحقايق. فالعبارة للعوام والاشارة للخواص واللطائف للاولياء والحقايق للانبياء»^{۵۱}

کتاب خدای عزوجل دارای چهار چیز است: عبارت ظاهر، و اشاره و لطایف، و حقایق. عبارت ظاهر برای عوام، و اشاره برای خواص، لطایف برای اولیا و حقایق برای انبیاست.»

و یکی دیگر از ابعاد جهانشمولی معارف قرآن کریم این است که هر چند بشر به پیشرفتهای فکری برسد و نیاز به معارف عمیق در شناخت حقایق هستی داشته باشد می تواند با مراجعه به قرآن و تعمق در آن، اصول راهنما برای معرفتهای فکری خودرا از قرآن دریافت نماید. به عبارت دیگر قرآن کریم در طول دوره زندگی بشر، در روی زمین همواره پاسخگوی ژرف اندیشان خواهد بود. به همین جهت امام زین العابدین علیه السلام می فرماید که:

^{۵۰} سند حدیث: حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار رحمه الله، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، قال: حدثنا عبد الله بن عامر، عن عبد الرحمان بن أبي نجران، شیخ صدوق ره، علل الشرائع: ج ۱، ص ۱۲۵ و علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۳۱/۱۶

^{۵۱} علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۰/۸۹

«ان الله عزوجل علم انه يكون في آخر الزمان اقوام متعمقون فانزل الله عزوجل» (قل هو الله* احد الله الصمد) و الايات من سورة الحديد - الى قوله: و هو عليم بذات الصدور) «فمن رام ما وراء هنالك هلك»^{۵۲}

خداوند عزوجل می دانست که در (آخرالزمان دسته هایی از مردم ژرف اندیش خواهند بود، به همین جهت (قل هو الله احد الله الصمد) و آیات نخستین (سوره حدید تا) و هو عليم بذات الصدور) را فرستاد و هر کس که در پی چیزی ماورای این آیات باشد به هلاکت می افتد.»

ج: جامعیت علمی

یکی از بارزترین ویژگیهای قرآن کریم حاوی بودن آن به معارف عالی انسان ساز در زمینه شناخت جهان هستی و ابعاد وجودی انسان است. اهل بیت علیهم السلام بر جامعیت قرآن کریم نسبت به همه معارف مورد نیاز برای انسان تاکید فراوانی نموده اند.

امیر المؤمنین علی علیه السلام در باره جامعیت علمی قرآن کریم می فرماید:

«فجاءهم بنسخة ما في الصحف الاولى، وتصديق الذي بين يديه، وتفصيل الحلال من ريب الحرام. ذلك القرآن فاستنطقوه ولن ينطق لكم، اخبركم عنه، ان فيه علم ما مضى، وعلم ما يأتي إلى يوم القيامة، وحكم ما بينكم وبين ما أصبحتم فيه تختلفون، فلو سألتموني عنه لعلمتكم»^{۵۳}

برای آنان نسخه ای آورد که حاوی مطالب صحف نخستین و تصدیق کننده کتابهای پیش از آن تبیین کننده حلال از حرام بود، آن نسخه همان قرآن است، از او بپرسید تا برایتان بگوید، ولی آن هرگز برای شما نمی گوید، من از آن برایتان خواهم گفت: در قرآن علم گذشته و علم آینده تا روز قیامت و حکمی که باید در میان شما انجام بشود و تبیین آنچه در آن اختلاف می کنید، وجود دارد که اگر درباره آن از من بپرسید، من شما را آگاه می سازم.»

^{۵۲} سند حدیث: محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن حسين بن سعيد، عن انصر بن سويد، عن عاصم بن حميد، قال: سئل علي بن الحسين عليهما السلام عن التوحيد؟ فقال...: كليني، الكافي، ج ۱، ص ۹۱.

^{۵۳} كليني ره، الكافي، ج ۱، ص ۶۱:

امیر المومنین علی علیه السلام قرآن را دربرگیرنده همه احکام و علوم مورد نیاز و مسایلی که مورد اختلاف واقع می شود، معرفی می نمایند ولی این نکته را نیز یاد آوری می نمایند که فهم همه این معارف از قرآن کریم در اختیار و امکان همه نیست و برداشت این علوم از قرآن نیاز به مفسر دارد، البته نه هر مفسر، بلکه مفسرین خاص، نظیر خود آن حضرت و کسانی که وارث علوم خاص پیامبر صلی الله علیه و آله می باشند.

امام محمد باقر علیه السلام برای زدودن هر گونه شبهه در مورد جامعیت قرآن کریم می فرماید:

«ان الله تبارك و تعالی لم يدع شیئا یحتاج الیه الامة الی یوم القیمة»

الا انزله فی کتابه و بینه لرسوله، و جعل لكل شیء حدا و جعل دلیلا

یدل علیه، و جعل علی من تعدی ذلك الحد حدا^{۵۴}

بدون تردید خداوند متعال چیزی را که امت به آن نیازمند است رها نکرده، مگر اینکه در کتاب خود نازل فرموده است و آن را برای پیامبرش بیان نموده، برای هر چیزی اندازه ای قرار داده، و برایش راهنمایی تعیین نموده، و برای کسی که از آن حدود تجاوز نماید نیز حدی قرار داده است.^{۵۵}

از بیان امام باقر علیه السلام فهمیده می شود که پاسخ تمام نیازهای جامعه بشری تا روز قیامت در قرآن موجود است. و در نظام جامعی که قرآن عرضه می کند هم حقوق مربوط به اطاعت کنندگان از قوانین الهی و هم متخلفان از آن معین شده است. از جمله: «و آنرا برای پیامبرش بیان نموده» معلوم می شود که فهم قرآن نیاز به بیان دارد و این بیان نیز جز با مراجعه به منبع وحی یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینانش به دست نمی آید. امام صادق علیه السلام بر جامعیت علمی قرآن کریم حتی پاسخ گویی آن به نیازهای فکری هر فرد تاکید نموده و فرموده اند:

« ان الله عزوجل انزل فی القرآن تبیان كل شیء، حتی والله ما

ترك شیئا یحتاج العباد الیه الا بینه للناس حتی لا یستطیع عبد یقول:

لو كان هذا انزل فی القرآن، الا و قد انزل الله فیه^{۵۶}.

"خداوند متعال بیان هر چیزی را در قرآن نازل نموده تا جایی که به خدا سوگند هیچ چیزی را که بندگان به آن نیاز دارند فروگذار نکرده مگر آنکه در

^{۵۴} سند حدیث: عن عمرو بن قیس، عن ابی جعفر علیه السلام قال: ... کلینی، کافی: ج ۱، ص ۵۹

^{۵۵} مصدر سابق

^{۵۶} (۷) علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۷۸، ح ۹.

فضیلت و عظمت قرآن کریم از دیدگاه اهل بیت (ع)

۶۱

باره آن در قرآن (آیه ای) نازل نموده است. به گونه ای که هیچ بنده ای نتواند بگوید: ای کاش این موضوع در قرآن ذکر می شد.^{۵۷} گاهی ائمه اطهار علیهم السلام برای بیان جامعیت قرآن و تعلیم اصحاب خود در چگونگی مراجعه به قرآن کریم و تاکید بر آگاهی خود به همه معانی و رموز قرآن، اصحاب خود را به جستجوی ریشه قرآنی سخنان خود فرا می خواندند.

در این زمینه امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

«إِذَا حَدَّثْتُمْ بَشَى فِاسْأَلُونِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ، ثُمَّ قَالَ فِي بَعْضِ

حَدِيثِهِ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَهَى عَنِ الْقَيْلِ وَالْقَالِ، وَفَسَادِ الْمَالِ، وَكَثْرَةِ السُّؤَالِ»، فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَيْنَ هَذَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ؟ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: (لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ) وَقَالَ: (وَلَا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا) وَقَالَ: (لَا تَسْأَلُوا عَنِ أَشْيَاءٍ إِنْ تَبَدَّلَتْ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ).^{۵۸}

زمانی که مطلبی برایتان گفتم از من بخواهید تا آن را از کتاب خدا مشخص سازم. آنگاه امام در پاره ای از گفتارش فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از قیل و قال و تباه ساختن مال و زیاد سوال کردن نهی فرمود. از امام علیه السلام سوال شد: یابن رسول الله! این گفتار در کجای کتاب خداست؟

حضرت فرمود: خداوند عزوجل می گوید: در بسیاری از نخواستنی های اینان خیری نیست مگر کسی که به صدقه یا کار نیک و یا اصلاح بین مردم دستور همه و باز خداوند فرمود: اموالتان را که خداوند آن را وسیله پیا داشتن شما قرار داد به دست سفیهان ندهید و خداوند فرمود: از چیزهایی سوال نکنید که اگر برایتان آشکار شود شما را ناراحت می کند».

^{۵۷} تفسیر صافی مقدمه ۷ به نقل از کافی.

^{۵۸} سند حدیث: علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن حماد، عن عبد الله بن سنان، عن أبي الجارود قال: قال أبو جعفر عليه السلام... كليني ره، الكافي، ج ۱، ص ۶۰ و تفسیر صافی: ج ۱، ص ۵۶-۵۸.

بحثی در جامعیت علمی قرآن کریم

جامعیت علمی قرآن کریم به عنوان يك اصل مورد تاکید قرآن و احادیث آن مسلم مورد پذیرش عمده مفسران و قرآن پژوهان می باشد و فقط بحث در گستره این جامعیت است و در این زمینه سه نظر عمده وجود دارد:

۱- برخی معتقدند که قرآن کریم تنها دربرگیرنده اصول و احکام مورد نیاز برای سعادت بشر است یعنی با توجه به این نکته که قرآن يك کتاب تربیت و انسان سازی است که برای تکامل فرد و جامعه نازل شده است روشن می شود که اگر در جایی از جامعیت قرآن کریم سخن به میان آمده جامعیت در چهارچوب همین رسالت مراد است نه فراتر از آن. بر اساس این نظر، مراد از همه چیز، در آیه (تبیانا لکل شیء) تمام اموری است که برای هدایت و راهنمایی انسان به سعادت ابدی لازم است.

بر اساس این دیدگاه پاسخ این سؤال که چرا برخی از احکام دین چون کیفیت نماز و امثال آن در قرآن وجود ندارد این است که قرآن کریم یا خود احکام مورد نیاز برای هدایت و راهنمایی انسان را بیان فرموده است و یا اصول و رهنمودهایی را بازگو نموده است که در پرتو آن انسان می تواند احکام خدایا را به راحتی به دست بیاورد. مثلا مردم را به تبعیت از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیه السلام فرا خوانده است که مردم می توانند با مراجعه به آنها از تفصیل احکام خدا آگاه شوند.

بنا بر این قرآن برای هدایت مردم نازل شده و جامعیت آن در چهارچوب همین رسالت است، نه اینکه قرآن يك دائرة المعارف بزرگ است که تمام جزئیات علوم ریاضی و جغرافیائی و شیمی و فیزیک و گیاه شناسی و مانند آن در آن وجود داشته باشد.^{۵۹}

مرحوم طبرسی از مفسران پر آوازه مکتب اهل بیت علیهم السلام در ذیل آیه: (و نزلنا عليك الكتاب تبیاناً لکل شیء) این دیدگاه را چنین توضیح می دهد:

(و نزلنا عليك الكتاب) یعنی: القرآن (تبیانا لکل شیء) ای بیانا لکل أمر مشکل و معناه لیبین کل شیء یحتاج إلیه من أمور الشرع فإنه ما من شیء یحتاج الخلق إلیه فی أمر من أمور دینهم إلا و هو مبین فی الكتاب إما بالتنصيص علیه أو بالإحالة علی ما یوجب العلم من بیان النبی صلی الله علیه و آله و سلم و الحجج القائمین مقامه أو

^{۵۹} رك تفسیر نمونه: ج ۱۱، ص ۳۶۱ و محمد حسین الذهبی التفسیر والمفسرون: ج ۲، ص ۴۸۵=۴۸۹ این نظر را از اهل سنت شاطبی نیز پذیرفته است.

إجماع الأمة فيكون حكم الجميع في الحاصل مستفادا من القرآن.^{۶۰}

«بر تو کتاب را فرو فرستادیم» یعنی: قرآن را که تبیان برای هر چیزی است. «یعنی: برای هر چیز مشکلی بیان است و معنای آن این است که (قرآن را فرستادیم) تا هر چیزی از شریعت را که مورد نیاز است بیان کند چون هر چه که خلق در امور دینی اش به آن نیازمند است در کتاب مبین بیان شده است یا به طور صریح و یا با رجوع به تفسیر پیامبر و حجت‌های جانشین وی، و یا اجماع امت، و در نتیجه همه این موارد از قرآن به دست آمده است.

در این مورد علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان چنین گفته است:

تبیان برای هر چیزی است و تبیان - بطوری که گفته شده - به معنای بیان است، و چون قرآن کریم کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این کار و شانی ندارد، لذا ظاهراً مراد از «کل شیء» همه آن چیزهایی است که برگشتش به هدایت باشد، از قبیل معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد، و اخلاق فاضله، و شرایع الهی، و قصص و مواظبی که مردم در اهتداء و راه یافتنشان به آن محتاجند، و قرآن تبیان همه اینها است نه اینکه تبیان برای همه علوم هم باشد...^{۶۱}

۲- نظر دیگر اینکه آیات قرآن کریم با همان ظاهر خود دربرگیرنده همه علوم و معارف می باشند. بنا بر این نظریه با دقت در آیات قرآن کریم می توان انواع علوم و معارف بشری را از آن کشف نمود. این نظر منسوب به برخی از مفسرین می باشد.

مجموعه تالیفات
موسسه تخصصی ترجمه

^{۶۰} مجمع البیان: ج ۶، ص ۱۹۰

^{۶۱} ... تفسیر المیزان: ج ۱۷، ص ۲۶۸.

۳- نظر دیگر این است که قرآن کریم با ظاهر خود اصول مورد نیاز برای هدایت انسان از قبیل معارف مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهی و قصص و مواعظی که مردم برای هدایت به آن محتاجند را دربردارد نه بیشتر. اما باطن قرآن کریم دربردارنده همه علوم و معارف در همه رشته ها است، حتی علم مربوط به تمام حوادث و اتفاقاتی که در عالم به وجود آمده و یا می آید، در قرآن کریم موجود است، یعنی هر آنچه که در جهان پنهان وجود دارد، صور علمیه آن در قرآن کریم موجود است، ولی فهم آن از قرآن برای عموم مردم میسر نیست. تنها کسانی از آن آگاهی دارند که علم به باطن قرآن کریم به آنها داده شده است. و آنها هم پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او هستند، البته کسانی که در اثر نزدیک شدن به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به مرتبه خاصی از طهارت رسیده اند نیز از بخشی از علوم باطن قرآن آگاه می شوند. این نظریه مطابق با ظاهر آیات قرآن کریم و مستند به احادیث اهل بیت علیهم السلام است. احادیث اهل بیت علیهم السلام به روشنی به این مسأله اشاره دارد که علاوه بر ظاهر قرآن و آنچه دانشمندان و عموم مردم از آن می فهمند، باطن قرآن نیز اقبانوسی ژرف است که بسیاری از مسائل که فکر ما به آن نمی رسد در آن نهفته است. علم خاص این بخش از قرآن در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله و اوصیای معصوم او است.

در ابتدای این بخش، احادیثی که دلالت دارد بر اینکه ظاهر قرآن کریم در برگرفته همه معارف مورد نیاز برای هدایت بشر است نقل شد، از اینرو در اینجا تنها احادیثی را نقل می نمایم که بر شمول باطن قرآن کریم بر تمام معلومات و آنچه قابل علم است تاکید دارند.

امام علی علیه السلام فرموده است:

«ذلك القرآن فاستنطقوه و لن ينطق لكم، اخبركم عنه، ان فيه علم

ما مضى، و علم ما ياتي الى يوم القيامة، و حكم ما بينكم و بيان ما

اصبتم فيه تختلفون، فلو سالتموني عنه لعلمتكم،

آن همان قرآن است از او بپرسید تا برایتان بگوید، ولی هرگز برای شما سخن نمی گوید، من از آن برایتان خواهم گفت، در قرآن علم گذشته و علم آینده تا روز قیامت و حکمی که باید در میان شما بشود و تبیین آنچه در آن اختلاف می کنید، وجود دارد که اگر درباره آن از من بپرسید من شما را آگاه می سازم.»

و نیز فرموده است:

«القرآن ظاهره انيق، و باطنه عميق، لا تفنى عجائبه، و لا

تنقضى غرائبه، و لا تكشف الظلمات الا به.^{۶۲}

ظاهر قرآن زیبا و باطنش ژرف و عمیق است شگفتی هایش تمام نمی شود و بدایعش از بین نمی رود و تاریکی ها جز با او بر طرف نمی شود.»
امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید:
«کتاب الله فيه نبأ ما قبلكم و خير ما بعدكم و فصل ما بينكم و نحن

نعلمه،^{۶۳}

در کتاب خدا خبر گذشته و خبر آینده شما و حل اختلافات شما وجود دارد و ما آن را می دانیم.»
و نیز فرموده اند:

«قد ولدني رسول الله صلى الله عليه و آله و انا اعلم كتاب الله، و فيه بدء الخلق و ما هو كائن الى يوم القيامة، و فيه خبر السماء و خبر الارض و خبر الجنة و خبر النار، و خير ما كان و خير ما هو كائن، اعلم ذلك كانما انظر الى كفي، ان الله يقول فيه تبيان كل شيء.^{۶۴}

من متولد شده از رسول خدایم و من کتاب خدا را می دانم، و در آن کتاب آغاز خلقت و آنچه که تا روز قیامت واقع خواهد شد، و در آن خبر آسمان و زمین، و خبر بهشت و خبر آتش، و خبر آنچه تاکنون واقع شده و آنچه که خواهد شد، همه در آن وجود دارد من همه را می دانم، همانطور که کف دست خودم را می بینم، زیرا خدای تعالی فرموده: در آن کتاب توضیح و تفصیل هر چیزی هست.»
همچنین فرموده اند:

«ان العزيز الجبار انزل عليكم كتابه و هو الصادق البار، فيه خبركم و خبر من قبلكم و خبر من بعدكم، و خبر السماء و الارض،

^{۶۲} نهج البلاغه: خطبه ۱۸، بحار الانوار: ج ۲، ص ۲۸۴، ح ۱

^{۶۳} سند حدیث: عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عيسى عن علي بن النعمان عن اسماعيل بن جابر عن ابي عبدالله عليه السلام قال كليني ره، الكافي، ج ۱، ص ۶۱..

^{۶۴} كليني ره، الكافي، ج ۱، ص ۶۱ (آیه شریفه در ضمن حدیث نقل به معنی شده است).
در تفسیر عیاشی ج: ۲ ص: ۲۶۶ این حدیث چنین نقل شده است: عن یونس عن عدة من أصحابنا قالوا: قال أبو عبد الله (عليه السلام): «إني لأعلم خبر السماء و خبر الأرض و خبر ما كان و خير ما هو كائن كأنه في كفي، ثم قال: من كتاب الله أعلمه إن الله يقول: فيه تبيان كل شيء.»

و لو اتاكم من يخبركم عن ذلك لتعجبتم. ۶۵

خدای توانای بی همتای بزرگوار کتاب خود را بر شما فرو فرستاد، و او راستگوی نیکو کار است، در آن اخبار شما و اخبار پیش از شما و اخبار پس از شما و اخبار آسمان و زمین آمده، و اگر کسی نزد شما می آمد و از این همه اخبار آگاهتان می ساخت در شکفت می شدید.»
و همچنین فرموده است که:

«ما من امر یختلف فیہ اثنان الا و له اصل فی کتاب الله، و لکن

لا تبلغه عقول الرجال»^{۶۶}

تمام اموری که حتی دو نفر در آن اختلاف دارند، اصل و ضابطه‌ای در قرآن دارد ولی عقل و دانش مردم به آن نمی‌رسد.»
و همچنین فرموده است:

«نحن و الله نعلم ما فی السماوات و ما فی الأرض و ما فی الجنة

و ما فی النار و ما بین ذلك قال فبهت أنظر إليه فقال یا حماد إن ذلك

فی کتاب الله ثلاث مرات قال ثم تلا هذه الآية یوم نبعث فی کل أمة

شهیدا علیهم من أنفسهم و جننا بك شهیدا علی هؤلاء و نزلنا علیك

الکتاب تبیاناً لكل شیء و هدی و رحمة و بشری للمسلمین إنه من

کتاب الله فیہ تبیان کل شیء.^{۶۷}

ما - به خدا سوگند - آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، و آنچه که در بهشت و آنچه که در آتش است، و آنچه که ما بین آن است می دانیم. حماد می‌گوید: من بهت‌زده به آن حضرت نگاه می‌کردم، حضرت سه بار فرمود: ای حماد این خود در کتاب خدای تعالی است. آنگاه این آیه را تلاوت نمود: و یوم نبعث فی کل امة شهیدا علیهم من انفسهم و جننا بك شهیدا علی هؤلاء و نزلنا علیك الکتاب تبیاناً لكل شیء و هدی و رحمة و بشری للمسلمین. آنچه گفتیم همه از کتابی است که تبیان هر چیز است.»

نیز عبدالاعلی و ابو عبیده و عبدالله بن بشر ختعی گویند که

^{۶۵} سند حدیث: علی، عن ابیه، عن عبدالله بن المغیره، عن سماعة، قال: قال ابو عبدالله علیه السلام: ... کلینی ره، الکافی، ج ۲، ص ۵۹۹ علامه مجلسی بحار الانوار ج ۱۹: ۳۱. البرهان ج ۱: ۹

^{۶۶} علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۰

^{۶۷} سند حدیث: عن منصور، عن حماد اللحام، قال: قال أبو عبد الله ع: و تفسیر عیاشی: ج ۲، ص

شنیدیم آن حضرت می فرمود:

إني لأعلم ما في السماوات وما في الارض، وأعلم ما في الجنة،
وأعلم ما في النار، وأعلم ما كان وما يكون، قال: ثم مكث هنيهة فرأى
أن ذلك كبر على من سمعه منه فقال: علمت ذلك من كتاب الله عز
وجل، إن الله عزوجل يقول: فيه تبيان كل شيء.^{۶۸}

من می دانم آنچه که در آسمانها و آنچه در زمین است، و می دانم آنچه که در بهشت است، و می دانم آنچه را که در آتش است، و می دانم آنچه تاکنون بوده و آنچه که خواهد بود، آنگاه لحظه ای سکوت کرد، سپس احساس نمود که شنوندگان در تعجب شدند و برایشان گران آمد، فرمود: همه اینها را از کتاب خدای عز و جل می دانم، زیرا خدای تعالی در باره کتابش می فرماید: فيه تبيان كل شيء».

این احادیث به وضوح جامعیت قرآن کریم نسبت به همه علوم و معارف و حتی اخبار و حوادث گذشته و آینده را بیان نموده اند، البته این علوم چنانچه در احادیث ذکر شده از سنخ علوم عادی نمی باشد که افراد عادی و حتی دانشمندان بتوانند آنرا با کاوش و فکر به دست بیاورند بلکه اینها علم خاصی است که فقط در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام می باشد.

پس دیدگاه سوم در رابطه با جامعیت قرآن کریم - نسبت به تمام علوم و معارف - هم مطابق با احادیث اهل بیت علیهم السلام و هم مطابق با ظاهر آیات قرآن کریم است.^{۶۹}

اما اینکه اهل بیت علیهم السلام چگونه این علوم را از باطن قرآن کریم به دست می آورند سرّی از اسرار الهی است که تنها به برخی از خصوصیات آن در روایات اشاره شده است، نظیر احادیث متعددی که در باره نزول علم حوادث هر سال بر قلب امام در شب قدر همان سال به صورت تاویل قرآن کریم و علوم باطن آن ویا آنچه که در باره حروف مقطعه و احتواء آن بر اسم اعظم الهی و استفاده ائمه اطهار علیهم السلام از آن وارد شده است.

^{۶۸} سند حدیث: عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن يونس بن يعقوب، عن الحارث بن المغيرة، و عدة من أصحابنا منهم: عبد الاعلى وأبو عبيدة و عبد الله ابن بشر الختعمي سمعوا أبا عبد الله عليه السلام يقول: ... كليني ره، الكافي، ج ۱ ص ۲۶۱
^{۶۹} مثل آیه کریمه: (و نزلنا عليك الكتاب تبيانا لكل شيء) النحل/ ۸۹ و آیه: (وما كان حديثا يفتری... ولكن تصديق الذي بين يديه و تفصيل كل شيء... يوسف/ ۱۱۱)

علامه طباطبائی (ره) به صورت يك احتمال بر جامعیت قرآن کریم نسبت به همه علوم و مطابقت آن با روایات اشاره نموده و در مورد چگونگی احتوای قرآن کریم بر تمام علوم بنا بر ثبوت این نظر چنین اظهار می دارند: "لیکن در روایات آمده که قرآن تبیان هر چیزی است، و علم ما کان و ما یکون و ما هو کائن یعنی آنچه بوده و هست و تا روز قیامت خواهد بود همه در قرآن هست، و اگر این روایات صحیح باشد لازم‌هاش این می‌شود که مراد از تبیان اعم از بیان به طریق دلالت لفظی باشد و هیچ بعدی هم ندارد که در قرآن کریم اشارات و اموری باشد که آن اشارات از اسرار و نهفته‌هایی کشف کند که فهم عادی و متعارف نتواند آن را درک نماید." و فیض کاشانی (ره) از محدثین و مفسرین معروف شیعه در باره کیفیت احتوای قرآن کریم بر تمام علوم می فرماید:

«بعضی از اهل دانش و معرفت در توضیح احادیث فوق، مطالبی بیان داشته اند که خلاصه آنها چنین است: علم و دانش نسبت به اشیا بر دو قسم است: (قسم اول: علم جزئی و حسی و محدود و منطقه ای) که انسان برای علم به يك شئی از حس بهره می گیرد، مثلا چیزی را می بیند یا خود تجربه می نماید و یا خبری را به گوش خود می شنود، و یا به شهادت کسی گوش می کند، و یا خود اجتهاد می نماید و یا شکل‌های دیگر؛ چنین علم و دانشی متغیر و فساد پذیر است، به علاوه محدود و متناهی است و نمی تواند ویژگی احاطه و شمول را داشته باشد. زیرا شئی ای که علم به آن تعلق می گیرد، همزمان با وجودش و پیش از آن و پس از فنا و زوال؛ ماهیتش تفاوت می کند. (مانند مهندسی که پیش از ساختن ساختمانی به آن علم دارد. همراه با ساختن، علم دیگری پیدا می کند و پس از خراب شدن آگاهی او به گونه ای دیگر است.)

(و قسم دوم علم کلی و مطلق و غیر محدود می باشد) که از طریق علم به مبادی و علل و غایات به دست می آید. چنین علمی، داری وصف وحدت و کلیت و بساطت است و امری عقلی می باشد. توضیح اینکه: می دانیم هر چیزی علت و سببی دارد تا به مسبب الاسباب می رسد. هر چیزی که از طریق سبب و علتش شناخته شود بی تردید به طور قطعی و دائمی شناخته می شود و نتیجه آنکه هر کسی که خدا را با اوصاف کمال و صفات جلال بشناسد و بداند که او مبداء هستی و فاعل هر نوع فیض وجود می باشد. کسی که ملائکه مقرب را بشناسد و سپس مدبران از فرشتگان را بشناسد که برای اهداف کلی و عقلی مسخرند و اینکه آنان همواره در حال عبادتند و سستی و خستگی در آنها راه ندارد و لذا صور کائنات و عالم ماده را به ان خدا اضافه می نمایند. کسی که اینها را بداند و آگاه باشد که همه اینها روی نظام سببی و مسببی است، این چنین شخص به همه امور احاطه می یابد و احوال و احکام

آنها را در می یابد، احاطه ای که از شك و تردید و اشتباه به دور است؛ زیرا از علت ها به معلول ها (در نظام طولی علی و معلولی) از مراتب اولیه هستی که فاعلند به مراتب ثانویه و از کلیات به جزئیات دست یافته و از بسائط، مرکبات را به دست آورده است. چنین دانشمندی به حقیقت انسان و احوال و کمالات او آگاهی می یابد؛ و آنچه که موجب تزکیه و ترقی اوست و او را به عالم قدس ترقی می دهد و آنچه به اسفل سافلین اش نزول می دهد علم پیدا می کند. کسی که عالم به علم کلی است و به همه این موضوعات آگاهی می یابد و این نحوه علم، دانشی ثابت و غیر متغیر است؛ و احتمال خلاف و نادرستی در آن راه ندارد. یعنی امور جزئی را از طریق کلیت و دوام به دست می آورد. و لذا از این جهت کثرت و تغییر در این گونه دانش ها راه ندارد؛ اگر چه آنچه که علم به آنها پیدا کرده است به خودی خود متکثر و متغیر بوده و در مقایسه آنها با یکدیگر مشمول قانون تغییر و تبدیل باشند. مانند علم خدا به اشیا و بعد از آن آگاهی فرشتگان و دانش انبیاء و اوصیاء به احوال موجودات گذشته و آینده تا روز قیامت و چون علم کلی ثابت و غیر متجدد است دیگر با حدوث معلومات بیرونی و با کثرت پذیری آنها، تکثر نمی پذیرد. اکنون آن کس که کیفیت این نوع دانش را بداند؛ معنا و مفهوم آیه مبارکه را خواهد فهمید، که خداوند می فرماید: (و نزلنا علیک التبیانا لکل شیء) نحل/۸۹ بر تو کتاب را فرو فرستادیم که هر چیزی را بیان می دارد.

چنین کسی که به واقع گواهی می دهد که همه علوم و دانش ها در قرآن کریم وجود دارد و این علم او شناختی حقیقی و یقینی می باشد؛ و دانشی است از روی بصیرت و نه تقلید و شنیدن از دیگران. زیرا هر چیزی یا خودش در قرآن کریم آمده است و یا علل و مبادی اش و یا به عنوان غایت و غرضش در قرآن مذکور است. و لذا عجایب اسرار و احکام و علوم غیر متناهی قرآن را نمی فهمد، مگر کسی که دانش او از نوع علم کلی و عقلی باشد. و دلیل بر این گفتار، واژه "اصل" است که در حدیث سابق الذکر آمده (که فرمود: هیچ چیزی مورد اختلاف دو نفر نیست، مگر اینکه اصل و ریشه ای در قرآن دارد).^{۷۰}

^{۷۰} تفسیر صافی: ج ۱، ص ۵۶-۵۸ مقدمه ۷. نهاوندی ره نیز نظریه جامعیت قرآن کریم برای همه را علوم پذیرفته و برای اثبات آن به آیات و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام استدلال نموده است. ر. ک. نفحات الرحمن: ج ۱، ص ۱۳-۱۴.

د: مهيمن بودن قرآن

يكي از ابعاد جامعيت و جهانشمولي قرآن كريم فراگير بودن آن بر تمام معارفی است که بر پیامبران قبلی در کتب الهی فرستاده شده است. چون قرآن وجه نهایی و کامل آن کتب است و به هیچ وجه محتوای این کتاب الهی گسسته از آن کتب نمی باشد بلکه چه در مواردی که احکام آنها را نسخ نموده و چه در مواردی که ابقاء نموده است، قرآن بر محتوای آنها احاطه و نظارت دارد. این ویژگی باعث می شود که پذیرش معارف قرآن برای پیروان حقیقی ادیان الهی آسان باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اشاره به این معنی می فرماید:
«اعطيت السور الطوال مكان التوراة و اعطيت المئين مكان الانجيل و اعطيت المثاني مكان الزبور و فضلت بالمفصل ثمان وستون سورة و هو مهيمن على سائر الكتب و التوراة لموسى و الانجيل لعيسى و الزبور لداود.»^{۷۱}
سوره های بلند به جای تورات به من داده شد، و سوره های صدگانی به جای انجیل، و سوره های "مثنای" به جای زبور و سوره های مفصل نیز مایه برتری من است، و قرآن خود گواه کتابهای آسمانی است و مشرف بر آنها.»
همچنین نقل شد است که فرمود:
«و أعطيت جوامع الكلم.»

سخنان جامع به من داده شده است.»

عطاء از امام باقر علیه السلام پرسید منظور از «جوامع الکلام» چیست؟
امام علیه السلام فرمود: مراد از جوامع الکلام «قرآن» است.^{۷۲}

^{۷۱} سند حدیث: علی بن ابراهیم، عن صالح بن السندی، عن جعفر بن بشیر، عن سعد الاسکاف قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) كلبني ره، الكافي، ج ۲، ص ۶۰۱
مرحوم طبرسی در توضیح تعبیرات این حدیث گفته اند:

«فالسبع الطوال: البقرة وآل عمران والنساء والمائدة والأنعام والأعراف والأنفال مع التوبة، لأنهما يدعيان القرينتين، ولذلك لم يفصل بينهما ببسم الله الرحمن الرحيم. وقيل: إن السابعة سورة يونس... وإنما سميت هذه السور الطوال لأنها أطول سور القرآن. وأما المثاني: فهي السورة التالية للسبع الطول، وأولها سورة يونس وآخرها النحل، وإنما سميت مثاني لأنها ثنت الطول أي: ثلثها،.... وأما المئون: فهي كل سورة تكون نحواً من مائة آية أو فويق ذلك، أو دوينه، وهي سبع: أولها سورة بنى إسرائيل، وآخرها المؤمنون. وقيل: إن المئين ما ولي السبع الطول، ثم المثاني بعدها، وهي التي تقصر عن المئين، وتزيد على المفصل، وسميت المثاني لأن المئين مباد لها. وأما المفصل: فما بعد الحواميم من قصار السور إلى آخر القرآن، سميت مفصلاً لكثرة الفصول بين سورها ببسم الله الرحمن الرحيم. - شيخ طبرسی، تفسير مجمع البيان: ج ۱، ص ۴۲، ۴۱:

^{۷۲} شيخ طوسي، الامالی، ص ۴۸۴.

اسماء وصفات قرآن



تحصیلات قرآنیہ
Translation Movement

یکی از مباحثی که برای فهم عظمت و جایگاه معنوی قرآن باید مورد توجه قرار گیرد بحث در اسماء و صفات قرآن است. اهل بیت (علیهم السلام) برای معرفی قرآن کریم و تبیین ویژگیهای خاص آن اوصاف و عناوین گوناگونی را برای آن ذکر نموده اند که هر يك از این صفات و عناوین نشانگر عظمت خاصی در قرآن است. مطالعه و تفکر در يك يك آنها ما را با جوانب شگفت انگیز و نورانی قرآن آشنا می کند. پس از اسماء و صفات خداوند متعال و پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله و اهل بیت (علیهم السلام)، بیشترین اوصاف و الا که در احادیث وارد شده است به قرآن اختصاص دارد.^{۷۳}

اسماء خاص قرآن

بین مفسرین مشهور است که قرآن کریم دارای چهار اسم است: «قرآن»، «فرقان»، «کتاب» و «ذکر».^{۷۴} برخی اسماء قرآن کریم را بیش از این دانسته اند^{۷۵} و برخی تنها «قرآن» را اسم خاص دانسته و بقیه را به اوصاف قرآن ملحق نموده اند.^{۷۶}

^{۷۳} منظور ما از اوصاف عناوینی است که به صورت صفت مشتق یا جمله صله در احادیث ذکر گردیده است. اما ویژگیهای که به صورت جمله فعلیه خبریه تبیین شده است در این بحث مد نظر نمی باشد. چون به نظر می رسد که در اطلاق صفت به چیزی عرفا حمل خاصی که در آن تعبیر به حمل هو هویت می شود لازم است. بنابر این هر چیز و لو پس از آگاهی از مفاد آن عرفا مصحح این نوع حمل خصوصا در موردی که بیان خصوصیات ثابت آن شیء منظور باشد نیست. نکته دیگر اینکه چون فرمایش پیامبر ص و اهل بیت علیهم السلام محور بحث می باشد، بررسی اسماء و صفاتی که در کلمات اهل بیت علیهم السلام وارد شده است مد نظر می باشد و لذا این بحث شامل همه صفاتی که در قرآن کریم ذکر شده است نمی باشد.

^{۷۴} ر.ک. شیخ طوسی، التبیان: ج ۱، ص ۱۷ ایشان این چنین فرموده اند: خداوند متعال قرآن را با چهار نام نامگذاری نموده اند قرآن ... وطبرسی، مجمع البیان ج و طبري، جامع البیان: ج ۱، ص ۶۷

^{۷۵} ابو الفتوح الرازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن: ج ۱، ص ۸ والبرهان فی علوم القرآن: ج ۱، ص ۳۴۳

و السیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۱.

^{۷۶} نهایندی، نفحات الرحمن: ج ۱، ص ۸.

به هر حال در اسم خاص و علم بودن «قرآن» هیچ شکی نیست. و اطلاق آن بر غیر این کتاب معهود نبوده و صحیح نمی باشد. اما «الفرقان»، «الکتاب» و «الذکر» هم ظاهراً از اسماء قرآن می باشند نه از اوصاف آن و بکارگیری اینها به عنوان اسم برای کتابهای پیامبران قبلی دلالت بر اسم نبودن آنها برای قرآن کریم نمی کند، چون نامگذاری چند چیز به يك اسم، امری متداول و معمول است، و باید توجه داشت که هر کدام از این نامها حکایت از خصوصیتی در کتاب خدا می نمایند که به آن لحاظ این نامگذاری انجام شده است.

امام صادق علیه السلام در حدیثی فرق نامهای «قرآن» و «فرقان» را چنین بیان فرموده اند:

عن عبدالله بن سنان: قال سألت ابا عبدالله عليه السلام عن

«القرآن» و «الفرقان»، قال: «القرآن جملة الكتاب و اخبار ما يكون،

و الفرقان المحکم الذی يعمل به، و کل محکم فهو فرقان.^{۷۷}

عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد فرق میان «قرآن» و «فرقان» سؤال کردم، فرمود: قرآن شامل همه ی کتاب و خبر هائی که واقع خواهد شد، می باشد. ولی فرقان: (آیات) محکمی است که به آن عمل می شود و همه (آیات) محکم فرقان هستند.

بر اساس این حدیث، قرآن چه از ریشه قرأ بمعنای جمع کردن و یا به معنای خواندن و تلاوت کردن باشد به همه کتاب خدا چه محکم و چه متشابه، چه ظاهر و چه باطن آن گفته می شود.

ممکن است که از "جملة الكتاب" معنای استغراق اراده نشده باشد بلکه مراد همان مرتبه قبل از نزول قرآن کریم باشد که از آن به مرتبه جمع قرآن تعبیر می شود. و همین مرتبه است که علم همه چیز در آن مندرج است و به این جهت امام فرموده است که: قرآن اسم جملة الكتاب و اخبار ما يكون است یعنی: قرآن اسم مقام جمعی قرآن است که حاوی علم به حقایق اشیاء - به نحو بسیط - می باشد.

اما نام «فرقان» از ریشه «فرق» به معنای: جدا کردن و فاصله انداختن میان دو چیز است، این نام به مناسبت آیات محکم که قابل فهم و عمل است بر قرآن گفته می شود. چون آیات محکم است که بین حق و باطل فرق می گذارد و درستی برداشتهایی که از آیات متشابه می شود، با آنها سنجیده می شود.

^{۷۷} علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۸۵ و تفسیر الصافی: ج ۱، ص ۳۰ و تفسیر برهان: ج ۱، ص ۲۱.

نکته ای که در اینجا قابل ذکر است این است که: اسم «قرآن» و «فرقان» محور دیگر اسماء و صفات قرآن می باشند، چون اسماء دیگر در تحلیل به یکی از این دو اسم برمی گردند.^{۷۸}

اوصاف قرآن کریم

عناوینی که به صورت صفت قرآن در احادیث آمده بیش از هشتاد عنوان است که ما برای استفاده بیشتر، آنها را به هشت دسته به شرح زیر تقسیم می کنیم که هر دسته بیانگر بُعد خاصی از قرآن کریم است:

- ۱- جامعیت علمی قرآن
 - ۲- عظمت معنوی قرآن و وسیله بودن آن بین خالق و مخلوق
 - ۳- حاوی بودن قرآن بر تشریحات و قوانین مورد نیاز
 - ۴- نقش هدایتگری و تربیتی قرآن کریم
 - ۵- نقش قرآن در ایجاد عزت برای پیروان خود
 - ۶- جاودانگی پیام قرآن
 - ۷- روشن بودن پیام قرآن کریم
 - ۸- استحکام و اتقان محتوای قرآن و حجت بودن آن
- اینک هر کدام از این دسته ها را که شامل چند صفت برای قرآن می باشد مطرح و بررسی می کنیم:

۱- جامعیت علمی قرآن

چنانکه قبلاً توضیح داده شد همه علوم و معارفی که بشر در راه کمال و سعادت به آن نیاز دارد به صورت کامل در قرآن کریم وجود دارد. برخی از صفات قرآن کریم به این بعد قرآن ناظر هستند که صفات زیر از آن جمله است:

مأدبة الله^{۷۹}

جوامع الكلم^{۸۰}

ینابیع العلم وبحوره

بحر لا یدرک قعره

^{۷۸} چنانچه آلوسی در روح المعانی: ج ۱، ص ۸ به آن تصریح نموده است. و همچنین این معنی از کلمات مرحوم صدر المتألهین در اسرار الآیات: ص ۱۳ نیز فهمیده می شود.

^{۷۹} از سخنان پیامبر ص، ر.ک. سید مرتضی، الأمالی: ج ۲، ص ۲۷ و علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۹ و ص ۲۶۷.

^{۸۰} از سخنان پیامبر ص، علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۵۵.

و بحر لا ینزفه المستنزون
وعیون لا ینضبها الماتحون
ومناهل لا یفیضها الواردون
آکام لا یجوز عنها القاصدون
ری لعطش العلماء
ربیع لقلوب الفقهاء
علم لمن وعی
آیة لمن توسم^{۸۱}
الری الناقع^{۸۲}
سراج لا یخبو توقده
نور لا تطفا مصابیحہ
شعاع لا یظلم ضوؤه
فرقان لا یخمد برهانه^{۸۳}
المحدث الذی لا یکذب^{۸۴}
حمال ذو وجوه^{۸۵}

این صفات بیانگر بعد علمی قرآن کریم می باشند، برای روشن شدن نکاتی که این صفات به آن اشاره دارند به توضیح مختصری در باره آنها می پردازیم:
مأدبة الله

«مأدبه» به سفره میهمانی گفته می شود. و همچنین ممکن است به معنای جای فراگیری ادب نیز بکار رود.

^{۸۱} نهج البلاغه خطبه: ۱۹۸ و همچنین نه وصفی که قبل از این ذکر شده اند در این خطبه آمده است.

^{۸۲} نهج البلاغه خطبه: ۱۵۶

^{۸۳} نهج البلاغه خطبه: ۱۹۸ و همچنین سه وصف قبلی.

^{۸۴} نهج البلاغه خطبه: ۱۷۶

^{۸۵} نهج البلاغه نامه: ۷۷

بنا بر معنای اول اطلاق وصف «مادبة الله» بر قرآن كريم به لحاظ اين است كه معارف و علوم قرآن كريم تامين كننده غذای روح انسان به لحاظ فطری نیازمند معارف و علوم راستین است، خصوصا علوم و معارفی كه مربوط به شناخت مبدأ و معاد و سير حركت او به سوی جهان ابدی است و قرآن به عنوان منبع اين معارف با عرضه غذای سالم و مطمئن نیاز روح را رفع می كند، اگر بشر نیازمند معارف، سر اين سفره ننشیند و غذای مورد نیاز خود را از آن اخذ نکند برای رفع نیاز خود به غذاهای آلوده روی می آورد و روح خود را با آن مسموم می كند.

اما بنا بر معنای دوم، به قرآن كريم به اين لحاظ «مادبة الله» است كه: جایگاه ادب آموزی انسان است كه از سوی خداوند متعال برای انسان مهیا شده است.

سید مرتضی از بزرگان و اعلام شيعه در قرن چهار هجری می باشند در بيان اين صفت و وجه اطلاق آن بر قرآن كريم سه بيان را ذكر نموده اند:

«المأدبة - في كلام العرب هي: الطعام يصنعه الرجل ويدعو إليه

الناس، فشبّه النبي صلى الله عليه وسلم ما يكتسبه الانسان من خير القرآن ونفعه وعائده إذا قرأه وحفظه بما يناله المدعو من طعام الداعي وانتفاعه به، يقال: قد أدب الرجل، يأدب، فهو أدب، إذا دعا الناس الى طعامه وشرابه، ويقال: للمأدبة: المدعاة، وذكر خلف الأحمر، انه يقال فيه أيضا: مأدبة بفتح الدال...وقد روى هذا الحديث بفتح المأدبة..

وقال الأحمر: المراد بهذه اللفظة مع الفتح هو المراد بها مع

الضم.. وقال غيره المأدبة بفتح الدال مفعلة من الأدب معناه: ان الله

تعالى أنزل القرآن أدبا للخلق وتقويما لهم...

ويمكن في قوله: مأدبة، وجه آخر وهو أن يكون وجه التشبيه

للقرآن بالمأدبة وتسميته بها من حيث دعاء الخلق إليه، وأمرهم

بالاجتماع عليه، فسماه عليه الصلاة والسلام، مأدبة لهذا الوجه، لأن

المأدبة هي التي يدعى الناس إليها ويجتمعون عليها، وهذا الوجه

يخالف الأول؛ لأن الأول تضمن ان وجه التشبيه من حيث النفع العائد

على الحافظ للقرآن كما ينتفع المدعو الى المأدبة بما يصيبه من الطعام، وهذا الوجه الآخر تضمن ان التشبيه وقع لاجتماع الناس في الدعاء إليه والارشاد الى اصابته، وليس يبعد أن يريد عليه الصلاة والسلام بالخبر المعنيين معا فلا تنافى بينهما»^{۸۶}

خلاصه بیان سید مرتضی ره در این مقام این است که:

مادبة به ضم دال یا به فتح آن از ریشه ادب به ضم عین گرفته شده و به غذایی گفته می شود که انسان برای کسی که دعوت نموده آماده نماید، بنا بر این پیامبر صلی الله علیه و آله خیر، نفع و فایده ای را که انسان از قرائت و حفظ قرآن کسب می کند به انتفاع شخص دعوت شده از غذایی که برایش آماده می نمایند تشبیه فرموده است. و ممکن است وجه تشبیه این باشد که خواسته شده است به گرد قرآن فراهم آیند، چنانچه دعوت شدگان بر سر سفره جمع می شوند و ممکن است که هر دو وجه مراد باشد.

مادبة به فتح دال از ریشه ادب به ضم عین گرفته شده باشد پس معنای جمله ی «قرآن مادبه خدا است» این خواهد بود که قرآن برای نگهداشت ادب خلق نازل شده است.

جوامع الكلم

قرآن جوامع الكلم است یعنی شامل سخنان فراگیر و پر محتوی است؛ چرا که قرآن در هر موضوعی از موضوعات مربوط به هدایت انسان دربردارنده کلیات و ضوابط مربوط به آن موضوع است که از آن می توان مطالب زیادی را استخراج نمود و احتمال دارد که منظور از جوامع الكلم بودن قرآن، جامعیت قرآن برای همه طبقات انسانها از صاحبان دانش و مردم عادی باشد، یعنی: هر کسی به حسب کمال و ضعف ادراک خود و درجه ای که از علم دارد می تواند از آن استفاده بکند.

^{۸۶} سید مرتضی، الامالی: ج ۲، ص ۳۰. با تلخیص نقل شده است.

اما وصفهای «ینابیع العلم وبحوره، چشمه‌های دانش و دریا‌های آن»، «بحر لاینزفه المنزفون دریایی است که بهره‌گیران تشنه‌کام»، آبش را تمام نتوانند کشید، «عیون لاینضبها الماتحون چشمه‌هایی است که از آن کم نتوانند کرد» و «مناهل لایفیضها الواردون محل برداشت آبی است که هر چه از آن بر گیرند کم نمی‌شود»، اشاره به این نکته دارند که قرآن کریم چون یک چشمه جوشان و پر آب، همواره قابلیت استفاده برای کسب معرفت و علم را دارا می‌باشد، و هر چه از آن استفاده شود، باز جای آن پر می‌شود، یعنی: قرآن یک منبعی است که دائما در حال تجدید و آماده استفاده است، مراجعه به آن برای فهم موضوعات مطرح در یک زمان، به هیچ وجه از قابلیت آن جهت استفاده موضوعات جدید دیگر - که در سیر حیات انسان پیش می‌آید - نمی‌کاهد. یعنی: قرآن کریم نیازهای معرفتی انسان را همیشه پاسخگو است؛ چون مبدائی که انسان را آفریده برای تبیین خط سیر وجودی وی به سوی کمال، قرآن را فرستاده است. پس هر وقت انسان به معرفت عطش حقیقی پیدا نمود، می‌تواند از سرچشمه زلال و پر فیض قرآن خود را سیراب کند.

توصیف قرآن به «بحر لا یدرک قعره، دریائی که اعماقش را درک نتوان نمود» این نکته را می‌فهماند که: قرآن غیر از جهت ظاهر دارای باطنی است که برای انسانهای عادی قابل دسترسی نیست، و آنها باید برای استفاده از آن به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام مراجعه نمایند.

همچنین از تشبیه قرآن کریم به سرچشمه و دریا - که منبع آب و مایه حیات مادی موجودات زنده می‌باشند - این نکته نیز استفاده می‌شود که: معارف قرآن، مایه حیات معنوی برای انسان است و بدون منبع پرفیض قرآن کریم، ادامه حیات معنوی برای انسان امکان پذیر نمی‌باشد.

انس از پیامبر گرامی نقل کرده است که:

قال لی رسول الله صلی الله علیه وسلم: «یا بن أم سلیم لا تغفل

عن قراءة القرآن صباحا ومساء، فان القرآن یحیی القلب المیت،

وینهی عن الفحشاء والمنکر.^{۸۷}

انس گوید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من گفتند: ای پسر ام سلیم! از خواندن و تلاوت قرآن در صبح و شام غافل مباش؛ چرا که قرآن دل مرده را زنده می‌کند و از کار زشت و ناپسند باز می‌دارد.»

^{۸۷} ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه: ج ۱۰، ص ۲۲ و شیخ محمودی، نهج السعاده: ج ۸، ص ۴۰۷

اما توصیف قرآن کریم به عنوان شعاع نور یا چراغ نورافشان که در وصفهای «سراج لا یخبو توقده» و «شعاع لا یظلم ضوءه».. آمده است اشاره به این نکته دارد که: انسان همانگونه که برای سهولت حرکت مادی خود نیازمند نور حسی است - چون بینایی به کمک آن، اشیاء پیرامون خود را تشخیص داده و شخص به وسیله آن، مسیر خود را به سوی مقصود انتخاب می کند - برای حرکت عقلی خود نیز نیازمند نور معنوی است، که با قرآن تامین می شود؛ قرآن کریم راه تفکر صحیح را مشخص می کند، و فکر را از گرفتاری در شك و حیرت و وسوسه ها نجات می دهد، و برای رسیدن به نتیجه به آن کمک می کند به عبارت دیگر همان نقشی که نور حسی در کمک به بینایی دارد قرآن کریم نیز همان نقش را نسبت به فکر عهده دار است. بهترین بیان در مورد این ویژگی قرآن کریم همان است که در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

«پس، هر گاه فتنه ها همچون پاره های شب تار شما را فرا گرفت، به قرآن روی آورید... تا آنجا که می فرماید: پس، باید آدمی دقت نظر کند و صفت (حق) را پیش چشمش آرد، تا از هلاکت رهایی یابد و از تنگنا به در آید؛ زیرا که اندیشیدن، مایه حیات دل شخص بینا و با بصیرت است، همچنان که آدمی با نور چراغ تاریکیها را می پیماید، پس بر شما است که نیکو برهید و کم (در شبهات و تاریکیها) منتظر بمانید.»^{۸۸}

۲- عظمت معنوی قرآن و وسیله بودن آن بین خالق و مخلوق

برخی از صفاتی که برای قرآن ذکر شده است بیانگر این نکته مهم است که انسان در عالم طبیعت نیازمند يك مستمسك قابل اطمینان است که او را از افتادن در چاه ظلمانی شرك و انواع گمراهیها نجات داده و فیوضات معنوی را از عالم غیب به او برساند و او را آماده هجرت از این نشئه به نشئات بالاتر نماید. صفاتی که در این بخش ذکر می شود از این قبیل است:

الحبل المتین^{۸۹}

سبب الله الامین^{۹۰}

حبل وثیق عروته^{۹۱}

العصمة للتمسك^{۹۲}

^{۸۸} - کلینی ره، الکافی، ج ۲، ص ۵۹۸

^{۸۹} از سخنان پیامبر، علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۳ در سخنان علی ع، و از نهج البلاغه:

خطبه ۱۵۶ و خطبه ۱۷۶

^{۹۰} نهج البلاغه خطبه: ۱۷۶ به صورت «وحبل الله المتین وسببه الامین» وارد شده است.

^{۹۱} نهج البلاغه خطبه: ۱۹۸

النجاة للمتعلق^{۹۳}

العروة الوثقى^{۹۴}

شافع مشفع^{۹۵}

ماحل مصدق^{۹۶}

قائل مصدق^{۹۷}

قرآن کریم بر طبق این اوصافی که در احادیث ذکر شده است، ریسمان و دست آویز محکمی است که انسان با تمسک به آن می تواند خود را از غرق شدن در امواج هولناک و گرداب ظلمانی عالم طبیعت نجات دهد. در حدیث شریف «ثقلین»، قرآن به «حبل ممدود من السماء الى الارض» ریسمانی که از آسمان به سوی زمین آویخته شده» توصیف شده است. از این تعبیر به خوبی روشن می شود که: قرآن کریم وسیله و حلقه اتصال عالم طبیعت به عالم ملکوت است، و این حلقه اتصال به گونه ای است که همه بندگان می توانند برای نجات خود به آن تمسک بجویند و به آن چنگ بزنند، دستور صریح قرآن کریم نیز به چنگ زدن به ریسمان خدا از این ویژگی قرآن کریم خبر می دهد.

۳- حاوی بودن قرآن بر تشریحات و قوانین مورد نیاز

امر زاجر^{۹۸}

منهاج لایضل نهجه

ریاض العدل و غدرانه

اثافی الاسلام و بنیانه

اودیه الحق و غیطانه

حکم لمن قضی^{۹۹}

الفضیلة الكبرى^{۱۰۰}

السعادة العظمی^{۱۰۱}

^{۹۲} نهج البلاغه خطبه: ۱۵۶

^{۹۳} نهج البلاغه: خطبه ۱۵۶

^{۹۴} از سخنان پیامبر، علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۱۱

^{۹۵} از سخنان پیامبر ص، شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۹۹ و از سخنان علی ع: نهج البلاغه: خطبه

۱۷۶

^{۹۶} از سخنان پیامبر ص، شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۹۹

^{۹۷} نهج البلاغه: خطبه ۱۷۶

^{۹۸} نهج البلاغه: خطبه ۱۸۳

^{۹۹} نهج البلاغه خطبه: ۱۹۸

^{۱۰۰} از سخنان پیامبر ص، تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام ربك. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج

۸۹، ص ۳۱

الدرجة العليا^{۱۰۲}الطريقة المثلى^{۱۰۳}

صفات فوق که به بعد تشریحی قرآن اشاره دارند هر کدام به خصوصیات ناظر هستند. مثلاً صفت «آمر و زاجر، فرمان دهنده باز دارنده» و «حکم لمن قضی، حکم و فرمانی برای کسی که قضاوت را به عهده گیرد» بیانگر این نکته است که قرآن کریم صرفاً حاوی یک سلسله توصیه های اخلاقی در کنار مباحث اعتقادی نمی باشد، بلکه در برگیرنده دستورها و امر و نهی های مشخص و قوانین حقوقی مورد نیاز برای امر قضاوت می باشد، و برخی از این صفات چون «الطريقة المثلى»، «السعادة العظمی» و... به این نکته اشاره دارد که نظام ایده آل و مدینه فاضله که بشر تشنه عدالت و فضیلت، همواره به دنبال آن بوده است جز در سایه قرآن قابل دسترسی نمی باشد.

خلاصه آنکه قرآن کریم در کنار تبیین اصول اعتقادی و اخلاقی، احکام فقهی و آداب فردی، حاوی نظامهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و اصول روابط بین الملل نیز می باشد. در این نظامها هم قوانین لازم الاجرا و هم توصیه های اخلاقی که نقش مکمل قوانین را دارند بیان شده است.

در اینجا توجه به این نکته نیز خوب است که: انسانها گاهی برای به دست آوردن یک فرمول علمی، و حل یک مشکل از زندگی خود، زحمات فراوانی می کشند که البته کار ناپسندی نیست، ولی جای تعجب است که اغلب متوجه نیستند که خداوند متعال به وسیله رحمت بی پایان خود مهمترین و اصلی ترین مشکل زندگی آنها را که شناخت هدف و برنامه صحیح زندگی است، با فرستادن قرآن کریم حل نموده و در دسترس همگان قرار داده است؛ چرا که قرآن کریم حاوی حلال و حرام خدا است که اصول بنیادین و نظامهای لازم برای تامین سعادت زندگی بشری در آن نهفته است، و اگر قرآن کریم نازل نمی شد با تلاش هیچ دانشمندی امکان دسترسی به اصول روشنی بخش آن نبود. و برخی بر اثر غفلت از این حقیقت به نظریات و تئوریهای ناقص و اثبات نشده بشری بیشتر از قرآن اهمیت قائل هستند.

امیر المومنین علی علیه السلام در مورد این بعد از عظمت قرآن و ویژگیهای آن می فرماید:

«کتاب ربکم فیکم، مبینا حلاله و حرامه، و فرائضه و فضائله،

و ناسخه و منسوخه، و رخصه و عزائم، و خاصه و عامه، و عبره

^{۱۰۱} همان مصدر

^{۱۰۲} همان مصدر

^{۱۰۳} از سخنان امام رضا ع، علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۴

وأمثاله، ومرسله ومحدوده، ومحكمه ومتشابهه، مفسرا مجمله ومبينا غوامضه، بين مأخوذ ميثاق علمه وموسع على العباد في جهله، وبين مثبت في الكتاب فرضه، ومعلوم في السنة نسخه، وواجب في السنة أخذه، ومرخص في الكتاب تركه، وبين واجب بوقته، وزائل في مستقبله؛ ومباين بين محارمه من: كبير أو عد عليه نيرانه، أو صغير أرصد له غفرانه، وبين مقبول في أدناه موسع في أقصاه.^{۱۰۴}

کتاب پروردگارتان در میان شماست که بیان کننده حلال و حرام، واجب و مستحب، ناسخ و منسوخ، مباح و ممنوع، خاص و عام، پندها و مثلها، مطلق و مقید، محکم و متشابه می باشد؛ عبارات مجمل خود را تفسیر و نکات پیچیده خود را روشن می کند.

از واجباتی است که پیمان آگاهی از آن را گرفت و مستحباتی که دانستن آن لازم نیست. قسمتی از احکام دینی در کتاب واجب شمرده شده که ناسخ آن در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و بعضی از آن، در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله واجب شده که در کتاب خدا ترك آن مجاز بوده است، بعضی از واجبات، وقت محدودی داشته که بعدا از بین رفته است. محرمات الهی از هم جدا می باشند، برخی از آنها گناهان بزرگ است که (در مورد زنان) وعده آتش داده شده و بعضی از آن ها كوچك اند که در مورد زنان وعده بخشش داده است، و برخی از اعمال که اندکس مقبول و در انجام بیشتر آن آزادند.»

باز علی علیه السلام در این مورد می فرماید:

«فالقُرآن أمر زاجر، وصامت ناطق. حجة الله على خلقه. اخذ

عليهم ميثاقه، وارتهن عليه أنفسهم أتم نوره، وأكمل به دينه، وقبض

نبيه صلى الله عليه وآله، وقد فرغ إلى الخلق من أحكام الهدى به.

فعظموا منه سبحانه ما عظم من نفسه، فإنه لم يخف عنكم شيئا من

دينه، ولم يترك شيئا رضيه أو كرهه، إلا وجعل له علما باديا، وآية

محكمة تزجر عنه أو تدعو إليه.^{۱۰۵}

^{۱۰۴} نهج البلاغه: خطبه ۱

^{۱۰۵} نهج البلاغه: خطبه ۱۸۳

قرآن فرمان دهنده باز دارنده، و ساکتی گویا، و حجت خدا بر مخلوقات است، خداوند پیمان عمل کردن به قرآن را از بندگان گرفته، و آنان را در گرو دستوراتش قرار داده است، نورانیت قرآن را تمام، و دین خود را به وسیله آن کامل فرمود، و پیامبرش را هنگامی از جهان برد که از تبلیغ احکام قرآن فراغت یافته بود، پس خدا را آن گونه بزرگ بشمارید که خود بیان داشته است، خداوند چیزی از دینش را از شما پنهان نکرده، و آنچه مورد رضایت یا خشم او بود وانگذاشته، جز آن که نشانه ای آشکار و آیتی استوار برای آن قرار داده است که به سوی آن دعوت یا پرهیز داده شوند.»
و همچنین می فرماید:

«إن الله تعالى أنزل کتابا هادیا، بین فیہ الخیر والشر، فخذوا نهج

الخیر تهتدوا، واصدقوا عن سمت الشر تقصدوا،^{۱۰۶}

همانا خداوند بزرگ کتابی هدایت گر فرستاد که نیکی و بدی، را به روشنی در آن بیان فرمود. پس راه نیکی را در پیش گیرید که هدایت شوید و از شر و بدی پرهیز کنید تا در راه راست قرار گیرید.
در بخش عظمت قرآن کریم راجع به جنبه تشریحی قرآن در کلمات حضرت فاطمه علیها السلام و امام زین العابدین علیه السلام توضیحاتی ذکر شد که بدان مراجعه شود.

۴- نقش هدایتگری و تربیتی قرآن کریم

برخی از صفات قرآن کریم به رسالت قرآن در هدایت و تربیت انسان ناظر می باشند که صفات زیر از آن قبیل است:

هاد مرشد^{۱۰۷}

واعظ ناصح^{۱۰۸}

الناصح الذی لایغش

الهادی الذی لایضل^{۱۰۹}

هدی لمن ائتم به^{۱۱۰}

عهد قدمه الیکم^{۱۱۱}

^{۱۰۶} نهج البلاغه: خطبه ۱۶۷.

^{۱۰۷} امالی، شیخ طوسی: ص ۲۳۵

^{۱۰۸} امالی، شیخ طوسی: ص ۲۳۵

^{۱۰۹} نهج البلاغه: خطبه ۱۷۶

^{۱۱۰} نهج البلاغه: خطبه ۱۹۸

^{۱۱۱} از سخنان حضرت فاطمه ع، علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۴۱

عهد الله^{۱۱۲}

دواء لیس بعده دواء^{۱۱۳}

الامام مشفق^{۱۱۴}

حاملا لمن حمله^{۱۱۵}

مطية لمن اعمله^{۱۱۶}

المودی الى الجنة

المنجى من النار^{۱۱۷}

شفاء لاتخشى اسقامه^{۱۱۸}

الشفاء الاشفى^{۱۱۹}

الشفاء النافع^{۱۲۰}

اوصاف فوق که در رابطه با نقش تربیتی و هدایتگری قرآن کریم در کلمات اهل بیت علیهم السلام وارد شده است، خود بیانگر چند ویژگی و خصوصیت است، برخی از این اوصاف چون: «**منهاج لایضل نهجه**» راه روشنی که پوینده آن راه را گم نمی کند، ناظر به جنبه روشنگری قرآن است یعنی: قرآن کریم راه راست را از راه باطل به صورت واضح تبیین می نماید، به طوری که اگر کسی پیرو قرآن باشد در شناخت راه حق با مشکل مواجه نمی شود.

«**منهاج**» یعنی: راه روشن و وسیع، قرآن کریم منهاج است یعنی راه سعادت انسان را چنان وسیع و روشن ترسیم می نماید که پیروان آن بدون هیچ سردرگمی و سختی می توانند آن را شناخته و در آن حرکت کنند.

علاوه بر این از متصف کردن قرآن کریم به «**منازل لایضل نهجه المسافرون**» منازلی است که مسافران، راه آن را گم نمی کنند، فهمیده می شود که: پیروان راه قرآن در خط سیر خود همواره در حال پیشرفت هستند، و با استمرار حرکت خود پس از مدتی به منزلی از منازل و مقصدی از مقاصد سیر انسانی خود رسیده و متوجه منزل بالاتر میشوند.

^{۱۱۲} شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۹

^{۱۱۳} نهج البلاغه: خطبه ۱۹۸

^{۱۱۴} امالی، شیخ طوسی: ص ۲۳۵

^{۱۱۵} نهج البلاغه: خطبه ۱۹۸

^{۱۱۶} نهج البلاغه: خطبه ۱۹۸

^{۱۱۷} عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق

^{۱۱۸} نهج البلاغه: خطبه ۱۹۸

^{۱۱۹} علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۳۱

^{۱۲۰} نهج البلاغه: خطبه: ۱۵۶

برخی دیگر از این اوصاف، به همراهی و کمک قرآن به پویندگان راهش اشاره دارد، یعنی: قرآن کریم به راهنمایی صرف اکتفاء نمی کند، بلکه به عنوان يك همراه و مربی، در کنار پوینده راه سعادت قرار گرفته و وی را در پیمودن آن کمک می کند. لذا می فرماید که «مطیة لمن اعمله»، «حامل لمن حمله» یعنی: قرآن برای کسی که حامل آن باشد و به آن عمل کند، مرکب راهواری است.

و برخی از این اوصاف به شفاء بودن قرآن دلالت دارد. توضیح اینکه قلب که تعبیری است از روح و شخصیت واقعی انسان، اگر سالم باشد می تواند حقایق جهان هستی، خصوصاً حقایق مربوط به خود را درک کند، و به مبدا و معاد ایمان بیاورد، و به خوبیها میل پیدا کند، و از هر چیزی که مانع رسیدن او به کمال است، خصوصاً کفر و شرک دوری بجوید، اما اگر در اثر کردار بد، قلب انسان مریض شود، نمی تواند حق را بشناسد و اگر هم بشناسد نمی تواند به آن گرایش پیدا کند و پایبند آن شود، بلکه همواره به کارهای باطل میل پیدا می کند، تا جایی که تمام استعدادهای الهی خود را برای کمال از دست می دهد و برای ابد گرفتار بد بختیهای می شود که به دست خود برای خود ساخته است.

امراض روح، چون امراض جسم انواع و اقسامی دارد که هر کدام نیاز به درمان خاص خود دارد، برخی از این امراض چنان سخت است که هر طبیبی نمی تواند آنرا مداوا کند، و هر درمانی در آن موثر واقع نمی شود. از ویژگیهایی که برای قرآن در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ذکر شده این نکته فهمیده می شود که: قرآن کریم جامعترین و موثرترین نسخه امراض روحی می باشد. لذا قرآن به «دواء نیس بعده دواء» دارویی که بالاتر از آن دارویی نیست توصیف شده است. اگر يك مرضی به وسیله قرآن کریم شفاء نیابد دواي دیگری در آن موثر واقع نخواهد شد و امیدی برای بهبودی آن درد وجود ندارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند:

«ان القلوب تصدأ كما يصدأ الحديد قيل: يا رسول الله: وما جلاؤها؟ قال: قراءة القرآن وذكر الموت.»^{۱۲۱}

دل هل چون آهن زنگ می زند. سوال شد: ای رسول خدا! جلای دل ها چیست؟ حضرت فرمود: خواندن قرآن و یاد مرگ.»

^{۱۲۱} ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه: ج ۱۰، ص ۲۳ و شیخ محمودی نهج السعاده: ج ۸، ص ۴۰۷

همچنین از انس نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود:

«یا بن أم سلیم لا تغفل عن قراءة القرآن صباحا ومساء، فان القرآن یحیی القلب المیت، وینهی عن الفحشاء والمنکر.»^{۱۲۲}

انس گوید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمودند: ای پسر ام سلیم! از خواندن و تلاوت قرآن در صبح و شام غافل مباش! چرا که قرآن دل مرده را زنده می کند، و از کار زشت و ناپسند باز می دارد.»

عهد الله

عهد به معنای فرمان و دستوری است که حاکم و فرمانروا برای ماموران و کارگزاران خود صادر می کند.^{۱۲۳}

وصف «عهد الله» بیانگر آن است که: قرآن کریم برای تمام بندگانست دستور العمل الهی است که باید همواره آنرا نصب العین خود قرار دهند و بر طبق آن برنامه زندگی خود را تنظیم نمایند، مثل دستور و فرمانی که حاکم و فرمانروا برای زیر دستان خود صادر می کند، چنانچه زیر دستان یك فرمانروا نمی توانند در قلمرو حکومت وی بدون توجه به دستور العمل و فرمان وی برای خود برنامه ریزی نمایند، بندگان نیز حق ندارند در قلمرو حکومت خدای متعال بدون توجه به قرآن برای خود برنامه ای ترتیب دهند.

۵- استحکام پیام قرآن و جاودانگی آن

اتقان و استحکام معانی قرآن و جاودانگی آن یکی از ویژگیهای این کتاب الهی است که برخی از صفاتی که برای قرآن در سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ذکر شده ترسیم کننده این ویژگی قرآن است:

بیت لا تهدم ارکانه^{۱۲۴}

بقیة استخلفها علیکم^{۱۲۵}

برهان لمن تکلم به

فلج لمن حاج به

شاهد لمن خاصم به

فرقان لا یخمد برهانه^{۱۲۶}

^{۱۲۲} شیخ محمودی، نعیج السعادة: ج ۸، ص ۴۰۷

^{۱۲۳} خلیل فراهیدی، العین، ج ۱ ص ۱۰۲

^{۱۲۴} نهج البلاغه: خطبه ۱۳۳

^{۱۲۵} از سخنان حضرت فاطمه ع، علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۳

^{۱۲۶} نهج البلاغه: خطبه ۱۹۸

از تشبیه قرآن به خانه «بیت لا تهدم ارکانه»، هماهنگی و انسجام بین اجزاء معارف احکام قرآن کریم را در می یابیم، هر آیه ای از قرآن و هر حکمی که در آیات آن بیان شده نقش آجرهایی را دارند که برای به وجود آوردن بنای مستحکم دین به کار رفته اند. و مجموع آن، بنای جاودانه ای است که همیشه ارکان و پایه های آن پابرجا خواهد ماند.

و وصف «بقیة استخلفها علیکم» به ریشه دار بودن پیام قرآن کریم - در طول تاریخ انسانیت - به این معنی اشاره دارد به این معنی که: خداوند قبل از فرستادن قرآن کریم کتابهایی را برای هدایت مردم نازل نموده است ولی هر کدام از آنها پس از مدتی از اختیار مردم خارج شدند، آخرین نمونه از این پیامها قرآن است که یادگار و جانشین همه آن پیامها است، هر کس علاقه و محبتی به مفاد آن پیامها دارد باید با تمام وجود به سراغ قرآن کریم بیاید تا عطر دل انگیز همه آن پیامها را در این کتاب استشمام نماید.

و اوصاف بعدی چون «برهان لمن تکلم به، برهانی است برای کسی که به گفته هایش استدلال کند» و «فلج لمن حاج به» غلبه است برای افرادی که با آن استدلال نمایند» استحکام معارف قرآن کریم را می رسانند، چون این معارف بر اساس برهان، یعنی: دلیل واضح، بنا نهاده شده است به طوری که هر منطقی به درستی آنها اذعان دارد.

۶- نقش قرآن در ایجاد عزت و سرفرازی برای پیروانش

قرآن زندگی با عزت و همراه با سرفرازی را به پیروان خود ارمغان می دهد. برخی از صفات این کتاب الهی ناظر به این ویژگی آن است:

معقل منیع ذروته^{۱۲۷}

عز لاتهزم اعوانه^{۱۲۸}

عز لمن تولاه

عز لاتهزم انصاره

جنة لمن استلام

حق لاتخذل اعوانه^{۱۲۹}

غنی لاغنی دونه^{۱۳۰}

^{۱۲۷} نهج البلاغه: خطبه ۱۹۸

^{۱۲۸} نهج البلاغه: خطبه ۱۳۳

^{۱۲۹} نهج البلاغه: خطبه ۱۹۸

^{۱۳۰} مجمع البیان: ج ۱، ص ۱۵

بدون شك یکی از دغدغه های بشر برای انتخاب مسیر، ترس از شکست و بی حاصل ماندن تلاشش در بعد فردی یا اجتماعی است، و لذا سعی می کند راهی را انتخاب کند که از نتیجه آن مطمئن باشد و یا احتمال شکست در آن کم باشد.

از ویژگیهایی که اهل بیت علیهم السلام برای قرآن کریم ذکر نموده اند این است که مسیر پیشنهادی قرآن برای انسان همواره عزت و سرفرازی را برای پیروان خود تضمین می کند، هیچ وقت شکست و خواری برای آنان به دنبال ندارد با هر تلاشی که در راه قرآن کریم انجام می دهند در مسیر کمال به پیش می روند. چون از لحاظ فردی پیروان قرآن چه در ظاهر به پیروزی برسند یا نرسند به سعادت ابدی نایل می شوند، و در کنار پیامبران و صالحان قرار می گیرند، و از لحاظ اجتماعی نیز تلاش آنها در گسترش دعوت حق و تثبیت آن در قلب مردم به صورت قهری مؤثر واقع میشود، و در نتیجه این تلاشها است که: هر روز پایه های معارف دین در میان مردم قویتر می شود. اصولاً در سایه قیام پیامبران خدا و صالحان است که مردم روی زمین با مفاهیمی چون حق طلبی و عدالت خواهی آشنا شده و در شکلهای مختلف - حتی در شکل غیر دینی - برای به دست آوردن آن تلاش می نمایند، پس قرآن حقی است که یاوران آن هرگز بی یاور نمی مانند، و عزتی است که طرفداران آن هرگز شکست نمی خورند.

از وصف «معل منیع ذروته، پناهگاهی است که قله بلند آن مانع دشمنان» و «جنة لمن استلام، نیرو و قدرتی است برای کسی که به آن چنگ زند» این نکته را درمی یابیم که: قرآن کریم مصونیت کامل را برای انسان در برابر جنود شیطان فراهم می سازد، و معارف قرآن چون يك دژ استوار از چنان استحکام و اوجی برخوردارند که برای شیطان و وسوسه های آن امکان رخنه در دیوار مستحکم آن و رسیدن به فرازش ممکن نمی باشد.

۷- روشن بودن پیام قرآن کریم

قرآن کریم علاوه بر اینکه از محتوای مستحکم و باطنی عمیق برخوردار است، از نظر ظاهر نیز سخنی است شیوا با پیام روشن، به طوری که هیچ سخنی در زیبایی و رسا بودن به پایه آن نمی رسد، هم سودمندترین داستانها است و هم رساترین پندها. صفاتی زیر که در سخنان معصومین علیهم السلام برای قرآن ذکر شده است به این جنبه قرآن ناظر هستند.

ناطق لایعیا لسانه^{۱۳۱}

صامت ناطق^{۱۳۲}

^{۱۳۱} نهج البلاغه: خطبه ۱۳۳

^{۱۳۲} نهج البلاغه: خطبه ۱۸۳

انفع القصص^{۱۳۳}
 احسن الحديث^{۱۳۴}
 سيد الكلام^{۱۳۵}
 ابلغ الموعظة^{۱۳۶}

۸- حجت بودن قرآن

قرآن یکی از دو چیز گرانبها است که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را برای امت به یادگار گذاشته تا در سایه تمسک به آن دو راه اسلام را بشناسند و گمراه نشوند. آن دو عبارتند از: «قرآن» که کتاب خدا است و «اهل بیت (علیهم السلام)» که مبین قرآن و راهنمایان مردم در کیفیت تمسک به آن هستند، اگر کسی از قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام پیروی نکند و از راه حق جدا شود خداوند در روز قیامت با او در محکمه عدل خود به قرآن و اهل بیت علیهم السلام احتجاج خواهد نمود و او را محکوم خواهد کرد. و این همان حجت بودن قرآن بر مردم است و شاید یکی از مهمترین ویژگیهای قرآن باشد، چون این ویژگی است که تمام انسانها را پوشش می دهد و آنها را در برابر مسولیت عظیم سرنوشت ساز قرار می دهد. چگونگی رفتار انسان در برابر این مسولیت ترسیم کننده سعادت و یا شقاوت ابدی انسان می باشد. صفات زیر بیان کننده این ویژگی قرآن کریم است.

النقل الاکبر^{۱۳۷}

حجة الله على خلقه^{۱۳۸}

محاج لطرق الصلحاء^{۱۳۹}

حجيج و خصيم^{۱۴۰}

عذرا لمن انتحلته^{۱۴۱}



^{۱۳۳} نهج البلاغه: خطبه ۱۱۰

^{۱۳۴} نهج البلاغه: خطبه ۱۱۰

^{۱۳۵} تفسیر مجمع البیان، طبرسی: ج ۲، ص ۱۵۷

^{۱۳۶} شیخ طوسی، الامالی، ص ۵۷۶

^{۱۳۷} شیخ صدوق ره، الخصال: ص ۶۶.

^{۱۳۸} نهج البلاغه: خطبه ۱۸۳

^{۱۳۹} نهج البلاغه: خطبه ۱۹۸

^{۱۴۰} نهج البلاغه: خطبه ۸۳

^{۱۴۱} نهج البلاغه: خطبه ۱۹۸



دھرتی تحریک
Translation Movement

فصل دوم

فضیلت قرائت قرآن کریم



مکتبہ ترجمتہ قرآن
Translation Movement

در منابع حدیث اهل بیت علیهم السلام احادیث زیادی از پیامبر (صلی الله علیه وآله) و اهل بیت (علیهم السلام) درباره فضیلت قرائت، آثار معنوی، اجر و پاداش الهی قرآن کریم وارد شده است.

در این احادیث جنبه های متفاوتی از قرائت قرآن از قبیل: حکمت قرائت قرآن، ثواب آن و همچنین آثار و ثواب خواندن برخی از سوره ها و آیات قرآن و... بازگو شده است. ما این احادیث را در عناوین چون: قرائت قرآن و حکمت آن، ثواب و پاداش معنوی قرائت، تأثیر قرائت قرآن در بخشودگی گناهان، تأثیر قرائت قرآن در ارتقاء درجات معنوی انسان، تأثیر قرائت در استجابیت دعاء، آثار و برکات دنیوی قرائت قرآن، آثار و ثواب خواندن سوره ها و آیات خاصی از قرآن مورد بررسی قرار می دهیم.

البته گاهی در يك حدیث همه این آثار یا چند تا از آنها در کنار هم ذکر شده اند، لذا ما برای پرهیز از تکرار، در صورتی که تقطیع مخل به پیام حدیث باشد پیام اصلی حدیث را ملاک قرار داده و آنرا زیر یکی از عناوین ذکر می نماییم.

قرائت قرآن و حکمت آن:

اهتمام به قرائت قرآن کریم جزء سفارش های مستمر و مؤکد پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به مسلمانان می باشد. که بر اساس آن، قرائت قرآن کریم باید به عنوان قسمتی از برنامه مستمر و وظیفه روزانه هر مسلمان خصوصاً پیروان اهل بیت علیهم السلام باشد.

کلینی (ره) به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل نموده است که: پیامبر صلی الله علیه و آله در وصیت خود به علی علیه السلام فرمود: «وعلیک بتلاوة القرآن علی کل حال. بر تو باد به خواندن قرآن در هر حال»^{۱۴۲}

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«ما یمنع التاجر منکم المشغول فی سوقه إذا رجع إلى منزله أن لا ینام حتی یقرأ سورة من القرآن، فتکتب له مکان کل آية یقرأها عشر حسنات ویمحی عنه عشر سیئات؟! چه چیزی مانع می شود که تاجران شما که در بازار مشغول تجارت هستند، پس از فارغ شدن از کارهای روزانه، در منزل قبل از خواب

^{۱۴۲} سند حدیث: محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن النعمان، عن معاوية بن عمار، عن أبي عبد الله (علیه السلام) فی وصیة النبی (صلی الله علیه و آله) لعلی (علیه السلام) قال:.... - شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة (موسسه آل البیت): ج ۶، ص ۱۸۶

لا اقل يك سورة از قرآن کریم را بخواند؟ که خداوند برای هر کدام از آیاتی که می خواند برای او ده ثواب بنویسد و ده گناه از او محو نماید.»^{۱۴۳}
 امیر المومنین علی علیه السلام در وصیت خود به امام حسن علیه السلام قرائت مستمر قرآن را یاد آوری می نمایند:

«قال لابنه الحسن عليهما السلام: اوصيك بتقوى الله، وإقام الصلاة لوقتها، وإيتاء الزكاة عند محلها؛ واوصيك بمغفرة الذنب، وكظم الغيظ، وصلة الرحم، والحلم عند الجاهل، والتفقه في الدين، والتثبت في الامر، والتعهد للقرآن، وحسن الجوار، والامر بالمعروف، والنهي عن المنكر، واجتناب الفواحش كلها في كل ما عصى الله فيه.»^{۱۴۴}

تو را سفارش می کنم به تقوای الهی و بر پا داشتن نماز در وقت آن و پرداخت زکات در جایش و نیز تو را سفارش می کنم به گذشت از گناه (دیگران) و فرو بردن خشم و صلّه رحم و برد باری در برابر جاهل و تلاش در راه فهم دین و خویشتن داری در کارها و مواظبت بر قرآن و حسن همجواری و امر به معروف و نهی از منکر و دوری از همه زشتی ها که معصیت خداست.

همچنین در وصیت خود به فرزندش محمد حنفیه، او را به قرائت مستمر قرآن دستور فرموده و می فرماید:

«وعليك بقراءة القرآن، والعمل بما فيه، ولزوم فرائضه وشرائعه، وحلاله وحرامه، وأمره ونهيه، والتهد به، وتلاوته في ليالك و نهارك، فانه عهد من الله تبارك وتعالى إلى خلقه، فهو واجب على كل مسلم أن ينظر كل يوم في عهده ولو خمسين آية، واعلم: أن درجات الجنة على عدد آيات القرآن، فإذا كان يوم القيامة يقال لقارئ القرآن: اقرأ وارق، فلا يكون في الجنة بعد النبيين والصدّيقين أرفع درجة

^{۱۴۳} سند حدیث: ابن محبوب، عن جميل بن صالح، عن الفضيل بن يسار، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال... كليني ره، الكافي، ج ۲، ص ۶۱۱
^{۱۴۴} - ابن شعبه حرانی، تحف العقول: ص ۲۲۲

منه^{۱۴۵}»

بر تو باد به تلاوت قرآن و عمل نمودن به آنچه در قرآن است و پایبندی به واجبات، حلال، حرام و امر و نهی قرآن و بیداری با قرآن و تلاوت آن در شب و روزت؛ چرا که قرآن عهد خداوند با خلق خویش است پس بر هر مسلمانی است که هر روز در عهد خویش بنگردد گرچه پنجاه آیه باشد. بدان که درجات بهشتی بر حسب تعداد آیات قرآن است، روز قیامت که می شود: به قاری قرآن گفته می شود بخوان و بالا برو و در بهشت پس از پیامبران و صدیقین کسی درجه اش بالاتر از قاری قرآن نیست.»
امام صادق علیه السلام نیز خواندن قرآن را وظیفه هر مسلمان دانسته و می فرماید:

«القرآن عهد الله الی خلقه، فقد ینبغی للمراء المسلم ان ینظر فی

عهده، و ان یقرأ منه فی کل یوم خمسین آیه^{۱۴۶}.

قرآن عهد الهی با خلق خویش است، بنا براین شایسته است که هر مسلمان در عهد خویش نگاه کند و هر روز پنجاه آیه از آن را بخواند.»
در این احادیث، علاوه بر بیان لزوم توجه خاص به قرائت قرآن و اینکه باید هر مسلمانی آن را يك وظیفه مستمر خود تلقی کند و آنرا جزء کارهای روزانه خود قرار دهد به حکمت و فلسفه این کار نیز اشاره شده است و آن این است که: قرآن کریم عهد نامه خدا است که برای بندگان خود فرستاده است. بنا براین شایسته است که هر مسلمان در عهد خویش نگاه کند. چنانکه قبلاً گذشت به توصیه و دستورالعمل خاصی که از سوی يك صاحب منصب به شخص یا گروهی از زیر دستانش صادر میشود عهد گفته میشود. پس قرآن مجموعه دستورها و فرمانهای خداوند به بندگان است که آنها ملزم هستند همواره آنرا به کار ببندند و از آن تخطی نکنند. و برای همین جهت باید همواره جهت آگاهی و به کار بستن دستورهایش به آن مراجعه نمایند و هیچوقت ارتباط خود را با آن قطع نکنند.

چرا که اگر چنین اهمیتی به قرآن کریم نباشد ممکن است انسان در اثر غرق شدن در دریای پر تلاطم زندگی، عهد و فرمان نامه خدا را فراموش نماید و یا در عمل، اهتمام لازم را به آن ندهد، قرائت مستمر و روزانه قرآن کریم با رعایت آداب آن باعث می شود که انسان آن را فراموش ننماید و نسبت به محتوای دستورهای آن بی توجهی نکند.

^{۱۴۵} شیخ صدوق ره، من لایحضره الفقیه: ج ۲، ص ۶۲۸

^{۱۴۶} - کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۹

بنا بر این یکی از مهمترین حکمت‌های قرائت قرآن کریم آگاهی از دستوراتی است که خدای متعال آن را برای هر فرد فرستاده است. و ناگزیر هر فردی باید با قرائت قرآن از محتوای آن آگاهی پیدا کند، و سعی در به کار بستن آن داشته باشد.^{۱۴۷}

براین اساس خواندن قرآن تنها وقتی جایگاه واقعی خود را پیدا می‌کند که در کنار خصوصیات دیگر در بنای شخصیت انسان مؤمن نقش داشته باشد. امام محمد باقر علیه السلام در بیان ویژگی‌های شیعیان به چند چیز اشاره می‌نماید که یکی از آنها قرائت قرآن است:

«انما شیعة علی صلوات الله علیه الشاحبون، الناحلون الذابلون، ذابلة شفاههم من القيام، خمیصة بطونهم، مصفرة ألوانهم، متغيرة وجوههم، إذا جنهم الليل اتخذوا الأرض فراشا، واستقبلوها بجباههم، باکیة عیونهم، كثيرة دموعهم، صلاتهم كثيرة، ودعاؤهم كثير، تلاوتهم كتاب الله، يفرحون الناس و هم يحزنون.^{۱۴۸}

شیعیان علی علیه السلام تنها رنگ زردان لاغر اندام پژمرده اند که: لبشان از شب زنده داری خشکیده است و شکم هایشان لاغر و رنگ هایشان زرد و صورت هایشان دگرگون شده است، آن زمان که شب آنان را فرا گیرد زمین را بستر خویش سازند و پیشانی‌شان را روی زمین گذارند، چشمانشان اشک ریزان و اشکشان بسیار، نمازشان زیاد و دعایشان فراوان و تلاوتشان کتاب خدا است، مردم شادی می‌کنند و آنان محزون اند.»

و در بیان دیگر در اوصاف شیعیان می‌فرماید که:

«یا جابر! یکتفی من اتخذ التشیع یقول بحبنا اهل البیت، فو الله ما شیعتنا إلا من اتقی الله و اطاعه، و ما كانوا یعرفون إلا بالتواضع و التخشع، و أداء الأمانة، و كثرة ذکر الله و الصوم و الصلاة، و البر بالوالدین، و التعهد للجیران من الفقراء و أهل المسکنة و الغارمین و الأیتام، و صدق الحدیث، و تلاوة القرآن، و كف الالسن الناس، إلا من

^{۱۴۷} از آیه کریمه: (عهدنا لادم ... فتنسی و لم نجد له عزما) فهمیده می‌شود که نسیان و غفلت باعث عدم توجه به عهد می‌شوند.

^{۱۴۸} حدیثی محمد بن الحسن بن الصفار، عن احمد بن محمد البرقی رحمه الله قال: حدیثی محمد بن الحسن الصفار، عن احمد بن محمد البرقی، عن محمد بن الحسن بن شمون، عن عبد الله عمرو ابن ابی المقدام، عن ابیه، عن ابی جعفر (علیه السلام) انه قال: یا ابا المقدام... شیخ صدوق ره، صفات الشیعة: ص ۱۰

خير و كانوا امناء عشائهم في الاشياء.^{۱۴۹}

ای جابر! آیا کسی که تشیع را انتخاب کرده به این که از محبت ما سخن بگوید اکتفا می کند؟ به خدا سوگند! شیعه و پیرو ما جز آن کس که از خداوند بترسد و از او اطاعت کند نیست. همیشه شیعیان ما جز با تواضع و اظهار خشوع، ادای امانت، بسیار به یاد خدا بودن، روزه و نماز، نیکی به پدر و مادر، ارتباط با همسایگان فقیر، زمینگیر، بدهکار و یتیم و تلاوت قرآن و بازگیری زبان از مردم جز به خیر، شناخته نمی شدند، آنان امینان قبایل خویش بودند.»

از این رو امام حسن عسکری علیه السلام توصیه به قرائت قرآن کریم را در کنار توصیه های دیگر، برای ساخته شدن شخصیت مؤمن قرار داده و خطاب به علی بن حسین بابویه، پدر بزرگوار شیخ صدوق و دیگر شیعیان فرموده است:

«أوصيك يا شيخي ومعتدى أبا الحسن علي بن الحسين القمي -
وفك الله لمرضاته، وجعل من صلبك أولادا صالحين برحمته -
بتقوى الله وإقام الصلاة، وإيتاء الزكاة، فإنه لا تقبل الصلاة من مانعي
الزكاة، وأوصيك بمغفرة الذنب، وكظم الغيظ، وصلة الرحم، ومواساة
الاخوان، والسعى في حوائجهم في العسر واليسر، والحلم عند الجهل،
والتفقه في الدين، والتثبت في الامور، والتعهد للقرآن، وحسن الخلق،
والامر بالمعروف، والنهي عن المنكر، قال الله عزوجل: (لا خير
في كثير من نجواهم إلا من أمر بصدقة أو معروف أو إصلاح بين
الناس). واجتناب الفواحش كلها، وعليك بصلاة الليل، فإن النبي -
صلى الله عليه وآله وسلم - أوصى عليا عليه السلام فقال: يا علي
عليك بصلاة الليل - ثلاث مرات - ومن استخف بصلاة الليل فليس
منا، فاعمل بوصيتي، وأمر جميع شيعتي حتى يعملوا عليه.^{۱۵۰}

^{۱۴۹} السعد آبادی، عن جابر الجعفی قال: قال أبو جعفر (ع)... شیخ صدوق ره، صفات الشيعة: ص ۱۱-

^{۱۵۰} ابن بابویه، الامامة و التبصرة ص ۱۶۳.

ای مرد بزرگ و مورد اعتماد من ای ابو الحسن علی بن الحسین القمی- خداوند تو را برای انجام آنچه موجب خشنودیش می شود موفق بدارد و به رحمت خویش از نسل تو فرزندی شایسته قرار دهد - تو را به تقوای الهی و به پا داشتن نماز و پرداخت زکات سفارش می کنم چرا که نماز از باز دارندگان زکات پذیرفته نیست.

و نیز تو را به گذشت از گناه (دیگران)، فرو بردن خشم، صلح رحم، همیاری با برادران، و تلاش در راه نیازهایشان در سختی و راحتی، بردباری در برابر نادانی، در پی فهم دین بودن و خویشتن داری در کارها و مواظبت بر قرآن (ارتباط با قرآن) و حسن خلق و امر به معروف و نهی از منکر و دوری از همه زشتی ها توصیه می کنم خداوند عزوجل فرمود: در بسیاری از نجوهایشان خیری نیست، مگر این که به صدقه یا کار نیک و یا اصلاح میان مردمان امر کنند، و بر تو باد به نماز شب، چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام توصیه کرد و سه بار گفت: ای علی بر تو باد به نماز شب و هر کس که نماز شب را سبک بشمارد از ما نیست!، تو به وصیت من عمل کن و شیعیانم را نیز دستور ده تا به آن عمل کنند.»

از تعبیر امام حسن عسکری علیه السلام که می فرماید: «تو را وصیت می کنم به مواظبت بر قرآن» فهمیده می شود که: در خواندن قرآن استمرار مطلوب است، یعنی: اینکه انسان در تمام عمر باید همواره قرآن خوان باشد و به خواندن قرآن به صورت یک کار موسمی نگاه نکند.

و از بیان امام محمد باقر علیه السلام در بیان اوصاف شیعیان این نکته بر می آید که: قرآن همچون نماز است که هر چقدر انسان با آن بیشتر انس بگیرد پسندیده است و هرچه زیاد قرآن بخواند بهتر است و از این بابت هیچ محدودیتی وجود ندارد. البته نباید طوری به این کار بپردازد که پس از مدتی خسته شده و بکلی از قرآن فاصله بگیرد، بلکه برنامه ریزی باید به گونه ای باشد که همواره و در تمام شرایط به خواندن قرآن اهمیت بدهد.

امیر المومنین علی علیه السلام نیز قرائتی را که با توجه کامل در دل شبهای تاریک انجام گیرد جزء اوصاف پرهیزکاران شمرده و فرموده اند: «أما الليل فصافون أقدامهم، تالين لاجزاء القرآن يرتلونه ترتيلا،

يحنون به أنفسهم، ويستثيرون به دواء دأهم، فإذا مروا بآية فيها

تشويق ركنوا إليها طمعا، وتطلعت نفوسهم إليها شوقا، وظنوا أنها

نصب أعينهم، وإذا مروا بآية فيها تخويف أصغوا إليها مسامع

قلوبهم، وظنوا أن زفير جهنم وشهيقها في أصول آذانهم، فهم حانون

علی أوساطهم، مفترشون لجبابهم، وأكفهم وركبهم وأطراف أقدامهم،
يطلبون إلى الله تعالى في فكاك رقابهم،^{۱۰۱}

پرهیز گاران شب هنگام به پا میخیزند، و آیات قرآن را با تامل و شمرده شمرده می خوانند، جانهایشان را با خواندن آن اندوهناک می سازند، و داروی درد و بیماری خود را در آن می جویند، وقتی به آیه ای برسند که تشویقی در آن است با شوق و طمع بهشت به آن روی آورند، و با جان پر شوق به آن خیره شوند، و گمان می برند که نعمتهای بهشت برابر دیدگانش قرار دارند، و هر گاه به آیه ای می رسند که ترس از خدا در آن باشد گوش دل به آن میسپارند، و گویا صدای بر هم خوردن شعله های آتش در گوششان طنین افکن است پس قامت به شکل رکوع خم کرده و پیشانی و دست و زانو و پا بر خاک مالیده و از خدا آزادی خود را از آتش جهنم می طلبند.»
و امام زین العابدین علیه السلام پابندی مستمر به قرائت قرآن کریم را برترین اعمال انسان شمرده و این چنین می فرماید:

قال الزهري: قلت لعلی بن الحسین علیهما السلام: ای الاعمال افضل؟ قال: «الحال المرتحل» قلت: و ما الحال مرتحل؟ قال: «فتح القرآن و ختمه كلما حل فی اوله ارتحل فی آخره.»^{۱۰۲}

زهري گوید: به امام علی بن الحسین علیه السلام گفتم: برترین عمل چیست؟ امام فرمود: آنکه فرود آید و حرکت کند، پرسیدم آن چیست؟ حضرت فرمود: شروع کردن قرآن و تمام کردن آن به شکلی که هر زمان که به اول قرآن وارد شود از آخر آن بیرون آید.»

ثواب و پاداش معنوی قرائت

در احادیث زیادی ارزش و ثواب قرائت قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته است. و ثواب خواندن هر حرف از حروف قرآن کریم برابر با ده حسنه، یعنی: ده کار نیک شمرده شده است. و این ثواب برای کسانی است که در حال عادی، قرآن کریم بخوانند، اما قرائت در حال نماز ثواب خیلی بیشتری دارد که در احادیث بیان گردیده است.
از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

^{۱۰۱} نهج البلاغه: خطبة ۱۹۳

^{۱۰۲} علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۰۴

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ حَبْلُ اللَّهِ وَهُوَ الثُّورُ الْمُبِينُ وَ الشَّقَاءُ النَّافِعُ - إِلَى أَنْ قَالَ: فَاتْلُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْجُرُكُمْ عَلَى تِلَاوَتِهِ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ (الم) عَشْرًا وَ لَكِنَّ (أَلْفًا) عَشْرًا وَ (لَامًا) عَشْرًا وَ (مِيمًا) عَشْرًا»^{۱۵۳}

قرآن ریسمان الهی است نور آشکار و (داروی) شفا بخش سودمند است. تا جایی که فرمود: قرآن را بخوانید چرا که خداوند برای تلاوت قرآن در برابر هر حرفی ده حسنه به شما پاداش می دهد بدانید که من نمی گویم (الم) ده حسنه دارد بلکه (الف) ده حسنه و (لام) ده حسنه و (میم) ده حسنه دارد.»

امیر المومنین علی علیه السلام در تفصیل این مطلب می فرماید:
«لقارئ القرآن في الصلاة قائما، بكل حرف يقرأه مائة حسنة، و

قاعدا خمسون حسنة، متطهرا في غير صلاة خمسة و عشرون

حسنة، و غير متطهر عشر حسنات، اما اني لا اقول المر بل بالالف

عشر، و باللام عشر، و بالميم عشر، و بالراء عشر»^{۱۵۴}.

کسی که در حال نماز ایستاده باشد و قرآن بخواند در برابر هر حرفی که می خواند صد حسنه برای اوست و اگر نشسته بخواند پنجاه حسنه و اگر با وضو در غیر نماز بخواند بیست و پنج حسنه و اگر بی وضو باشد ده حسنه. ولی من نمی گویم که این حسنات برای المر است بلکه برای الف آن ده حسنه و برای لام آن ده حسنه و برای میم آن هم ده حسنه و برای راء آن هم ده حسنه است.»

از امام حسین علیه السلام نیز نقل شده است که فرمود:

«من قرأ آية من كتاب الله عز وجل في صلاته قائما، يكتب له

بكل حرف مائة حسنة، فإذا قرأها في غير صلاة كتب الله له بكل

حرف عشر حسنات، وإن استمع القرآن كتب الله له بكل حرف

حسنة، وإن ختم القرآن ليلا صلت عليه الملائكة حتى يصبح، وإن

ختمه نهارا صلت عليه الحفظة حتى يمسي وكانت له دعوة مجابة،

وكان خيرا له مما بين السماء إلى الارض، قلت: هذا لمن قرأ القرآن

فمن لم يقرأ؟ قال: يا أبا بنى أسد إن الله جواد ماجد كريم، إذا قرأ ما

^{۱۵۳} وسائل الشیعة: ج ۶، ص ۱۹۱

^{۱۵۴} وسائل الشیعة: ج ۶، ص ۱۹۷ عن عدة الداعی فی باب: خمسة و خمسون حسنة.

معه أعطاه الله ذلك.^{۱۰۰}

هر کس که آیه ای از کتاب خدا در نمازش - در حالی که ایستاده است - بخواند، در برابر هر حرفی صد حسنه برای او نوشته می شود، و هر زمان که در غیر نماز آیه ای بخواند در برابر هر حرف ده حسنه می نویسد، و اگر به قرآن گوش دهد خداوند در برابر هر حرفی يك حسنه برایش می نویسد، و اگر قرآن را در شب ختم کند، فرشتگان تا صبح بر او درود می فرستند، و اگر قرآن را در روز ختم کند، فرشتگان محافظ تا شب بر او درود می فرستند و يك دعای مستجاب دارد، و این کارش بهتر است از آنچه بین آسمان و زمین است.

پرسیدم این پاداش کسی است که قرآن بخواند (بتواند قرآن را بخواند) اما اگر کسی نمی خواند چگونه است؟ امام فرمود ای برادر بنی اسدی! خداوند بخشنده بزرگ و بزرگوار است اگر کسی آنچه را با خود دارد بخواند (آنچه را که حفظ است) خداوند به او همین پاداش را عنایت می کند.»
امام محمد باقر علیه السلام در بیان ثواب قرائت قرآن در حالات مختلف می فرماید:

«من قرأ القرآن قائماً فی صلاته، کتب الله له بكل حرف مائة

حسنة، ومن قرأه فی صلاته جالسا کتب الله له بكل حرف خمسين

حسنة، ومن قرأه فی غیر صلاته کتب الله له بكل حرف عشر

حسنة. قال ابن محبوب: وقد سمعته عن معاذ علی نحو مما رواه

ابن سنان.^{۱۰۱}

هر کس که در حال ایستاده در نماز قرآن بخواند، خداوند در برابر هر حرفی صد حسنه برای او می نویسد، و هر کس که قرآن را در نماز در حال نشسته بخواند، در برابر هر حرفی پنجاه حسنه برایش می نویسد، هر کس که قرآن را در غیر نماز بخواند، خداوند در برابر هر حرفی ده حسنه برایش می نویسد.» ابن محبوب گوید: همین روایت را از معاذ آن گونه که ابن سنان نقل کرده شنیدم.

^{۱۰۰} سند حدیث: محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم أو غیره، عن سیف بن عمیره، عن رجل، عن جابر، عن مسافر، عن بشر بن غالب الاسدي، عن الحسين بن علی (علیهما السلام) قال: ... کلینی ره، الکافی، ج ۲، ص ۶۱۱

^{۱۰۱} سند حدیث: عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، وسهل بن زیاد، وعلی بن ابراهیم، عن أبيه، جمیعاً، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن معاذ بن مسلم، عن عبد الله ابن سلیمان، عن أبي جعفر (علیه السلام) قال: کلینی ره، الکافی، ج ۲، ص ۶۱۱

و از امام زین العابدین علیه السلام و امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

«من استمع حرفاً من کتاب الله من غیر قراءه کتب الله له حسنة، و محاً عنه سيئة، و رفع له درجة، و من قرأ نظراً من غیر صلاة کتب الله له بكل حرف حسنة، و محاً عنه سيئة، و رفع له درجة؛ و من تعلم منه حرفاً ظاهراً، کتب الله له عشر حسنات، و محاً عنه عشر سيئات، و رفع له عشر درجات: قال: لا أقول بكل آية ولكن بكل حرف (باء) أو (تاء) أو شبيههما، قال: و من قرأ حرفاً وهو جالس في صلاة کتب الله له به خمسين حسنة، و محاً عنه خمسين سيئة، و رفع له خمسين درجة، و من قرأ حرفاً وهو قائم في صلاته، کتب الله له مائة حسنة، و محاً عنه مائة سيئة، و رفع له مائة درجة، و من ختمه كانت له دعوة مستجابة مؤخره أو معجلة؛ قال قلت: جعلت فداك ختمه كله؟ قال: ختمه كله.^{۱۰۷}

هر کس حرفی از کتاب خدا را بی آنکه بخواند بشنود، خدا برای او حسنه ای می نویسد، و از او سیئه ای محو می کند، و یک درجه بر درجات او می افزاید. هر کس که در غیر نماز قرآن را با نگاه بخواند، خداوند در برابر هر حرفی یک حسنه برایش می نویسد، و یک سیئه از او محو می کند، و یک درجه به او رفعت می دهد. هر کس که یک حرف آشکار از قرآن بیاموزد، خداوند برایش ده حسنه می نویسد، و ده سیئه از او محو می کند، و ده درجه او را ترفیع می دهد امام فرمود: نمی گویم در برابر هر آیه ای بلکه در برابر هر حرفی (ب) یک حرف ت یک حرف و مانند این دو امام افزود: و هر کس یک حرف از قرآن را در نماز نشسته بخواند، خداوند در برابر هر حرف پنجاه حسنه برایش مکتوب می دارد، و از وی پنجاه سیئه را محو می سازد، و پنجاه درجه ترفیعش می دهد، و آن کس که ایستاده در نماز حرفی از قرآن بخواند، خداوند برایش صد حسنه می نویسد و صد سیئه از او محو می سازد، و صد درجه به او رفعت می دهد، و هر کس که قرآن را ختم کند، یک دعای

^{۱۰۷} سند حدیث: أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار و محمد بن یحیٰ جمیعاً، عن علی بن حدید، عن منصور، عن محمد بن بشیر، عن علی بن الحسین (علیهما السلام) قال: وقد روی هذا الحدیث عن أبی عبد الله (علیه السلام) قال... و کلینی ره، الکافی، ج ۲، ص ۶۱۲.

مستجاب دارد، یا بلافاصله، یا با تاخیر. پرسیدم: فدایت شوم همه قرآن را ختم کند؟ حضرت فرمود: همه قرآن را ختم کند.»

تأثیر قرائت قرآن کریم در پاک شدن از گناهان

بدون شك برخی از نیکی ها از چنان ارزشی برخوردار هستند که علاوه بر اینکه موجب ثواب و پاداش می گردند، می توانند در زدودن آثار گناهان از قلب انسان و نجات از عواقب کردارهای بد گذشته نیز مؤثر واقع شوند. این تاثیر هم می تواند به این صورت باشد که با ایجاد تحول درونی در انسان، زمینه ای برای پیشمانی و بازگشت از کردارهای بد گذشته و تلاش برای جبران آنها فراهم می کند، و هم به این صورت که خود این عمل به لحاظ ارزشی از آن برخوردار است که باعث می شود کردار بد انسان تحت الشعاع قرار گیرد و مورد عفو واقع شود.

از احادیث اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که: انس با قرآن کریم و قرائت آن با رعایت آداب آن، چه از حیث تحولی که در انسان ایجاد می کند، و چه از حیث ارزش ذاتی که دارد، در زدودن آثار گناه، و رسیدن انسان به مغفرت الهی، نقش تعیین کننده ای دارد.^{۱۰۸}

همچنین این مطلب از احادیث متعددی که در مورد شفاعت قرآن کریم در روز قیامت وارد شده فهمیده می شود. طبق روایات زیادی قرآن کریم در قیامت شفیع قاریان و عاملان خود خواهد بود و آنها را از کیفر الهی در قیامت نجات داده و به مقامات عالی در بهشت خواهد رساند.

حدیث زیر از پیامبر صلی الله علیه و آله در خصوص تاثیر قرائت و ختم قرآن کریم در رسیدن انسان و پدر و مادرش به مغفرت الهی، نهایت امیدواری را در دل انسان مؤمن ایجاد می کند:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «یا سلمان عليك بقراءة

القرآن، فإن قراءته كفارة للذنوب و ستر فی النار و أمان من

العذاب... إن المؤمن إذا قرأ القرآن نظر الله إليه بالرحمة...، و أعطاه

بكل حرف نورا علی الصراط، فإذا ختم القرآن أعطاه الله ثواب

ثلاثمائة و ثلاثة عشر نبیا بلغوا رسالات ربهم، و كأنما قرأ كل كتاب

^{۱۰۸} در بحث اوصاف قرآن کریم در این زمینه از پیامبر گرامی روایتی نقل شد که فرمود:

«ان القلوب تصدأ كما یصدأ الحديد» قيل: یا رسول الله: وما جلاؤها؟ قال: قراءة القرآن و ذکر الموت؛ دل ها چون آهن زنگ می زند، سوال شد که: ای رسول خدا! جلای دل هل چیست؟ حضرت فرمود: خواندن قرآن و یاد مرگ». ر.ک. ص... این کتاب

آنزل الله على أنبيائه، و حرم الله جسده على النار، و لا يقوم من مقامه حتى يغفر الله له و لأبويه...^{۱۵۹}

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای سلمان بر تو باد به خواندن قرآن؛ چرا که خواندن قرآن کفاره گناهان و پوششی از آتش و امانی از عذاب الهی است... مومن آن زمان که قرآن بخواند خداوند با رحمت به او می نگرد... و نیز در برابر هر حرفی به هنگام عبور از صراط به او نوری می دهد. چون قرآن را ختم کند ثواب سیصد و سیزده پیامبر را که پیام های الهی را رسانده اند به او عنایت می کند گویا که همه کتاب هایی را که خداوند بر پیامبرانش نازل کرده خوانده است و خداوند جسم او را بر آتش حرام می سازد و تا از جایش بر نخاسته خداوند او و پدر و مادرش را می آمرزد...»

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

«يَجِيءُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ مَنْظُورٍ إِلَيْهِ صُورَةٌ فَيَمُرُّ بِالْمُسْلِمِينَ فَيَقُولُونَ: هَذَا الرَّجُلُ مِنَّا، فَيَجَاوِزُهُمْ إِلَى النَّبِيِّينَ، فَيَقُولُونَ: هُوَ مِنَّا، فَيَجَاوِزُهُمْ إِلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، فَيَقُولُونَ: هُوَ مِنَّا، حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى رَبِّ الْعِزَّةِ عَزَّ وَجَلَّ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ أَظْمَأْتُ هَوَاجِرَهُ وَ أَسْهَرْتُ لَيْلَهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا، وَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ لَمْ أَظْمَأْ هَوَاجِرَهُ وَ لَمْ أَسْهَرْ لَيْلَهُ، فَيَقُولُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: أَدْخَلُهُمُ الْجَنَّةَ عَلَى مَنَازِلِهِمْ، فَيَقُومُ فَيَبْيَعُونَهُ، فَيَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ: اقْرَأُوا وَ ارْقَهُ، قَالَ: فَيَقْرَأُ وَ يَرْقَى حَتَّى يَبْلُغَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ مَنْزِلَتَهُ الَّتِي هِيَ لَهُ فَيُنزَلُهَا.»^{۱۶۰}

قرآن در روز قیامت به شکل بهترین صورت ظاهر می گردد، از کنار مسلمانان عبور می کند، همه می گویند: این مرد از ماست، از آنان می گذرد و به پیامبران می رسد، آنان نیز می گویند: این مرد از ماست، از آنان می گذرد و به فرشتگان مقرب می رسد، همه می گویند: او از ماست. تا آنکه به پروردگار عزتمند می رسد عرضه می دارد: خدای من! فلان کس فرزند فلانی روز های گرم او را تشنه ساختم و شبهایش را در دنیا بیدار داشتم، و فلانی فرزند فلانی روزهایش را تشنه نکردم و شبهایش را بیدارش نکردم خداوند گوید: آنان را بر حسب منزلتشان در بهشت جای ده. قرآن به پا می خیزد، و همه به دنبال او حرکت می کنند، قرآن به مومن می گوید: بخوان و بالا برو! تا آنکه هر فردی از مومنین به جایگاهی که برای اوست می رسد و در آن جای می گیرد.»

^{۱۵۹} سند حدیث: جامع الأخبار، علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۸

^{۱۶۰} سند حدیث: أبو علی الأشعری، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْبُخَارِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَيْمَرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ... كلینی ره، الکافی، ج ۲، ص ۶۰۱-۶۰۲

امام صادق علیه السلام در مورد شفاعت قرآن کریم و تاثیر قرائت قرآن در عفو گناهان در روز جزا این چنین می فرماید:

«إن الدواوين يوم القيامة ثلاثة: ديوان فيه النعم، وديوان فيه

الحسنات، وديوان فيه السيئات، فيقابل بين ديوان النعم وديوان

الحسنات فتستغرق النعم عامة الحسنات، ويبقى ديوان السيئات فيدعى

بابن آدم المؤمن للحساب، فيتقدم القرآن أمامه في أحسن صورة

فيقول: يا رب أنا القرآن وهذا عبدك المؤمن قد كان يتعب نفسه

بتلاوتي، ويطيل ليله بترتيلي، وتفيض عيناه إذا تهجد، فأرضه كما

أرضاني، قال: فيقول العزيز الجبار: عبدى أبسط يمينك فيملأها من

رضوان الله العزيز الجبار ويملاً شماله من رحمة الله، ثم يقال: هذه

الجنة مباحة لك فاقرأ واصعد فإذا قرأ آية صعد درجة.^{۱۶۱}

دیوان ها در قیامت سه گونه اند: دیوانی که در آن نعمت های الهی است،

دیوانی که در آن کارهای نیک است و دیوانی که در آن کارهای بد است.

دیوان نعمت ها با دیوان حسنات در برابر هم قرار می گیرند، نعمت های

الهی همه کارهای نیک را فرا می گیرد، و دیوان بدی ها می ماند. آنگاه

آدمیزاد مومن را برای حساب می آورند، قرآن در بهترین شکل درپیش روی

او قرار می گیرد و می گوید: ای پروردگار من، من قرآن هستم، و این بنده

مومن توست، او خویش را با تلاوت من به رنج می افکند، و با ترتیل من شب

های طولانی را سپری می ساخت، و به هنگام بیداری در شب دو چشمش

اشک می ریخت، او را شاد ساز آن گونه که مرا شاد کرد. در اینجا خداوند

عزیز جبار می گوید: بنده من! دست راستت را باز کن، آنگاه آن را از

رضایت خدای عزیز جبار پر می کند، و دست چپ وی را از رحمت الهی پر

می سازد و سپس می گوید: این بهشت در اختیار تو است پس بخوان و بالا

برو. هر آیه ای را که بخواند يك درجه بالا می رود.»

حتی در برخی از احادیث تاثیر قرائت قرآن در تخفیف عذاب از پدر و

مادر کافر سخن به عمل آمده است.

امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

^{۱۶۱} سند حدیث: علی بن ابراهیم، عن ابيه، وعدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد وسهل ابن زياد، جميعا، عن ابن محبوب، عن مالك بن عطية، عن يونس بن عمار قال قال أبو عبد الله (عليه السلام):... كليني ره، الكافي، ج ۲، ص ۶۰۲

«قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي الْمُسْجَدِ تُخَفِّفُ الْعَذَابَ عَنِ الْوَالِدَيْنِ وَ لَوْ كَانَا كَافِرِينَ»^{۱۶۲}
 تلاوت قرآن از روی کتاب، عذاب پدر و مادر قاری را - اگر چه کافر هم باشند - تخفیف می دهد.»

تاثیر قرائت قرآن کریم در ارتقاء درجات انسان

یکی از آثار و برکات قرائت قرآن کریم ارتقاء درجات معنوی انسان است، از احادیث استفاده می شود که: حتی قرائت چند آیه محدود از قرآن کریم، در انسان چنان تاثیر و تحولی ایجاد می کند، که به واسطه آن شایستگی فرار گرفتن در شمار ذاکران، قانتان و خاشعان را و لو برای مدت کوتاهی پیدا می کند معلوم است ادامه این حالت می تواند تحول کلی در مسیر زندگی انسان ایجاد نموده و وی را به جبران گناهان گذشته خود وادارد و از آلودگی مجدد او به گناه جلوگیری نماید، حتی او را به مقامات معنوی برساند.
 پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«من قرأ عشر آيات في ليلة لم يكتب من الغافلين، ومن قرأ خمسين آية كتب من الذاكرين، ومن قرأ مائة آية كتب من القانتين، ومن قرأ مائتي آية كتب من الخاشعين ومن قرأ ثلاث مائة آية، كتب من الفائزين، ومن قرأ خمسمائة آية كتب من المجتهدين، ومن قرأ ألف آية كتب له قنطار من تبر، القنطار خمسة عشر ألف مثقال من ذهب، والمثقال أربعة وعشرون قيراطا أصغرهما مثل جبل أحد وأكبرها ما بين السماء إلى الارض»^{۱۶۳}

هر کس ده آیه از قرآن را در يك شب بخواند از غافلان محسوب نمی شود، و هر کس که پنجاه آیه بخواند از ذاکران به حساب می آید، و هر کس صد آیه بخواند از قانتان خواهد بود، و هر کس که دویست آیه بخواند از خاشعان

^{۱۶۲} سند حدیث: علی بن محمد، عن ابن جُمهور، عن مُحَمَّد بن عَمَر بن مَسْعُودَةَ، عن الحسن بن راشد، عن جَدِّهِ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال... کلینی ره، الکافی، ج ۲، ص ۶۱۳.
 در حدیث دیگری به این مضمون چنین آمده است: عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عن أَحْمَد بن مُحَمَّدٍ، عن يَعْقُوبَ بن يَزِيدَ رَفَعَهُ إلى أبي عبد الله ع، قال: «مَنْ قرأ الْقُرْآنَ فِي الْمُسْجَدِ مَنَعَ بِنَصْرِهِ وَ خَفَّفَ عَنْ وَالِدَيْهِ وَ إِنْ كَانَا كَافِرِينَ». همان مصدر.

^{۱۶۳} سند حدیث: محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن خالد، والحسین بن سعید، جمیعاً، عن النضر بن سويد، عن یحیی الحلبي، عن محمد بن مروان، عن سعد بن طریف، عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله):... کلینی ره، الکافی، ج ۲، ص ۶۱۲

نوشته می شود، و هر کس سیصد آیه بخواند از رستگاران خواهد بود، و هر کس که پانصد آیه بخواند از مجتهدان محسوب می شود، هر کس که هزار آیه بخواند قنطاری از برایش نوشته می شود، و قنطار پانزده هزار مثقال است و مثقال بیست چهار قیراط است که کمترینش چون کوه احد و بزرگترینش به اندازه وسعت بین آسمان و زمین است.»

تاثیر قرائت قرآن کریم در ارتقاء درجات معنوی انسان که در عالم آخرت بالا رفتن از درجات بهشت را برای او میسر می کند در احادیث زیادی بیان شده است.

«يقال لصاحب القرآن: اقرأ وارقه، ورتل كما كنت ترتل في الدنيا، فإن منزلك عند آخر آية تقرؤها»^{۱۶۴}

کسی که قرآن میدانند چون وارد بهشت شود به او می گویند: بخوان و بالا برو! و همانگونه که در دنیا به ترتیل تلاوت می کردی (اینجا هم) با ترتیل تلاوت کن، چرا که منزل تو نزد آخرین آیه است که می خوانی.»
از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

«عليك بالقرآن، فإن الله خلق الجنة بيده لبنة من ذهب و لبنة من فضة جعل ملاطها المسك و ترابها الزعفران و حصابؤها اللؤلؤ، و جعل درجاتها على قدر آيات القرآن، فمن قرأ القرآن، قال له: اقرأ و ارق و من دخل منهم الجنة لم يكن في الجنة أعلى درجة منه ما خلا النبيون و الصديقون»^{۱۶۵}

بر تو باد به قرآن، چرا که خداوند بهشت را با دست (قدرت) خودش آفریده است آجری از طلا و آجری از نقره، و ملاط آن را مشک، و خاکش را زعفران، و سنگ ریزه هایش را لؤلؤ، و درجاتش را به اندازه آیات قرآن قرار داده است، هر کس که قرآن بخواند به او گویند: که بخوان و بال برو (درجه بگیر)، و کسی در بهشت جز پیامبران و صدیقان درجه اش برتر از اینان نباشد.»

و امام صادق علیه السلام فرمود:

«و عليكم بتلاوة القرآن، فان درجات الجنة على عدد آيات القرآن،

فإذا كان يوم القيامة يقال لقارئ القرآن: اقرأ و ارق، فكلما قرأ آية رقى

درجة، و عليكم بحسن الخلق، فانه يبلغ بصاحبه درجة الصائم القائم،

و عليكم بحسن الجوار فان الله عزوجل أمر بذلك، و عليكم بالسواك

^{۱۶۴} سند حدیث: عن عبدالله بن عمر، عن رسول الله ص أنه قال: وسائل الشيعة: ج ۶، ص ۱۹۱.
^{۱۶۵} [تفسیر القمی] أبی، عن الأصبهانی، عن المنقری رفعه إلى علی بن الحسين علیه السلام قال... علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۹۸.

فانها مطهرة، وسنة حسنة، وعليكم بفرائض الله فأدوها، وعليكم

بمحارم الله فاجتنبوها.^{۱۶۶}

بر شما باد به تلاوت قرآن، چرا که درجات بهشت به عدد آیات قرآن است، روز قیامت که بر پا شود به قاری قرآن گفته می شود بخوان و بالا برو (رفعت گیر) و هر آیه که بخواند يك درجه رفعت گیرد، و بر شما باد به حسن خلق، چرا که دارنده خود را به مرتبه روزه دار شب زنده دار می رساند. بر شما باد به حسن همجواری؛ چرا که خداوند به آن دستور داده است، و بر شما باد به مساوئ؛ چرا که پاك کننده و سنت نیکویی است، و بر شما باد که فرائض الهی را انجام دهید، و بر شما باد که محرمات الهی را ترك کنید.

امام صادق علیه السلام پس از قرائت قرآن چنین دعا می نمودند:
واجعلنی ممن ترقیه بكل آیه درجه فی اعلی علیین....^{۱۶۷}

و مرا از کسانی قرار ده که با هر آیه ای او را در اعلا علیین بالا می بری»

از این احادیث به وضوح فهمیده می شود که: قرائت قرآن موجب بالا رفتن مقام و درجه معنوی انسان می شود، مقام و درجه ای که از قبیل مقامات و درجات اعتباری و قراردادی نیست، بلکه يك واقعیتی در روح انسان است که در اثر آن، انسان، شایسته دریافت فیض خاص از خداوند متعال می گردد و این تا ابد با انسان همراه است و با حفظ آن واقعیت، هیچ وقت از آن مقام خلع نمی شود.

و از اینکه می فرماید: «تعداد درجات بهشت به تعداد آیات قرآن کریم است» فهمیده می شود که: خود قرآن معیار ارزش است و از این رو درجات و مقامات انسان هر منشائی که داشته باشد با آن سنجیده می شود، و اصولاً ارزش کارهای دیگر انسان به این است که با آیات قرآن کریم مطابقت داشته باشد.

تأثیر قرائت و حفظ قرآن کریم در بالا بردن درجات معنوی انسان به اندازه ای است که: در برخی از احادیث مقام معنوی قاری قرآن کریم مانند کسی قلمداد شده است که به مقام نبوت و پیامبری رسیده باشد.

^{۱۶۶}: ماجیلویه، عن عمه، عن البرقی، عن أبیه، عن محمد بن سنان عن المفضل، عن الصادق علیه السلام أنه قال: علیکم بمکارم الاخلاق فان الله عزوجل یحبها، وایاکم ومذام الافعال فان الله عزوجل یبغضها - علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۶ ص ۳۷۰، وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۲۰۰
^{۱۶۷} - سند حدیث: روی عن ابی عبدالله علیه السلام انه اذا قرأ القرآن قال: الاختصاص ص ۱۴۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۸۹ ص ۲۰۷.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند:

«مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّمَا أُدْرِجَتِ النَّبُوءَةُ بَيْنَ جَنْبَيْهِ وَ لَكِنَّهُ لَا يُوحَى إِلَيْهِ»^{۱۶۸}

هر کس که قرآن را ختم کند (از اول تا آخر بخواند) گویا که نبوت و پیامبری در بین دو پهلویش نهفته شده است ولی به او وحی نمی شود. البته مقام نبوت، مقامی است که انسانهای خاص و برگزیده خدا، تنها با داشتن مقام عصمت و گذشتن از امتحانات دشوار - که برای امانتداری وحی الهی و اتمام حجت بر مردم لازم است - به آن میرسند، مهمترین دستاورد این مقام، همان پیام الهی است که با اتصال به عالم غیب آن را دریافت می کنند؛ چرا که این پیام، حاوی ارزشمندترین دستورها برای ترقی انسان و رسیدن وی به اهداف عالی آفرینش است. پیامبران الهی پس از دریافت آن با عزم راسخ برای تحقق آن می کوشند و دیگران را برای استفاده از آن دعوت می نمایند؛ بنابر این کسی که قرآن کریم را می خواند، به مهمترین دستاورد پیامبران الهی که همان رسیدن به پیام الهی است، دست پیدا می کند. شاید به این جهت است که می فرماید: «هر کسی قرآن کریم را بخواند، مثل آن است که به مقام نبوت دست یافته است و آنچه را که پیامبران به دست آورده اند به دست آورده است، تنها با این تفاوت که به وی وحی نمیشود.»

احتمالاً حدیث مذکور به معنای دیگری نیز اشاره دارد و آن این که: انسان، در حین قرائت قرآن کریم يك نحوه اتصالی به عالم غیب پیدا می کند و باطن انسان معارفی را به طور ناخود آگاه دریافت می کند، بدیهی است که: این اتصال به صورت تلقی وحی نمی باشد، بلکه تنها دل را به عالم ملکوت نزدیک می کند و انسان را برای استفاده بیشتر از معارف قرآن کریم آماده می نماید؛ و لذا فرمودند:

«هر گاه فردی از شما دوست داشته باشد که با پروردگارش سخن بگوید، قرآن بخواند.»^{۱۶۹}

^{۱۶۸} سند حدیث: أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ حُمَيْدُ بْنُ زَيْدٍ، عَنِ الْخَثَّابِيِّ جَمِيعًا، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يُوسُفَ، عَنِ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ، عَنِ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي حَدِيثٍ... الكافي، ج ۲، ص ۶۰۴

در حدیث دیگری به این مضمون از پیامبر ص چنین نقل شده است: «من قرأ ثلث القرآن، فكانما أوتي ثلث النبوة، ومن قرأ ثلث القرآن، فكانما أوتي ثلث النبوة، ومن قرأ القرآن كله، فكانما أوتي تمام النبوة، ثم يقال له: اقرأ و ارق بكل آية درجة... مستدرک الوسائل: ج ۴، ص ۲۶۲، به نقل از تفسیر ابو الفتوح رازی. ودر نقل طبرسی ره در مجمع البیان چنین آمده است: «من قرأ القرآن فكأنما ادرجت النبوة بين جنبيه إلا أنه لا يوحى إليه» مجمع البیان: ج ۱، ص ۴۵.

^{۱۶۹} ر.ک: محمدی ری شهری، میزان الحکمة: ج ۱۰، ص ۲۵۲۴

ظاهراً این تاثیر مخصوص قرائت قرآن کریم نیست بلکه در همه اعمال خوب چون نماز که معراج مؤمن اسنت و دیگر کارهای نیک انسان چنین فیضی راز غیب می گیرد، شاید معنای اخراج مؤمنان از ظلمات به نور ویا تاثیر اعمال خوب در قلب به طوری که نقطه ای سفیدی در آن پیدا می شود نیز همین باشد.

احادیثی که قرائت قرآن کریم را جزء ویژگیهای شیعیان معرفی می کند نیز بر تاثیر قرائت قرآن کریم در ارتقاء درجه معنوی انسان دلالت دارد؛ چراکه شیعه حقیقی علی علیه السلام مقامی است که تنها اولیای کامل الهی أمثال: سلمان، ابوذر و مقداد به آن می رسند. برای رسیدن به مقام شیعه حقیقی، باید انسان در عمل پیروی کامل از علی علیه السلام را داشته باشد که این امر تنها برای اولیای الهی میسر است؛ پس بر شمردن قرائت قرآن کریم به عنوان یکی از صفات شیعیان علی علیه السلام نشان دهنده نقش مهم این عمل در ارتقای معنوی انسان است.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«انما شیعة علی صلوات الله علیه الشاحبون، الناحلون، الذابلون،

ذابلة شفاههم من القيام، خمیصة بطونهم، مصفرة ألوانهم متغيرة

وجوههم إذا جنهم الليل اتخذوا الأرض فراشا واستقبلوها بجباههم

باکیة عیونهم، كثيرة دموعهم، صلاتهم كثيرة، ودعاؤهم كثير،

تلاوتهم كتاب الله، یفرحون الناس و هم یحزنون.^{۱۷۰}

شیعیان علی علیه السلام تنها رنگ زردان لاغر اندام پژمرده اند که، لبشان از شب زنده داری خشکیده است و شکم هایشان لاغر و رنگ هایشان زرد و صورت هایشان دگرگون شده و است آن زمان که شب آنان را فراگیرد زمین را بستر خویش می سازند و پیشانیهایشان را روی زمین می گذارند چشمانشان اشک ریزان و اشکشان بسیار، نمازشان زیاد، و دعایشان بسیار و تلاوتشان کتاب خداست مردم شادی می کنند و آنان محزون هستند.»

از جمله احادیثی که تاثیر قرائت قرآن کریم را در ارتقاء درجات معنوی انسان بیان می کند احادیثی است که: دلالت بر برطرف شدن بلا از مردم به واسطه وجود قراء می کند، روشن است که همه قراء مراد نیستند، بلکه آن قرائی که قرآن را برای درمان دردهای معنوی خود می خوانند، و از آن برای سحر خیزی و روزه داری و اطاعت فرمانهای خدا استمداد می جویند، برخی از این احادیث، در بخش تاثیر قرائت قرآن کریم در نزول برکات دنیوی ذکر خواهد شد.

^{۱۷۰} - شیخ الصدوق ره، صفات الشیعة: ص ۱۱-۱۲

تأثیر قرائت قرآن کریم در استجابت دعا

قرآن در اثر پاک نمودن قلب از آلودگیهای گناه، باعث می شود که انسان با خلوص و پاکی نیت به خداوند روی آورد و این امر یعنی: پاکی از شرک و آلودگیهای گناه و اقبال قلب به خداوند متعال - از شرایط لازم برای استجابت دعا می باشد، زیرا در این حالت حجابهایی که بنده در اثر گناه بین خود و خدا ایجاد نموده برداشته می شود و ندای انسان ارزش و قابلیت اجابت پیدا می کند.

امیر المومنین علی علیه السلام می فرماید:

«من قرأ مائة آية من القرآن، من أى القرآن شاء ثم قال: یا الله،

سبع مرات فلو دعا على الصخرة لقلعها انشاء الله.^{۱۷۱}

هر کس که صد آیه از قرآن را از هر کجایش که بخواهد، قرائت کند آنگاه هفت مرتبه یا الله بگوید اگر برای از جا کندن سنگ بزرگ دعا کند آن را از جا خواهد کند انشاء الله.»

امام حسن علیه السلام می فرماید:

«من قرأ القرآن، كانت له دعوة مجابة، إما معجلة و إما

مؤجلة.^{۱۷۲}

هر کس قرآن بخواند يك دعای مستجاب دارد یا هم اکنون و یا با تاخیر.»

علی علیه السلام می فرماید:

«اغتنموا الدعاء عند أربع: عند قراءة القرآن، وعند الاذان، وعند

نزول الغيث، وعند التقاء الصفيين للشهادة.^{۱۷۳}

^{۱۷۱} سند حدیث: حدیثی محمد بن علی بن ما جیلویه، عن عمه محمد بن أبی القاسم، عن أحمد بن أبی عبد الله، عن علی بن أسباط یرفعه إلى أمير المؤمنين علیه السلام قال: ... / شیخ صدوق، ثواب الأعمال، ص ۱۰۴

همین مضمون از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است: «من قرأ مائة آية من أى القرآن شاء ثم قال سبع مرات یا الله فلو دعا على الصخور فلقها ان شاء الله» شیخ طبرسی، مکارم الاخلاق ص: ۳۴۳

^{۱۷۲} - سند حدیث: راوندي، الدعوات، ۲۴، قال: قال الحسن بن علی ع: ... علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۰ ص ۳۱۳.

^{۱۷۳} علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن النوفلی، عن السکونی، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: قال أمير المؤمنين (علیه السلام) ... کلینی ره، الکافی، ج ۲، ص ۴۷۷

در حدیث دیگر قریب به این مضمون از علی علیه السلام این چنین آمده است: «اغتنموا الدعاء عند خمسة مواطن: عند قراءة القرآن، وعند الاذان، وعند نزول الغيث، وعند التقاء الصفيين للشهادة، وعند دعوة المظلوم، فانها ليس لها حجاب دون العرش». که با حدیث نقل شده از امام باقر علیه السلام از نظر متن یکی است، شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة (موسسه آل البيت) ج ۷، ص ۶۵

در چهار هنگام دعا کردن را غنیمت بشمارید: هنگام قرائت قرآن، هنگام اذان، هنگام نزول باران و هنگام رویارویی دو نیروی (کفر و ایمان) برای شهادت.»

و از امام باقر علیه السلام نقل شده است که:
«اغتموا الدعاء عند خمس: عند قراءة القرآن، وعند الاذان،

وعند نزول الغيث، وعند التقاء الصفيين للشهادة، وعند دعوة المظلوم

ليس لها حجاب دون العرش»^{۱۷۴}.

دعا کردن را در پنج هنگام غنیمت شمارید: هنگام خواندن قرآن، هنگام بانگ برداشتن به اذان، هنگام فرو ریختن باران، هنگام برخورد دو صف (کفر و ایمان) برای شهادت، و هنگام دعا کردن مظلوم، که حجاب از عرش برداشته می شود.»

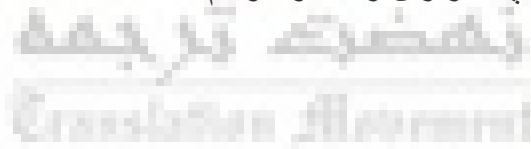
حتی قرائت قرآن کریم موجب آن می شود که بنده چنان لطف و مرحمت خدا را به خود جلب کند که بدون نیاز به سؤال، خداوند متعال هر آنچه که او نیاز دارد به وی عطاء نماید.

خدای متعال در حدیث قدسی فرموده است:

«من شغله قراءة القرآن عن دعائي و مسألتي، أعطيته أفضل

ثواب الشاكرين،^{۱۷۵}.

هر کس که تلاوت قرآن، او را از دعا و خواستن از من (خدا) باز دارد بالاترین پاداش سپاسگزاران را به او خواهم داد.»



^{۱۷۴} سند حدیث: - حدثنا أبي (رحمه الله)، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن عبد الله بن محمد بن عيسى، عن أبيه، عن ابن المغيرة، عن السكوني، عن جعفر بن محمد، عن أبيه (عليه السلام)، قال: ... شيخ صدوق ره، امالی: ص ۳۳۷.

^{۱۷۵} - سند حدیث: عدة الداعي، روی عن النبي ص قال: قال الله تبارك و تعالی: ... علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۰۰.

آثار و برکات دنیوی قرائت قرآن

خداوند متعال به اقتضای رحمت گسترده و فراگیر و بی پایان خود، تمام اسباب و وسایل رحمت خود را برای بندگان خود آفریده و مهیا نموده است، اینکه بندگان گاهی از برخی از نفحات رحمت الهی محروم می شوند در اثر گناه و نافرمانی است؛ بنا بر این اگر گناه کم بشود موانع نیز از بین می روند یا کم می شوند، و موجبات نزول رحمت فراهم می گردد، قرائت قرآن باعث ضعیف شدن عوامل گناه و رشد و گسترش ایمان و تقوی در فرد و جامعه می گردد، و این امر سبب برطرف شدن موانع نزول رحمت الهی و باعث جلب رحمت و برکات خدا می شود.

علاوه بر آن، ارتقای برخی از افراد جامعه، به درجات بالای معنوی در سایه قرائت قرآن کریم، خود عاملی است برای اینکه تمام افراد جامعه به یمن وجود او از رحمت الهی برخوردار و از نزول بلا در امان باشند، در این زمینه احادیثی از اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده است که ما به برخی از آنها اشاره می کنیم:

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«قراء القرآن ثلاثة: رجل قرأ القرآن، فاتخذة بضاعة واستندر به

الملوك، واستطال به على الناس؛ ورجل قرأ القرآن، فحفظ حروفه،

وضیع حدوده، وأقامه إقامة القدح، فلا كثر الله هؤلاء من حملة

القرآن، ورجل قرأ القرآن فوضع دواء القرآن على داء قلبه، فأسهر

به ليله، وأظمأ به نهاره، وقام به في مساجده، وتجافى به عن فراشه،

فبأولئك يدفع الله العزيز الجبار، البلاء، وبأولئك يدبيل الله عزوجل من

الأعداء، وبأولئك ينزل الله عزوجل الغيث من السماء، فوالله لهؤلاء

في قراء القرآن أعز من الكبريت الأحمر. ۱۷۶

خوانندگان قرآن بر سه گونه اند: یکی از آنان مردی است که: قرآن می خواند و آن را برای خود همچون کالایی قرار داده که به وسیله آن شاهان را به جانب خود جذب کند، و بر مردمان گردنفرازی نماید؛ دیگر آن که: قرآن را می خواند، و حروف آن را حفظ می کند، ولی حدود آن را ضایع می کند؛ و دیگر آن که: قرآن می خواند؛ داروی قرآن را بر قلب خویش

۱۷۶ - سند حدیث: عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن عبيس بن هشام، عن ذكره، عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: كليني ره، الكافي، ج ۲، ص ۶۲۷.

می نهد، و شیش را با قرآن بیدار می ماند، و روزش را با آن تشنه می دارد، و با تلاوت قرآن در جایگاه عبادت می ایستد، و از بستر خویش فاصله می گیرد. خداوند عزیز جبار با اینان بلا را دفع می کند و بوسیله اینان از دشمنان انتقام میگیرد، و به برکت ایشان باران را از آسمان فرو می فرستد، به خدا سوگند ایشان در میان قاریان قرآن از کبریت احمر کمترند.»

از این حدیث شریف معلوم می شود که: قرائت قرآن کریم اگر همراه با توجه به معنای آن و برای عمل، و استفاده از آن برای دواهای معنوی باشد، انسان را به مرتبه اولیای الهی که وجودشان مایه برکت برای خود و دیگران است می رساند.

نظیر این مطلب از حدیثی که در مورد کودکانی که قرآن را فرا می گیرند نیز استفاده می شود.

امیر المومنین علی علیه السلام می فرماید:

«إن الله تعالى ليهم بعذاب أهل الأرض جميعاً، حتى لا يريدهم أن

يحاشي منهم أحدا إذا عملوا بالمعاصي وأجترحوا السيئات، فإذا نظر

إلى الشيب ناقلی اقدامهم إلى الصلوات، والولدان يتعلمون القرآن

رحمهم و آخر عنهم ذلك.^{۱۷۷}

هنگامی که اهل زمین به گناهان می پردازند و بدی ها را دامن می زنند خداوند اراده می کند که همه زمینیان را بی آنکه از آنان استثنایی کند عذاب نماید، ولی چون پیرانی را می نگرد که قدم به سوی نماز بر می دارند، و فرزندان را می بیند که قرآن می آموزند به مردم زمین رحم می کند و عذاب را از آنان به تاخیر می اندازد.»

علاوه بر آن تاثیر قرائت قرآن در خانه باعث نزول برکات بر اهل خانه می گردد، در این زمینه احادیث متعددی از اهل بیت (علیهم السلام) رسیده که به برخی از آنها اشاره می نمایم:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

^{۱۷۷} حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال: حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن علي بن الحكم، عن سيف بن عميرة، عن سعد بن طريف، عن الإصبع بن نباتة قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام... شيخ صدوق ره، علل الشرائع: ج ۲، ص ۵۲۱ و من لا يحضره الفقيه: ج ۱، ص ۲۳۹.

«اجعلوا لبيوتكم نصيباً من القرآن فإنّ البيت إذا قرئ فيه القرآن يسرّ على أهله و كثر خيرُهُ و كان سكّانه في زيادته و إذا لم يقرأ فيه القرآن ضيق على أهله و قلّ خيرُهُ و كان سكّانه في نقصان»^{۱۷۸}

بهره ای از قرآن برای خانه هایتان قرار دهید. چون که اگر در خانه ای قرآن تلاوت شود، بر اهل آن خانه راحت گرفته می شود و خیرش فراوان و ساکنانش بسیار خواهند شد و اگر در آن خانه قرآن تلاوت نشود آن خانه به اهلس تنگ می گردد خیرش کم می شود و ساکنان آن خانه رو به کم شدن می گذارند.»

امیر المومنین علی علیه السلام می فرماید:

«البيت الذي يقرأ فيه القرآن و يذكر الله عزّ و جلّ فيه، تكثر بركته و تحضره الملائكة و تهجره الشياطين و يضيء لأهل السماء كما يضيء الكواكب لأهل الأرض، و إنّ البيت الذي لا يقرأ فيه القرآن، و لا يذكر الله عزّ و جلّ فيه، تقلّ بركته، و تهجره الملائكة، و تحضره الشياطين»^{۱۷۹}

در خانه ای که قرآن خوانده شود، و در آن از خدای عزوجل یاد گردد، برکت افزایش می یابد، و فرشتگان حضور پیدا می کنند. شیاطین از آن می گریزند، و آن خانه به اهل آسمان روشنی میدهد، همان گونه که ستارگان آسمان به اهل زمین روشنی می دهند. و محققاً خانه ای که در آن قرآن تلاوت نشود و از خداوند در آن یاد نگردد، برکت آن کم می شود و فرشتگان از آن دور می شوند و شیاطین در آن حاضر می شوند.

امام جعفر صادق علیه السلام فرموده اند:

كان أبي كثير الذكر...، وكان يجمعنا فيأمرنا بالذكر حتى تطلع

الشمس و يأمر بالقراءة من كان يقرأ منا، ومن كان لا يقرأ منا أمره بالذكر، والبيت الذي يقرأ فيه القرآن و يذكر الله عزّ و جلّ فيه، تكثر بركته و تحضره الملائكة و تهجره الشياطين و يضيء لأهل السماء، كما يضيء الكوكب الدرّي لأهل الأرض، والبيت الذي لا يقرأ فيه القرآن، ولا يذكر الله فيه تقلّ بركته، و تهجره الملائكة، و تحضره

^{۱۷۸} سند حدیث: أحمد بن محمد بن فهد في عده الداعي، عن الرضا عليه السلام يرفعه إلى النبي ص قال:

وسائل الشيعة: ج ۶، ص ۲۰۰

^{۱۷۹} سند حدیث: محمد بن أحمد و عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد جميعاً، عن جعفر بن محمد بن عبيد الله، عن ابن القداح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين... الكافي، ج ۲، ص ۶۱۰.

الشیاطین.^{۱۸۰}

پدرم بسیار خدا را یاد می‌کرد... و ما را جمع می‌کرد که تا طلوع خورشید ذکر بگوییم، و به هر کس از ما که می‌توانست قرآن بخواند دستور تلاوت می‌داد، و به هر کس که نمی‌توانست، دستور ذکر می‌داد. حضرت فرمود: خانه‌ای که در آن قرآن تلاوت شود و در آن یاد خدا شود برکتش زیاد می‌گردد، و فرشتگان در آن حاضر می‌شوند، و شیاطین از آن دوری می‌گزینند، و برای آسمانیان می‌درخشد آن گونه که ستارهای روشن برای زمینیان درخشش دارد، و خانه‌ای که در آن قرآن خوانده نشود و در آن یاد خدا نشود برکتش کم می‌گردد، و فرشتگان از آن دور می‌شوند، و شیاطین در آن خانه حاضر می‌گردند.»

در پرتو این احادیث به خوبی روشن می‌شود که قرائت قرآن علاوه بر این که موجب ایجاد آرامش معنوی و تقویت ایمان دینی در اعضای خانواده است - که خود یکی از اسباب بقای نظام خانواده است، چرا که بین افراد آن ایجاد الفت می‌کند و آنان را در برابر ناملایمات زندگی مقاوم می‌سازد - تأثیرات معنوی خاصی دارد که باعث توجه ملائکه آسمان به آن خانه و زیاد شدن برکت در آن خانه می‌شود. برکت به معنای زیاد شدن و بقا و استمرار داشتن و قابلیت استفاده فراوان يك نعمت است.

گذشته از اینها باید دانست که: قرآن کریم دارای چنان عظمت معنوی است که توسل به يك آیه از آن نیز - اگر همراه با یقین باشد - می‌تواند تمام بلاها را از انسان دور کند؛ لذا امام موسی کاظم علیه السلام فرموده است:

«من استکفی بآية من القرآن من الشرق إلى الغرب کفی (إذا کان

بیقین).^{۱۸۱}

هر که از مشرق تا مغرب، به آیه‌ای از قرآن کفایت طلبد، برای او کافی است، بدان شرط که با یقین باشد.»

خلاصه آنکه از نظر احادیث اهل بیت (علیهم السلام) تأثیر قرائت قرآن کریم در نزول برکات مطلب مسلمی است و جای هیچگونه شک و شبهه‌ای در آن نیست، به طوری که در برخی از این احادیث حتی به نوع این تأثیرات نیز اشاره شده است.

^{۱۸۰} سند حدیث: محمد بن یعقوب، عن عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن ابن القداح، عن أبي عبد الله (عليه السلام) - في حديث - قال... شيخ حر عاملی، وسائل الشیعة (آل البيت): ج ۷، ص ۱۶۰، کلینی ره، الکافی، ج ۲، ص ۴۹۸:

^{۱۸۱} سند حدیث: علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن الحسين بن أحمد المنقري قال: سمعت أبا ابراهیم (عليه السلام) يقول:.... کلینی ره، الکافی، ج ۲، ص ۶۲۳:

ما انشاءالله در بخش فضیلت سوره ها و آیات قرآن کریم به احادیث بیشتری در این زمینه اشاره خواهیم کرد. تذکر این نکته در اینجا مفید است که داشتن این نوع برکات معنوی و توجه مومنین به آن نه تنها با رسالت اصلی قرآن کریم - که هدایت انسانها است - در تضاد نمی باشد بلکه کاملا مکمل آن است؛ چرا که این بُعد از قرآن کریم باعث برقراری ارتباط قلبی و معنوی انسان با آیات قرآن کریم می شود و روح و اندیشه را با هم تحت تاثیر قرار می دهد و این امر موجب علاقه بیشتر انسان به قرآن کریم و استفاده از محضر آن می شود.

قرائت واجب و حکمت آن

قرائت واجب به قرائت سوره حمد و یک سوره دیگر از قرآن کریم در نماز گفته می شود، که از واجبات نماز و اجزاء آن شمرده شده است. خواندن سوره حمد در رکعت اول و دوم نمازهای روزانه واجب است. به این ترتیب هر مسلمانی در نمازهای یومیه - که از مهمترین فرایض الهی و جزء ارکان و پایه های دین است - روزی ده بار این سوره را به عنوان جزئی از نمازهای واجب خود تلاوت می کند.

و همچنین بنا بر فقه مکتب اهل بیت (علیهم السلام) پس از خواندن سوره حمد در رکعت اول و دوم هر نماز خواندن يك سوره کامل از قرآن نیز واجب است.

البته بنا به مذاهب دیگر اسلامی نیز خواندن سوره حمد در رکعات نماز و همچنین خواندن مقداری از قرآن پس از سوره فاتحه واجب است هر چند آن مقدار، يك سوره کامل نباشد.

واجب بودن قرائت قرآن کریم در هر نماز، نشان دهنده اهمیت قرائت قرآن از دیدگاه اسلام می باشد، احادیثی که در زمینه حکمت تشریح این حکم از اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده است نیز خود گواه این حقیقت است.

وجوب قرائت سوره کامل در نماز پس از قرائت سوره فاتحه، خود دلیل بر اهتمام بیشتر مکتب اهل بیت (علیهم السلام) به قرائت قرآن کریم است حال آنکه در مذاهب دیگر خواندن چند آیه از قرآن کافی است.

امام رضا علیه السلام در حدیث جامعی راجع به حکمت امر به قرائت سوره حمد و یک سوره دیگر در نماز چنین می فرماید:

«أمر الناس بالقراءة في الصلاة لئلا يكون القرآن مهجورا

مضیعا، ولیکن محفوظا مدروسا فلا یضمحل ولا یجهل، وإنما بدء

بالحمد دون سائر السور لانه ليس شئ من القرآن والكلام جمع فيه

من جوامع الخیر والحکمة ما جمع فی سورة الحمد، وذلك أن قوله عزوجل: (الحمد لله) إنما هو أداء لما أوجب الله عزوجل على خلقه من الشکر، وشکر لما وفق عبده من الخیر، (رب العالمین) توحید له وتحمید وإقرار بأنه هو الخالق المالك لا غیره، (الرحمن الرحیم) استعطاف وذكر لآلائه ونعمائه على جميع خلقه، (مالك يوم الدين) إقرار له بالبعث و الحساب والمجازاة وإيجاب ملك الآخرة له كإيجاب ملك الدنيا، (إياك نعبد) رغبة وتقرب إلى الله تعالى ذكره وإخلاص له بالعمل دون غیره، (إياك نستعين) استزادة من توفيقه وعبادته، واستدامة لما أنعم الله عليه ونصره (اهدنا الصراط المستقیم) استرشاد لدينه، واعتصام بحبله، واستزادة فی المعرفة لربه عزوجل، (صراط الذين أنعمت عليهم) توكید فی السؤال والرغبة، وذكر لما قد تقدم من نعمه على أوليائه، ورغبة فی مثل تلك النعم، (غير المغضوب عليهم) استعاذة من أن يكون من المعاندين الكافرين المستخفين به وبأمره ونهيه (ولا الضالين) اعتصام من أن يكون من الذين ضلوا عن سبيله من غير معرفة وهم يحسبون أنهم يحسنون صنعا، فقد اجتمع فيه من جوامع الخیر والحکمة من أمر الآخرة والدنيا ما لا يجمعه شيء من الأشياء. ۱۸۲.

مردم دستور یافتند که در نماز تلاوت قرآن داشته باشند تا قرآن متروک و ضایع نگردد، حفظ گردد و خوانده شود تا از بین نرود و مجهول باقی نماند و همانا نماز با سوره حمد آغاز گردید نه با دیگر سوره؛ چرا که هیچ يك از سوره های قرآن و هیچ سخنی نیست که تمام خوبی ها و حکمت های سوره ی حمد در آن جمع شده باشد و بیان این مطلب چنین است که گفته خداوند عزوجل: (الحمد لله) ادای شکرى است که خداوند بر خلقش واجب گردانیده و سپاسی است در برابر کار خیری که خداوند به او توفیق داده است، (رب

۱۸۲ سند حدیث: الفضل من العال، عن الرضا علیه السلام أنه قال:.... شیخ صدوق ره، من لایحضره الفقیه: ج ۱، ص ۳۱۰، وسائل الشیعه: ج ۸، ص ۳۸

العالمین) اقرار به یکتایی او و ستایش است و اقراری است به این که او خالق و مالک است نه دیگری (الرحمن الرحیم) جلب عطوفت الهی و یادی از نعمت های والای او بر همه مخلوقاتش است. (مالک يوم الدين) اقرار و اعترافی است در پیشگاه الهی به برانگیخته شدن در قیامت و حساب رسی و مجازات و اینکه وجوب پادشاهی در آخرت برای او چون پادشاهی او در دنیا است. (ایاک نعبد) میل و تقرب جویی به سوی خداوند است و خالص کردن عمل خویش را برای وی نه دیگری است (ایاک نستعین) طلب توفیق و عبادت بیشتر از خداوند و طلب تداوم نعمتی است که خداوند به او داده و او را در کارها یاری نموده است (اهدنا الصراط المستقیم) طلب هدایت به دینش و چنگ زدن به ریسمان او و طلب معرفت بیشتر پروردگارش است (صراط الذین انعمت علیهم) تاکید بر خواسته و تمایل به و یاد آوری نعمت های گذشته اش به دوستانش است و ابراز تمایلی نسبت به مانند آن نعمت ها است (غیر المغضوب علیهم) پناه بردن از این است که مبدا از دشمنان و کافرانی باشد که او را امر و نهی اش را سبک شمرده اند، (ولا الضالین) مانعی است تا اینکه از کسانی نباشد که بدون معرفت از راه خدا گمراه شده اند در حالی که می پندارند: خوب عمل می کنند بنابراین در سوره حمد از حکمت های جامع در ارتباط با آخرت و دنیا چیزی گرد آمده که هیچ چیز دیگر چنین نیست.»

در این حدیث حکمت و وجوب قرائت قرآن کریم در نماز را متروک نشدن قرآن کریم در میان مردم و محافظت از آن بیان فرموده است. و این بیانگر اهتمام دین اسلام و مکتب اهل بیت (علیهم السلام) به احیاء قرآن و معارف آن در میان عموم مردم و حضور آن در متن زندگی هر فرد به صورت فعال می باشد.

بر اساس این حدیث، مهمترین حکمت و وجوب قرائت سوره حمد در نماز جامعیت این سوره به هر نوع حکمت و خیر می باشد. چرا که هیچ سوره ای از سوره های قرآن و هیچ سخنی از سخنان انسانها از چنین جامعیتی برخوردار نمی باشد. این سوره، چکیده معارف دین است و تمام برنامه های سعادت بخش انسان در تمام مراحل زندگی را در بردارد، آن هم نه با یک زبان خشک علمی، بلکه به صورت نغمه دل انگیز الهی که فکر و قلب را در کنار هم تحت تاثیر خود قرار می دهد، روح انسان را تعالی می بخشد، و قلب را مالا مال از عشق و محبت به خوبیها قرار می دهد.

برای روشن شدن اهمیت قرائت سوره حمد و راز عظمت آن خوب است به این حدیث نیز توجه کنیم:

شیخ صدوق (ره) در امالی و فیض (ره) در تفسیر صافی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند که به نقل از پدران گرامیشان از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل نموده‌اند که خداوند عزوجل فرمود:

«قسمت فاتحة الكتاب بینی و بین عبدی، فنصفها لی و نصفها

لعبدی، ولعبدی ما سأل، إذا قال العبد: (بسم الله الرحمن الرحيم) قال

الله جل جلاله: بدأ عبدی باسمی، وحق علی أن أتمم له أمره.

وإبارك له فی أحواله، فإذا قال: (الحمد لله رب العالمین) قال الله جل

جلاله: حمدنی عبدی و علم أن النعم التي له من عندی، وأن البلیا

التي دفعت عنه فبتطولی، أشهدكم أنى أضيف له إلى نعم الدنيا نعم

الآخرة، وأدفع عنه بلیا الآخرة كما دفعت عنه بلیا الدنيا، فإذا قال:

(الرحمن الرحيم) قال الله جل جلاله: شهد لی بأنى الرحمن الرحيم،

أشهدكم لاوفرن من رحمتی حظه، ولاجزلن من عطائی نصیبه، فإذا

قال: (مالك يوم الدين) قال الله عز وجل: أشهدكم، كما اعترف لی أنى

أنا مالك يوم الدين، لأسهلن يوم الحساب حسابیه، ولأقبلن حسناته،

ولأجاوزن عن سیئاته، فإذا قال: (إياك نعبد) قال الله عز وجل:

صدق عبدی إیای یعبد، أشهدكم لاثنینه علی عبادته ثوابا یغبطه كل

من خالفه فی عبادته لی، فإذا قال: (وإياك نستعین) قال الله عز وجل:

بی استعان و إلی التجأ، أشهدكم لاعیننه علی أمره، ولاغیثنه فی

شدائده، ولأخذن بیده يوم نوائبه، فإذا قال: (اهدنا الصراط المستقیم)

إلی آخر السورة، قال الله عز وجل: هذا لعبدی ولعبدی ما سأل، قد

استجبت لعبدی وأعطیته ما أمل، وأمنتہ مما منه وجل. ۱۸۳.

۱۸۳ حدثنا الشيخ الجليل أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى ابن بابويه القمي (رضي الله عنه) قال: حدثنا محمد بن علي الاسترابادي (رضي الله عنه)، قال: حدثنا يوسف بن محمد بن زياد وعلي بن محمد بن سيار، عن أبو يهنا، عن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين ابن علي بن أبي طالب، عن أبيه، عن أبيه (عليهم السلام)، عن أمير المؤمنين (صلوات الله عليه)، قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): قال الله تبارك وتعالى: ... - شيخ صدوق ره، امالی: ص ۲۳۹

فاتحه الكتاب را بین خودم و بنده ام تقسیم کرده ام نیمی از آن برای من و نیمی از آن برای بنده ام می باشد و آن نیم که برای بنده ام می باشد همان بخش در خواست های اوست. آن گاه که بنده بگوید: (بسم الله الرحمن الرحيم) خداوند گوید بنده ام با نام من آغاز کرد، و بر من لازم است که کارهایش را به اتمام برسانم، و احوال وی را برایش مبارك گردانم. و چون بنده گوید: (الحمد لله رب العالمين)، خداوند گوید: بنده ام مرا ستایش کرد، و دانست که نعمت هایی که برای اوست، همه اش از من است، و من به فضل خودم همه بلاهایی که از او دور شد دفع کرده ام، شما را شاهد می گیرم که علاوه بر نعمت های دنیا، نعمت های آخرت را بر او اضافه می کنم، و علاوه بر دفع بلاهای دنیا، بلاهای آخرت را از او دفع می کنم و چون بنده گوید: (الرحمن الرحيم)، خداوند جل جلاله گوید: بنده ام گواهی کرد که من رحمان و رحیم هستم، من هم شما را شاهد می گیرم که بهره وی را از رحمت افزون سازم، و نصیب او را از عطایم زیاد کنم، و چون بنده گوید: (مالك يوم الدين)، خداوند عزوجل گوید: شما را شاهد گیرم، همان گونه که اعتراف کرد، من مالك روز جزا هستم، هرآینه در روز حساب، حسابش را آسان می گیرم، و کارهای نيك او را می پذیرم، و کارهای بد او را در می گذرم، و چون گوید: (اياك نعبد) خداوند عزوجل گوید: بنده ام راست گوید، او مرا می پرستد، شما را گواه می گیرم که برای عبادتش به او ثوابی می دهم که همه مخالفان وی که با عبادت وی برای من مخالفت می کردند، غبطه به حال وی برند، و چون بنده گوید: (و اياك نستعين) خداوند عزوجل گوید: او از من كمك خواسته، و به من پناه برده شما را شاهد می گیرم که او را در کارش یاری دهم و در سختی ها به فریادش می رسم، و در روز های گرفتاری دستش را می گیرم، و چون بنده گوید: (اهدنا الصراط المستقيم)، تا پایان سوره، خداوند عزوجل می گوید: این برای بنده ام است، و هر چه را بنده ام بخواهد برای او خواهد بوده من مستجاب می کنم برای بنده ام هر چه را امید داشته، به او می دهم و او را از هر چه می ترسد ایمن می دارم.»

امیر المومنین علی علیه السلام نقل شده است که در باره این سوره فرموده اند:

إن (بسم الله الرحمن الرحيم) آية من فاتحة الكتاب، وهي سبع آيات تمامها (بسم الله الرحمن الرحيم) سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله) يقول: إن الله عز وجل قال لى: يا محمد (ولقد آتيناك سبعا من المثاني والقرءان العظيم) فأفرد الامتتان على بفاتحة الكتاب، و جعلها بإزاء القرآن العظيم، و إن فاتحة الكتاب أشرف ما

فی کنوز العرش، و إن الله عزوجل خص محمداً وشرفه بها. و لم يشرك معه فيها أحداً من أنبيائه، ما خلا سليمان (عليه السلام)، فإنه أعطاه منها (بسم الله الرحمن الرحيم)، ألا تراه يحكى عن بلقيس حين قالت (إني ألقى إلى كتاب كريم إنه من سليمان و إنه بسم الله الرحمن الرحيم)؟ ألا فمن قرأها معتقداً لموالاته محمد و آله الطيبين، منقاداً لأمريهما، مؤمناً بظاهرهما و باطنهما، أعطاه الله عز و جل بكل حرف منها حسنة، كل واحدة منها أفضل له من الدنيا بما فيها من أصناف أموالها و خيراتها، و من استمع إلى قارئ يقرؤها كان له قدر ثلث ما للقارئ، فليستكثر أحدكم من هذا الخير المعرض لكم، فإنه غنيمته، لا يذهبن أوانه، فتبقى في قلوبكم الحسرة.^{١٨٤}

(بسم الله الرحمن الرحيم) يك آيه از سوره فاتحه الكتاب است، و اين سوره هفت آيه است، و (بسم الله الرحمن الرحيم) آيه اى است كه اين سوره را كامل و تمام مى كند، شنيدم رسول خدا مى فرمود: خداوند عزوجل به من فرمود: اى محمد! من سيع المثنى و قرآن بزرگ را به تو داده ام، خداوند با فاتحه الكتاب بر من منت و پيژه نهاد، و فاتحه الكتاب را در برابر قرآن بزرگ قرار داد. فاتحه الكتاب ارزشمندترين چيزى است كه در گنج هاى عرش است، و خداوند محمد را مخصوص گردانیده و او را با فاتحه الكتاب شرافت داد و جز سليمان احدى از پیامبران را با او در خصوص اين سوره شريك نفرمود، به سليمان بسم الله الرحمن الرحيم را داد. آيا نمى بينى از بلقيس در قرآن روايت مى كند كه گفت: نامه اى ارزشمند برايم آورده اند آن نامه از سليمان است و آن بسم الله الرحمن الرحيم است؟ آگاه باشيد كه هر كسى اين سوره را با عقیده به دوستى محمد و آل پاك او بخواند، و مطيع دستور آنها باشد، و به ظاهر و باطن آن ايمان داشته باشد خداوند عزوجل در برابر هر حرفى از آن يك حسنه به او مى دهد، كه هر كدام بالاتر است از دنيا با همه آنچه از انواع مال ها و خيراتى كه در آن است، و هر كس به تلاوت قارى اى كه اين سوره

^{١٨٤} سند حديث: حدثنا محمد بن القاسم، قال: حدثني يوسف بن محمد بن زياد و علي بن محمد بن سيار، عن أبيهما، عن الحسن بن علي، عن أبيه علي بن محمد، عن أبيه محمد بن علي، عن أبيه الرضا علي بن موسى، عن أبيه موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن علي، عن أبيه علي بن الحسين، عن أبيه الحسين بن علي، عن أخيه الحسن بن علي (عليهم السلام)، قال: قال أمير المؤمنين (عليه السلام) ... شيخ صدوق ره، امالی: ص ٢٤٠-٢٤١ و علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٢٢٨

را می خواند گوش فرا می دهد، يك سوم ثواب قاری به او داده خواهد شد. پس باید هر کدام از شما از این خیری که در دسترس شماست بسیار بهره مند گردد؛ چرا که غنیمتی است که نباید زمانش از دست برود، و در نتیجه حسرت در دل هایتان بماند.»

سوره ای که پس از سوره حمد واجب است خوانده شود می تواند هر کدام از سوره های قرآن کریم - غیر سوره هائی که در آن سجده واجب است - باشد ولی برخواندن سوره های خاص خصوصاً خواندن سوره توحید تاکید ویژه ای شده است. حتی در برخی از احادیث اهل بیت (علیهم السلام) این امر جزء شرایط قبول نماز شمرده شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَنْ مَضَى بِهِ يَوْمٌ وَاحِدٌ فَصَلَّى فِيهِ بِخَمْسِ صَلَوَاتٍ وَ لَمْ يقرأ فِيهَا بِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ قِيلَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ لَسْتَ مِنَ الْمُصَلِّينَ.»^{۱۸۵}

کسی که يك روز بر او بگذرد و پنج نماز در آن روز بخواند و در نمازش سوره قل هو الله نخواند به او گفته می شود: ای بنده خدا! تو از نمازگزاران نیستی.»

سوره توحید عالی ترین بیان عقیده توحید است. در این سوره، توحید صمدی که اوج معرفت و عرفان است به انسانها عرضه شده است.

همچنین بر قرائت سوره توحید پس از فاتحه در يك رکعت و قرائت سوره قدر یا سوره کافرون پس از فاتحه در رکعت دیگر تاکید شده است.^{۱۸۶}

^{۱۸۵} سند حدیث: أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ... كَلْبِيُّ رَه، الكافي، ج ۲، ص ۶۲۲

^{۱۸۶} - استحباب خواندن سوره اخلاص و قدر در رکعتهای اول و دوم در حدیث معراج و احادیث دیگر وارد شده است ما به جهت اختصار از نقل آن صرف نظر می کنیم و به نقل سخن شیخ حر عاملی اکتفاء می نمایم. شیخ حر عاملی ره در این رابطه می فرماید: وَ قَدْ تَقَدَّمَ فِي كِتَابِيَةِ الصَّلَاةِ حَدِيثُ عُمَرَ بْنِ أَبِي ذَرٍّ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ نَبِيَّهِ ص لَيْلَةَ الْإِسْرَاءِ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى أَنْ: اقْرَأْ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، فَإِنَّهَا نَسَبِي وَ نَعْنِي، ثُمَّ أَوْحَى إِلَيْهِ فِي الثَّانِيَةِ بَعْدَ مَا قَرَأَ الْحَمْدَ أَنْ: اقْرَأْ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، فَإِنَّهَا نَسَبُكَ وَ نَسَبُ أَهْلِ بَيْتِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» وسائل الشيعية: ج ۶، ص ۷۸-۷۹ ر.ك. كلبني ره، الكافي، ج ۳، ص ۴۸۶

و راجع به استحباب خواندن سوره الكافرون و اخلاص در نماز این حدیث را نقل نموده است: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي تَوَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ قَرَأَ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فِي فَرِيضَةٍ مِنَ الْفَرَايِضِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ لَوْلَايَتِهِ وَ مَا وَ لَدَا، وَ إِنْ كَانَ شَقِيًّا مُجِيًّا مِنْ دِيْوَانَ الْأَشْقِيَاءِ، وَ أُثْبِتَ فِي دِيْوَانَ السُّعْدَاءِ وَ أَحْيَاهُ اللَّهُ سَعِيدًا، وَ أَمَاتَهُ شَهِيدًا» وسائل الشيعية: ج ۶، ص ۸۲.

لازم به ذکر است که راجع به استحباب خواندن سوره های دیگر چون المدثر و سوره فجر در نمازهای فريضة و المزمّل در نماز عشا و سوره جمعه و منافقين در نمازهای جمعه احادیثی از اهل بیت علیهم السلام وارد شده است ما برای اختصار از نقل آن روایات صرف نظر کردیم این روایات در وسائل الشيعية ابواب القرائة فی الصلاة موجود است.

فضیلت گوش فرا دادن به قرآن کریم

از روایات اهل بیت (علیهم السلام) استفاده می‌شود: آن فضیلتی که برای قرائت قرآن کریم است در يك مرتبه نازلتری برای استماع قرآن کریم نیز وجود دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند:

حَمَلَةُ الْقُرْآنِ الْمُخْصُوصُونَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ، الْمُتَبَسُّونَ نُورَ اللَّهِ، الْمُعَلَّمُونَ كَلَامَ اللَّهِ، الْمُقَرَّبُونَ عِنْدَ اللَّهِ، مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ، وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ، يَدْفَعُ اللَّهُ عَنْ مُسْتَمِعِ الْقُرْآنِ بَلْوَى الدُّنْيَا، وَ عَنْ قَارِئِهِ بَلْوَى الآخِرَةِ وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَسَامِعُ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ هُوَ مُعْتَوِدٌ - إِلَى أَنْ قَالَ -: أَعْظَمُ أَجْرًا مِنْ ثَبِيرٍ ذَهَبًا يَبْصَدَّقُ بِهِ وَ لِقَارِئِ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مُعْتَقِدًا أَفْضَلُ مِمَّا دُونَ الْعَرْشِ إِلَى أَسْفَلِ اللَّخُومِ.^{۱۸۷}

حاملان قرآن مشمول رحمت خاصه ی خدایند، نور الهی بر اندام آن ها پوشیده شده، دانش آموختگان کلام الهی اند، مقربان درگاه الهی اند، هر که آنان را دوست بداشت، خدا را دوست داشته است، و هر که آنان را دشمن بدارد، خدا را دشمن داشته است، خدا از شنونده قرآن بلاى دنیا و از قاری قرآن بلاى آخرت را دفع می سازد. سوگند به آن کسی که جان محمد در دست قدرت اوست شنونده یک آیه از قرآن - اگر به آن معتقد باشد - ... پاداش او از کوه ثبیر که طلا باشد و آن را صدقه دهد بزرگتر است، و قاری و خواننده قرآن - اگر بدان معتقد باشد - پاداش او از عرش پائین تر تا پائین ترین نقطه ی دنیا با فضیلت تر است.»

امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

«مَنْ اسْتَمَعَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَ مَا عَنَّهُ سَيِّئَةٌ وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَةً... الْحَدِيثُ.^{۱۸۸}»

هر کس حرفی از کتاب خدا بدون خواندن بشنود، خدا برای او يك حسنه می نویسد، و از او سیئه ای محو می کند، و يك درجه بر درجات او می افزاید...»

از علی علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«مَنْ اسْتَمَعَ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ ثَبِيرٍ ذَهَبًا وَ الثَّبِيرِ اسْمُ جَبَلٍ

^{۱۸۷} الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ (ع) فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ آبَائِهِ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ... وَ سَائِلُ الشَّيْبَعَةِ: ۱۷۵/۶

^{۱۸۸} سند حدیث: أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ ثَبِيرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: وَ قَدْ رُوِيَ هَذَا الْحَدِيثُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:... كَلِينِي رَه، الكافي، ج ۲، ص: ۶۱۲

عظیم بالیمن.^{۱۸۹}

کسی که آیه ای از قرآن بشنود، برای او بهتر است از داشتن طلا به وزن کوه ثبیر و ثبیر نام کوه بزرگی در یمن است.»
 باید توجه داشت که استماع قرآن - با این همه فضایل - با شنیدن صرف تفاوت دارد، استماع يك عمل اختیاری است و با اقبال و توجه انسان به يك موضوع شنیدنی، تحقق پیدا می‌کند.
 البته قرائت قرآن کریم اگر به صورت کامل و همراه با شرایط لازم باشد مستلزم استماع هم است که به خودی خود حاصل می‌شود، شاید به این جهت است که فضیلت و ثواب قرائت، از استماع آن بیشتر است.^{۱۹۰}
 نکته ای که در اینجا درخور توجه است این است که گاهی ساکت شدن و گوش فرا دادن به قرآن کریم فراتر از يك عمل مستحب - که موجب ثواب الهی است - به صورت يك وظیفه تلقی می‌شود، به طوری که اگر صحبت کردن و عدم توجه به قرائت قرآن و به نوعی بی توجهی به قرآن محسوب شود این کار از نظر دین، کاری ناشایست خواهد بود؛ از این رو گوش فرا دادن به قرائت قرآن کریم در برخی از احادیث به عنوان يك وظیفه تلقی شده است.

امام صادق علیه السلام فرموده اند:

«يجب الانصات للقرآن فی الصلوة وفي غيرها، وإذا قرئ عندك

القرآن وجب عليك الانصات والاستماع.^{۱۹۱}

گوش دادن و دل دادن به قرآن در نماز واجب است و در غیر نماز هر زمان که قرآن نزد تو خوانده شد باید که دل دهی و گوش کنی.
 شاید حکمت اینکه در رکعت اول و دوم نماز به استماع به قرائت امام جماعت دستور داده شده است حفظ احترام قرآن باشد.
 علی علیه السلام فرموده اند:

^{۱۸۹} - علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۰ به نقل از جامع الاخبار. در این زمینه حدیثی مفصلی هم از پیامبر ص نقل شده است ر.ک. تفسیر امام حسن عسکری: ص ۴، وسائل الشیعة: ج ۶، ص ۱۷۵

^{۱۹۰} - از علی علیه السلام نیز نقل شده است که: «من استمع قارئاً یقرأها (ای سوره الفاتحه) کان له قدر ثلث مالقاریء فلیستکثر احدکم من هذا الخیر المعرض لکم فانه غنیمه فلا تذهبن أو انه فتبقی فی قلوبکم حسرة» مستدرک الوسائل: ج ۱، ص ۲۹۳.

^{۱۹۱} سند حدیث: عن زرارة قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ... محمد بن مسعود العياشي، تفسیر عیاشی: ج ۲، ص ۴۴

«من قرأ خلف إمام يأتهم به فمات بعث على غير الفطرة»^{۱۹۲}

کسی که پشت سر امامی که به او اقتدا کرده، (خودش قرآن) بخواند و در این حال بمیرد در حال غیر از فطرت اسلامی مرده است.»
اهمیت احترام به قرائت قرآن کریم تا حدی است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام به جهت قرائت يك منافق از قرائت خود دست کشیدند:

كان علي بن أبي طالب عليه السلام يصلي و ابن الكواء خلفه و أمير المؤمنين عليه السلام يقرأ فقال ابن الكواء: (وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لِيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ)، فسكت أمير المؤمنين عليه السلام حتى سكت ابن الكواء ثم عاد في قراءته حتى فعله ابن الكواء ثلاث مرات، فلما كان في الثالثة، قال أمير المؤمنين عليه السلام: (فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يوقِنُونَ)..^{۱۹۳}

علی علیه السلام نماز می خواندند و ابن کواء پشت سر حضرت ایستاده بود، در حالی که علی علیه السلام (حمد و سوره را) قرائت می کردند ابو کواء این آیه را تلاوت کرد که می فرماید: به تو و کسانی که پیش از تو بوده اند، وحی شده است که اگر شرک بورزی عمل تو نابود خواهد شد و از زیانکاران خواهی بود. امیرالمؤمنین علیه السلام سکوت کرد تا قرائت ابوکواء به پایان رسید، سپس حضرت قرائت خود را مجدوداً شروع کردند. و ابن کواء کار خود را سه بار تکرار کرد، وقتی مرتبه سوم را تمام کرد، علی علیه السلام این آیه را تلاوت کرد که می فرمایند: صبر کن که وعده ی خدا حق است و کسانی که یقین ندارد تو را خوار نخواهد کرد.»

چنانکه در حدیث بیان شده در مرحله سوم دیگر مشخص شده بود که وی از روی بی ایمانی و به قصد ایذاء آن آیات را می خواند امام علیه السلام به قرائت وی اعتنا ننموده و به خواندن آیه ای از قرآن مبادرت ورزیدند.
پس بر قاری قرآن کریم لازم است که: قرآن را در مجلسی که اهل مجلس توجهی به آن ندارند و به آن گوش فرا نمی دهند نخواند. وگرنه خود قاری نیز در بی احترامی به قرآن کریم شریک آنان خواهد بود.

^{۱۹۲} سند حدیث: عنه، عن حماد بن عیسی، عن حریر، عن زرارة ومحمد بن مسلم قالوا: قال أبو جعفر علیه السلام: كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: ... شيخ طوسي ره، تهذيب الأحكام: ج ۳، ص ۲۶۹
^{۱۹۳} سند حدیث: [المناقب لابن شهر آشوب] [تفسير القمي] علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۳، ص:



دھرتی تحریک
Translation Movement

فصل سوم

فضیلت آموزش قرآن کریم



تخصصی قرآن
Translation Movement

تعلیم و تعلم قرآن کریم و طی مدارج لازم، جهت ارتقاء به مقام فهم آیات مقدمه‌ای است برای گسترش معارف قرآن کریم در میان انسانها و تأثیر آن به جوانب مختلف زندگی بشر، و وسیله‌ای است برای حفظ و حراست قرآن کریم از هر گونه تحریف.

پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت (علیهم السلام) به گسترش تعلیم قرآن کریم اهتمام خاصی داشتند. ایشان علاوه بر ترغیب به تعلیم قرآن کریم و بیان اولویت آن نسبت به همه آموزشهای دیگر، در مورد کیفیت تعلیم قرآن و هدف آن، وظایف معلم و قرآن آموز و اولویتهایی که در این کار باید رعایت شود، رهنمودهای راهگشایی را بیان فرموده اند.

ما ابتدا احادیثی که بیانگر اهمیت آموزش قرآن کریم است ذکر می کنیم و سپس به برخی از موضوعات مربوط به آموزش قرآن کریم از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام) می پردازیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

«القرآن مأدبة الله، فتعلموا من مأدبة الله ما استطعتم، إنه النور المبين و الشفاء النافع، تعلموه؟ فإن الله يشرفكم بتعلمه»^{۱۹۴}.

قرآن سفره ضیافت خداست، پس تا می‌توانید از ضیافت او فرا گیرید، آن نور روشن و درمان سودمند است، آن را فرا گیرید؛ چرا که خدا با آموختن آن به شما شرافت می بخشد»

در توضیح این حدیث شریف که قبلاً نیز به مناسبت دیگر مورد اشاره واقع شد باید گفته شود که روح انسان در حرکت تکاملی خود نیازمند غذای روحانی است^{۱۹۵} که نیاز انسان به معارف حیات بخش و هدایتگر را پاسخ گفته، استعدادهای فطری او را شکوفا، و حتی ظرفیت و قابلیت‌های نوی در او ایجاد می کند، قرآن کریم چنین تغذیه ای را برای همه انسانها فراهم می کند، قرآن سفره گسترده الهی است که در اختیار انسان قرار داده شده است و هر کس به فراخور حال خود به بهره برداری از آن دعوت شده است، و قرآن نورو شفا است تاریکیهای جهل و دردهای ناشی از جاهلیت را از بین می برد. بنابراین، رسیدن به کرامت و شرف انسانی در گرو فراگیری آن است.

حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله اهمیت آموزش قرآن را با ذکر مثالی قابل فهم برای مردم چنین بیان فرموده اند:

^{۱۹۴} - بحار الأنوار ج: ۸۹ ص: ۲۶۸-۲۶۷. و بعلامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۸-۱۹. با تفاوتی کمی این مضمون آمده است. این احادیث در صفحات..... نیز نقل شده است.
^{۱۹۵} نظیر ملائکه که طعامشان تسبیح و تمجید خداوند متعال و شربشان تقدیس و تمجید او است. ر. ک. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۵۲. و اختیار معرفة الرجال: ج ۱، ص ۱۳

«أیکم یحب أن یغدو إلى العقیق أو إلى بطحاء مکه، فیؤتی بناقتین کوماوین حسنین، فیدعی بهما إلى أهله من غیر مائم ولا قطیعة رحم؟ قالوا: کلنا نحب ذلك یا رسول الله! قال: لأن یأتی أحدکم المسجد فیتعلم آیة، خیر له من ناقة، وأیتین خیر له من ناقتین، وثلاث خیر له من ثلاث»^{۱۹۶}

کدام یک از شما دوست دارد که صبحگاهان به سرزمین عقیق یا بطحا در مکه برود، و دو ناقة بزرگ کوهان به او بدهند، و او آن دو ناقة را به میان اهلس بیورد بدون آن که گناه و یا قطع رحمی مرتکب شده باشد؟ مردم پاسخ گفتند: ای رسول خدا! همه ما چنین چیزی را دوست میداریم، حضرت فرمود: اگر یکی از شما به مسجد بیاید و آیه ای را فرا گیرد، برایش بهتر از یک ناقة است و اگر دو آیه فرا گیرد بهتر از دو ناقة است و اگر سه آیه فرا گیرد بهتر از سه ناقة است.»

ناقه کوهان بلند در محیط عربستان از ارزش زیادی برخوردار بود، به طوری که هر کس برای به دست آوردن چنین ثروتی رنج رفتن به وادی عقیق و یا بطحای مکه را بر خود هموار می کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: همانگونه که برای به دست آوردن نعمتهای مادی زودگذر و ناپایدار که نگهداری آن با رنجهای فراوانی همراه است باکمال میل تلاش می کنید باید برای بدست آوردن نعمتهای پایدار معنوی که همواره به آن نیاز دارید و همیشه شمارا همراهی می کند تلاش بیشتری نمایید.

حضرت علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نموده اند که فرمود:

«خیارکم من تعلم القرآن و علمه»^{۱۹۷} بهترین شما آن کسانی که قرآن را فرا گیرند و به دیگران آموزش دهند.»

^{۱۹۶} سند حدیث: أخبرنا الحفار، قال: حدثنا عثمان بن أحمد، قال: حدثنا أبو قلابة الرقاشی، قال: حدثنا وهب بن جریر، قال: حدثنا موسی بن علی بن رباح، قال: سمعت أبي یحیی عن عقبه بن عامر: أن رسول الله (صلى الله عليه وآله) قال: ... - شیخ طوسی ره، امالی: ص ۳۵۷ و علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۱۸۶

^{۱۹۷} عن علی علیه السلام ان النبی ص قال: امالی طوسی: ج ۱، ص ۳۵۷ و وسائل الشیعه: ج ۶، ص ۱۷۶.

در توضیح این حدیث باید گفت که برترین و والاترین دست آورد زندگی انسان علم و معرفت است و در میان علوم و معارف، قرآن کریم برترین علوم است بنابر این تلاش برای تعلم و تعلیم آن بهترین تلاش است، و صاحبان این تلاش برگزیده ترین و بهترین انسانها می باشند؛ چراکه سعی خود را در کاری به کار می برند که هیچ تلاشی به پایه آن بازده معنوی برای انسان ندارد، اما آموختن علوم دیگر غیر از قرآن هر چند هم خوب باشند به علت وجود برخی ناخالصی ها در آنها به این حد بازدهی ندارند.

البته سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت (علیهم السلام) چون در حقیقت تفسیر قرآن کریم محسوب می شوند لذا اشتغال به فراگیری آنها نیز در حکم اشتغال به فراگیری قرآن کریم است. و اصلاً تفکیک این دو از هم ناممکن و اشتغال به یکی بدون توجه به دیگری بی نتیجه و بی حاصل است. اما معارف و علمی که از غیر مجرای قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) باشد، اغلب آمیخته با برخی ناخالصیها است که در کنار بازدهی، بی زیان هم نخواهد بود لذا علی علیه السلام فرموده است:

«فإنه ینادی مناد یوم القیامة: ألا إن کل حارث مبتلی فی حرثه

و عاقبة عمله غیر حرثة القرآن " فکونوا من حرثته و أتباعه و استدلوه

علی ربکم، و استنصحوه علی أنفسکم، و اتهموا علیه آراءکم

و استغشوا فیہ أهواءکم...^{۱۹۸}

در روز قیامت گوینده ای صدا می زند: آگاه باشید! امروز هر کشتکاری گرفتار کشت خود و سر انجام کاری است که انجام داده جز، آنان که به (فراگیری و مطالعه و) بذر افشانی قرآن مشغول بودند پس شما از (فراگیران و) بذر افشانان قرآن و پیروان آن باشید با قرآن (برای شناخت خدا) ره جوئید و برای خویشتن از آن پند جوئید و هر گاه (نظر شما بر خلاف قرآن بود) نظریات خود را متهم کنید و خواسته های خویشتن را در برابر قرآن نادرست بشمارید.

باید توجه داشت که برخی از علوم یا از هر گونه فایده ای خالی می باشند و یا فایده اشان خیلی کم و ناچیز است، پس شایسته نیست که انسان دانشهای مفید چون قرآن کریم را که همه اش فایده و خیر است رها کند و به فراگیری مطالبی تحت عناوینی چون آثار ملی و غیره بپردازد که نفعی جز خدمت به توهمات و خیالات ندارد.

^{۱۹۸} علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۴ و نهج البلاغه، خطب الامام علی علیه السلام، خطبة: ۱۷۶

اصولا ارزش دانش در دیدگاه اسلامی به فائده ای سنجیده می شود که بر آن دانش بار می شود. پس هر دانشی نفعش برای انسانها بیشتر باشد ارزشش نیز بیشتر خواهد بود. و اگر دانشی منفعت کمی داشته باشد ارزشش نیز کم خواهد بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این اصل را در این حدیث شریف با توضیح و ذکر مصداق چنین تبیین نموده اند:

عن أبي الحسن موسى عليه السلام قال: «دخل رسول الله صلى الله عليه وآله المسجد فإذا جماعة قد أطاقوا برجل فقال: ما هذا؟ فقيل: علامة فقال: وما العلامة؟ فقالوا له: أعلم الناس بأنسب العرب ووقائعها، وأيام الجاهلية، والأشعار العربية. قال: فقال النبي صلى الله عليه وآله: ذاك علم لا يضر من جهله، ولا ينفع من علمه، ثم قال النبي صلى الله عليه وآله: إنما العلم ثلاثة: آية محكمة، أو فريضة عادلة، أو سنة قائمة، وما خلاهن فهو فضل.^{۱۹۹}

امام موسی کاظم علیه السلام گفتند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مسجد آمد جمعی گرد یک نفر حلقه زده بودند حضرت فرمود: این کیست؟ در جواب ایشان گفتند او علامه است حضرت فرمود: علامه چیست؟ گفتند: عالم ترین فرد به انسان و حوادث اعراب و دوره جاهلیت و اشعار عربی است، امام کاظم گفتند: که پس از آن حضرت رسول فرمود: این علمی است که اگر کسی آن را نداند به او ضرر نمی رسد و برای کسی که بداند سودی ندارد سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: علم تنها سه چیز است: آیه محکم، فریضه استوار و سنت جاری. غیر از این ها فضل و اضافی است.»

بر اساس این حدیث پس هر علمی که نفع بیشتری برای انسان داشته باشد از ارزش بیشتری برخوردار خواهد بود. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله سه مورد اصلی از علوم که برای انسان مفید و ضروری است ذکر می نمایند. که عبارت است از:

«آیات محکم، فرائض عادله، سنن قائمه»

به نظر می رسد منظور از دانش «آیات محکم» در درجه اول فراگیری آیات قرآن کریم است که در قرآن کریم به این نام و ویژگی نامیده شده است. چنانکه می فرماید: (کتاب احکمت آیاته ثم فصلت).

و در درجه بعد فراگیری علمی است که نشانه های الهی را در عالم هستی مورد بررسی قرار می دهند، نظیر: علوم طبیعی و ریاضی و امثال آن؛ چرا که در خود قرآن کریم موجودات عالم به عنوان آیات الهی قلمداد شده اند. خداوند می فرماید:

سنريهم آياتنا في الافاق وفي انفسهم حتى يتبين لهم انه الحق اول لم

^{۱۹۹} محمد بن الحسن وعلی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن عیسی، عن عبید الله بن عبد الله الدهقان، عن درست الواسطی، عن ابراهیم بن عبد الحمید... کلینی ره، الکافی، ج ۱، ص ۳۲

یکف بربك انه على كل شىء شهيد. ۲۰۰

«به زودی آیاتمان در آفاق و در جانهای آنها را به آنها می نمایانیم، تا اینکه برای آنان روشن گردد که او حق است، آیا کافی نیست که پروردگارت بر هر چیزی گواه است؟»

و منظور از «فریضه عادل» علمی است که احکام الهی را بیان می کند و این خود شامل همه علمی است که نظامهای اقتصادی، سیاسی و حقوقی مبتنی بر دین را بررسی می کند.

و منظور از «سنة قائمة» همه آن شیوه هایی است که در سیره و زندگی پیامبران و معصومین و اولیاء الهی وجود دارد و به عنوان الگوهای رفتاری و تربیتی دانستن آن برای انسانها لازم است.

امام علی علیه السلام فرمود:

«وتعلموا القرآن فانه احسن الحديث و تفقهوا فيه فانه ربيع

القلوب. ۲۰۱

قرآن را بیاموزید که آن بهترین سخن است، آن را عمیقانه بفهمید که آن بهار دلها است.»

قرآن کریم از لحاظ ظاهر از چنان گیرایی و جاذبه بیانی برخوردار است که شنیدن مکرر آن برای انسان ملال آور نمی باشد، و از لحاظ محتوی نیز حاوی حکمت و دانشی است که دل را زنده می کند و به او طراوت بهاران می بخشد، چون دل با حکمت زنده می شود و نشاط پیدا می کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«يُنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ لَا يَمُوتَ حَتَّى يَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ أَوْ يَكُونَ فِي تَعْلِيمِهِ. ۲۰۲

شایسته است که مسلمان، پیش از مرگ، قرآن را بیاموزد، یا در حال آموختن آن باشد.»

از این سخن امام صادق علیه السلام درمی یابیم که در نظر رهبران دین پس از تعلیم واجبات یعنی: آموختن اصول عقاید و احکام دین، تنها آموزش همگانی که هر مؤمنی باید از آن بهره مند باشد، تعلیم قرآن کریم است.

۲۰۰ فصلت: ۵۳.

۲۰۱ - نهج البلاغه، خطبه: ۱۱۰.

۲۰۲ سند حدیث: علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن أحمد بن محمد، عن سليم القراء، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال... کلینی ره، الکافی، ج ۲، ص ۶۰۷
ابن فهد حلی این حدیث را با عبارت «او یكون فی تعلمه» نقل نموده است که مطابقت بیشتری با سیاق کلام دارد. ربك. عدة الداعي: ص ۲۶۹

امام صادق علیه السلام در این بیان نورانی لزوم همگانی و فراگیر شدن تعلیم قرآن کریم را برای همه مؤمنان را - در هر سن و موقعیتی که باشند - یادآور شده اند، و این همان دانشی است که همه تا حیات دارند باید برای به دست آوردن آن کوشش نمایند.

این دانش، طوری نیست که از خود هیچ محتوی و پیامی نداشته باشد و تنها يك وسیله باشد، بلکه دارای پیام و محتوای روشنی است به طوری که هر حرف و کلمه آن انسان را به سوی کمال ابدی راهنمایی می کند.

امام صادق علیه السلام فرموده اند:

«وَمَنْ تَعَلَّمَ مِنْهُ حَرْفًا ظَاهِرًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَ مَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ، وَ رَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ، قَالَ: لَا أَقُولُ بِكُلِّ آيَةٍ، وَ لَكِنْ بِكُلِّ حَرْفٍ، بَاءٍ أَوْ تَاءٍ، أَوْ شِبْهِهِمَا...»^{۲۰۳}

و هر کس که يك حرف از قرآن را از حفظ بیاموزد خداوند برایش ده حسنه می نویسد، و ده سئیه از او محو می کند، و ده درجه به او ترفیع می دهد، امام افزود: نمی گویم در برابر هر آیه ای بلکه در برابر هر حرفی ب، ت و مانند آن...»

در این حدیث برای فراگیری و حفظ يك حرف از قرآن کریم پاداش معنوی عظیمی ذکر شده است.

گر چه همیشه خداوند با بندگان صالح خود به فضل و رحمت خویش رفتار می کند و با وجود آمدن زمینه نزول رحمت خداوند، چند برابر استحقاقش به وی می بخشد، اما روشن است که بخشش و فضل خداوند متعال بر اساس يك برنامه و حکمت است و مطابق با علم و حکمت خداوند انجام می گیرد. بنابراین ممکن است سؤال شود که: چگونه بنده به واسطه فراگیری و حفظ يك حرف از قرآن کریم این مقدار مورد لطف قرار می گیرد؟

در پاسخ باید گفت که: خود روی آوری به قرآن کریم و حفظ آن، و لو بخش کوچکی از آن، از چنان تاثیری در روح و قلب انسان برخوردار است که آثار کردارهای بد را در درون پاک نموده و در انسان لیاقت کمال و ترقی معنوی را ایجاد می کند؛ و لذا باعث پاکی گناهان و برخوردارگی از فیض و رحمت الهی می گردد.

لازم به ذکر است که در خصوص فراگیری برخی سوره ها، در احادیث تاکید خاصی شده است که ما به عنوان نمونه به يك حدیث اشاره می نماییم:

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «القرآن مأدبة الله فتعلموا من

^{۲۰۳} أبو علي الأشعري، عن مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَمِيلٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: وَ قَدْ رُوِيَ هَذَا الْحَدِيثُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع... قَالَ: لَهُ... كَلْبِيُّ رَه، الكافي، ج ۲، ص ۶۱۲

مأدبة الله ما استطعتم إنه النور المبين و الشفاء النافع، تعلموه فإن الله يشرفكم بتعلمه، تعلموا سورة البقرة و آل عمران، فإن أخذهما بركة و تركهما حسرة و لا يستطيعهما البطلة، يعنى: السحرة و أنهما ليجيئان يوم القيامة كأنه غمامتان، أو عباأتان أو فرقان من طير صواف يحاجان عن صاحبهما و يحاجهما رب العزة، يقولان: يا رب الأرباب! إن عبدك هذا أقرأنا و أظمأنا نهاره و أسهرنا ليله و أنصبنا بدنه.

فيقول الله عز و جل: يا أيها القرآن! فكيف كان تسليمه لما أنزلته فيك من تفضيل على بن أبى طالب أخى محمد رسول الله؟ يقولان: يا رب الأرباب و إله الآلهة! والاه و والى و ليه و عادى أعداءه، إذا قدر جهر و إذا عجز اتقى و استتر، يقول الله تعالى: فقد عمل إذا بكما كما أمرته و عظم من حقكما ما أعظمته،

يا على! أ ما تستمع شهادة القرآن لوليك هذا؟ فيقول على: بلى يا رب! فيقول الله: فاقترح له ما تريد، فيقترح له ما يريده على عليه السلام من أمانى هذا القارى أضعاف المضاعفات ما لا يعلمه إلا الله عز و جل، فيقال: قد أعطيته ما اقترحت.^{٢٠٤}

قرآن سفره ی ضیافت خداست، پس تا می توانید از ضیافت او فراگیرید، آن نور روشن و درمان سودمند است، آن را فراگیرید؛ چرا که خدا با آموختن آن به شما شرافت می بخشد، سوره های بقره و آل عمران را بیاموزید؛ چرا که فراگیری آن دو موجب برکت است و ترک آن دو موجب حسرت و ندامت است، پهلوانان، یعنی جادوگران توانایی راه یابی به آن دو سوره ندارند، آن دو در روز قیامت چنان می آیند که گویا دو ابر هستند و یا دو عبا هستند و یا دو دسته از پرندگانند که از صاحبشان دفاع می کنند و پروردگار عزیز هم از آن دو دفاع می کند. می گویند: ای پروردگار پروردگاران! این بنده ی تو ما را تلاوت کرد و روزش را با ما به تشنگی گذراند و شبش را با ما به بیداری گذراند، و بدنش را به سختی انداخت،

پس خدای عزوجل می فرماید: ای قرآن! آنگاه که در مورد برتری و فضیلت علی بن ابی طالب برادر محمد رسول الله در تو آیه ای فرو فرستادم، فرمان پذیری او چگونه بود؟ گویند: ای پروردگار پروردگاران و ای معبود معبودان! او را دوست داشت، اگر توانست (محببتش را) آشکار ساخت و اگر عاجز شد (خود را) حفظ کرد و آن را پوشاند.

خدا می فرماید: پس در این صورت او به (دستورات) شما عمل کرده است و حق شما را بزرگ شمرده است.

ای علی! این شهادت قرآن را در مورد این دوست نشنیدی؟! علی گوید: آری ای پروردگار من خدا گوید: آنچه می خواهی برای او پیشنهاد بده، پس علی علیه السلام از آرزوهای آن قاری هر چه باشد تا چند برابر که جز خدای عزوجل کسی دیگر نمی داند، پیشنهاد می دهد، پس گفته می شود که آن چه را پیشنهاد داده بودی به او دادم.»

تعلیم قرآن کریم در سنین کودکی و نوجوانی

در کنار توصیه های عام راجع به فراگیری قرآن کریم برای همه، توصیه های خاصی نیز در زمینه اهتمام بیشتر به تعلیم قرآن در سنین کودکی شده است که انسان در آن از آمادگی بیشتری برای فراگیری و آموختن برخوردار است شده است.

اهمیت تعلیم قرآن کریم به کودک تا حدی است که حتی در برخی از احادیث این کار جزء حقوق فرزند بر پدر ذکر شده است.

امام علی علیه السلام فرموده است:

«و حق الولد علی الوالد ان یحسن اسمه و یحسن ادبه و یعلمه»

القرآن.^{۲۰۰} حق فرزند بر پدر این است که نامش را نیکو کند و ادب وی را نیکو سازد و به او قرآن بیاموزد.»

پدر به عنوان الگو و مقتدای فرزند که از همه بیشتر، امکان تاثیر گذاری عمیق را در او دارد در درجه اول بهتر است که خود شخصا متکفل تعليم قرآن كريم به فرزندان خود باشد. چون این کار به عجين شدن قرآن كريم به سرشت پاک فرزندان كمك بیشتری می کند. البته روشن است که اگر خود پدر قدرت این کار را نداشته باشد باید به واسطه ارجاع فرزندان خود، به اساتید لایق و متدین به انجام این وظیفه همت بگمارد.

همچنین این فرمایش امیر المومنین علیه السلام نشان دهنده محوریت قرآن در آموزش و پرورش اسلامی است؛ چرا که قرآن جزء مواد اصلی که باید به کودک آموزش داده شود، قرار داده شده و از پدر که موثرترین نقش را در تربیت فرزند - با واسطه یا بدون واسطه - می تواند داشته باشد، تعليم قرآن به فرزندش خواسته شده است.

امیر المومنین علی علیه السلام در وصیت خود به امام حسن علیه السلام از قرآن به عنوان اولین ماده درسی که به فرزندشان امام حسن علیه السلام تعليم داده اند یاد نموده و می فرماید:

وَأَنْ أَبْتَدِئَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَأْوِيلِهِ، وَشَرَايِعِ الْإِسْلَامِ وَ

احكامه، و حلاله و حرامه، لأَجَاوِزَ ذَلِكَ بَكَ إِلَى غَيْرِهِ.^{۲۰۱}

من در آغاز به تعليم كتاب خدا و تاويل آن و شرايع اسلام و احكام و حلال و حرام آن به تو پرداختم به چيز ديگري غير از تعليم آن نپرداختم.»

امام علی علیه السلام یاران و شیعیان خود را نیز نسبت به تعليم قرآن فرزندان سفارش می فرمودند:

«وَفَدَّ غَالِبُ بْنُ صَعْسَعَةَ فِي الْبَصْرَةِ عَلِيَّ عَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

وَمَعَهُ ابْنُهُ الْفَرَزْدَقُ، فَقَالَ لَهُ: مَنْ أَنْتَ؟ فَقَالَ: غَالِبُ بْنُ صَعْسَعَةَ

الْمَجَاشِعِيُّ، قَالَ: ذُو الْأَبْلِ الْكَثِيرِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: مَا فَعَلْتَ ابْلِكَ؟ قَالَ:

أَذْهَبْتُهَا النَّوَائِبَ، وَذَعَذَعْتُهَا الْحَقُوقَ. قَالَ: ذَاكَ خَيْرٌ سَبَلَهَا. ثُمَّ قَالَ: يَا

أَبَا الْإِخْطَلِ، مِنْ هَذَا الْغُلَامِ مَعَكَ؟ قَالَ: ابْنِي وَهُوَ شَاعِرٌ. قَالَ: عَلِمَهُ

^{۲۰۰} شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد: ج ۱۹، ص ۳۶۵

^{۲۰۱} ومن وصيته لابنه الحسن (ع) قال...، نهج البلاغه تحف العقول: ص ۷۱

القرآن فهو خير له من الشعر. فكان ذلك في نفس الفرزدق، حتى قيد نفسه، وآلى أن لا يحل قيده حتى يحفظ القرآن، فما حله حتى حفظه، وذلك قوله: وما صب رجلى في حديد - مجاشع مع القد الا حاجة لي أريدها.^{۲۰۷}

غالب بن صعصعه در شهر بصره به همراه فرزندش فرزدق بر امام علی علیه السلام وارد شد امام به او فرمود: کیستی؟ پاسخ داد: غالب بن صعصعه مجاشعی هستم حضرت فرمود: هم او که صاحب شتران بسیار است؟ پاسخ داد آری. حضرت فرمود شترانت را چه کردی؟ پاسخ داد: گرفتاری ها آنان را از بین برد و ادای حقوق آنها را از هم پاشاند، حضرت فرمود: این بهترین راه مصرف شتران بوده است. آنگاه امام فرمود: ای ابالخطل! این پسری که با توست کیست؟ غالب بن صعصعه گفت: او پسر من هست که شاعر است و شعر می گوید، حضرت فرمود: قرآن را به او بیاموز. چرا که قرآن برای وی از شعر بهتر است. این گفته امام علی علیه السلام در ذهن فرزدق جا گرفته بود تا این که فرزدق خود را مقید کرد و سوگند یاد کرد که این بند را ننگسد تا قرآن را حفظ کند و آن را باز نکرد تا اینکه قرآن را حفظ کرد، و این است معنای اینکه می گویند: پایم در آهن مجاشع با قید فرو نرفت مگر برای حاجتی که من آن را می خواستم.

با اینکه فرزدق از نظر شعر دارای استعداد سرشار بوده و اینکه امام علی علیه السلام پدر او را با کنیه ابا الأخطل - مورد خطاب قرار داده است معلوم می شود که آن حضرت به علم امامت - از استعداد وی در شعر و آینده درخشانش خبر داشته است ولی با این همه دستور آموختن قرآن را به وی می دهند و می فرمایند: آموختن قرآن برای او از شعر بهتر است. و این نشان دیگری از لزوم فراگیر بودن آموزش قرآن برای همگان و اولویت آن بر آموزشهای دیگر است.

در حقیقت ائمه اطهار علیهم السلام با این اهتمام در گفتار و عمل به امر تعلیم قرآن به کودکان، در صدد تربیت نسل قرآنی بودند، نسلی که قرآن و معارف آن جزئی از شالوده وجود و شخصیت آنها قرار گیرد. چرا که آشنایی کودک با قرآن در سنین کودکی و جوانی باعث عجین شدن تعالیم نجات بخش قرآن با دل و جان و تمام وجود او می شود.

امام صادق علیه السلام: با اشاره به این معنی فرموده اند:

^{۲۰۷} ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه: ج ۱۰، ص ۲۱ و شیخ محمودی، نهج السعاده: ج ۸، ص ۴۰۷، رك. الاغانی: ج ۱۹، ص ۹.

«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ سَابُّ مُؤْمِنٍ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ وَ جَعَلَهُ اللَّهُ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ، وَ كَانَ الْقُرْآنُ حَجِيزاً عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ: يَا رَبِّ إِنَّ كُلَّ عَامِلٍ قَدْ أَصَابَ أَجْرَ عَمَلِهِ غَيْرَ عَامِلِي فَبَلِّغْ بِهِ أَكْرَمَ عَطَائِكَ، قَالَ: فَيَكْسُوهُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ حُلَّتَيْنِ مِنْ حُلْلِ الْجَنَّةِ وَ يُوَضِّعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجَ الْكِرَامَةِ، ثُمَّ يَقَالُ لَهُ: هَلْ أَرْضَيْتَكَ فِيهِ؟ فَيَقُولُ الْقُرْآنُ: يَا رَبِّ قَدْ كُنْتُ أَرْغَبُ لَهُ فِيمَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا، فَيُعْطِي الْأَمْنَ يَمِينِهِ وَ الْخُلْدَ بَيْسَارِهِ، ثُمَّ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ، فَيَقَالُ لَهُ: اقْرَأْ آيَةَ فَاصْعَدْ دَرَجَةً، ثُمَّ يَقَالُ لَهُ: هَلْ بَلَّغْنَا بِهِ وَ أَرْضَيْتَكَ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، قَالَ: وَ مَنْ قَرَأَهُ كَثِيراً وَ تَعَاهَدَهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْ شِدَّةٍ حَفِظَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ هَذَا مَرَّتَيْنِ.»^{۲۰۸}

هر كه قرآن بخواند، و جوان و مومن باشد، قرآن با گوشت و خون او آمیخته می شود، و خدا او را با فرشتگانی بزرگوار كه نویسندگان و حاملان قرآنند قرین می سازد، و قرآن در روز باز پسین نگاهبان او می شود. قرآن می گوید: ای پروردگار من! هر کارگری پاداش خویش را گرفته است جز کسی كه به من عمل کرده است، او را به بهترین عطایت برسان، حضرت فرمود: آن گاه خداوند شكست ناپذیر و جبار دو لباس از لباس های بهشتی بر او می پوشاند و بر سرش تاج کرامت می نهد سپس خداوند خطاب به قرآن می گوید: آیا رضایت تو را در باره این شخص جلب کردم؟ قرآن پاسخ دهد كه: من انتظار بیش از این و بالاتر از این را داشتم، در این زمان امنیت به دست راست وی و جاودانگی به دست چپ این شخص داده خواهد شد، آنگاه وارد بهشت می شود و به او گفته می شود كه (آیه) بخوان و يك درجه بالا برو، آنگاه به قرآن گفته می شود كه: آیا این شخص را به بهترین عطا رساندیم و تو را راضی ساختیم؟ قرآن پاسخ دهد: آری. امام فرمود: هر كس قرآن را بسیار بخواند و چون حفظ قرآن برای او سخت است به سختی آن را به خاطر بسپارد خداوند دو برابر این پاداش را به او عنایت فرماید.»
پیامبر صلی الله علیه و آله درباره پاداش معنوی تعلیم قرآن به فرزندان می فرماید:

«من علم ولده القرآن فكأنما حج البيت عشرة ألف حجة، و اعتمر عشرة ألف عمرة، و أعتق عشرة ألف رقبة من ولد إسماعيل عليه السلام، و غزا عشرة ألف غزوة، و أطعم عشرة ألف مسكين مسلم جائع، و كأنما كسا عشرة ألف عار مسلم، و يكتب له بكل حرف

^{۲۰۸} سند حدیث: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَدَةَ بْنِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلَ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعًا، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ مِثَالِ الْقَصَّابِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ... وسائل الشيعية: ج ۶، ص ۱۷۷-۱۷۸، كليني ره، الكافي، ج ۲، ص: ۶۰۳-۶۰۴

عشرة حسنات، و یمحی عنه عشر سیئات، و یکون معه فی قبره حتی یبعث و یثقل میزانه و یتجاوز به علی الصراط کالبرق الخاطف، و لم یفارقه القرآن حتی ینزل به من الکرامة أفضل ما یتمنی.^{۲۰۹}

کسی که به فرزندش قرآن بیاموزد گویا که ده هزار حج و ده هزار عمره انجام داده، و ده هزار برده از فرزندان اسماعیل علیه السلام آزاد ساخته است، و ده هزار جنگ کرده، و ده هزار مسکین گرسنه مسلمان را غذا داده است، و گویا که ده هزار مسلمان برهنه را پوشانده، و در برابر هر حرفی ده حسنه برایش نوشته می شود، و ده سیئه از او محو می گردد، و قرآن تا زمان برانگیختن با وی همراه باشد، و میزان وی سنگین شود و به واسطه قرآن چون برق از صراط بگذرد و قرآن از او جدا نشود، تا او را به کرامتی که آرزو دارد برساند.

و در بیان دیگر خطاب به علی علیه السلام می فرماید:

«و إن والدی القاری لیتوجان بتاج الکرامة، یضیء نوره من

مسیرة عشرة آلاف سنة، و یکسیان حلة لا یقوم لأقل سلك منها مائة

ألف ضعف ما فی الدنیا بما یشتمل علیه من خیراتها.^{۲۱۰}

تاج کرامتی بر سر پدر و مادر قاری قرآن نهاده می شود که از فاصله ده هزار سال نور می دهد، و لباسی بر تنشان پوشیده می شود که صد هزار برابر آنچه که در دنیاست با همه خوبی هایش ارزش يك نخ آن لباس را ندارد...

از ثواب عظیمی که در این دو حدیث شریف برای تعلیم قرآن برای فرزند ذکر شده است، اهمیت تربیت صحیح در اسلام که سر منشاء گسترش خوبیها در هر جامعه است روشنتر می شود.

روی آوری کودکان با جانهای پاك خود به فراگیری قرآن - شاید به علت تاثیر بنیادینش در جامعه - از چنان ارزشی برخوردار است که خداوند به واسطه آن، عذاب را از مردم جهان - که مستحق عذاب الهی هستند - دور می کند

امام علی علیه السلام می فرماید:

«إن الله تعالی لیهم بعذاب أهل الارض جمیعا، حتی لا یرید ان

^{۲۰۹} [جامع الأخبار] قال رسول الله صلی الله علیه و آله...، علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص:

۱۸۸-۱۸۹

^{۲۱۰} علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۶۸

یحاشی منهم أحدا، إذا عملوا بالمعاصی وأجترحوا السيئات، فإذا نظر إلى الشیْب ناقلی اقدمهم إلى الصلوات، والولدان يتعلمون القرآن رحمهم واخر عنهم ذلك.^{۲۱۱}

هنگامی که اهل زمین به گناه می پردازند و به بدی ها دامن می زنند، خداوند اراده می کند که همه زمینیان را بی آنکه کسی را استثنا کند عذاب نماید ولی چون پیران را می نگرد که قدم به سوی نماز بر می دارند و فرزندان را می بیند که قرآن می آموزند به مردم زمین رحم می کند و عذاب را از آنان به تاخیر می اندازد.»

گرچه پدر خود در آشنایی فرزند با قرآن و پی ریزی مراحل اولیه آن نقش تعیین کننده دارد ولی برای تکمیل معلومات قرآنی کودکان و جوانان، جامعه به وجود معلمین قرآن کریم، سخت نیازمند است و روشن است که: گسترش کار تعلیم قرآن کریم به ارجگذاری از کار معلم قرآن کریم وابستگی دارد، لذا در سیره اهل بیت علیهم السلام نمونه های بی نظیری از ارجگذاری به مقام معلم قرآن کریم دیده می شود:

نقل شده است که: عبد الرحمن بن سلمی سوره حمد را به فرزند امام حسین علیه السلام یاد داد و چون فرزند برای پدر خواند حضرت هزار دینار و هزار دست لباس به معلم داد و دهان وی را پر از درّ ساخت؛ در این رابطه به امام اعتراض شد، حضرت فرمود: این عطای من قابل مقایسه با عطای معلم نیست (منظور همان تعلیم سوره حمد است)^{۲۱۲}

این همه اهتمام به تعلیم قرآن برای کودکان به معنای اختصاص تعلیم قرآن به سن خاصی نیست بلکه فراگیری قرآن از چنان اهمیتی در روند سیر الهی انسان برخوردار است که انسان در هر سنی که باشد باید سعی در فراگیری قرآن نماید، بلکه برنامه فراگیری قرآن، ابعاد وسیعتری را از این جهان شامل می شود، و لذا در برخی از احادیث وارد شده است که اگر کسی از پیروان اهل بیت (علیهم السلام) موفق به آموختن قرآن کریم در این دنیا نشود پس از مرگ در عالم برزخ وی را ملزم به آموختن قرآن کریم می نمایند: امام صادق علیه السلام فرموده اند:

^{۲۱۱} حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال: حدثنا علي بن الحسين السعد آبادی، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن علي بن الحكم، عن سيف بن عميرة، عن سعد بن طريف، عن الاصبغ بن نباتة قال: قال أمير المؤمنين (عليه السلام)... شيخ صدوق ره، علل الشرائع: ج ۲، ص ۵۲۱ و من لايحضره الفقيه، الشيخ الصدوق: ج ۱، ص ۲۳۹

^{۲۱۲} ان عبد الرحمن بن السلمی علم ولد الحسين عليه السلام «الحمد» فلما قرأها علی ابیه اعطاه الف دینار و الف حلة و حشا فاه درّاً فقيل له: فی ذلك، قال: «و این يقع هذا من عطائه؟ یعنی تعلیمه» مناقب شهر آشوب: ج ۳، ص ۲۲۲، علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴ ص ۱۹۱

«مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَانَا وَ شِيعَتِنَا وَ لَمْ يُحْسِنِ الْقُرْآنَ عَلَّمَ فِي قَبْرِهِ لِيَرْفَعَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ، فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ، يُقَالُ لَهُ: أَقْرَأُ وَ أَرْقُ، فَيُقْرَأُ ثُمَّ يَرْقَى...»^{۲۱۳}

هر کس از دوستان و شیعیان ما بمیرد و قرآن را خوب بلد نباشد، در قبرش قرآن به او آموخته شود، تا خداوند به سبب آن درجه اش را بالا برد؛ زیرا درجات بهشت به اندازه شمار آیات قرآن است. پس به قرآن خوان گفته شود: بخوان و بالا برو.»

و این نشانه عظمت خاص قرآن است که معارف آن آنچنان که هست در هر دو جهان مورد نیاز سیر الهی انسان می‌باشد، و مومن اگر بر اثر کوتاهی یا عدم امکان نتواند در این جهان آنرا فرا گیرد، ناگزیر برای سیر معنوی خود باید آن را در عالم برزخ فراگیرد.

به تعبیر دیگر معارف قرآن از چنان عمقی برخوردار است که انتقال از این نشئه نه تنها انسان را از قرآن کریم بی نیاز نمی‌کند، بلکه برداشته شدن پرده‌های ظلمانی طبیعت و رسیدن به یقین وسیله ای می‌شود تا انسان بهتر از قرآن و معارف آن بهره ببرد.

تعلیم و تعلم علوم و معارف قرآن کریم

از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت (علیهم السلام) معلوم می‌شود که: فراگیری ظاهر قرآن کریم مقدمه ای است برای استفاده از معارف آن، بنابراین در کنار تعلیم و تعلم قرائت صحیح قرآن کریم، باید به آموزش و فراگیری مفاهیم و معانی قرآن کریم نیز اهمیت داده شود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

«إِنْ أَرَدْتُمْ عَيْشَ السَّعَادَةِ وَ مَوْتَ الشَّهَادَةِ وَ النِّجَاةَ يَوْمَ الْحَسْرَةِ

وَ الظِّلَّ يَوْمَ الْحَرُورِ وَ الْهُدَى يَوْمَ الضَّلَالَةِ فَادْرَسُوا الْقُرْآنَ، فَانْهَ كَلَامَ

الرَّحْمَنِ وَ حَرَزْ مِنْ الشَّيْطَانِ وَ رَجِحَانِ فِي الْمِيزَانِ.»^{۲۱۴}

اگر زندگی سعادت‌مندان، مرگ شهیدان، نجات در روز حسرت، سایه و پناه در روز گرما و هدایت را در روز ضلالت را طالبید، قرآن بخوانید، چرا که آن سخن خداوند رحمان و مایه حفظ از شیطان و باعث سنگینی اعمال در میزان است.»

^{۲۱۳} سند حدیث: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمُقَرِّي، عَنْ حَقِّصٍ، قَالَ: سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ: كَلِمَتِي رَهَ، الْكَافِي، ج ۲، ص ۶۰۶.
^{۲۱۴} علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص: ۱۹، تفسیر ابی الفتوح الرازی ج ۱ ص ۱۲.

و بر همین اساس یکی از نکاتی که در مورد آموزش قرآن کریم در روایات مورد عنایت واقع شده است، تدرج در آموزش و فراگیری قرآن کریم است. یعنی هر بخشی از قرآن کریم را که فرا می گیرد همراه با فراگیری معارفی باشد که در آن بخش وجود دارد، و سعی کند پیامهای موجود در آن قسمت را به خوبی درک کند. سپس به فراگیری بخش بعدی همت بگمارد. و لذا در روایات می خوانیم که:

«عن أبي عبد الرحمن السلمی قال: حدثنا من كان یقرئنا من أصحابه أنهم كانوا يأخذون من رسول الله صلی الله علیه و آله عشر آیات، فلا يأخذون فی العشر الآخر حتی یعلموا ما فی هذه من العلم و العمل. ۲۱۵»

از ابو عبدالرحمن سلمی روایت شده است که گفت: برخی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله که به ما قرآن می آموختند، می گفتند: اصحاب، قرآن را ده آیه ده آیه از پیامبر صلی الله علیه و آله تعلیم می گرفتند، و تا زمانی که علم ده آیه را درست نمی آموختند و به آنها عمل نمی کردند به ده آیه دیگر نمی پرداختند.»

مطلبی که در باره تعلیم و تعلم معارف قرآن کریم باید تذکر داده شود این است که از بیانات پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نیز این نکته به وضوح روشن می شود که: معارف و علوم قرآن کریم را تنها از طریق مراجعه به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام می توان به صورت صحیح اخذ نمود.

پیامبر (صلی الله علیه و آله فرمود:
«إني أوشك أن أدعی فأجیب و إني تارك فيكم الثقلین كتاب الله عزوجل و عترتی، كتاب الله حبل ممدود بین السماء و الارض، و عترتی اهل بیتی، و إن اللطیف الخبیر أخبرنی أنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، فانظروا بماذا تخلفونی فیهما. ۲۱۶»

۲۱۵ منیة المرید ص ۳۶۸ و علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۰۶.

۲۱۶ سند حدیث: حدثنا محمد بن جعفر بن الحسین البغدادی، قال: حدثنا عبد الله بن محمد ابن عبد العزيز إملاء، قال: حدثنا بشر بن الولید، قال: حدثنا محمد بن طلحة، عن الاعمش، عن عطية بن سعيد، عن أبي سعيد الخدري: أن النبي صلی الله علیه و آله قال...، شیخ صدوق (ره)، کمال الدین و نام النعمة: ص ۲۳۵

نزدیک است که فرا خوانده شوم و اجابت کنم، من در میان شما دو چیزگرانبها می گذارم، کتاب خدای عزوجل و عترتم را. کتاب خدا ریسمانی است که بین آسمان و زمین کشیده شده است و عترت من اهل بیتم هستند و خداوند لطیف و آگاه به من خبر داده است که این دو از هم جدا نمی شوند تا لب حوض بر من وارد شوند، هم اکنون دقت کنید که پس از من در باره این دو چه می کنید؟»

تاکید بر جدای ناپذیر بودن قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) تا روز قیامت در این حدیث به وضوح مرجعیت اهل بیت (علیهم السلام) را برای فهم معارف قرآن تبیین می کند و تمام روشهایی که بدون در نظر گرفتن سخنان و راهنمایی اهل بیت (علیهم السلام) به تفسیر قرآن پردازند مورد تخطئه قرار می دهد.

شیخ صدوق ره در این باره چنین می فرماید:

« الامامية قد تفقوا علی ان رسول الله صلی الله علیه وآله قال: "

إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي أهل بيتي وهما الخليفةتان من بعدى وإنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض " و تلقوا هذا الحديث بالقبول فوجب أن الكتاب لا يزال معه من العترة من يعرف التنزيل والتأويل علما يقينا يخبر عن مراد الله عزوجل كما كان رسول الله صلی الله علیه وآله يخبر عن المراد ولا يكون معرفته بتأويل الكتاب استنباطا ولا استخراجا كما لم تكن معرفة الرسول صلی الله علیه وآله بذلك استخراجا ولا استنباطا ولا استدلالا ولا على ما تجوز عليه اللغة وتجرى عليه المخاطبة، بل يخبر عن مراد الله ويبين عن الله بيانا تقوم بقوله الحجة على الناس، كذلك يجب أن يكون معرفة عترة الرسول صلی الله علیه وآله بالكتاب على يقين ومعرفة وبصيرة، قال الله عزوجل في صفة رسول الله صلی الله علیه وآله: قل هذه سبيلي أدعوا إلى الله على بصيرة أنا ومن اتبعني فأتباعه من أهله وذريته

لازم به ذکر است که شیخ صدوق با سندهای متعدد این حدیث را نقل نموده اند و جزء احادیث متواتر است، برای آگاهی از تواتر این حدیث به کتاب عیقات الانوار جلدهای مربوط به اسناد حدیث ثقلین و همچنین کتاب احقاق الحق و ملحقات آن مراجعه فرمایید - شیخ صدوق ره، کمال الدین و تمام النعمة ص ۲۳۵

وعترته هم الذين يخبرون عن الله عزوجل مراده من كتابه على يقين
ومعرفة وبصيرة، ومتى لم يكن المخبر عن الله عزوجل مراده ظاهرا
مكشوفاً فانه يجب علينا أن نعتقد أن الكتاب لا يخلو من مقرون به من
عتره الرسول صلى الله عليه وآله يعرف التأويل والتنزيل إذ الحديث
يوجب ذلك.^{۲۱۷}

امامیه معتقدند که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (من در میان
شما دو چیز سنگین و گران بها می گذارم کتاب خدا و عترتم یعنی اهل بیتم.
این دو پس از من جانشین من هستند و این دو از هم جدا نخواهند شد تا حوض
لب کوثر بر من وارد شوند) این حدیث را پذیرفته اند بنابراین لازم است که
همیشه از عترت پیامبر کسی همراه با قرآن باشد که تنزیل و تاویل آن را به
یقین بداند و آن گونه که پیامبر خدا منظور و مراد خدا را بیان می داشت او
هم بیان کند، معرفت و شناخت او از تاویل قرآن از روی اجتهاد و استنباط
نباشد، همان گونه که معرفت پیامبر صلی الله علیه و آله به منظورهای الهی
از روی استنباط و استدلال نبود و نیز بر پایه لغت و آنچه محاوره می فهماند
نبود بلکه پیامبر آن گونه از مراد خدا خبر می داد و منظور خدا را بیان
می داشت که گفته اش بر همه مردم حجت بود، همینطور باید معرفت عترت
پیامبر صلی الله علیه و آله به قرآن بر پایه یقین و شناخت و بصیرت باشد،
خداوند در وصف پیامبر می گوید: بگو این راه من است من و هر کس که از
من پیروی کند با بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم در نتیجه پیروان پیامبر
از میان خاندان و ذریه و عترتش همان ها هستند که مراد خدا را در قرآن بر
پایه یقین و علم و بصیرت بیان می کنند و اگر مراد مخبر خدا ظاهر و آشکار
نباشد بر ما واجب است که معتقد باشیم کتاب خدا از فردی از عترت پیامبر
که همراه وی باشد از تاویل و تنزیل آن را بشناسد جدا نیست چرا که حدیث
چنین حقیقتی را بازگو می کند.»

روی همین اصل امام محمد باقر علیه السلام خطاب به دو نفر از مفسران
معروف زمان خود سلمه بن کهیل و حکم بن عتیبه این چنین می فرماید:
«شرقاً و غرباً فلا تجدان علماً صحیحاً إلا شیئاً خرج من عندنا»

أهل البيت: ۲۱۸

به شرق بروید، به غرب بروید دانش درست نمی یابید جز آنچه که از نزد ما اهل بیت بیرون آمده است.»
این موضوع در بخش تمسک به قرآن کریم انشا الله تعالی به طور مبسوط مطرح خواهد شد.

نکته دیگری که قابل تذکر است این است که مطالعه و آموزش مفاهیم قرآن کریم مقدمه ای است برای به کار بستن و عمل نمودن به آن و گرنه قرائت و حفظ ظاهر قرآن بدون عمل به محتوای آن نوعی بی اعتنائی نمودن به کتاب خدا است که باعث محرومیت جامعه از معارف حیات بخش آن شده و موجب گرفتار شدن به خشم خداوند متعال می شود:

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:
«ومن تعلم القرآن فلم يعمل به وأثر عليه حب الدنيا وزينتها

استوجب سخط الله تعالى وكان في الدرجة مع اليهود والنصارى

الذين يبنذون كتاب الله وراء ظهورهم. ۲۱۹

"هر کس قرآن را بیاموزد و به آن عمل نکند، و دوستی دنیا و زینت آن را بر عمل به قرآن ترجیح دهد، شایسته خشم خدای بزرگ می شود، و در درجه همسان جهودان و ترسایانی خواهد شد که کتاب خدا را پشت سر می افکنند...»

لزوم اخلاص در تعلیم و تعلم قرآن کریم

علاوه بر اینکه فراگیری قرآن کریم باید هدفدار باشد، یعنی برای رسیدن به مفاهیم آن و عمل به آن باشد، باید همه این تلاشها را به عنوان يك عبادت تلقی نموده و با قصد اخلاص، یعنی صرفاً برای اطاعت فرمان الهی و به دست آوردن رضای او انجام شود و هیچ شایبه دیگر در نیت شخص دخیل نباشد.

۲۱۸ سند حدیث: عدة من أصحابنا . عن أحمد بن محمد، عن الوشاء، عن ثعلبة بن ميمون، عن أبي مریم، قال: قال أبو جعفر عليه السلام: لسلمة بن كهيل والحكم بن عتيبة... كليني ره، الكافي، ج ۱، ص ۳۹۹

۲۱۹ سند حدیث: حدثني محمد بن موسى بن المتوكل، قال: حدثني محمد بن جعفر، قال: حدثني موسى بن عمران، قال: حدثني عمي الحسين بن زيد، عن حماد بن عمرو الصيني عن أبي الحسن الخراساني عن ميسرة بن عبد الله أبي عبد الله، عن أبي عايشة السعدي، عن يزيد بن عمر بن عبد العزيز، عن أبي سلمة بن عبد الرحمن، عن أبي هريرة وعبد الله بن عباس، قالوا: خطبنا رسول الله صلى الله عليه وآله قبل وفاته وهي آخر خطبة خطبها بالمدينة الى ان قال:... ثواب الأعمال، الشيخ الصدوق، ص ۲۸۲ و وسائل الشيعة: ج ۶، ص ۱۸۳ و بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۶۱

در این رابطه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرموده اند: «وَمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ ابْتِغَاءً وَجَهَ اللَّهُ وَتَفَقَّهًا فِي الدِّينِ، كَانَ لَهُ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلُ جَمِيعِ مَا أُعْطِيَ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّبِيِّاءُ وَ الْمُرْسَلُونَ، وَ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ يَرِيْدُهُ رِيَاءً وَ سُمْعَةً لِيَمَارِي بِهِ السُّفَهَاءَ وَ يَبَاهِي بِهِ الْعُلَمَاءَ وَ يَطْلُبُ بِهِ الدُّنْيَا، بَدَّدَ اللَّهُ عِظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ يَكُنْ فِي النَّارِ أَشَدُّ عَذَابًا مِنْهُ وَ لَيْسَ نَوْعٌ مِنْ أَنْوَاعِ الْعَذَابِ إِلَّا وَ يَعْذَبُ بِهِ مِنْ شِدَّةِ غَضَبِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ سَخَطِهِ. وَ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ تَوَاضَعَ فِي الْعِلْمِ وَ عَلَّمَ عِبَادَ اللَّهِ وَ هُوَ يَرِيْدُ مَا عِنْدَ اللَّهِ لَمْ يَكُنْ فِي الْجَنَّةِ أَكْبَرُ ثَوَابًا مِنْهُ وَ لَا أَكْبَرُ مَنْزِلَةً مِنْهُ وَ لَمْ يَكُنْ فِي الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً وَ لَا دَرَجَةً رَفِيعَةً وَ لَا نَفِيسَةً إِلَّا كَانَ لَهُ فِيهَا أَوْفَرُ النَّصِيبِ وَ أَشْرَفُ الْمَنَازِلِ،^{۲۲۰}

و هر کس که برای جلب توجه خدا و شناخت دین قرآن را بخواند به او پاداشی همانند همه آنچه که به فرشتگان و پیامبران و رسولان داده شده است می دهند، و هر کس که قرآن را به منظور ریا و سمعه (که دیگران ببینند و یا بشنوند) فراگیرد تا با نابخردان بحث و جدال کند و آن را به رخ عالمان بکشد و آن را وسیله دست یابی به دنیا قرار دهد، خداوند استخوان هایش را در روز قیامت از هم می پاشد و شدیدترین عذاب را در جهنم خواهد داشت و از شدت خشم و غضب الهی بر این فرد، وی به انواع عذاب ها معذب خواهد شد. و هر کس برای دست یابی به آنچه نزد خداست قرآن را فرا گیرد و در این دانش فروتنی پیشه سازد و به بندگان الهی نیز بیاموزد برتر از وی در بهشت از نظر بزرگی پاداش و رفعت مقام کسی یافت نمی شود، و در بهشت منزل و درجه والا و ارزشمندی نیست جز آن که برای این فرد در آن بیشترین بهره و شرافتمندترین مرتبه است.»

و امام صادق علیه السلام می فرماید:

«عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ، فَتَعَلَّمُوهُ، فَإِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَعَلَّمُ الْقُرْآنَ لِيَقَالَ قُلَانٌ قَارِئٌ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَتَعَلَّمُهُ فَيَطْلُبُ بِهِ الصَّوْتِ فَيَقَالَ قُلَانٌ حَسَنُ الصَّوْتِ وَ لَيْسَ فِي ذَلِكَ خَيْرٌ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَتَعَلَّمُهُ فَيَقُومُ بِهِ فِي لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ لَا يَبَالِي مَنْ عِلِمَ ذَلِكَ وَ مَنْ لَمْ يَعْلَمَهُ.^{۲۲۱}

بر شما باد به قرآن، آن را بیاموزید، پاره ای از مردم آن را می آموزند تا مردم گویند که: فلانی قاری است، و برخی برای صدا و صوت قرآن را فرا می گیرند که مردم بگویند: فلانی صوت زیبایی دارد، ولی در این ها خیری

^{۲۲۰} شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۲۹۳

^{۲۲۱} سند حدیث: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ يَعْقُوبَ الْأَحْمَرِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ وَقَالَ: كَلْبِيُّ رَه، الكافي، ج: ۲، ص: ۶۰۹

نیست و دسته ای قرآن را فرا می گیرند شب و روزشان را با قرآن سپری می سازند و بی اعتنا به این که آیا کسی می داند یا نمی داند.»

تحمل سختی در راه تعلم قرآن کریم

تلاش برای آموختن قرآن کریم و با قطع نظر از نتیجه آن، خود از نظر دین دارای ارزش عبادی است، بنابر این اگر آموختن قرآن کریم برای کسی دشوار باشد و علی رغم این دشواری با تحمل زحمت بیشتر، قرآن کریم را فرا بگیرد ثواب بیشتری خواهد داشت.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَنْ شَدَّدَ عَلَيْهِ فِي الْقُرْآنِ كَانَ لَهُ أَجْرَانِ وَمَنْ يَسَّرَ عَلَيْهِ كَانَ مَعَ الْأَوَّلِينَ.»^{۲۲۲}

کسی که قرآن برایش سخت باشد (یعنی فراگیری آن سخت باشد) دو پاداش و هر کس که برایش آسان باشد با پیشینیان خواهد بود.»

کسانی که قرآن کریم را حفظ می نمایند اگر در حفظ قرآن دچار مشقت و سختی شوند و در عین حال به تلاش خود ادامه دهند، باید بدانند که پاداش معنوی آنها مضاعف است

و امام صادق علیه السلام در این خصوص می فرماید:

«إِنَّ الَّذِي يَعَالِجُ الْقُرْآنَ وَيَحْفَظُهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْهُ وَقَلَّةٍ حِفْظٍ لَهُ أَجْرَانِ.»^{۲۲۳}

کسی که برای فراگیری قرآن تلاش می کند و آن را با مشقت و حافظه کم فرا می گیرد دو پاداش دارد.»

همچنین در حدیث دیگر که قبلاً نیز در بحث تعلیم قرآن ذکر شد این چنین فرموده اند:



^{۲۲۲} سند حدیث: علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن منصور بن يونس، عن الصباح بن سنيابة، قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول... كليني ره، الكافي، ج ۲، ص ۶۰۷
 شیخ حر عاملی فرموده اند: وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي تَوَابِ الْأَعْمَالِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ إِلا أَنَّهُ قَالَ فِي آخِرِهِ! «كَانَ مِنَ النَّبَرَارِ» وسائل الشیعة: ج ۶، ص ۱۷۷

^{۲۲۳} عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد وسهل بن زياد جميعاً، عن ابن محبوب، عن جميل بن صالح، عن الفضيل بن يسار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول... كليني ره، الكافي، ج ۲، ص ۶۰۶

«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ، اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ، وَ جَعَلَهُ اللَّهُ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ، وَ كَانَ الْقُرْآنُ حَازِئاً عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَقُولُ يَا رَبِّ! إِنَّ كُلَّ عَامِلٍ قَدْ أَصَابَ أَجْرَ عَمَلِهِ غَيْرَ عَامِلِي، فَبَلِّغْ بِهِ أَكْرَمَ عَطَائِكَ، قَالَ: فَيَكْسُوهُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ حُلَّتَيْنِ مِنْ حُلِّ الْجَنَّةِ وَ يُوَضِعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجَ الْكِرَامَةِ، ثُمَّ يَقَالُ لَهُ: هَلْ أَرْضَيْتَكَ؟ فِيهِ يَقُولُ الْقُرْآنُ: يَا رَبِّ قَدْ كُنْتُ أَرْغَبُ لَهُ فِيمَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا، فَيُعْطِي الْأَمْنَ بِيَمِينِهِ وَ الْخُلْدَ بِيَسَارِهِ، ثُمَّ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ، فَيَقَالُ لَهُ: اقْرَأْ آيَةً فَاصْعَدْ دَرَجَةً، ثُمَّ يَقَالُ لَهُ: هَلْ بَلَّغْنَا بِهِ وَ أَرْضَيْتَكَ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ. قَالَ: وَ مَنْ قَرَأَهُ كَثِيراً وَ تَعَاهَدَهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْ شِدَّةٍ حَفِظَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ هَذَا مَرَّتَيْنِ.»^{۲۲۴}

هر که قرآن بخواند، و جوان و مومن باشد، قرآن با گوشت و خون او آمیخته می شود، و خدا او را با فرشتگانی بزرگوار که نویسندگان و حاملان قرآنند قرین می سازد، و قرآن در روز باز پسین نگاهبان او می شود، قرآن می گوید: پروردگارا هر کارگری پاداش خویش را گرفته است جز کسی که به من عمل کرده است پس او را به بهترین عطایت برسان. حضرت فرمود: آن گاه خداوند دو لباس از لباس های بهشتی بر او می پوشاند، و بر سرش تاج کرامت می نهد، سپس خداوند خطاب به قرآن می گوید: آیا رضایت تو را در باره این شخص جلب کردم؟ قرآن پاسخ دهد که: من انتظار بیش از این و بالاتر از این را داشتم، در هنگام امنیت به دست راست وی و جاودانگی به دست چپ این شخص داده خواهد شد، آنگاه وارد بهشت می شود و به او گفته می شود که: (آیه) بخوان و يك درجه بالا برو آنگاه به قرآن گفته می شود که آیا این شخص را به بهترین عطا رساندیم و تو را راضی ساختیم؟ قرآن پاسخ دهد: آری.

امام فرمود: هر کس قرآن را بسیار بخواند و چون حفظ قرآن برای او سخت است به سختی آن را به خاطر بسپارد، خداوند دو برابر این پاداش را به او عنایت فرماید.»

محافظت بر آموخته های قرآنی

در احادیث زیادی به محافظت آنچه از قرآن فرا گرفته است و عدم اهمال آن تأکید شده است.
در حدیثی نقل شده است که:

^{۲۲۴} سند حدیث: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَدِّ بْنِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلَ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعًا، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ مِثَالِ الْقَصَابِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ... وَسَائِلُ الشَّيْخَةِ: ج ۶، ص ۱۷۷-۱۷۸ و کلینی ره، الکافی، ج ۲، ص ۶۰۳-۶۰۴.

عَنْ يَعْقُوبَ الْأَحْمَرِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّهُ أَصَابَتْنِي هُمُومٌ وَأَنْشَاءٌ لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا وَ قَدْ تَقَلَّتْ مِنِّي مِنْهُ طَائِفَةٌ حَتَّى الْقُرْآنَ، لَقَدْ تَقَلَّتْ مِنِّي طَائِفَةٌ مِنْهُ، قَالَ: فَفَرَعَ عِنْدَ ذَلِكَ حِينَ ذَكَرْتُ الْقُرْآنَ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيَنْسَى السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ، فَتَأْتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى تُشْرَفَ عَلَيْهِ مِنْ دَرَجَةٍ مِنْ بَعْضِ الدَّرَجَاتِ، فَتَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ، فَيَقُولُ: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ، مَنْ أَنْتِ؟ فَتَقُولُ: أَنَا سُورَةٌ كَذَا، وَ كَذَا ضَيَعْتَنِي وَ تَرَكْتَنِي، أَمَا لَوْ تَمَسَّكَتْ بِي بَلَعْتُ بِكَ هَذِهِ الدَّرَجَةَ ثُمَّ أَشَارَ بِإصْبَعِهِ....^{۲۲۵}

یعقوب احمر گوید به امام صادق علیه السلام گفتیم: فدایت شوم هموم و گرفتاری هایی به من رسید که چیزی از خیرات بر ایم باقی نماند، حتی قرآن که بخشی از آن نیز از دستم رفته است، یعقوب احمر گوید: تا از قرآن گفتیم، نگاه و ترسی او را برداشت و سپس فرمود: فردی سوره ای از قرآن را فراموش می کند، آن سوره روز قیامت به سراغ او می آید، تا آنجا که از یکی از درجات بهشتی بر او مشرف می شود و می گوید: سلام بر تو آن شخص می گوید: و بر تو هم سلام، تو کیستی؟ گوید: من همان سوره هستم که تو مرا ضایع ساختی و رها کردی، اگر تو به من تمسک می کردی من تو را به این درجه می رساندم آنگاه با اشاره اش آن را نشان داد»

این که امام صادق علیه السلام با شنیدن موضوع فراموشی قرآن کریم تکان می خورند، نشانه اهمیت زیاد محافظت بر آموخته های قرآنی است. و بیانگر آن است که فراموشی قرآن به هر علتی هم که باشد خسارت و زیان مهم و قابل توجه است که به هیچ وجه نمی توان از کنار آن به سادگی گذشت. در احادیث دیگر نیز این معنی مورد تاکید واقع شده است:

امام صادق علیه السلام فرموده اند:
«إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَانَ يَعْلَمُ السُّورَةَ ثُمَّ نَسِيَهَا أَوْ تَرَكَهَا وَ دَخَلَ الْجَنَّةَ، أَشْرَفَتْ عَلَيْهِ مِنْ فَوْقٍ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ، فَتَقُولُ تَعْرِفُنِي؟ فَيَقُولُ: لَأ، فَتَقُولُ: أَنَا سُورَةٌ كَذَا وَ كَذَا لَمْ تَعْمَلْ بِي وَ تَرَكْتَنِي أَمَا وَ اللَّهُ لَوْ عَمِلْتَ بِي لَبَلَعْتُ بِكَ هَذِهِ الدَّرَجَةَ وَ أَشَارَتْ بِإصْبَعِهَا إِلَى فَوْقِهَا»^{۲۲۶}

فردی که سوره ای از قرآن را فراگرفته، آنگاه آن را فراموش کرده و یا از دست داده و به آن عمل نکرده، وقتی که به بهشت در آید، آن سوره به بهترین صورت از بالا نگاهی به وی می کند و می گوید: مرا می شناسی؟ مرد پاسخ میدهد: نه. سوره گوید: من فلان سوره هستم که به من عمل نکردی و مرا

^{۲۲۵} سند حدیث: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى، عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعًا، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانٍ، كَلْبِيِّ رَه، الْكَافِي، ج ۲، ص ۶۰۹
^{۲۲۶} سند حدیث: حُمَيْدُ بْنُ زَيْدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ سَمَاعَةَ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ عُثْمَانَ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: كَلْبِيُّ رَه، الْكَافِي، ج ۲، ص ۶۰۸

ترك گفتی، اگر به من عمل می کردی تو را به این درجه می رساندم و اشاره به آن منزلت بالا می کند.»

همچنین فرموده اند:

«مَنْ نَسِيَ سُورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ مُلَّتْ لَهُ فِي صُورَةِ حَسَنَةٍ وَ دَرَجَةٍ رَفِيعَةٍ فِي الْجَنَّةِ، فَإِذَا رَأَاهَا قَالَ: مَا أَنْتَ؟ مَا أَحْسَنَكَ! لَيْتَكَ لِي! فَيَقُولُ: أَمَا تَعْرِفُنِي أَنَا سُورَةُ كَذَا وَ كَذَا وَ لَوْلَمْ تَنْسِنِي رَفَعْتُكَ إِلَى هَذَا.»^{۲۲۷}

هر کس سوره ای از قرآن را فراموش کند، آن سوره (در بهشت) به صورتی زیبا و درجه ای رفیع در برابرش مجسم می شود و چون او را ببیند، گوید: تو کیستی؟ چقدر زیبایی! کاش از آن من بودی. جواب دهد: مرا نمی شناسی؟ من فلان سوره و فلان سوره هستم. اگر مرا فراموش نکرده بودی، تو را به این مکان بالا می آوردم.»

از این احادیث فهمیده می شود که اگر شخصی در اثر عدم توجه، آنچه را آموخته فراموش نماید، در آخرت دچار پشیمانی خواهد شد، و از وصول به درجات بالای بهشت محروم خواهد شد، و این بیانگر استحباب اکید محافظت از آموخته های خود از قرآن کریم است، چه به صورت قرائت از مصحف و چه به صورت حفظ باشد.

البته این به این معنی نیست که اگر شخصی به علت گرفتاری های زندگی نتوانست آموخته های خود را نگه دارد دچار گناه شده و مستحق عذاب الهی شود.

چون در حدیث امام صادق علیه السلام گذشت که اگر شخصی به علت گرفتاری های زندگی قرآن را فراموش نماید، باز به بهشت وارد می شود، ولی از رسیدن به درجات عالی بهشت محروم می ماند.

همین معنی در احادیث دیگر نیز به وضوح بیان شده است:

«عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ الْهَيْثَمِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قَرَأَ الْقُرْآنَ ثُمَّ نَسِيَهُ؟ فَرَدَدْتُ عَلَيْهِ ثَلَاثًا: أَعَلَيْهِ فِيهِ حَرَجٌ؟ قَالَ: لَا.»^{۲۲۸}

ابی کهمس گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی که قرآن را خواند ولی سپس آن را فراموش کرده است سه بار پرسیدم که: آیا او در باره این کار سخت گرفته خواهد شد؟ حضرت فرمود نه.»

^{۲۲۷} سند حدیث: علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن ابي المغراء، عن ابي بصير قال: قال أبو عبد الله ع... کلینی ره، الکافی، ج ۲، ص ۶۰۷-۶۰۸
^{۲۲۸} سند حدیث: أبو علی الثعلبی، عن الحسن بن علی بن عبد الله، عن العباس بن عامر، عن الحجّاج الخشاب، کلینی ره، الکافی، ج ۲، ص ۶۰۸

ولی اگر فراموشی در اثر بی‌اعتنایی به قرآن کریم باشد و خصوصا اگر رفتار وی در مورد قرآن کریم بی‌احترامی و هتک حرمت به قرآن کریم محسوب شود این کار، حرام و موجب عذاب الهی خواهد بود. این مطلب را از حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌توان استفاده نمود که فرمود:

«ومن تعلم القرآن ثم نسيه متعمدا لقي الله يوم القيامة مجذوما

ومغلولاً ويسلط الله عليه بكل آية حية موكلة به.^{۲۲۹}

هر کس قرآن را فراگیرد و عمداً آن را فراموش کند (بدان عمل نکند) خداوند را در روز قیامت با دست بریده و بسته ملاقات خواهد کرد. از کلمه متعمدا فهمیده می‌شود که: عذاب مذکور مربوط به کسی است که ترك وی نه از روی ضعف حافظه و گرفتاری‌های دیگر، بلکه از روی بی‌اعتنایی به قرآن کریم باشد. در احادیث دیگر نیز همین مطلب مورد تأکید واقع شده است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده اند:

«عرضت على الذنوب فلم أصب أعظم من رجل حمل القرآن ثم

ترکه.^{۲۳۰}

گناهان در برابر من قرار گرفتند گناهکاری بدتر از کسی که قرآن را حفظ کرده ولی سپس از قرآن دست کشیده است، ندیدم.» مقصود از ترك در این حدیث - به قرینه روایاتی که ترك بدون عمد را جایز و بی‌اشکال می‌دانستند - ترك عمدی همراه با بی‌اعتنایی و تهاون می‌باشد. و ممکن است که به معنای مهجور و متروک گذاشتن آیات قرآن کریم در مقام عمل و پایبندی به احکام آن باشد، بنا بر این معنای حدیث این خواهد بود که: عدم توجه به دستورات قرآن کریم پس از آگاهی و التزام به آن از بزرگترین محرمات الهی است. در آیه شریفه «ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا»^{۲۳۱} بر همین مطلب تأکید و تصریح شده است.^{۲۳۲}

^{۲۲۹} شیخ صدوق ره، ثواب الأعمال: ص ۲۸۲ بخشی دیگر از این حدیث و من تعلم القرآن ولم يعمل به... در ص ... همراه با ذکر سند آن گذشت. همچنین این حدیث در کتاب امالی صدوق در مناهی النبی ص آمده است. ر.ک. شیخ صدوق ره، الامالی: ص ۵۱۳.

^{۲۳۰} سند حدیث: کتاب الإمامة و التبصرة، عن سهل بن أحمد، عن محمد بن محمد بن الأشعث، عن موسى بن إسماعيل بن موسى بن جعفر، عن أبيه، عن أبانہ عليه السلام قال: قال رسول الله ص... بحار الأنوار: ج ۸۹ ص ۱۹۰

^{۲۳۱} فرقان: ۳۰

مطلبی که در اینجا باید به آن توجه شود این است که ممکن است برخی فکر کنند برای اینکه ما گرفتار مشکل فراموشی قرآن کریم نشویم بهتر است از اول به حفظ قرآن روی نیاوریم، و با این فکر خود را از تشرف به محضر قرآن کریم و فراگیری و حفظ آن محروم نمایند، اما این فکر منشأ صحیح ندارد؛ چون تعلم قرآن کریم اگر با نیت صحیح باشد بدون شك نه تنها زمینه ساز گناه در انسان نمی شود بلکه زمینه های نافرمانی خدا را در انسان کم می کند. یعنی شخصی که قرآن کریم را فرا گرفته است از شخصی که قرآن کریم را فرا نگرفته باشد کمتر در معرض گناه است، گرچه مسأله فراموش نمودن قرآن کریم در مورد کسی که قرآن را نیاموخته باشد مصداق ندارد ولی احتمال افتادن چنین شخصی به دامهای مختلف شیطان و ارتکابش به گناه بیشتر است.

و به طور کلی آموختن معارف و علوم دینی در هر زمینه ای که باشد - اگر با نیت صحیح انجام بگیرد - به هیچ وجه زمینه ساز سقوط انسان نمی شود بلکه قطعاً وی را به راه نجات و رستگاری، نزدیک می کند این مطلب را می توانیم از فرمایش حضرت محمد صلی الله علیه و آله خطاب به ابوذر در یابیم:

جاء أبو ذر إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله! إنني

أخاف أن أتعلم القرآن و لا أعمل به فقال رسول الله (صلى الله عليه و

آله): «لا يعذب الله قلباً أسكنه القرآن»^{۲۳۳}

ابوذر به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله مشرف شد و گفت: ای رسول خدا! می ترسم قرآن را فراگیرم ولی بدان عمل نکنم! حضرت فرمود: خداوند دلی را که قرآن را در آن جای داده عذاب نخواهد کرد.»
فراموشی قرآن کریم می تواند عوامل گوناگون داشته باشد این عوامل برخی اختیاری و برخی غیر اختیاری می تواند پیش بیاید که در هر صورت یک نوع محرومیت است. شایسته است انسان با توجه برای دچار نشدن به این محرومیت تلاش نماید و از آن جمله دعای که علی علیه السلام در این رابطه از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل نموده است بخواند. و آن دعا این چنین است:

^{۲۳۲} البته ظاهر عنوان بابی که صاحب وسایل الشیعه در این باره ذکر نموده است حرمت ترك قرآن کریم است به طوری که منجر به فراموشی بشود است (گر چه در این کار هیچ نوع قصد بی اعتنائی به قرآن کریم نیز مطرح نباشد) پس به نظر ایشان ترك قرآن کریم اگر موجب فراموشی قرآن کریم شود حتی اگر در اثر کم توجهی و مشغولیت های روزمره باشد باز حرام است و تنها در صورتی حرام نخواهد بود که شخص به هیچ وجه در این زمینه تقصیر و کم توجهی نداشته باشد. رك. نفحات الرحمن ج ۱ ص ۳۸.

^{۲۳۳} سند حدیث: [جامع الأخبار]، عن مكحول قال: ... علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۸۴

اللهم ارحمني بترك معاصيك أبدا ما أبقيتني و ارحمني من تكلف ما لا يعنيني و ارزقني حسن النظر فيما يرضيك و ألزم قلبي حفظ كتابك كما علمتني و ارزقني أن أتلوه على النحو الذي يرضيك عنى اللهم نور بكتابك بصرى و اشرح به صدرى و أطلق به لسانى و استعمل به بدنى و قونى به على ذلك و أعنى عليه إنه لا يعين عليه إلا أنت لا إله إلا أنت^{۲۳۴}

اخذ اجرت برای تعلیم قرآن کریم

نظر مشهور بین علمای شیعه این است که: اخذ اجرت در مقابل تعلیم مقدار واجب از قرائت قرآن کریم در نماز که همان سوره فاتحه و يك سوره کامل از قرآن کریم باشد، حرام است.^{۲۳۵} ولی برای تعلیم بیشتر از این مقدار مکروه است^{۲۳۶}

در مورد کراهت اخذ اجرت بر تعلیم قرائت قرآن کریم روایات متعددی از اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده است، که ما به نقل برخی از آنها اکتفا می کنیم:

عن زید بن علی، عن ابيه عن آبائه عن علی (علیه السلام) انه

اتاه رجل فقال: یا امیر المؤمنین، والله انی لاحبک لله فقال له: «ولکنی

ابغضک لله قال ولم؟ قال: لأنک تبغی فی الاذان وتأخذ علی تعلیم

القرآن اجرا، وسمعت رسول الله (صلی الله علیه وآله) یقول من

اخذ علی تعلیم القرآن اجرا کان حظه یوم القيامة.^{۲۳۷}

مردی به خدمت امام علی علیه السلام رسید عرض کرد: ای امیر مومنان! به خدا سوگند که من شما را به خاطر خدا دوست می دارم، حضرت به او فرمود: ولی من به خاطر خدا از تو خشمگین هستم. آن مرد پرسید: چرا؟

^{۲۳۴} سند حدیث: عدة الداعی، حماد بن عیسی رفعه إلى امیر المؤمنین ع قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله أعلمک دعاء لا تنسی القرآن قل: ... علامه مجلسی، بحار الأنوار ج: ۸۹ ص: ۲۰۹
^{۲۳۵} رک جامع القاصد: ج ۷، ص ۱۷۸ و شرح اللمعة: ج ۳، ص ۲۱۸ و العروة الوثقی: ج ۱، ص ۶۵۲

^{۲۳۶} گر چه از برخی تعبیرات مرحوم شیخ طوسی در استنبصار حرمت اخذ اجرت برای تعلیم قرآن کریم - در صورتی که بر اساس شرط یعنی قرارداد قبلی باشد - فهمیده می شود. ولی این نظر ایشان از سوی اکثر قریب به اتفاق علما قبول نشده، حتی برخی کلام ایشان را نیز حمل بر کراهت نموده اند، چنانکه خود ایشان در کتاب النهایة که مهمترین کتاب فقهی ایشان است فتوی به کراهت دادند.

^{۲۳۷} سند حدیث: محمد بن الحسن الصفار، عن عبد الله بن المنبه، عن الحسين بن علوان، عن عمرو بن خالد... تهذیب الأحکام، الشیخ الطوسی: ج ۶، ص ۳۷۶ و صدوق ره این حدیث را به صورت مرسل نقل نموده است در نقل صدوق تبغی فی الاذان کسبا آمده است که ظاهرا همین صحیح است.

حضرت فرمود: چون تو اذان را وسیله کسب قرار دادی و برای تعلیم قرآن مزد می‌گیری، و من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: هر کس برای تعلیم قرآن مزد بگیرد بهره او در روز قیامت همان مزدی است که گرفته است.»

و عن حسان المعلم قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن التعليم فقال: «لا تأخذ على التعليم أجرا، قلت الشعر والرسائل وما أشبه ذلك اشارك عليه؟ قال: نعم بعد أن يكون الصبيان عندك سواء في التعليم لا تفضل بعضهم على بعض.»^{۲۳۸}

حسان معلم گوید از امام صادق علیه السلام درباره تعلیم پرسیدم حضرت فرمود: برای تعلیم مزد مگیر، پرسیدم برای شعر و نامه‌ها و مانند آنها می‌توانم شرط مزد کنم؟ حضرت فرمود: آری البته پس از آن که کودکان در چشم تو برای تعلیم یکسان باشند و آنها را بر یکدیگر برتری ندهی.» از این روایات استفاده می‌شود که اخذ اجرت برای تعلیم قرآن کریم کاری شایسته نیست و معلم قرآن کریم باید تلاش کند تا هیچ مبلغی را در ازاء تعلیم قرآن کریم دریافت نکند.

شاید حکمت کراهت اخذ اجرت برای تعلیم قرآن کریم، همان توجه دادن مردم به ارزش و جایگاه والای قرآن کریم است که به هیچ وجه نمی‌توان آن را با معیارهای مادی سنجید. حال آنکه اخذ اجرت در برابر آن خصوصا اگر به درخواست معلم قرآن کریم باشد، باعث می‌شود تا ارزش معنوی قرآن کریم در نظر مردم پایین بیاید و آنرا متاعی قابل معامله بشمارند. و شاید به همین جهت است که پیامبران الهی همواره فرموده‌اند: ما در برابر تبلیغ رسالت الهی و تعلیم کتاب خدا چیزی از شما نمی‌خواهیم اجرت این تلاش ما از سوی خداوند داده خواهد شد.

با وجود این کراهت اخذ اجرت برای تعلیم حرام نیست و این موضوعی است که در احادیث اهل بیت (علیهم السلام) به صراحت وارد شده و حتی فتوی به حرمت، مانع گسترش قرآن کریم در میان مردم خصوصا نسل نو تلقی شده است. در این زمینه از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

عن الفضل ابن أبي قرّة قال: قلت لابی عبد الله (عليه السلام):

هو لاء يقولون: إن كسب المعلم سحت، فقال: «كذبوا أعداء الله إنما

^{۲۳۸} سند حدیث: - عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن الفضل ابن كثير... كليني ره، الكافي، ج ۵، ص ۱۲۱

أرادوا أن لا يعلموا القرآن ولو أن المعلم أعطاه رجل دية ولده لكان للمعلم مباحاً. ۲۳۹.

فضل بن ابی قره گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: آنان می گویند که در آمد معلم حرام است. حضرت فرمود: این دشمنان خدا دروغ می گویند: اینان می خواهند که معلمان به آموزش قرآن نپردازند، و گرنه اگر مردی به اندازه دیه فرزندش به معلم وی بدهد برای معلم مباح و حلال است. می توان با توجه به مجموع احادیثی که در این موضوع وارد شده است گفت: در جامعه ای که به ارزشهای معنوی بها داده می شود، معلم قرآن کریم باید به بهترین وجه از بیت المال تامین شود و چیزی را بابت تعلیم قرآن کریم از مردم درخواست ننماید. ولی در جامعه ای که قدر ارزشهای معنوی را نمی شناسد، معلم قرآن کریم می تواند برای امرار معاش خود در برابر تعلیم قرآن کریم اجرت بگیرد، گرچه بهتر است همانگونه که از احادیث اهل بیت (علیهم السلام) استفاده می شود اجرت را نه برای تعلیم قرآن کریم، بلکه برای آموزشهایی که در کنار آن به قرآن آموز یاد می دهد، بگیرد. و برای این کار بهتر است که معلم قرآن کریم، در برخی از رشته های دیگر هم استاد باشد تا آنها را نیز در کنار قرآن کریم آموزش دهد و برای آنها اجرت بگیرد.

عن اسحاق بن عمار عن العبد الصالح (علیه السلام) قال: قلت له:

ان لنا جارا یکتب وقد سألنی ان اسألك عن عمله قال: «مره إذا دفع

إلیه الغلام ان یقول لأهله انی انما اعلمه الكتاب والحساب واتجر علیه

بتعلیم القرآن حتی یطیب له کسبه. ۲۴۰.

اسحاق بن عمار گوید: به امام علیه السلام گفتم: همسایه ای داریم که به کودکان درس می آموزد او از من خواسته درباره کارش بپرسم حضرت فرمود: به او بگو هنگامی که فرزندی را نزد وی می آورند او به صاحبان آن کودک بگوید من نوشتن و حساب را به او می آموزم و با تعلیم قرآن امید ثواب دارم تا در آمدش برایش حلال باشد.»

۲۳۹ سند حدیث: علی بن محمد بن بندار، عن أحمد بن أبی عبد الله، عن شریف بن سابق کلینی ره،

الکافی ج ۵ ص ۱۲۱

۲۴۰ سند حدیث: محمد بن احمد بن یحیی عن ابی عبد الله الرازی عن الحسن بن علی عن سیف بن

عمیرة تهذیب الأحكام - الشیخ الطوسی ج ۶ ص ۳۶۴

فضیلت حاملان و حافظان قرآن کریم

در احادیث متعددی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت (علیهم السلام) بر رفعت مقام حاملان قرآن کریم تاکید خاصی شده است، مراد از حاملان قرآن کسانی هستند که قرآن کریم یا بخشی از آن را حفظ نموده اند.^{۲۴۱} و ممکن است مراد حفظ توأم با عمل به قرآن کریم باشد.^{۲۴۲} چنانچه در آیه کریمه: (مِثْلَ الَّذِينَ حَمَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمِثْلِ الْحَمَارِ يَحْمِلُ اسْفَارًا) به تصریح اکثر مفسرین حمل به معنای عمل آمده است. برخی از بزرگان نیز برای حمل قرآن کریم مراتبی قایل شده اند و فرموده اند: اولین مرتبه حمل قرآن کریم همان فراگیری الفاظ قرآن و دانستن آداب و محسنات قرائت و حفظ سور و آیات قرآن کریم است.

و مرتبه دوم آن دانستن معانی و تفسیر قرآن کریم است، چنانکه در گذشته تعلیم قرائت آیات، همراه با تعلیم معانی آن بوده است و در برخی از احادیث که شیوه تعلیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تبیین می کند به این نوع تعلیم نیز تصریح شده است.

و مرتبه سوم از حمل قرآن کریم، عمل به احکام قرآن و مزین شدن به اخلاق قرآنی است.

پس حامل واقعی قرآن کسی است که حامل الفاظ و معانی قرآن گردیده و به صفات حسنه آن خود را آراسته باشد.

در بیانات نورانی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و اهل بیت (علیهم السلام) گرامی او فضیلت و جایگاه خاصی برای حاملان قرآن کریم بیان شده است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره فضیلت اهل قرآن فرموده است: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ أَهْلَ الْقُرْآنِ فِي أَعْلَى دَرَجَةٍ مِنَ الْآدَمِيِّينَ مَا خَلَا النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ، فَلَا تَسْتَضَعُّوْهُمُ أَهْلَ الْقُرْآنِ حُقُوقُهُمْ فَإِنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ لِمَكَانًا عَلِيًّا.»^{۲۴۳}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اهل قرآن در بالاترین درجه انسان ها قرار دارند، البته به استثنای پیامبران و رسولان، بنابراین حق آنان را کم نگیرید. چرا که برای آنان نزد خداوند عزیز جبار منزلت بالایی است.»

^{۲۴۱} ر.ک. نفحات الرحمن ج ۱ ص ۳۴-۳۵ و اقرب الموارد ماده حمل: حمل القرآن ای حفظه

^{۲۴۲} اقرب الموارد: حمل العلم ای عمل به

^{۲۴۳} سند حدیث: عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحُسَيْنِ الْقَارِسِيِّ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ

الْجَعْفَرِيِّ، عَنِ السُّكُونِيِّ... کلینی ره، الکافی، ج ۲، ص ۶۰۳

منظور از اهل قرآن که در این حدیث شریف آمده است با توجه به معنای «اهل» که به معنای کسی است که ارتباط خیلی نزدیک و ناگسستگی با کسی یا شیئی دارد، افرادی هستند که با فراگیری قرآن کریم و حفظ آن پیوسته در خدمت قرآن بوده و در راه گسترش معارف قرآن کریم کوشش می نمایند. بنابر این مراد از آن همان حاملان قرآن به معنای که گذشت می باشد. در این حدیث مقام اهل قرآن پس از انبیاء و مرسلین بالاترین مقام دانسته شده است البته روشن است، که مقام اهل بیت (علیهم السلام) به جهت اینکه اوصیاء خاتم الانبیاء هستند و بالاتر از انبیاء و مرسلین دیگر می باشند و همچنین مقام علماء مکتب اهل بیت (علیهم السلام) که نمایندگان اهل بیت (علیهم السلام) در میان مردم هستند نیز داخل در مستثنای در این حدیث است، این مطلب را می توان از سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به سلمان به نیز استفاده نمود:

«و إن أكرم العباد إلى الله بعد الأنبياء، العلماء، ثم حملة القرآن، يخرجون من الدنيا كما يخرج الأنبياء، و يحشرون من قبورهم مع الأنبياء، و يمرون على الصراط مع الأنبياء، و يأخذون ثواب الأنبياء، فطوبى لطالب العلم و حامل القرآن مما لهم عند الله من الكرامة و الشرف»^{۲۴۴}

بزرگوارترین مردم در نزد خدا، پس از پیامبران دانشمندانند و سپس حاملان قرآن. اینان از دنیا همانگونه بیرون می روند که پیامبران بیرون رفتند، و چون در روز قیامت از گورها در آیند با انبیا محشور می شوند، و از پل صراط با پیامبران عبور می کنند، و پاداش انبیا را دریافت می کند. پس خوشا به حال جوینده علم، و حاملان قرآن، با این همه کرامت و شرفی که نزد خداوند دارد.»

پس در صورتی که اهل قرآن را گروه خاصی بدانیم مقام پر ارجشان پس از مقام انبیاء، مرسلین، اوصیاء، انبیاء و علماء قرار دارد. مقامی که برای اهل قرآن در این حدیث ذکر شده مقامی بس والا است و این برای این است که آنها واسطه رسیدن مهمترین فیض الهی - یعنی قرآن و معارف آن - به جامعه می باشند. و حق بزرگی بر مردم دارند؛ و لذا فرموده است که: حق آنها را کوچک و ناچیز نشمارید. در حدیث دیگری پیامبر اکرم در فضیلت حاملان قرآن فرموده است:

^{۲۴۴} - علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۸-۱۹.

«أشرف امتي حملة القرآن، وأصحاب الليل؛ بزرگان امت من، حاملان قرآن و شب زنده دارانند»^{۲۴۵}.
همچنین امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نموده اند که فرموده است:

«حَمَلَةُ الْقُرْآنِ عُرَفَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَالْمُجْتَهِدُونَ فُؤَادُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَالرُّسُلُ سَادَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ»^{۲۴۶}

قرآن دانان، روسای (قبیله) بهشتیانند و مجاهدان در راه خدا، سرداران بهشت و پیامبران سروران اهل بهشت هستند.
و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«حملة القرآن المخصوصون برحمة الله، الملبسون نور الله، المعلمون كلام الله، المقربون عند الله، من والاهم فقد والى الله، ومن عاداهم فقد عادى الله...»^{۲۴۷}

حاملان قرآن همانانی هستند که رحمت الهی به آنان اختصاص داده شده و نور الهی بر آنان پوشانده شده و کلام خدا به آنان تعلیم داده شده و نزد خدا مقرب هستند، هر کس که آنان را دوست بدارد خدا را دوست داشته و هر که آنان را دشمن بدارد خدا را دشمن داشته است...
و امیر المومنین علی علیه السلام می فرماید:
«اقرأوا القرآن و استظفروه، فإن الله تعالى لا يعذب قلبا و عی

القرآن

و قال: عليه السلام من استظهر القرآن و حفظه و أحل حلاله و حرم حرامه ادخله الله به الجنة و شفعه في عشرة من أهل بيته، كلهم قد وجب له النار...»^{۲۴۸}

^{۲۴۵} سند حدیث: حدثنا محمد بن أحمد البردعي، قال: حدثنا عمر بن أبي عيلان الثقفي وعيسى بن سليمان بن عبد الملك القرشي، قالوا: حدثنا أبو إبراهيم الترمذاني، قال: حدثنا سعد بن سعيد الجرجاني، قال: حدثني نهشل بن سعيد، عن الضحاک، عن ابن عباس، قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): شيخ صدوق ره، امالی: ص ۳۰۵

^{۲۴۶} سند حدیث: علی عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله ص... كليني ره، الكافي، ج ۲، ص ۶۰۶
^{۲۴۷} سند حدیث: الحسن العسكري (عليه السلام) في تفسيره عن آبائه، عن النبي صلى الله عليه وآله قال... علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۸۲.

^{۲۴۸} سند حدیث: جامع الاخبار قال عليه السلام: ... علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص: ۱۹-۲۰

قرآن بخوانید و آن را حفظ کنید (و بخاطر بسپارید) چرا که خداوند دلی را که قرآن حفظ کرده است عذاب نخواهد کرد و نیز فرمود: هر کس قرآن را به خاطر بسپارد و حفظ کند و حلال آن را حلال و حرامش را حرام بداند، خداوند در برابر قرآن، بهشت را به او عنایت می کند و شفاعت او را در ده نفر از خاندانش که همه محکوم به آتش شده باشند می پذیرد.

امام صادق علیه السلام با تقسیم مردم به چهار گروه برتری و فضیلت حاملان قرآن را با ذکر مثالی اینگونه تبیین فرموده اند:

«النَّاسُ أَرْبَعَةٌ: قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا هُمْ؟ فَقَالَ رَجُلٌ أُوتِيَ الْإِيمَانَ وَ لَمْ يُؤْتِ الْقُرْآنَ، وَ رَجُلٌ أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يُؤْتِ الْإِيمَانَ، وَ رَجُلٌ أُوتِيَ الْإِيمَانَ وَ لَمْ يُؤْتِ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يُؤْتِ الْإِيمَانَ.»

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَسِّرْ لِي حَالَهُمْ؟

فَقَالَ: أَمَّا الَّذِي أُوتِيَ الْإِيمَانَ وَ لَمْ يُؤْتِ الْقُرْآنَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ التَّمْرَةِ طَعْمُهَا حُلْوٌ وَ لَا رِيحَ لَهَا،

وَ أَمَّا الَّذِي أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يُؤْتِ الْإِيمَانَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ النَّاسِ رِيحُهَا طَيِّبٌ وَ طَعْمُهَا مُرٌّ

وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَ الْإِيمَانَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْأَثْرَجَةِ رِيحُهَا طَيِّبٌ وَ طَعْمُهَا طَيِّبٌ

وَ أَمَّا الَّذِي لَمْ يُؤْتِ الْإِيمَانَ وَ لَا الْقُرْآنَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْحَنْظَلَةِ طَعْمُهَا مُرٌّ وَ لَا رِيحَ لَهَا.^{۲۴۹}

مردم چهار دسته اند. پرسیدم فدایت شوم آن چهار دسته کیانند؟ حضرت فرمود: فردی که ایمان به او داده شده قرآن به او داده نشده، و فردی که قرآن به او داده شده ولی ایمان به او داده نشده است، و فردی که هم قرآن و هم ایمان به او داده شده است، و فردی که نه قرآن و نه ایمان هیچکدام به او داده نشده است.

پرسیدم فدایت شوم حال این چهار دسته را برایم تفسیر کن؟

حضرت فرمود: آن که ایمان به او داده اند نه قرآن چون خرما است که مزه اش شیرین و بو ندارد. و آن که قرآن به او داده شده نه ایمان چون گیاه آس است که بوی خوب دارد ولی مزه اش تلخ است، و آنکه قرآن و ایمان به او داده شده چون ترنج است که بوی خوش و مزه اش خوب است، و آن که نه ایمان و نه قرآن هیچکدام را ندارد چون هندوانه ابوجهل است که مزه اش تلخ است و بو ندارد.»

همچنین فرموده اند:

^{۲۴۹} أَبُو عَلِيٍّ النَّشَعْرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا صَالِحُ الْقَمَاطِ، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ... كَلِمَتِي رَه، الْكَافِي، ج ۲، ص: ۶۰۴-۶۰۵

«الْحَافِظُ لِلْقُرْآنِ الْعَامِلُ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ. كَسَى كَهَ قُرْآنَ رَا حَفِظَ كَنَدَ وَ بَدَانَ عَمَلِ نَمَائِدِ بَا سَفِيرَانَ (بِيَامْبِرَانَ) بَزْرُگَوَارَ وَ نِيكُوكَارَ خَدَا هَمْرَاهِ خَوَاهِدِ بُوَد»^{۲۵۰}

اکرام حاملان قرآن كريم

تعظيم و بزرگ شماری حاملان قرآن یکی از موضوعاتی است که در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت (علیهم السلام) مورد تاکید واقع شده است. حتی در برخی از احادیث از لزوم تخصیص حقوق ویژه برای آنها از بیت المال تصریح شده است. در ذیل حدیث اول از پیامبر اکرم چنین نقل شد که:

«قُلَّا تَسْتَضْعِفُوا أَهْلَ الْقُرْآنِ حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ لِمَكَانًا عَلِيًّا. حَقُوقَ أَهْلِ قُرْآنٍ رَا كَمَ مَكْغِيرِدِ چَرَا كَهَ أَنَانَ دَرِ اَرْتِبَاطِ بَا خَدَاوَنَدِ عَزِيزِ جَبَارِ مَنزَلَتِ وَالايي دَارَنَد.»^{۲۵۱}

همچنین در حدیث دیگر چنین آمده بود:

حملة القرآن، المخصوصون برحمة الله، الملبسون نور الله، المعلمون كلام الله، المقربون عند الله، من والاهم فقد والى الله، ومن عاداهم فقد عادى الله... الحديث.^{۲۵۲}

حاملان قرآن همانانی هستند که رحمت الهی به آنان اختصاص داده شده و نور الهی بر آنان پوشانده شده و کلام خدا به آنان تعلیم داده شده و نزد خدا مقرب هستند، هر کس که آنان را دوست بدارد خدا را دوست داشته و هر که آنان را دشمن بدارد خدا را دشمن داشته است...»

و باز از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرموده اند:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَوَادٌ يَحِبُّ الْجُودَ وَ مَعَالَى الْأُمُورِ وَ يَكْرَهُ سَفْسَافَهَا،

وَ إِنْ مِنْ عَظَمِ جَلَالِ اللَّهِ تَعَالَى إِكْرَامِ ثَلَاثَةَ: ذِي الشَّيْبَةِ فِي الْإِسْلَامِ، وَ الْإِمَامِ الْعَادِلِ، وَ حَامِلِ الْقُرْآنِ غَيْرِ الْغَالِي وَ لَا الْجَافِي عَنْهُ.»^{۲۵۳}

^{۲۵۰} عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعًا، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ... كَلَيْنِي رَه، الْكَافِي، ج ۲، ص ۶۰۳

^{۲۵۱} سَنَدِ حَدِيثٍ: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحُسَيْنِ الْفَارِسِيِّ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ، عَنْ السَّكُونِيِّ... كَلَيْنِي رَه، الْكَافِي، ج ۲، ص ۶۰۳

^{۲۵۲} سَنَدِ حَدِيثٍ: الْحَسَنِ الْعَسْكَرِي (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ آبَائِهِ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ... عَلَامَةُ مَجْلِسِي، بَحَارِ الْأَنْوَارِ، ج ۸۹، ص ۱۸۲ .

^{۲۵۳} سَنَدِ حَدِيثٍ: نَوَادِرِ الرَّوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ، عَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ... الْبَجَارِ: ج ۸۹، ص ۱۸۴ وَ النَوَادِرِ: ص ۹۸

خدا بخشنده است و بخشندگی و کارهای والا مرتبه را دوست دارد و از کارهای پست ناخشنود است و عظمت خدای تعالی در ارج نهادن به سرگروه است: پیرمردان اسلام، و امام عادل و حاملان قرآن، البته غیر از غلو کنندگان در مورد آن و ترک کننده آن.»

و در مورد لزوم تعیین مقرری خاص از بیت المال برای حاملان قرآن از علی علیه السلام چنین نقل شده است:

«من دخل فی الاسلام طائعا، وقرأ القرآن ظاهرا فله فی کل سنة

مائتا دینار فی بیت المال المسلمین، إن منع فی الدنيا أخذها یوم

القیامة وافیه أوج ما یكون إليها.^{۲۵۴}

هر کس به دلخواه خود به اسلام گرود و قرآن را از حفظ بخواند، در هر سال دویست دینار در بیت المال سهم دارد، و اگر در دنیا از آن محروم گردد در روز قیامت در زمانی که بیشتر از هر زمان به آن نیاز دارد آنرا دریافت خواهد.»

مسئولیت و ویژگیهای حاملان قرآن کریم

در احادیث مختلف تصریح شده است که: مسئولیت حاملان قرآن سنگین تر از افراد معمولی است در این زمینه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

«یا معاشیرَ قُرَاءِ الْقُرْآنِ! اتَّقُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِيمَا حَمَلْتُمْ مِنْ كِتَابِهِ، فَإِنِّي مَسْئُولٌ، وَ إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ، إِنِّي مَسْئُولٌ عَنْ تَبْلِغِ الرَّسَالَةِ، وَ أَمَّا أَنْتُمْ فَتُسْأَلُونَ عَمَّا حَمَلْتُمْ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّتِي.^{۲۵۵}

ای گروه خوانندگان قرآن! از خدای بزرگ درباره آنچه از کتابش به شما آموخته است بترسید، که هم من مسئولم و هم شما، من برای رساندن پیغام مسئولم، و شما درباره آنچه از کتاب خدا و سنت آموختید.»
و در بیان محتوای این مسئولیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

^{۲۵۴} حدثنا أبو الحسن أحمد بن محمد بن الحسين البزاز قال: أخبرني أبو حامد أحمد بن محمد بن حمويه قال: أخبرنا أبو جعفر محمد بن أحمد بن سعيد الرازي قال: حدثنا العباس بن حمزة قال: حدثنا أحمد بن إبراهيم الدورقي، قال: حدثنا الربيع بن بدر، عن أبي الأشهب النخعي قال: قال علي بن أبي طالب عليه السلام: ... شيخ الصدوق، الخصال، ص ۶۰۲

^{۲۵۵} - أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن أبي نجران، عن أبي جميلة، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله ص ... كليني ره، الكافي، ج ۲، ص ۶۰۶

«إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالتَّخَشُّعِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ لِحَامِلِ الْقُرْآنِ، وَإِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ بِالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ لِحَامِلِ الْقُرْآنِ، ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ: يَا حَامِلَ الْقُرْآنِ! تَوَاضَعْ بِهِ يَرْفَعُكَ اللَّهُ، وَ لَا تَعَزَّزْ بِهِ فَيَذَلُّكَ اللَّهُ، يَا حَامِلَ الْقُرْآنِ تَزِينْ بِهِ لِلَّهِ يَزِينُكَ اللَّهُ بِهِ، وَ لَا تَزِينْ بِهِ لِلنَّاسِ فَيُشِينُكَ اللَّهُ بِهِ. مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّمَا أُدْرِجَتِ النُّبُوَّةُ بَيْنَ جَنْبَيْهِ، وَ لَكِنَّهُ لَا يُوْحَى إِلَيْهِ، وَ مَنْ جَمَعَ الْقُرْآنَ فَنَوَّلَهُ لَا يَجْهَلُ مَعَ مَنْ يَجْهَلُ عَلَيْهِ، وَ لَا يَعْضِبُ فِيمَنْ يَعْضِبُ عَلَيْهِ، وَ لَا يَحْدُ فِيمَنْ يَحْدُ، وَ لَكِنَّهُ يَعْفُو وَ يَصْفَحُ وَ يَغْفِرُ وَ يَحْلُمُ لِتَعْظِيمِ الْقُرْآنِ.
وَ مَنْ أُوْتِيَ الْقُرْآنَ فَظَنَّ أَنَّ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ أُوْتِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُوْتِيَ فَقَدْ عَظَّمَ مَا حَقَّرَ اللَّهُ وَ حَقَّرَ مَا عَظَّمَ اللَّهُ.^{۲۵۶}

شایسته ترین مردم، برای خضوع و خشوع در برابر خدا، در آشکار و نهان، حامل قرآن است، و شایسته ترین مردم برای نماز و روزه، در آشکار و نهان، حامل قرآن است. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله با صدای بلند فریاد زد: ای حامل قرآن! با قرآن فروتنی کن تا خدا تو را رفعت دهد و آن را مایه کبر خود مساز که خدا تو را خوار می سازد، ای حامل قرآن! با قرآن خودت را برای خدا زینت ده و آن را وسیله زینت در برابر مردم قرار مده که خدا تو را به وسیله آن زشت می سازد. و هر کس که ختم قرآن کند گویا که نبوت در دو پهلویش نهفته شده است، ولی به او وحی نمی شود، و هر کس که قرآن را جمع کند شایسته است در برابر کسی که با او به جهالت رفتار می کند، جهالت نکند، و باز به کسی که به او غضب کرده است غضب نکند، و کسی که به او تندی کرده تندی نکند، و بلکه او برای بزرگداشت قرآن گذشت کند و نادیده گیرد و ببخشد و شکیبایی کند. هر کس که قرآن به او داده شده است اگر گمان کند که به دیگران نعمتی بزرگتر از این نعمت داده شده است، بیگمان آنچه را خدا کوچک شمرده بزرگ می داند و آنچه را خدا بزرگ دانسته کوچک می پندارد.»

بنابر این حدیث یکی از وظایف حاملان قرآن بزرگشماری نعمتی است که خداوند متعال به آنها عنایت فرموده است می باشد و این که قبل از همه، خود آنها موظفند که گوش دل به آیاتی که از قرآن حفظ نموده اند بسپارند و برای به کار بستن آن دستورهای الهی که در آیات آمده است تلاش نمایند. امام صادق علیه السلام کسی را که قرآن دان بوده ولی میگزساری می نماید ملعون و دور از رحمت خدا معرفی نموده و می فرماید:

^{۲۵۶} أَبُو عَلِيٍّ التَّمِيمِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْخَثَّابِ جَمِيعًا، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يُوسُفَ، عَنِ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ، عَنِ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص... كَلْبِي رَه، الكافي، ج ۲، ص ۶۰۴

«ملعون، ملعون حامل القرآن، مصر علی شرب الخمر. به دور از رحمت الهی است، به دور از رحمت الهی است حامل قرآنی که بر خوردن بر شراب اصرار می ورزد»^{۲۰۷}

خلاصه آنکه بر دوش گرفتن رسالت حفظ قرآن با توجه به ویژگیهایی که باید در حاملان قرآن باشد امر آسانی نیست، اداء این مسئولیت، مبارزه با هواهای نفسانی و خواهش های درونی از یکسو و مبارزه با فاسدان و گمراهان و ستمگران را از سوی دیگر مستلزم است، لذا حامل قرآن کریم باید بصیرت و بینائی را همراه با پرهیزکاری در خود جمع نموده باشد تا در ادای این مسئولیت گرفتار دامهای شیاطین نشود.

البته باید توجه داشت، کسی که برای ادای این مسئولیت اقدام می کند، خود قرآن کریم به او کمک می کند لذا علی علیه السلام می فرماید: «و حامل لمن حمله»^{۲۰۸} یعنی قرآن کریم خود حمل کننده حاملانش می باشد و برای کسی که حامل آن باشد و به آن عمل کند، چون مرکب راهواری است.»

فضیلت خاص برخی از آیات و سوره های قرآن کریم

با توجه به آیاتی که عظمت معنوی و اتصال به ملکوت عالم را بیان می کند همواره مسلمانان به این نکته توجه داشتند که سور و آیات قرآن کریم علاوه بر جنبه معارفی که در بردارند دارای خواص و فوائد دیگری نیز می باشند.

روشن است که این موضوع به جنبه غیب قرآن کریم برمی گردد و راه صحیح به دست آوردن آن مراجعه به کسانی است که آنها از طرف خداوند متعال به عنوان بیان کنندگان علوم این کتاب الهی معرفی شده اند، یعنی مراجعه به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت (علیهم السلام). و حقیقت آن است که در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت (علیهم السلام) حقایق زیادی راجع به این آثار و برکات برای مردم تبیین شده است.

در منابع حدیث مکتب اهل بیت (علیهم السلام) احادیثی معتبر و متعدد درباره فضیلت برخی آیات و سوره های قرآن کریم و الطافی که خداوند به قاری آن عنایت می کند وارد شده است. برخی از این احادیث در ضمن فصلهای قبلی مورد اشاره قرار گرفت.

^{۲۰۷} الکرآجکی، کنز الفوائد: ج ۱، ص ۱۴۶

^{۲۰۸} نهج البلاغه: ۱۹۸.

در این بخش به برخی دیگر از احادیثی که در مورد فضایل سوره های خاصی از قرآن کریم وارد شده است می پردازیم، ولی چون این احادیث خیلی زیادند و نقل همه آنها از مبنایی که در این کتاب داریم مارا خارج می کند لذا به ذکر گزیده ای از آن احادیث که در منابع معتبر نقل شده و دارای سند معتبری می باشد اکتفا می کنیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «شَكَرَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَجَعًا فِي صَدْرِهِ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَشْفِ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَفُؤُّلُ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ»^{۲۵۹}.

کسی از درد سینه به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت کرد حضرت فرمود: شفای درد را از قرآن بگیر؛ چرا که خداوند می فرماید: قرآن شفای هر آنچه که در سینه هاست، می باشد.»

امام صادق علیه السلام فرموده اند:

«لَوْ فُرِّتِ الْحَمْدُ عَلَى مَيِّتٍ سَبْعِينَ مَرَّةً ثُمَّ رُدَّتْ فِيهِ الرُّوحُ مَا كَانَ ذَلِكَ عَجَبًا. اِذَا سُوْرَةُ حَمْدِ بَرِّ مَرْدَةٍ اِي هَفْتَادِ بَارِ خَوَانَدِهْ شُوْد، اَنگَاهِ رُوْحِ بَدَانِ بَارگَرْدِ (و زنده شود) اِي شَكْفَتِ نِيَسْتِ؛^{۲۶۰}.

همچنین فرموده اند:

«لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَذِهِ الْآيَاتِ أَنْ يَهْبِطْنَ إِلَى الْأَرْضِ تَعْلَفْنَ بِالْعَرْشِ وَ قُلْنَ: أَي رَبِّ إِلَيَّ أَيْنَ نُهْبِطْنَا؟ إِلَى أَهْلِ الْخَطَايَا وَ الدُّنُوبِ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِنَّ أَنْ اهْبِطْنَ فَوَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا يَتْلُوْنَ أَحَدٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ شِيَعَتِهِمْ فِي دُبُرٍ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ إِلَّا نَظَرْتُ إِلَيْهِ بِعَيْنِي الْمَكْنُونَةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ نَظْرَةً، أَقْضِي لَهُ فِي كُلِّ نَظْرَةٍ سَبْعِينَ حَاجَةً، وَ قَبْلُئُهُ عَلَى مَا فِيهِ مِنَ الْمَعَاصِي وَ هِيَ أُمُّ الْكِتَابِ، وَ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أَوْلَا الْعِلْمِ، وَ آيَةُ الْكُرْسِيِّ، وَ آيَةُ الْمَلِكِ،^{۲۶۱}

چون خداوند دستور داد این آیات بر زمین فرود آیند، آنها به عرش الهی چسبیدند و گفتند: ای پروردگار ما! کجا ما را فرو می فرستی؟ آیا به سوی گنهکاران و خطا کاران می فرستی؟ خداوند به آنان وحی کرد که: فرود آید به عزت و جلالم قسم که احدی از آل محمد و شیعیان آنان پس از نماز واجب که در هر روز بر آنان نوشته ام شما را تلاوت نمی کند مگر این که با چشم پنهانم هفتاد بار به او می نگرم، و در هر نگاه هفتاد حاجتش را بر آورده

^{۲۵۹} سند حدیث: علی، عن آبیه، عن التوفلی، عن السکونی... کلینی ره، الکافی، ج ۲، ص ۶۰۰

^{۲۶۰} علی بن ابراهیم، عن آبیه، عن ابن ابی عمیر، عن معاویه بن عمار، عن ابی عبد الله (علیه السلام)

قال:.... کلینی ره، الکافی، ج ۲، ص ۶۲۳

^{۲۶۱} سند حدیث: حمید بن زیاد، عن الحسين بن محمد، عن أحمد بن الحسن الميثمي، عن يعقوب بن

شعیب، عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال: کلینی ره، الکافی، ج ۲، ص ۶۲۰

می سازم، و او را با همه گناهانش می پذیرم، و این آیات همان: ام الكتاب (سوره حمد)، و آیه: شهد الله...، و آیه الكرسي، و آیه: الملك است.»

باز در حدیث دیگر فرموده اند:

«حصنوا أموالكم ونساءكم وما ملكت أيمانكم من التلف بقراءة إنا

فتحنا لك، فانه إذا كان ممن يدمن قراءتها نادى مناد يوم القيامة - حتى

يسمع الخلائق - أنت من عبادى المخلصين، ألقوه بالصالحين...»

الحدیث. ۲۶۲

با تلاوت سوره انا فتحنا لك (سوره فتح) اموال و زنان و برده هایتان را از نابودی حفظ کنید، کسی که همیشه این سوره را تلاوت کند منادی در روز قیامت آن گونه که همه خلائق بشنوند به او ندا دهد و به او گوید: تو از بندگان مخلص من هستی او را با گروه صالحان و شایستگان قرار دهید...»

و امام باقر علیه السلام فرموده اند:

«من قرأ الواقعة كل ليلة قبل أن ينام لقي الله عز وجل ووجهه

كالقمر ليلة البدر. کسی که سوره ی واقعه را هر شب قبل از خواب

تلاوت کند، در حالی خدا را ملاقات می کند که صورتش مانند ماه

شب چهارده است.» ۲۶۳

در حدیث دیگر فرموده اند:



۲۶۲ سند حدیث: بهذا الاسناد (محمد بن ابی القاسم، عن محمد بن علی الكوفی، عن اسماعیل بن مهران، عن الحسن، عن عبد الله بن بكير، عن أبيه، عن ابی عبد الله علیه السلام قال: ... ثواب الاعمال: ص ۱۵ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة (آل البیت) الحر العاملی: ج ۶، ص ۲۵۵

۲۶۳ سند حدیث: حدثنی محمد بن الحسن، قال: حدثنی محمد بن الحسن الصفار، عن العباس، عن حماد، عن عمرو، عن زید الشحام، عن أبی جعفر علیه السلام قال: ... ثواب الأعمال، الشیخ الصدوق: ص ۱۱۷

«سُورَةُ الْمُلْكِ هِيَ الْمَانِعَةُ تَمْنَعُ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَ هِيَ مَكْتُوبَةٌ فِي التَّوْرَةِ سُورَةُ الْمُلْكِ، وَ مَنْ قَرَأَهَا فِي لَيْلَتِهِ فَقَدْ أَكْثَرَ وَ أَطَابَ، وَ لَمْ يَكْتَبْ بِهَا مِنَ الْغَافِلِينَ، وَ إِنِّي لَأُرْكَعُ بِهَا بَعْدَ عِشَاءِ الْأَخْرَةِ وَ أَنَا جَالِسٌ، وَ إِنَّ وَالِدِي عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقْرَأُهَا فِي يَوْمِهِ وَ لَيْلَتِهِ، وَ مَنْ قَرَأَهَا إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ نَاكِرٌ وَ نَكِيرٌ مِنْ قَبْلِ رَجُلَيْهِ، قَالَتْ رَجُلَاهُ لَهُمَا: لَيْسَ لَكُمَا إِلَى مَا قَبْلِي سَبِيلٌ قَدْ كَانَ هَذَا الْعَبْدُ يَوْمٌ عَلَى قَيْدِ سُورَةِ الْمُلْكِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَتِهِ، وَ إِذَا أَتِيَاهُ مِنْ قَبْلِ جَوْفِهِ قَالَ لَهُمَا: لَيْسَ لَكُمَا إِلَى مَا قَبْلِي سَبِيلٌ قَدْ كَانَ هَذَا الْعَبْدُ أَوْعَانِي سُورَةُ الْمُلْكِ، وَ إِذَا أَتِيَاهُ مِنْ قَبْلِ لِسَانِهِ قَالَ لَهُمَا: لَيْسَ لَكُمَا إِلَى مَا قَبْلِي سَبِيلٌ قَدْ كَانَ هَذَا الْعَبْدُ يَقْرَأُ بِهَا فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ سُورَةَ الْمُلْكِ.»^{٢٦٤}

سوره ملك مانع عذاب قبر می شود. این سوره در تورات هم به نام سوره ملك آمده است و هر کس این سوره را در شب بخواند کار نیکوی زیاد انجام داده است و در آن شب از غافلان محسوب نمی شود.

من پس از نماز عشا این سوره را در نماز که نشسته انجام می دهم، می خوانم و پدرم این سوره را در روز و شبش می خواند و هر کس که این سوره را بخواند در آن زمان که نکیر و منکر در قبر وارد می شوند، اگر بخواهند از سمت پایین قبر وارد شوند پاهای میت به آن دو گویند: شما بر من راهی ندارید، این بنده بر روی من می ایستد و در هر شب و روز سوره ملك را می خواند، و اگر نکیر و منکر از طرف شکم میت وارد شوند باز سوره ملك به آنان می گوید: شما بر من راهی ندارید چون این بنده سوره ملك را در من جای داده بود و اگر از طرف زبان وارد شوند زبان میت به آنان می گوید: باز بر من راهی ندارید این بنده با من در هر روز و شب سوره ملك را تلاوت می کرد.»

و امام صادق علیه السلام فرموده اند:

«كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) ثَلَاثُ الْقُرْآنِ، وَ (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) رُبْعُ الْقُرْآنِ.»^{٢٦٥}

پدرم امام باقر علیه السلام می فرمود: سوره (قل هو الله احد) يك سوم قرآن، و سوره قل (يا ايها الكافرون) يك چهارم قرآن است.»
و امام باقر علیه السلام فرمود:

«مَنْ قَرَأَ (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) مَرَّةً بَوْرِكَ عَلَيْهِ، وَمَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ

^{٢٦٤} - سند حدیث: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى جَمِيعًا، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ... كَلِمَتِي رَه، الْكَافِي، ج ٢، ص ٦٣٣

^{٢٦٥} - سند حدیث: - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ... كَلِمَتِي رَه، الْكَافِي، ج ٢، ص ٦٢١

بورک علیه وعلی أهله، ومن قرأها ثلاث مرات بورک علیه وعلی أهله وعلی جیرانه، ومن قرأها اثنی عشر مرة بنی الله له اثنی عشر قصرا فی الجنة، فیقول الحفظة: اذهبوا بنا إلی قصور أخینا فلان، فننظر إلیها، ومن قرأها مائة مرة غفرت له ذنوب خمسة وعشرین سنة ما خلا الدماء والاموال، ومن قرأها أربعمائة مرة کان له أجر أربعمائة شهید کلهم قد عقر جواده واریق دمه، ومن قرأها ألف مرة فی یوم وليلة لم یمت حتی یرى مقعده فی الجنة أو یرى له.^{۲۶۶}

هر کس سوره (قل هو الله احد) را يك بار بخواند به او برکت داده می شود، و هر کس دو بار بخواند به خود و اهلس برکت داده می شود، و هر کس سه بار بخواند به خود و اهل و همسایگانش برکت داده شود، و هر کس دوازده بار بخواند خداوند کاخی در بهشت بنا سازد و فرشتگان حافظ این شخص به یکدیگر گویند: برویم و کاخ های برادرمان فلانی را نگاه کنیم، و هر کس صد بار بخواند گناه بیست و پنج سال او آمرزیده می شود، و البته گناهی که به خون دیگران و مال دیگران مربوط می شود از آمرزش مستثنی است، و هر کس که چهار صد بار بخواند پاداش چهار صد شهید که اسبشان را پی کرده باشند و خونشان ریخته شده باشد به او می دهند، هر کس که هزار بار در يك شبانه روز بخواند نمی میرد تا آن که خود جایگاهش را در بهشت ببیند و یا جایگاه وی به او نمایانده شود»

و امام صادق علیه السلام فرمودند:

«من قرأ (قل هو الله أحد) حین یخرج من منزله عشر مرات، لم یزل فی حفظ الله عز وجل وکلاته حتی یرجع إلی منزله. کسی که هنگام خروج از خانه ده مرتبه سوره ی (قل هو الله احد) را تلاوت

کند دائماً در حفاظت و حمایت خداست تا به منزلش برگردد.»^{۲۶۷}

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که:

^{۲۶۶} - سند حدیث: محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن بدر، عن محمد بن مروان، عن أبی جعفر (علیه السلام) قال: ... کلینی ره، الکافی، ج ۲، ص ۶۱۹-۶۲۰

^{۲۶۷} سند حدیث: علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن الحسن بن عطیة، عن عمر بن یزید، قال: قال أبو عبد الله (علیه السلام): ... کلینی ره، الکافی، ج ۲، ص ۵۴۲

«أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَّى عَلَى سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ فَقَالَ: لَقَدْ وَافَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ سَبْعُونَ أَلْفًا وَ فِيهِمْ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَصَلُّونَ عَلَيْهِ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا جِبْرَائِيلُ بِمَا يَسْتَحِقُّ صَلَاتَكُمْ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ: بِقِرَاءَتِهِ (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) قَائِمًا وَ قَاعِدًا وَ رَاكِبًا وَ مَاشِيًا وَ ذَاهِبًا وَ جَائِيًا.^{۲۶۸}»

پیامبر صلی الله علیه و آله بر جنازه سعد بن معاذ نماز گزارد و فرمود: هفتاد هزار فرشته که در میانشان جبرئیل علیه السلام نیز بود بر او نماز خواندند، به جبرئیل گفتم: چگونه سعد شایستگی یافت تا شما فرشتگان بر او نماز بخوانید؟ پاسخ داد: چون سعد ایستاده، نشسته، سواره، پیاده و در رفت و آمد خود سوره (قل هو الله احد) را تلاوت می کرد.»

نکته ای که در اینجا قابل ذکر است این است که: برخی از کسانی که از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) پیروی نمی نمودند و از نور تقوی نیز برخوردار نبودند به خیال واهی خود برای توجه دادن مردم به قرآن احادیثی را در مورد فضیلت برخی از سوره و آیات جعل و در میان مردم پخش نموده اند.

افرادی چون ابی عصمة نوح بن ابی مریم المروزی، و محمد بن عکاشة کرمانی، و احمد بن عبدالله الجویباری و دیگران از این قبیلند.

ابو عمرو عثمان بن صلاح در کتاب علوم الحدیث خود در این باره چنین می گوید: برخی در باره سند حدیثی که از طریق ابی بن کعب از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد فضیلت هر يك از سوره های قرآن نقل می شود تحقیق نموده اند تا رسیدند به کسی که خود اعتراف نموده که این احادیث را از پیش خود جعل نموده است.

حتی نقل شده است که به ابو عصمة مروزی گفتند: این همه حدیث را در فضیلت هر يك از سوره های قرآن از چه طریقی از عکرمة، از ابن عباس نقل می کنی؟ در جواب گفت: چون دیدم مردم به فقه ابو حنیفه و تاریخ محمد بن اسحاق روی آورده و به قرآن توجهی ندارند این احادیث را برای جلب رضای خداوند از پیش خود ساختم (تا مردم به قرآن علاقه مند شوند).^{۲۶۹}

^{۲۶۸} عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الثَّوْقَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ... كَلْبِيِّ رَه،

الكافي، ص ۲۲۲

^{۲۶۹} ر.ك. الجامع لاحكام القرآن: ج ۱، ص ۷۸-۸۰ و البيان ص ۳۶

با وجود ادله صریح در مورد قبح و حرمت دروغ بستن به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله به طوری که حدیث: «من کذب علی متعمدا فلیتبوء مقعده من النار» به صورت متواتر از پیامبر نقل شده است، جعل حدیث با هر هدفی که بوده باشد، نشان دهنده سایه افکنی ظلمت جهل بر مردم در اثر جدایی آنها از اهل بیت (علیهم السلام) می باشد. اما پیروان واقعی اهل بیت (علیهم السلام) در اینگونه موضوعات که همواره به منبع زلال احادیث اهل بیت (علیهم السلام) مراجعه نموده اند از این نوع کارها به دور بودند و اصولاً با وجود احادیث نورانی معصومین علیهم السلام خلأیی را در این زمینه احساس ننموده اند.



فضیلت قرآن کریم
Translation Movement



دھرتی تحریک
Translation Movement

فصل چهارم

وظایف مؤمنین در برابر مصحف



تَرجُومَةُ تَرَجُومَاتِ
Translation Movement

احترام به مصحف

به واسطه عظمت قرآن کریم، محلی که در آن قرآن وجود پیدا می کند نیز عظمت و حرمت پیدا می کند، چه این محل قلب مؤمن باشد و چه صحیفه ای که خطوط قرآن در آن جای می گیرد. بنابراین وجود نوشتاری قرآن کریم نیز باعث عظمت و حرمت محل کتابت آن می شود.

حقیقت قرآن کریم قبل از نزول در لوح محفوظ جای دارد، و باعث عظمت آن می گردد. عظمت لوح محفوظ به اندازه ای است که جز معصومان علیهم السلام به آن دسترسی ندارند، قرآن می فرماید:

(انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لایمسه الا المطهرون)^{۲۷۰}

در مرحله نزول، در صحیفه های گرامی و در دست فرشتگان الهی قرار می گیرد، و سپس به قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که پاکترین قلبها در روی زمین است وحی می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز پس از دریافت وحی بلا فاصله دستور کتابت آنرا صادر می فرمودند تا وحی الهی در این نشئه به صورت کتاب قابل دسترسی برای همگان در آید. به حالت مکتوب قرآن کریم مصحف گفته می شود، پس مصحف در این نشئه به واسطه اینکه نسخه ای است از لوح محفوظ و صحف مکرمه، ونمودی از قرآن کریم می باشد، از عظمت خاصی برخوردار است.

عظمت مصحف به حدی است که نگاه به خطهای قرآن کریم در مصحف - حتی اگر چیزی از آن را نخواند - عبادت شمرده شده است. ابوذر گوید در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

«النَّظَرُ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عِبَادَةٌ، وَ النَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ بِرَأْفَةٍ وَ رَحْمَةٍ عِبَادَةٌ، وَ النَّظَرُ فِي الصَّحِيفَةِ - يَعْنِي: صَحِيفَةَ الْقُرْآنِ - عِبَادَةٌ، وَ النَّظَرُ إِلَى الْكُعْبَةِ عِبَادَةٌ»^{۲۷۱}

نگاه به علی بن ابی طالب علیه السلام عبادت است. نگاه با رافت و رحمت به پدر و مادر عبادت است، نگاه در کتاب - یعنی: قرآن - عبادت است و نگاه به کعبه عبادت است.»

^{۲۷۰} واقعه: ۷۷-۷۹

^{۲۷۱} الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطُّوسِيُّ فِي أَمَالِيهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَمَاعَةٍ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، عَنْ أَبِي اللَّيْثِ مُحَمَّدِ بْنِ مُعَاذٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْمُنْذِرِ، عَنْ عَبْدِ الْوَهَّابِ بْنِ هَمَّامٍ، عَنْ أَبِيهِ هَمَّامِ بْنِ نَافِعٍ، عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنْبِيهِ، عَنْ حُجْرِ الْمَدْرِيِّ، عَنْ أَبِي ذَرٍّ فِي حَدِيثٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ... وسائل الشيعية: ج ۶، ص ۲۰۵ صاحب وسائل فرموده اند: این حدیث را شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه با مختصر تفاوتی این گونه نقل نموده اند: رَوَى أَنَّ النَّظَرَ إِلَى الْكُعْبَةِ عِبَادَةٌ إِلَى أَنْ قَالَ: وَ النَّظَرُ إِلَى الْمُصْحَفِ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةٍ عِبَادَةٌ... الْحَدِيثِ

واز این رو قرائت از روی مصحف از قرائت حفظی فضیلت و ثواب بیشتری دارد.

کما آنکه در روایت ذیل بدان تصریح شده است

اسحاق بن عمار عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَحْفَظُ الْقُرْآنَ عَلَى ظَهْرِ قَلْبِي فَأَقْرُوهُ عَلَى ظَهْرِ قَلْبِي أَفْضَلُ أَوْ أَنْظَرُ فِي الْمُصْحَفِ؟ قَالَ لِي: «بَلْ أَقْرَأْهُ وَ أَنْظَرُ فِي الْمُصْحَفِ فَهُوَ أَفْضَلُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّظَرَ فِي الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ.»^{۲۷۲}

اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق گفتم: فدایت شوم، من قرآن را از بر دارم، آیا خواندن از حفظ نیکوتر است یا با نظر کردن در مصحف (قرآن)؟ در پاسخ گفت: قرآن را در حالی بخوان که در مصحف می‌نگری، که آن بهتر است. آیا نمیدانی نگاه کردن در مصحف عبادت است؟»

این عبادت به این لحاظ است که نگاه به مصحف باعث می‌شود که انسان توجه بیشتری به قرآن کریم و معانی آن نماید و از پیام قرآن بیشتر بهره بگیرد، قرار گرفتن در محضر قرآن کریم نورانیتی به شخص می‌دهد که تاثیر این نور در همه ابعاد زندگی وی پدیدار می‌شود و حتی این نور به بستگان وی نیز می‌رسد، در احادیث اهل بیت (علیهم السلام) به برکات نگاه به قرآن کریم تصریح شده، به طوری که برکت این کار نه تنها به خود فرد، بلکه به والدین وی نیز می‌رسد.

امام صادق علیه السلام فرموده اند:

«قَالَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي الْمُصْحَفِ مُتَّعَ بَصَرَهُ وَ خَفَّفَ عَنِ وَالِدَيْهِ وَ إِنْ كَانَا كَافِرَيْنِ.»^{۲۷۳}

هر کس قرآن را از رو بخواند از چشمش بهره مند می‌گردد و از پدر و مادرش تخفیف عذاب می‌شود گرچه آنان کافر باشند.»
و همچنین فرموده اند:

«قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي الْمُصْحَفِ تُخَفِّفُ الْعَذَابَ عَنِ الْوَالِدَيْنِ وَ لَوْ كَانَا كَافِرَيْنِ.»^{۲۷۴}

تلاوت قرآن از رو، عذاب را از پدر و مادر تخفیف می‌دهد گرچه آن دو کافر باشند.»

^{۲۷۲} سند حدیث: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ... کلینی ره، الکافی، ج ۲، ص ۶۱۴

^{۲۷۳} سند حدیث: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ... کلینی ره، الکافی، ج ۲، ص ۶۱۳

^{۲۷۴} سند حدیث: عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ جُمُهورٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ مَسْعُودَةَ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ... کلینی ره، الکافی، ج ۲، ص ۶۱۳

وظایف مؤمنین در برابر مصحف

مصحف که نماد نوشتاری قرآن کریم است، و همچنین صفحات آن که حاوی آیه هایی از قرآن کریم هستند از نظر اولیای دین از حرمت و احترام خاصی برخوردار می باشند، و مؤمنین باید آداب و وظایف خاصی را نسبت به آن رعایت نمایند، وظایف مؤمنین در برابر مصحف را می توان به دو دسته تقسیم نمود:

- ۱- وظایف الزامی: چون عدم مس کتابت مصحف بدون طهارت شرعی، پاك نگاه داشتن مصحف، و جلوگیری از نجس شدن آن، و پرهیز از کاری که هتك حرمت به قرآن کریم محسوب شود.
 - ۲- وظایف استحبابی: چون نگهداری مصحف در خانه، قرائت قرآن از روی آن و توسل به آن در حین دعا.
- ما برای مشخص شدن این وظایف به توضیح مختصر هر کدام می پردازیم:

۱- پرهیز از کاری که هتك حرمت به قرآن کریم محسوب شود
 هر گونه هتك حرمت و اهانت به قرآن کریم از محرمات بزرگ است، بلکه اگر کسی به قصد اهانت به دین و استهزاء این کار را انجام دهد از دین خارج شده و مرتد محسوب می گردد. علمای بزرگ مکتب اهل بیت (علیهم السلام) نیز به این معنی تصریح نموده اند:

صاحب جواهر ره یکی از فقیهان بزرگ شیعه، اهانت به قرآن کریم را از عوامل و نشانه های ارتداد شمرده و می فرماید:

«(فی المرتد، وهو الذی یکفر بعد الاسلام) وبکل فعل دال صریحا علی الاستهزاء بالذین والاستهانة به ورفع الید عنه، کالقاء المصحف

فی القاذورات وتمزیقه واستهدافه ووطنه و...»^{۲۷۰}

مرتد کسی است که بعد از اسلام آوردن کفر بورزد... و کاری که به طور صریح دلالت بر مسخره کردن دین و یا پست گرفتن دین و دست کشی از دین بکند نیز برای اثبات ارتداد شخص کافی است، مثل اینکه قرآن را (نعوذ بالله) در میان نجاسات بیندازد و یا آن را پاره کند و یا هدف قرار دهد و به آن تیر بزند و یا پایمال کند و...»

۲- عدم مس کتابت مصحف بدون طهارت شرعی

انسان برای مس خط قرآن کریم، باید طهارت شرعی یعنی وضوء داشته باشد. کتابت قرآن و دست زدن به خطوط قرآن درحالت جنابت و حیض ودر غیر این دو حالت در صورتی که از شخص یکی از محدثات صادر شده و هنوز وضوء نگرفته باشد شرعا جایز نیست. در این زمینه احادیث متعددی که از اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده است که به برخی از آنها اشاره می نمائیم:

عن أبي بصير قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن من قرأ في

المصحف وهو على غير وضوء قال: لا بأس ولا يمس الكتاب.»

و ابو بصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: کسی

که بدون وضوء مصحف (قرآن) را بخواند؛ چگونه است؟ فرمود:

«اشکال ندارد ولی کتاب را لمس نکند»^{۲۷۶}

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان اسماعيل ابن أبي عبد الله

عنده فقال: «يا بني اقرأ المصحف فقال: إني لست على وضوء فقال:

لا تمس الكتاب ومس الورق وقرأه.»^{۲۷۷}

اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام نزد حضرت بود حضرت فرمود:

پسرم قرآن! بخوان اسماعیل گفت: وضوء ندارم، حضرت فرمود: دست به

نوشته ها نزن و تنها به ورق قرآن دست بزن و بخوان»

صاحب جواهر ره در این باره می فرماید:

«(لا يجوز للمحدث) أي غير المتطهر شرعا (مس كتابة القرآن). جایز

نیست بر کسی که شرعا با طهارت نیست دست زدن به نوشته قرآن»^{۲۷۸}

و صاحب عروة الوثقی نیز می فرماید:

«لا فرق في حرمة مس كتابة القرآن على المحدث بين أن يكون باليد أو

بسائر البدن، ولو بالباطن كمسها باللسان أو بالأسنان....»^{۲۷۹}

^{۲۷۶} سند حدیث: وأخبرني الشيخ أيده الله تعالى، عن أبي القاسم جعفر بن محمد، عن محمد بن يعقوب، عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن حماد بن عيسى، عن الحسين بن المختار... تهذيب الأحكام، الشيخ الطوسي: ج ۱، ص ۱۲۷:

^{۲۷۷} سند حدیث: ما أخبرني به الشيخ أيده الله تعالى عن أحمد بن محمد، عن أبيه، عن محمد بن الحسن الصفار واسماعيل بن عبد الله، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن حماد، عن حريز، عن أخبره... شيخ الطوسي، تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۱۲۶:

^{۲۷۸} جواهری، جواهر الكلام، ج ۲، ص ۳۱۴

این که تماس با نوشته قرآن برای انسان بی وضو حرام است فرقی نمی کند که دست بزند یا سائر بدن او تماس داشته باشد گرچه با ظاهر بدن هم نباشد و یا اجزاء باطن چون زبان و دندان ها باشد.»

همچنین برای حفظ حرمت مصحف مس غیر خطوط قرآن کریم از مصحف و همچنین حمل آن بدون دست زدن به خطوط آن در حال جنابت و حیض مکروه است.^{۲۸۰}

۳- حرمت فروختن مصحف به کفار

مشهور در میان علمای متأخر شیعه حرمت فروش مصحف به کفار است. علما در این زمینه به حدیث «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه» و اینکه این کار موجب هتک حرمت و تنجیس قرآن می شود، و به برخی ادله دیگر استدلال نموده اند.

گرچه برخی از فقها در تمامیت و شمول این ادله نسبت به همه موارد اشکال نموده اند، ولی آنچه که در میان فقها مسلم است این است که: اگر فروش قرآن کریم به کافر موجب هتک حرمت قرآن کریم باشد این کار قطعاً حرام است.

و در همین راستا همراه بردن قرآن کریم به جایی که ممکن است دشمنان اسلام آنرا از دست انسان بگیرند و در نتیجه قرآن مورد اهانت آنها قرار بگیرد مورد نهی واقع شده است.

عبدالله بن عمر گوید: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَهَى أَنْ يَسَافَرَ بِالْقُرْآنِ إِلَى أَرْضِ الْعَدُوِّ مَخَافَةَ أَنْ يَنَالَهُ الْعَدُوُّ. پیامبر صلی الله علیه و آله از این که شخص با قرآن به سرزمین دشمن برود نهی فرمود که مبادا دشمن به قرآن دست یابد.»^{۲۸۱}

اصل احترام و گرامیداشت مصحف را می توان از احادیث متعددی که راجع به کراهت مطلق خرید و فروش مصحف وارد شده نیز استفادۀ نمود، در این احادیث تصریح شده است که: در حین خرید مصحف جلد آنرا مورد معامله قرار دهید نه آیات قرآن را که بر روی اوراق آن قرار گرفته است.

ما به برخی از این احادیث اشاره می کنیم:

امام صادق علیه السلام فرموده اند:

^{۲۷۹} طباطبایی یزدی، العروة الوثقی: ج ۱، ص ۱۸۹

^{۲۸۰} ربك. طباطبایی یزدی، العروة الوثقی: ج ۱، ص ۵۲۰ و شیخ جواهری ره، جواهر الکلام: ج ۳،

ص ۲۱۷

^{۲۸۱} سند حدیث: الحسن بن محمد الطوسی فی الأمالی، عن ابیه، عن ابن مَخْلَدٍ، عن أبي الحسن، عن مُحَمَّدِ بْنِ شَدَّادِ الْمِسْمَعِيِّ، عن يَحْيَى بْنِ سَعِيدِ الْقَطَّانِ، عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عن نَافِعِ، عن ابنِ عُمَرَ... وسائل الشیعة: ج ۶، ص ۲۴۹

«إن المصاحف لن تشتري، فإذا اشتريت فقل: إنما اشترى منك

الورق وما فيه من الادم وحليته وما فيه من عمل يدك بكذا وكذا،^{۲۸۲}

کتابهای قرآن (مصحف ها) خریداری نمی شوند، هر زمان که می خواهی بخری بگو: من از تو ورق و پوستی که این کتاب است و نیز پیکره آن و کاری که تو در آن انجام دادی را می خرم.»

سماعة از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که: سألته عن

بيع المصاحف وشرائها، فقال: «لا تشتري كتاب الله عز وجل ولكن

اشتر الحديد والورق والدفتين وقل: أشتري منك هذا بكذا وكذا.^{۲۸۳}

از امام صادق علیه السلام درباره خرید و فروش کتابهای قرآن (مصحف ها) پرسیدم حضرت فرمود: کتاب خدا را نخر ولی آهن و ورق و جلد قرآن را بخر و بگو: من اینها را از تو در برابر این مبلغ می خرم.»

۴- طهارت مصحف و جلوگیری از نجس شدن آن

یکی از وظایف مؤمنین در قبال مصحف پاک نگهداشتن آن است و اگر به هر علتی مصحف نجس شد باید فوراً آنرا پاک نمود.

سید طباطبایی یزدی که از بزرگان علمای شیعه در قرن اخیر است در کتاب العروة الوثقی در رابطه با این موضوع مسایل زیر را گوشزد نموده است وی می فرماید:

«تجب الإزالة عن ورق المصحف الشريف وخطه، بل عن جلده

وغلطفه مع الهتك، كما أنه معه يحرم مس خطه أو ورقه بالعضو

المتنجس، وإن كان متطهرا من الحدث، وأما إذا كان أحد هذه بقصد

الإهانة فلا إشكال في حرمة.

یحرم کتابة القرآن بالمركب النجس، ولو كتب جهلا أو عمدا وجب

محوه، كما أنه إذا تنجس خطه ولم يمكن تطهيره يجب محوه.

لا يجوز إعطاؤه بيد الكافر، وإن كان في يده يجب أخذه منه.

^{۲۸۲} سند حدیث: محمد بن یحیی، عن عبد الله بن محمد، عن علی بن الحکم، عن أبان، عن عبد الرحمن ابن سلیمان، عن أبی عبد الله (علیه السلام) قال: سمعته يقول:... کلینی ره، الکافی، ج ۵، ص ۱۲۱

^{۲۸۳} سند حدیث: عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عیسی، کلینی ره، الکافی، ج ۵،

یحرم وضع القرآن علی العین النجسة، كما أنه يجب رفعها عنه
إذا وضعت عليه وإن كانت يابسة.

إذا وقع ورق القرآن أو غيره من المحترقات في بيت الخلاء أو
بالوعته وجب إخراجه، ولو باجرة...^{۲۸۴}

ازاله نجاست از ورق کتاب قرآن شریف و نیز از خط آن و بلکه از جلد و
غلاف آن در صورتی که موجب هتک حرمت قرآن باشد واجب است، همان
گونه که اگر تماس عضو نجس با خط قرآن و ورق آن - گرچه با وضو باشد
- اگر موجب هتک حرمت شود حرام است و اگر یکی از این کارها را به
قصد اهانت به قرآن انجام دهد که شبهه ای در حرمت آن نیست.
نوشتن قرآن با مرکب نجس حرام است، و اگر ندانسته یا دانسته نوشته شود
باید آن را محو کرد همان گونه که اگر خط قرآن نجس شود و تطهیر آن ممکن
نباشد محو آن لازم است.

دادن قرآن به دست کافر جایز نیست و اگر در دست وی باشد باید از او
گرفت. حرام است گذاشتن قرآن روی عین نجاست همان گونه که اگر روی
عین نجاست گذاشته شود - و حتی عین نجاست خشک باشد - برداشتن قرآن از
روی آن واجب است.

اگر ورق قرآن یا غیر قرآن از چیزهایی که احترامش لازم است در توالف
یا چاه آن بیفتند، لازم است آن را بیرون آورد، حتی اگر لازم باشد برای آن
پول خرج شود.»

دلیل عمده فقهای شیعه در این مسایل، وجوب حفظ حرمت قرآن و حرام
بودن هتک حرمت است.

۵- قرائت قرآن کریم از روی مصحف

یکی از وظایف مستحبه مؤمنین که در احادیث اهل بیت (علیهم السلام)
مورد تاکید قرار گرفته است قرائت قرآن کریم از روی مصحف است،
برخی از احادیث مربوط به این بحث را در اول همین بخش متذکر شدیم.
در اینجا نیز برای اتمام فایده يك حدیث دیگر را در این رابطه از علی
علیه السلام نقل می کنیم:

«القراءة فی المصحف أفضل من القراءة ظاهراً، و قال: من قرأ

کل یوم مائة آية فی المصحف بترتیل و خشوع و سکون کتب الله له

من الثواب بمقدار ما یعمله جمیع اهل الأرض، و من قرأ مائتی آية،

^{۲۸۴} طباطبایی یزدی، العروة الوثقی (ط.ج): ج ۱، ص ۹۰-۹۱

كتب الله له من الثواب بمقدار ما يعمله أهل السماء و أهل الأرض.^{۲۸۵}

خواندن کتاب از روی کتاب قرآن بالاتر از خواندن از حفظ است، امام افزود: هر کس که در روز صد آیه از روی قرآن با ترتیل و خشوع و آرامش بخواند خداوند به اندازه همه کارهایی که زمینیان انجام می دهند به او ثواب می دهد. هر کس که دوپست آیه بخواند خداوند به اندازه آنچه آسمانیان و زمینیان انجام می دهند به او ثواب می دهد.»

در پرتو احادیث اهل بیت (علیهم السلام) این نکته بدست می آید که: از وظایف ساکنین يك خانه این است که از مصحفی که در آن خانه وجود دارد قرائت نمایند، و اهمال در انجام این وظیفه باعث می شود که حقی که مصحف بر اهل خانه دارد ضایع گردد.

امام صادق علیه السلام در این رابطه می فرماید:

«ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: مَسْجِدُ خَرَابٍ لَا يَصَلِّي فِيهِ أَهْلُهُ، وَ عَالَمٌ بَيْنَ جُهَالٍ، وَ مُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْعُبَارُ لَا يَقْرَأُ فِيهِ»^{۲۸۶}

سه چیز به خدا شکایت می کنند: مسجد خرابی که اهل آن مسجد در آن نماز نمی خوانند، عالمی که در میان جهال قرار گرفته است و کتاب قرآن که آویزان شده و خاک گرفته و کسی از آن نمی خواند.»

۶- تهیه مصحف و نگهداری آن در خانه،

در احادیث اهل بیت علیه السلام نگهداری مصحف در خانه به جهت نورانیت و برکت آن توصیه شده است.

«إِنَّهُ لَيُعْجِبُنِي أَنْ يَكُونَ فِي الْبَيْتِ مُصْحَفٌ يَطْرُدُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الشَّيَاطِينَ. دوست دارم که در خانه کتاب قرآنی باشد که خداوند به وسیله آن شیاطین را دور سازد.»^{۲۸۷}

امام صادق (علیه السلام) درباره ی پدرشان می فرمود: أَنَّهُ كَانَ يَسْتَحِبُّ أَنْ يَعْلَقَ الْمُصْحَفُ فِي الْبَيْتِ يَتَّقَى بِهِ مِنَ الشَّيَاطِينِ، قَالَ: وَ يَسْتَحِبُّ أَنْ لَا يَثْرَكَ مِنَ الْقِرَاءَةِ فِيهِ إِمَامٌ بَاقِرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ دُوسْت مِي دَاشْت كِه دَر خَانِه، كِتَابِ قِرْآنِي

^{۲۸۵} جامع الاخبار روی عن علی علیه السلام فی حدیث قال ... علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹،

ص ۲۰

^{۲۸۶} سند حدیث: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ

السَّلَامِ قَالَ... كَلْبِيُّ رَه، الكافي، ج ۲، ص ۶۱۳

^{۲۸۷} سند حدیث: عَنْهُ (أَيُّ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ)، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ

الضَّرِيرِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ... كَلْبِيُّ رَه، الكافي، ج ۲، ص ۶۱۳

آویزان باشد، که به واسطه او از شیاطین حفظ گردد. و امام فرمود: نیکوست که تلاوت قرآن با این مصحف ترک نشود.^{۲۸۸} همچنین تهیه مصحف و گذاشتن آن برای پس از خود نیز یکی از کارهای نیک و ماندگار است که پس از رحلت انسان نیز خیر و ثوابش به انسان می رسد.

امام صادق علیه السلام فرموده اند:

«ست خصال ینتفع بها المؤمن من بعد موته: ولد صالح یتستغفر

له، و مصحف یقرأ منه، و قلب یحفره، و غرس یغرسه، و صدقة ماء

یجریه، و سنة حسنة یؤخذ بها بعده.^{۲۸۹}

شش چیز است که مومن پس از مرگش از آن بهره مند می گردد:

۱- فرزند صالح که برای وی استغفار کند،

۲- کتاب قرآنی که در آن تلاوت کند،

۳- چاهی که آن را حفر کند،

۴- نهالی که می کارد،

۵- نهر آبی که در راه خدا جاری می سازد.

۶- روش نیکویی که پس از وی از آن پیروی کنند

و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ان أصفر البیوت لبیت أصفر من کتاب الله خالی ترین و فقیر ترین خانه

خانه ای است که از کتاب خدا خالی است»^{۲۹۰}

۷- توسل به مصحف در حین دعا

به لحاظ عظمت مصحف می توان در حین دعا به آن متوسل شد و آنرا

وسيله ای در درگاه خداوند متعال برای استجاب دعا قرار داد.

از این رو از جمله آدابی که برای برخی از دعاهای مهم از اهل بیت

(علیهم السلام) نقل شده است توسل به مصحف می باشد:

و لذا امام باقر علیه السلام می فرمایند:

^{۲۸۸} سند حدیث: - عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ...

وسائل الشيعة: ج ۶، ص ۲۰۶

^{۲۸۹} سند حدیث: حدثنا أبي (رضی الله عنه)، قال: حدثني سعد بن عبد الله، قال: حدثنا محمد بن عيسى

بن عبيد، عن محمد بن شعيب الصيرفي، عن الهيثم أبي كهمس، عن أبي عبد الله الصادق (عليه السلام)

قال: ... شيخ صدوق ره، الامالی، ص ۲۳۳

^{۲۹۰} سند حدیث: يرويه نافع، عن أبي اسحاق الهجري، عن أبي الأحوص، عن عبد الله بن مسعود، عن

النبي صلى الله عليه وسلم قال في حديث سيد مرتضى، امالی: ج ۲، ص ۲۷

«تَأْخُذُ الْمُصْحَفَ فِي الثَّلَاثِ الثَّانِي مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَيَنْشُرُهُ وَ تَضَعُهُ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكِتَابِكَ الْمُنزَّلِ، وَ مَا فِيهِ، وَ فِيهِ اسْمُكَ الْأَعْظَمُ الْأَكْبَرُ، وَ أَسْمَاؤُكَ الْحُسْنَى، وَ مَا يَخَافُ وَ يَرْجَى أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ عُنُقَائِكَ مِنَ النَّارِ وَ تَدْعُو بِمَا بَدَأَ لَكَ مِنْ حَاجَةٍ»^{۲۹۱}

کتاب قرآن را در ثلث دوم ماه رمضان می‌گیری و باز می‌کنی و در برابر خویش می‌گذاری. می‌گویی: خدایا من از تو به کتابی که فرو فرستادی و آنچه که در آن کتاب است و در آن کتاب اسم اعظم و اکبر تو و اسم های نیکوی تو و آنچه از آن باید ترسید (جهنم) و بدان باید امید داشت (بهشت) می‌خواهم که مرا از آزاد شدگان از آتش جهنم قرار دهی و آنگاه هر حاجتی که داری می‌خواهی.»

در دعای مذکور در این حدیث تصریح شده است که: قرآن کریم حاوی اسم اعظم و دیگر اسمای حسناى الهی است. و این از عظمت غیر قابل توصیف قرآن کریم و به تبع آن مصحف، حکایت می‌کند. در کیفیت توسل به قرآن احادیث دیگری نیز نقل شده است که به برخی از آنها اشاره می‌نماییم:

عن محمد بن سلیمان الدیلمی، عن أبیه، قال: جاء رجل إلى سيدنا الصادق (عليه السلام)، فقال له: يا سیدی، أشکو إليك دینا رکبني و سلطانا غشمني، وأريد أن تعلمني دعاء اغتنم به غنيمة أفضى بها دینی وأكفى بها ظلم سلطانی. فقال: «إذا جنك الليل، فصل ركعتين، اقرأ في الأولى منهما الحمد واية الكرسي، وفي الركعة الثانية الحمد و آخر الحشر (لو أنزلنا هذا القرآن على جبل) إلى خاتمة السورة، ثم خذ المصحف فدعه على رأسك وقل " بهذا القرآن وبحق من أرسلته به، وبحق كل مؤمن مدحته فيه، وبحقك عليهم، فلا أحد أعرف بحقك منك بك يا الله " عشر مرات، ثم تقول " يا محمد " عشر مرات " يا على " عشر مرات " يا فاطمة " عشر مرات " عشر مرات " يا حسين " عشر مرات " يا على بن الحسين " عشر مرات " يا محمد بن علي " عشر مرات " يا جعفر بن محمد " عشر مرات

^{۲۹۱} سند حدیث: عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن عيسى، عن ياسين الضريبر، عن حريز، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: ... كليني ره، الكافي، ج ۲، ص ۶۲۶

" یا موسی بن جعفر " عشر مرات " یا علی بن موسی " عشر مرات " یا محمد بن علی " عشر مرات " یا علی بن محمد " عشر مرات " یا حسین بن علی " عشر مرات " یا حجة " عشر مرات. ثم تسأل الله (تعالی) حاجتك. قال: فمضى الرجل وعاد إليه بعد مدة، قد قضى دينه، وصلاح له سلطانه، وعظم يساره^{۲۹۲}.

محمد بن سلیمان دیلمی گوید: مردی نزد سرور ما امام صادق علیه السلام آمد و به امام گفت: از قرضی که به دوشم آمده، و از حاکمی که به من ظم روا می دارد به شما شکایت می کنم، و می خواهم دعایی به من بیاموزی که به واسطه آن منفعتی به چنگ آرم که هم قرضم را با آن ادا کنم و هم ظلم حاکم را دفع کنم، امام فرمود: شب که تو را فراگرفت دو رکعت نماز بگذار، در رکعت اول حمد و آیه الکرسی بخوان، و در رکعت دوم حمد و آخر سوره حشر یعنی: (لو انزلنا هذا القرآن علی جبل...) تا پایان سوره را بخوان آنگاه کتاب قرآن را برگیر و بگذار روی سرت و بگو: به این قرآن و به حق کسی که او را با این قرآن فرستادی و به حق هر مومنی که او را در این قرآن ستودی و به حق خودت بر آنان و هیچ کس از خودت آشناتر با حق تو نیست به خودت. (و می گویی) ای خدا (ده مرتبه) آنگاه می گویی یا محمد (ده مرتبه) یا علی (ده مرتبه) یا فاطمه (ده مرتبه) یا حسن (ده مرتبه) یا حسین (ده مرتبه) یا محمد بن علی بن الحسین (ده مرتبه) یا محمد بن علی (ده مرتبه) یا جعفر بن محمد (ده مرتبه) یا موسی بن جعفر (ده مرتبه) یا علی بن موسی (ده مرتبه) یا محمد بن علی (ده مرتبه) یا حسن بن علی (ده مرتبه) یا حجه (ده مرتبه) سپس حاجت خود را از خداوند می طلبی سلیمان دیلمی گوید آن مرد رفت و پس از مدتی بازگشت هم قرض خود را داده بود و هم حاکم با او خوب شده بود و گشایش بزرگی برایش پدید آمده بود.»

^{۲۹۲} سند حدیث: أبو محمد الفحام، قال: حدثني أبو الحسن محمد بن أحمد الهاشمي المنصوري بسرمن رأى، قال: حدثنا أبو السري سهل بن يعقوب بن إسحاق مؤذن المسجد المعلق بصف شنيف بسرمن رأى سنة ثمان وتسعين ومائتين، قال: حدثنا الحسن بن عبد الله بن مطهر... شيخ طوسي ره، امالی: ص ۲۹۲

۸- توسل به مصحف برای استخاره

یکی از برکات مصحف برای مؤمن این است که اگر پس از طی مراحل لازم برای تصمیم گیری در يك موضوع، نظیر فکر در عواقب کار، و مشورت با اشخاص امین و صاحب نظر و امثال آن، اگر باز هم در حیرت و بلا تکلیفی مانده، می تواند راه چاره را از قرآن کریم بجوید و استخاره نمایید، یعنی با توسل به قرآن کریم از خداوند متعال بخواهد که خیر او را در آن کار به وی ارائه نماید، برای استخاره با قرآن کریم آدابی نقل شده است که در کتب ادعیه موجود است ما به نقل حدیثی از اهل بیت (علیهم السلام) در این رابطه اکتفاء می نمایم

عَنْ أَبِي عَلِيٍّ عَنِ الْيَسَعِ الْقُمِّيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): أُرِيدُ الشَّيْءَ وَاسْتَخِيرُ اللَّهَ فِيهِ فَلَا يُوَقِّقُ فِيهِ الرَّأْيَ - إِلَى أَنْ قَالَ - فَقَالَ: «افْتَتِحْ الْمُصْحَفَ فَانظُرْ إِلَى أَوَّلِ مَا تَرَى فَخُذْ بِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»^{۲۹۳}

ابو علی از یسع قمی نقل می کند که به امام صادق ع گفتم: کاری دارم و از خداوند در آن کار طلب خیر می کنم، ولی نمی توانم در آن کار به تصمیمی برسم، امام فرمود: « کتاب قرآن را بگشا به اولین چیزی که در آن می بینی اخذ کن ان شاء الله.»

در استخاره به قرآن باید به این نکته توجه داشت که: استخاره به قرآن در واقع عبارت است از وسیله قرار دادن قرآن کریم جهت حضور در درگاه خداوند متعال و در خواست نشان دادن راه بهتر، لذا باید در این کار احترام قرآن کریم کاملاً حفظ شود، این عمل نباید به نوعی صورت گیرد که موجب بی احترامی به قرآن شود، باید توجه داشت که گاهی تکرار استخاره و یا مراجعه مکرر به آن می تواند موجب بی احترامی به قرآن باشد، لذا باید از آن پرهیز شود.

همچنین باید توجه داشت که از قرآن برای فال گیری نباید استفاده شود. امام صادق علیه السلام فرموده اند:

«لَا تَنْقُلُ بِالْقُرْآنِ»^{۲۹۴}

^{۲۹۳} سند حدیث: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ إِسْنَادِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ ... وسائل الشیعة: ج ۶، ص ۲۳۳

^{۲۹۴} سند حدیث: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَدُوٍّ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى، عَنْ بَعْضِ رَجَالِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ... وسائل الشیعة: ج ۶، ص ۲۳۳

فضیلت کتابت قرآن کریم و آداب آن

کتابت قرآن کریم وسیله ای است برای احیاء و گسترش قرآن کریم و محافظت از آن. در احادیث برای نوشتن برخی آیات و سوره آثار و برکات خاصی ذکر گردیده است خصوصاً برای نوشتن آیه (بسم الله الرحمن الرحيم) با خط خوش، و عده مغفرت داده شده است.

از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «من کتب (بسم الله الرحمن الرحيم) فجوده تعظیماً لله غفر الله له کسی که (بسم الله الرحمن الرحيم) را بنویسد و برای تعظیم خدا آن را زیبا سازد خداوند وی را می بخشد.»^{۲۹۵} از علی علیه السلام نقل شده است که:

«تتوق رجل فی (بسم الله الرحمن الرحيم) فغفر له فردی (بسم الله الرحمن الرحيم) به صورت زیبا نوشت پس خداوند او را بخشد.»^{۲۹۶} از «جوده تعظیماً لله» معلوم می شود که: هنر خطاطی در صورتی که به عنوان وسیله در خدمت قرآن و تعظیم کلام خدا قرار گیرد ارزش الهی پیدا می کند و گر نه از ارزش معنوی برخوردار نخواهد بود.

و به طور کلی استفاده از هنر خطاطی، تذهیب و تزیینات کتابت در قرآن باید به صورتی باشد که اینها در خدمت معنویت قرآن کریم باشد نه آنکه خواننده را از درک معنی و پیام قرآن دور نماید، شاید از این روی باشد که در برخی از احادیث نوشتن قرآن با آب طلا مورد تشویق قرار نگرفته، و استفاده از مرکب سیاه معمولی بر آن ترجیح داده شده است:

و امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که:
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَرَّاقِ قَالَ: عَرَضْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كِتَابًا فِيهِ قُرْآنٌ مُحَنَّمٌ مُعَسَّرٌ بِالذَّهَبِ، وَ كُتِبَ فِي آخِرِهِ سُورَةٌ بِالذَّهَبِ، فَأَرَيْتُهُ إِيَّاهُ فَلَمْ يَعْجَبْ فِيهِ شَيْئًا إِلَّا كِتَابَةَ الْقُرْآنِ بِالذَّهَبِ، وَ قَالَ: لَأُعْجِبُنِي أَنْ يُكْتَبَ الْقُرْآنُ إِلَّا بِالسَّوَادِ كَمَا كُتِبَ أَوَّلَ مَرَّةٍ.^{۲۹۷}

^{۲۹۵} شهید ثانی، منیة المرید: ص ۳۵۱

^{۲۹۶} عن علی بن ابی طالب علیه السلام أنه قال: ... شهید ثانی، منیة المرید: ص ۳۵۱

^{۲۹۷} سند حدیث: علی بن ابیrahیم، عن ابیه، عن صفوان، عن ابن مسکان ... کلینی ره، الکافی، ج ۲،

«محمد بن وراق گوید: به امام صادق علیه السلام مصحفی را ارائه نمودم که دارای علائم تذهیب شده با آب طلا بود و در آخرش سوره ای با طلا نوشته شده بود. پس امام علیه السلام در آن جز بر نوشتن قرآن با طلا به چیزی دیگری ایراد نگرفت. و فرمود: من دوست ندارم که قرآن به غیر از رنگ مشگی – که برای اولین بار با آن نوشته شده است – به چیزی دیگری نوشته شود.»

از بکار گیری تعبیر: «لایعجبنی» معلوم می شود که استفاده از طلا برای تزیین مصحف، وقاب آن گرچه از دیدگاه شرع مقدس مورد توصیه نمی باشد ولی حرمت هم ندارد. براین مطلب احادیث دیگر نیز دلالت دارد.^{۲۹۸}

در احادیث نقل شده از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام آداب خاصی برای کتابت ذکر شده است که به برخی از آن احادیث اشاره می نماییم:

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

«ألقِ الدواة، وحرف القلم، وانصب الباء، وفرق السین، ولا تعور

المیم، وحسن (الله)، ومد (الرحمن)، وجود (الرحیم)، وضع قلمك

على أذنك اليسرى، فإنه أذكر لك.^{۲۹۹}

لیقه در دوات بریز و قلم را کج کن و سین را جدا کن و میم را کج نکرده و (الله) را زیبا بنویس و (رحمن) را بکش و (رحیم) را نیکو بنویس و قلمت را روی گوش چپت بگذار این کار یاد آوری اش برایت بیشتر است.»
امام صادق علیه السلام می فرماید:

اكتب (بسم الله الرحمن الرحيم) من أجود كتابك، ولا تمد الباء

حتى ترفع السین.^{۳۰۰}

به زیباترین شکل (بسم الله الرحمن الرحيم) را بنویس و یا را نکش تا آنکه سین را بالا بری.»

^{۲۹۸} ر.ک. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۷۵

^{۲۹۹} عن النبي صلی الله علیه و آله أنه قال ليعض كتابه... شهيد ثاني، منية المرید: ص ۳۵۰

^{۳۰۰} سند حدیث: عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن علی، عن الحسن ابن علی، عن یوسف بن عبد السلام، عن سيف بن هارون مولى آل جعدة قال: قال أبو عبد الله علیه السلام... کلینی ره، الکافی، ج ۲، ص ۶۷۲

تذکر این نکته در اینجا لازم است که کتابت قرآن و بسم الله و همچنین قرائت قرآن کریم وقتی در درگاه خداوند قبول می شود و ارزش پیدا می کند که این کارها همراه با ایمان صورت گیرد و شخص ایمانش را تا لحظه مفارقت از این دنیا حفظ نماید و گر نه هیچ عملی بدون ایمان ارزش ندارد. و بر این اساس در میان کتّاب وحی تنها کار کسانی ارزش دارد که همراه با ایمان واقعی این کار را انجام داده اند، اما کار کسانی چون عبد الله بن سعد بن ابی سرح که از کتّاب وحی بودند ولی در عمل و گفتار نفاق خود را آشکار نمودند هیچگونه فضیلتی برای آنها محسوب نمی شود.

در رابطه با عبد الله بن سرح و اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وی را مهدور الدم اعلام نموده بود احادیثی از اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده است.

از امام صادق علیه السلام در این زمینه نقل شده است که:

«ان عبد الله بن سعد بن ابی سرح احا عثمان بن عفان من الرضاة قدم المدينة واسلم وكان له خط حسن وكان إذا نزل الوحي على رسول الله صلى الله عليه وآله دعاه فكتب ما يمليه عليه رسول الله صلى الله عليه وآله من الوحي وكان إذا قال له رسول الله صلى الله عليه وآله (سميع بصير) يكتب: سميع عليم وإذا قال: (والله بما تعملون خبير) يكتب: بصير، ويفرق بين التاء والياء وكان رسول الله صلى الله عليه وآله يقول هو واحد، فارتد كافرا ورجع إلى مكة وقال لقریش والله ما يدري محمد ما يقول! انا اقول مثل ما يقول، فلاينكر على ذلك، فانا انزل مثل ما انزل الله، فانزل الله على نبيه صلى الله عليه وآله في ذلك (ومن اظلم ممن افترى على الله كذبا.. الخ) فلما فتح رسول الله صلى الله عليه وآله مكة امر رسول الله صلى الله عليه وآله بقتله، فجاء به عثمان قد اخذ بيده ورسول الله صلى الله عليه وآله في المسجد فقال: يا رسول الله اعف عنه فسكت رسول الله صلى الله عليه وآله ثم اعاد فسكت رسول الله صلى الله عليه وآله ثم اعاد فقال: هو لك، فلما مر قال رسول الله لاصحابه: ألم اقل من رآه فليقتله، فقال

رجل: كانت عيني اليك يا رسول الله ان تشير الي فاقئلته، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: ان الانبياء لا يقتلون بالاشارة، فكان من

الطلاق.^{۳۰۱}

عبدالله بن ابی سرح برادر رضاعی عثمان بن عفان به مدینه آمد و اسلام آورد وی خط زیبایی داشت پیامبر خدا هر زمان که وحی بر او نازل می شد او را می طلبید و او وحی را که پیامبر بر او املا می کرد می نوشت، و پیامبر که به او می گفت: (سمیع بصیر) او می نوشت: سمیع علیم و هنگامی که می گفت (والله بما تعملون خبیر) او می نوشت: بصیر... و رسول خدا می فرمود آن یکی است پس از آن عبدالله بن ابی سرح به کفر برگشت، و به قریش گفت: به خدا سوگند محمد نمی داند چه می گوید! من مشابه او می گویم، و او هیچ انکار نمی کند پس من می توانم مثل آنچه او نازل کرده نازل کنم، خداوند در اینجا به پیامبرش این آیه را نازل کرد (ومن اظلم فمن افتری علی الله کذبا).. و چون پیامبر مکه را فتح کرد، دستور قتلش را داد عثمان دست او را گرفته و او را خدمت پیامبر آورد و رسول خدا در مسجد بود، گفت: ای رسول خدا! او را عفو کن، رسول خدا ساکت شد. دوباره گفت و رسول خدا سکوت کرد، یار دیگر تقاضا کرد، پیامبر فرمود: او برای تو باشد (او را به تو بخشیدم) چون آنها رفتند پیامبر به یارانش گفت: آیا نگفتم: هر کس او را دید او را بکشد؟ مردی گفت: من چشمم به شما بود که به من اشاره کنید و من او را بکشم، حضرت فرمود: پیامبران با اشاره نمی کشند، در نتیجه او از آزاد شدگان شد.»

همین شخص در زمان خلافت عثمان به عنوان عامل خلیفه در مصر منصوب شد.

مرحوم شیخ صدوق در رابطه با حکمت استفاده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از چنین اشخاصی برای کتابت وحی فرموده اند:

«ووجه الحکمة... هو: أن المشرکین قالوا: إن محمدا یقول: هذا

القرآن من تلقاء نفسه، ویأتی فی کل حادثة بآیة یزعم أنها انزلت

علیه، وسبیل من یضع الکلام فی حوادث تحدث فی الاوقات أن یغیر

الالفاظ إذا استعید ذلك الکلام ولا یأتی به فی ثانی الامر، وبعد مرور

الاقوات علیه إلا مغیرا عن حاله الاولی لفظا ومعنی أو لفظا دون

^{۳۰۱} حدیثی ابی، عن صفوان، عن ابن مسکان، عن ابی بصیر، عن ابی عبد الله علیه السلام قال... علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی: ج ۱، ص ۲۱۰

معنی، فاستعان فی کتب ما ینزل علیه فی الحوادث الواقعة بعدوین له فی دینه، عدلین عند أدائه لیعلم الکفار والمشرکون أن کلامه فی ثانی الامر کلامه فی الاول غیر مغیر ولا مزال عن جهته فیکون أبلغ للحجة علیهم، ولو استعان فی ذلك بولیین مثل سلمان وأبی ذر وأشباههما لکان الامر عند أعدائه غیر واقع هذا الموقع و کانت یتخیل فیه التواطی و التطابق فهذا وجه الحکمة فی استکتابهما واضح مبین و الحمد لله،^{۳۰۲}

حکمت این اقدام... این بود که: مشرکین می گفتند: محمد این قرآن را از پیش خود می گوید، و در حادثه ای آیه ای را به این ادعا که برایش نازل شد می آورد، رسم و راه کسانی که از خود سخنی می سازند در حادثه هایی که در زمان های متعدد برایشان پدید می آید این است که الفاظ خود را تغییر می دهد... و در مرحله دوم و پس از گذشت زمان تنها با تغییر ذکر می کنند یا تغییر در لفظ و معنی و یا حد اقل در لفظ نه معنی به همین جهت بود که پیامبر برای نوشتن چیز هایی که در حادثه ها بر او نازل می شد از دو نفر که با او دشمن بودند و مقبول نزد دشمنان حضرت بودند استفاده می کرد تا کفار و مشرکان بدانند که کلام پیامبر در حادثه دوم همانند کلام اول اوست نه تغییر کرده و نه از خط آن بیرون رفته تا حجت بر معاندان بیشتر شود و اگر در این موارد از دو دوست چون: سلمان و ابوذر و مانند آن کمک می گرفت قضیه نزد دشمنان حضرت تا این اندازه جا نمی افتاد و به ذهن آنان می آمد که سخن را هماهنگ می سازند و این حکمت در به کار گیری آن دو برای نوشتن قرآن بسیار روشن و واضح است. الحمد لله

فصل پنجم

آداب تلاوت قرآن کریم



مکتبہ ترجمتہ قرآن
Translation Movement

نظام جهان بر اساس سنخیت و تناسب استوار است هر هدفی به وسیله ای هم سنخ و متناسب با خودش نیاز دارد و هر مقصدی راه مخصوصی برای خود دارد. همانطور که یک درخت برای رشد و ثمر دهی باید در شرایط آب و هوایی مناسب قرار بگیرد یک انسان نیز برای رشد و شکوفایی و رسیدن به اهدافش باید خود را در شرایط مناسب قرار دهد و راهها و ابزار درست را برگزیند در غیر این صورت ممکن است هم از مقصد باز بماند و هم توان خود را برای شروع دوباره از دست بدهد. حساسیت این امر در مورد اهداف الهی و معنوی بیشتر است چه اینکه مسأله در اینجا عبارت است از رسیدن به سعادت همیشگی یا افتادن در ورطه شقاوت ابدی و سرمایه وی در اینجا منحصر به وجود خودش است.

اما در اینجا مشعلی بر افروخته است که با تمسک به آن می توان آسوده خاطر از وادی حیرت گذشت و به سر منزل مقصود رسید، این مشعل همانا قرآن کریم است.

قرآن کریم بهترین وسیله و نزدیکترین راه برای رسیدن به هدف عالی آفرینش - یعنی همان سعادت ابدی - می باشد قرآن پر بارترین درخت معنویت است که ثمره آن آگاهی، علم، پرهیزکاری، تعالی روح، ایمان، آرامش قلب و دیگر خصلتهای نیک است. برای به دست آوردن و چیدن این میوه ها از قرآن کریم باید به شرایط و زمینه های باردهی آن توجه نمود. البته ایجاد این زمینه ها و شرایط، کاری سخت و دور از دسترس نمی باشد، بلکه مربوط به خود ما و در اختیار ما است.

خود قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام این شرایط و زمینه ها را برای ما بازگو نموده اند که از آنها به آداب تلاوت قرآن یاد می شود.

طهارت و پاکیزگی برای قرائت قرآن

یکی از شرایط استفاده بهتر از قرآن کریم پاکی و طهارت است. اگر کسی جنب باشد و یا یکی دیگر از اسباب حدث برای او پیش آمده باشد - همانطور که در رساله های احکام فقهیه بیان شده - شایسته است که ابتداء غسل و وضوء انجام دهد و در حال طهارت به تلاوت قرآن کریم پردازد.^{۳۰۳} پیامبر گرامی اسلام با همه اهمیتی که به قرائت قرآن کریم داشتند، در حال جنابت از خواندن قرآن دست می کشیدند و این خود اهمیت طهارت را برای خواندن قرآن به وضوح روشن می کند:

^{۳۰۳} خواندن سوره های عزائم برای جنب حرام است. اما دیگر قسمتهای قرآن را بدون طهارت هم می شود خواند، گر چه ثواب کمتری دارد. و خواندن بیش از چهار آیه برای جنب و حیض از غیر سوره های عزائم توصیه نشده است.

عن أبي الدنيا المعمر المغربي عن أمير المؤمنين عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله لا يحجزه عن قراءة القرآن إلا الجنابة.^{۳۰۴}
ابو دینا معمر مغربی می گوید: علی علیه السلام فرمود: «جز جنابت چیز دیگری مانع از تلاوت قرآن پیامبر خدا نمی شد.»
اهل بیت علیهم السلام برای قرائت قرآن علاوه بر طهارت از جنابت و حیض و امثال آن به گرفتن وضو، یعنی پاکی از حدث اصغر نیز دستور داده اند:

علی علیه السلام در این زمینه فرموده اند:
«لا یقرأ العبد القرآن إذا كان علی غیر طهور حتی یتطهر؛ بنده خدا، بدون طهارت قرآن نمی خواند مگر وضو بگیرد»^{۳۰۵}
عن محمد بن الفضیل قال: سألته فقلت: أقرأ المصحف ثم يأخذني البول فأقوم فأبول و أستنجی و أغسل یدی ثم أعود إلى المصحف فأقرأ فيه قال لا حتى تتوضأ للصلاة.^{۳۰۶}
محمد بن فضیل گوید: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم که: در قرائت قرآن، نیاز به دستشویی پیدا می‌کنم، برمی‌خیزم، دستشویی می‌روم، خودم را می‌شویم، و دستم را می‌شویم سپس به قرآن باز می‌گردم و قرآن می‌خوانم حضرت فرمود: «نه، تا آن که وضوی نماز بگیری (و با وضو به قرائت مشغول شوی)».

مسواک زدن

رعایت پاکی و نظافت ظاهری بدن خصوصاً دهان و دندان را نیز برای قرائت قرآن می‌توان از حدیث زیر استفاده نمود:
عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله نظفوا طريق القرآن قيل يا رسول الله و ما طريق القرآن؟ قال أفواهكم، قيل بما ذا؟ قال بالسواك.^{۳۰۷}

^{۳۰۴} سند حدیث: مجالس الشیخ، عن المفید، عن إبراهیم بن الحسن الجمهور، عن أبي بكر المفید الجرجرائی... مستدرک الوسائل: ج ۱، ص ۴۶۵.

^{۳۰۵} - سند حدیث: محمد بن علی بن الحسین فی الخصال: حدثنا أبي رضي الله عنه، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، قال: حدثني محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني، عن القاسم بن يحيى، عن جده الحسن بن راشد، عن أبي بصير و محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: حدثني أبي، عن جدي، عن أبيه عليه السلام أن أمير المؤمنين عليه السلام علم أصحابه في مجلس واحد أربعمائة باب مما يصلح للمسلم في دينه و دنياه... الخصال: ج ۲، ص ۶۲۶.

^{۳۰۶} - عَدُّ اللّٰهِ بِنُ جَعْفَرِ الحَمَيْرِي فِي قُرْبِ الإسْنَادِ، عَن مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الحَمِيدِ، عَن مُحَمَّدِ بْنِ الفُضَيْلِ، عَن أَبِي الحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام ... قُرْبِ الإسْنَادِ: ص ۱۷۵ و وسائل الشیعة: ج ۶، ص ۱۹۷.

امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: «راه قرآن را پاک سازید. سؤال شد: ای رسول خدا راه قرآن چیست؟ حضرت فرمود: دهان‌هایتان. سؤال شد: با چه چیزی (پاک کنیم؟) فرمود: با مسواک».

از مجموع این احادیث این نکته فهمیده می‌شود که دین برای هماهنگی درون و برون اهمیت فراوانی قائل شده است، کسی که به وسیله تلاوت قرآن کریم و دیگر راههای معنوی در صدد رسیدن به پاکی درونی است نباید به پاکی و طهارت ظاهری - که به دست آوردنش کاملاً در اختیار خود انسان است - بی توجه باشد. و شاید بتوان گفت که: راه رسیدن انسان به پاکی از هر نوع پلیدی و بدی از پاکی ظاهری آغاز می‌گردد.

تلاوت از روی مصحف

یکی از نکاتی که در مورد قرائت قرآن کریم توصیه شده قرائت از روی مصحف است. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «من قرأ فی المصحف نظراً متع ببصره و خفف علی والدیه و ایس شیء أشد علی الشیطان من القراءة فی المصحف نظراً»^{۳۰۸}

هرکس با نگاه کردن از روی قرآن، تلاوت کند از چشمش بهره‌مند گردد و بر پدر و مادرش آسان گرفته شود و برای شیطان چیزی سخت‌تر از تلاوت قرآن و با نگاه کردن به آن نیست.»

چرا که اگر چشم و گوش انسان در حین انجام کاری کنترل نشوند و در خدمت آن کار قرار نگیرند می‌توانند موجب کاهش توجه انسان به آن کار بشوند. و بر عکس اگر مجاری احساس انسان با آن کار هماهنگ بشوند خود به عامل کمک‌کننده برای توجه بیشتر به آن کار مبدل می‌گردند. توجه به نوشته‌های قرآن کریم و نگاه به آن حتی اگر بدون قرائت باشد و یا شخص اصلاً قرآن خواندن نیز بلد نباشد موجب قرب به درگاه خدا و تعالی روح می‌گردد. پس اگر انسان قرائتش را همراه با نگاه به خطوط قرآن کریم انجام دهد ضمن انجام یک عمل عبادی، قرائت خودش را نیز با توجه و به طور موثر و کامل انجام داده است.

^{۳۰۷} سند حدیث: عن أبي سمينة، عن إسماعيل بن أبان الحنط، عن الصادق (عليه السلام)... المحاسن: ج ۲، ص ۵۵۸ و وسائل الشیعة: ج ۲، ص ۲۲

^{۳۰۸} سند حدیث: حدیثی محمد بن الحسن، قال: حدیثی محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن عبد الله، عن يعقوب بن يزيد، عن رجل من العوام رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال... ثواب الأعمال: ۱۰۲.

«عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: جعلت فداك إني أحفظ القرآن على ظهر قلبي، فأقرؤه على ظهر قلبي أفضل أو أنظر في المصحف؟ قال: فقال لي: بل اقرأه وانظر في المصحف فهو أفضل، أما علمت أن النظر في المصحف عبادة؟»^{۳۰۹}

اسحاق بن عمار گوید به امام صادق علیه السلام گفتم فدایت شوم من قرآن را از حفظ دارم، آن را از حفظ بخوانم بهتر است یا با نگاه به مصحف؟ حضرت به من فرمود: «بلکه قرآن را بخوان و به مصحف نگاه کن پس این (کار) بهتر است. آیا نمی‌دانی که نگاه به مصحف قرآن عبادت است.»

استعاده هنگام قرائت قرآن کریم

انسان هر آنی در معرض خطرات و واندیشه هایی است که بر صحیفه دل او وارد می شود، و او را خواسته یا نا خواسته در وادیهای مختلف سیر می دهد و غرق خود می کند. گاهی این افکار همراه با وسوسه هایی است که او را به سوی باطل می کشاند و پاکی و صفای درون را از او سلب می کند.^{۳۱۰} برای تاثیر پیام قرآن در انسان باید در حین قرائت قرآن، قلب وی از این نوع افکار و خواطر که موجب مکدر شدن روح و بی توجهی به قرآن است پاک باشد. روی آوری انسان به کارهای شایسته و خوب چون قرائت قرآن، باعث عکس العمل شیطان می شود و لذا انسان در این حال بیشتر در معرض تهاجم وسوسه های شیطانی قرار می گیرد پس باید در آغاز هر کار شایسته، از خداوند متعال پناه بجوید تا از تاثیر شیطان و وسوسه های او در امان باشد.

البته روشن است که انسان تنها وقتی که متوجه هجوم دشمن بشود و تیرهای سهمگین او را متوجه خود ببیند برای محافظت از خود به جایی پناه می برد اما اگر متوجه دشمن نباشد و یا تیرهای زهرگین او را نبیند در پی پناه جستن بر نمی آید. در امور معنوی نیز تنها در صورتی انسان حقیقتاً از خدا پناه می جوید که خود را در معرض هجوم دشمن بیابد.

برای مصون ماندن از آسیب شیطان انسان به امداد غیبی نیاز دارد که او را در پناه خود قرار دهد و از نفوذ اندیشه های غیر الهی که روح را مکدر می کند جلوگیری نماید. پس پناه خواستن از خدای سبحان وقتی کامل می شود که انسان در همه حالات خویش متوجه خطر شیطان باشد و همواره با

^{۳۰۹} سند حدیث: الکلینی ره، عن عدة من اصحابنا، عن سهل بن زياد، عن يحيى بن المبارك، عن عبد الله بن جبلة عن معاوية بن وهب، عن إسحاق بن عمار اصول کافی: ج ۲، ص ۶۱۳.
^{۳۱۰} قرآن کریم از قول شیطان لعین خبر داده است که همواره وی بر سر راه راست برای گمراه نمودن بندگان کمین خواهد نشست. (قال فيما اغويتني لاقعدن لهم صراطك المستقيم) یعنی: «ابلیس گفت: چون مرا گمراه کردی بر سر راه راست تو در کمینشان خواهم نشست.» (اعراف: ۱۶)

یاد خدا خود را از افتادن در دامهای شیطان که بر اثر غفلت و یا چیره شدن نفس بر انسان پیش می آید مصون نگه دارد و سعی کند که از آلوده شدن صفحه دل، به گناه جلوگیری نماید. وبا کوشش برای به دست آوردن اخلاص در همه کارها بویژه در اعمال عبادی از دایره نفوذ شیطان خارج گردد. چون شیطان را بر بندگان مخلص راهی نیست.

قرآن کریم می فرماید:

(فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم)^{۳۱۱}

«هر زمان قرآن می خوانی از شیطان رانده شده به خداوند پناه ببر.»

عن سماعة عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله (فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ)، قلت: كيف أقول؟ قال: تقول: أستعِذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم و قال: إن الرجيم أخبث الشياطين.^{۳۱۲}

"سماعه گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه که می فرماید: هر زمان قرآن می خوانی از شیطان رانده شده به خداوند پناه ببر، پرسیدم: چگونه بگویم؟ حضرت فرمود: می گویی: «پناه می برم به خداوند شنوا و دانا از شیطان رانده شده و حضرت افزود که: رجیم از همه شیطان ها خبیث تر است.»

در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام در رابطه با معنای استعاذه و ثمرات آن می فرماید:

«أما قوله: الذي ندبك الله إليه وأمرك به عند قراءة القرآن أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم، فإن أمير المؤمنين عليه السلام قال: إن قوله: أعوذ بالله، أي: أمتنع بالله (إلى أن قال): والاستعاذه: هي ما قد أمر الله به عباده عند قراءتهم القرآن بقوله: وإذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم ومن تأدب بأدب الله أداه إلى الفلاح الدائم...»

اما آن گفته که خداوند تو را به آن خواننده و دستور داده تا به هنگام قرائت قرآن بگویی، یعنی: «اعوذ بالله من الشيطان الرجيم» امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است که «جمله أعوذ بالله یعنی: به کمک خدا خود را مصون نگاه می دارم... و استعاذه همان است که خداوند بندگان را با آیه (و اذ قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم) به هنگام تلاوت قرآن به آن دعوت کرده است و هرکس که به ادب الهی مؤدب شود این ادب او را به رستگاری دائم می رساند.»

براین اساس قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام بر لزوم استعاذه (پناه جستن به خدای سبحان) در هنگام قرائت قرآن تاکید فرمودند:

^{۳۱۱} سوره نحل: ۹۸.

^{۳۱۲} بحار الأنوار ج: ۸۹ ص: ۲۱۵

اهل بیت علیهم السلام به استعاذه اهتمام می نمودند حتی گاهی برای خواندن یک آیه از قرآن کریم نیز استعاذه می نمودند:

العیون و غیره فیما رواه هانی بن محمد بن محمود عن ابيه رفعه فی احتجاج موسی بن جعفر علیه السلام علی الرشید أنه لما أراد أن یستشهد بأیه قال أعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ... ثم قرأ الآیه. ^{۳۱۳}

در روایتی که هانی بن محمد بن محمود از پدرش به صورت روایت مرفوعه در کتاب عیون و دیگر کتابها در بحث امام موسی بن جعفر علیه السلام با هارون الرشید روایت نموده است می گوید: وقتی آن حضرت خواست به آیه ای استناد کند فرمود: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم» سپس آیه را تلاوت فرمود.

آغاز تلاوت با نام خدا

تسمیه - یعنی: گفتن «بسم الله الرحمن الرحیم» پس از استعاذه موجب توجه انسان به خداوند متعال و رحمت گسترده وی - که در همه چیز خصوصا در قرآن کریم تجلی پیدا نموده است می شود و درهای اطاعت را بر روی او می گشاید. پس شایسته است در قرائت قرآن کریم علاوه بر استعاذه «بسم الله الرحمن الرحیم» هم گفته شود، مگر در اول سوره برائت که بدون بسمله نازل شده است.

در احادیث متعدد بر اهتمام به ذکر نام خدا (تسمیه) در ابتدای هر کار مهم تاکید شده است.

امام صادق علیه السلام استعاذه را موجب دور شدن انسان از زمینه های گناه و تسمیه را سبب شایستگی ورود به مقام اطاعت دانسته و فرموده اند که:

أغلقوا أبواب المعصية بالاستعاذة و افتحوا أبواب الطاعة بالتسمية. ^{۳۱۴}

« دربهای گناه را با استعاذه ببندید و دربهای اطاعت (خدا) را با گفتن بسم الله بگشایید».

قرائت قرآن کریم با صدای خوش و صوت حسن

انسان علاوه بر جنبه تعقل و فکر دارای احساس است. این دو جنبه اگر با هم به صورت صحیح به کار گرفته شوند در سیر انسان به سوی کمال موثر هستند. در تعالیم مکتب اهل بیت علیهم السلام نیز برای رسیدن به مقام قرب

^{۳۱۳} بحار الانوار ج ۸۹، ص ۲۱۰.

^{۳۱۴} دعوات الراوندی: ص ۵۲.

الهی در کنار تعقل، به احساس انسان توجه فراوان شده است. اهتمام به توسل به پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام، و زیارت مراقد ایشان، گریه بر مظلومیت آنها خصوصا زنده نگاه داشتن یاد واقعه عاشورا و امثال آن حاکی از اهتمام این مکتب به هر دو جنبه انسان است.

البته هر کدام از این جنبه ها، ویژگیهای خود را دارا است. انسان برای بیان افکار خود از گفتار یا نوشتار استفاده می کند اما برای بیان احساس خود معمولا از وسایل دیگری استفاده می کند. مثلا گریه در بیان حزن و اندوه درونی دقیقتر و رساتر از گفتار است. خداوند متعال برای انگیزتن احساسهای درونی نیز وسایل خاصی آفریده است از آن جمله می توان به صدای دلنشین و خوش اشاره نمود که برانگیزاننده احساسات درونی است. گرچه متأسفانه این وسیله بیشتر به صورت ناصحیح و حرام یعنی غنا به کار گرفته می شود ولی واقع آن است که در صورت استفاده مشروع از آن و پرهیز از غنا می تواند قلب انسان را در جهت صلاح و زدودن غبار وابستگیهای مادی تحت تاثیر قرار دهد. شاید به همین لحاظ است که یکی از ویژگیهای که همه پیامبران از آن برخوردار بوده اند صدای خوب و دلنشین بوده است.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيًّا إِلَّا حَسَنَ الصَّوْتِ.»^{۳۱۵}

امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا هیچ پیامبری را مبعوث نفرموده است مگر این که خوش صدا بوده است.»

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَى إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا وَقَفْتَ بَيْنَ يَدَيَّ فَقِفْ مَوْقِفَ الدَّلِيلِ الْفَقِيرِ وَ إِذَا قَرَأْتَ التَّوْرَةَ فَاسْمِعْ بِهَا بِصَوْتِ حَزِينٍ.»^{۳۱۶}

امام صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند تبارک و تعالی به موسی وحی فرمود: هر زمان که در پیشگاه من ایستادی مانند بنده ذلیل فقیر بایست و آن زمان که تورات می خوانی با با صدای حزن آلود به گوش من برسان،

در روایات بر خواندن قرآن کریم با صدای خوش تاکید شده است. در این رابطه امام صادق علیه السلام از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نقل نموده است که فرمود:

^{۳۱۵} سند حدیث: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُمرَ الصَّقِيلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ السَّكُونِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْمِثْمِيِّ، عَنْ رَجُلٍ... اصول کافی: ج ۲، ص ۶۱۶

^{۳۱۶} سند حدیث: عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُودٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانٍ... اصول کافی: ج ۲، ص ۶۱۵

لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةٌ وَ حَلِيَّةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ^{۳۱۷}

«هر چیزی زینتی دارد و زینت قرآن صوت نیکو است.»

و در حدیث دیگر امام رضا علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل نموده است که فرمود:

حسنوا القرآن بأصواتكم فإن الصوت الحسن يزيد القرآن حسنا و قرأ: (یزید فی الخلق ما يشاء).^{۳۱۸}

«قرآن را با صدایتان نیکو سازید زیرا صدای زیبا بر زیبایی قرآن می‌افزاید آنگاه امام علیه السلام این آیه را خواند که: خداوند آنچه بخواهد در آفرینش می‌افزاید.»

اهل بیت علیهم السلام نیز به خواندن قرآن کریم با صوت دلنشین و خوش اهمیت می‌دادند:

امام صادق علیه السلام فرمود:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله) أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ وَ كَانَ السَّقَاءُونَ يَمْرُونَ فَيَقْفُونَ بِبَابِهِ يَسْمَعُونَ قِرَاءَتَهُ وَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا^{۳۱۹}

«امام علی بن الحسین علیه السلام از همه مردم زیباتر قرآن می‌خواند و سقاهها به هنگام گذر در خانه امام می‌ایستادند و به قرائت او گوش فرا می‌دادند. امام صادق علیه السلام افزودند: امام باقر علیه السلام صدایشان از همه مردم زیباتر بود.»^{۳۲۰}

بنا بر این کسانی که از نعمت خدادادی صدای خوب برخوردارند با قرائت قرآن کریم - در مجالس عمومی - می‌توانند در جلب قلوب مردم به قرآن موثر باشند. ولی باید توجه داشت که نباید قرآن کریم را وسیله ای برای نشان دادن زیبایی صدای تلقی نمود، بلکه باید صدا را وسیله ای قرار داد تا پیام

^{۳۱۷} سند حدیث: ... عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ... اصول کافی ج ۲ ص ۶۱۵

^{۳۱۸} عن الرضا عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله... بحار الأنوار: ج ۸۹، ص ۱۹۳

^{۳۱۹} سند حدیث: سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَجَّالِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ... اصول کافی: ج ۲، ص ۶۱۶.

^{۳۲۰} همچنین روایت شده است که امام موسی بن جعفر علیه السلام خوش صدا و خوش تلاوت بود. روزی امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: «امام سجاد علیه السلام قرآن می‌خواند و چه بسا کسی بر ایشان عبور می‌کرد و بخاطر زیبایی صوت حضرت بیهوش می‌شد آنگاه فرمود: اگر امام از آن صدای خوش چیزی را آشکار سازد، مردم نمی‌توانند آن را تحمل کنند. از حضرت سؤال شد مگر رسول خدا با مردم نماز نمی‌خواند و با صدای بلند قرآن نمی‌خواند؟ حضرت فرمود: رسول خدا توانایی کسانی را که پشت سر وی قرار می‌گرفتند در نظر می‌گرفت». (ر.ک. الاحتجاج ج ۲ ص ۳۹۶. از ابن قییل حدیث استفاده می‌شود که اهل بیت علیهم السلام از تمام ویژگی‌هایی که برای انسان کمال محسوب می‌شوند در حد اعلا برخوردار می‌باشند.

زندگی بخش قرآن کریم بیشتر در قلبها نفوذ پیدا کند. ولذا در خواندن قرآن کریم باید از شیوه ای متناسب با معنویت قرآن استفاده شود به این صورت که کیفیت صوت و لحن آن نیز برخاسته از دل و همراه با خشوع و خشیت باشد و بر جان شنونده اثر گذارد.

عن النبی (صلی علیه و آله) أنه سئل: أي الناس أحسن صوتا بالقرآن؟ قال: من إذا سمعت قراءته رأيت أنه يخشى الله.^{۳۲۱}

از پیامبر (صلی الله علیه و آله) سؤال شد: از میان مردم چه کسی صوت قرآنش زیباتر است؟ حضرت فرمود: «کسی که اگر قرائت وی را بشنوی فکر کنی که از خداوند می ترسد».

لذا باید از به کار گیری شیوه و الحان غیر مناسب با مقام و عظمت قرآن و شیوه های تصنعی که توجه را از قرآن کریم کم می کند پرهیز شود خصوصا نغمه هایی که ویژه مجالس لهو و لعب است در قرائت قرآن به کار گرفته نشود. در احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز از به کار گیری الحان نامناسب با شان قرآن کریم خصوصا نغمه هایی که اهل فسق و فجور آن را به کار می برند به شدت نهی شده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى عَلَيْهِ وَآلِهِ) اقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِالْحَنِّ الْعَرَبِيِّ وَاصْوَاتِهَا وَإِيَاكُمْ وَلُحُونِ أَهْلِ الْفُسْقِ وَ أَهْلِ الْكِبَائِرِ، فَإِنَّهُ سِيحِيٌّ مِنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ يَرْجِعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيعَ الْغِنَاءِ وَ النَّوْحِ وَ الرَّهْبَانِيَّةِ لَا يَجُوزُ تَرْاقِيهِمْ، فُلُوبُهُمْ مَقْلُوبَةٌ وَ فُلُوبُ مَنْ يَعْجِبُهُ شَأْنُهُمْ.^{۳۲۲}

امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «قرآن را با لحن و صوت عرب بخوانید و از لحن های فاسقان و صاحبان گناهان کبیره پرهیز کنید؛ چرا که پس از من دسته هایی می آیند که قرآن را چون غنا و نوحه و سبک راهبان در گلو می چرخانند، قرآن از گلویشان فراتر نمی رود، دل های اینان و کسانی که از کار اینان خوششان می آید وارونه است».

عن الرضا عن علي بن ابي طالب عليها السلام قال: سمعت رسول الله (صلى الله عليه و آله) يقول: إني أخاف عليكم استخفافا بالدين و بيع الحكم و قطيعة الرحم و أن تتخذوا القرآن مزامير و تقدمون أحدكم و ليس بأفضلكم في الدين.^{۳۲۳}

^{۳۲۱} مجموعه ورام: ج ۱، ص ۳.

^{۳۲۲} سند حدیث: علی بن محمد، عن إبراهيم الحمر، عن عبد الله بن حماد، عن عبد الله بن سنان...

اصول کافی: ج ۲، ص ۶۱۴.

^{۳۲۳} عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲، ص ۳.

امام رضا علیه السلام از علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: که: «من نسبت به شما می ترسم که دین را سبک بشمارید و قضاوت را بفروشید و قطع رحم کنید و قرآن را با نی و غنا بخوانید و کسی را که بهترین شما در دین نیست جلو بیندازید.»^{۳۲۴}

یکی از نکات قابل توجه در قرائت قرآن کریم این است که باید هنگام خواندن قرآن صدا بیش از حد بلند نباشد.

عن النبی صلی الله علیه و آله فی وصیته له قال: یا أبا ذر أخفض صوتک عند الجنائز و عند القتال و عند القرآن.^{۳۲۵}

پیامبر صلی الله علیه و آله در وصیت خویش به ابوذر فرمود:

"ای اباذر صدایت را کنار جنازه و در هنگام جنگ و در نزد قرآن پایین بیاور."

با رعایت این نکته انسان در خواندن به صورت آشکار و با صدا یا آرام و بی صدا آزاد است و به تناسب حالی که دارد می تواند یکی از این دو روش را انتخاب نماید. گرچه به طور کلی و با صرف نظر از موارد استثنائی برای به دست آوردن توجه کامل و اخلاص، انجام اعمال مستحبی به صورتی که بروز کمتری داشته باشد بهتر است. در فضیلت تلاوت برخی از سوره های قرآن کریم نیز این نکته وارد شده است:

عن ابي جعفر علیه السلام قال: من قرأ إنا أنزلناه فی لیلة القدر یجهر بها صوته کان كالشاهر سیفه فی سبیل الله و من قرأها سرا کان كالمتشط بدمه

تفسیر ترمذی

^{۳۲۴} اما حدیثی که از پیامبر نقل شده است: لیس منا من لم یتغن بالقرآن "از ما نیست کسی که تغنی به قرآن نداشته باشد" چنانکه مرحوم صدوق در معانی الاخبار فرموده و احادیث دیگری به این مضمون به عنوان شاهد و موید آورده است در این حدیث «تغنی» به معنای غنا و خواندن با صوت نیست بلکه به معنای استغنا و بی نیازی است یعنی کسی که قرآن را وسیله بی نیازی قرار ندهد از ما نیست. محدث نوری در المستدرک حدیث مذکور را این گونه نقل نموده است که "پیامبر صلی الله علیه و آله بر منزل سعد وارد شد در حالی که تمثال (دیگور) و وسایل خانه وی کهنه بود پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود لیس منا من لم یتغن بالقرآن، یعنی کسی که قرآن را وسیله بی نیازی قرار ندهد از ما نیست." سپس مرحوم نوری از ابو عبیده نقل نموده است که صدر این حدیث دلیل بر این معنی است که مراد از تغنی در حدیث بی نیازی از ثروت است نه غنا. به هر حال اگر هم ببپذیریم که مراد از تغنی در حدیث فوق، غنا به معنای صوت زیبا هست باز هم قطعاً مقصود از آن غنای حرام نیست بلکه همان صدای دلنشین مناسب با معنویت قرآن است. ر.ک. معانی الاخبار: ص ۲۷۹ و المستدرک: ج ۴، ص، ۲۷۳.

^{۳۲۵} سند حدیث: اخیرنا جماعة، عن ابي المفضل، قال حدثنا رجاء بن یحیی بن الحسین العبرتائی الكاتب سنة أربع عشرة و ثلاث مائة و فیها مات، قال حدثنا محمد بن الحسن بن شمون، قال حدثنی عبد الله بن عبد الرحمن الأصم، عن الفضیل بن یسار، عن وهب بن عبد الله بن ابي دبی الهنائی، قال حدثنی أبو حرب بن ابي الأسود الدؤلی، عن ابيه ابي الأسود، قال قدمت الربذة فدخلت علی ابي ذر جندب بن جنادة فحدثنی أبو ذر... امالی شیخ طوسی ص ۵۳۳.

فی سبیل الله و من قرأها عشر مرات مرت له علی نحو (فی نسخه: محو بدل نحو) ألف ذنب من ذنوبه.^{۳۲۶}
امام باقر علیه السلام فرمود:

«هرکس سوره قدر را با صدای بلند بخواند مانند کسی است که شمشیرش را در راه خدا درآورد و آشکار سازد. و هرکس که این سوره را آهسته بخواند مانند کسی است که در راه خدا به خون خود بغلطد و هرکس که آن را ده بار بخواند هزارگناه از گناهانش از بین می‌رود.»
اما از آنجا که بر خواندن قرآن کریم با صوت حسن و صدای دلنشین تاکید فراوان شده است در مواردی که خواندن آشکار از توجه انسان نمی‌کاهد و موجب ریا نمی‌شود، خواندن قرآن کریم با صوت خوش و دلنشین نه خیلی بلند ارجحیت دارد.

مخصوصاً اگر انسان در منزل قرآن کریم را می‌خواند بهتر است طوری بخواند که اهل خانه صدای قرآن خواندن او را بشنوند، البته نباید صدایش را به صورتی بلند نماید که گوش خراش باشد و توجه به قرآن را از بین ببرد. و این شیوه ای است که اهل بیت علیهم السلام به آن توصیه فرموده اند:

عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَرَأْتُ الْقُرْآنَ فَرَفَعْتُ بِهِ صَوْتِي جَاءَنِي الشَّيْطَانُ فَقَالَ: إِنَّمَا تُرَأِّي بِهَذَا أَهْلِكَ وَ النَّاسَ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ اقْرَأْ قِرَاءَةً مَا بَيْنَ الْقِرَاءَتَيْنِ تُسْمَعُ أَهْلُكَ وَ رَجَعُ بِالْقُرْآنِ صَوْتِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَجِبُ الصَّوْتِ الْحَسَنَ يَرْجِعُ فِيهِ تَرْجِيعاً^{۳۲۷}

ابو بصیر گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: هنگامی که قرآن می‌خوانم و صدایم را بلند می‌کنم شیطان می‌آید و به من می‌گوید: تو با این کار نزد خانواده و مردم ریا می‌کنی! حضرت فرمود: «ای ابا محمد قرآن را با قرآنتی حد وسط بین دو قرائت بلند و آهسته بخوان و به گوش خانواده‌ها برسان و صدایت را در گلو بچرخان؛ چرا که خداوند عزوجل دوست دارد که صدای زیبا در گلو گردانده شود.»

همچنین در روایت دیگر آمده است که:

عن معاوية بن عمار قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: الرجل لا يرى أنه صنع شيئاً في الدعاء وفي القراءة حتى يرفع صوته فقال: لا بأس إن علي بن الحسين عليه السلام كان أحسن الناس صوتاً بالقرآن وكان يرفع صوته حتى يسمعه أهل الدار وإن أبا جعفر عليه السلام كان أحسن الناس صوتاً بالقرآن

^{۳۲۶} سند حدیث: محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن سيف بن عميرة، عن رجل... اصول کافی ج ۲، ص ۶۲۱.

^{۳۲۷} عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ... اصول کافی: ج ۲، ص

وكان إذا قام من الليل وقرأ رفع صوته فيمر به مار الطريق من الساقين وغيرهم فيقومون فيستمعون إلى قراءته.^{۳۲۸}

معاویه بن عمار می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: (در مورد کسی که فکر می‌کند تا با صدای بلند دعا و قرآن نخواند دعا و قرآن نخوانده است (چیست؟). حضرت فرمود: «عیبی ندارد، صوت قرآن امام سجاد علیه السلام از همه مردم زیباتر بود و صدایش را بلند می‌کرد، تا حدی که اهل خانه می‌شنیدند و صوت قرآن امام باقر علیه السلام نیز از همه زیباتر بود و چون شب به پا می‌خواست و قرآن می‌خواند صدایش را بلند می‌کرد و کسانی که از ساقیان و دیگران در راه می‌گذشتند می‌ایستادند و قرائت امام را گوش می‌کردند.»^{۳۲۹}

ترتیل در قرائت قرآن کریم و پرهیز از عجله

یکی از آداب مهمی که برای قرائت قرآن کریم در قرآن و احادیث وارد شده ترتیل است.

در قرآن می‌فرماید:

(يا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ * فَمِ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلاً * نَصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلاً * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً).^{۳۳۰}

ترتیل به معنای قرائت آهسته همراه با دقت در اداء کلمات و حروف است.^{۳۳۱}

در احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز ضمن بیان معنای ترتیل ویژگی‌هایی برای ترتیل قرآن ذکر شده است:

عن موسی بن جعفر عن آبائه علیهم السلام قال: سئل رسول الله (صلى الله عليه و آله) عن قوله تعالى: (وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً) قال: «بينه تبييناً و لا تنثره

^{۳۲۸} محمد بن إدريس في (آخر السرائر) نقلاً من كتاب محمد بن علي بن محبوب، عن العباس، عن حماد بن عيسى. ر.ك. وسائل الشيعة: ج ۶، ص ۲۰۹ و مستطرفات السرائر: ص ۶۰۴.

^{۳۲۹} البته قرائت در نماز از نظر آشکار یا آهسته بودن احکام خاصی دارد که در کتب فقهی و رساله‌های عملیه ذکر شده است خلاصه آن که واجب است مردان سوره حمد و سوره ای که پس از آن در نماز خوانده می‌شود در نماز مغرب، عشا و صبح به صورت جهر یعنی آشکار و در نماز ظهر و عصر به صورت اخفات یعنی آهسته بخوانند.

^{۳۳۰} سوره المزمل: ۱-۴.

^{۳۳۱} ر.ك. صحاح اللغة و النهايه.

نثر الرمل و لا تهذه هذ الشعر، قفوا عند عجائبه و حرکوا به القلوب و لا يكون هم أحدکم آخر السورة.^{۳۳۲}

امام کاظم علیه السلام از پدران نقل فرمود که:

از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) درباره گفته خداوند که می فرماید: و قرآن را با ترتیل بخوانید سؤال شد پیامبر فرمود: «قرآن را آشکار ساز و آنرا چون ریگ پراکنده مکن و نیز چون شعر با شتاب و پشت سر هم مخوان. در کنار عجائب قرآن درنگ کنید و دلها را با قرآن متحول سازید و در فکر تمام کردن سوره و رسیدن به آخر سوره نباشید.

همین معنی از علی علیه السلام نیز نقل شده است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (وَ رَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا) قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَهُ تَبْيَانًا وَ لَا تَهْدَهُ هَذَّ الشَّعْرَ وَ لَا تَنْثُرُهُ نَثْرَ الرَّمْلِ وَ لَكِنْ أَفْرَعُوا (ولكن اقرعوا به) فُلُوبِكُمْ الْقَاسِيَةَ وَ لَا يَكُنْ هُمْ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ.^{۳۳۳}

"عبدالله بن سلیمان گوید: از امام صادق علیه السلام درباره گفته خداوند عزوجل که می فرماید: و قرآن را با ترتیل بخوانید، پرسیدم، حضرت فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «آشکار ساز آن را و چون شعر پشت سر هم مخوان و چون ریگ پراکنده مکن ولی دل‌های سخت خویش را با آن بکوید و در فکر تمام کردن سوره و رسیدن به آخر سوره نباشید.» پس بر اساس این احادیث ویژه گیهای لازم برای ترتیل قرآن کریم عبارت است از:

- ۱- ادای صحیح حروف و تلفظ روشن کلمات.
 - ۲- پرهیز از پراکنده نمودن حروف يك کلمه یا کلمات يك جمله از یکدیگر.
 - ۳- از دل و جان خواندن قرآن و توجه به معانی آیات.
 - ۴- پرهیز از شتاب در قرائت و تلاش برای رسیدن به آخر سوره.
- در حدیثی از امام صادق علیه السلام خصوصیت دیگری نیز برای ترتیل بیان شده است و آن خواندن قرآن کریم با صدای زیبا است.
- روی أبو بصیر عن أبي عبد الله عليه السلام في هذا (لِي: في قوله تعالى وَ رَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا) قَالَ: هُوَ أَنْ تَتَمَكَّتْ فِيهِ وَ تَحَسَّنَ بِهٖ صَوْتُكَ.^{۳۳۴}

^{۳۳۲} بحار الانوار: ج ۸۹، ص ۲۱۵ به نقل از نوادر الراوندی.

^{۳۳۳} علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن علي بن مَعْبُدٍ، عن واصل بن سليمان... اصول کافی ج ۲، ص ۶۱۴.

^{۳۳۴} فضل بن الحسن طبرسی، مجمع البیان ج ۵، ص ۳۷۸.

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام درباره ترتیل قرآن نقل نموده است که حضرت فرمود: «ترتیل آن است که در قرائت درنگ کنی و صداقت را زیبا سازی».

هدف اساسی در ترتیل قرآن کریم ایجاد زمینه های لازم برای تاثیر قرآن کریم در دل است. روشن است که تاثیر عمیق و ماندگار در قلب تنها با تحت تاثیر واقع شدن اندیشه و فکر میسر است. ولذا در ترتیل از يك سو به عجله ننمودن توصیه شده که فهم صحیح آیات را ممکن می سازد و به خواننده امکان تفکر را می دهد و از سوی دیگر به ادای واضح کلمات و خواندن قرآن کریم با صدای خوش تاکید شده که باعث تاثیر در دل می شود.

شیوه نزول قرآن کریم در فاصله بیست و سه سال نیز نزول تدریجی و ترتیلی بوده است هدف از آن نیز تثبیت قلب مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر شده است قرآن کریم در این باره می فرماید. (وقال الذین کفروا لولا نزل علیه القرآن جملة واحدة كذلك لثبت به فؤادک ورتلناه ترتیلاً).^{۳۳۰}

« کافران گفتند: چرا این قرآن برای رسول خدا یکی نازل شد؟! (بگو): اینچنین (نازل کردیم) تا دل (سوزان) تو را بدان آرام کنیم و آن را به طور مرتب و تدریجی روشن فرو فرستادیم».

تقسیم قرآن کریم به آیات، خود کمک کننده و زمینه ساز خواندن قرآن کریم همراه با ترتیل می باشد. چون این تقسیم به ما این فرصت را می دهد که به طور طبیعی در هر آیه توفقی ولو کوتاه داشته باشیم و سپس وارد آیه بعدی بشویم که این مانع شتاب در قرائت می شود ولذا از ام سلمه نقل شده است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله پیوسته قرائت قرآن را آیه به آیه قطع می کرد.^{۳۳۱} در احادیث به ترتیل در برخی سوره چون سوره اخلاص اهتمام بیشتری شده است. این یا به لحاظ اهمیت و عظمت خاص این سوره است و یا به لحاظ این است که این سوره چون بیشتر خوانده می شود ترتیل در آن بیشتر مورد غفلت واقع می شود لذا در این مورد تذکر خاص وارد شده است:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكْرَهُ أَنْ يَقْرَأَ (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) بِنَفْسٍ وَاحِدَةٍ.^{۳۳۲}
امام صادق علیه السلام فرمود: «مکروه است که سوره (قل هو الله احد) با يك نفس خوانده شود».

^{۳۳۰} سوره فرقان: ۳۲

^{۳۳۱} وعن أم سلمة أنها قالت: كان النبي صلى الله عليه وآله يقطع قراءته آية آية. وسائل الشيعه: ج ۶،

ص ۲۰۸.

^{۳۳۲} حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَسَدِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ، عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ عُمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ قَالَ... اصول کافی: ج ۲، ص ۶۱۶.

قرائت با لحن عربی

قرآن کریم به زبان عربی نازل شده است. و مثل جهات و خصوصیات دیگر قرآن، ویژگی زبانی آن نیز دارای منشأ الهی و مقدس است. قرائت صحیح قرآن کریم منوط است به اینکه انسان با این زبان - حد اقل در حدی که بتواند حروف و کلمات قرآن کریم را صحیح تلفظ نماید و در قرائت شیوه و لحن عربی را به کار ببرد - آشنایی داشته باشد. بر این اساس در احادیث اهل بیت علیهم السلام فراگیری زبان عربی نیز سفارش شده است.

عن أسلمی عن أبیه عن أبی عبد الله علیه السلام قال: تعلموا العربیة فانها كلام الله الذی کلم به خلقه ونطق به للماضین^{۳۳۸}
امام صادق علیه السلام فرمود:

«عربی را فرا گیرید؛ چون سخن خداست که به وسیله آن با آفریدگانش سخن گفته و با گذشتگان نیز با آن حرف زده است».

برای قرائت صحیح علاوه بر آموزش مخارج حروف و کیفیت تلفظ صحیح کلمات باید به شیوه و لحن صحیح عربی نیز توجه داشت. بر این اساس علاوه بر فراگیری علم تجوید که مخارج حروف و کیفیت ادای کلمات را می آموزد بهتر است با گوش فرا دادن به قرائتهای قاریان عرب زبان، لحن عربی را نیز در تلاوت قرآن آموخت.

روشن است که اگر در خواندن قرآن کریم به شیوه و لحن عربی توجه نشود آنچه خوانده می شود اشتباه و نامفهوم و یا حد اقل مناسب شأن و عظمت قرآن نخواهد بود.

عن أبی عبد الله علیه السلام قال: أعرّب القرآن فإنه عربی.^{۳۳۹}
امام صادق علیه السلام فرمود: «قرآن را عربی بخوانید، چرا که آن عربی است».

البته اگر کسی با انجام تلاش صادقانه در فراگیری قرآن، به لحاظ پیری و یا دوری زبان اصلی خود از عربی، نتواند حروف عربی را درست تلفظ نماید باید به همان صورتی که فراگیری قرآن برای او میسر بوده قرآن کریم را بخواند. خدای سبحان با توجه به تلاش صادقانه و نیت پاکش همان را از وی قبول می کند و پاداش قرائت صحیح قرآن کریم را به وی عنایت می فرماید در حدیث وارد شده است که:

^{۳۳۸} سند حدیث: حدثنا أبی رضی الله عنه، قال حدثنا سعد بن عبد الله، قال حدثنا أحمد بن محمد بن عیسی، عن أحمد بن محمد بن أبی نصر البزنطی، عن رجل من خزاعة، عن أسلمی، عن أبیه...خصال شیخ صدوق: الخصال ج ۱، ص ۲۵۸ و وسائل الشیعة: ج ۵، ص ۸۵.
^{۳۳۹} سند حدیث: علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن سلیم الفراء، عن أخبره... اصول کافی: ج ۲، ص ۶۱۵.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ الرَّجُلَ
 الْأَعْجَمِيَّ مِنْ أُمَّتِي لِيَقْرَأَ الْقُرْآنَ بَعَجْمِيَّةٍ فَتَرْفَعُهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى عَرَبِيَّةٍ.^{۳۴۰}
 امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:
 «فردی غیر عرب از امت من قرآن را با زبان غیر عربی خود می‌خواند
 ولی فرشتگان، قرآن او را با لحن عربی به آسمان می‌برند».

قرائت همراه با گریه و حزن

حزن و گریه در انسان در نتیجه نرسیدن به مقصود و دور افتادن از مراد
 و انواع محرومیتها پیش می‌آید و خبر از شکستگی دل می‌دهد. پس گریه
 و حزن هم آگاهی انسان از کمبودها و محرومیت‌هایش را نشان می‌دهد و هم
 بیان‌کننده آمادگی قلبی او برای هر نوع فداکاری در راه نیل به مقصود
 است.

قرآن کریم که انسان را با حقایق هستی و مقامات معنوی وی آشنا می‌سازد
 و آینده تلاشهای انسان را در جهان ابدی برای وی ترسیم می‌کند، هم به
 لحاظ شوق به نعمتهای الهی در جهان آخرت که در دل مؤمنان برمی‌انگیزد
 و هم به لحاظ ترس از گرفتاری به عواقب کردار خود باعث حزن و اندوه می
 گردد. و این اندوه گاهی به صورت اشکی - که از چشم سرازیر می‌گردد -
 خود را نشان می‌دهد. این حالت، یکی از بهترین حالت‌های انسان است. زیرا
 نشانه آگاهی انسان به دردهای خود و بیرون آمدن از حال غفلت می‌باشد. در
 این حالت با رقت قلبی که در اثر حزن و اندوه و گریه برای انسان پیش می‌آید
 می‌تواند برای جبران آنچه که در اثر غفلت و امثال آن از دست داده است
 تصمیم بگیرد، و از قرآن کریم برای معالجه دردهای معنوی خود بهتر
 استفاده نماید.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَاقْرَأُوهُ بِالْحُزْنِ.^{۳۴۱}
 امام صادق علیه السلام فرمود:

«قرآن با حزن فرو فرستاده شده پس آن را با حزن تلاوت کنید».

شاید معنای نزول قرآن کریم با حزن این باشد که چون قرآن کریم کتاب
 هدایت و تربیت است قبل از اینکه دوا را عرضه نماید انسان را با دردهای
 معنوی خویش آشنا می‌کند و از آثار ناگواری که آن دردها در پی دارند خبر
 می‌دهد و با این کار در انسان حزن و اندوه به وجود می‌آورد و این حزن
 منفی نیست بلکه حزن است که زمینه هدایت را از طریق ایجاد انگیزه برای
 تلاش و عمل صالح فراهم می‌کند. پس شایسته است که قرآن کریم با لحن

^{۳۴۰} علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن التّوّفلي، عن السّكّوني... اصول کافی: ج ۲، ص ۶۱۹.

^{۳۴۱} علی بن ابراهیم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن ذكره... اصول کافی: ج ۲، ص ۶۱۴.

حزن آمیز خوانده شود و با تدبیر در معانی آن - مخصوصاً در آیات مربوط به قیامت - در دل زمینه های آگاهی و حزن را فراهم گردد.

و در حدیث دیگر فرمود:

من قرأ القرآن و لم يخضع لله و لم يرق قلبه و لا ينشئ حزناً و وجلاً في سره فقد استهان بعظم شأن الله تعالى و خسر خسرانا مبيناً.^{۳۴۲}

«کسی که قرآن بخواند و نسبت به آن خاضع نگردد و دلش نرم و محزون نگردد عظمت خدا را کوچک کرده و زیانی آشکار دارد.»

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله قرآن را با حال توجه می خواندند و بر اساس روایات نقل شده در اثر شنیدن برخی آیات چشمشان پر از اشک می شد و گاهی به حال گریه می افتادند.

در حدیث آمده است که:

قال رسول الله صلى عليه و آله لابن مسعود: اقرأ علي قال: ففتحت سورة النساء، فلما بلغت: (فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا) رأيت عيناه تدرقان من الدمع فقال لي: حسبك الآن، و قال صلى عليه و آله أقرأوا القرآن ما اختلفت عليه قلوبكم و لانت عليه جلودكم فإذا اختلفتم فليستم تقرءونه.^{۳۴۳}

"پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ابن مسعود فرمود: برایم قرآن بخوان ابن مسعود گوید: سوره نساء را گشودم چون به این آیه رسیدم که: «چگونه است زمانی که از هر امتی شاهدی را بیاوریم و تو را نیز به عنوان شاهد بر این امت بیاوریم». دیدم که چشم های حضرت پر از اشک شد و به من فرمود: الان بس است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مادامی که دل هایتان بر پایه قرآن با هم انس می گیرد و پوستتان با قرآن نرم می شود، قرآن بخوانید، ولی هنگامی که اختلاف می کنید شما دیگر قرآن نمی خوانید."

قلب مبارك پیامبر اکرم صلی علیه و آله از توجه به سختیهای که در انتظار امتشان - بلکه تمام انسانها در روز قیامت - است محزون می شد. چون ایشان به يك معنی باغبان همه این باغ هستند و هیچ باغبانی راضی به زیان دیدن و خشکیدن درختهای باغ خود نمی شود. شاید از این جهت بوده است که خواندن آیاتی از قرآن کریم که سختیها و ناگواریهای روز جزا را یاد آوری می نماید برای پیامبر گرامی صلی علیه و آله موجب حزن مضاعف می گردید.

^{۳۴۲} مصباح الشریعه: ص ۲۹ .

^{۳۴۳} بحار الانوار: ج ۸۹، ص ۲۱۷ به نقل از أسرار الصلاة شهید ثانی.

ائمہ اطہار علیہم السلام نیز همچون پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله قرآن کریم را با حزن می خواندند و گاهی با خواندن برخی از آیات گریه می نمودند:

عَنْ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَقْرَأْ، قُلْتَ: مِنْ أَي شَيْءٍ أَقْرَأُ؟ قَالَ: أَقْرَأُ مِنَ السُّورَةِ السَّابِعَةِ، قَالَ: فَجَعَلْتَ أَلْتَمَسَهَا، فَقَالَ: أَقْرَأُ سُورَةَ يُونُسَ، فَقَرَأْتَ حَتَّى انْتَهَيْتَ إِلَيَّ: (لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةٌ وَ لَا يَرْهَقُ وُجُوهُهُمْ قَتْرٌ وَ لَا ذِلَّةٌ) ثُمَّ قَالَ: حَسْبُكَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي لِأَعْجَبُ كَيْفَ لَا أُشِيبُ إِذَا قَرَأْتُ الْقُرْآنَ.^{۳۴۴}

میمون قداح گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: بخوان، پرسیدم از چه چیزی بخوانم؟ حضرت فرمود: از سوره هفتم «محمد» گوید: من در پی پیدا کردن سوره هفتم بودم که امام فرمود: سوره یونس را بخوان من شروع به قرائت کردم تا به این آیه رسیدم که: کسانی که نیکی کردند پاداش نیک و افزون بر آن دارند و تاریکی و ذلت، چهره هایشان را نمی پوشاند. امام فرمود: تو را بس است. آنگاه امام افزودند که: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من در شگفتم که چرا زمانی که قرآن می خوانم پیر نمی شوم.»

حفص یکی از یاران امام موسی کاظم علیه السلام در باره قرائت قرآن امام علیه السلام چنین می گوید:

مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَشَدَّ خَوْفًا عَلَيَّ نَفْسَهُ مِنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَا أَرْجِي لِلنَّاسِ مِنْهُ وَ كَانَتْ قِرَاءَتُهُ حَزْنًا، فَإِذَا قَرَأَ فَكَأَنَّهُ يَخَاطَبُ إِنْسَانًا.^{۳۴۵}

حفص گوید: «من در میان مردم کسی را که بیش از امام موسی بن جعفر علیه السلام بر خویش بترسد و امیدوارتر باشد ندیدم، و قرائت امام حزن آلود بود، هنگامی که قرآن تلاوت می کرد گویا که با فردی سخن می گوید.»

رجاء بن ضحاک که از سوی خلیفه عباسی مامور همراهی با امام رضا علیه السلام در سفرشان از مدینه به مرو بود حالات امام علیه السلام را این چنین گزارش نموده است:

كَانَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَرِيقِ خِرَاسَانَ يَكْتُمُ بِاللَّيْلِ فِي فِرَاشِهِ مِنَ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ فَإِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ جَنَّةٍ أَوْ نَارٍ بَكَى وَ سَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَ تَعَوَّذَ بِهِ مِنَ النَّارِ الْخَبِيرِ.^{۳۴۶}

^{۳۴۴} الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبِيَانَ الْكَافِي ج: ۲ ص: ۶۲۳ تفسیر العیاشی ج: ۲ ص: ۱۲۰.

^{۳۴۵} عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمُتَّقِرِيِّ، عَنْ حَفْصِ... الْكَافِي ج: ۲ ص: ۶۱۹.

^{۳۴۶} عَنْ تَمِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ الْأَنْصَارِيِّ... عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج: ۲، ص: ۱۸۲.

« حضرت رضا علیه السلام در راه خراسان، پیوسته شب هنگام در بستر خویش بسیار قرآن تلاوت می‌کرد و چون به آیه‌ای می‌رسید که از بهشت و یا جهنم یاد کرده بود می‌گریست و از خداوند بهشت را می‌طلبید و از آتش به خدا پناه می‌برد...»

پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله و ائمه اهل بیت علیهم السلام اصحاب و پیروان خویش را نیز به قرائت قرآن کریم با حزن تعلیم می‌دادند. حتی توجه و گریه برای خواندن و شنیدن آیات مربوط به روز قیامت را توصیه می‌فرمودند:

عن الصادق علیه السلام قال: إن رسول الله (صلى الله عليه وآله) أتى شباباً من الأنصار فقال: إني أريد أن أقرأ عليكم فمن بكى فله الجنة فقرأ آخر الزمر (وسيق الذين كفروا إلى جهنم زمراً) إلى آخر السورة، فبكى القوم جميعاً إلا شاباً، فقال: يا رسول الله! قد تبأكيت فما قطرت عيني! قال: إني معيد عليكم فمن تبأكى فله الجنة» قال: فأعاد عليهم فبكى القوم وتبأكى الفتى فدخلوا الجنة جميعاً.^{۳۴۷}

امام صادق علیه السلام فرمود: « پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد جوانانی از انصار آمد و فرمود: می‌خواهم بر شما قرآن بخوانم، پس هرکس که بگرید بهشت برای اوست، آنگاه آخر سوره زمر را خواند: و کسانی که کافر شدند گروه گروه به سوی جهنم رانده می‌شوند (تا پایان سوره) در اینجا جوانان همه گریستند جز يك جوان، او گفت: یا رسول الله! من تبأکی کردم ولی قطره‌ای اشک از چشمم نیامد. پیامبر فرمود: من مجدداً بر شما می‌خوانم هرکس تبأکی کرد بهشت برای اوست امام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله مجدداً این آیات را برایشان خواند همه گریستند و آن جوان تبأکی کرد و همه بهشتی شدند.»

عن زر بن حبیش، قال: قرأت القرآن فی المسجد الجامع بالكوفة: علی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)، فلما بلغت الحوامیم قال لی: یا زر قد بلغت عرائس القرآن، فلما بلغت راس العشرین من (حم عسق): (و الذین آمنوا و عملوا الصالحات فی روضات الجنات لهم ما یشاءون عند ربهم ذلك هو الفضل الکبیر) بکی حتی ارتفع نحیبه، ثم رفع راسه الی السماء و قال: یا زر آمن علی دعائی، ثم قال: اللهم انی اسألك اخبات المخبئین، و اخلاص المؤمنین، و مرافقة الأبرار، و استحقاق حقائق الايمان، و الغنیمة من کل بر، و السلامة من کل اثم، و وجوب رحمتك، و عزائم مغفرتك، و الفوز بالجنة،

^{۳۴۷} سند حدیث: حدثنا محمد بن علی ماجیلویه، قال حدثنا محمد بن یحیی العطار، عن محمد بن أحمد بن یحیی بن عمران الأشعری، عن محمد بن عیسی العیبدی، عن أبی زکریا المؤمن، عن سلیمان بن خالد... امالی صدوق ص: ۵۴۶.

و النجاة من النار. ثم قال: يا زر اذا ختمت فادع بهذه الدعوات، فان حبيبي رسول الله (صلى الله عليه و سلم) امرني ان ادعو بهن عند ختم القرآن.^{۳۴۸} زر بن حبيش گوید: در مسجد جامع کوفه نزد امیر المؤمنین علی علیه السلام قرآن می خواندم، وقتی که به سوره هائی رسیدم که با (حامیم) شروع می شوند، به من فرمود:

«ای زر به (سوره های) عروس قرآن رسیدی». وقتی به سر (آیه) بیستم از سوره ی (حم عسق) رسیدم که می فرماید: کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند در باغ های بهشتی هستند هر آنچه بخواهند برای آنان نزد پروردگارشان وجود دارد، آن همان بخشش بزرگ است. علی علیه السلام آن چنان گریست که ناله اش بلند شد، سپس سر به سوی آسمان برداشت و فرمود: «ای زر بر دعای من آمین بگو» سپس فرمود: «خدایا از تواضع فروتتان، و اخلاص مؤمنین، و همنشینی خوبان، و شایستگی حقیقتهای ایمان، و اندوخته ای از همه خوبیها و سلامتی و عاقبت از هر گناه، و خلاصی از آتش را خواهانم.» سپس فرمود: «ای زر! هر گاه به پایان رساندی با این دعاها (خدا را) بخوان، دوستم رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمان داد تا هنگام ختم قرآن، آن دعاها را بخوانم.» و در سخنان علی علیه السلام به همام آمده است:

اما الليل فصافون اقدامهم تالين لأجزاء القرآن يرتلونها ترتيلاً يحزنون به أنفسهم و يستشيرون به دواء دائهم فاذا مروا بآية فيها تشويق ركنوا اليها طمعاً و تطلعت نفوسهم اليها شوقاً و ظنوا أنها نصب أعينهم و اذا مروا بآية فيها تخويف أصغوا اليها؛ مسامع قلوبهم و ظنوا ان زفير جهنم و شهيقها في اصول آذانهم.^{۳۴۹}

تخصیص ترتیل
در سوره های مختلفه

^{۳۴۸} سند حدیث: عن الحسين بن أحمد، عن الحسين بن محمد بن عبد الوهاب، عن الحسن بن أحمد المقرئ، عن علي بن أحمد المقرئ الحمامي، عن زيد بن علي بن أبي هلال، عن محمد بن محمد بن عقبة، عن جعفر بن محمد العنبري، عن زكريا بن أبي صمصامة، عن حسين الجعفي، عن زائدة، عن عاصم... به نقل از مصباح الأنوار، بحار الأنوار: ج ۸۹، ص ۲۰۶.

^{۳۴۹} سند حدیث: حدثني محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رض قال حدثني محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا علي بن حسان الواسطي عن عمه عبد الرحمن بن كثير الهاشمي عن جعفر بن محمد عن أبيه عليه السلام قال قام رجل من أصحاب أمير المؤمنين عليه السلام يقال له همام و كان عابدا فقال له يا أمير المؤمنين صف لي المتقين... أمالي صدوق: ص ۵۷۰. نهج البلاغه: ص ۳۰۴

«پرهیزکاران در شب برپا ایستاده مشغول نمازند قرآن را جزء جزء و با تفکر و اندیشه می‌خوانند با قرآن جان خود را محزون و داروی درد خود را می‌یابند وقتی به آیه‌ای برسند که تشویقی در آن است با شوق و طمع (بهشت) به آن روی آورند، و با جان پر شوق در آن خیره شوند و گمان می‌برند که نعمت‌های بهشت برابر دیدگانشان قرار دارد و هرگاه به آیه‌ای می‌رسند که ترس از خدا در آن باشد گوش دل به آن می‌سپارند و گویا صدای بر هم خوردن شعله‌های آتش، در گوششان طنین افکن است».

نکته ای که در اینجا قابل تذکر است این است که انسان چنانکه در مسایل فکری و نظری مربوط به عقیده و عمل نیاز به راهنما و معیار دارد تا گرفتار انحرافات فکری نشود در مسایل معنوی نیز نیاز به راهنما و معیار دارد تا القاءات شیطانی را از کشف و شهود حقیقی بشناسد و روشهای باطل صوفیان را از سلوک صحیح عارفان تشخیص دهد و این معیار بر اساس دلایل روشن و از آن جمله حدیث ثقلین همان قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام است. پس روشی که مورد تخطیه قرآن کریم یا اهل بیت علیهم السلام قرار بگیرد باطل است و نمی‌تواند انسان را به خدا نزدیک کند.

کسانی که در اثر گرایش به مکاتب صوفیه قرآن کریم را وسیله ای برای برخی روشهای غیر شرعی چون هیپنوتیزم و امثال آن قرار می‌دهند و با تکرار آیات به روش خاص بیهوش شده عقل و فکر خود را از کار می‌اندازند و خیال می‌کنند که به خدای سبحان نزدیک شده‌اند از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام نه تنها به کمالی دست نمی‌یابند بلکه آلت دست شیطان قرار می‌گیرند.

چنانکه در حدیثی نقل شده است که:

عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ: إِنَّ قَوْمًا إِذَا ذَكَرُوا شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ أَوْ حَدَّثُوا بِهِ صَعِقَ أَحَدُهُمْ حَتَّى يَرَى أَنَّ أَحَدَهُمْ لَوْ قُطِعَتْ يَدَاهُ أَوْ رَجُلَاهُ لَمْ يَشْعُرْ بِذَلِكَ! فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ ذَاكَ مِنَ الشَّيْطَانِ مَا يَهْدَا نَعْتُوا إِنَّمَا هُوَ اللَّيْنُ وَالرِّقَّةُ وَالذَّمْعَةُ وَالْوَجَلُ^{۳۰۰}

جابر گوید به امام باقر علیه السلام گفتم: گروهی زمانی که چیزی از قرآن را متذکر شوند یا برایشان خوانده شود بعضی از آنان بیهوش می‌شوند تا حدی که اگر دست‌ها و پاهایشان جدا شود نمی‌فهمند! امام فرمود: «سبحان الله این از سوی شیطان است اینان به این کار مأمور نیستند تنها به نرمی و رقت و اشک و ترس مأمور هستند».

^{۳۰۰} سند حدیث: عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن يعقوب بن إسحاق الضبي، عن أبي عمران الأرميني، عن عبد الله بن الحكم... اصول کافی: ج ۲، ص ۶۱۶.

بنا بر این تاثیر قرآن کریم در جهت بیداری و رقت قلب انسان و رشد وی است؛ نه اینکه در جهت از کار انداختن عقل و فکر انسان و ایجاد يك نوع بیهوشی خاص و بی ارادگی باشد. البته این غیر از بیهوشی است که در انبیاء و اولیا در اثر دیدن تجلی حق پیدا می شود. چونکه آن منشا آسمانی دارد و باعث اوج روح می شود و این منشا زمینی، و باعث انحطاط روح است.

قرائت همراه با تدبیر و عمل

قرآن کریم همواره انسان را به تفکر و تعقل دعوت می نماید و قبل از هر چیز انسان را به تفکر و تدبیر در آیات خود و تفقه در آن فرا می خواند. (کتاب أنزلناه إليك مبارك ليدبروا آياته وليتذكر أولوا الالباب)^{۳۰۱}

« (این) قرآن کتابی است که به سوی تو فرو فرستادیم خجسته است تا در آیاتش تدبیر کنند و خردمندان منذر گردند»

(أفلا يتدبرون القرآن أم على قلوب أقفالها)^{۳۰۲}

یا در قرآن تدبیر نمی کنند یا بر دل هایشان قفل زده شده است.

در احادیث نیز بر اهمیت تدبیر در قرائت تاکید فراوان شده است:

عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: ألا أخبركم بالفقیه حقا؟! قالوا: بلی یا امیر المؤمنین! قال: من لم یقنط الناس من رحمة الله و لم یؤمنهم من عذاب الله و لم یرخص لهم فی معاصی الله و لم یترك القرآن رغبة عنه إلى غیره ألا لا خیر فی علم لیس فیہ تفهم ألا لا خیر فی قراءة لیس فیها تدبیر ألا لا خیر فی عبادة لیس فیها تفقه^{۳۰۳}

امام باقر علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «آیا برایتان نگویم که فقیه واقعی کیست؟» گفتند: بفرمایید ای امیر مؤمنان! حضرت فرمود: «فقیه واقعی کسی است که مردم را از رحمت خدا مأیوس نسازد و از عذاب الهی مأمون نسازد و اجازه گناهان را به آنان ندهد و از قرآن اعراض نکند و به غیر قرآن متمایل نشود. آگاه باشید علمی که در آن فهم نباشد ارزشی ندارد! آگاه باشید! قرائتی که در آن تدبیر نباشد ارزشی ندارد! آگاه باشید! عبادتی که در آن فقه نباشد ارزشی ندارد.»

آیات قرآن کریم حاوی نظامهای سعادت بخش برای زندگی بشر در دنیا و راههای رسیدن به سعادت ابدی در آخرت است و این هدف جز با اندیشیدن

^{۳۰۱} سوره ص: ۲۹.

^{۳۰۲} سوره محمد: ۲۴.

^{۳۰۳} ابی عن محمد بن ابی القاسم، عن محمد بن علی الكوفی، عن محمد البرقی عن بعض رجاله، عن الرقی عن الثمالی... بحار الأنوار: ج ۸۹، ص ۲۱۱

در معانی قرآن کریم و بهره برداری از آن در همه شؤون زندگی میسر نمی شود. قرآن کریم، نسخه شفا بخش خدای سبحان برای درمان دردهای فردی و اجتماعی بشر است و معلوم است که به همراه داشتن و خواندن نسخه تنها در صورتی مفید است که این کار مقدمه ای برای فهمیدن و عمل به دستورهای آن باشد.

بر این اساس است که پیامبر اکرم فرموده است:

یا عباد الله! أنتم كالمرضى والله رب العالمين كالطبيب، فصلاح المرضى فيما يعمله الطبيب ويدبره به لا فيما يشتهي المريض ويقترحه. ألا فسلموا لله أمره تكونوا من الفائزين.^{۳۰۴}

« ای بندگان خدا! شما چون مریضان و خدای پروردگار عالمیان چون طبیب است پس مصلحت بیماران در آن نسخه ای است که طبیب آن را انجام می دهد و آن را برای او تدبیر می کند، نه در آنچه که مریض به آن میل دارد و پیشنهاد می دهد، آگاه باشید و تسلیم فرمان او باشید تا از رستگاران شوید! »

نسخه ای که خدای سبحان برای استفاده همه انسانها عرضه نموده است همان قرآن کریم است.

(و نزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين إلا خساراً)^{۳۰۵}

« از قرآن آن چیزی را فرو فرستادیم که شفا و رحمتی برای مؤمنین است ولی برای ستمکاران جز زیان نمی افزاید. »

قرآن کریم جامع علوم مختلف مورد نیاز برای رسیدن انسان به کمال است. یکی از راههای رسیدن به این علوم همان تدبیر در آیات قرآن کریم است. این تدبیر انسان را از بسیاری از سردرگمی ها و تجربه های تلخ برای یافتن پاسخ سؤالات مورد نیازش در زمینه های تربیتی، اخلاقی، زندگی خانوادگی، مسایل اجتماعی و امثال آن بی نیاز می کند. بی خبرانی که قرآن کریم را نشناخته اند برای یافتن پاسخ این سؤالات به نتایج تجربه های ناقص خود و تئوریهای همواره متغیر بشری دل خوش می نمایند و فرصتهای مهم زندگی را تباه می سازند.

این درد خصوصاً برای مسلمانان و معتقدان به این کتاب الهی درد بزرگی است چراکه خود بر سرچشمه پر آب و زلال قرآن کریم قرار گرفته اند ولی بی توجه به آن برای به دست آوردن يك جرعه آب مکرر دست گدائی به سوی دیگران دراز می کنند.

^{۳۰۴} احتجاج، شیخ طبرسی: ج ۱، ص ۴۵.

^{۳۰۵} سوره ابراء/ ۸۲

امام زین العابدین علیه السلام در بیان لزوم تدبر در قرآن چنین فرموده است.

عن حفص بن غیاث، عن الزهري قال: سمعت علي بن الحسين عليه السلام يقول: آيات القرآن خزائن العلم فكلما فتحت خزانة فينبغي لك أن تنظر ما فيها.^{۳۰۶}

«آیه‌های قرآن گنجینه‌های علم است هر زمان که گنجینه‌ای را گشودی شایسته است که به آنچه در آن است بنگری و تأمل کنی».

آثار و نتایج تدبر در قرآن کریم

تدبر در قرآن کریم گاهی برای استفاده‌های علمی صرف چون تلاش برای به دست آوردن مطالب علمی و نکات ادبی یا تاریخی است و گاهی برای بهره برداری از آن برای هدایت و تربیت است. منظور از تاکیدهای وارد شده در مورد تدبر در آیات قرآن کریم نیز ظاهراً همین معنای دوم است. علاوه بر احادیثی که در مورد آداب قرائت قرآن کریم وارد شده است این معنی با کلمه تدبر نیز سازگارتر است. چون تدبر به معنای عاقبت اندیشی است. یعنی کسی که قرآن کریم را تلاوت می‌کند باید در عاقبت به کارگیری پیام قرآن کریم یا عدم به کارگیری آن خوب اندیشه نماید و آگاهانه راه خود را انتخاب نماید.

در احادیث متعدد، برای تدبر در قرآن کریم ویژ گیها و آثاری ذکر گردیده است که می‌توان آنها را در ذیل این عناوین بررسی نمود:

الف: عمل

در احادیث اهل بیت علیهم السلام دعوت به تدبر در آیات قرآن و به کار بستن آنها همواره در کنار هم ذکر شده است. و این نشان دهنده رابطه و ارتباط ناگسستنی بین تدبر در قرآن کریم و عمل به آن است.

قال جعفر بن محمد عليهما السلام في قوله تعالى: (الذين آتيناهم الكتاب يتلونه حق تلاوته) قال: يرتلون آياته، و يتفقهون فيه، و يعملون باحكامه، و يرجون و عده، و يخافون و عيده، و يعتبرون بقصصه، و ياتمرون باوامره، و يتناهون عن نواهيه. ما هو والله حفظ آياته، و درس حروفه، و تلاوة سورة، و درس اعشاره و اخماسه، حفظوا حروفه و اضاعوا حدوده، و انما هو تدبر آياته، و العمل باحكامه، قال الله تعالى: (كتاب انزلناه اليك مبارك ليذبروا آياته)...^{۳۰۷}

امام جعفر صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه (الذين آتيناهم الكتاب يتلونه حق تلاوته...) فرمود:

^{۳۰۶} عده الداعی، ابن فهر حلی: ۲۶۷

^{۳۰۷} مجموعه ورام: ج ۲، ص ۲۳۶.

آن را با ترتیل (یعنی دقت و تأمل) می‌خوانند و عمیقانه در مورد آن فکر می‌کنند و به احکام آن عمل می‌کنند و به وعده‌های آن امید دارند و از تهدیدهای آن می‌ترسند و از داستان‌های آن عبرت می‌گیرند و اوامر آن را انجام می‌دهند و نواهی آن را ترک می‌کنند به خدا سوگند ترتیل از بر کردن آیه‌ها و خواندن حروف و تلاوت سوره‌ها و خواندن بخش‌های زیاد و یا کم آن نیست (منحرفان) حروف قرآن را از بر کرده‌اند ولی حدود قرآن را ضایع نموده‌اند. ترتیل همان تدبیر در آیات و عمل به احکام قرآن است. خداوند فرموده است: (این کتابی است پر برکت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبیر کنی)...
امام حسن مجتبی علیه السلام نیز اهمیت عمل به قرآن کریم را این گونه بیان می‌کند:

قال الحسن عليه السلام: ما بقى فى الدنيا بقية غير هذا القرآن، فاتخذوه اماما يدلکم على هداکم، و ان احق الناس بالقرآن من عمل به و ان لم يحفظه، و ابعدهم منه من لم يعمل به و ان كان يقرأه. و قال: من قال فى القرآن برأيه فاصاب فقد أخطأ. و قال: ان هذا القرآن يجيبه يوم القيامة قائدا و سائقا، يقود قوما الى الجنة اكلوا حلاله و حرّموا حرامه و آمنوا بمتشابهه، و يسوق قوما الى النار، ضيعوا حدوده و احكامه و استحلوا محارمه.^{۳۰۸}

«چیزی در دنیا جز این قرآن نمانده است آن را امام و پیشوای خود بدانید شما را به هدایت دلالت می‌کند و سزاوارترین فرد به قرآن کسی است که به قرآن عمل کند گرچه قرآن را از بر نداشته باشد و دورترین فرد از قرآن کسی است که به قرآن عمل نمی‌کند گرچه آن را بخواند. و فرمود: کسی که در مورد قرآن تفسیر به رأی می‌کند - هر چند به واقع هم برسد - قطعاً اشتباه کرده است. و فرمود: این قرآن در قیامت جلودار و راهنما و نیز سوق دهنده می‌آید گروهی را به بهشت رهبری می‌کند اینان حلال قرآن را حلال و حرام آن را حرام دانسته و به آیات متشابه قرآن ایمان داشته‌اند و گروهی را به سوی آتش می‌راند این گروه کسانی‌اند که حدود و احکام قرآن را ضایع کرده‌اند و حرام‌های قرآنی را حلال دانسته‌اند.»

ب: منقلب شدن هنگام یادآوری بهشت و جهنم

یکی از نشانه‌های تدبیر صحیح در قرآن کریم این است که انسان هنگام خواندن آیات مربوط به بهشت و یا جهنم تحت تأثیر واقع شود. انسان که به

^{۳۰۸} ارشاد القلوب ج ۲ ص ۷۹.

حکم عقل خویش عاقبت اندیش است، باید با یاد نعمتهای ابدی که خدای سبحان برای اهل سعادت، و عذابه‌های دردناک و بی انتها که برای اهل شقاوت قرار داده، و گریزی از مواجه شدن با یکی از آن دو برای وی نمی باشد در عاقبت کار خود تدبیر نماید و ببیند بر طبق آیات قرآن کریم مسیر وی به سوی کدام يك از آنها است. اثر این تدبیر به صورت شوق وصال به نعمتهای جاودان و ترس از قرار گرفتن در صف زیانکاران در روز واپسین در دل بروز می کند و در انسان زمینه اصلاح را فراهم می نماید. عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: (يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ) فقال: الوقوف عند ذكر الجنة و النار^{۳۵۹}

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام درباره گفته خداوند که می فرماید: قرآن را آن گونه که باید تلاوت کنند، تلاوت می کنند، نقل می کند که امام فرمود: این تلاوت همان درنگ کردن در کنار یاد بهشت و آتش است. و عن أبي عبد الله عليه السلام قال في حديث: فَإِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ الْجَنَّةِ فَفَفِّ عِنْدَهَا وَ سَلِّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْجَنَّةَ وَ إِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ فَفَفِّ عِنْدَهَا وَ تَعَوَّدْ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ.^{۳۶۰} امام صادق علیه السلام فرمود:

«آن زمان که به آیه‌ای که در آن بهشت یاد شده می‌رسی و آن را می‌خوانی از خداوند بهشتش را بخواه و آن زمان که به آیه‌ای که در آن از آتش یاد شده می‌رسی و آن را می‌خوانی از آتش به خداوند پناه ببر.»

مقدار تلاوت

قرائت قرآن کریم از جمله عباداتی است که انجام هر چه بیشتر آن مورد ترغیب واقع شده است. ائمه اطهار علیهم السلام قرائت حد اقل پنجاه آیه در روز را به عنوان يك برنامه مستمر روزانه برای هر مسلمان و پیرو اهل بیت علیهم السلام توصیه نموده اند.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَفَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَ أَنْ يَفْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً.^{۳۶۱}

^{۳۵۹} سند حدیث: عن منصور، عن أبي بصير... تفسیر العیاشی: ج ۱، ص ۵۷.

^{۳۶۰} عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ... اصول کافی: ج

۲، ص ۶۱۸.

^{۳۶۱} عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ... اصول کافی: ج ۲، ص ۶۰۹.

امام صادق علیه السلام فرمود: «قرآن پیمان الهی به سوی آفریدگانش می باشد، پس سزاوار است که هر مسلمانی در عهد نامه اش بنگرد، و در هر روز پنجاه آیه را تلاوت کند»

البته بهتر است این تلاوت در آغاز روز و بعد از نماز صبح باشد.
 عن معمر بن خلاد عن الرضا علیه السلام قال: سمعته يقول: ينبغي للرجل إذا أصبح أن يقرأ بعد التعقيب خمسين آية.^{۳۶۲}
 معمر بن خلاد گوید از امام رضا علیه السلام شنیدیم که می فرمود: «شایسته است که فرد به هنگام صبح پس از تعقیب نماز صبح پنجاه آیه تلاوت کند»

و همچنین توصیه شده است که در پایان فعالیت های روزانه یعنی شبها قبل از خواب همواره مقداری از قرآن را تلاوت شود.
 پیامبر صلی الله علیه وآله فرموده اند:

من قرأ عشر آيات في ليلة، لم يكتب من الغافلين، ومن قرأ خمسين آية، كتب من الذاكرين؛ ومن قرأ مائة آية، كتب من القانتين؛ ومن قرأ مائتي آية، كتب من الخاشعين؛ ومن قرأ ثلاث مائة آية، كتب من الفائزين؛ ومن قرأ خمسمائة آية، كتب من المجتهدين، ومن قرأ ألف آية، كتب له قنطار من تبر، القنطار: خمسة عشر ألف مثقال من ذهب، والمثقال: أربعة وعشرون قيراطا، أصغرها: مثل جبل أحد، وأكبرها: ما بين السماء إلى الأرض.^{۳۶۳}

«هر کس ده آیه از قرآن را در يك شب بخواند، از غافلان محسوب نمی شود؛ و هر کس که پنجاه آیه بخواند، از ذاکران به حساب می آید، و هر کس صد آیه بخواند، از مطیعان خواهد بود، و هر کس که دویست آیه بخواند، از خاشعان شمرده می شود، و هر کس سیصد آیه بخواند، از رستگاران خواهد بود، و هر کس که پانصد آیه بخواند، از تلاش گران محسوب می شود. و هر کس که هزار آیه بخواند، قنطاری از شمش طلا برایش نوشته می شود؛ و قنطار پانزده هزار مثقال است و مثقال بیست و چهار قیراط است که

^{۳۶۲} محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن أحمد بن يحيى عن معاوية بن حكيم... وسائل الشيعه: ج ۶، ص ۱۹۸، چاپ آل البيت عليهم السلام

^{۳۶۳} سند حدیث: محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن خالد، والحسين بن سعيد، جميعا، عن النضر بن سويد، عن يحيى الحلبي، عن محمد بن مروان، عن سعد بن طريف، عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) ... اصول کافی: ج ۲، ص ۶۱۲

کمترینش چون کوه احد و بزرگترینش به اندازه وسعت بین آسمان و زمین است.»

و امام صادق علیه السلام می فرماید که:

ما يمنع التاجر منكم المشغول في سوقه إذا رجع إلى منزله أن لا

ينام حتى يقرأ سورة من القرآن فتكتب له مكان كل آية يقرأها عشر

حسانات ويمحى عنه عشر سيئات.^{۳۶۴}

«چه چیزی مانع می شود که تاجر شما که مشغول تجارت در محل تجارت خود هست وقتی به منزل برگشت قبل از خواب لا اقل يك سوره از قرآن کریم را بخواند؟ که خداوند برای هر کدام از آیاتی که می خواند برای او ده ثواب بنویسد و ده گناه از او محو نماید.»

با التزام به این روش، آغاز و فرجام کارهای روزانه مؤمن با قرآن کریم شکل گرفته، و کم فعالیتها و شخصیت او رنگ الهی و قرآنی به خود می گیرد، و ارزشهای قرآنی بر آن حاکم شود.

عشق و علاقه به بازیافتن به محضر قرآن کریم، باید از چنان عمق و ریشه ای در روح انسان برخوردار باشد که شرایط تلخ و شیرین زندگی، او را تحت الشعاع قرار ندهد، و همواره روی به قرآن داشته باشد.

در این زمینه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام خود بهترین الگو هستند.

عن بكر بن عبد الله أن عمر بن الخطاب دخل على النبي صلى الله عليه وآله و هو موقوذ أو قال محموم، فقال له عمر: يا رسول الله ما أشد وعكك أو حماك! فقال: ما منعني ذلك أن قرأت الليلة ثلاثين سورة، فيهن السبع الطول، فقال عمر: يا رسول الله! غفر الله لك ما تقدم من ذنبك و ما تأخر و أنت تجتهد هذا الاجتهاد؟! فقال: يا عمر! أ فلا أكون عبدا شكورا؟^{۳۶۵}

عمر بن خطاب به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله رسید پیامبر صلی الله علیه و آله یا مریض و یا تب دار بود عمر به ایشان گفت ای رسول خدا! مرض و یا تب شما شدید است! حضرت فرمود: «شدت آن مانع نشد که امشب سی سوره قرآن که از جمله آنها هفت سوره طولانی بود، بخوانم» عمر گفت: ای رسول خدا! خداوند گناهان گذشته و آینده شما را آمرزیده با این حال این اندازه تلاش می کنید؟! حضرت فرمود: «ای عمر آیا بنده شکرگزار نباشم».

^{۳۶۴} سند حدیث ابن محبوب، عن جميل بن صالح، عن الفضيل بن يسار، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال... اصول کافی: ج ۲، ص ۶۱۱

^{۳۶۵} [الأمالی للشيخ الطوسي] حمويه عن أبي الحسين، عن أبي خليفة، عن أبي هلال.

عن عبد الأعلى، عن نوف قال: بت ليلة عند أمير المؤمنين علي عليه السلام فكان يصلي الليل كله، و يخرج ساعة بعد ساعة فينظر إلى السماء، و يتلو القرآن، قال: فمر بي بعد هدوء من الليل، فقال: يا نوف أ راقد أنت أم راقم؟ قلت: بل راقم، أرمقك ببصرى يا أمير المؤمنين! قال: يا نوف طوبى للزاهدين فى الدنيا و الراغبين فى الآخرة! أولئك الذين اتخذوا الأرض بساطا، و ترابها فراشا، و ماءها طيبا، و القرآن دثارا، و الدعاء شعارا، و قرصوا من الدنيا تقریضا على منهاج عيسى ابن مريم عليه السلام...^{۳۶۶}

عبدا لأعلى از نوف بکالی روایت می کند که او گوید: يك شب نزد امیرالمؤمنین علیه السلام ماندم همه شب را نماز می خواند لحظه به لحظه بیرون می رفت و به آسمان می نگریست و قرآن تلاوت می کرد بعد از آرامش شب بر من گذشت و فرمود: «ای نوف خوابی یا بیدار؟» گفتم: بیدارم ای امیر المؤمنین، با گوشه چشمم به تو می نگرم! فرمود: ای نوف خوشا به حال زاهدین در دنیا و شیفتگان آخرت، آنان کسانی هستند که زمین را بستر و خاکش را فرش و آبش را عطر و قرآن را لباس رو و دعا را لباس زیر خود قرار داده اند و از دنیا به روش قرض گرفتن عیسی بن مریم قرض گرفته اند» و قبلا این حدیث گذشت که:

«حضرت رضا علیه السلام در راه خراسان، شب هنگام، در بستر خویش، بسیار قرآن تلاوت می کرد، و چون به آیه ای می رسید که از بهشت و یا جهنم یاد کرده بود می گریست و از خداوند بهشت را می طلبید و از آتش به خدا پناه می برد...»^{۳۶۷}

پس انسان مؤمن باید در تلاش باشد تا با ایجاد زمینه لازم در خود و حذف عوامل مزاحم، از قرآن کریم بیشتر استفاده نماید. و با میل و رغبت و توجه درونی به قرآن کریم، به قرائت مستمر آن، اهتمام بورزد. قرائت قرآن کریم، غذای روح و دمای دردهای معنوی انسان است. اگر روح سالم باشد انسان بامیل به این غذای معنوی روی خواهد آورد، در این گونه حالات است که انسان هر چه بیشتر قرآن کریم را بخواند بهتر است.

وبهتر آن است که برنامه مستمر قرائت قرآن به يك سوره یا آیات خاص منحصر نگردد، بلکه شامل همه قرآن کریم باشد به این ترتیب که از اول قرآن کریم شروع نماید و طبق يك برنامه مستمر تا آخر آن را قرائت نماید

^{۳۶۶} حدثنا أبی رضی الله عنه، قال حدثنا سعد بن عبد الله، عن أبیوب بن نوح، عن الربیع بن محمد المسلی خصال، شیخ صدوق: ج ۱، ص ۳۳۷

^{۳۶۷} ر.ک. بخش آداب تلاوت، گریه همراه با گریه و حزن.

وسپس دوباره آن را از سر بگیرد و به تعبیر دیگر همواره به ختم قرآن کریم مشغول باشد.

اهل بیت علیهم السلام بر قرائت و ختم مستمر قرآن کریم تاکید فرموده اند و آنرا بهترین کارها شمرده اند:

قال الزهري : قلت له (ای علی بن الحسین علیه السلام): فأی

الأعمال أفضل؟ فقال: الحال المرتحل قال: قلت: و ما هو؟ قال: فتح

القرآن و ختمه، كلما حل بأوله ارتحل في آخره.^{۳۶۸}

زهري می گوید به امام علی بن الحسین علیه السلام گفتم: برترین عمل چیست؟ امام فرمود: آنکه فرود آید و حرکت کند پرسیدم آن چیست؟ حضرت فرمود: «شروع کردن قرآن و تمام کردن آن به شکلی که هر زمان که به اول قرآن وارد شود از آخر آن بیرون آید. (یعنی از اول تا آخر قرآن را بخواند.)»

روی الرمادی قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أي الأعمال أفضل؟ قال: الحال المرتحل، قلت و ما هو؟ قال: فتح القرآن و ختمه، كلما حل بأوله ارتحل في آخره.^{۳۶۹}

رمادی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: کدامین کار بهترین است؟ حضرت فرمود: «حال مرتحل» پرسیدم آن چیست؟ حضرت فرمود: «گشودن قرآن و ختم آن، هر زمان که به اول قرآن می‌رسد به آخر آن برود.»

البته خوننده قرآن باید سعی نماید که در طول قرائت همواره حالت توجه خود را حفظ نماید و آیات را با توجه به معانی آن تلاوت نماید. وگرنه تلاوت نتایج و ثمرات مطلوب و لازم را دربر نخواهد داشت. به عبارت دیگر قرائت قرآن کریم برای هدف بهره برداری معنوی از آن است و آن نیز در گرو توجه، اقبال قلب، خشوع و حزن، هنگام قرائت و تدبر در معانی آیات است.

قال الصادق عليه السلام: من قرأ القرآن و لم يخضع و لم يرق قلبه و لا ينشئ حزنا و وجلا في سره، فقد استهان بعظم شأن الله تعالى، و خسر خسرا مبينا؛ فقارئ القرآن، محتاج (إلى) ثلاثة أشياء: قلب خاشع، و بدن فارغ، و موضع خال؛ فإذا (خشع لله) قلبه فر منه الشيطان الرجيم قال الله تعالى: (فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) فإذا تفرغ نفسه من الأسباب تجرد قلبه للقراءة، و لا يعترضه عارض فيجرمه بركة نور القرآن و فوائده،

^{۳۶۸} بحار الانوار: ج ۹۲، ص ۲۰۵

^{۳۶۹} دعوات الراوندى، بحار الانوار: ۲۰۵/۸۹

فإذا اتخذ مجلسا خاليا، و اعتزل عن الخلق بعد أن أتى بالخصلتين خضوع القلب و فراغ البدن، استأنس روحه و سرّه بالله عز و جل، و وجد حلاوة مخاطبات الله تعالى عز و جل عبادة الصالحين و علم لطفه بهم و مقام اختصاصه لهم بفنون كراماته و بدائع إشاراته فإن شرب كأسا من هذا المشرب لا يختار على ذلك الحال حالا و على ذلك الوقت وقتا بل يؤثره على كل طاعة و عبادة لأن فيه المناجاة مع الرب بلا واسطة فانظر كيف تقرأ كتاب ربك و منشود ولایتك و كيف تجيب أوامره و تجتنب نواهيه و كيف تتمثل حدوده فإنه كتاب عزيز لا يأتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه تنزيل من حكيم حميد فرتله ترتيلا و قف عند وعده و وعيده و تفكر في أمثاله و مواظبه و احذر أن تقع من إقامتك حروفه في إضاعة حدوده.^{۳۷۰}

امام صادق علیه السلام فرمود:

"کسی که قرآن بخواند ولی خاضع نگردد و دلش نرم نگردد و حزن و ترس در نهان پدید نیآورد، در واقع عظمت خدا را کوچک شمرده و زبانی آشکار دیده است، پس خواننده قرآن به سه چیز نیازمند است: قلبی فروتن، بدنی فارغ از عمل و مکانی خلوت، هنگامی که دلش را برای خدا فروتن نمود، شیطان از او فرار خواهد کرد و موقعی که خود را از اسباب تهی نمود، دلش برای قرائت قرآن آماده می‌شود و دیگر هیچ عارضه‌ای بر او عارض نمی‌گردد تا او را از برکت نور و فوائد قرآن باز دارد، و وقتی که مجلس خالی و خلوتی برای خود برگزید و از مردم کناره گرفت و برد و دو ویژگی اول یعنی: خشوع قلب و فراغت بدن دست یافت آنگاه روحش با خدا انس می‌گیرد و شیرینی گفتگوی خدا با بندگان صالحش را می‌چشد و لطف الهی و جایگاه اختصاص یافته اش - با کرامتهای گوناگون و اشارات بدیعی - را نسبت به آنها درک می‌کند. پس هرگاه قاری قرآن، جامی از این شراب انس چشید، هیچ حالی و وقتی را بر آن حالت و لحظات ترجیح نخواهد داد بلکه آن را بر هر طاعت و عبادتی برمی‌گزیند زیرا در قرائت قرآن، بنده با پروردگار خویش بدون واسطه مناجات می‌کند. پس بنگر که کتاب پروردگارت و پیمان دوستی ات را چگونه خواهی خواند و به او امر او چگونه پاسخ خواهی گفت چرا که قرآن کتابی شکست ناپذیر است که بیهودگی در آن راه ندارد، نه نسبت به احوال گذشته و نه آینده؛ زیرا نازل شده از جانب خدای حکیم و ستوده است. پس قرآن را روشن و شمرده تلاوت کن و در وعده ها و تهدید

^{۳۷۰} مصباح الشریعة ص: ۲۹، تفسیر الصافی مقدمه ۱۱.

های آن درنگ کن و در مثالها و پند های آن اندیشه نما و مبادا که با
برپایی صحیح حروفش، حدود آن را از بین ببری».

بر این اساس باید در قرائت به مقداری اکتفاء نمود که همراه با توجه قلبی
باشد. یعنی: انسان در قرائت نباید تنها با اهتمام به کمیت، کیفیت را نادیده
بگیرد و هدف از قرائت را - که در بالا ذکر شد - فراموش نماید. و به تعبیر
دیگر: نباید برای انسان مقدار قرائت اصل باشد و فکرش در هنگام روی
آوری به قرائت معطوف آن شود و با زیاده روی در قرائت از توجهش به
قرآن کریم کاسته شود.

اهل بیت علیهم السلام در کنار اهتمام بر قرائت هر چه بیشتر، بر توجه
و تدبیر و پرهیز از شتابزدگی در هنگام قرائت تاکید فراوانی فرموده اند:
عن ابراهیم بن العباس قال: كان الرضا عليه السلام يختم القرآن في كل
ثلاث، و يقول: لو أردت أن أختمه في أقل من ثلاث، لختمت و لكن ما مررت
بآية قط إلا فكرت فيها و في أي شيء أنزلت و في أي وقت فذلك صرت أختم
ثلاثة أيام.^{۳۷۱}

ابراهیم بن عباس گوید « حضرت رضا علیه السلام پیوسته در هر
سه روز قرآن را ختم می‌کرد و می‌فرمود: اگر بخواهم در کمتر از
سه روز نیز می‌توانم ختم کنم ولی آیه‌ای را نمی‌خوانم مگر این که در
آن و درباره شأن نزول و زمان نزولش فکر می‌کنم و لذا در هر سه
روز يك قرآن ختم می‌کنم.»

البته نباید شخص به بهانه آنکه توجه قلبی در حین قرائت ندارد، از قرائت
قرآن کریم دست بردارد و منتظر تحقق میل درونی به قرائت در خود باشد؛
چون این خود بهانه ای می‌شود که نفس، همواره انسان را از کارهای نیک
و عبادات مهم محروم نماید بلکه باید در هر حال به عبادات مهم اهمیت داد،
چه انسان تمایل درونی داشته باشد یا نداشته باشد از مقدار لازم آن دست
نکشد. اگر در اثر گرفتاری روح به برخی از امراض، میل او به قرائت قرآن
کم شود، باز باید به وسیله قرائت قرآن کریم، آن را معالجه نمود. گرچه این
دوای الهی چندان مورد تمایل او نباشد.

و باید توجه داشت که آمادگی قلبی انسان در حالات مختلف، همیشه یکسان
نیست و همچنین آمادگی اشخاص مختلف نیز با هم متفاوت است؛ بر این
اساس است ائمه اطهار علیه السلام با توجه به تفاوت آمادگی اشخاص، آنها را
به قرائت قرآن کریم در مدت زمان مختلف توصیه می‌فرموده اند:

^{۳۷۱} سند حدیث: حدثنا الحسين بن أحمد البيهقي: قال أخبرنا محمد بن يحيى الصولي قال: حدثنا أبو
ذکوان. امالی صدوق: ص ۷۵۸. بحار الانوار: ج ۸۹، ص ۲۰۴.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَقْرَأَ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ؟ قَالَ: لَا يَعْجِبُنِي أَنْ تَقْرَأَهُ فِي أَقَلِّ مِنْ شَهْرٍ.^{۳۷۲}

محمد بن عبدالله گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: همه قرآن را در یک شب بخوانم حضرت فرمود: «خوش ندارم که در کمتر از یک ماه آن را بخوانی».

عَنْ حُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: فِي كَمْ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ؟ فَقَالَ: أَقْرَأُهُ أَخْمَاسًا، أَقْرَأُهُ أُسْبَاعًا، أَمَا إِنَّ عِنْدِي مُصْحَفًا مُجَزَّئِي أَرْبَعَةَ عَشَرَ جُزْءًا.^{۳۷۳}

حسین بن خالد گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: در چه مدت زمانی قرآن را بخوانم؟ حضرت فرمود: «آن را در پنج بخش بخوان، و یا آن را در هفت بخش. آگاه باش که نزد من قرآنی است که به چهارده قسمت تقسیم شده است».

البته در ماه مبارک رمضان به علت آمادگی بیشتر انسان برای عبادت، قرائت مقدار بیشتر از قرآن مورد توجه واقع شده است.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حمزة قَالَ: سَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا حَاضِرٌ، فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ؟ فَقَالَ: لَا، فَقَالَ: فِي لَيْلَتَيْنِ؟ فَقَالَ: لَا، حَتَّى بَلَغَ سِتَّ لَيَالٍ، فَأَشَارَ بِيَدِهِ، فَقَالَ: هَا تُمْ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَانَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرٍ وَ أَقَلِّ، إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يَقْرَأُ هَذْرَمَةَ، وَ لَكِنْ يَرْتَلُ تَرْتِيلًا، إِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ وَ قَفَّتْ عِنْدَهَا وَ تَعَوَّدَتْ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ؟» فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ: أَقْرَأَ الْقُرْآنَ فِي رَمَضَانَ فِي لَيْلَةٍ؟ فَقَالَ: لَا، فَقَالَ: فِي لَيْلَتَيْنِ؟ فَقَالَ: لَا، فَقَالَ: فِي ثَلَاثٍ؟ فَقَالَ: «هَا - وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ - نَعَمْ شَهْرُ رَمَضَانَ لَا يَشْبَهُهُ شَيْءٌ مِنَ الشُّهُورِ، لَهُ حَقٌّ وَ حُرْمَةٌ، أَكْثَرُ مِنَ الصَّلَاةِ مَا اسْتَطَعْتَ»^{۳۷۴}

علی بن ابی حمزه گوید: من حاضر بودم که ابو بصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: فدایت شوم قرآن را در یک شب بخوانم. حضرت فرمود: نه، گفت: در دو شب؟ امام فرمود: نه، تا به شش شب رسید، امام با دست اشاره کرد، فرمود: آری. آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود: «ای ابا محمد کسانی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله که پیش از شما بودند قرآن را در یک ماه و یا کمتر می خواندند، امام

^{۳۷۲} سند حدیث: علی بن ابراهیم عن ابيه عن حماد عن الحسين بن المختار... اصول کافی: ج ۲،

ص ۶۱۷.

^{۳۷۳} سند حدیث: محمد بن یحیی عن محمد بن الحسين عن علی بن النعمان عن يعقوب بن شعيب... اصول کافی ج ۲، ص ۶۱۸.

^{۳۷۴} سند حدیث: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن محمد عن علی بن الحکم ... اصول کافی: ج ۲، ص،

افزود: قرآن با شتاب و در هم خوانده نمی‌شود بلکه با ترتیل خوانده می‌شود، هنگامی که به آیه‌ای برمی‌خوری که در آن از آتش یاد شده است کنار آن بایست و از آتش به خدا پناه بر» ابوبصیر گوید: پرسیدم: در ماه مبارک رمضان، در یک شب همه قرآن را بخوانم؟ حضرت فرمود: نه، پرسید: در دو شب؟ حضرت فرمود: نه، پرسید: در سه شب؟ حضرت فرمود: ها - و با دست اشاره کرد که آری - هیچ ماهی شبیه ماه رمضان نیست، این ماه حق و حرمت ویژه‌ای دارد هر چه می‌توانی نماز بخوان».

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّ أَبِي سَأَلَ جَدَّكَ، عَنْ خْتَمِ الْقُرْآنِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ، فَقَالَ لَهُ جَدُّكَ: كُلَّ لَيْلَةٍ، فَقَالَ لَهُ: فِي شَهْرِ رَمَضَانَ؟ فَقَالَ لَهُ جَدُّكَ: فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، فَقَالَ لَهُ أَبِي: نَعَمْ مَا اسْتَطَعْتُ، فَكَانَ أَبِي يَخْتِمُهُ أَرْبَعِينَ خْتَمَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، ثُمَّ خَتَمْتُهُ بَعْدَ أَبِي، فَرُبَّمَا زِدْتُ وَرُبَّمَا نَقَصْتُ عَلَى قَدْرِ قِرَاعِي وَشُعْلِي وَنَشَاطِي وَكَسَلِي، فَإِذَا كَانَ فِي يَوْمِ الْفِطْرِ جَعَلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خْتَمَةً، وَ لِعَلَى عَلَيْهِ السَّلَامِ أُخْرَى، وَ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامِ أُخْرَى، ثُمَّ لِلْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَيْكَ، فَصَيَّرْتُ لَكَ وَاحِدَةً مِنْذُ صَيَّرْتُ فِي هَذَا الْحَالِ، فَأَيُّ شَيْءٍ لِي بِذَلِكَ؟ قَالَ: لَكَ بِذَلِكَ أَنْ تَكُونَ مَعَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، قُلْتُ: اللَّهُ أَكْبَرُ، فَمَا لِي بِذَلِكَ؟! قَالَ: نَعَمْ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ^{۳۷۰}

علی بن مغیره گوید: به امام هفتم علیه السلام گفتم: پدرم از جد شما درباره ختم قرآن در هر شب پرسید، جد شما در پاسخ فرمود: هر شب، پدرم پرسید: در ماه رمضان؟ جد شما به او فرمود: در ماه رمضان، پدرم به ایشان گفت: آری، آنقدر که بتوانم.

پس از آن پدرم همیشه در ماه رمضان، چهل ختم قرآن داشت، من هم پس از پدرم ختم قرآن داشتم، گاه بیشتر و گاه کمتر، به اندازه فراغ و کارم و شادابی و کسل بودنم و هنگامی که روز فطر می‌شد یک ختم قرآن برای رسول خدا صلی الله علیه و آله، و یک ختم قرآن برای علی علیه السلام، و یک ختم دیگر برای فاطمه علیها سلام سپس برای امامان علیهم السلام، تا آن که به شما رسیدم و یک ختم را برای شما قرار دادم، از آن زمان که در این حال قرار گرفته‌ام تا اکنون در برابر این کار چه پاداشی دارم؟ حضرت فرمود: «در برابر این کار حق توست که در روز قیامت با آنان باشی» گفتم الله اکبر، در برابر این کار این حق را دارم؟! حضرت سه مرتبه فرمود: آری.

^{۳۷۰} سند حدیث: عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن يحيى بن إبراهيم بن أبي البلاد، عن أبيه... اصول کافی: ج ۲، ص ۶۱۸.

زمان و مکان قرائت قرآن کریم

قرائت قرآن کریم از عباداتی است که به استثنای برخی موارد خاص در هر حال و زمان و مکان انجام آن توصیه شده است. ولی در برخی زمانها و حالات و همچنین مکانهای خاص، به قرائت توصیه بیشتری گردیده است.

در حال نماز

از احادیثی که ثواب قرائت قرآن در نماز را با ثواب قرائت آن در غیر حال نماز را مقایسه کرده اند به خوبی اهمیت و ثواب قرائت قرآن در حال نماز روشن می شود. ما برخی از این احادیث را در بخش فضیلت قرائت نقل نمودیم.

در دل شب

خدای سبحان در قرآن کریم فرموده است: (قم الليل الا قليلا... ورتل القران ترتیلا).

«شب را جز کمی بپا خیز... و قرآن را با دقت و تأمل بخوان».
قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا حسد إلا في اثنتين: رجل آتاه الله مالا، فهو ينفق منه آناء الليل و آناء النهار، و رجل آتاه القرآن فهو يقوم به آناء الليل و آناء النهار.^{۳۷۶}

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «حسادت جائز نیست جز در دو مورد: مردی که خداوند به او مال داده است. و او در طول شبانه روز از مال خویش انفاق می کند. و مردی که خداوند به او قرآن داده است و او در طول شبانه روز به قرآن می پردازد».

قبلا این حدیث را نقل نمودیم که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله

فرمود:

من قرأ عشر آيات في ليلة لم يكتب من الغافلين، ومن قرأ خمسين آية كتب من الذاكرين، ومن قرأ مائة آية كتب من القانتين، ومن قرأ مائتي آية كتب من الخاشعين، ومن قرأ ثلاث مائة آية كتب من الفائزين، ومن قرأ خمسمائة آية كتب من المجتهدين، ومن قرأ ألف آية كتب له قنطار من تبر، القنطار: خمسة عشر ألف مثقال من ذهب، والمثقال: أربعة وعشرون قيراطا، أصغرها مثل جبل أحد،

^{۳۷۶} أخبرني الخليل بن أحمد قال: أخبرنا أبو جعفر محمد بن إبراهيم الديلمي قال: حدثنا أبو عبد الله قال: حدثنا سفيان، عن الزهري، عن سالم عن أبيه قال... شيخ صدوق، الخصال ج ۱، ص ۷۷

وأكبرها ما بين السماء إلى الارض.^{۳۷۷}

«هرکس که ده آیه از قرآن را در يك شب بخواند از غافلان محسوب نمی‌شود، و هرکس پنجاه آیه بخواند از ذاکران خواهد بود، و هرکس صد آیه بخواند از مطیعان شمرده می‌شود، و هرکس دویست آیه بخواند از خاشعان محسوب می‌شود، و هرکس سیصد آیه بخواند از رستگاران است، و هرکس پانصد آیه بخواند از تلاشگران است، و هرکس هزار آیه بخواند يك قنطار برای او نوشته می‌شود، و قنطار: پانزده هزار مثقال طلا است، و مثقال: بیست و چهار قیراط است که کمترین آن مثل کوه احد، و بزرگترینش به اندازه وسعت آسمان و زمین است».

آغاز روز

قال علی بن الحسین علیهما السلام: ان بین اللیل و النهار روضة یرتقی فی نورها الابرار، و یتنعم فی حدائقها المتقون، فذابوا سهرًا من اللیل و صیاما من النهار، فعلیکم بتلاوة القرآن فی صدره، و التضرع و الاستغفار فی آخره...^{۳۷۸}

امام سجاد علی بن الحسین علیه السلام فرمود:

«بین شب و روز باغی است که نیکان در نورش بالا می‌روند، و پرهیزکاران در باغچه‌هایش متنعمند، اینان از بیداری شب و روزه روز آب شده‌اند. بر شما باد به تلاوت قرآن در ابتدای روز و ناله و تضرع و استغفار در پایان روز».

امام جعفر صادق علیه السلام فرموده اند:

«پدرم بسیار خدا را یاد می‌کرد، و ما را جمع می‌کرد و به ما دستور می‌داد تا طلوع خورشید ذکر بگوییم، و به هر کس از ما که می‌توانست قرآن بخواند دستور تلاوت می‌داد، و به هر کس که نمی‌توانست دستور ذکر می‌داد. حضرت فرمود: خانه ای که در آن قرآن تلاوت شود و یاد خدا در آن شود برکتش زیاد می‌گردد، و فرشتگان در آن حاضر می‌شوند، و شیاطین از آن دوری می‌گزینند، و برای آسمانیان می‌درخشد آن گونه که ستارهای روشن برای زمینیان درخشش دارند و خانه ای که در آن قرآن خوانده نشود،

^{۳۷۷} سند حدیث: محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن خالد، والحسین بن سعید، جمیعا، عن النضر بن سوید، عن یحیی الحلبي، عن محمد بن مروان، عن سعد بن طریف، عن ابي جعفر (علیه السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله) ... اصول کافی: ج ۲، ص ۶۱۲.

^{۳۷۸} ارشاد القلوب: ج ۱، ص ۸۳.

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

«خانه‌هایتان را با تلاوت قرآن نورانی سازید، و آنها را چون قبر قرار دهید، آن گونه که یهود و نصاری چنین کردند آنان در کنیسه‌ها و بیعه‌ها (از معابد یهودیان) نماز خواندند و خانه‌هایشان را رها می ساختند، چرا که اگر در خانه تلاوت قرآن زیاد شود خیرش فزونی یابد و اهلش گشایش یابند و برای آسمانیان می درخشد چنانکه ستاره‌های آسمان برای زمینیان می درخشند».

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: البيت الذي يقرأ فيه القرآن ويذكر الله عزوجل فيه، تكثر بركته، وتحضره الملائكة، وتهجره الشياطين، ويضئ لأهل السماء كما تضئ الكواكب لأهل الأرض، وإن البيت الذي لا يقرأ فيه القرآن، ولا يذكر الله عزوجل فيه، تقل بركته، وتهجره الملائكة، وتحضره الشياطين.^{۳۸۳}

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«خانه‌ای که در آن قرآن تلاوت شود، و یاد خدا شود، برکتش زیاد گردد، و فرشتگان در آن خانه حاضر شوند، و شیطان‌ها از آن خانه دور گردند، و برای آسمانیان می درخشد چنانکه ستاره‌ها برای زمینیان می درخشند، و خانه‌ای که در آن قرآن خوانده نشود، و یاد خدا نباشد، برکتش کم می‌شود و فرشتگان از آن دور می گردند و شیاطین در آن حاضر می‌شوند».

و در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام شخصی را که در خانه به قرائت قرآن اهتمام می نموده است، این چنین مورد تمجید قرار می دهند:

عن ابوهارون، قال: كنت ساكنا دار الحسن بن الحسين، فلما علم انقطاعي الى ابي جعفر و ابي عبدالله (عليهما السلام) اخرجني من داره، قال: فمر بي ابو عبدالله عليه السلام فقال لي: يا ابا هارون بلغني ان هذا اخرجك من داره؟ قال: قلت: نعم جعلت فداك، قال: بلغني انك كنت تكثر فيها تلاوة كتاب الله تعالى، و الدار اذا تلى فيها كتاب الله تعالى، كان لها نور ساطع، في السماء تعرف من بين الدور.^{۳۸۴}

عبدالرحمن بن ابی نجران گوید: ابو هارون برایم گفت: در خانه حسن بن حسین ساکن بودم، او چون ارتباط من با امام باقر و امام صادق علیهما السلام را دانست مرا از خانه‌اش بیرون کرد، ابو هارون افزود: روزی امام صادق علیه السلام با من برخورد کرد به من

^{۳۸۳} سند حدیث: محمد، عن احمد و عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، جميعا، عن جعفر بن محمد بن عبيد الله، عن ابن القداح اصول کافی: ج ۲، ص ۶۱۰.

^{۳۸۴} سند حدیث: حدیثی جعفر بن محمد، قال: حدیثی علی بن الحسن بن علی بن فضال، قال: حدیثی عبدالرحمن بن ابی نجران... اختیار معرفه الرجال: ۴۸۶/۲

فرمود: «ای ابا هارون به من خبر داده‌اند که این شخص تو را از خانه‌اش بیرون کرده است؟» گفتیم: آری فدایت شوم، حضرت فرمود: «به من خبر داده‌اند که تو در آن خانه بسیار قرآن می‌خوانده‌ای و خانه‌ای که در آن قرآن خوانده شود، نوری از آن در آسمان می‌درخشد که از میان خانه‌های دیگر شناخته می‌شود».

در مکه مکرمه

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - فِي حَدِيثٍ -: مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ، لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ يَرَى مَنْزِلَهُ فِي الْجَنَّةِ^{۳۸۵}

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هرکس که قرآن را در مکه ختم کند نمی‌میرد تا رسول خدا را ببیند و نیز منزلش را در بهشت ببیند».^{۳۸۶}

ادعیه شروع و ختم تلاوت

یکی از آداب قرائت قرآن کریم، خواندن دعاهایی است که برای شروع و اتمام تلاوت و همچنین ختم قرائت کل قرآن کریم از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نقل شده است. خواندن این دعاها خصوصا همراه با توجه به معانی آن در آمادگی انسان برای بهره برداری از قرائت قرآن کریم و حفظ آثار و ثمرات آن، موثر و مفید است.

امام صادق علیه السلام پیوسته به هنگام قرائت کتاب خداوند عزوجل این دعا را می‌خواند:

اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ الْمُتَوَحِّدُ بِالْفُذْرَةِ، وَ السُّلْطَانُ الْمَتِينُ، وَ لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ الْمُتَعَالَى بِالْعِزِّ وَ الْكِبْرِيَاءِ وَ فَوْقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، رَبَّنَا وَ لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ الْمُكْتَفَى بِعِلْمِكَ، وَ الْمُحْتَجُّ إِلَيْكَ كُلُّ ذِي عِلْمٍ، رَبَّنَا وَ لَكَ الْحَمْدُ يَا مُنْزِلَ الْآيَاتِ وَ الدُّكْرِ الْعَظِيمِ، رَبَّنَا فَلَكَ الْحَمْدُ بِمَا عَلَّمْتَنَا مِنَ الْحِكْمَةِ وَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ الْمُبِينِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ عَلَّمْتَنَا قَبْلَ رَغَبَتِنَا فِي تَعْلِيمِهِ، وَ اخْتَصَصْتَنَا بِهِ قَبْلَ رَغَبَتِنَا بِنَفْعِهِ، اللَّهُمَّ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ مِنَّا مِنْكَ، وَ فَضْلًا وَ جُودًا وَ لُطْفًا بِنَا، وَ رَحْمَةً لَنَا، وَ امْتِنَانًا عَلَيْنَا مِنْ غَيْرِ حَوْلِنَا وَ لَا حِيلَتِنَا وَ لَا قُوَّتِنَا، اللَّهُمَّ فَحَبِّبْ إِلَيْنَا حُسْنَ

^{۳۸۵} سند حدیث: عَمْرُو بْنُ عُمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ عَنْ خَالِدِ بْنِ مَادٍّ الْقَلَانِسِيِّ تَهْذِيبُ الْأَحْكَامِ:

ج ۵، ص ۴۶۸

^{۳۸۶} و در مقابل در برخی از حالات و اماکن دستور ترك قرائت وارد شده است: از امام علی علیه السلام نقل شده است که فرموده است: «هفت نفرند که قرآن نمی‌خوانند: شخصی که در حال رکوع است، شخصی که در حال سجده است در توالت، در حمام، شخص جنب، زنی که پس از زایمان خون می‌بیند و زن حائض». ر.ک. الخصال: ج ۲، ص ۳۵۸.

تَلَاوَتِهِ، وَ حِفْظَ آيَاتِهِ، وَ إِيْمَانًا بِمُتَسَابِهِهِ، وَ عَمَلًا بِمُحْكَمِهِ، وَ سَبَبًا فِي تَأْوِيلِهِ، وَ هُدًى فِي تَدْبِيرِهِ، وَ بَصِيرَةً بِثَوْرِهِ، اللَّهُمَّ وَ كَمَا أَنْزَلْتَهُ شِفَاءً لِأَوْلِيَانِكَ، وَ شِفَاءً عَلَى أَعْدَائِكَ، وَ عَمَى عَلَى أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ، وَ نُورًا لِأَهْلِ طَاعَتِكَ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْهُ لَنَا حِصْنًا مِنْ عَذَابِكَ، وَ حِرْزًا مِنْ غَضَبِكَ، وَ حَاجِرًا عَنِ مَعْصِيَتِكَ، وَ عِصْمَةً مِنْ سَخَطِكَ، وَ دَلِيلًا عَلَى طَاعَتِكَ، وَ نُورًا يَوْمَ نَلْقَاكَ نَسْتَضِيءُ بِهِ فِي خَلْقِكَ، وَ نَجُوزُ بِهِ عَلَى صِرَاطِكَ، وَ نَهْتَدِي بِهِ إِلَى جَنَّتِكَ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّقْوَةِ فِي حَمَلِهِ وَ الْعَمَى عَنِ عَمَلِهِ وَ الْجَوْرَ عَنِ حُكْمِهِ، وَ الْعُلُوَّ عَنِ قُصْدِهِ، وَ النِّقْصِيرَ دُونَ حَقِّهِ، اللَّهُمَّ أَحْمِلْ عَنَّا ثِقَلَهُ، وَ أَوْجِبْ لَنَا أَجْرَهُ، وَ أَوْزِعْنَا شُكْرَهُ، وَ اجْعَلْنَا ثِرَاعِيهِ وَ نَحْفَظُهُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا نَتَّبِعُ حَالَهُ، وَ نَجْتَنِبُ حَرَامَهُ، وَ نُقِيمُ حُدُودَهُ وَ نُؤَدِّي قَرَائِضَهُ، اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا حَلَاوَةً فِي تِلَاوَتِهِ، وَ نَشَاطًا فِي قِيَامِهِ، وَ وِجْلًا فِي تَرْتِيلِهِ، وَ قُوَّةً فِي اسْتِعْمَالِهِ فِي آثَاءِ اللَّيْلِ وَ أَطْرَافِ النَّهَارِ، اللَّهُمَّ وَ اشْفِنَا مِنَ النَّوْمِ بِالْيَسِيرِ، وَ أَيَقِظْنَا فِي سَاعَةِ اللَّيْلِ مِنْ رُقَادِ الرَّاقِدِينَ، وَ نَبِّهْنَا عِنْدَ الْوَحَايِينَ الَّتِي يَسْتَجَابُ فِيهَا الدُّعَاءُ مِنْ سِنَةِ الْوَسْطَانِينَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِقُلُوبِنَا ذِكَاةً عِنْدَ عَجَائِبِهِ الَّتِي لَا تَنْقُضِي، وَ لِدَادَةً عِنْدَ تَرْدِيدِهِ، وَ عِبْرَةً عِنْدَ تَرْجِيْعِهِ، وَ نَفْعًا بَيْنَنَا عِنْدَ اسْتِفْهَامِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ تَخَلُّفِهِ فِي قُلُوبِنَا، وَ تَوَسُّدِهِ عِنْدَ رُقَادِنَا، وَ تَبْذِيهِ وَرَاءَ ظُهُورِنَا، وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ قَسَاوَةِ قُلُوبِنَا لِمَا بِهِ وَ عَظَمَتِنَا، اللَّهُمَّ انْفَعْنَا بِمَا صَرَفْتَ فِيهِ مِنَ الْآيَاتِ، وَ ذَكَّرْنَا بِمَا صَرَبْتَ فِيهِ مِنَ الْمُثَلَّثَاتِ، وَ كَفَّرْ عَنَّا بِتَأْوِيلِهِ السَّيِّئَاتِ، وَ ضَاعِفْ لَنَا بِهِ جَزَاءً فِي الْحَسَنَاتِ، وَ ارْفَعْنَا بِهِ ثَوَابًا فِي الدَّرَجَاتِ، وَ لَقِّنَا بِهِ الْبُشْرَى بَعْدَ الْمَمَاتِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا زَادًا نُقَوِّينَا بِهِ فِي الْمَوْقِفِ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ طَرِيقًا وَاضِحًا نَسْأَلُكَ بِهِ إِلَيْكَ، وَ عِلْمًا نَافِعًا نَشْكُرُكَ بِهِ نِعْمَاءَكَ، وَ تَخَشُّعًا صَادِقًا نُسَبِّحُ بِهِ أَسْمَاءَكَ، فَإِنَّكَ اتَّخَذْتَ بِهِ عَلَيْنَا حُجَّةً، فَطَعَنْتَ بِهِ عُذْرَنَا، وَ اصْطَنَعْتَ بِهِ عِنْدَنَا نِعْمَةً قَصَرَ عَنهَا شُكْرُنَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا وَ لِيَا يَتَّبِعُنَا مِنَ الزَّلَلِ، وَ دَلِيلًا يَهْدِينَا لِصَالِحِ الْعَمَلِ، وَ عَوْنًا هَادِيًا يَقُومُنَا مِنَ الْمِيلِ، وَ عَوْنًا يَقُومُنَا مِنَ الْمَلَلِ، حَتَّى يَبْلُغَ بِنَا أَفْضَلَ الْأَمَلِ،

اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا شَافِعًا يَوْمَ الْقَاءِ، وَ سِلَاحًا يَوْمَ الْبَارِئِقَاءِ، وَ حَاجِجًا يَوْمَ الْقَضَاءِ، وَ نُورًا يَوْمَ الظُّلْمَاءِ، يَوْمَ لَا أَرْضَ وَ لَا سَمَاءَ، يَوْمَ يَجْزَى كُلُّ سَاعٍ بِمَا سَعَى اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا رِيًّا يَوْمَ الظَّمَا، وَ فَوْزًا يَوْمَ الْجَزَاءِ مِنْ نَارِ حَامِيَةِ قَلِيلَةِ الْبُفْيَا عَلَى مَنْ بِهَا اصْطَلَى وَ بَحْرَهَا تَلَطَّى، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا بُرْهَانًا عَلَى رُءُوسِ الْمَلَا يَوْمَ يَجْمَعُ فِيهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ أَهْلُ السَّمَاءِ، اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَ عَيْشَ السُّعَدَاءِ وَ مُرَاقَفَةَ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ.^{۳۸۷}

«خدایا! ای پروردگار ما! ستایش مخصوص توست، تو یگانه در توانائی و سلطان استواری، و ستایش مخصوص توست، تو بواسطه ی عزت و کبریائی والاترینی و والاتر از آسمان ها و عرش بزرگی، ای پروردگار ما! ستایش مخصوص توست، تو به علم خود متکی هستی و هر صاحب علمی به تو محتاج است، ای پروردگار ما! ای فرو فرستنده آیات و ذکر بزرگ (قرآن) ستایش مخصوص توست، ای پروردگار ما! بخاطر آنچه از حکمت و قرآن بزرگ روشنگر به ما آموختی ستایش مخصوص توست.

خدایا قبل از آنکه ما تمایلی به آموختن قرآن داشته باشیم، تو آن را به ما آموختی. و قبل از آنکه از سود آن اطلاعی داشته باشیم آن را به ما اختصاص دادی.

خدایا! اگر آن منی از تو بر ماست و فضل و بخششی و لطفی است به ما و رحمتی است برای ما و امتنانی است بر ما بدون جنبشی و چاره جوئی و نیروئی از ما (پس) خدایا! نیکوئی تلاوتش و حفظ آیاتش و ایمان به (آیات) متشابهش و عمل به (آیات) محکمش و اسباب تأویل (آیاتش) و هدایت در تدبیرش و بصیرت در نورش را محبوب ما گردان!

خدایا! همچنانکه آن را برای دوستانت شفاء و برای دشمنانت شقاوت و برای اهل معصیت خود کوری و برای اهل طاعت خود نور قرار دادی (پس) خدایا! آن را برای ما دیواری از عذابت و سپری از غضبت و مانعی از معصیتت و ایمنی از خشمت و راهنمائی بر طاعتت قرار ده و برای روز ملاقاتت نوری قرار ده که در میان خلقتت از آن روشنی بگیریم و از پل صراط تو بگذریم و به بهشت رهنمون گردیم.

خدایا! از بدبختی حمل آن و از کوری نسبت به عملش و ستم در قضاوتش و برتری جوئی در برابر هدفتش و کوتاهی از حقش به تو پناه می بریم.

خدایا! سنگینی آن را بر دوش ما نه، و پاداشش را بر ما واجب گردان، و سپاسش را بر ما بگذار و ما را از حافظان آن قرار داده که آن را حفظ کنیم.

خدایا! ما را چنان کن که از حلالش پیروی کنیم و از حرامش اجتناب کنیم و حدود آن را پاس بداریم و واجباتش را انجام دهیم.

خدایا! شیرینی تلاوت آیاتش و و نشاط در قیام (و پرپا داشتن دستورات) آن و ترس در (رعایت) مرتب خواندن آن و نیروی عمل به (دستورات) آن در هر شب و روز را نصیب ما بفرما.

خدایا! به خواب اندکی (خستگی) ما را درمان کن، و ما را پس از ساعتی از شب از خواب خوابیده ها بیدار نما، و هنگام استجابت دعا ما را از چرت چرتزنان برهان.

خدایا! در برابر شگفتی های آن که پایان ناپذیر است به ما هوشی عنایت فرما، و هنگام زمزمه کردنش لذتی به ما بچشان، و هنگام مراجعه به آن به ما درس عبرت آموز و هنگام طلب فهم آن، آن را برای ما سودمند قرار ده. خدایا! به تو پناه می بریم از اینکه در قلوب ما جای نگیرد، و از اینکه آن را بالشت خواب خود قرار دهیم و از اینکه آن را بر پشت سر افکنیم و به تو پناه می بریم از اینکه به وسیله آن به ما پند دادی ما قساوت قلب پیدا کنیم. خدایا! بوسیله نشانه های خود که در آن بیان کردی ما را سود ببخش و به وسیله مثالهایی که در آن زدی ما را متذکر ساز، و با تأویل آن بدیهای ما را ببوشان، و بوسیله آن مزد کردار ما را چند برابر کن، و به وسیله آن ثوابی بر درجات ما بیفزای، و به وسیله آن مژدگانی بعد از مرگ را بر ما تلقین کن!

خدایا! آن را برای ما توشه ای قرار ده که به هنگام ایستادن در محضر بر ما نیرو ببخشد، و راه روشنی باشد که به وسیله آن به سوی تو راه یابیم، و علم سودمندی باشد که به وسیله آن نعمت هایت را سپاس گوئیم و خشوع صادقانه ای باشد که به وسیله آن اسماء تورا تسبیح گوئیم. خدایا! تو آن را حجت قرار دادی و به وسیله آن عذر ما را قطع کردی، و به وسیله آن نعمتی برای ما ارزانی داشتی که سپاس ما در مقابل آن کوتاه است. خدایا! آن را برای ما دوستی قرار ده که ما را در لغزشها ثابت قدم بردارد. و راهنمایی قرار ده که ما را به اعمال شایسته راهنمایی کند و آن را کمک ما قرار ده که ما را در هنگام کجی ها و انحرافات راست بدارد، و کمک ما قرار ده که ما را در ملامت ها و خستگی ها نیرو ببخشد، تا ما را به بهترین آرزوها برساند.

خدایا! آن را در روز ملاقات شفیع ما قرار ده، و آن را ساز و برگ ما قرار ده برای روز ترقی، و در روز دآوری آن را حجت و دلیل ما قرار ده! و در روز تاریکی نور ما قرار ده، روزی که نه زمین و نه آسمان باقی می ماند و روزی که هر تلاش کننده ای به اندازه ی تلاشش پاداش داده می شود. خدایا! آن را در روز تشنگی وسیله ی سیرابی ما قرار ده، و در روز جزا وسیله نجات از آتش سوزان قرار ده که برای کسانی که بر آن وارد شوند، پایدار است و شعله اش زیانه می کشد.

خدایا! روزی که همه اهل زمین و آسمان گرد می آیند، آن را برای ما بر همه ملتها دلیل روشن قرار ده.

خدایا! منزلتهای شهدا و زندگی سعادت‌مندان با انبیاء را نصیب ما بفرما، چرا که شنونده دعا هستی!»

همچنین امام صادق علیه السلام وقتی قرآن را می گرفت پیش از آن که قرآن را بگشاید و مشغول تلاوت شود این دعا را می خواندند:

اللهم إني أشهد أن هذا كتابك المنزل من عندك على رسولك محمد بن عبد الله، و كلامك الناطق على لسان نبيك، جعلته هاديا منك إلى خلقك و حبلا متصلا فيما بينك و بين عبادك، اللهم إني نشرت عهدك و كتابك، اللهم فاجعل نظري فيه عبادة، و قراءتي فيه فكرا، و فكري فيه اعتبارا، و اجعلني ممن اتعظ ببيان مواظك فيه، و اجتنب معاصيك، و لا تطع عند قراءتي على سمعي، و لا تجعل على بصري غشاوة و لا تجعل قراءتي قراءة لا تدبر فيها، بل اجعلني أتدبر آياته و أحكامه آخذا بشرائع دينك، و لا تجعل نظري فيه غفلة، و لا قراءتي هذرا، إنك أنت الرؤوف الرحيم.^{۳۸۸}

و پس از فراغ از قرائت بخشی از قرآن عظیم، دعای ذیل را می خواندند:
اللهم إني قرأت ما قضيت لي من كتابك الذي أنزلته على نبيك محمد صلواتك عليه و رحمتك فك الحمد ربنا، و لك الشكر و المنة على ما قدرت و وفقت، اللهم اجعلني ممن يحل حلالك، و يحرم حرامك، و يجتنب معاصيك، و يؤمن بمحكمه و متشابهه، و ناسخه و منسوخه، و اجعله لي شفاء و رحمة، و حرزا و ذخرا، اللهم اجعله لي أنسا في قبري، و أنسا في حشري، و أنسا في نشري، و اجعله لي بركة بكل آية قرأتها، و ارفع لي بكل حرف درجة في أعلى عليين، آمين يا رب العالمين، اللهم صل على محمد نبيك و صفيك و نجيبك و دليلك و الداعي إلى سبيلك، و على أمير المؤمنين وليك و خليفتك من بعد رسولك، و على أوصيائهما المستحفظين دينك المستودعين حقك، و عليهم أجمعين السلام و رحمة الله و بركاته».^{۳۸۹}

خدایا آنچه را که در کتاب فرستاده شده است بر پیامبرت محمد که درود و رحمت خدا بر او باد برای من مقرر فرموده بودی خواندم ستایش و سپاس برای توست. و منت بر آنچه مقدر کردی و توفیقمان داده‌ای خدایا مرا از کسانی که حلال تو را حلال و حرام تو را حرام می‌داند و از گناهان تو دوری می‌گزیند و به محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ قرآن ایمان دارند، قرار بده برای من قرآن را شفاء، رحمت، مایه حفظ و ذخیره قرار بده. خدایا قرآن را برای من در قبرم مایه انس و در هنگام حشرم مایه انس و به هنگام زنده شدنم مایه انس قرار بده، و خدایا در برابر هر آیه‌ای که می‌خوانم قرآن را برایم برکت قرار بده، و در برابر هر حرفی که می‌خوانم در اعلی علیین درجه‌ای به من بده، مستجاب فرما ای پروردگار عالمیان، خداوندا بر

^{۳۸۸} بحار الأنوار: ج ۸۹، ص ۲۰۶.

^{۳۸۹} سند حدیث: باسنادنا إلى یونس بن عبد الرحمن عن علی بن میمون الصائغ أبی الأکراد عن أبی عبد الله علیه السلام یقول عند الفراغ من قراءة بعض القرآن العظيم إقبال الأعمال: ص ۱۱۲ و ر. ک. بحار الأنوار: ج ۸۹، ص ۲۰۸.

پیامبرت و بر برگزیده و راهنما و دعوت کننده به سوی راه راست، محمد، درود فرست و بر دوست و جانشین خود بعد از رسالت امیر المؤمنین علی علیه السلام و بر جانشینان آنان که حافظان دین تو و امانت داران حق تو هستند بر همه آنان درود و رحمت و برکت باد. همچنین پس از ختم قرآن کریم خواندن این دعاها توصیه شده است:

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود دوستم رسول خدا دستورم داد که به هنگام ختم قرآن این جملات را بخوانم:

اللهم إني أسألك إخبارات المخبئين، وإخلاص الموقنين، ومرافقة الأبرار، واستحقاق حقائق الإيمان، والغنيمة من كل بر، والسلامة من كل إثم، ووجوب رحمتك، وعزائم مغفرتك، والفوز بالجنة، والنجاة من النار.^{۳۹۰}

«خدایا من از تو تضرع خاشعین و خلوص اهل یقین و همراهی نیکان، و شایستگی حقیقت‌های ایمان، و بهره‌مندی از هر خوبی، و سلامتی از هر گناه، و لزوم رحمتت و موحیان آمرزشت و رستگاری به بهشت و نجات از آتش را می‌خواهم».

کان امیر المؤمنین علیه السلام إذا ختم القرآن، قال: اللهم اشرح بالقرآن صدري، و استعمل بالقرآن بدني، و نور بالقرآن بصري، و أطلق بالقرآن لساني، و أعنى عليه ما أبقيتني، فإنه لا حول و لا قوة إلا بك.^{۳۹۱}

«امیر المؤمنین علیه السلام هر گاه که قرآن ختم می‌کرد می‌فرمود: خدایا سینه‌ام را با قرآن گسترش ده، و بدنم را با قرآن به کارگیر، و چشمم را با قرآن نورانی ساز و زبانیم را به وسیله قرآن بازگردان، و تا زنده ام می‌داری در رابطه با قرآن کمکم کن، چون هیچ حرکت و هیچ توانائی نیست مگر به وسیله تو».

ودعای امام زین العابدین علیه السلام در هنگام ختم قرآن این گونه است:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعَنَّنِي عَلَى خَتْمِ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ نُورًا، وَ جَعَلْتَهُ مُهَيِّمًا عَلَى كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلْتَهُ، وَ فَضَّلْتَهُ عَلَى كُلِّ حَدِيثٍ قَصَصْتَهُ، وَ فُرْقَانًا فَرَّقْتَ بِهِ بَيْنَ حَلَالِكَ وَ حَرَامِكَ، وَ فُرَانًا أَعْرَبْتَ بِهِ عَنِ شَرَائِعِ أَحْكَامِكَ وَ كِتَابًا فَصَّلْتَهُ لِعِبَادِكَ تَفْصِيلًا، وَ وَحِيًّا أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تَنْزِيلًا. وَ جَعَلْتَهُ نُورًا نَهْتَدِي مِنْ ظُلْمِ الضَّلَالَةِ وَ الْجَهَالَةِ بِاتِّبَاعِهِ، وَ شِفَاءً لِمَنْ أَنْصَتَ بِفَهْمِ النَّصِيقِ إِلَى اسْتِمَاعِهِ، وَ مِيزَانَ قَسَطٍ لَا يَحِيفُ عَنِ الْحَقِّ لِسَانَهُ، وَ نُورَ هُدًى لَا يَطْفَأُ عَنِ الشَّاهِدِينَ بُرْهَانَهُ، وَ عِلْمَ نَجَاةٍ لَا يَضِلُّ مَنْ أَمَّ قَصْدَ سُنَّتِهِ، وَ لَا تَنَالُ أَيْدِي الْهَالِكَاتِ مَنْ تَعَلَّقَ بِعُرْوَةِ عِصْمَتِهِ. اللَّهُمَّ فَإِذَا أَدَدْنَا الْمَعُونَةَ عَلَى تِلَاوَتِهِ، وَ

^{۳۹۰} عن أمير المؤمنين (عليه السلام)، قال: قال حبيبي رسول الله صلى الله عليه وآله: أمرني أن أدعو بهن عند ختم القرآن ... مكارم الاخلاق، ص ۳۴۲.

^{۳۹۱} شيخ طوسي، مصباح المتهدد ص ۳۲۳.

سَهَّلْتَ جَوَاسِي أَلْسِنَتِنَا بِحُسْنِ عِبَارَتِهِ، فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَرْعَاهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ، وَ يَدِينُ لَكَ بِاعْتِقَادِ التَّسْلِيمِ لِمُحْكَمِ آيَاتِهِ، وَ يَفْرَعُ إِلَى الْإِقْرَارِ بِمُنْتَسَابِهِ، وَ مُوضَحَاتِ بَيِّنَاتِهِ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مُجَمَّلاً، وَ أَلْهَمْتَهُ عِلْمَ عَجَائِبِهِ مُكَمَّلاً، وَ وَرَّثْتَنَا عِلْمَهُ مُفَسَّرًا، وَ فَضَّلْتَنَا عَلَى مَنْ جَهَلَ عِلْمَهُ، وَ قَوَّيْتَنَا عَلَيْهِ لِتَرْفَعَنَا فَوْقَ مَنْ لَمْ يَطِقْ حَمْلَهُ. اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَ قُلُوبَنَا لَهُ حَمَلَةً، وَ عَرَفْتَنَا بِرَحْمَتِكَ شَرْفَهُ وَ فَضْلَهُ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْخَطِيبِ بِهِ، وَ عَلَى آلِهِ الْخُزَّانِ لَهُ، وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَرَفُ بِأَنَّهُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى لَا يِعَارِضَنَا الشُّكُّ فِي تَصَدِيقِهِ، وَ لَا يَخْتَلِجَنَا الزَّيْغُ عَنْ قَصْدِ طَرِيقِهِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَصِمُ بِحَبْلِهِ، وَ يَأْوِي مِنَ الْمُنْتَسَابَاتِ إِلَى حِرْزِ مَعْقِلِهِ، وَ يَسْكُنُ فِي ظِلِّ جَنَاحِهِ، وَ يَهْتَدِي بِضَوْءِ صَبَاحِهِ، وَ يَقْتَدِي بِتَبْلُجِ أَسْفَارِهِ، وَ يَسْتَصْبِحُ بِمِصْبَاحِهِ، وَ لَا يَلْتَمِسُ الْهُدَى فِي غَيْرِهِ. اللَّهُمَّ وَ كَمَا نَصَبْتَ بِهِ مُحَمَّدًا عَلِمًا لِلدَّلَالَةِ عَلَيْكَ، وَ أَنْهَجْتَ بِآلِهِ سُبُلَ الرِّضَا إِلَيْكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلِ الْقُرْآنَ وَ سَبِيلَهُ لَنَا إِلَى أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكِرَامَةِ، وَ سَلْمًا نَعْرُجُ فِيهِ إِلَى مَحَلِّ السَّلَامَةِ، وَ سَبَبًا نُجْزَى بِهِ النَّجَاةَ فِي عَرِصَةِ الْقِيَامَةِ، وَ ذَرِيعَةً نَقْدُمُ بِهَا عَلَى نَعِيمِ دَارِ الْمُقَامَةِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ احْطُطْ بِالْقُرْآنِ عَنَّا ثِقَلِ الْأَوْزَارِ، وَ هَبْ لَنَا حُسْنَ شَمَائِلِ الْأَبْرَارِ، وَ أَقْفُ بِنَا آثَارَ الَّذِينَ قَامُوا لَكَ بِهِ أَنَاءَ اللَّيْلِ وَ أَطْرَافَ النَّهَارِ حَتَّى نُطَهِّرْنَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ بِنُطْهِيرِهِ، وَ تَقْفُو بِنَا آثَارَ الَّذِينَ اسْتَضَاءُوا بِنُورِهِ، وَ لَمْ يَلْهَمُهُمُ الْأَمَلُ عَنِ الْعَمَلِ فَيَقْطَعُهُمْ بِخُدُوعِ غُرُورِهِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظِلْمِ اللَّيَالِي مُوَسِّئًا، وَ مِنْ نَزَاجَاتِ الشَّيْطَانِ وَ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ حَارِسًا، وَ لِأَقْدَامِنَا عَن نَقْلِهَا إِلَى الْمَعَاصِي حَاسِبًا، وَ لِأَلْسِنَتِنَا عَنِ الْخَوْضِ فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَا أَفَى مَخْرَسًا، وَ لِجَوَارِحِنَا عَنِ اقْتِرَافِ الْآثَامِ زَاجِرًا، وَ لِمَا طَوَّتِ الْعَقْلُ عَنَّا مِنْ تَصْفُحِ الْبَاعْتِبَارِ نَاشِرًا، حَتَّى نُوصِلَ إِلَى قُلُوبِنَا فَهَمَّ عَجَائِبِهِ، وَ زَوَاجِرَ أَمْتَالِهِ الَّتِي ضَعَفَتْ الْجِبَالَ الرَّوَاسِي عَلَى صَلَابَتِهَا عَنِ احْتِمَالِهِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَدِمْ بِالْقُرْآنِ صَلَاحَ ظَاهِرِنَا، وَ احْجُبْ بِهِ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ عَن صِحَّةِ ضَمَائِرِنَا، وَ اغْسِلْ بِهِ دَرَنَ قُلُوبِنَا وَ عَلَاقِقَ أَوْزَارِنَا، وَ اجْمَعْ بِهِ مُنْتَشَرَ أُمُورِنَا، وَ أَرُوْ بِهِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ ظَمًا هَوَاجِرِنَا، وَ اكْسُنَا بِهِ حُلَّ الْأَمَانِ يَوْمَ الْفَرَجِ الْأَكْبَرِ فِي نُشُورِنَا. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْبُرْ بِالْقُرْآنِ خَلَّتْنَا مِنْ عَدَمِ الْإِمْلَاقِ، وَ سَقِّ إِلَيْنَا بِهِ رَعْدَ الْعَيْشِ وَ خَصْبَ سَعَةِ الْأَرْزَاقِ، وَ جَنِّبْنَا بِهِ الضَّرَائِبَ الْمَدْمُومَةَ وَ مَدَانِي الْأَخْلَاقِ، وَ اعْصِمْنَا بِهِ مِنْ هُوَةِ الْكُفْرِ وَ دَوَاعِي النَّفَاقِ حَتَّى يَكُونَ لَنَا فِي الْقِيَامَةِ إِلَى رِضْوَانِكَ وَ جَنَّاتِكَ قَائِدًا، وَ لَنَا فِي الدُّنْيَا عَن سُخْطِكَ وَ تَعَدِّي حُدُودِكَ ذَائِدًا، وَ لِمَا عِنْدَكَ بِتَحْلِيلِ حَلَالِهِ وَ تَحْرِيمِ حَرَامِهِ شَاهِدًا. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ هَوِّنْ بِالْقُرْآنِ عِنْدَ الْمَوْتِ عَلَى أَنْفُسِنَا كَرْبَ السِّيَاقِ، وَ جَهْدَ النَّيْنِ، وَ تَرَادُفَ الْحَشَارِجِ إِذَا بَلَغَتِ النَّفُوسُ النَّرَاقِي، وَ قِيلَ مَنْ رَاقٍ وَ تَجَلَّى مَلَكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِهَا مِنْ حُجْبِ الْغُيُوبِ، وَ رَمَاهَا عَن قَوْسِ الْمَنَابِي بِأَسْهُمِ

وَحَشَّةَ الْفِرَاقِ، وَ دَافَ لَهَا مِنْ دُعَافِ الْمَوْتِ كَأَسَا مَسْمُومَةَ الْمَذَاقِ، وَ دَنَا مِنَّا إِلَى الْآخِرَةِ رَحِيلٌ وَ انْطَلَقٌ، وَ صَارَتْ الْأَعْمَالُ قَلَانِدَ فِي الْأَعْنَاقِ، وَ كَانَتْ الْفُجُورُ هِيَ الْمَأْوَى إِلَى مِيقَاتِ يَوْمِ التَّلَاقِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ بَارِكْ لَنَا فِي حُلُولِ دَارِ الْبَلَى، وَ طُولِ الْمُقَامَةِ بَيْنَ أَطْبَاقِ الثَّرَى، وَ اجْعَلِ الْفُجُورَ بَعْدَ فِرَاقِ الدُّنْيَا خَيْرَ مَنَازِلِنَا، وَ افسَحْ لَنَا بِرَحْمَتِكَ فِي ضَيْقِ مَلَا حِدِنَا، وَ لَا تَقْضَحْنَا فِي حَاضِرِي الْقِيَامَةِ بِمُوقِفَاتِ آثَامِنَا. وَ ارْحَمْ بِالْقُرْآنِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ ذُنُوبَنَا، وَ ثَبِّتْ بِهِ عِنْدَ اضْطِرَابِ جِسْرِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْمَجَازِ عَلَيْهَا زَلَلَ أَقْدَامِنَا، وَ نَوَّرْ بِهِ قَبْلَ الْبَعْتِ سُدْفَ فُجُورِنَا، وَ نَجِّنَا بِهِ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ شِدَائِدِ أَهْوَالِ يَوْمِ الطَّامَةِ وَ بَيضِ وَجُوهُنَا يَوْمَ تَسْوُدُ وَجُوهُ الظُّلْمَةِ فِي يَوْمِ الْحَسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ، وَ اجْعَلْ لَنَا فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ وَدَا، وَ لَا تَجْعَلِ الْحَيَاةَ عَلَيْنَا نَكَدًا. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ كَمَا بَلَغَ رِسَالَتُكَ، وَ صَدَعَ بِأَمْرِكَ، وَ نَصَحَ لِعِبَادِكَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَبِينَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَقْرَبَ النَّبِيِّينَ مِنْكَ مَجْلِسًا، وَ أَمَكَنَّهُمْ مِنْكَ شَفَاعَةً، وَ اجْعَلْ عِنْدَكَ قَدْرًا، وَ أَوْجِهْهُمْ عِنْدَكَ جَاهًا. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ شَرِّفْ بُنْيَانَهُ، وَ عَظِّمْ بُرْهَانَهُ، وَ تَقَلِّ مِيزَانَهُ، وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ، وَ قَرِّبْ وَسِيلَتَهُ، وَ بَيِّضْ وَجْهَهُ، وَ أْتِمِّ ثَوْرَهُ، وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَ أَحْيِنَا عَلَيَّ سُنَّتِهِ، وَ تَوَقَّنَا عَلَيَّ مِلَّتِهِ وَ خُذْ بِنَا مِنْهَاجَهُ، وَ اسْأَلْ بِنَا سَبِيلَهُ، وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ طَاعَتِهِ، وَ احْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ، وَ أَوْرِدْنَا حَوْضَهُ، وَ اسْقِنَا بِكَأْسِهِ وَ صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلَاةً تُبَلِّغُهُ بِهَا أَفْضَلَ مَا يَأْمُلُ مِنْ خَيْرِكَ وَ فَضْلِكَ وَ كَرَامَتِكَ، إِنَّكَ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ، وَ فَضْلٍ كَرِيمٍ. اللَّهُمَّ اجْزِهِ بِمَا بَلَغَ مِنْ رِسَالَتِكَ، وَ أَدَى مِنْ آيَاتِكَ، وَ نَصَحَ لِعِبَادِكَ، وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ، أَفْضَلَ مَا جَزَيْتَ أَحَدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ الْمُصْطَفِينَ، وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَيَّ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ^{۳۹۲}.

«خدایا تو مرا بر ختم کتاب خود یاری نمودی، همان کتابی که آن را به عنوان نور فرستادی، و بر هر کتابی که (به پیامبران گذشته) نازل کرده ای گواه گردانیدی، و بر هر حدیث و سخنی که آن را بیان فرموده ای برتری دادی، و آن را فرقان قرار دادی که بوسیله ی آن بین حق و باطل جدائی افکندی، و آن را قرآن و خوانده شده ای قرار دادی که به وسیله ی آن راههای احکامت را هویدا ساختی، و آن را برای بندگانت کتاب و نوشته شدهای قرار دادی که آن را برای بندگانت تفصیل و شرح دادی، و آن را وحی فرو فرستاده شده بر پیامبرانت - که رحمت و درود تو بر و آتش باد - قرار دادی، و آن را نوری قرار دادی که در تاریکی گمراهی و نادانی با پیروی از آن راه یابیم. و آن را نسبت به کسی که برای فهمیدن از روی تصدیق و برای شنیدنش خاموش گشته، شفاء قرار دادی، (آن را) نور هدایتی

قرار دادی که دلیل آن از گواهان (به توحید) خاموش نمی شود، و (آن را) نشانه ی نجات کسی قرار دادی که اگر روشن آن را قصد کند گمراه نمی گردد، و کسی که به دستگیره عصمت آن بیو یزد دستهای تباهی بر او نرسد. خدایا چون در خواندن قرآن به ما کمک عطا فرمودی، و سختی (فصیح نبودن) زبان های ما را به نیکوئی عبارت آن آسان گردانیدی، پس ما را از کسانی قرار ده که حق آن را چنانکه شایسته ی آن است رعایت می کنند و با اعتقاد به گردن نهادن به آیات محکم آن تو را فرمان می برند، و با اعتراف به متشابه بودن آن و به دلیلهای روشن آن پناه می برند.

خدایا تو قرآن را بر پیامبرت محمد که درود و رحمت خدا بر او و خاندانش باد - به صورت مجمل فرو فرستادی، و دانش شگفتیهای آن را به طور کامل ر آن حضرت الهام نمودی، و علم تفسیر آن را به ما میراث دادی، و ما را بر کسانی که به دانش آن نادانند برتری دادی، و ما را بر آن توانائی دادی تا نسبت به کسی که تحمل زیر بار رقتن آن را نداشت شرافت دهی.

خدایا همچنانکه دلهای ما را از حاملان آن قرار دادی، و ما را با رحمت خود بر شرافت و برتری آن آشنا کردی، پس بر محمدصلی الله علیه و آله که به وسیله آن خطبه خواند، و بر آل او که خزانه داران (علم) آن هستند درود فرست. و ما را از کسانی قرار ده که اعتراف دارند آن (قرآن) از جانب تو است تا در تصدیق آن شک و دو دلی به ما روی نیاورد، و لغزشی ما را از راه راستش باز نداشته و جدا نسازد.

خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و ما را از کسانی قرار ده که بر ریسمان آن (قرآن) چنگ می زنند، و از متشابهات به پناهگاه محکم و استوارش پناه می برند. و در سایه ی بال و پر آن آرام می گیرند، و به روشنی با مدادش راه می یابند، و به درخشیدن روشنائی آن اقتدا می کنند، و از چراغ آن چراغ می افروزند، و هدایت را در غیر آن (قرآن) نمی طلبند.

خدایا همچنانکه محمد صلی الله علیه و آله را برای راهنمایی به سوی خویش به عنوان نشانه منصوب فرمودی، و به وسیله ی آن او را برای خود آشکار ساختی، پس بر محمد و آل او درود فرست، و قرآن را برای ما وسیله رسیدن به شریفترین منزلهای کرامت قرار ده. و (آن را) نردبانی (قرار ده) که با آن به جایگاه سلامت عروج کنیم، و (آن را) سببی (قرار ده) که به وسیله آن به نجات در صحرای قیامت پاداش داده شویم، و (آن را) وسیله ای (قرار ده) که با آن بر نعمتهای فراوان سرای ماندگار (بهشت) درآئیم.

خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و به وسیله قرآن بار سنگین گناهان را از ما فرو ریز، و خواهی نیگوی خوبان را بر ما ببخش، و ما را پیرو نشانه های کسانی فرما که به وسیله آن در ساعات شب و بامداد و شام برای (عبادت) تو به پا خاستند، تا ما را با پاکی آن از هر آلودگی پاک نمائی، و

پیرو نشانه های کسانی گردانی که به نور قرآن روشنائی جستند، و آرزوها، آنها را از کار (عبادت و بندگی) باز نداشته که با فریبهای مغرور کنندهایش آنها را (از آن) جدا سازد.

خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و قرآن را در تاریکیهای شب ها مونس و همدم ما قرار ده، و از تباهاکاریهای شیطان و از دل گذراندن اندیشه های بد، حافظ نگهبان (ما قرار ده)، و برای گامهای ما از حمل کردنشان به سوی گناهان باز دارنده (قرار ده)، و برای زبان ما هنگامی که در باطل فر می رود - بدون اینکه آفتی داشته باشد - گنگ کننده (قرار ده)، و (آن را) برای اندام ما هنگام بجا آوردن گناهان منع کننده (قرار داده)، و برای آنچه که غفلت ما (آن را) از عبرت و پند گرفتن در هم پیچیده، گشاینده گردان تا فهم شگفتی های (علوم و مواظظ) آن و باز دارندگی (از گناهان) مثلها و داستانهای آن که کوههای استوار با آن صلابتشان از زیر بار رفتنش ناتوانند، به دلهای ما برسانی.

خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و شایستگی ظاهر ما را با قرآن پا بر جا گردان، و به وسیله قرآن در دل گذراندن اندیشه های بد را از سلامتی درون ما باز دار. و چرکی دلهای ما و وابستگی گناهان ما را به وسیله ی قرآن بشوی و کارهای پراکنده ما را به وسیله ی قرآن گرد آور، و در جایگاه عرضه (اعمال) به پیشگاهت تشنگی ما را در جاهای بسیار گرم به وسیله ی قرآن سیراب نما، و در روز بزرگ ترس، هنگام برانگیخته شدنمان به وسیله ی قرآن لباس ایمنی بر ما ببوشان.

خدایا بر محمد و آل او درود فرست و فقیر و نیازمندی ما را به نداشتن احتیاج، به وسیله ی قرآن جبران فرما، و گشایش زندگانی و بسیاری فراخی روزیها را به وسیله ی قرآن به سوی ما روان گردان، و ما را از خواهی نکوئیده و اخلاق پست به وسیله ی قرآن قرآن دور نما. و ما را از دره ی گود کفر و انگیزه های نفاق به وسیله قرآن نگاه دار، تا (قرآن) در قیامت ما را به سوی خوشنودی و بهشت تو رهبری کند، و در دنیا از خشم تو و تجاوز و گذشتن از احکام تو بازدارنده باشد و برای آنچه که حکم آن - به حلال دانستن حلال آن و حرام شمردن حرام آن نزد تو است گواه باشد.

خدایا هنگام مرگ اندوه جان کردن و سختی ناله زدن و پی در پی بودن ناله های وقت جان کردن را بر ما آسان گردان، آنگاه که جانها به چنبرهای رسد و گفته شود افسونگر کیست؟ و آنگاه که فرشته ی مرگ برای گرفتن آن جانها از پرده های پنهان ها آشکار گردد، و آنگاه که آن ها را با تیرهای ترس از جدائی با کمان مرگ هدف قرار دهد، و برای آن جانها جامی را که زهر آلوده است چشیدن از آن را با زهر مرگ آمیخته سازد. و کوچ کردن و روان شدن ما به سوی سرای آخرت نزدیک، و اعمال و کردارها (مانند)

گردن بندها در گردنها شود، و قبرها همان آرامگاه باشند تا وعده گاه ریز به هم رسیدن.

خدایا بر محمد و آل او درود فرست برای ما فرود آمدن در خانه کهنه (قبر) و بسیار ماندن در میان طبقه های خاک را مبارک گردان، و قبرها را بعد از جدائی از دنیا بهترین منزل ما قرار ده، و تنگی لحدهای مان را به تسبیله ی رحمت و مهربانیت گشاده گردان، و ما را در میان حضرات در قیامت به بوسیله ی گناهان تباه کننده ی مان رسوا مساز. و در بوسیله ی قرآن جایگاه عرضه ی (اعمال) برتر برخوردار می مقام و رتبه ی ما رحم فرما، و به وسیله ی آن هنگام لرزیدن پل دوزخ در روز گذشتن از آن، گامهای ما را استوار کن، و پیش از بر انگیختن (در قیامت) تاریکی قبرهای ما را روشن فرما، و ما را از همه اندوه های روز قیامت و سختیهای وحشتهای روز قیامت نجات ده، و آن روز که صورتهای ستمگران در روز حسرت و پشیمانی سیاه می گردد ما را روسفید گردان، و برای ما در دلهای مؤمنین محبت و دوستی قرار ده، و زندگی را برای ما سخت مگردان. خدایا بر بنده ات و فرستاده ات محمد درود فرست، همانگونه که او رسالت تو را ابلاغ کرد، و فرمانت را با صدای بلند و آشکار بیان کرد، و بندگانت را نصیحت کرد.

خدایا پیامبر ما را - که درود تو بر او و آل او باد - در روز قیامت از نظر مرتبه نزدیک ترین پیامبران به خود، و از جهت شفاعت متمکن ترین، و از جهت قدر و منزلت در نزد تو والاترین، و از مقام آبرومند ترین آنان قرار ده.

خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و ساختمان (دین) او را شریف گردان و دلیل او (قرآن) را بزرگ گردان، و ترازوی (حسنات) او را سنگین فرما، و شفاعت او را بپذیر، و منزلتش را (نزد خود) نزدیک فرما، و رو سفیدش فرما، و نورش را کامل فرما، بر درجه و رتبه اش بیفزای، و ما را بر روش او زنده بدار، و ما را در راه آشکارش سیر ده، و ما را بر راه او ببر، و ما را بر حوض او وارد ساز، و از جام او سرابمان گردان، و خدایا بر محمد و آل او درود فرست، درودی که به وسیله ی آن به بهترین نیکی و بخشش و بزرگواریت که امیدوار است برسانی، چرا که تو دارای رحمت واسعه و بخشش کریمانه هستی.

خدایا او را بخاطر اینکه رسالت تو را ابلاغ نمود، و آیات تو را ادا نمود، و بندگانت را نصیحت کرد، و در راه تو جهاد کرد پاداش ده، از بهترین پاداش هایت که به یکی از فرشتگان مقربت و پیامبران برگزیده ات داده باشی. و درود و سلام و رحمت و برکات خدا بر او و بر آل او باد که پاک و پاکیزه اند.»

قرائت یا استماع آیات خاصی از قرآن

تلاوت برخی از آیات خاص قرآن کریم آدابی ویژه دارند که هنگام تلاوت آن آیات باید رعایت شود.

آن آداب به دو دسته آداب واجب و مستحب تقسیم می‌شوند:

الف: آداب واجب قرائت یا استماع آیات خاص

با قرائت و یا شنیدن چهار آیه از سوره های قرآن کریم - که به آنها سوره های عزائم گفته می‌شود - واجب است انسان فوراً سجده نماید. این آیات عبارتند از:

آیه 15 سوره حم سجده

آیه 37 سوره حم فصلت

آیه 62 سوره النجم

آیه 19 سوره العلق

در این خصوص در روایات اهل بیت علیهم السلام چنین آمده است: و إذا سمعت شيئاً من عزائم القرآن، يجب عليك السجود، و تسجد بغير تكبير، و تقول: لا إله إلا الله حقاً، لا إله إلا الله إيماناً و تصديقاً، لا إله إلا الله عبودية و رقاً لا مستكفاً و لا مستكبراً، بل أنا عبد ذليل ضعيف خائف مستجير، ثم ترفع رأسك و تكبر.^{۳۹۳}

زمانی که چیزی از سوره‌های عزائم قرآن را می‌خوانی، سجده کردن بر تو واجب است. سجده می‌کنی بدون گفتن تکبیر و می‌گویی: لا اله الا الله حقاً، لا اله الا الله ایماناً و تصدیقاً، لا اله الا الله عبودیه و رقاً لا مستکفاً و لامستکبراً بل أنا عبد ذلیل ضعیف خائف مستجیر، سپس سر از سجده بر می‌داری و تکبیر می‌گویی.

ب: آداب مستحب قرائت آیات و یا سور خاص

برای قرائت آیات خاصی از قرآن کریم آدابی مستحب ذکر شده است که بهتر است در قرائت این سوره ها رعایت شود برخی از این آداب به این شرح است:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: إذا قرأتم من المسبحات الأخيرة فقولوا: سبحان الله الأعلى، و إذا قرأتم (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ) فصلوا عليه، في الصلاة كنتم أو في غيرها... و إذا قرأتم و «التين» فقولوا في آخرها:

^{۳۹۳} شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۳۰۷.

بحار الانوار: ج ۸۹، ص ۲۰۷

و نحن على ذلك من الشاهدين، و إذا قرأتم (قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ) فقولوا: (آمنا بالله) حتى تبلغوا إلى قوله مُسْلِمُونَ.^{۳۹۴}

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هنگامی که سوره مسبّحات آخر قرآن را می‌خوانید بگویید: «سبحان الله الاعلی» و هنگامی که آیه: (ان الله و ملائکته یصلون علی النبی...) را خواندید بر پیامبر صلوات بفرستید چه در نماز باشید یا در غیر نماز، و هنگامی سوره «التین» را می‌خوانید در پایان بگویید: «نحن علی ذلك من الشاهدين». و زمانی که «قولوا آمنا بالله» را خواندید پس بگویید (آمنا بالله...) تا برسید به مسلمون در پایان آیه.(بقره: ۱۳۶)

عن رجاء بن الضحاک قال: کان الرضا علیه السلام فی طریق خراسان یکثر باللیل فی فراشه من تلاوة القرآن، فإذا مر بآية فيها ذکر جنة أو نار، بکی و سأل الله الجنة و تعوذ به من النار، و کان علیه السلام یجهر ب(بسم الله الرحمن الرحيم) فی جمیع صلاته باللیل و النهار، و کان إذا قرأ (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) قال سرا: «الله أحد» فإذا فرغ منها قال: «كذلك الله ربنا» ثلاثا و کان إذا قرأ سورة الجحد قال فی نفسه سرا: «يا أيها الکافرون» فإذا فرغ منها قال: «ربی الله و دینی الإسلام» ثلاثا و کان إذا قرأ (وَ التَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ) قال عند الفراغ منها: «بلی و أنا علی ذلك من الشاهدين» و کان إذا قرأ (لا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِيَامَةِ) قال عند الفراغ منها: «سبحانک اللهم و بلی» و کان یقرأ فی سورة الجمعة (قُلْ ما عندَ اللَّهِ خَیْرٌ مِنَ اللّهُوَ وَ مِنَ التَّجَارَةِ) للذین اتقوا (وَ اللَّهُ خَیْرُ الرَّاظِقِينَ) و کان إذا فرغ من الفاتحة قال: «الحمد لله رب العالمین» و إذا قرأ (سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) قال سرا: «سبحان ربی الاعلی» و إذا قرأ (يا أيها الذین آمنوا) قال: «لبیک اللهم لبیک سرا».^{۳۹۵}

^{۳۹۴} سند حدیث: حدثنا أبی رضی الله عنه، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، قال: حدثنی محمد بن عیسی بن عبید البیظینی، عن القاسم بن یحیی، عن جده الحسن بن راشد، عن أبی بصیر و محمد بن مسلم، عن أبی عبد الله علیه السلام قال حدثنی أبی، عن جدی عن آبائه علیهم السلام أن امیر المؤمنین علیه السلام علم أصحابه فی مجلس واحد أربعمئة باب مما یصلح للمسلم فی دینہ و دنیاه ... خصال شیخ صدوق: ج ۲، ص ۶۲۸.

^{۳۹۵} تمیم القرشی، عن أبیه، عن أحمد بن علی الأنصاری... بحار الأنوار: ج ۸۹، ص ۲۱۹ از عیون اخبار الرضا (علیه السلام)

امام رضا علیه السلام پیوسته در راه سفر به خراسان، به هنگام شب، در بستر زیاد قرآن تلاوت می‌کرد، و چون به آیه‌ای می‌رسید که در آن از بهشت یا جهنم یاد شده بود می‌گریست و از خداوند، بهشت را طلب می‌کرد و از آتش به او پناه می‌برد امام علیه السلام پیوسته (بسم الله الرحمن الرحيم) را در همه نمازهایش در شب و روز بلند می‌خواند و همیشه زمانی که (قل هو الله احد) را می‌خواند آهسته می‌گفت: «الله احد» و چون از قرائت آن سوره فارغ می‌گشت سه مرتبه می‌فرمود «كذلك الله ربنا؛ این چنین است پروردگار ما» و چون سوره حجر (کافرون) را می‌خواند باز آهسته می‌گفت «یا ایها الکافرون» و چون از قرائت آن سوره فارغ می‌گشت سه مرتبه می‌فرمود: «ربی الله و دینی الاسلام؛ پروردگارم الله است و دینم اسلام است» و چون سوره (والذین والذین) را می‌خواند به هنگام فراغ از سوره می‌فرمود: «بلی وانا علی ذلك من الشاهدين. آری من هم گواه هستم». و چون سوره (لا اقسام بیوم القیامه) را می‌خواند و پس از فراغ از قرائت قرآن سوره می‌فرمود: «سبحانک اللهم و بلی؛ تو منزهی و چنین است» و در سوره جمعه این آیه را چنین می‌خواند (قل ما عند الله خیر من الله و من التجارة) للذین اتقوا (والله خیر الرازقین)^{۳۹۶} و چون از سوره حمد (فاتحه) فارغ می‌شد می‌فرمود: «الحمد لله رب العالمین» و چون (سبح اسم ربك الاعلی) را می‌خواند آهسته می‌گفت: «سبحان ربی الاعلی» و چون یا (ایها الذین آمنوا) را می‌خواند آهسته می‌فرمود: «لیبک اللهم لیبک».

و نیز از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود:
 یَسْتَحِبُّ أَنْ تَقْرَأَ فِي دُبُرِ الْعِدَاةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ «الرَّحْمَنَ» كُلَّهَا ثُمَّ تَقُولَ كَلِمًا قُلْتَ: «فَيَأِي آلاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبان»: «لا یشیء من آلائک رب اُکذِّب»^{۳۹۷}
 مستحب است بعد از نماز ظهر روز جمعه سوره ی «الرحمن» را بخوانی و هر گاه آیه (فبای آلا ربکما تکذبان) را تلاوت کردی بگویی: «لا یشیء من الائنک رب اکذب؛ پروردگارا هیچیک از نعمت‌های تو را تکذیب نمی‌کنم».^{۳۹۸}

قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا قرأت (لا أقسم بيوم القيامة) فبلغت: (أ) ليس ذلك بقادرٍ على أن يحيي الموتى، فقل «بلى».^{۳۹۹}

^{۳۹۶} لازم به یادآوری است که آنچه حضرت در وسط آیه افزوده اند به این معنی نیست که آن عبارت جزء آن آیه از قرآن باشد، بلکه نوعی تفسیر برای آیه مذکور محسوب می‌گردد یعنی: آنچه نزد خداست بر کسانی بهتر است که اهل تقوی باشند و عمومیت ندارد.

^{۳۹۷} الحسين بن محمد عن عبد الله بن عامر، عن علي بن مهزيار، عن محمد بن يحيى، عن حماد بن عثمان قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول... تهذيب الاحكام: ج ۳، ص ۹.

^{۳۹۸} - اصول کافی: ج ۱، ص ۱۹ و تهذيب الاحكام: ج ۱، ص ۲۲۱ و ۲۴۷.

^{۳۹۹} بحار الانوار: ج ۸۹، ص ۲۲۰.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:
 هنگامی که سوره (لا اقسام بיום القيامة) را می‌خوانی و به آیه (الیس ذلك بقادر علی أن یحیی الموتی) می‌رسی، بگو: «بلی».

اهداء ثواب قرائت به پیامبر صلی الله علیه وآله وائمه علیهم السلام و دیگر مؤمنان

قرائت قرآن و اهداء ثواب آن به پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام و همچنین دیگر مؤمنین و یا خواندن قرآن به نیابت از ایشان شیوه ای شایسته است. این کار اگر به صورت صحیح و با قصد اخلاص انجام شود علاوه بر اینکه موجب خشنودی آنها و رسیدن پاداش و ثواب الهی به آنها می‌شود برای شخص هدیه کننده نیز اجر و پاداش بالایی را در بردارد که گاهی از قرائت قرآن بدون این نیت بسیار بیشتر است.

عن علی بن المغیره، عن أبی الحسن علیه السلام قال: قلت له: إن أبی سأل جدك عن ختم القرآن فی كل لیلة، فقال له جدك: فی كل لیلة، فقال له: فی شهر رمضان؟ فقال له جدك: فی شهر رمضان، فقال له أبی: نعم ما استطعت، فكان أبی یختمه أربعین ختمة فی شهر رمضان، ثم ختمته بعد أبی، فریما زدت وربما نقصت علی قدر فراغی و شغلی و نشاطی و كسلی، فإذا كان فی یوم الفطر جعلت لرسول الله صلی الله علیه وآله ختمة و لعلی علیه السلام اخرى و لفاطمة علیها السلام اخرى ثم للأئمة علیهم السلام، حتی انتهیت إلیك، فصیرت لك واحدة منذ صرت فی هذه الحال، فأی شیء لی بذلك؟! قال: لك بذلك أن تكون معهم یوم القيامة، قلت: الله أكبر، فلی بذلك؟ قال: نعم، ثلاث مرات.^{۴۰۰}

علی بن مغیره گوید: به امام هفتم علیه السلام گفتم: پدرم از جدّ شما درباره ختم قرآن در هر شب پرسید، جدّ شما در پاسخ فرمود: هر شب پدرم پرسید در ماه رمضان. جدّ شما به او فرمود: در ماه رمضان. پدرم به ایشان گفت: آری، آنقدر که بتوانم.

^{۴۰۰} سند حدیث: عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن یحیی بن إبراهیم بن أبی البلاد، عن أبیه... اصول کافی: ج ۲، ص ۶۱۸.

پس از آن پدرم همیشه در ماه رمضان، چهل ختم قرآن داشت، من هم پس از پدرم ختم قرآن داشتم، گاه بیشتر و گاه کمتر، به اندازه فراغ و کارم و شادابی و کسل بودنم و هنگامی که روز فطر می‌شد يك ختم قرآن برای رسول خدا و يك ختم قرآن برای علی علیه السلام و يك ختم دیگر برای فاطمه علیها السلام و سپس برای امامان علیهم السلام تا آن که به شما رسیدم و يك ختم را برای شما قرار دادم، از آن زمان که در این حال قرار گرفته‌ام تا کنون در برابر این کار چه پاداشی دارم؟ حضرت فرمود: «در برابر این کار حق توست که در روز قیامت با آنان باشی». گفتم: الله اکبر، در برابر این کار این حق را دارم؟! حضرت سه مرتبه فرمود: آری.

احادیث متعددی راجع به استحباب خواندن قرآن و اهدای ثواب آن به روح مردگان وارد شده است که ما به لحاظ رعایت اختصار آنها را نقل نمی‌کنیم. ممکن است برخی شبهه کنند که قرائت قرآن کریم چگونه در حق دیگران مفید واقع می‌شود و حال آنکه قرآن کریم فرموده است: (وان لیس للانسان الا ماسعی)، ولی این توهم اساسی ندارد، چون تلاش انسان فقط کارهای شخصی او نمی‌باشد بلکه همه تلاشهای که انسان به نوعی در به وجود آمدن آن تاثیر ولو غیر مستقیم داشته باشد برای انسان فائده و یا ضرر خواهد داشت.

بر این اساس است که در حدیث وارد شده است که «من سن سنة حسنة فله اجر من عمل بها». و یا وارد شده است که: «من رضی بفعل قوم...» پس سعی و تلاش يك مفهوم گسترده دارد که یکی از مصادیق آن کار خیری است که از سوی دوستان انسان به واسطه محبتی که در قلب آنها ایجاد نموده به نیابت از او انجام می‌دهند. پس انسان اگر مؤمن باشد می‌تواند با کسب محبت مؤمنان دیگر، از دعای خیر آنها و همچنین اعمال نیکی که به نیابت از وی انجام می‌دهند برخوردار شود. اینها همه در چهارچوب تلاش انسان به معنای گسترده آن محسوب می‌شود.



دھرتی تحریک
Translation Movement



حرکت ترجمانی
Translation Movement



حرکت ترجمانی
Translation Movement

فصل ششم

رابطه اهل بیت علیهم السلام با قرآن کریم



تَرجُومَةُ الْقُرْآنِ
Translation Movement

رابطه قرآن با اهل بیت علیهم السلام رابطه معنوی خاصی است که شناخت آن ما را در فهم صحیح دین، یاری می کند. روشن است که همواره پیوند و ارتباط بین دو چیز در عالم بر اساس سنخیت و تناسب شکل می گیرد. و ناهمگونی ها مستلزم جدائی و پراکندگی است. بررسی اوصاف و ویژگیهای این دو امانت الهی حکایت از سنخیت تام آن دو دارد. برخی از این ویژگیها و اوصاف این گونه است:

قرآن نور است اهل بیت علیهم السلام نیز نور هستند.
قرآن هدایتگر است اهل بیت علیهم السلام نیز هدایتگر هستند.
قرآن ذکر است و اهل بیت علیهم السلام اهل ذکر هستند.
قرآن در جایگاهی قرار دارد که جز پاکان به آن دست نمی یابند (لایمسه الا المطهرون) که آن پاکان هم همان اهل بیت علیهم السلام می باشند.
و این سنخیت، همراهی و پیوند میان این دو امانت الهی را به وجود آورده است، پیوندی که پیروی از یکی از آنان بدون پیروی از دیگری ممکن نمی باشد.

لذا امام سجاد علیه السلام فرموده اند:

و الإمام یهدی إلى القرآن و القرآن یهدی إلى الإمام و ذلك قول الله عز و جل:
(إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمٌ) ^{۴۰۱}

امام به سوی قرآن هدایت می کند و قرآن به سوی امام هدایت می کند و این همان گفته خداوند عز و جل است که فرمود: (این قرآن به راهی که استوارترین راهها است هدایت می کند)».

احادیث متعددی از پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و اهل بیت علیهم السلام در بیان ویژگیهای این ارتباط و جنبه های متعدد آن نقل شده است. مهمترین ویژگیها و جنبه های ارتباط اهل بیت علیهم السلام را می توان در عناوین زیر بررسی نمود.

۱ جدائی ناپذیری قرآن و اهل بیت علیهم السلام

۲ اهل بیت علیهم السلام ترجمان و مفسر قرآن کریم می باشند

^{۴۰۱} حدثنا أحمد بن محمد بن عبد الرحمن المقرئ، قال: حدثنا أبو عمرو محمد بن جعفر المقرئ الجرجانی، قال: حدثنا أبو بکر محمد بن الحسن الموصلی ببغداد، قال: حدثنا محمد بن عاصم الطریفی، قال: حدثنا عباس بن یزید الحسن الکمال مولی زید بن علی، قال: حدثنی أبی، قال: حدثنی موسی بن جعفر، عن أبیه جعفر بن محمد، عن أبیه محمد بن علی، عن أبیه... صدوق ره، معانی الاخبار: ص ۱۲۲

۳ قرآن منبع علوم ظاهری و باطنی اهل بیت علیهم السلام است
 ۴ اهل بیت علیهم السلام حافظ و نگهبان قرآن می باشند
 ۵ اهل بیت علیهم السلام پیاده کننده اهداف قرآن هستند
 ۶ نزول آیات زیادی در باره اهل بیت علیهم السلام در قرآن
 در بخشهای مختلف این کتاب برخی از این موضوعات به مناسبتهای دیگر
 مطرح گردیده است لذا ما در این فصل تنها به طرح موضوع اول و دوم می
 پردازیم

جدائی نا پذیری قرآن و اهل بیت علیهم السلام

یکی از حقایق که مورد تأکید احادیث متواتر قرار گرفته است جدائی ناپذیر بودن قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام از یکدیگر است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بارها - خصوصاً در روزهای آخر عمر - خود از قرآن و اهل بیت علیهم السلام به عنوان دو امانت گرانبهای خود در میان امت نامبرده و فرموده اند که: این دو هیچگاه از یکدیگر جدا نمی شوند. این مضمون در دهها حدیث، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، در منابع شیعه و اهل سنت به صورت صریح وارد شده است که یکی از مهمترین آن احادیث، حدیث ثقلین است:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي (اهل بیته) فإنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض.^{۴۰۲}

^{۴۰۲} سند حدیث: این حدیث از نظر سند متواتر است و با طرق متعدد البته با تفاوت مختصر در عبارت و لفظ که همگی حکایت از یک معنای واحد می نمایند در مصادر نقل شده است برای بررسی بیشتر به کتب تالیف شده در این زمینه چون کتاب شریف عباة الانوار اثر علامه میر حامد حسین و همچنین کتاب احقاق الحق تحقیق شده زیر نظر علامه مرعشی نجفی و کتاب حدیث الثقلین از انتشارات مدرسه امام باقر علیه السلام و جزوه حدیث الثقلین منتشره توسط دار التقریب بین المذاهب الاسلامیه در مصر مراجعه نمایید.
 به عنوان نمونه به برخی از مصادر این حدیث اشاره می نماییم: اصول کافی ج ۲، ص ۴۱۴ و کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق: ص ۲۳۴ و الخصال، شیخ صدوق ص ۶۵ صحیح الترمذی ج ۵ ص ۳۲۸ ح ۳۸۷۴ جامع الأصول ابن اثیر ج ۱ ص ۱۸۷ ح ۶۵، الصواعق المحرقة ص ۱۴۷ و ۲۲۶، ینابیع المودة قندوزی حنفی ص ۳۰ و ۳۶ و ۱۹۱ و ۲۹۶، المعجم الصغير طبرانی ج ۱ ص ۱۳۵ مسند امام أحمد حنبل ج ۳ / ۱۷ و ۲۶ مستدرک الحاكم ج ۳ / ۱۰۹ و ۱۴۸ و ۵۳۳، مجمع الزوائد، هبشی: ج ۹، ص ۱۶۲ و المعجم الكبير، طبرانی: ج ۳، ص ۶۵ و کنز العمال متقی هندی: ج ۱، ص ۱۷۲

این حدیث را امامیه در کتب خود با سندهای مکرر از امام باقر، و امام رضا، و امام صادق، و امام کاظم علیهم السلام از پدرانشان از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل کرده‌اند. و نیز باسندهای دیگر از امیرالمؤمنین علیه السلام، و ابوذر، و جابر، و ابوسعید، و زیدبن ارقم، و زیدبن ثابت، و حذیفه بن اسید، و ابوهریره و.... از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل شده است. شیخ صدوق ره فرموده اند: "این حدیث مورد اتفاق همه طبقات امامیه است."

این حدیث در قالب تعبیرات نزدیک بهم در کتب معتبر اهل سنت چون صحیح مسلم، سنن ترمذی، مسند احمد، معجم طبرانی و مجمع الزوائد هیثمی و دیگر کتب معتبر ایشان با طرق مختلف نقل شده است. هیثمی و دیگران ضمن نقل حدیث به موثق بودن روایت آن اعتراف نموده اند. بنا بر نقل صاحب عیقات الانوار اسامی ناقلان این حدیث از صحابه که شخصا آن را از پیامبر (صلی الله علیه وآله) شنیده‌اند به این شرح است:

۱- امیر المؤمنین علی علیه السلام

۲- حسن بن علی المجتبی علیه السلام

۳- سلمان الفارسی

۴- ابوذر الغفاری

۵- عبدالله بن عباس

۶- ابو سعید الخدری

۷- جابر بن عبدالله الانصاری

۸- ابو هیثم بن التیهان

۹- حذیفه بن الیمان

۱۰- ابو رافع

۱۱- حذیفه بن اسید

۱۲- خزیمه بن ثابت

۱۳- زید بن ثابت

۱۴- ابو هریره

۱۵- عبدالله بن حنطب

۱۶- جبیر بن مطعم

۱۷- البراء بن عازب

۱۸- انس بن مالک

۱۹- طلحة بن عبیدالله التمیمی

- ۲۰- عبد الرحمن بن عوف
- ۲۱- سعد بن ابی وقاص
- ۲۲- عمرو بن العاص
- ۲۳- سهل بن سعد
- ۲۴- عدی بن حاتم
- ۲۵- عقبه بن عامر
- ۲۶- ابویوب الأنصاری
- ۲۷- ابو شریح الخزاعی
- ۲۸- ابو قدامه الانصاری
- ۲۹- ابو لیلی الانصاری
- ۳۰- ضمیره الاسلامی
- ۳۱- عامر بن لیلی
- ۳۲- فاطمة الزهراء علیها السلام
- ۳۳- ام سلمة
- ۳۴- ام هانی

همچنین بنابر نقل سلیمان قندوزی این حدیث از عبدالله بن عمر و زید بن ارقم نقل شده است.

خلاصه آنکه علاوه بر کتب حدیثی شیعه کمتر کتاب مسند و جامع حدیثی و یا کتاب فضایل از اهل تسنن را می توان یافت که این حدیث را دربر نداشته باشد؛ هر کدام از این کتب یا به طور مجمل (مانند صواعق) و یا با ذکر سلسله سند (مانند کتب سخاوی، سیوطی، سمهودی و...) حدیث یاد شده را ذکر نموده اند. طالبین تفصیل به دو جلد از کتاب شریف عباقات الانوار که سندهای حدیث را ذکر کرده رجوع فرمایند. بنابر این متواتر بودن این حدیث در نزد محققین قابل انکار نمی باشد.

در ذیل این حدیث شریف تعبیر «لن یفترقا» به صورت خیلی واضح آمده است. بنابر این اولین ویژگی که در حدیث مذکور در مورد پیوند قرآن و اهل بیت علیهم السلام ذکر شده است جدائی ناپذیر بودن این دو میراث گرانبها از یکدیگر است.

پیامبر صلی الله علیه وآله علاوه بر بیان جدائی ناپذیری قرآن و اهل بیت طبق برخی از نقلها منشأ آنرا اراده خداوند متعال عهد و وعده تخلف ناپذیر او دانستند و فرمودند:

فإن اللطيف الخبير قد عهد إلى أنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض.^{۴۰۳}
 «خدای لطیف و خبیر به من وعده داده است که: آن را دو هرگز از هم جدا نمی گردند تا اینکه سر حوض بر من وارد شوند.»
 مؤید مضمون این حدیث، حدیث دیگری است که در مورد اولین امام از ائمه اهل بیت علیهم السلام وارد شده است:

«على مع القرآن و القرآن مع على لن يفترقا حتى يردا على الحوض.^{۴۰۴}
 علی با قرآن و قرآن با علی است، هرگز از هم جدا نمی گردند تا اینکه کنار حوض بر من وارد شوند»

نتایج اصل جدائی ناپذیری قرآن و اهل بیت (ع):

۱- عصمت

مهمترین نتیجه اصل جدائی ناپذیری قرآن و اهل بیت علیهم السلام، معصوم بودن اهل بیت علیهم السلام از هر گونه گناه و خطا است، در غیر این صورت یا باید در قرآن باطل و خطا راه داشته باشد که این محال است چون قرآن کریم از سوی خداوند علیم و حکیم و توانا برای هدایت انسانها به سوی حق نازل شده است و یا باید اهل بیت علیهم السلام از قرآن جدا بشوند و آن نیز خلاف اصل مسلم و جاودانه جدائی ناپذیری قرآن و اهل بیت علیهم السلام است. بر پایه همین اصل است که امام علی علیه السلام فرموده است:

قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَهَّرَنَا وَ عَصَمَنَا وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَ جَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَ جَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَمْ نَفَارُقْهُ وَ لَمْ يَفَارُقْنَا^{۴۰۵}

^{۴۰۳} اصول کافی: ج ۲، ص ۴۱۴، در این رابطه دار القطنی در الموتلف و المختلف: ج ۲، ص ۱۰۴۵ این تعبیر را آورده اند: «فإن الهی عز وجل قد وعدنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض».
 و امام احمد و قسطلانی و سیوطی و دیگران: «اخبرنی یا خبرنی انهما لن یفترقا» و ابن کثیر «بنائی انهما لن یفترقا» را نقل نموده اند.

در برخی از احادیث هم این نکته بیان شده است که این مورد درخواست پیامبر ص از خداوند متعال بوده است که خداوند متعال آن را پذیرفته است. رک. سیوطی جامع الاحادیث: ج ۳، ص ۲۳۴، ح ۸۳۵۴.
 قندوزی در بنایع الموده: ص ۳۷ و شواهد التنزیل: ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۲۰۳.
 و این مضامین همگی تاکید کننده این حقیقت است که پیوند قرآن و اهل بیت علیهم السلام یک امر عادی نبوده بلکه با اراده خاص الهی به وجود آمده است.

^{۴۰۴} أمالی شیخ طوسی: ص ۴۶۰ و الاحتجاج طبرسی: ج ۱، ص ۲۱۷ و مستدرک الصحیحین: ج ۳، ص ۱۲۴. این حدیث را هیثمی در مجمع الزوائد ج ۹، ص ۱۸۳ و طبرانی در المعجم الصغیر ص ۲۵۵ با عبارت «لا یفترقان حتی یردا علی الحوض» نقل نموده اند.
^{۴۰۵} سند حدیث: علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن حماد بن عيسى، عن ابراهيم بن عمر اليماني عن سليمان بن قيس الهلالي عن امير المؤمنين عليه السلام... اصول کافی: ج ۱، ص ۱۹۱

از سلیم بن قیس هلالی روایت شده است که امیرالمؤمنین - علیه السلام - فرمود: «خدای تبارک و تعالی ما را پاک ساخت، و ما را معصوم گردانید، و ما را گواهان بر آفریدگان خود و حجت خود در زمین قرار داد، و ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داد، از او جدا نمی شویم و او از ما جدا نمی شود».

و امام سجاد علیه السلام می فرماید:

الإمام منا لا يكون إلا معصوما، و ليست العصمة في ظاهر الخلقة فيعرف بها، و لذلك لا يكون إلا منصوفا، فقبل له: يا ابن رسول الله! فما معنى المعصوم؟ فقال: هو المعتصم بحبل الله، و حبل الله هو القرآن، لا يفترقان إلى يوم القيامة، و الإمام يهدي إلى القرآن، و القرآن يهدي إلى الإمام، و ذلك قول الله عز و جل: (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ)^{٤٠٦}

امامی که از ماست فقط معصوم است، و عصمت در ظاهر آفرینش نیست تا بدان شناخته شود و لذا (عصمت) فقط باید منصوص باشد. سؤال شد: ای فرزند رسول خدا! پس معنی معصوم چیست؟ فرمود: عصمت چنگ زدن به ریسمان خداست و ریسمان خدا همان قرآن است، و تا روز قیامت از هم جدا نمی شوند، امام به سوی قرآن هدایت می کند و قرآن به سوی امام هدایت می کند و این همان گفته خداوند عز و جل است که فرمود: (این قرآن به راهی که استوارترین راهها است هدایت می کند)».

۲ - عدم امکان تمسك به یکی بدون دیگری

از نتایج روشن جدائی ناپذیری قرآن و اهل بیت علیهم السلام، باطل، بی نتیجه و گمراه کننده بودن هر تلاشی است که یکی از این دو را بدون دیگری اتخاذ نماید. روی این اصل کسانی که شعار «قرآن ما را بس است» را پیش کشیدند و ادعای پیروی از قرآن، بدون مراجعه به اهل بیت علیهم السلام را داشتند نه تنها از پیروی از اهل بیت علیهم السلام خود را محروم نمودند، بلکه در عین حال از قرآن نیز به دور افتادند. به جای تمسك به قرآن، از آنچه که خود ساخته و پرداخته بودند و به قرآن نسبت می دادند پیروی نمودند.

^{٤٠٦} حدثنا أحمد بن محمد بن عبد الرحمن المقرئ، قال: حدثنا أبو عمرو محمد بن جعفر المقرئ الجرجاني، قال: حدثنا أبو بكر محمد بن الحسن الموصلي ببغداد، قال: حدثنا محمد بن عاصم الطريفي، قال: حدثنا عباس بن يزيد الحسن الكحال مولى زيد بن علي، قال: حدثني أبي، قال: حدثني موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن علي، عن أبيه... صدوق ره، معانی الاخبار: ص ۱۳۲

روی همین اصل است که امام علیه السلام به «سلمه» بن کهیل» و «حکم بن عبیبة» که خود را از مفسرین قرآن می دانستند می فرماید:

شَرِّقًا وَ غَرَبًا فَلَا تُجِدَانِ عِلْمًا صَاحِحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ^{۴۰۷}؛

« به شرق بروید، به غرب بروید، هیچ علم صحیحی نمی یابید مگر آنکه از نزد ما اهل بیت صادر شده باشد».

و به ابو حنیفه می فرماید:

قَالَ: يَا أَبَا حَنِيفَةَ تَعْرِفُ كِتَابَ اللَّهِ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ؟ وَ تَعْرِفُ النَّاسِيخَ وَ الْمَنْسُوخَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: يَا أَبَا حَنِيفَةَ لَقَدْ ادَّعَيْتَ عِلْمًا! وَيْلَكَ مَا جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا عِنْدَ أَهْلِ الْكِتَابِ، الَّذِينَ أَنْزَلَ عَلَيْهِمْ! وَيْلَكَ وَ لَا هُوَ إِلَّا عِنْدَ الْخَاصِّ مِنْ ذُرِّيَةِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ! وَ مَا وَرَثَتَكَ اللَّهُ مِنْ كِتَابِهِ حَرْفًا^{۴۰۸}؛

ای ابوخلیفه آیا حق کتاب خدا را به طور شایسته می شناسی؟ و آیا ناسخ و منسوخ را می شناسی؟ گفت: آری، فرمود: ای ابو حنیفه ادعای عالم بودن کردی، وای بر تو! خدا آن را فقط نزد اهل کتاب قرار داده که کتاب بر آنان نازل شده است، وای بر تو آن فقط نزد خاصان از نسل پیامبر ما محمدصلی الله علیه وآله وجود دارد و خدا یک حرف از آن را به تو ارث نداده است».

و اصولاً اراده خداوند متعال، بر رجوع به و سائط، جهت شناخت راه حق است. امام صادق علیه السلام از امیر المؤمنین علی علیه السلام نقل نموده است که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ، وَ لَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ، فَمَنْ عَدَلَ عَنَّا وَ لَابَيْنَا، أَوْ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا، فَإِنَّهُمْ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّاكِبُونَ، فَلَا سِوَاءَ مَنْ اعْتَصَمَ النَّاسُ بِهِ، وَ لَا سِوَاءَ حَيْثُ ذَهَبَ النَّاسُ إِلَى عُيُونِ كَدْرَةَ يَفْرَعُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ، وَ ذَهَبَ مِنْ ذَهَبِ إِلَيْنَا إِلَى عُيُونِ صَافِيَةٍ تَجْرِي بِأَمْرِ رَبِّهَا لَا تَفَادُ لَهَا وَ لَا انْقِطَاعَ^{۴۰۹}؛

^{۴۰۷} سند حدیث: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ ، الكافي ج: ۱ ص: ۴۰۰

^{۴۰۸} وسائل الشیعة: ج ۲۷، ص ۴۸

^{۴۰۹} سند حدیث: الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ، عَنْ مُقَرَّنٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ: قَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي حَدِيثٍ: ... اصول کافی: ج ۱، ص ۱۸۱

«خداوند تبارک و تعالی اگر بخواهد خویش را به بندگانش می شناساند ولی ما را ابواب و راه و سبیل خویش و جهتی که از آن جهت باید رفت قرار داده است، پس کسانی که از ولایت ما منحرف شوند یا دیگران را بر ما برتر بدانند آنان از راه منحرفند، پس کسانی که مردم بدان ها اعتصام می جویند به هیچ وجه یکسان نیستند چرا که مردم به سوی چشمه های گل آلود که در هم می ریزند، رفته اند ولی کسانی که نزد ما می آمده اند به سوی چشمه های صاف و زلالی آمده اند که به دستور خداوند جریان دارد نه از بین می رود و نه متقطع می گردد».

همچنین کسانی که ادعای پیروی از اهل بیت علیهم السلام نموده و قرآن را کنار گذاشتند و در حقیقت از پیروی قرآن و اهل بیت علیهم السلام هر دو محروم ماندند و در نتیجه به غلو یا ابا حیگری و گمراهیهای از این قبیل دچار شدند.

۳ جاودانگی این دو مشعل فروزان تا روز قیامت

یکی از مهمترین ابعاد جدائی ناپذیری قرآن و اهل بیت علیهم السلام جاودانگی این دو امانت الهی است. و این حقیقتی است در سخنان پیامبرکه به آن تصریح شده است. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین می فرماید:

«لا یفترقان حتی یردا علی الحوض».

یکی از علل جاودانگی این دو امانت این است که عدل و حکمت خداوند متعال مستلزم وجود حجت بر روی زمین است. و حجت در صورتی بر مردم تمام می شود که در کنار قرآن مجید، اهل بیت علیهم السلام نیز وجود داشته باشند. چون اگر برای تفسیر و بیان قرآن مجید و چگونگی پیاده نمودن احکام نورانی آن، مرجع واحد وجود نداشته باشد، هر فرقه ای برداشتهای خود را بر قرآن تحمیل می نماید، و مردم در تحیر و سرگردانی فکری و عملی قرار می گیرند. و همچنین اگر اهل بیت علیهم السلام تنها وبدون قرآن باشند، به علت عدم دسترسی طبیعی عموم مردم به ایشان، و وجود کسانی که با انگیزه های مختلف به آنها دروغ می بندند، مردم در شناخت راه امام معصوم بدون در دست داشتن معیارهای ثابت، در تحیر قرار می گیرند. پس حجت تنها با وجود این دو مشعل و در کنار هم، بر مردم تمام می شود و پیمودن راه حق برای حق خواهان، میسر می گردد. ولذا اراده و مشیت قطعی خداوند، بر بقای این دو مشعل تا روز قیامت قرار گرفته است.

در این زمینه، مناوی در ذیل این حدیث می گوید:

قال الشریف: هذا الخبر يفهم وجود من يكون أهلا للتمسك به من أهل البيت والعترة الطاهرة في كل زمن إلى قيام الساعة، حتى يتوجه الحث المذكور إلى التمسك به، كما أن الكتاب كذلك، فذلك كانوا أمانا لأهل الأرض فإذا ذهبوا ذهب أهل الأرض.^{۴۱۰}

این حدیث می فهماند که باید در هر زمانی تا قیام قیامت کسی از اهل بیت و عترت پاک وجود داشته باشد که شایستگی تمسک را داشته باشد، تا اینکه این حدیث شامل حال او گردد، کما اینکه کتاب (قرآن) اینچنین است، به همین دلیل است که آنان امان اهل زمین هستند، و اگر آنان از میان بروند، اهل زمین از بین خواهند رفت.»

اهل بیت ترجمان و مفسر قرآن کریم

یکی از ویژگیهای مهم که در مورد ارتباط بین قرآن و اهل بیت علیهم السلام مطرح است این است که اهل بیت علیهم السلام مرجع و محور اصلی بیان مقاصد قرآن و تفسیر آیات آن هستند. اهل بیت علیهم السلام با علم لدنی، از مقاصد قرآن خبر داشتند و آن را برای مردم بیان نمودند.

در این باره نصوص فراوانی از پیامبر صلی الله علیه وآله و از اهل بیت علیهم السلام رسیده است.

علی علیه السلام در قضیه تحکیم فرمودند:

و هذا القرآن انما هو خط مسطور بين الدفتين، لا ينطق بلسان و لا يد له من ترجمان، و انما ينطق عنه الرجال^{۴۱۱}

«این قرآن، خطی نوشته شده است که میان دو جلد قرار دارد، به زبان سخن نمی گوید، ناچار باید مفسرانی آن را تفسیر کنند، و تنها مردان در مورد آن سخن می گویند.»

گویی در تفسیر این کلام علی علیه السلام و ادامه آن حدیث است که امام باقر علیه السلام فرموده است:

عن سدیر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قلت له: جعلت فداك ما أنتم؟ قال: نحن خزّان علم الله، ونحن تراجمه وحی الله، ونحن الحجة البالغة على من دون السماء ومن فوق الارض.^{۴۱۲}

^{۴۱۰} فیض القدیر شرح الجامع الصغیر مناوی: ج ۳، ص ۲۰.

^{۴۱۱} [نهج البلاغه، برگرفته از خطبه ی شماره ۱۲۵. خطبه ی بسیار طولانی است و قریب به این مضمون در کتاب ارشاد: ص ۱۴۴ و بحار الانوار: ج ۷۱، ص ۳۳۳ آمده است

سدير گوید: به امام باقر عليه السلام گفتم: فدایت شوم شما چه کسانی هستید؟ حضرت فرمود: ما خازنان دانش خدا، و بازگو کنندگان وحی الهی، و حجت رسای خدا بر همه ساکنان که زیر آسمان و روی زمین هستیم».

صدوق رحمة الله در کمال الدين گفته است:

إن جميع طبقات الزيدية والامامية قد اتفقوا على أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي أهل بيتي وهما الخليفةان من بعدى وإنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض وتلقوا هذا الحديث بالقبول.

فوجب أن الكتاب لا يزال معه من العترة من يعرف التنزيل والتأويل علما يقيناً، يخبر عن مراد الله عزوجل، كما كان رسول الله صلى الله عليه وآله يخبر عن المراد، ولا يكون معرفته بتأويل الكتاب استنباطاً ولا استخراجاً، كما لم تكن معرفة الرسول صلى الله عليه وآله بذلك استخراجاً ولا استنباطاً ولا استدلالاً ولا على ما تجوز عليه اللغة وتجرى عليه المخاطبة، بل يخبر عن مراد الله، ويبين عن الله بيانا تقوم بقوله الحجة على الناس.

كذلك يجب أن يكون معرفة عترة الرسول صلى الله عليه وآله بالكتاب على يقين ومعرفة وبصيرة، قال الله عزوجل في صفة رسول الله صلى الله عليه وآله: (قل هذه سبيلي أدعوا إلى الله على بصيرة أنا ومن اتبعني) فأتباعه من أهله وذريته وعترته، هم الذين يخبرون عن الله عزوجل مراده من كتابه على يقين ومعرفة وبصيرة، ومتى لم يكن المخبر عن الله عزوجل مراده ظاهراً مكشوفاً، فانه يجب علينا أن نعتقد أن الكتاب لا يخلو من مقرون به من عترة الرسول صلى الله عليه وآله يعرف التأويل والتنزيل، إذ الحديث يوجب ذلك^{٤١٣}

تمام گروههای زیدیه و امامیه معتقدند که رسول خدا فرمود: «من در میان شما دو چیز گران بها بر جای گذاشتم: این دو کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم هستند، آنان جانشینان بعد از من هستند و آنان از هم جدا نمی شوند تا اینکه سر حوض بر من وارد شوند» و همه این حدیث را قبول کردند. پس واجب است که همیشه همراه کتاب کسی از عترت وجود داشته باشد که به تنزیل و تأویل علم یقینی داشته باشد و از مراد خدای عزوجل خیر دهد. همچنانکه رسول خدا صلی الله علیه وآله از مراد خبر می دهد. و شناخت او از تأویل کتاب، استنباطی و استخراجی نباشد (یعنی یک برداشت احتمالی صرف

^{٤١٢} سند حدیث: علی بن موسی، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد ومحمد بن خالد البرقي، عن النضر بن سويد اصول کافی: ج ١، ص ١٩٢

^{٤١٣} شیخ صدوق، کمال الدين: ص ٦٤

نباشد)، همچنانکه شناخت پیامبر صلی الله علیه وآله نیز از آن، صرف استخراج و استنباط و استدلال نبود، بلکه از مراد (واقعی) خدا خبر می داد و بیان خدا را آنچنان بیان می فرمود که سخنش حجت بر مردم باشد.

بر عترت پیامبر صلی الله علیه وآله نیز واجب است که اینچنین نسبت به کتاب شناخت داشته باشند، شناختی همراه با یقین و معرفت و بصیرت.

خدای عزوجل در وصف رسول خدا می فرماید: (بگو این راه من است، من و هر که از من پیروی کند، با بصیرت به سوی خدا دعوت می کنم). پس پیروی کردن از اهل بیت و ذریه و عترت آن حضرت، پیروی از کسانی است که از مراد خدا با علم یقینی و معرفت و بصیرت خبر می دهند. و هرگاه مراد خبر دهنده روشن نباشد، باید بدانیم که کتاب هیچگاه از همراهان خود از عترت پیامبر صلی الله علیه وآله که تأویل و تنزیل را بشناسند، جدا نیست، چرا که حدیث ثقلین این اعتقاد را واجب می داند.

در روایتی از منصور بن حازم چنین نقل شده است که:

عَنْ مَنصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَ أَكْرَمٌ مِنْ أَنْ يَعْرِفَ بِخَلْقِهِ، بَلَّ الْخَلْقُ يَعْرِفُونَ بِاللَّهِ، قَالَ: صَدَقْتَ.

قُلْتُ: إِنَّ مَنْ عَرَفَ أَنْ لَهُ رَبًّا فَيُنْبَغِي لَهُ أَنْ يَعْرِفَ أَنَّ لِذَلِكَ الرَّبِّ رِضًا وَ سَخَطًا وَ أَنَّهُ لَا يَعْرِفُ رِضَاهُ وَ سَخَطَهُ إِلَّا بِوَحْيٍ أَوْ رَسُولٍ، فَمَنْ لَمْ يَأْتِهِ الْوَحْيُ، فَقَدْ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَطْلُبَ الرَّسُولَ فَإِذَا لَقِيَهُمْ عَرَفَ أَنَّهُمْ الْحُجَّةُ وَ أَنَّ لَهُمُ الطَّاعَةَ الْمُفْتَرَضَةَ.

وَ قُلْتُ لِلنَّاسِ: تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَانَ هُوَ الْحُجَّةَ مِنْ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ؟ قَالُوا: بَلَى.

قُلْتُ: فَحِينَ مَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ كَانَ الْحُجَّةَ عَلَى خَلْقِهِ؟ قَالُوا: الْقُرْآنُ.

فَنَظَرْتُ فِي الْقُرْآنِ فَإِذَا هُوَ يَخَاصِمُ بِهِ الْمُرْجِيَّ وَ الْقَدْرِيَّ وَ الزَّنَدِيقِيَّ الَّذِي لَا يُؤْمِنُ بِهِ حَتَّى يَغْلِبَ الرَّجَالَ بِخُصُومَتِهِ، فَعَرَفْتُ أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِيمٍ، فَمَا قَالَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ، كَانَ حَقًّا.

فَقُلْتُ لَهُمْ: مَنْ قِيمُ الْقُرْآنِ؟ قَالُوا: ابْنُ مَسْعُودٍ قَدْ كَانَ يَعْلَمُ، وَ عُمَرُ يَعْلَمُ، وَ حُدَيْقَةُ يَعْلَمُ، قُلْتُ: كُلُّهُ؟ قَالُوا: لَا، فَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا يَقَالُ: إِنَّهُ يَعْرِفُ ذَلِكَ كُلَّهُ إِلَّا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ.

وَ إِذَا كَانَ الشَّيْءُ بَيْنَ الْقَوْمِ، فَقَالَ هَذَا: لَا أُدْرِي، وَ قَالَ هَذَا: لَا أُدْرِي، وَ قَالَ هَذَا: لَا أُدْرِي، فَأَشْهَدُ: أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ قِيمَ الْقُرْآنِ، وَ كَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً، وَ كَانَ الْحُجَّةَ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَنْ مَا قَالَ فِي الْقُرْآنِ، فَهُوَ حَقٌّ، فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ!^{۴۱}

منصور بن حازم در لابه لای عرضه عقاید خویش به امام صادق علیه السلام گفت: «در گفتگو و مناظره با مردم گفتیم: آیا قبول دارید که رسول خدا، حجت الهی بر خلق بود؟ گفتند: آری. گفتیم: پس آن زمان که پیامبر رحلت کرد، حجت خدا بر خلق چه کسی خواهد بود؟ گفتند: قرآن.

ولی من در قرآن نگریستم و دیدم که گروههای مختلف و حتی کسانی چون مرجئه، قدریها و زندقهها که به قرآن ایمان ندارند، با استناد به قرآن برای مدعای خود دلیل می‌آورند! این تأمل سبب گردید تا بدانم قرآن به تنهایی کفایت نمی‌کند، بلکه قرآن نیازمند سرپرست است. در این میان کسانی چون ابن مسعود، عمر، حذیفه به عنوان عالم به قرآن معرفی می‌شدند، در حالی که آنان به اقرار همگان، عالم به همه قرآن نبودند و تنها علی بود که به زوایای معرفتی قرآن آگاهی داشت. پس گواهی می‌دهم که علی علیه السلام سرپرست قرآن بود، اطاعتش واجب بود و پس از پیامبر (ص) او حجت خدا بر مردم بود و آنچه در باره قرآن گفته همان حق است.» امام صادق علیه السلام پس از شنیدن سخنان منصور بن حازم وی را ستود و مورد تأیید قرار داد.

^{۴۱} مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى الْكَافِي ج: ۱ ص: ۱۶۹.

همچنین یعقوب بن جعفر از امام کاظم علیه السلام در رابطه نقل نموده است که:

كُنْتُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَكَّةَ فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: إِنَّكَ لَتُفَسِّرُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مَا لَمْ تَسْمَعْ فَقَالَ: عَلَيْنَا نَزَلَ قَبْلَ النَّاسِ، وَ لَنَا فُسِّرَ قَبْلَ أَنْ يَفْسَرَ فِي النَّاسِ، فَحَنُّ نَعْلُمُ حَالَهُ وَ حَرَامَهُ وَ نَاسِخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ (وَ مُتَّفَرِّقُهُ وَ حَظِيرَتُهُ)، وَ فِي أَى لَيْلَةٍ نَزَلَتْ مِنْ آيَةٍ، وَ فِيْمَنْ نَزَلَتْ، فَحَنُّ حُكْمَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ...»^{٤١٥}

یعقوب بن جعفر گوید: همراه ابو الحسن امام کاظم علیه السلام در مکه بودم کسی به ایشان گفت: تو از کتاب خدا چیزی را تفسیر می کنی که نشنیده ای حضرت فرمود: «قرآن پیش از آن که بر مردم نازل شود بر ما نازل شده، و برای ما تفسیر شده پیش از آن که برای مردم تفسیر شود، ما حلال و حرام او را، و ناسخ و منسوخ آن را می دانیم، و می دانیم در چه شبی این آیه نازل شده، و درباره چه کسی نازل شده است، ما حاکمان خدا در زمین وی هستیم...»

اهل بیت علیهم السلام علاوه بر علم به ظاهر قرآن به باطن آن نیز آگاهی داشتند. این مطلب در احادیث متعدد مورد تصریح واقع شده است: امام علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

عن علی بن ابی طالب علیه السلام انه ذكر القرآن فقال: ظاهره عمل موجب، و باطنه علم مکنون محجوب، و هو عندنا معلوم مکتوب. ٤١٦

«ظاهر قرآن عملی است ثابت شده و باطنش دانشی است مستور و پوشیده و آن باطن نزد ما روشن و مشخص است.»

جابر گوید امام باقر علیه السلام فرمود:

^{٤١٥} حدثنا أحمد بن الحسين، عن أبيه، عن بكير بن صالح، عن عبد الله بن إبراهيم بن عبد العزيز بن محمد بن علي بن عبد الرحمن بن جعفر الجعفری، قال: ... بصائر الدرجات: ص ١٩٨ ر. ك. وسائل الشیعة: ج ٢٧، ص ١٩٨ و نور الثقلین: ج ٤، ص ٥٩٥

^{٤١٦} دعائم الاسلام ص ٥٣.

مَا ادَّعَى أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ أَنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ كَمَا أَنْزَلَ إِلَّا كَذَابٌ وَ مَا جَمَعَهُ وَ حَفِظَهُ كَمَا نَزَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْأَيْمَةُ مِنْ بَعْدِهِ

۴۱۷

«کسی ادعا نکرد که همه قرآن را همانگونه که نازل شده جمع آوری کرده است مگر اینکه که دروغ گو است و کسی قرآن را آنگونه که نازل شده، جمع آوری، حفظ ننموده است جز علی بن ابی طالب و امامان پس از وی».

عبد الرحمن کثیر گوید: امام صادق علیه السلام نیز فرموده است:
(قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ) قَالَ: فَفَرَّجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَ أَصَابِعِهِ فَوَضَعَهَا فِي صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ وَ عِنْدَنَا وَ اللَّهُ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ^{۴۱۸}

امام صادق علیه السلام درباره ی آیه ی شریفه می فرماید: آن کس که دانشی از کتاب نزد وی بود گفت: من تخت بلقیس را برایت می آورم پیش از آن که چشمت پلک بزند راوی گوید: امام انگشتان خویش را باز کرد و آن ها را بر سینه اش نهاد و سپس فرمود: « به خدا سوگند دانش همه کتاب نزد ما است.

از این احادیث به وضوح این نکته فهمیده می شود که تفسیر تمام قرآن تنها در اختیار اهل بیت علیهم السلام است و آنها ترجمان قرآن و بیان کننده مراد واقعی آن می باشند و دیگران نیز ناگزیرند برای استفاده از آن به اهل بیت علیهم السلام مراجعه کنند.

۴۱۷ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ. الْكَافِي ج : ۱ ص : ۲۲۹
۴۱۸ سند حدیث: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ، عَنِ الْخَشَّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانٍ... اصول کافی: ج ۱، ص ۲۳۰



دھرتی تحریک
Translation Movement

فصل هفتم

انس پیامبر صلی الله علیه وآله واهل بیت علیهم السلام با
قرآن



مؤسسه ترجمه قرآن
Translation Movement

انسان به لحاظ اینکه وجودی گسترده دارد و مجمع امیال و گرایش های مختلف است، زمینه انس یعنی همدمی و مصاحبت با امور گوناگون را دارا می باشد. انس انسان با امور متعالی و معنوی منوط به این است که بین او و مأنوسش سنخیت وجود داشته باشد، هر چه این سنخیت بیشتر باشد موانست نیز بیشتر خواهد بود. از این رو هر کس به هر اندازه که از باطل دور باشد، انسش با قرآن مجید که سرتاسر آن حق است و هیچگونه باطلی در آن راه ندارد بیشتر می شود. انس کامل با قرآن مختص کسانی است که در اندیشه، اخلاق و کردار از هرگونه باطلی به دور بوده، و کاملاً حق محور باشند.

انس به یک شیئی درهای دل را به روی آن شیئی باز می کند، و باعث می شود که روح و جان انسان تحت تاثیر آن قرار گیرد و رنگ و بوی آن را به خود بگیرد، این تاثیر به تدریج در تمام حرکات و سکنات فرد متبلور می شود. بر این اساس انس با قرآن مجید که تجلی حق تعالی در این جهان است و سرتاسر دعوت به تعالی و سیر به سوی حق است انسان را به اندازه استعداد و قابلیت‌هایش برخوردار از نور و کمال می نماید تا جائی که انسان در ابعاد مختلف وجودش قرآنی و مظهر قرآن می شود.

قرآن کریم مانند ریسمانی است که این عالم را به عالم غیب متصل نموده دارای مراتب و ابعاد گوناگون است. از سوی دیگر، انسان نیز دارای گستره وجودی شگفت آور است که به او استعداد ورود به اعلی علیین را داده است. یعنی قرآن و انسان هر دو دارای مراتب ظاهر و باطن و باطن آنها نیز دارای مراتب گوناگون است، پس انس انسان با قرآن با توجه این گستردگی، مراتب مختلفی پیدا می کند.

و بر این اساس انس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام که دارای مقام عصمت و طهارت بودند با قرآن انس همه جانبه بوده و در تمام شئون و مراتب قرآن با آن همراه بودند. به نحوی که خود تجسم قرآن مجید بودند، و تمام شئون ایشان، تفسیر آیات الهی بود. زبانشان با تلاوت آیات قرآن انس داشت ذهنشان با تدبر در معانی آن مانوس بود و قلبشان آکنده از تجلیات الهی در قرآن بود، و باطنشان با لوح محفوظ - که حاوی حقیقت قرآن است - در تماس بود، و کردارشان تفسیر عینی قرآن در زندگی بود.

انس پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) با قرآن
۲۶۵

خلاصه آنکه اهل بیت علیهم السلام هم در قرائت، تلاوت و حفظ و هم در علوم و معارف و هم در عمل و تطبیق، همدم و همراه قرآن بودند. و این موضوعی است که علاوه بر اصول کلی و نظری می توان آنرا در پرتو شواهدی از زندگی ائمه اطهار علیهم السلام و گفتار دیگران - در باره ایشان - بررسی نمود.



تَرجُومَةُ قُرْآنِنا
Translation Movement

انس پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله با قرآن کریم

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله که وحی قرآنی را از منبع غیب دریافت نمود، و آن را به عنوان معجزه ابدی، و کتاب نور و هدایت برای بشریت به ارمغان آورد، خود بیشتر از همه با این کتاب همدم بودند، و اولین عالم و عامل به آن، و کاملترین الگوی انسان قرآنی، در اندیشه، اخلاق و رفتار بودند. ارتباط و انس پیامبر صلی الله علیه وآله با قرآن ارتباط خاصی بود که در ابعاد خاصش برای هیچکس - غیر از ایشان - محقق نشده و نخواهد شد.

قرآن مجید، مملو از دستورهای است که مخاطب آنها شخص پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله است، و مسؤولیت انجام آن بر عهده آن حضرت می باشد. هر کدام از این خطابه‌ها، از مجاهدتها و تلاشها و سیرهای الهی پیامبر صلی الله علیه وآله، حکایت می نمایند، و این آیات الهی لحظه به لحظه زندگی آن حضرت را شکل می داده، و همراهی مستمر آن وجود گرامی را با آوای وحی موجب می شده است، به طوری که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در هر پیش آمدی، منتظر سروش غیبی بودند، و دلشان تنها با نزول آیات قرآن آرام می گرفت و با تاخیر وحی، نگران می شدند. ۴۱۹

این حقیقت هم در بعد اجتماعی و هم در بعد فردی شخصیت پیامبر صلی الله علیه وآله به وضوح متجلی است. قرآن مجید در آیات متعدد، تلاوت آیات قرآن مجید، برای ابلاغ به مردم، و همچنین تبیین و تعلیم، و اجرای آنرا، و وظیفه اصلی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله دانسته است و پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نیز در راستای انجام این مسؤولیت الهی، از هیچ کوششی فروگذار ننمودند، و در راستای رساندن پیامهای الهی، تا آخرین لحظات عمر مبارک خود، تلاش نمودند.

بیان آیات قرآن برای مردم - ولو با در خطر انداختن جان خود و نزدیکانش همه نمونه و نشانه های ارتباط و انس بی نظیر آن حضرت با این کتاب الهی است.

۴۱۹ - در مواردی متعددی پیامبر اسلام (ص) حالت انتظار به خود می گرفت و تصمیم در باره امری یا پاسخ سوالی را تا آمدن وحی به تاخیر می انداخت. این حالت پیامبر اسلام (ص) در برخی آیات قرآن مجید نیز مورد اشاره واقع شده است نظیر این آیه که در باره تغییر قبله نازل شده است. (قد نری تقلب وجهک فی السماء...) (ص)

انس پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) با قرآن

۲۶۷

در کنار این وظیفه اجتماعی، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله مامور بودند که آیات قرآن مجید را در دل شبها برای خود تلاوت نمایند.

در سوره مزمل می فرماید:

(يا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ * فَمِ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلاً * نِصْفَهُ أَوْ انْقِصَ مِنْهُ قَلِيلاً * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً). ۴۲۰

ای جامه به خویشتن پیچیده* به پا خیز شب را مگر اندکی*

نیمی از شب یا اندکی از آن را بکاه* یا بر آن (نصف) بیفزای و

قرآن را با ترتیل تلاوت کن»

و قرآن مجید از اهتمام پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله به انجام این دستور خبر داده است.

(إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصِيَهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اقْرَءُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَ أَكْبَرُ أَجْرًا وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) ۴۲۱

« در حقیقت پروردگارت می داند همانا تو و گروهی از کسانی

که با تو هستند، نزدیک به دو سوم از شب یا نصف آن با یک سوم

آن را (به نماز) برمی خیزد، و خداست که شب و روز را اندازه

گیری می کند (او) می داند که (شما) هرگز حساب آن را ندارید،

پس توبه شما را پذیرفت پس هر چه از قرآن را می توانید، تلاوت

کنید. (خدا) می داند که به زودی در میانتان بیمارانی خواهند بود،

و (عده ای) دیگر در زمین سفر می کنند (و) از فضل خدا می

جویند، و (گروهی) دیگر در راه خدا پیکار می نمایند. پس هر چه

۴۲۰ سوره مزمل : ۱-۶.

۴۲۱ سوره مزمل : ۲۰.

از آن (قرآن برایتان) میسر است تلاوت کنید و زکات را بپردازید و (قرض الحسنه ای) نیکو به خدا وام دهید و هر کار خوبی برای خویش از پیش فرستید آن را نزد خدا بهتر و یا پاداشی بیشتر باز خواهید یافت و از خدا طلب آموزش کنید که خدا بسیار آموزنده ی مهر ورز است»

علی علیه السلام که در طول عمر مبارکش دائماً همراه و همراز پیامبر صلی الله علیه وآله بودند. در وصف شدت علاقه ایشان به قرآن کریم می فرماید: «قال أمير المؤمنين عليه السلام: كان رسول الله صلى الله عليه وآله لا يحجزه عن قراءة القرآن إلا الجنابة»^{۴۲۲}
« چیزی جز جنابت مانع از تلاوت قرآن رسول الله علیه و آله نمی شد». پیامبر صلی الله علیه وآله هر شب به قرائت سوره های خاصی از قرآن کریم اهمیت می دادند.

عن جابر قال: كان النبي (صلى الله عليه وآله) لا ينام حتى يقرأ تبارك، والم التنزيل^{۴۲۳}

جابر گوید: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا سوره های مبارکه «تبارک» و «الم تنزیل» تلاوت نمی کردند نمی خوابیدند.»
كان (صلى الله عليه وآله) لا يرقد حتى يقرأ المسبحات، ويقول: في هذه السور آية هي أفضل من ألف آية، قالوا: وما المسبحات؟ قال: سورة الحديد، والحشر، والصف، والجمعة، والتغابن^{۴۲۴}
«آن حضرت تا سوره های «مسبحات» را نمی خواندند به خواب نمی رفتند و می فرمود: «در این سوره ها آیه ای است که آن آیه از هزار آیه برتر است». سؤال کردند: مسبحات کدام سوره

^{۴۲۲} سند حدیث: مجالس الشیخ: عن المفید، عن ابراهیم بن الحسن بن جمهور، عن ابي بكر المفید الجرجرائی، عن ابي الدنيا المعمر المغربي قال: ... علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۶۸ و كنز الفوائد كراچکی: ص ۲۶۶.

^{۴۲۳} وعن ابن أبي جمهور في درر اللآلی: ... مجمع البيان: ج ۸، ص ۳۲۵ و بحار الأنوار، ص ۹۲: ^{۳۱۶}
^{۴۲۴} مجمع البيان: ج ۹، ص ۲۹۹ و سنن النبي (ص)- علامه الطباطبائی: ص ۳۳۹ و روح الجنان ابي الفتوح الرازی: ج ۱۱، ص ۳۰

ها هستند؟ فرمود: سوره های حدید، و حشر، و صف، و جمعه، و

تغابن».

پیامبر صلی الله علیه وآله حتی در شدت بیماری نیز از قرائت قرآن کریم دست نمی کشیدند.

حدثنا بکر بن عبد الله: أن عمر بن الخطاب دخل على النبي (صلى الله عليه و آله) و هو موقود، أو قال محموم: فقال له عمر: يا رسول الله، ما أشد وعكك؟! فقال: «ما معنى ذلك أن قرأت الليلة ثلاثين سورة فيهن السبع الطوال». فقال عمر: يا رسول الله! غفر الله لك ما تقدم من ذنبك و ما تأخر، و أنت تجهد هذا الاجتهاد؟! فقال: يا عمر أ فلا أكون عبدا شكورا؟! ٤٢٥

بکر بن عبد الله گوید: عمر بن خطاب در حالی بر پیامبر اکرم

صلی الله علیه و آله وارد شد که آن حضرت به شدت بیمار بود، و

یا گفت: تب دار بود، عمر گفت: ای رسول خدا! چقدر تب شما

شدید است؟!

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «آن تب مرا از خواندن سی

سوره از قرآن مانع نشد، در حالی که هفت سوره از آنها از سوره

های طولانی بودند».

عمر گفت: ای رسول خدا! خدا گناهان گذشته و آینده شما را

آمرزیده است ولی اینگونه تلاش می کنید؟!

پیامبر فرمود: «ای عمر آیا بنده سپاسگزار خدا نباشم؟!».

چیزی که قرائت قرآن کریم توسط پیامبر صلی الله علیه وآله را بر قرائت

دیگران برتری می بخشد این است که ایشان برای رسیدن به مقاصد دنیوی

و یا اخروی قرآن نمی خواندند، بلکه تنها برای شکر گزاری قرآن می

خواندند. لذا فرموده اند که: «افلا اكون عبدا شكورا». و این مقامی است که

جز اولیا خاص خدا به آن نمی توانند برسند.

٤٢٥ أخبرنا حمويه، قال: حدثنا أبو الحسين، قال: حدثنا أبو خليفة، قال: حدثنا مسلم، قال: حدثنا أبو هلال، قال: أمالي شيخ طوسي: ص ٤٠٣.

عشق و علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله به قرآن کریم به حدی بود که گاهی يك آیه را از شب تا به صبح تکرار می نمودند.
 عن ابی ذر رضی الله عنه قال: قام بنا رسول الله صلی الله علیه و آله فقام لیلة بآية یردها: (ان تعذبهم فانهم عبادك وان تغفر لهم فانك انت العزيز الحكيم) ۴۲۶.

ابوذر (رض) گوید: یک شب رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ما بود، سپس برخواست و یک آیه را پشت سرهم تکرار می کرد: «اگر آنان را عذاب کنی، پس آنان بندگان تو هستند، و اگر آنان را ببامری، قطعاً تو شکست ناپذیر فرزانه ای».

همچنین محبت و علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله به قرآن کریم را می توان از علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله به شنیدن قرائت قرآن بدست آورد.
 قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) لابن مسعود: «اقرأ علی» قال: ففتحت سورة النساء، فلما بلغت (فكيف إذا جننا من كل أمة بشهيد و جننا بك علی هؤلاء شهيدا) رأيت عينيه تذرفان من الدمع فقال لی: (حسبك الآن) ۴۲۷
 رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابن مسعود فرمود: «برایم بخوان» ابن مسعود گوید: (قرائت) سوره ی نساء را آغاز کردم تا رسید به آیه ای که می فرماید: «(حال تو) چگونه است، آن وقتی که از هر گروهی گواهی بیاوریم، و تو را بر (همه) آنان گواه آوریم» دیدم که اشک از دیدگانش جاری شد، و فرمود: «الآن کافی است».

۴۲۶ سید عبدالله جزائری، التحفة السنية، ص ۱۴۹. و محجة البيضاء: ج ۲، ص ۲۳۷ آیه از سوره ی مائده/۱۱۸.

۴۲۷ شهید ثانی در کتاب اسرار الصلاة، مستدرک الوسائل میرزای نوری: ج ۴، ص ۲۳۸: ودر نقل دیگر چنین آمده است: روی عن ابن مسعود قال: أمرنی رسول الله (صلی الله علیه و آله) أن أتلو علیه شینا من القرآن، فقرأت علیه من سورة یونس حتی إذا بلغت قوله تعالی: (وردوا إلى الله مولاهم الحق) الآية، رأیته وإذا الدمع تدور فی عینیه الکریمتین (المیزان: ج ۶، ص ۳۳۸)
 از ابن مسعود روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود که: برای آن حضرت کمی قرآن تلاوت کنم، سوره ی یونس را برای آن حضرت تلاوت کردم تا رسیدم به آیه ای که می فرماید: «... و به سوی سرپرست حقیقی شان بازگردانده شدند» دیدم که اشک در چشمان مبارکشان حلقه زد.

انس پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) با قرآن

۲۷۱

انجام برخی از اعمال عبادی و از جمله قرائت قرآن برای برخی از افراد به صورت عادت درمی آید، در این حالت، آن عمل عبادی ظاهری بی محتوی و جسمی بی روح خواهد بود. اما عمل عبادی حقیقی آن است که همراه با توجه و حضور قلب باشد، به طوری که حتی اگر بارها تکرار شده باشد همواره برای فرد طراوت و تازگی داشته باشد. انس پیامبر صلی الله علیه و آله با قرآن چنین خصوصیتی داشت. لذا است که پیامبر صلی الله علیه و آله در حین قرائت قرآن خصوصا آیاتی که مسئولیت عظیم ایشان را بازگو می نماید شدیداً تحت تاثیر واقع می گردید.

قال: وكان رسول الله (صلى الله عليه وآله) إذا قرأ هذه الآية "وما تكون في شأن وما تتلو منه من قرآن ولا تعملون من عمل إلا كنا عليكم شهودا إذ تفيضون فيه وما يعزب عن ربك من مثقال ذرة في الأرض ولا في السماء ولا أصغر من ذلك ولا أكبر إلا في كتاب مبين" بكي بكاء شديداً^{٤٢٨}

این تاثیر شدید به حدی است که پیامبر صلی الله علیه و آله خود فرموده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّي لَأَعْجَبُ كَيْفَ لَأَشْيِبُ إِذَا قَرَأْتُ الْقُرْآنَ

٤٢٩

"در شگفتم چگونه وقتی قرآن می خوانم پیر نمی شوم."

در حقیقت آن چیزی که پیامبر گرامی از قرائت قرآن مجید متوقع بودند محقق شده بود. لذا در حدیث دیگر این گونه فرموده اند:

عن ابن عباس قال: قال رجل: يا رسول الله، أسرع إليك الشيب، قال: شيبتني هود، والواقعة، والمرسلات، وعم يتساءلون. ٤٣٠

ابن عباس گوید: مردی به پیامبر (ص) گفت: ای رسول خدا! چه زود پیری تو فرا رسیده است؟ پیامبر (ص) فرمود: سوره های هود، واقعه، مرسلات، و عم يتساءلون مرا پیر نموده است.

٤٢٨ مجمع البيان ج ٥ ص ١١٦.

٤٢٩ الحسين بن محمد بن مَعْلَى بن مُحَمَّدٍ عَنِ الرَّشَاءِ عَنِ ابْنِ عَن مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ فِي حَدِيثِ قَالَ الْكَافِي

ج: ٢ ص: ٦٣٢

٤٣٠ سند حدیث: حدثنا محمد بن أحمد الاسدي، قال: حدثنا عبد الله بن زيدان وعلی بن العباس البجليان، قالوا: حدثنا أبو كريب، قال: حدثنا معاوية بن هشام، قال: حدثنا شيبان، عن عكرمة، شيخ صدوق، الأمالي ص

٣٠٤

انس علی علیه السلام با قرآن کریم

عمق ارتباط معنوی بین علی علیه السلام و قرآن کریم را می توان از این حدیث شریف دریافت که پیامبر صلی الله علیه وآله فرموده اند:

«علی مع القرآن و القرآن مع علی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»^{۴۳۱}
علی با قرآن و قرآن با علی است، هرگز از هم جدا نمی گردند تا

اینکه کنار حوض بر منوار شوند»

این حدیث را فریقین با سندهای معتبر در منابع حدیثی خود نقل نموده اند. این حدیث بیان کننده همراهی علی علیه السلام و قرآن با یکدیگر و جدائی ناپذیر بودن آنها از یکدیگر است. و این به معنای این است که تمام ابعاد وجودی و شخصیت علی علیه السلام با تعالیم و معارف قرآن کریم عجین شده است به طوری که شخصیت علی علیه السلام را در بعد عقیده و اخلاق و عمل می توان تجسم عینی قرآن دانست.

امیر المؤمنین علی علیه السلام با تاکید بر این حقیقت می فرماید:
وَإِنَّ الْكِتَابَ لَمَعَى مَا قَارَفْتُهُ مُذْ صَحَبْتُهُ^{۴۳۲}

"قرآن همراه من است، از زمانی که با آن همراه شدم هرگز از

آن جدا نشدم."

و همچنین می فرماید:

وَإِنِّي لَمَنْ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأُتَمِّ سِيْمَاهُمْ سِيْمَا الصِّدِّيقِينَ، وَكَلَامُهُمْ كَلَامُ الْأَبْرَارِ. عَمَارُ اللَّيْلِ وَمَنَارُ النَّهَارِ. مَتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ. يَحْيُونَ سُنَنَ اللَّهِ وَسُنَنَ رَسُولِهِ. لَا يَسْتَكْبِرُونَ وَلَا يَعْطُونَ، وَلَا يَغْلُونَ وَلَا يَفْسُدُونَ. قُلُوبُهُمْ فِي الْجَنَانِ وَأَجْسَادُهُمْ فِي الْعَمَلِ.^{۴۳۳}

"همانا من از کسانی هستم که در راه خدا از هیچ سرزنی نمی

ترسند، کسانی که سیمای آنها سیمای صدیقان و سخنانشان سخنان

نیکان است، شب زنده داران و روشنی بخش روزند، به دامن قرآن

^{۴۳۱} أمالی شیخ طوسی: ص ۴۶۰ و الاحتجاج طبرسی: ج ۱، ص ۲۱۷ و مستدرک الصحیحین: ج ۳، ص ۱۲۴. این حدیث را هیشمی در مجمع الزوائد ج ۹، ص ۱۸۳ و طبرانی در المعجم الصغیر ص ۲۵۵ با عبارت «لا یفترقان حتی یردا علی الحوض» نقل نموده اند.

^{۴۳۲} نهج البلاغه ص: ۱۷۹

^{۴۳۳} - نهج البلاغه - خطبه های امام علی علیه السلام ج ۲ ص ۱۵۹ خطبه قاصعه.

انس پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) با قرآن
۲۷۳

پناه برده، سنتهای خدا و رسولش را زنده می کنند. نه تکبر و خودپسندی دارند و نه بر کسی برتری می جویند، نه خیانتکارند و نه فساد می کنند قلبهایشان در بهشت و پیگرهایشان سرگرم اعمال پسندیده است."

علی علیه السلام با همه شوون قرآن کریم انس داشتند قلبشان ظرف معارف و اسرار قرآن کریم بود زبانشان همواره بازگو کننده حقایق آن بود. لذا است که فرموده است:

«لو كسرت لی وسادة فقعدت علیها لقضیت بین أهل التوراة بتوراتهم، و أهل الإنجیل بإنجیلهم، و أهل الزبور بزبورهم، و أهل الفرقان بفرقانهم بقضاء یصعد إلى الله یزهر؛

اگر متکایی ای برایم گذاشته شود و بر آن تکیه کنم هر آینه در میان اهل تورات طبق توراتشان و میان اهل انجیل با انجیلشان و در بین اهل زبور با زبورشان و برای اهل فرقان با فرقانشان، داوری و قضاوتی خواهیم کرد که درخشنده و تابناک سوی خدا بالا رود».^{۴۳۴}

و همچنین فرموده است:

«سلونی عن کتاب الله فو الله ما نزلت آیه فی کتاب الله، فی لیل و لا نهار، و لا مسیر و لا مقام إلا و قد أقرأنی إیها رسول الله (صلی الله علیه و آله) و علمنی تأویلها» فقام ابن الكواء فقال: یا أمیر المؤمنین فما كان ینزل علیه من القرآن و أنت غائب عنه؟ قال: «كان رسول الله (صلی الله علیه و آله) ما كان ینزل علیه من القرآن و أنا غائب عنه حتی أقدم علیه فیقرئنیه و یقول لی: یا علی! أنزل الله علی بعدك كذا، و كذا و تأویلہ كذا و كذا فیلعلمنی تأویلہ و تنزیله».^{۴۳۵}

^{۴۳۴} سند حدیث: حدثنا محمد بن الحسین، عن عبدالله بن حماد، عن أبي الجارود، عن الأصبع بن نباته قال: قال امیر المؤمنین علیه السلام بصائر الدرجات: ص ۱۳۳
^{۴۳۵} سند حدیث: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، قال: حدثنا الفضل بن محمد بن المسيب أبو محمد البيهقي الشعراني بجرجان، قال: حدثنا هارون بن عمرو بن عبد العزيز بن محمد أبو موسى المجاشعي،

«در باره قرآن از من بپرسید. به خدا سوگند، هر آیه‌ای از قرآن در شب یا روز، در راه و یا به هنگام اقامت نازل شده است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را بر من تلاوت فرموده است، و تأویل آن را به من آموخته است. این کواء گفت: ای امیرالمؤمنین آن بخش از قرآن که نازل می‌شد و شما در کنار پیامبر نبودید چه می‌شد؟ حضرت فرمود: «هر آیه‌ای که نازل می‌شد و من نبودم، وقتی نزد حضرت می‌آمدم، آن را بر من می‌خواند و می‌فرمود: ای علی! خداوند پس از رفتن تو این آیه و آن آیه را نازل کرد و تأویل آن اینچنین است، به این صورت تنزیل و تأویل قرآن را به من می‌آموخت».

روشن است که کسی غیر از ایشان در میان صحابه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چنین درجه ای از علم آگاهی نسبت به قرآن کریم نرسیده است و چنین ادعای را ننموده است. و در میان مسلمانان هیچ کس به پیامبر صلی الله علیه و آله از امیر المؤمنین علی علیه السلام نزدیکتر نبود. همراهی مستمر ایشان با پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در طول مدت رسالت زمینه دریافت این علوم را از پیامبر صلی الله علیه و آله فراهم نموده بود.

" ولقد كانت الصحابة متفقين على أن علم القرآن مخصوص بأهل البيت عليهم السلام إذ كانوا يسألون علي بن أبي طالب (رضي الله عنه) هل خصصتم أهل البيت دوننا بشئ سوى القرآن؟ وكان يقول: لا والذي فلق الحبة وبرأ النسمة إلا ما في قراب سيفي " هذا الخبر فاستثناء القرآن دليل على إجماعهم بأن القرآن وعلمه وتنزيله وتأويله مخصوص بهم... " ۴۳۶

"همه صحابه در این نکته اتفاق نظر داشتند که دانش قرآن

مخصوص اهل بیت (ع) است. لذا از علی علیه السلام می پرسیدند

که آیا شما اهل بیت به غیر از (علم) قرآن، اختصاص دیگری

قال: حدثنا محمد بن جعفر بن محمد (عليهما السلام)، قال: حدثنا أبي أبو عبد الله (عليه السلام). قال: المجاشعي و حدثناه الرضا علي بن موسى (عليه السلام)، عن أبيه موسى، عن أبيه أبي عبد الله جعفر بن محمد، عن أبيه... أمالي شيخ طوسي: ص ۵۲۱ و بحار الأنوار: ج ۱۰، ص ۱۲۶

۴۳۶ احمدی میانجی، مکاتیب الرسول - ج ۱ ص ۴۱۹ به نقل از مفاتیح الأسرار محمد بن عبد الكريم الشهرستاني

دارید؟ و وی پاسخ می داد که به خدای که دانه را شکافت و جان را
آفرید قسم می خورم که غیر از آنچه که در غلاف شمشیر من
وجود دارد دانش اختصاصی ندارم. استثنای قرآن در سؤال، دلیل بر
اتفاق نظر ایشان بر این نکته است که قرآن و دانش آن، علم تنزیل
و تأویل آن مخصوص اهل بیت است."

و ابن مسعود می گفت:

"ما رأيت أحدا أقرأ من علي بن أبي طالب عليه السلام للقرآن^{۴۳۷}
أز حضرت علی علیه السلام در قرائت قرآن کارآمدتر ندیدم".

سیوطی نیز آورده است:

اما الخفاء فاكثر من روى عنه منهم على ابي طالب، و الرواية عن الثلاثة
نزرة جدا.^{۴۳۸}

در میان خلفا بیشترین روایات تفسیری مربوط به علی بن ابی

طالب است و روایت از سه خلیفه دیگر خیلی کم و نادر است.

البته باید توجه داشت که احاطه امیر المؤمنین علی علیه السلام به ظاهر
ویاطن قرآن و تأویل و تنزیل آن بیشتر از جنبه کسبی، جنبه علم لدنی و غیبی
داشته است. چنانکه پیامبر صلی الله علیه وآله فرموده است:

إنك تسمع ما أسمع وترى ما أرى إلا أنك لست بنبي. ولكنك وزير وإنك
لعلی خیر.^{۴۳۹}

آنچه را که من می شنوم تو نیز می شنوی، و آنچه را که می

بینم تو نیز می بینی، جز آنکه تو وزیر من بوده و به راه خیر می

روی.

و خود ایشان در زمینه احاطه بر همه علوم قرآن کریم و حفظ آنها این
چنین می فرماید:

^{۴۳۷} بحار الأنوار ج: ۴۰ ص: ۱۵۷

^{۴۳۸} - الاتقان، ۴/۲۳۳.

^{۴۳۹} - نهج البلاغه - خطبه های امام علی علیه السلام ج ۲ ص ۱۵۷ :

عن علی علیه السلام قال: «و الله ما نزلت آية إلا و قد علمت فيما نزلت، و أين نزلت، و علی من نزلت، إن ربی تعالی و هب لی قلبا عقولا و لسانا طلقا؛»^{۴۴۰}

علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند آیه ای نازل نشد مگر اینکه می دانم در باره چه چیزی و در کجا و در مورد چه کسی نازل شده است، خدای متعال به من دلی فهیم و زبانی گویا عنایت کرده است.»

امیر المؤمنین علی علیه السلام باتمام وجود برای گسترش معارف قرآن کریم کوشیده اند از این رو ایشان بزرگترین معلم قرآن پس از پیامبر صلی الله علیه وآله به شمار می روند. تعلیم قرائت و تفسیر قرآن کریم از کارهای اساسی امیر المؤمنین علی علیه السلام در این زمینه بوده است. و مفسرین سرشناس و مهم در میان صحابه و تابعان از شاگردان خاص امیر المؤمنین علی علیه السلام به شمار می آیند.

ابن عباس با وجود اینکه یکی از میرزترین شخصیت های علمی در تفسیر قرآن به شمار می رود، اطلاعات و معلومات خود در تفسیر و سایر دانشها در مقایسه‌ی با اطلاعات و علم علی علیه السلام- ناچیز و اندک اعلام می کند و همانند به قطره‌ای در مقابل هفت دریا تشبیه می کند:

ابوبکر نقاش در تفسیر (شفاء الصدور)- پس از ذکر سخن ابن عباس مبنی بر اینکه سراسر اطلاعات او در تفسیر از علی علیه السلام است و اینکه ابن عباس بینایی خویش را به علت گریستن زیاد بر آن حضرت از دست داد- می‌گوید: ابن عباس گفت:

^{۴۴۰} سند حدیث: أخبرنا أبو بكر الحارثی قال أخبرنا أبو محمد الوراق قال أخبرنا إسماعیل بن جمیل قال حدثنا أبو زرعة قال حدثنا أحمد بن یونس قال حدثنا أبو بكر بن عیاش، عن نصیر بن أبی الأشعث، عن سلیمان الأحمسی عن أبیه شواهدالتنزیل ج: ۱ ص: ۴۶

همچنین این حدیث که از سلیم بین قیس نقل شده است: عن سلیم بن قیس الهلالی قال سمعت علیا علیه السلام یقول ما نزلت علی رسول الله آية من القرآن إلا أقرأنیها و أملاها علی فاکتبتها بخطی و علمنی تأویلها و تفسیرها و ناسخها و منسوخها و محکمها و متشابهاها، و دعا الله لی أن یعلمنی فهمها و حفظها فما نسبت آية من کتاب الله و لا علما أملاه علی فکتبته ببیدی علی ما دعا لی و ما نزل شیء علمه الله من حلال و لا حرام، أمر و لا نهی کان أو یكون من طاعة أو معصية إلا علمنیه و حفظته فلم أنس منه حرفا واحدا، ثم وضع یده علی صدری و دعا الله لی أن یملا قلبی علما و فهما و حکمة و نورا لم أنس شینا و لم یفتنی شیء لم أکتبه، فقلت یا رسول الله أ تخوفت علی النسیان فیما بعد فقال لست أ تخوف علیک نسیانا و لا جهلا، و قد أخبرنی ربی أنه قد استجاب لی فیک و فی شرکائك الذین یكونون من بعدک، فقلت یا رسول الله و من شرکائی من بعدی قال الذین قرنهم الله بنفسه و بی فقال " أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم " الأئمة تفسیر العیاشی ج: ۱ ص: ۲۵۴

«علی (علیه السلام) علم علما علمه رسول الله صلی الله علیه و اله و رسول الله علمه الله، و علم علی من علم النبی صلی الله علیه و اله، و علمی من علم علی (علیه السلام) و ما علمی و علم اصحاب محمد صلی الله علیه و اله فی علم علی الاقطرة فی سبعة ابحر؛^{۴۴۱}

علی (علیه السلام) بر علم و دانشی دست یافت که رسول خدا صلی الله علیه و اله آن را به وی تعلیم داد و رسول خدا صلی الله علیه و اله را خدا تعلیم داد، پس علم نبی اکرم صلی الله علیه و اله از علم خدا نشأت گرفته است، علم علی (علیه السلام) از علم نبی اکرم صلی الله علیه و اله دریافت شده، و علم من از علم علی (علیه السلام) فراهم آمده است. علم من و علم اصحاب محمد صلی الله علیه و اله در مقایسه با علم علی مانند قطره‌ای در مقایسه باهفت دریا است».

علی علیه السلام در دوران خلافت خود نیز به تعلیم قرآن کریم به اصحاب خود اهتمام داشتند. و طبق استعداد اصحاب علوم مختلف قرآن را به آنها آموزش می دادند. به برخی قرائت صحیح قرآن کریم را تعلیم می نمودند، و به برخی دیگر که از استعداد بالاتری برخوردار بودند تفسیر و علوم باطن قرآن کریم را تعلیم می نمودند.

در مصباح الانوار، از طریق حسین بن احمد از عاصم از زرین حبیش روایت شده که زرین حبیش می گفت:

قرات القرآن من اوله الی آخره فی المسجد الجامع بالكوفة علی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام

قرآن را از آغاز تا پایانش در مسجد جامع کوفه بر

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام قرائت کردم.

ابو عمر زاهد که نام او محمد عبدالواحد است در کتاب خویش، به استاد خود آورده است:

علی بن ابی طالب به ابن عباس فرمود: وقتی نماز عشا را

برگزار کردی، در (جبان) به من بپیوند، یعنی نزد من بیا، ابن

^{۴۴۱} علامه مجلسی، بحار الانوار: ج ۱۰، ص ۸۹. حدیثی همانند آن با زیادتی در آغاز ن.ک: مفید، الامالی: ص ۲۳۶.

عباس گفت پس نماز را بجای آوردم و به آن حضرت پیوستم در شبی مهتابی. به او فرمود تفسر (الف) از (الحمد) چیست؟ ابن عباس گفت: سخنی را نمی دانستم در پاسخ آن حضرت ارائه دهم. و آن حضرت در تفسیر الف، يك ساعت كامل سخن گفت. آن گاه به من فرمود: پس تفسیر لام از (الحمد) چیست؟ ابن عباس گفت: پاسخ دادم: نمی دانم. پس آن حضرت در تفسیر آن يك ساعت صحبت کرد. ابن عباس گفت: سپس فرمود: تفسیر میم از (الحمد) چیست؟ پس گفتم نمی دانم. پس آن حضرت يك ساعت كامل درباره ی آن سخن گفت. تا وقتی برق روشنایی استوانه فجر، درخشیدن آغاز کرد و آغاز بامداد روز را اعلام نمود. ابن عباس گفت: پس آن حضرت به من فرمود: برخیز ای ابا عباسو به خانه خویش رو و برای نماز واجب خود آمادگی بهم رسان.

ابوالعباس عبدالله بن عباس گفت: (از جای برخاستم در حال که تمام مطالبی را که فرمودند حفظ نموده و در گنجور حافظه ی خود سپرده بودم) ابن عباس از پس این سخنان می گفت: ثم تفكرت فاذا علمی بالقرآن فی علم علی، كالقراره فی المتعجب^{۴۲}

مطالعه در بیانات ایشان در نهج البلاغه دلیل روشنی است بر احاطه کامل علی علیه السلام بر تمام علوم معارف قرآن کریم و تلاش پیگیرانه آن حضرت برای گسترش معارف آن در جامعه و برای نسلهای آینده است. و به حق این گفتار در مورد ایشان صادق است که "حفظ علی القرآن كله فوقف علی اسراره واختلط به لحمه ودمه والقاری یری ذلك فی نهج البلاغه".
"علی علیه السلام تمام قرآن کریم را به خاطر سپرده بود و از

۳۱- همان/۱۰۴. همانند این حدیث را ابوبکر نقاش در تفسیر (شفاء الصدور) آورده، با این تفاوت که در شفاء الصدور، عبارت (ثم قال: فما تفسیر الحاء من الحمد) فال : فقلت: لا اعلم، قال: فتكلم فی تفسیرها ساعه تامه) آمده که گویا در طبع روایت ابو عمر زاهد این جمله مورد غفلت قرار گرفته است. ن. ك: بحار الانوار، ۱۰۵، ۱۰۶/۸۹.

اسرارش آگاه بود و قرآن با خون و گوشت علی علیه السلام آمیخته بود. این حقیقت را کسی در می یابد که نهج البلاغه را مطالعه

کند.^{۴۴۳}

با يك دید محققانه تمام کلمات آن حضرت در نهج البلاغه و در غیر آن پس از کلمات پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله بهترین معرف، ترجمان و تفسیر قرآن می باشد. چه آن بخشهای که در آن به توصیف قرآن مجید و بیان ویژگیهای قرآن پرداخته است و چه آن بخشهای که در آن آیاتی از قرآن مورد تفسیر، استناد و یا اقتباس واقع شده است. حتی قسمتهای از نهج البلاغه که در ظاهر به آیات قرآن اشاره ندارد، انواری است از مشکاه قرآن مجید بر گرفته شده و به هیچ وجه از آن جدائی ندارد. و در واقع خطبه های نهج البلاغه به سان نهرهای متصل به اقیانوس قرآن است و این نهرهاست که ورود به آن اقیانوس را ممکن می سازد.

با صرف نظر از جنبه اعجازی قرآن مجید که مخصوص قرآن است علی علیه السلام به همان زبان و اسلوبی سخن گفته است که قرآن با آن اسلوب سخن می گوید و با دید قرآنی به مسائل نگریسته است لذا همان اثری را در مخاطبان خود دارد که قرآن دارد. درجه اهتمام علی علیه السلام به مسایل گوناگون با قرآن کاملاً هماهنگ است. پس گرچه نهج البلاغه به ظاهر به صورت متن مستقل به نظر می رسد ولی در حقیقت شرحی است بر آیات قرآن و مبین حقایق آن.

پیوند عمیق بین قرآن و نهج البلاغه را می توان با مطالعه موارد زیر بهتر متوجه شد:

در نهج البلاغه ۹۶ بار کلمه قرآن، کتاب الله یا کتاب ربکم و امثال آن ذکر شده و در ۱۲۱ مورد آیات قرآن مجید مورد استناد یا اقتباس واقع شده است و در ۱۱ مورد صریحاً به تفسیر آیات پرداخته شده است.^{۴۴۴}

علی علیه السلام اهتمام خاصی به تلاوت قرآن کریم داشتند. و دوستان و یاران خود را به قرائت قرآن ترغیب می نمودند برخی از سخنان بلند علی علیه السلام در این زمینه را در بخش فضیلت قرائت قرآن نقل نمودیم. در اینجا نیز به ذکر دو مورد اکتفا می کنیم.

عن عبد الأعلى، عن نوف قال: بت ليلة عند أمير المؤمنين علي عليه السلام فكان يصلي الليل كله، و يخرج ساعة بعد ساعة فينظر إلى السماء، و يتلو

^{۴۴۳} (مصادر نهج البلاغه ج ۱ ص ۹۲)

^{۴۴۴} ر.ك. د. سيد جواد مصطفوی، رابطه نهج البلاغه با قرآن. ص ۲۱۱-۲۲۲.

القرآن، قال: فمر بی بعد هدوء من الليل، فقال: یا نوف أ راقد أنت أم راقم؟ قلت: بل راقم، أرمفك ببصری یا امیر المؤمنین! قال: یا نوف طوبی للزاهدين فی الدنيا و الراغبين فی الآخرة! أولئك الذين اتخذوا الأرض بساطاً، و ترابها فراشاً، و ماءها طیباً، و القرآن دثاراً، و الدعاء شعاراً، و قرصوا من الدنيا تقریضاً علی منهاج عیسی ابن مریم علیه السلام...^{۴۴۰}

عبداً لأعلى از نوف بکالی روایت می کند که او گوید: یک شب نزد امیرالمؤمنین علیه السلام ماندم همه شب را نماز می خواند لحظه به لحظه بیرون می رفت و به آسمان می نگریست و قرآن تلاوت می کرد بعد از آرامش شب بر من گذشت و فرمود: «ای نوف خوابی یا بیدار؟» گفتیم: بیدارم ای امیر المؤمنین، با گوشه چشمم به تو می نگرم! فرمود: ای نوف خوشا به حال زاهدین در دنیا و شیفتگان آخرت، آنان کسانی هستند که زمین را بستر و خاکش را فرش و آتش را عطر و قرآن را لباس رو و دعا را لباس زیر خود قرار داده اند و از دنیا به روش قرض گرفتن عیسی بن مریم قرض گرفته اند»

و در جای دیگر فرموده اند:

وعلیک بقراءة القرآن والعمل بما فیہ ولزوم فرائضه وشرائعه وحلاله وحرامه وأمره ونهیه والتهدج به وتلاوته فی لیلک و نهارک فانه عهد من الله تبارک وتعالی الی خلقه فهو واجب علی کل مسلم أن ینظر کل یوم فی عهده ولو خمسين آیه، واعلم أن درجات الجنة علی عدد آیات القرآن فإذا کان یوم القیامة یقال لقارئ القرآن: اقرأ وارق، فلا یكون فی الجنة بعد النبیین والصدیقین أرفع درجة منه^{۴۴۱}

بر تو باد به تلاوت قرآن و عمل نمودن به آنچه در قرآن است و به پایبندی واجبات، حلال، حرام، امر و نهی قرآن و بیداری با قرآن و تلاوت قرآن در شب و روزت چرا که قرآن عهد خداوند با خلق خویش است پس بر هر مسلمانی است که در عهد خویش هر روز بنگرد گرچه پنجاه آیه باشد. بدان که درجات بهشتی بر حسب تعداد قرآن است روز قیامت که می شود به قاری قرآن گفته می شود

^{۴۴۰} حدثنا أبی رضی الله عنه، قال حدثنا سعد بن عبد الله، عن أيوب بن نوح، عن الربیع بن محمد المسلی خصال، شیخ صدوق: ج ۱، ص ۳۳۷
^{۴۴۱} شیخ صدوق ره، من لایحضره الفقیه - ج ۲ ص ۶۲۸

انس پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) با قرآن
۲۸۱

بخوان و بالا برو و در بهشت پس از پیامبران و صدیقین کسی
درجه اش بالاتر از قاری قرآن نیست.



تَرجُومَةُ قُرْآنِکَ
Translation Movement

انس حضرت فاطمه زهرا (علیها سلام) با قرآن کریم

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) بانویی که در خانه وحی متولد گردید و پیامبر صلی الله علیه وآله او را پاره تن خود و برترین زنان جهان نامید هم به تعلیم پیامبر صلی الله علیه وآله و هم به علم لدنی که خداوند به او عنایت نموده بود از ظاهر و باطن قرآن و حقایق و اسرار قرآن کریم آگاه بود.

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در خطبه معروف خود، قرآن کریم را کتاب علم، برهان، حجت الهی معرفی نموده و تبعیت از آن را موجب خوشبختی ابدی می‌دانند. که حاوی توصیه‌های اکید خداوند سبحان به مردم و آخرین باقیمانده و یادگار همه رسالت‌های الهی در روی زمین است.

حضرت فاطمه سلام الله علیها در باره قرآن کریم می‌فرماید:

«...زعیم حق له فیکم، وعهد قدمه إلیکم، وبقیة استخلفها علیکم، کتاب الله الناطق، و القرآن الصادق، والنور الساطع، والضیاء اللامع، بینة بصائرہ، منکشفة سرائرہ، ومنجلیة ظواهرہ مغتبطة به اشیاعه.»

قائداً إلى الرضوان اتباعه، ومؤد إلى النجاة استماعه، به تنال حجج الله المنورة، وعزائمه المفسرة، ومحارمه المحذرة، وبیناته الجالیة، وبراهینه الکافیة، وفضائله المندوبة، ورخصه الموهوبة، وشرائعه المکتوبة،...^{۴۴۷}

خدا در میان شما پیشوای حقی دارد، پیمانی دارد که آن را برای شما فرستاد و باقی گذاشته ای که آن را در میان شما نهاد. کتاب گویای خدا، قرآن راستین، نور تابان، و شعاع درخشان که بصیرت آموزی های آن آشکار، رازهای آن روشن، ظواهر آن نمودار است و پیروانش به جهت آن مورد غبطه دیگرانند.

پیروی آن انسان را به سوی رضوان می‌کشاند، و شنیدن آن مایه رستگاری است، به وسیله قرآن به حجت‌های روشنی بخش خدا واراده ها (وامرها)ی بیان شده او، حرامها(ونهیها)ی ممنوع شده

۴۴۷ - شیخ طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۳۶

او، آیات آشکار او، دلایل کافی او، فضیلت‌های مطلوب او،
رخصت‌های بخشیده او و شرایع نوشته او می‌توان رسید...»

با اینکه موضوع خطبه حضرت زهرا علیها السلام دفاع از حق خود یعنی فدک بود آن حضرت در خطبه یاد شده در ضمن اشاره به کلیات معارف اسلامی به معرفی قرآن مجید اهتمام خاصی نموده اند. علاوه بر آن حضرت زهرا علیها السلام در جاهای مختلف این خطبه به آیات قرآن مجید استناد و استدلال نموده اند. یا به صورت اقتباس آیتی از قرآن مجید را مورد اشاره قرار داده اند.

حضرت فاطمه علیها السلام با تمام وجود با قرآن کریم مأنوس بودند و با درجه خاصی از ایمان و یقین که مخصوص معصومین و اولیاء خاص الهی است قرآن را قرائت می نمودند.

محمد بن علی بن الحسین بن علی قال بعث رسول الله سلمان إلى منزل فاطمة بحاجة قال فوقفت بالباب وقفة حتى سلمت فسمعت فاطمة تقرأ القرآن من جوا و الرحي تدور من برا و ما عندها من أنيس فعدت إلى رسول الله فقلت يا رسول الله رأيت أمرا عظيما فقال هيه يا سلمان تكلم بما رأيت و سمعت قلت وقفت بباب ابنتك و سلمت فسمعت فاطمة تقرأ القرآن من جوا و الرحي تدور برا و ما عندها أنيس فتبسم صلى الله عليه وآله و قال يا سلمان إن ابنتي فاطمة ملأ الله قلبها و جوارحها إيمانا إلى مشاشها فتفرغت إلى طاعة الله فبعث ملكا اسمه روفائيل و في رواية أخرى رحمة يدبر لها الرحي و كفأها تعالى مؤنة الدنيا مع مؤنة الآخرة^{٤٤٨}

پیامبر صلی الله علیه و آله سلمان را برای کاری به خانه فاطمه

فرستاد. سلمان می گوید جلوی در ایستادم و سلام کردم. در این

هنگام شنیدم که فاطمه در درون خانه قرآن می خواند در حالی که

آسیاب در بیرون خانه گردش می کرد. این در حالی بود که هیچ

کس همراه او نبود. پس به پیش پیامبر بازگشتم و گفتم یا رسول الله

مطلبی بزرگی را دیدم. وی گفت هر آنچه که دیدی و شنیدی بازگو!

٤٤٨ - حدثني أبو الحسن أحمد بن الفرخ بن منصور بن محمد قال حدثنا أبو الحسن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي قال حدثنا أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن سعيد الثقفي قال حدثني عثمان بن سعيد قال حدثني أحمد بن حماد بن أحمد الهمداني قال حدثنا عمرو بن ثابت عن أبيه عن مناقب ال أبي طالب، ج ٣، ص ٣٣٧.

من گفتم در جلوی در دخترتان ایستادم و سلام نمودم. در این هنگام شیندم که فاطمه در درون خانه قرآن می خواند و آسیاب در بیرون می چرخید. در حالی که کسی آنجا نبود. پیامبر صلی الله علیه وآله تبسم نمود و فرمود: ای سلمان! همانا خداوند قلب و اعضای دخترم فاطمه را از سر تا به پا از ایمان پر نموده است. پس او برای اطاعت خدا خودش را فارغ نموده است. و خدا فرشته ای را به نام روفائیل و در روایتی دیگر رحمت فرستاده است که وی آسیاب را برایش می چرخاند. و خدای متعال هم مونه دنیا و هم آخرت وی را کفایت نموده است.

خود وی در حدیثی تلاوت قرآن را یکی از سه محبوب خود در این دنیا معرفی نموده و فرموده است:
 حُبُّ الیِّ مِنْ دُنْیَاکُمْ ثَلَاثٌ: تِلَاوَةُ کِتَابِ اللّٰهِ النَّظْرُ فِی وَجْهِ رَسُوْلِ اللّٰهِ وَالْاِنْفَاقُ فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ.^{۴۴۹}
 از دنیای شما سه چیز محبوب من است: ۱- تلاوت قرآن ۲- نگاه به چهره رسول خدا صلی الله علیه وآله ۳- انفاق در راه خدا.

مجموعه تالیفات
 Translation Department

^{۴۴۹} محمد دشتی، نهج الحیاة ص ۲۷۱ نشر موسسه تحقیقاتی امیر المومنین علیه السلام به نقل از کتاب وقایع الایام خیابانی جلد صیام ص ۲۵.

انس امام حسن علیه السلام با قرآن کریم

امام حسن مجتبی علیه السلام قرآن کریم را آخرین یادگار و باقیمانده تعالیم الهی در روی زمین معرفی نموده و می‌فرماید:
"ما بقى فى الدنيا بقية غير هذا القرآن، فاتخذوه اماما يدلکم على هداکم، و ان احق الناس بالقرآن من عمل به و ان لم يحفظه، و ابعدهم منه من لم يعمل به و ان كان يقرأه.

"چیزی در دنیا جز این قرآن نمانده است او را امام و پیشوای خود بدانید شما را به هدایت دلالت می‌کند و سزاوارترین فرد به قرآن عامل به قرآن است گرچه قرآن را از بر نداشته باشد و دورترین فرد از قرآن کسی است که به قرآن عمل نمی‌کند گرچه آن را بخواند.

امام حسن علیه السلام همواره به تلاوت قرآن کریم اهتمام می‌ورزید. نقل شده است که:

كان الحسن بن علی علیه السلام إذا أوی الی فراشه قرأ الكهف: ٤٠
ارتباط و انس حضرت امام مجتبی علیه السلام با آیات قرآن کریم چنان عمیق بود که وقتی قرآن می‌خواندند خود را در محضر خداوند سبحان می‌دیدند و به خطابه‌های قرآن کریم جواب می‌دادند.
صدوق (ره) نقل نمودند که:

كان لا یقرأ من کتاب الله عز وجل: یا ایها الذین آمنوا الا قال لیبیک اللهم لیبیک. ٤١

امام حسن علیه السلام به نشر معارف قرآن نیز اهتمام داشتند:
روی آن رجلا دخل مسجد رسول الله صلی الله علیه وآله فإذا رجل یحدث عن رسول الله صلی الله علیه وآله قال فسألته عن الشاهد و المشهود فقال نعم الشاهد یوم الجمعة و المشهود یوم عرفة فجزته الی آخر یحدث عن رسول الله صلی الله علیه وآله فسألته عن ذلك فقال نعم أما الشاهد فیوم الجمعة و أما المشهود فیوم النحر فجزتهما الی غلام کان وجهه الدینار و هو یحدث عن رسول الله صلی الله علیه وآله فقلت أخبرنی عن شاهدٍ و مشهودٍ فقال نعم أما الشاهد فمحمد صلی الله علیه وآله و أما المشهود فیوم القيامة أ ما سمعته

٤٠ سیر اعلام النبلا، ج ٣ ص ٢٦٠.

٤١ امالی الصدوق صدوق ص ١٠٨ مجلس ٣٣ به نقل از کتاب العترة و القرآن تألیف شیخ علی کریمی.

سبحانه يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَقَالَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ
لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ فَسَأَلْتُ عَنْ الْأَوَّلِ فَقَالُوا ابْنُ عَبَّاسٍ وَسَأَلْتُ عَنْ
الثَّانِيِ فَقَالُوا ابْنُ عَمْرٍو وَسَأَلْتُ عَنِ الثَّلَاثِ فَقَالُوا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
٤٥٢



تَرجُمَةُ قُرْآنِکُمْ
Translation Movement

انس امام حسین علیه السلام با قرآن کریم

بدون شك انس و محبت پایدار در نتیجه شناخت و معرفت حاصل می‌شود. هر چقدر شناخت انسان از کمال و زیبایی چیزی عمیقتر باشد محبتش به آن بیشتر و در نتیجه انش با آن عمیقتر خواهد بود. امام حسین علیه السلام قرآن را منبع علوم، معارف و اسرار الهی می‌داند که هر کس فرا خور مرتبه ادراك خود می‌تواند از آن بهره‌مند شود. قال الحسين بن علی صلوات الله علیهما کتاب الله عز و جل علی أربعة أشياء علی العبارة و الإشارة و اللطائف و الحقائق فالعبارة للعوام و الإشارة للخواص و اللطائف للأولياء و الحقائق للأنبياء^{۴۰۳}

امام حسین علیه السلام به تلاشهایی که در راه خدمت به قرآن انجام می‌شد ارزشی فوق العاده قائل بودند که ارزشهای مادی در برابر آن کم اهمیت و ناچیز جلوه می‌نمود.

نقل شده است که عبد الرحمن بن سلمی سوره حمد را به فرزند امام حسین علیه السلام یاد داد و چون فرزند برای پدر خواند حضرت هزار دینار و هزار دست لباس به معلم داد و دهان وی را پر از درّ ساخت در این رابطه به امام اعتراض شد، حضرت فرمود: این عطای من، قابل مقایسه با عطای معلم نیست. و منظورشان از عطای معلم همان تعلیم وی سوره حمد را به فرزند حضرت است. ۴۰۴

در حقیقت قیام آن حضرت نیز برای بر پا داشتن معالم دین و اجرای احکام الهی یعنی احیای قرآن بوده است. یعنی امام علیه السلام خود را فدای قرآن نموده است.

۴۰۳ - بحار الأنوار ج : ۷۵ ص : ۲۷۸

۴۰۴ ان عبد الرحمن بن السلمی علم ولد الحسين علیه السلام الحمد فلما قراها علی ابیه اعطاه الف دینار و الف حلة و حشا فاه درا فقيل له فی ذلك قال و این يقع هذا من عطائه یعنی تعلیمه مناقب شهر آشوب ج ۴ ص ۶۶ عنه بحار الانوار ج ۴۴ ص ۱۹۱

این را از سخنان مختلف امام حسین علیه السلام قبل از آغاز قیام و پس از آن به وضوح می‌توان فهمید. امام حسین علیه السلام در نامه ای که به بزرگان بصره نوشتند با اعلام قیام خود چنین فرموده اند:
 ...وقد بعثت رسولی إلیکم بهذا الكتاب، وأنا أدعوکم إلی کتاب الله وسنة نبیه (صلی الله علیه وآله)، فان السنة قد امیتت، وان البدعة قد احییت، وإن تسمعوا قولی وتطیعوا أمری اهدکم سبیل الرشاد.^{۴۵۵}

امام علیه السلام با تمام وجودش با قرآن مأنوس بودند و تلاوت آن را دوست می‌داشت. حتی در سخت‌ترین شرایط تلاوت قرآن را فراموش نمی‌کرد و از دشمن برای تلاوت قرآن مهلت می‌خواست.
 وقتی که دشمنان در شب عاشورا برای حمله به اردوگاه امام (ع) جلو آمدند امام علیه السلام به برادرشان فرمودند که:
 ارجع إلیهم، فان استطعت أن تؤخرهم إلی غد وتدفعهم عنا العشیة، لعنا نصلی لربنا اللیلة وندعوه و نستغفره، فهو یعلم أنى قد کنت احب الصلاة له، وتلاوة کتابه، وکثرة الدعاء والاستغفار.

مرحوم سید بن طاوس نقل می‌کند که:

قال: وبات الحسین وأصحابه تلك اللیلة، ولهم دوی کدوی النحل، ما بین راکع وساجد، وقائم وقاعد،^{۴۵۶}
 امام علیه السلام در واپسین لحظات زندگی خود در روز عاشورا نیز با این ابیات ارتباط ناگسستنی خودشان را با قرآن متذکر می‌شود.
 أنا ابن علی الطهر من آل هاشم * کفانی بهذا مفخرا حین أفخر وجدی
 رسول الله أکرم من مضی * ونحن سراج الله فی الارض نزه و فاطم امی
 من سلالة أحمد * وعمی یدعی ذا الجناحین جعفر وفینا کتاب الله انزل صادقا
 * وفینا الهدی والوحی بالخیر یذکر ونحن أمان الله للناس کلهم * نسر بهذا فی
 الانام ونجهر ونحن ولاة الحوض نسقی ولاتنا *^{۴۵۷}
 لذا است که در زیارات مأثوره که در کنار مرقد امام حسین علیه السلام خوانده می‌شود این جمله‌ها وارد شده است:
 واشهد انک... تلوت الكتاب حق تلاوته (زیارت شب قدر)

^{۴۵۵} کلمات الإمام الحسین (علیه السلام) - الشیخ الشریفی ص ۳۱۵.

^{۴۵۶} - ربک العوالم، الامام الحسین (علیه السلام) - الشیخ عبدالله البحرانی ص ۲۴۲ : علامه مجلسی، بحار الانوار ج ۴۴ ص ۳۹۴ :

^{۴۵۷} العوالم، الامام الحسین (علیه السلام) - الشیخ عبدالله البحرانی ص ۲۹۱ البحار ۴۵ / ۴۷.

و اشهد انك التالي لكتاب الله... (زيارة عيد فطر و قربان)
كنت للرسول ولدا وللقرآن سندا (زيارة ناحيه مقدسه)^{٤٥٨}
از نکاتی که ارتباط محکم بین حضرت امام حسین علیه السلام و قرآن را
بیان می‌کند اختصاص سوره فجر در قرآن کریم به ایشان است.
و روى عن الحسن بن محبوب بإسناده عن صندل عن داود بن فرقد قال قال
أبو عبد الله عليه السلام اقرءوا سورة الفجر فى فرائضكم و نوافلكم فإنها سورة
الحسين بن على و ارجبوا فيها رحمكم الله فقال له أبو أسامة و كان حاضر
المجلس كيف صارت هذه السورة للحسين خاصة فقال أ لا تسمع إلى قوله
تعالى يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً فَادْخُلِي فِي
عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّاتٍ إِنَّمَا يَعْنِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهُوَ ذُو النَّفْسِ
الْمُطْمَئِنَّةِ الرَّاضِيَةِ الْمَرْضِيَّةِ وَ أصحابه من آل محمد صلى الله عليه وآله
الراضون عن الله يوم القيامة و هو راض عنهم و هذه السورة فى الحسين بن
على و شيعته و شيعة آل محمد خاصة من أدمن قراءة الفجر كان مع الحسين
فى درجته فى الجنة إن الله عزيز حكيم^{٤٥٩}

مجلس ترجمه
Translation Movement

^{٤٥٨} بحار الانوار ج ٩٨ ص ٢٣٩.

^{٤٥٩} تأويل الآيات الظاهرة ص : ٧٧٠- بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٢١٨.

انس امام زین العابدین علیه السلام با قرآن مجید

عمق ارتباط و انس امام زین العابدین (ع) با قرآن مجید را می توان از توصیف و بیان خود آن حضرت فهمید. امام زین العابدین علیه السلام همراهی و انس با قرآن مجید را مایه چنان آرامشی می داند که با وجود آن، جدا شدن از همه آنچه در این جهان مایه دلدادگی است برای انسان آسان می گردد. آنحضرت در این باره می فرماید:

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحِشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ...^{۴۶۰}

امام زین العابدین علیه السلام آیات قرآن را چون گنجهای حاوی اشیاء گرانبها معرفی نموده و می فرماید:

آیات القرآن خزائن العلم فكلما فتحت خزانة فينبغي لك أن تنظر فيها.^{۴۶۱}

امام علیه السلام قرآن را وسیله‌ای برای رسیدن به گرامی‌ترین مقاصد در زندگی و نیل به سعادت و خوشبختی می‌دانند. لذا در نیایش خود این چنین می فرمودند:

بار خدایا، بر محمد و آل او درود فرست، و قرآن را در تاریکی های شب تار، مونس ما، و از فریب های شیطان و خطرات و سوسه نگهبان ما فرمای، و چنان کن که قدم های ما را از حرکت به سوی گناهان باز دارد، و زبان هایمان را از فرو رفتن در گفتار باطل بی آنکه آفتی به آن برسد لال کند، و اعضای بدنمان را از آلوده شدن به گناه باز دارد، و طومار عبرت و تامل که دست غفلت آن را در هم پیچیده بگستراند، تا فهم شگفتی های آن و پندها و مثل های باز دارنده اش را، که کوه های استوار

^{۴۶۰} عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِيِّ جَمِيعًا عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ الْكَافِي ج : ۲ ص : ۶۱۵

^{۴۶۱} عدة الداعی، عن حفص بن غياث عن الزهري قال سمعت علي بن الحسين عليه السلام يقول:

با همه سختی اشان از تحمل آن عاجزند به دل های ما برسانی. بار خدایا، بر محمد و آل او درود فرست، و به وسیله قرآن خیر و صلاح ظاهر ما را تداوم بخش، خطرات و سوسه ها را از تعرض به سلامت باطن ما باز دار، آلودگی دل ها و زنگار گناهانمان را با آب آن بشوی، امور از هم گسسته ما را با آن سامان ده، و در عرصه قیامت سوزش عطش ما را در گرمای جان کاه آن به وسیله آن خاموش کن، و در روز هراس بزرگ، که ما را از قبر بر می انگیزد به وسیله آن بر ما لباس امان بپوشان.^{۴۶۲}

در سیره آن حضرت نیز انس با قرآن مجید به وضوح پیدا است. امام علیه السلام قرآن کریم را با صدای دلنشین و چنان از عمق جان می خواندند که دیگران را مجذوب و کاملاً تحت تأثیر قرار می داد.
عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ ذَكَرْتُ الصَّوْتَ عِنْدَهُ فَقَالَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يقرأ قَرَبًا مَرَّةً بِهِ الْمَارُ فَصَعِقَ مِنْ حُسْنِ صَوْتِهِ^{۴۶۳}

همچنین تأثر شدید امام علیه السلام از قرائت برخی از آیات نظیر آیه مالک یوم الدین نشانه توجه امام علیه السلام به عظمت پیام آیات قرآن کریم دارد:
الزهري: وَ كَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَرَأَ مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ يَكْرُرُهَا حَتَّى كَادَ أَنْ يَمُوتَ

و باز رفتارهای فردی و اجتماعی آن حضرت نشانه های روشن از ارتباط عمیق امام علیه السلام با قرآن مشهود است.
وقف علی بن الحسین علیه السلام رجل من أهل بيته فأسمعه و شتمه فلم يكلمه فلما انصرف قال لجلسائه قد سمعتم ما قال هذا الرجل و أنا أحب أن تبلغوا معي إليه حتى تسمعوا ردي عليه قال فقالوا له نفعنا له و لقد كنا نحب أن نقول له و نقول قال فأخذ نعليه و مشى و هو يقول وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يَجِبُ الْمُحْسِنِينَ فعلمنا أنه لا يقول له شيئاً قال فخرج حتى أتى منزل الرجل فصرخ به فقال قولوا له هذا علي بن الحسين قال فخرج إلينا متوثباً للنشر و هو لا يشك أنه إنما جاءه مكافئاً له علي بعض ما كان منه فقال

۴۶۲ صحیفه سجادیه، دعای ۴۲

۴۶۳ عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَنِ بْنِ شَمُونٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ التُّوْقَلِيُّ

الكافي ج: ۲ ص: ۶۱۵

له علی بن الحسین علیه السلام یا اخی إنک کنت قد وقفت علی أنفا فقلت و قلت
فإن کنت قلت ما فی فأستغفر الله منه و إن کنت قلت ما لیس فی فغفر الله لك
قال فقبل الرجل ما بین عینیه و قال بل قلت فیک ما لیس فیک و أنا أحق به^{۴۶}

در شرائطی که انسانهای عادی تحت تاثیر غضب و دیگر امیال و غرایز
تصمیم می‌گیرند امام زین العابدین علیه السلام با یادآوری آیاتی از قرآن کریم
در مورد مکارم اخلاقی نیکان آن را مبنای تصمیم و عکس العمل خود قرار
می‌دهد.

و در واقعه دیگر امام علیه السلام آیات قرآن مجید را این گونه مورد توجه
و اهتمام قرار می‌دهد.

و كانت جاریة لعلی بن الحسین علیه السلام تسكب علیه الماء فسقط الإبريق
من یدها فشجه فرفع رأسه إليها فقالت جاریة إن الله یقول وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظُ
فَقَالَ كَظَمْتَ غَيْظِي قَالَتْ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ قَالَ عَفْوَتِ عَنْكَ قَالَتْ وَ اللَّهُ
يَجِبُ الْمُحْسِنِينَ قَالَ اذْهَبِي فَأَنْتِ حُرَّةٌ لَوْجَهَ اللَّهِ^{۴۷}

امام علیه السلام در سخت رین شرایط زندگی خود نیز با قرآن کریم هم‌نوا
و همدم بودند.

بر اساس نقل تاریخ نگاران وقتی امام (ع) به حال اسارت توسط سربازان
یزید علیه اللعنه همراه زنان و کودکان اهل بیت علیهم السلام وارد شهر شام
می‌شود و مورد شماتت اشخاص فریفته تبلیغات دستگاه بنی امیه قرار
می‌گیرد امام علیه السلام با یاد آوری آیاتی از قرآن کریم خود را معرفی
می‌نماید و موجب بیداری و تحول درونی در یک شخص فریب خورده
می‌گردد.

قال و جاء شیخ فدنا من نساء الحسین و عیاله و هم أقیموا علی درج باب
المسجد فقال الحمد لله الذی قتلکم و أهلكم و أراح البلاد من رجالکم و أمکن
أمیر المؤمنین منکم فقال له علی بن الحسین یا شیخ هل قرأت القرآن قال نعم
قال فهل عرفت هذه الآية قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى قال
الشیخ قد قرأت ذلك فقال له علی فنحن القربى یا شیخ فهل قرأت هذه الآية وَ
اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى قال نعم قال
علی فنحن القربى یا شیخ و هل قرأت هذه الآية إِنْما یریدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ
الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا قال الشیخ قد قرأت ذلك قال علی فنحن
أهل البيت الذین خصصنا بأية الطهارة یا شیخ قال فبقی الشیخ ساکتا نادما علی

^{۴۶} سند حدیث: أخبرنی أبو محمد الحسن بن محمد قال حدثنی جدی قال حدثنی محمد بن جعفر و غیره

قالوا ، ارشاد شیخ مفید، ص ۲۴۰.

^{۴۷} بحار الأنوار ج : ۴۵ ص : ۱۲۹

انس پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) با قرآن
۲۹۳

ما تكلم به و قال بالله إنكم هم فقال على بن الحسين تالله إنا لنحن هم من غير شك و حق جدنا رسول الله إنا لنحن هم فبكى الشيخ و رمى عمامته و رفع رأسه إلى السماء و قال اللهم إني أبرأ إليك من عدو آل محمد من جن و إنس ثم قال هل لى من توبة فقال له نعم إن تبت تاب الله عليك و أنت معنا فقال أنا تائب فبلغ يزيد بن معاوية حديث الشيخ فأمر به فقتل^{٤٦٦}

امام عليه السلام آخرین لحظات زندگی خود را نیز با قرائت قرآن کریم سپری نموده و روح پاکشان در حال قرائت قرآن از این دنیا مفارقت نموده است.

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَقَاةُ أُغْمِيَ عَلَيْهِ ثُمَّ فَتَحَ عَيْنَيْهِ وَقَرَأَ إِذَا وَقَعَتِ الْوَأَقِعَةُ وَإِنَّا فَتَحْنَا لَكَ وَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَنْبِؤًا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ثُمَّ فُبِضَ مِنْ سَاعَتِهِ وَلَمْ يُفَلْ شَيْئًا^{٤٦٧}



^{٤٦٦} اللهوف فى قتلى الطفوف ص ١٥٦ - ١٥٨

^{٤٦٧} - مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بَنِي إِبْرَاهِيمَ الْكُفَيْ، ج ١، ص

انس امام محمد باقر علیه السلام با قرآن کریم

امام محمد باقر علیه السلام چون دیگر ائمه علیهم السلام هم مبین، مفسر و ترجمان قرآن بودند و هم نگهبان و حافظ آن از انواع تحریفها. و در کنار آن اقامه احکام قرآن در جامعه و هم تربیت انسانها به وسیله قرآن را به عهده داشتند.

وروی أنه علیه السلام كان يجلس للامة والخاصة ويأتيه الناس من الأقطار يسألونه عن الحلال والحرام، وعن تأويل القرآن، وفصل الخطاب فلا يخرج أحد منهم إلا راضيا بالجواب، وبالجملة نقل عنه عليه السلام من العلوم ما لم ينقل عن أحد.^{٤٦٨}

امام باقر علیه السلام قرآن را محور تمام شئون زندگی و معیار درستی مسیر زندگی می‌دانند و بر این نکته مهم تأکید می‌فرمایند که تا شخصی خود را از دایره نفوذ و تأثیر معیارها و ارزشهای تحمیلی از سوی اجتماع آزاد نکرده باشد و قرآن را محور ارزیابی زندگانی خود قرار نداده باشد نمی‌تواند در زمره دوستان اهل بیت علیهم السلام قرار گیرد.

و اعلم بأنك لا تكون لنا وليا حتى لو اجتمع عليك أهل مصرك و قالوا إنك رجل سوء لم يحزنك ذلك و لو قالوا إنك رجل صالح لم يسرك ذلك و لكن اعرض نفسك على كتاب الله فإن كنت سالكا سبيله زاهدا في تزهيده راغبا في ترغيبه خائفا من تخويفه فاثبت و أبشر فإنه لا يضرك ما قيل فيك و إن كنت مبائنا للقرآن فما ذا الذي يغرك من نفسك إن المؤمن معنى بمجاهدة نفسه ليغلبها على هواها فمرة يقيم أودها و يخالف هواها في محبة الله و مرة تصرعه نفسه فيتبع هواها فينعهسه الله و يقبل الله عثرته فيتذكر و يفرع إلى التوبة و المخافة فيزداد بصيرة و معرفة لما زيد فيه من الخوف و ذلك بأن الله يقول إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ^{٤٦٩}

^{٤٦٨} - الأنوار البهية- الشيخ عباس القمي ص ١٥٢، اثبات الوصية، ص ١٨.

^{٤٦٩} - تحف العقول، ص ٢٠٦.

بنابراین مهمترین برنامه کسی که خود را شناخته و بخواهد از پیروان واقعی اهل بیت علیهم السلام باشد این است که با قرآن کریم انس پیدا کنید و با آزاد نمودن خود از قید و بندهای ارزشهای مختلف در سایه تعالیم قرآن به زندگی خود شکل بدهد.

امام محمد باقر علیه السلام به قرائت قرآن کریم اهتمام می‌ورزیدند و قرآن را با صدای دلنشین در دل شبهای تاریک می‌خواندند، آنچنانکه صوت دلنشین ایشان هنگام قرائت قرآن حتی افراد ناآشنا را به خود جذب می‌نمود.

عن معاوية بن عمار قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام في حديث إن أبا جعفر عليه السلام كان أحسن الناس صوتاً بالقرآن و كان إذا قام من الليل و قرأ رفع صوته فيمر به مار الطريق من السقاءين و غيرهم فيقومون فيستمعون إلى قراءته.^{۴۷۰}

امام باقر علیه السلام خانواده خود را نیز در اول صبح قبل از طلوع آفتاب به قرائت قرآن دستور می‌دادند. و این کار را به صورت برنامه منظم در خانواده خود اجرا می‌نمودند.

عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ إِلَّا الذِّكْرَ فَلَيْسَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْفَرَائِضَ فَمَنْ أَدَاهُنَّ فَهُوَ حَدُّهُنَّ وَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَمَنْ صَامَهُ فَهُوَ حَدُّهُ وَ الْحَجَّ فَمَنْ حَجَّ فَهُوَ حَدُّهُ إِلَّا الذِّكْرَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَرْضَ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ حَدًّا يَنْتَهِي إِلَيْهِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا فَقَالَ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ حَدًّا يَنْتَهِي إِلَيْهِ قَالَ وَ كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ كَثِيرَ الذِّكْرِ لَقَدْ كُنْتُ أَمْشِي مَعَهُ وَ إِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللَّهَ وَ أَكُلُّ مَعَهُ الطَّعَامَ وَ إِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللَّهَ وَ لَقَدْ كَانَ يَحَدِّثُ الْقَوْمَ وَ مَا يَشغَلُهُ ذَلِكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ كُنْتُ أَرَى لِسَانَهُ لَارِقًا بِحَنَكِهِ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ كَانَ يَجْمَعُنَا فَيَأْمُرُنَا بِالذِّكْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ يَأْمُرُ بِالْقِرَاءَةِ مَنْ كَانَ يَقْرَأُ مِنَّا وَ مَنْ كَانَ لَا يَقْرَأُ مِنَّا أَمْرَهُ بِالذِّكْرِ.^{۴۷۱}

۴۷۰ سند حدیث: محمد بن علی بن محبوب عن العباس عن حماد بن عیسی، بحار الأنوار ج : ۸۹ ص :

۱۹۵، السرائر، ج ۳، ص ۶۰۴.

۴۷۱ سند حدیث: عده من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد الأشعري، الكافي ج : ۲ ص :

از این حدیث این نکته نیز استفاده می شود که قرائت قرآن از ذکرهای دیگر دارای فضیلت بیشتری است. چرا که امام علیه السلام در درجه اول به قرائت و سپس به ذکر دستور می دادند.

امام علیه السلام شنیدن قرائت آیات قرآن کریم را نیز دوست داشتند و با علاقه و توجه به آیات قرآن گوش فرا می دادند.

عَنْ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَقْرَأَ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ أَقْرَأَ قَالَ مِنَ السُّورَةِ النَّاسِعَةِ قَالَ فَجَعَلْتُ أَلْتَمِسُهَا فَقَالَ أَقْرَأَ مِنْ سُورَةِ يُونُسَ قَالَ فَقَرَأْتُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةً وَ لَا يَرَهُقُ وَجُوهَهُمْ قَنَرًا وَ لَا ذِلَّةً قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّي لَأَعْجَبُ كَيْفَ لَا أُشَيِّبُ إِذَا قَرَأْتُ الْقُرْآنَ^{٤٧٢}



تَرجُمَہ تَحرِکَہ
Translation Movement

^{٤٧٢} سند حدیث: الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَبِيَانَ الْكَافِي ج : ٢ ص : ٦٣٢

انس امام صادق علیه السلام با قرآن کریم

انس با قرآن مجید یکی از ویژگیهای است امام صادق علیه السلام به آن شناخته شده بودند. دوست و دشمن همه در بیان ویژگیهای امام علیه السلام آن را یادآوری نموده اند.

قال کمال الدین محمد بن طلحة رحمه الله: هو من عظماء أهل البيت وساداتهم عليهم السلام ذو علوم جمة وعبادة موفورة وأوراد متواصلة وزهادة بينة وتلاوة كثيرة يتتبع معاني القرآن الكريم ويستخرج من بحره جواهره ويستنتج عجائبه ويقسم أوقاته على أنواع الطاعات بحيث يحاسب عليها نفسه رؤيته تذكر بالآخرة واستماع كلامه يزهد في الدنيا والافتداء بهداه يورث الجنة نور قسماته شاهد أنه من سلالة النبوة وطهارة أفعاله تصدع بأنه من ذرية الرسالة نقل عنه الحديث واستفاد منه العلم جماعة من أعيان الأئمة وأعلامهم^{٤٧٣}

مالک بن انس پیشوای مذهب مالکی نیز در باره امام علیه السلام چنین می گوید:

اختلفت إليه زمانا فما كنت أراه إلا على ثلاث خصال إما مصل وإما صائم وإما يقرأ القرآن وما رأيته يحدث إلا على طهارة^{٤٧٤}

امام صادق علیه السلام قرائت قرآن کریم را یگانه عامل انس و آرامش درونی می دانستند لذا فرموده اند:

و طَلَبْتُ النَّاسَ فَوَجَدْتُهُ فِي قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ^{٤٧٥}

امام صادق علیه السلام خود مورد خطاب واقع شدن مؤمنان را در قرآن کریم لذت بخش می دانند.

لذا است که در ذیل آیه یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کتب علی الذین من قبلکم فرموده اند: لذة النداء ازال تعب العبادة.^{٤٧٦}

^{٤٧٣} کشف الغمة - ابن أبي الفتح الإربلی ج ٢ ص ٣٦٧، مطالب السؤل، ج ٢، ص ٥٥.

^{٤٧٤} تهذیب التهذیب - ابن حجر ج ٢ ص ٨٩ :

^{٤٧٥} مستدرک الوسائل ج : ١٢ ص : ١٧٥ - جامع احادیث الشیعة، ج ١٤، ص ٢٣٤.

^{٤٧٦} تفسیر الصافی ج ١ ص ١٩٩ نقلًا عن المجمع.

امام علیه السلام قرائت قرآن مجید توام با شرایط آن را، نوشیدن جام محبت از سرچشمه عشق الهی و بالاترین حالات عرفانی که با هیچ عبادتی و اطاعتی به آن نمی توان رسید معرفی می نمایند:

قال الصادق علیه السلام: من قرأ القرآن ولم يخضع ولم يرق قلبه ولا ينشئ حزنا ووجلا في سره فقد استهان بعظم شان الله تعالى وخسر خسرا مبينا فقارئ القرآن محتاج ثلاثة اشياء: قلب خاشع وبدن فارغ وموضع خال فإذا خضع الله قلبه فر منه الشيطان الرجيم قال الله (فإذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم) فإذا تفرغ نفسه من الاسباب تجرد قلبه للقراءة ويعترضه عارض فيحرمه بركة نور القرآن وفوائده فإذا اتخذ مجلسا خاليا واعتزل عن الخلق بعد ان اتى بالخصلتين: خضوع القلب وفراغ البدن استانس روحه وسره بالله عز وجل ووجد حلاوة مخاطبات الله تعالى عز وجل عباده الصالحين وعلم لطفه بهم ومقام اختصاصه لهم بفنون كراماته وبدائع اشاراته فإن شرب كاسا من هذا المشرب لا يختار ذلك الحال حالا وعلى ذلك الوقت وقتا بل يؤثره كل طاعة وعبادة لأن فيه المناجاة مع الرب بلا واسطه فانظر كيف تقرا كتاب ربك ومنشود ولايتك وكيف تجيب اوامره وتجتنب نواهيه وكيف تتمثل حدوده فانه كتاب عزيز: (لا ياتيه الباطل من بين يديه ومن خلفه تنزيل من حكيم حميد) فرتله ترتيلا وقف وعده ووعيده وتفكر في امثاله ومواعظه واحذر تقع من اقامتك حروفه في اضاعة حدوده^{٤٧٧}

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که قرآن بخواند و نسبت به

آن خاضع نگردد و دلش نرم و محزون خائف نگردد عظمت خدا را کوچک کرده و زیبایی آشکار دارد پس خواننده قرآن به سه چیز نیازمند است: قلب خاشع، بدن محل خلوت. هنگامی که دلش برای خدا خشوع نمود، شیطان از او قرر خواهدکرد و موقعی که خود و درون خود را از اسباب تهی نمود، دلش برای قرآن آماده می شود و دیگر هیچ عارضه ای او را از نور فایده قرآن باز نمی دارد، و وقتی که مجلس خالی و خلوتی برای خود برگزید از مردم کناره گرفت و دوشرط اول را هم داشت [خشوع قلب و فراغت بدن] آنگاه روحش با خدا انس می گیرد و حلاوت گفتگوی خدا را با بندگان صالح

^{٤٧٧} مصباح الشریعة- المنسوب للإمام الصادق (علیه السلام) ص ۲۸ :

می‌چشد و لطف الهی را نسبت به آنها درک می‌کند و مراتب رحمت خدا برای او ظاهر و کرامتها و اشارات بدیع و رموز عجیب قرآنی بر او ظاهر و روشن خواهد گشت. پس هرگاه قاری قرآن جامی از این شراب انس چشید هیچ حالت و وقت را بر این حالت و لحظات ترجیح نخواهد داد، زیرا در قرائت قرآن، بنده با پروردگار خویش بدون واسطه مناجات می‌کند. پس بنگر ای قاری قرآن که کتاب پروردگارت را چگونه خواهی خواند و پیمان دوستی و تلاوت او را چگونه تلاوت خواهی کرد و اوامر و نواهی و حدود و قوانین او را چگونه به جای می‌آوری چرا که «قرآن کتابی عزیز است که بیهودگی در آن راه ندارد نه نسبت به احوال گذشته و نه آینده زیرا نازل شده از جانب خدای حکیم و حمید است.»

پس قرآن را روشن و شمرده تلاوت کن و در آیات بهشت و دوزخ درنگ کن و در امثال و مواعظ آن اندیشه نما و بر حذر باش مبادا که با توقف در ادا کردن صحیح حروفش، حدود آن را از بین ببری. خشوع ایشان در برابر قرآن کریم و تأثرشان از قرائت آن به حدی بود که گاهی در حین تلاوت آیه‌ای از قرآن بی هوش می شدند.^{۴۷۸} این حالت امام علیه السلام در اثر قرائت قرآن را می تواند ناشی از مشاهده تجلی خدای سبحان در حین قرائت قرآن باشد چنانکه خود ایشان قرآن کریم را تجلی خداوند متعال دانسته و فرموده اند: لقد تجلی الله لخلقہ فی کلامہ، و لکنہم لا یبصرون.

خدا در سخن خود بر مردمان تجلی کرده است، ولی آنان نمی

بینند.

تجلی ذات اقدس اله از چنان عظمتی برخوردار است که کوههای استوار نیز توان تحمل آن را ندارد اولیاء الهی گاهی با مشاهده آن بی هوش می شوند. قرآن می فرماید:

^{۴۷۸} مستدرک الوسائل ج: ۴ ص: ۱۰۷

ولما جاء موسى ليمقاتنا و كلمه ربه قال رب ارني انظر اليك قال لن تراني
و لكن انظر الى الجبل فان استقر مكانه فسوف تراني فلما تجلى ربه للجبل
جعله دكا و خر موسى صعقا^{٤٧٩}

بنابر تعالیم امام صادق علیه السلام قرآن مجید کتاب زندگی است باید همه
ابعاد زندگی انسان اعم از فردی و اجتماعی، سیاسی و حقوقی باید بر اساس
آن شکل بگیرد. امام صادق علیه السلام قرآن مجید را دستور العمل خداوند
به انسان می‌دانند که باید با قرائت آن در جهت شکل دادن به جوانب مختلف
زندگی خود تلاش نماید.

امام علیه السلام می فرماید:

القرآن عهد الله الى خلقه فقد ينبغى للمسلم ان ينظر في عهده و ان
يقرأ منه في كل يوم خمسين آية^{٤٨٠}.

قرآن عهد الهی با خلق خویش است بنا براین شایسته است که

هر مسلمان در عهد خویش نگاه کند و هر روز پنجاه آیه از آن را

بخواند.

امام علیه السلام در دعاهای خویش نیز تخلق به اخلاق قرآن مجید را از
خدای سبحان می خواستند:

قال وحدثني أبي عن الفضل بن أبي قرة (مرة) قال: رأيت ابا عبد الله عليه
السلام يطوف من اول الليل إلى الصباح وهو يقول: اللهم قنى شح نفسي، فقلت
جعلت فداك ما سمعتك تدعو بغير هذا الدعاء، قال وأي شيء اشد من شح النفس
ان الله يقول ومن يوق شح نفسه فاولئك هم المفلحون^{٤٨١}

و در اثر ارتباط و انس امام علیه السلام با قرآن مجید تجلی نورانیت قرآن
مجید در همه ابعاد زندگی امام علیه السلام به وضوح پیدا بود. مکارم اخلاق
ایشان نیز برگرفته از قرآن بود.

عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ وَقَعَ بَيْنَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ بَيْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
الْحَسَنِ كَلَامٌ حَتَّى وَقَعَتِ الضَّوْضَاءُ بَيْنَهُمْ وَ اجْتَمَعَ النَّاسُ فَأَفْتَرَقَا عَشِيْبَتَهُمَا بِذَلِكَ
وَ غَدَوْتُ فِي حَاجَةٍ فَإِذَا أَنَا بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى بَابِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
الْحَسَنِ وَ هُوَ يَقُولُ يَا جَارِيَهُ قَوْلِي لِأَبِي مُحَمَّدٍ يَخْرُجُ قَالَ فَخَرَجَ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ
اللَّهِ مَا بَكَرَ بِكَ فَقَالَ إِنِّي تَلَوْتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْبَارِحَةَ فَأَقْلَقْتَنِي قَالَ
وَ مَا هِيَ قَالَ قَوْلُ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ ذِكْرُهُ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصلَ وَ

^{٤٧٩} سوره اعراف، آیه ١٤٣.

^{٤٨٠} - عن ابی عبدالله علیه السلام قال: (مقدمه ١٠ از مقدمات تفسیر صافی).

^{٤٨١} تفسیر القمی - علی بن ابراهیم القمی ج ٢ ص ٣٧٢ :

انس پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) با قرآن

۳۰۱

يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ فَقَالَ صَدَقْتَ لَكَأَنِّي لَمْ أَقْرَأْ هَذِهِ الْآيَةَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ جَلًّا وَعَزًّا قَطُّ فَأَعْتَقًا وَبَكِي.^{۴۸۲}

امام صادق علیه السلام که در دوره پیدایش و انتشارنحله‌های عقیدتی و مذاهب فقهی مختلف در میان مسلمانان زندگی می‌کردند. در این میان گروه‌های مختلف با عرضه برداشتهای ناصحیح از قرآن کریم جریانهای انحرافی را در جامعه اسلامی ایجاد نموده بودند. امام صادق علیه السلام در این دوره پرچمدار بیان حقیقت اسلام و معارف ناب آن بودند. آنحضرت با گروههایی که با عرضه برداشتهای ناصحیح از قرآن کریم جریانهای انحرافی را در جامعه ایجاد نموده بود به مبارزه می‌پرداختند. مبارزه امام صادق علیه السلام با جبریها، قدریها، مرجئه واصحاب رای از این قبیل است.

در بخشهای بعدی کتاب نمونه هایی از استنادات امام جعفر صادق علیه السلام و دیگر امامان معصوم به قرآن کریم برای مقابله با انحرافات فکری ذکر خواهد شد.

مجلس تخصصی ترجمه
Translation Movement

۴۸۲ سند حدیث: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ الْكَافِي ج : ۲ ص :

انس امام موسی کاظم علیه السلام با قرآن کریم

امام موسی کاظم علیه السلام یاران خود را به تلاش پیگیر و مستمر برای ادای نماز، قرائت قرآن کریم و طلب مغفرت از خداوند متعال و ذکر دائم و نیکی به دیگران و سائر صفات و اعمال حسنه ترغیب می نمودند و خود نیز الگوی کامل برای مؤمنان در همه این زمینه‌ها بودند.

سید بن طاوس از عبدالله بن جعفر حمیری نقل می‌کند که امام موسی کاظم علیه السلام به برادر بزرگوارش علی بن جعفر این چنین نوشتند:

مُرُّ فَلَانًا لَا فَجَعْنَا اللَّهُ بِهِ بِمَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنَ الصِّيَامِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ يَسْتَعْمَلُ نَفْسَهُ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ اسْتِعْمَالًا شَدِيدًا وَ كَذَلِكَ فِي الْإِسْتِعْقَارِ وَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَ ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى وَ الْإِعْتِرَافِ فِي الْفُتُوتِ بِدُنُوبِهِ وَ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْهَا وَ يَجْعَلُ أَبْوَابًا فِي الصَّدَقَةِ وَ الْعِثْقَ عَنْ أَشْيَاءٍ يَسْمِيهَا مِنْ دُنُوبِهِ وَ يَخْلِصُ نِيَّتَهُ فِي اعْتِقَادِ الْحَقِّ وَ يَصِلُ رَحْمَهُ وَ يَنْشُرُ الْخَيْرَ الْخَبَرَ ٤٨٣

امام کاظم علیه السلام در باره بیان اهمیت قرآن مجید فرموده‌اند:

من استكفى (بآية) مائة آية من القرآن من المشرق الى المغرب كفى إذا اكن ذاليتين.

همچنین امام علیه السلام در مورد بیان اهمیت فراگیری قرآن فرموده‌اند:

عَنْ حَفْصِ قَالَ سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِرَجُلٍ أ تُحِبُّ النَّبَاءَ فِي الدُّنْيَا فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ وَ لِمَ قَالَ لِقِرَاءَةِ قُلِّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَسَكَتَ عَنْهُ فَقَالَ لَهُ بَعْدَ سَاعَةٍ يَا حَفْصُ مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَانَا وَ شِيعَتِنَا وَ لَمْ يَحْسِنِ الْقُرْآنَ عُلِمَ فِي قَبْرِهِ لِيَرْفَعَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ يَقَالُ لَهُ أَقْرَأَ وَ أَرَقَّ فَيُقْرَأُ ثُمَّ يَرْقَى... ٤٨٤

در دنباله این حدیث آمده است که حفص چنین گفت:

قَالَ حَفْصٌ فَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَشَدَّ خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ مِنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَ لَا أَرَجَى النَّاسَ مِنْهُ وَ كَانَتْ قِرَاءَتُهُ حُزْنًا فَإِذَا قَرَأَ فَكَأَنَّهُ يَخَاطِبُ إِنْشَانًا.

شیخ مفید (ره) برخی از ویژگیهای امام موسی کاظم علیه السلام در رابطه با قرآن کریم را چنین بیان می‌کند:

و كان أفقه أهل زمانه حسب ما قدمناه و أحفظهم لكتاب الله و أحسنهم صوتا بالقرآن و كان إذا قرأ يحدرو و يبكي و يبكي السامعون لتلاوته و كان الناس

٤٨٣ سند حدیث: السید علی بن طاوس فی فرج المهوم، نقلًا من کتاب التوقيعات لعبد الله بن جعفر الحمیری عن أحمد بن محمد بن عیسی باسناده إلى الكاظم علیه السلام أنه كتب إلى علی بن جعفر و ذكره و فيه مستدرک الوسائل ج: ٤ ص: ١٠٧

٤٨٤ سند حدیث: علی بن إبراهیم عن أبيه عن القاسم بن محمد عن سليمان بن داود المقرئ الكافي ج ٢ ص ٦٠٦.

بالمدينة يسمونه زين المتجهدين و سمي بالكاظم لما كظمه من الغيظ و صبر عليه من فعل الظالمين به حتى مضى قتيلا في حبسهم و وثاقهم^{٤٨٥}
 امام كاظم عليه السلام هم به قرآن كريم و هم به كتب آسماني ديگر و تمام علوم الهی که بر پیامبران نازل شده است از همه آگاهتر بودند طوری که علی رغم سختگیریها و فشارهای سلاطین جور آن زمان، پیروان ادیان دیگر نیز از این حقیقت مطلع می‌شدند.

عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ نَصْرَانِيٌّ وَ نَحْنُ مَعَهُ بِالْعَرِيضِ فَقَالَ لَهُ النَّصْرَانِيُّ أُنَيْتُكَ مِنْ بَلَدٍ بَعِيدٍ وَ سَفَرٍ شاقٍّ وَ سَأَلْتُ رَبِّي مُنْذُ ثَلَاثِينَ سَنَةً أَنْ يَرْشِدَنِي إِلَى خَيْرِ الْأَدْيَانِ وَ إِلَى خَيْرِ الْعِبَادِ وَ أَعْلَمَهُمْ وَ أَتَانِي آتٍ فِي النَّوْمِ فَوَصَفَ لِي رَجُلًا بَعْلِيًّا دِمَشْقَ فَاَنْطَلَقْتُ حَتَّى أَتَيْتُهُ فَكَلَّمْتُهُ فَقَالَ أَنَا أَعْلَمُ أَهْلَ دِينِي وَ غَيْرِي أَعْلَمُ مِنِّي فَقُلْتُ أَرْشِدَنِي إِلَى مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْكَ فَإِنِّي لَأَسْتَعْظِمُ السَّفَرَ وَ لَأَتَبَعُدُ عَلَى الشَّقَّةِ وَ لَقَدْ قَرَأْتُ الْإِنْجِيلَ كُلَّهَا وَ مَزَامِيرَ دَاوُدَ وَ قَرَأْتُ أَرْبَعَةَ أَسْفَارٍ مِنَ التَّوْرَةِ وَ قَرَأْتُ ظَاهِرَ الْقُرْآنِ حَتَّى اسْتَوْعَبْتُهُ كُلَّهُ فَقَالَ لِي الْعَالِمُ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ عِلْمَ النَّصْرَانِيَّةِ فَأَنَا أَعْلَمُ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ بِهَا وَ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ عِلْمَ الْيَهُودِ فَبَاطِي بَنُ شَرْحِيلَ السَّامِرِيِّ أَعْلَمُ النَّاسِ بِهَا الْيَوْمَ وَ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ عِلْمَ الْإِسْلَامِ وَ عِلْمَ التَّوْرَةِ وَ عِلْمَ الْإِنْجِيلِ وَ عِلْمَ الزَّبُورِ وَ كِتَابِ هُودٍ وَ كُلِّ مَا أَنْزَلَ عَلَى نَبِيٍّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ فِي دَهْرِكَ وَ دَهْرِ غَيْرِكَ وَ مَا أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ خَيْرٍ فَعَلِمَهُ أَحَدٌ أَوْ لَمْ يَعْلَمْ بِهِ أَحَدٌ فِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ وَ شِفَاءٌ لِلْعَالَمِينَ وَ رَوْحٌ لِمَنْ اسْتَرْوَحَ إِلَيْهِ وَ بَصِيرَةٌ لِمَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا وَ أَنَسَ إِلَى الْحَقِّ فَأَرْشِدُكَ إِلَيْهِ فَإِنَّهُ وَ لَوْ مَشِيًّا عَلَى رَجْلَيْكَ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ فَحَبْوًا عَلَى رُكْبَتَيْكَ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ فَزَحْفًا عَلَى اسْتِكَ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ فَعَلَى وَجْهِكَ فَقُلْتُ لَا بَلْ أَنَا أَقْدِرُ عَلَى الْمَسِيرِ فِي النَّبْتِ وَ الْمَالِ قَالَ فَاَنْطَلِقْ مِنْ قُورِكَ حَتَّى تَأْتِيَ يَثْرِبَ فَقُلْتُ لَا أَعْرِفُ يَثْرِبَ قَالَ فَاَنْطَلِقْ حَتَّى تَأْتِيَ مَدِينَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الَّذِي بُعِثَ فِي الْعَرَبِ وَ هُوَ النَّبِيُّ الْعَرَبِيُّ الْهَاشِمِيُّ فَإِذَا دَخَلْتَهَا فَسَلْ عَنْ بَنِي عَنَمِ بْنِ مَالِكِ بْنِ النَّجَّارِ وَ هُوَ عِنْدَ بَابِ مَسْجِدِهَا وَ أَظْهَرَ بَرَّةَ النَّصْرَانِيَّةِ وَ حَلِيَّتَهَا فَإِنَّ وَالِيَهَا يَنْشُدُّ عَلَيْهِمْ وَ الْخَلِيفَةُ أَشَدُّ ثُمَّ تَسْأَلُ عَنْ بَنِي عَمْرٍو بْنِ مَبْدُولٍ وَ هُوَ بَيْقِعِ الزُّبَيْرِ ثُمَّ تَسْأَلُ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ آيْنَ مَنْزِلُهُ وَ آيْنَ هُوَ مُسَافِرٌ أَمْ حَاضِرٌ فَإِنْ كَانَ مُسَافِرًا فَالْحَقُّهُ فَإِنَّ سَفَرَهُ أَقْرَبُ مِمَّا ضَرَبْتَ إِلَيْهِ^{٤٨٦}

٤٨٥ الإرشاد ج: ٢ ص: ٢٣٦

٤٨٦ سند حديث: أحمد بن مهزيان و علي بن إبراهيم جميعاً عن محمد بن علي عن الحسن بن راشد

الكافي ج: ١ ص: ٤٧٩

انس امام رضا علیه السلام با قرآن کریم

زندگی امام رضا علیه السلام مورد توجه خاص و عام قرار داشت. لذا برخی از خصوصیات زندگی و سیره این امام علیه السلام همچون سخنان گوهربارشان در تاریخ ثبت شده است. موقعیت سیاسی و اجتماعی امام و شرکت در مجالس بحث و مناظره با دانشمندان طراز اول ادیان و مذاهب مختلف زمینه‌ای مناسبی بود که علوم و معارف دین توسط آن حضرت به صورت گسترده در میان مردم پخش گردد. به همین جهت آن حضرت را عالم آل محمد صلی الله علیه و آله لقب داده‌اند.

چیزی که در زندگی و سیره امام علیه السلام و همچنین سخنان و علمی که از ایشان به ما رسیده است به صورت روشن جلوه می‌کند انس و توجه امام رضا علیه السلام به قرآن کریم است.

امام رضا علیه السلام قرآن کریم را محور هدایت معرفی نموده‌اند:

عن الريان بن الصلت، قال: قلت للرضا عليه السلام: ما تقول في القرآن؟ فقال: كلام الله لا تتجاوزوه، ولا تطلبوا الهدى في غيره فتضلوا^{۴۸۷}

ریان بن صلت گوید از امام رضا علیه السلام پرسیدم نظر شما در باره قرآن چیست؟ فرمود: سخن خداوند است از آن تجاوز نکنید و هدایت را در چیز دیگری غیر از قرآن مجویید که گمراه می‌شوید.

آنحضرت هم در تبیین معارف دین به قرآن کریم استناد می‌نمودند و هم به شبهاتی که پیرامون قرآن مطرح می‌شد پاسخ می‌دادند.

و كان المأمون يمتحنه بالسؤال عن كل شيء فيجيب فيه و كان كلامه كله و جوابه و تمثله انتزاعات من القرآن و كان يختمه في كل ثلاثة و يقول لو أردت أن أختمه في أقرب من ثلاثة تختمت و لكني ما مررت بأية قط إلا فكرت فيها و في أي شيء أنزلت و في أي وقت فلذلك صرت أختم في كل ثلاثة أيام.^{۴۸۸}

مامون با پرسش از امام درباره هر چیز، امام را می‌آزمود و

امام به او پاسخ می‌داد. تمام سخن و پاسخ و مثال زدن امام بر

گرفته از قرآن بود. حضرت قرآن را در هر سه روز، یک بار ختم

^{۴۸۷} سند حدیث: حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رضی الله عنه، قال: حدثنا محمد بن عبد الله ابن جعفر الحمیری، عن أبيه، عن إبراهيم بن هاشم، التوحيد- الشيخ الصدوق ص ۲۲۳ :

^{۴۸۸} سند حدیث: حدثنا الحاكم أبو علي الحسين بن أحمد البيهقي قال حدثنا محمد بن يحيى الصولي قال حدثنا أبو ذكوان قال سمعت إبراهيم بن العباس يقول في حديث، عيون أخبار الرضا(عليه السلام) ج : ۲ ص : ۴- ۱۸۰- وسائل الشيعة ج : ۶ ص : ۲۱۸

می کرد و می فرمود: اگر بخواهم در کمتر از سه روز نیز می توانم ختم کنم، ولی هر آیه را که می خوانم، درباره آن و اینکه در چه موردی و چه زمانی نازل شده فکر می کنم و به همین دلیل در هر سه روز ختم می کنم.

امام رضا علیه السلام در شرائط مختلف زندگی همواره به قرائت قرآن مجید همراه با تفکر در مضمون و پیام آیات اهتمام می ورزیدند. قرار گرفتن در موقعیتهای دشوار ناشی از فشار و ظلم دشمنان موجب نمی شد که آن حضرت از این امر غفلت نمایند، بلکه پیوسته زبان امام علیه السلام با تلاوت آیات و فکرشان با معانی آن و روحشان با پیام و دعوت قرآن مأنوس بود. صدوق (علیه الرحمه) از رجاء بن ضحاک که از سوی مامون جهت آوردن امام رضا علیه السلام از مدینه به خراسان مامور بود چنین نقل می نماید:

وكان يكثر بالليل في فراشه من تلاوة القرآن فإذا مر بأية فيها ذكر جنة أو نار بكى وسأل الله الجنة وتعوذ به من النار وكان عليه السلام يجهر ببسم الله الرحمن الرحيم في جميع صلاته بالليل والنهار وكان إذا قرأ قل هو الله أحد قال سرا الله أحد، فإذا فرغ منها قال كذلك الله ربنا ثلاثا وكان إذا قرأ سورة الجحد قال في نفسه سرا يا أيها الكافرون فإذا فرغ منها قال: ربى الله ودينى الاسلام ثلاثا وكان إذا قرأ والتين والزيتون قال عند الفراغ منها: بلى وأنا على ذلك من الشاهدين وكان إذا قرأ لا أقسم بيوم القيامة قال عند الفراغ سبحانه اللهم وكان يقرأ في سورة الجمعة قل ما عند الله خير من اللهو ومن التجارة للذين اتقوا والله خير الرازقين وكان إذا فرغ من الفاتحة قال: الحمد لله رب العالمين، وإذا قرأ سبح اسم ربك الأعلى، قال: سرا سبحان ربى الأعلى، وإذا قرأ يا أيها الذين آمنوا قال: لبيك اللهم لبيك سرا^{٤٨٩}

امام رضا علیه السلام پیوسته در راه سفر به خراسان به هنگام

شب در بستر زیاد قرآن تلاوت می کرد و چون به آیه ای می رسید که در آن از بهشت یا جهنم یاد شده بود می گریست و از خداوند، بهشت طلب می کرد و از آتش به او پناه می برد امام علیه السلام

٤٨٩ سند حدیث: حدثنا تمیم بن عبد الله بن تمیم القرشى رضى الله عنه قال : حدثنى أبى عن أحمد بن على الانصارى قال : سمعت رجاء بن أبى الضحاک يقول : بعثنى المأمون فى إشخاص على بن موسى عليه السلام من المدينة عيون أخبار الرضا (عليه السلام) - شيخ صدوق ج ١ ص ١٩٥.

پیوسته بسم الله الرحمن الرحيم را در همه نمازهایش در شب و روز بلند می‌خواند و همیشه زمانی که قل هو الله احد را می‌خواند آهسته می‌گفت: الله احد و چون از سوره قل هو الله احد فارغ می‌گشت سه مرتبه می‌فرمود كذلك الله ربنا (این چنین است پروردگار ما) و چون سوره حجر (کافرون) را می‌خواند باز آهسته می‌گفت یا ایها الکافرون و چون از سوره فارغ می‌گشت سه مرتبه می‌فرمود ربی الله و دینی الاسلام (پروردگارم الله است و دینم اسلام است) و چون سوره والتین والزیتون می‌خواند به هنگام فراغ از سوره می‌فرمود: بلی وانا على ذلك من الشاهدين. (آری من هم گواه هستم.) و چون سوره لا اقسام بیوم القیامه را می‌خواند پس از فراغ از سوره می‌فرمود: سبحانک اللهم و بلی (تو منزهی و چنین است) و در سوره جمعه این آیه را چنین می‌خواند قل ما عند الله خیر من الله و من التجارة للذین اتقوا والله خیر الرازقین و چون از سوره حمد (فاتحه) فارغ می‌شد می‌فرمود: الحمد لله رب العالمین و چون سبح اسم ربك الاعلی را می‌خواند آهسته می‌گفت سبحان ربی الاعلی و چون یا ایها الذین آمنوا را می‌خواند آهسته می‌فرمود لبیک اللهم لبیک.

اهتمام امام رضا علیه السلام به قرائت قرآن به حدی است که آن حضرت هزار ختم قرآن کریم را تنها در یک پیراهن خود انجام داده بودند. قال حدثنی ابي أبو الحسن علی بن علی بن بدیل بن رزین بن عثمان بن عبد الرحمن بن عبد الله بن زید بن ورقاء، أخو دعبل ابن علی الخزاعی (رضی الله عنه) فی حدیث و رحلنا إلى سیدی أنا و أخي دعبل، فأقمنا عنده إلى آخر سنة مائتین، و خرجنا إلى قم بعد أن خلع سیدی أبو الحسن الرضا علیه السلام علی أخي دعبل قمیصا خزا أخضر و خاتما فسه عقیق، و دفع إليه دراهم رضویة، و قال له یا دعبل، صر إلى قم فإنک تفید بها. فقال له

انس پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) با قرآن

۳۰۷

احتفظ بهذا القميص، فقد صليت فيه ألف ليلة ألف ركعة، و ختمت فيه القرآن
ألف ختمة.^{٤٩٠}

برادر دعبل گوید: من به همراه برادرم دعبل نزد امام رضا
(علیه السلام) رفتیم و تا پایان سال دویمت، نزد ایشان ماندیم. پس
از آن که امام رضا علیه السلام پیراهن خز سبزی و نیز انگشتری
که نگین آن عقیق بود و درهم هایی که به نام امام رضا علیه
السلام مسکوک بود به برادرم داد ما به قم رفتیم امام به دعبل
فرمود: برو قم تو با این در هم ها سود می بری امام افزود: از این
پیراهن نگهداری کن چون در این پیراهن هزار شب هر شبی هزار
رکعت نماز خوانده ام و هزار ختم قرآن در آن نموده ام.

این در حالی بود که امام رضا علیه السلام برخوردار از موقعیت اجتماعی
ولایتعهدی بودند و مورد توجه دوست و دشمن قرار داشتند و همواره با
دسیسه‌های مختلف دستگاه ظالم عباسی مواجه بودند. دستگاه عباسی در
ظاهر به امام علیه السلام احترام می‌گذاشت ولی در باطن از هر کوششی
برای ضربه وارد نمودن به شخصیت معنوی امام علیه السلام در میان مردم
و خارج نمودن محبت ایشان از دل مردم دریغ نداشت در چنین موقعیت
دشوار و طاقت فرسا که امام محصور در میان دشمنان و دور از خانواده خود
بودند توجه و اهتمام امام علیه السلام به قرائت مستمر قرآن مجید بیان کننده
انس پایدار ایشان با قرآن مجید و عشق مستحکم آن حضرت به این کتاب الهی
است.

آخرین سخنی در لحظات آخر عمر از آن حضرت شنیده شد تلاوت آیاتی
از قرآن مجید بود که در آن آیات به شهادت خود توسط بنی عباس اشاره
نموده اند.

عن علی بن الحسین فی حدیث فکان آخر ما تکلم به فُلُّ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ
لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدْرًا مَقْدُورًا.^{٤٩١}
آخرین سخنی که امام رضا علیه السلام به آن تکلم کرد، این آیه

^{٤٩٠} سند حدیث: أخبرنا أبو الفتح هلال بن محمد بن جعفر الحفار، قال أخبرنا أبو القاسم إسماعيل بن

علی بن علی الدعبلی، الأماالی للطوسی ص: ۳۶۰

^{٤٩١} سند حدیث: حدثنا الحاكم أبو علي الحسين بن أحمد البيهقي قال حدثنا محمد بن يحيى الصولي قال
حدثني عبيد الله بن عبد الله و محمد بن موسى بن نصر الرازي عن أبيه و الحسين بن عمر الأخباري.
عيون أخبار الرضا(عليه السلام) ج: ٢ ص: ٢٤١

بود "قل لو كنتم فى بيو تكم لبرز الذين كتب عليهم القتل الى مضاجعهم. و كان امر الله قدرا مقدورا" بگو اگر هم در خانه های خود بودید آن ها یی که کشته شدن بر آن ها مقرر شده بود قطعا به سوى آرام گاههای خود بیرون می آمدند (و در ادامه آیه ای دیگر خواندند و فرمودند:) "و فرمان خدا روی حساب و برنامه دقیقی است."



تَرجُمَةُ قُرْآنِ كَرِیْمِ
Translation Movement

انس امام محمد جواد علیه السلام با قرآن

انس امام محمد جواد علیه السلام با قرآن مجید همانند دیگر ائمه اهل بیت علیهم السلام ارتباطی الهی است که نشانه ها و آثار آن از کودکی در وجود ایشان آشکار بود. علم امام علیه السلام به تفسیر آیات قرآن مجید در آن سنین، دوست و دشمن را به حیرت واداشته است. مامون خلیفه عباسی با اعتراف به آن چنین می گوید:

فقال المأمون: إنه لافقه منكم وأعلم بالله ورسوله وسنته وأحكامه، وأقرأ لكتاب الله منكم وأعلم بمحكمه ومتشابهه وناسخه ومنسوخه وظاهره وباطنه وخاصة وعامه وتنزيله وتأويله منكم...^{۴۹۲}

مامون گفت: امام جواد علیه السلام از شما فقیه تر و عالمتر به

خدا، رسول او، سنت و احکام اوست. از شما بهتر و بیشتر قرآن

می خواند و با محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، ظاهر و باطن،

خاص و عام، تنزیل و تأویل قرآن آشناتر است.

دوستان و پیروان امام نیز از این مقام الهی امام علیه السلام در شگفت بودند. امام علیه السلام با یادآوری سنت الهی در زمینه اولیاء و انبیاء به آنها پاسخ گفته است.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ خَرَجَ عَلَيَّ فَأَخَذْتُ النَّظَرَ إِلَيْهِ وَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَى رَأْسِهِ وَرَجُلِيهِ لِأَصِفَ قَامَتَهُ لِأَصْحَابِنَا بِمِصْرَ قَبِينَا أَنَا كَذَلِكَ حَتَّى قَعَدَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ احْتَجَّ فِي الْإِمَامَةِ بِمِثْلِ مَا احْتَجَّ بِهِ فِي النَّبُوءَةِ فَقَالَ وَ أَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَقَدْ يَجُوزُ أَنْ يُؤْتَى الْحُكْمَةَ وَ هُوَ صَبِيٌّ وَ يَجُوزُ أَنْ يُؤْتَاهَا وَ هُوَ ابْنُ أَرْبَعِينَ سَنَةً.^{۴۹۳}

علی بن اسباط گوید: امام جواد علیه السلام را دیدم که از خانه

بیرون و نزد من آمد من به او نگاه افکندم و سر و پاهایش را می

نگریستم تا در مصر قامت او را برای شیعیان توصیف کنم. در این

حالت بودم که حضرت نشست و فرمود ای علی! خداوند به همان

حجتی که در نبوت اقامه نموده در امامت نیز احتجاج دارد خداوند

^{۴۹۲} تحف العقول- ابن شعبه الحرانی ص ۴۵۱

^{۴۹۳} سند حدیث: الحسین بن محمد عن معلى بن محمد الكافي ج: ۱ ص: ۳۸۵

(در باره یحیی علیه السلام می فرماید) ما حکم را به وی در حالی که بچه بود دادیم و (درباره یوسف علیه السلام می گوید) چون به مستحکم ترین حالت رسید و چهل ساله شد. بنابراین می شود که در حالت بچگی به او حکمت داده شود و نیز می شود در حالی که چهل سال دارد حکمت به او داده شود.

امام جواد علیه السلام با تمسک به قرآن مجید به رد انحرافات که توسط علمای درباری منتشر می شد می پرداختند و بطلان احادیثی که به پیامبر صلی الله علیه وآله نسبت داده می شد روشن می ساختند. به عنوان نمونه بخشی از پاسخهای امام علیه السلام به سؤالات یحیی بن اکثم قاضی معروف عصر عباسی را نقل می نماییم:

وروی: ان المأمون بعدما زوج ابنته ام الفضل أبا جعفر، كان في مجلس وعنده أبو جعفر عليه السلام ويحیی بن أکثم وجماعة كثيرة. فقال له یحیی بن اکثم: ما تقول یا بن رسول الله فی الخبر الذی روی: انه (نزل جبرئیل علیه السلام علی رسول الله صلی الله علیه وآله وقال: یا محمد ان الله عزوجل یقرؤک السلام ویقول لک: سل أبا بکر هل هو عنی راض فانی عنه راض) فقال أبو جعفر علیه السلام: لست بمنکر فضل أبی بکر ولكن یجب علی صاحب هذا الخبر ان يأخذ مثال الخبر الذی قاله رسول الله صلی الله علیه وآله فی حجة الوداع: (قد كثرت علی الکذابة وستکثر بعدی فمن کذب علی متعمدا فلیتبعوا مقعده من النار فإذا أتاکم الحدیث عنی فاعرضوه علی کتاب الله وسنتی، فما وافق کتاب الله وسنتی فخذوا به، وما خالف کتاب الله وسنتی فلا تأخذوا به) وليس یوافق هذا الخبر کتاب الله قال الله تعالی: (ولقد خلقنا الانسان ونعلم ما توسوس به نفسه ونحن أقرب إلیه من حبل الوريد) فان الله عزوجل خفی علیه رضاء أبی بکر من سخطه حتی سأل عن مکنون سره، هذا مستحیل فی العقول... فقال یحیی: قد روی: ان النبی صلی الله علیه وآله قال: (لو لم ابعث لبعث عمر). فقال علیه السلام: کتاب الله أصدق من هذا الحدیث، یقول الله فی کتابه: (وإذ اخذنا من النبیین میثاقهم ومنک ومن نوح) فقد اخذ الله میثاق النبیین فکیف یمکن أن یبدل میثاقه، وکل الانبیاء علیهم السلام لم یشرکوا بالله طرفة عین، فکیف یبعث بالنبوة من اشرك وكان اکثر ایامه مع الشریک بالله، وقال رسول الله صلی الله علیه وآله: نبئت وأدم بین الروح والجسد)... فقال یحیی بن اکثم: وقد روی ایضا: ان النبی صلی الله علیه وآله قال: (ما احتبس عنی الوحی قط إلا ظننته قد نزل علی آل الخطاب) فقال علیه السلام: وهذا محال

أیضا، لانه لا يجوز ان يشك النبي صلى الله عليه وآله في نبوته قال الله تعالى: (الله يصطفى من الملائكة رسلا ومن الناس) فكيف يمكن ان ينتقل النبوة ممن اصطفاه الله تعالى إلى من اشرك به. قال يحيى: روى: ان النبي صلى الله عليه وآله قال: (لو نزل العذاب لما نجى منه إلا عمر). فقال عليه السلام: وهذا محال ايضا، لان الله تعالى يقول: (وما كان الله ليعذبهم وأنت فيهم وما كان الله معذبهم وهم يستغفرون) فأخبر سبحانه انه لا يعذب احدا ما دام فيهم رسول الله صلى الله عليه وآله وما داموا يستغفرون.^{٤٩٤}

پس از آن که مأمون دخترش ام الفضل را به عقد امام جواد علیه السلام در آورد، در یک جلسه ای که مأمون با حضور حضرت جواد علیه السلام و يحيى بن اكنم و عده زیادی تشکیل شده بود، يحيى بن اكنم به امام جواد علیه السلام گفت نظر شما ای فرزند رسول خدا درباره روایتی که: جبرئیل علیه السلام بر رسول خدا صلى الله عليه وآله نازل شد و گفت ای محمد خداوند تورا سلام می رساند و می گوید از ابو بکر بپرس آیا او از من راضی است من که از او راضی ام؛ می گوید چه است؟ حضرت امام جواد علیه السلام فرمود من فضیلت ابو بکر را انکار نمی کنم ولی کسی که این خبر را آورده باید که در راستای آن حدیثی حرکت کند که پیامبر خدا در حجة الوداع فرمودند که: "دروغ گویان بر من زیاد شده اند و پس از من نیز زیاد خواهند شد هر کس که به عمد بر من دروغ ببندد جایگاهش پر از آتش خواهد گردید. هر زمان که از من حدیثی برایتان آمد آن حدیث را بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید، اگر موافق با کتاب خدا و سنت من بود آن را بگیریید و اگر مخالف کتاب خدا و سنت من بود آن را ترک کنید." این روایت (در باره ابوبکر) موافق کتاب خدا نیست. خداوند می فرماید ما انسان

را آفریدیم و وسوسه های نفس او را می دانیم و ما به او از رگ قلبش نزدیک تریم. آیا خداوند نمی دانسته که ابوبکر از او راضی است تا که از نهان درونش سؤال کرده است. این عقلا محال است... یحیی بن اکثم پرسید از پیامبر روایت شده است که: "اگر من مبعوث نمی شدم عمر به پیامبری مبعوث می گردید." حضرت فرمود: کتاب خدا صادق تر از این حدیث است. خداوند در قرآنش می فرماید: "آن زمانی که ما از پیامبران میثاق گرفتیم و از تو و از نوح نیز (میثاق گرفتیم). پس خداوند میثاق و پیمان از پیامبران گرفته است و چگونه است که میثاقش را تغییر دهد. و نیز همه پیامبران به اندازه یک پلک چشم شرک به خدا نداشته اند و چگونه ممکن است که خداوند کسی که مشرک بوده و بیشتر عمرش را در شرک گذرانده به پیامبری برگزید. پیامبر خدا فرموده است که من به پیامبری رسیدم در حالی که آدم بین روح و جسد بود (یعنی جسدش آماده شده بود ولی هنوز روح در آن ندیده شده بود)... یحیی بن اکثم گفت باز روایت شده که پیامبر خدا فرمود: وحی خدا هیچ زمان از من منع نمی شد مگر اینکه می پنداشتم که بر این خطاب نازل شده است. حضرت جواد علیه السلام فرمود: این نیز محال است. چون روا نیست که پیامبر در پیامبری خود شک کند. خداوند فرموده است خدا از فرشتگان، رسولانی و از مردم رسولانی برگزید. چگونه ممکن است که نبوت از کسی که خداوند او را برگزیده است منتقل به کسی شود که مشرک است. یحیی گفت: پیامبر فرموده است: اگر عذابی نازل شود جز عمر از آن نجات پیدا نخواهد کرد. حضرت جواد علیه السلام فرمود: این هم محال

است. چون خداوند می فرماید خداوند آنان را عذاب نخواهد کرد در حال که تو در میان آنان هستی و خداوند آنان را عذاب نخواهد کرد در حالی که استغفار می کنند. بنابر این خداوند خبر داده مادامی که رسول خدا در میان مردم است و مادامی که مردم استغفار می کنند کسی را عذاب نخواهد کرد.

همچنین امام علیه السلام به محافظت از قرآن مجید در برابر تحریفاتی که قوه حاکمه در صدد ایجاد آن در قرآن بودند اهتمام می نمودند.
عن یحیی بن عمران الهمدانی قال: کتبت إلى أبي جعفر عليه السلام جعلت فداك ما تقول في رجل ابتداءً ببسم الله الرحمن الرحيم في صلاته وحده في أم الكتاب فلما صار إلى غير أم الكتاب من السورة تركها فقال العباسي ليس بذلك بأس فكتب بخطه يعيدها مرتين على رغم أنفه يعني العباسي.^{٤٩٥}
یحیی بن عمران همدانی می گوید: برای امام جواد علیه السلام نوشتم: فدایت شوم نظر شما درباره کسی که در نماز فرادایش به هنگام خواندن حمد بسم الله الرحمن می گوید ولی به سوره غیر فاتحة الكتاب که می رسد بسم الله را ترک می کند عباسی (عالم عباسی) گفته است این اشکال ندارد یحیی بن عمران همدانی گوید امام با خط خوش دو بار نوشت که: علی رغم انف او (که منظورش عباسی بود) اعاده کند.

امام جواد علیه السلام در زمینه های مختلف معارف اسلامی چون دعوت به توحید خالص، بیان مقام نبوت و امامت، بیان اصول احکام شرعی و فلسفه تشریح آنها به آیات قرآن مجید استدلال و استناد نموده اند و تفسیر صحیح آیات را بیان نموده اند.

در ذیل به برخی از نمونه های آن اشاره می نمایم. مواردی از این قبیل در کتب حدیث فراوان است.

روی أبو داود بن القسم الجعفری قال: قلت لابی جعفر الثانی علیه السلام: قل هو الله احد، ما معنى الاحد؟ قال: المجمع عليه بالوحدانية، أما سمعته يقول:

^{٤٩٥} سند حدیث: ... عن محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن علی بن مهزیار - تهذیب الأحكام - الشیخ الطوسی ج ٢ ص ٦٩ :

(ولئن سألتهم من خلق السماوات والأرض وسخر الشمس والقمر ليقولن الله) ثم يقولون بعد ذلك له شريك وصاحبة. فقلت: قوله: (لا تدركه الأبصار)؟ قال: يا أبا هاشم! أوهام القلوب أدق من أبصار العيون، أنت قد تدرك بوهامك السند والهند. والبلدان التي لم تدخلها، ولم تدرك ببصرك ذلك. فأوهام القلوب لا تدركه، فكيف تذكره الأبصار^{٤٩٦}

ابو داوود گوید: به امام جواد علیه السلام گفتم که معنای احد در قل هو الله احد چیست؟ حضرت فرمود یعنی کسی که همه بر وحدانیت و یگانگی او اتفاق دارند. آیا نشنیده ای که خداوند می گوید: اگر از آنان بپرسی که آسمان ها و زمین را چه کسی آفریده و خورشید و ماه را چه کسی مسخر ساخته است؟ در جواب گویند: خداوند. آنگاه پس از این برای او شریک و همدمی قائلند. پرسیدم گفته خداوند لا تدركه الأبصار چیست؟ حضرت فرمود: ای ابا هاشم اوهام دل ها تیز تر از دیدن چشم هاست تو گاهی با وهمت سند و هند و شهرهایی که نرفته ای را درک می کنی ولی با چشمت نمی توانی. پس اوهام دل ها نمی تواند خدا را درک کند چه رسد به چشم ها.

... قال الله تعالى: (واعلموا انما غنمتم من شيء فان الله خمسه وللرسول ولذی القربى والیتامى والمساكين وابن السبیل ان كنتم آمنتم بالله وما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقى الجمعان والله على كل شيء قدير) والغنائم والفوائد یرحمك الله فهی الغنیمه یرحمها المرء والفائده یفیدها والجائزه من الانسان للانسان التی لها خطر عظیم، والمیراث الذی لا یحتسب من غیر أب ولا ابن، ومثل عدو یصطلم فیؤخذ ماله، ومثل مال یؤخذ لا یعرف له صاحبه، الحدیث^{٤٩٧}.

... خداوند می فرماید: "بدانید هر گونه غنیمتی بدست آورید

خمس آن برای خدا و پیامبر و برای یتیمان و نزدیکان و مسکینان

^{٤٩٦} الاحتجاج - الشيخ الطبرسی ج ٢ ص ٢٣٨
^{٤٩٧} تهذیب الأحكام - الشيخ الطوسی ج ٤ ص ١٤١ :

و واماندگان در راه است؛ اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل روز در گیری دو گروه نازل کردیم ایمان آورده اید و خداوند بر هر چیزی تواناست." خداوند تو را رحمت کند غنائم و فواید همان غنیمت و فائده ای است کسی به دست می آورد؛ جائزه مهمی که انسانی به انسانی می دهد؛ میراثی که از غیر پدر و پسر به فرد می رسد که فکر آن را نمی کرده است. و مانند آن مورد که دشمنی از بین برده می شود و مالش گرفته می شود و مانند مالی که بدست می آید ولی صاحبش شناخته شده نیست...

عن زرقان صاحب ابن ابي داود في حديث قال محمد بن علي عليه السلام: فان القطع يجب ان يكون من مفصل اصول الاصابع فيترك الكف قال: وما الحجة في ذلك؟ قال: قول رسول الله عليه وآله السلام السجود على سبعة أعضاء الوجه واليدين والركبتين والرجلين، فإذا قطعت يده من الكرسوع أو المرفق لم يبق له يد يسجد عليها، وقال الله تبارك وتعالى: " وان المساجد لله " يعني به هذه الاعضاء السبعة التي يسجد عليها " فلا تدعوا مع الله أحدا " وما كان لله لم يقطع قال: فأعجب المعتصم ذلك وامر بقطع يد السارق من مفصل الاصابع دون الكف...^{٤٩٨}

زرقان در حدیثی گوید: امام جواد علیه السلام گفت: قطع دست

دزد باید از بن انگشتان باشد و کف دست قطع نگردد.

(خلیفه عباسی) پرسید: دلیل شما در این موضوع چیست؟

حضرت فرمود: گفته رسول خدا صلی الله علیه وآله که می

فرمود: سجده بر هفت عضو بدن است، صورت دو دست دو زانو

دو پا. بنابراین اگر دست دزد از مچ یا مرفق قطع گردد، دستی

برایش باقی نمی ماند تا بر آن سجده کند، خداوند فرموده است که:

مساجد برای خداست و منظورش از مساجد، همین اعضای هفت

گانه ای که سجده بر آنان واقع می شود؛ پس با خدا کسی را نخوانید." آنچه برای خداست قطع نمی شود. معتصم از استند لال امام شگفت زده شد و دستور داد دست سارق را از مفصل انگشتان قطع کنند و کف دست قطع نشود...

امام جواد علیه السلام قرآن مجید را دربرگیرنده همه نیازهای فکری انسانها می داند، به شرط آنکه تفسیر آن را از مفسران حقیقیش یعنی پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام گرفته شود. در این باره از امام محمد باقر علیه السلام نقل نموده است که:

عن أبي جعفر عليه السلام قال له رجل: وما يكفيهم القرآن؟ قال: بلى ان وجدوا له مفسرا قال: وما فسر رسول الله صلى الله عليه واله؟ قال: بلى قد فسر له لرجل واحد، وفسر للامة شأن ذلك الرجل وهو علي بن أبي طالب عليه السلام الحديث^{٤٩٩}

مردی به امام باقر علیه السلام گفت: قرآن آنان را کافی نیست امام فرمود: چرا اگر برای قرآن مفسری پیدا کنند آن مرد پرسید مگر رسول خدا قرآن را تفسیر نکرد حضرت فرمود چرا ولی برای یک نفر و مقام آن یک نفر را برای مردم بیان داشت و آن یک نفر علی بن ابی طالب علیه السلام است.

مجموعه تالیفات
موسسه تخصصی ترجمان

^{٤٩٩} مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْحَرِيشِ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامِ الْكَافِي ج: ١ ص: ٢٥٠.

انس امام علی هادی علیه السلام با قرآن کریم:

ارتباط بین قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام چیزی نیست که در اثر تعلیم و تعلم به وجود آمده باشد و به عوامل بیرونی وابسته باشد و تحت شرایط متغیر زندگانی قوت یا ضعف پیدا نکند بلکه این ارتباطی است عمیق و ناگسستنی که با اراده خدای سبحان شکل گرفته است. چرا که خداوند سبحان آنها را از هرگونه پلیدی پاک نموده است و سپس آیات خود را در دل پاک آنها جای داده است.

چنانکه فرموده است:

بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ.^{۵۰۰}

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که:

عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمَزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ قَالَ هُمْ الْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ خَاصَّةً.^{۵۰۱}
هارون بن حمزه گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می

فرمود: بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم امام فرمود همه اینان تنها امامان هستند.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نیز بر این حقیقت گواهی داده و فرموده است:

آن دو (اهل بیت علیهم السلام و قرآن) هر گز از همدیگر جدا

نمی شوند.^{۵۰۲}

پس خدای سبحان است که قرآن را برای هدایت بشر فرستاده است در کنار آن راهنمایی معصوم یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را به عنوان حافظان قرآن مجید و بیان کنندگان حقائق آن مشخص نموده است و تبعیت از آن دو را مایه نجات قرار داده است.

کسانی که از روی حسادت و یا خود باختگی در مقابل مال و مقام و قدرت به کوردلی مبتلی شده بودند از فهمیدن عمق ارتباط قرآن و اهل بیت علیهم السلام عاجز ماندند و برخی علی رغم ادراک آن از پذیرفتن و تسلیم در

^{۵۰۰} سوره عنکبوت: ۴۹.

^{۵۰۱} سند حدیث: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ يَزِيدَ شَعْرَانَ الْكَافِي ج: ۱ ص: ۲۱۵.

^{۵۰۲} ر.ک به فصل رابطه قرآن با اهل بیت علیهم السلام.

برابر آن سرباز زدند. و حتی برخی گستاخی را گاهی به حدی می‌رساندند که به جای تبعیت از اهل بیت علیهم السلام سعی می‌نمودند که اهل بیت علیهم السلام را تابع راه باطل خویش قرار دهند و به جای استفادۀ از سرچشمه فیاض علوم آنها در صدد تعلیم آنها بر می‌آمدند؛ ولی دیری نمی‌پایید که عجز، ناتوانی و زبونی آنها در برابر مقام علمی و معنوی اهل بیت علیهم السلام آشکار می‌گردید و با سرافکنده مجبور به عقب‌نشینی و اعتراف به عجز خود و سپس تغییر در شیوه‌های ظلم خود می‌شدند.

روی الحمیری عن محمد بن سعید مولى لولد جعفر بن محمد قال قدم عمر بن الفرج المرخجى المدينة حاجاً بعد مضى ابي جعفر فاحضر جماعة من اهل المدينة والمخالفين والمعاندين لاهل بيت رسول الله. فقال لهم ابغوا لى رجلا من اهل الادب والعلم لا يوالى اهل هذا البيت لاضمه الى هذا الغلام واوكله بتعليمه واتقدم اليه بان يمنع منه الرفضة اللذين يقصدونه يمسونه. فاسموا له رجلا من اهل الادب يكنى ابا عبدالله ويعرف بالجنيدى متقدما عند اهل المدينة فى الادب والفهم ظاهر الغضب والعداوة.

فاحضره عمر بن الفرج واسنى له الجارى من مال السلطان وتقدم اليه بما اراد وعرفه ان السلطان امره باختيار مثله وتوكيله بهذا الغلام قال فكان الجنيدى يلزم اباالحسن فى القصر بصريا فاذا كان الليل اغلق الباب واقفله واخذ المفاتيح اليه فمكث على هذا مدة وانقطعت الشيعة عنه وعن الاستماع منه والقراءة عليه ثم انى لقبته فى يوم جمعة فسلمت عليه وقلت له ما قال هذا الغلام الهاشمى الذى تودبه؟ فقال منكرا على تقول الغلام ولا تقول الشيخ الهاشمى انشدك الله هل تعلم بالمدينة اعلم منى؟ قلت لا. قال فانى والله اذكر له الحزب ون الادب اظن انى قد بالغت فيه فيملى على بما فيه استقيده منه ويظن الناس انى اعلمه والله اتعلم منه. قال فتجاوزت عن كلامه هذا كانى ما سمعته ثم لقبته بعد ذلك فسلمت عليه وسالته عن خبره وحاله.

ثم قلت ما حال الفتى الهاشمى؟

فقال لى دع هذا القول عنك. هذا والله خير اهل الارض وافضل من خلق انه لربما هم بالدخول فاقول له تنظر حتى تقرأ عشرتك. فيقول لى اى السور اقراها؟ انا اذكر له من السور الطوال ما لم تبلغ اليه فيهدا بقراءة لم اسمع اصح منها من احد قط زخرم اطيب من مزامير داود النبى الذى اليها من قراءة يضرب المثل.

قال ثم قال هذا مات ابوه بالعراق وهو صغير بالمدينة و نشأ بين هذه الجوارى السود فمن اين علم هذا؟ قال ثم ما مرت به الايام والليالي حتى لقينته فوجدته قد قال بامامته وعرف الحق وقال به.^{۵۰۳}

پس از شهادت امام جواد عليه السلام عمر بن مرخجی در اثنای سفر حج به مدینه آمد. از مردم مدینه، مخالفان و معاندان اهل بیت رسول خدا را جمع کرد و به آنان گفت فردی از اهل ادب و علم را برایم پیدا کنید که اهل این خانه (اهل البیت) را دوست نداشته باشد. تا او را با این بچه (منظورش امام هادی عليه السلام است) همراه سازم؛ تعلیم و آموزشش به وی بسپارم و سفارش کنم تا مانع شود که رافضی ها که به قصد دیدار این بچه می آیند با او تماس بگیرند.

آنان فردی ادیبی را نام بردند که کنیه اش ابو عبدالله و به نام جنیدی شناخته می شد و نزد اهل مدینه به ادب، فهم و دشمنی با اهل بیت معروف بود. عمر بن فرج او را حاضر کرد و یک حقوق جاری از بیت المال برایش مشخص ساخت. سپس آنچه را می خواست به او گفت و با وی اطلاع داد که سلطان دستور داده تا چنین کسی را انتخاب کند و بر این بچه بگمارد.

پس از آن جنیدی همیشه همراه ابو الحسن (امام دهم عليه السلام) در قصر صریا بود و شب که می شد در را می بست و قفل می زد و کلیدها را نزد خویش نگاه می داشت. مدت زمانی گذشت و شیعه دستشان از امام، شنیدن سخنان وی و عرضه نمودن حدیث بر وی محروم بود تا اینکه روز جمعه ای من با جنیدی ملاقات کردم. به او سلام نمودم و گفتم این کودک هاشمی که تأدیب

او با توست حالش چگونه است؟ جنیدی با حالت انکار و نا خوشایندی از شنیدن این سخن گفت: تو می گویی کودک و نمی گویی بزرگ هاشمی! آنگاه گفت تو را به خدا سوگند آیا در مدینه عالمتر از من می شناسی؟ گفتم نه. گفت: به خدا سوگند من برایش یک حزب از قرآن را مشخص می کنم و خیال می کنم که زیاد گفته ام. ولی او هر چه در آن است را بر من بیان می کند که من از او استفاده می کنم. در حالی که مردم می پندارند که من به او یاد می دهم، ولی به خدا سوگند من از او می آموزم.

این شخص گوید از سخن جنیدی گذشتم گویا که نشنیده ام. پس از مدتی با او ملاقات داشتم به او سلام دادم و احوال او را پرسیدم. آنگاه گفتم حال آن جوان هاشمی چگونه است؟

جنیدی به من گفت این گفته را مگو او به خدا سوگند بهترین فرد روی زمین و برترین مخلوق الهی است. چه بسا می خواهد وارد منزل شود که من به او می گویم، صبر کن تا جزء را بخوانی او به من می گوید چه سوره ای بخوانم من از سوره های طو لانی که او هنوز به آن نرسیده است. نام می برم او پیوسته با قرائتی که درست تر از آن ندیده ام آن سوره ها را می خواند. دلنوازتر از مزامیر داود پیامبر که در قرائت به آن مثل زده می شود.

آنگاه جنیدی افزود: این شخص پدرش در عراق مرده است در حالی که این در مدینه خردسال بوده و در میان این کنیزان سیاه رشد کرده است، از کجا این ها را یاد گرفته است؟ راوی می گوید روزگاری نگذشت که او را دیدم و در حالی که قائل به امامت حضرت شده، حق را شناخته و پذیرفته است.

امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه اهل بیت علیهم السلام را حاملان و بیان کنندگان قرآن معرفی نموده اند. در فرازی از این زیارت چنین آمده است:

السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَ مَسَاكِنِ بَرَكَاتِ اللَّهِ وَ مَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ وَ حَفَظَةِ سِرِّ اللَّهِ وَ حَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ وَ أَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ وَ ذُرِّيَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ

... وَ رَضِيكُمُ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِيهِ وَ حُجَجًا عَلَى بَرِيَّتِهِ وَ أَنْصَارًا لِدِينِهِ وَ حَفَظَةَ لِسِرِّهِ وَ خَزَنَةَ لِعِلْمِهِ وَ مُسْتَوْدَعًا لِحِكْمَتِهِ وَ تَرَاجِمَةً لَوْحِيهِ وَ أَرْكَانًا لِتَوْحِيدِهِ وَ شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَعْلَامًا لِعِبَادِهِ وَ مَنَارًا فِي بِلَادِهِ...^{۵۰۴}

امام هادی علیه السلام با احاطه همه جانبه بر معارف قرآن مجید که مخصوص ائمه اطهار است مسائل و راه حل معضلات فکری و عقیدتی همانند مساله جبر و اختیار داشتند و در سایه رهنمودهای قرآن مجید بیان نموده اند. در رساله مفصلی که از آن امام علیه السلام در این موضوع نقل شده است با استناد به دهها آیه از قرآن مجید پاسخ شبهات مربوط به این موضوع داده شده است.^{۵۰۵}

در زمانی که حاکمان جائر که خود را خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله قلمداد می نمودند به ظلم و بیداد حکومت می نمودند و شبها را در قصرهای خود به خوشگذرانی و عیاشی می گذرانند ائمه اطهار علیهم السلام با کردار خود روشن بخش راه حق، بیان کننده حقایق قرآن به مردم بودند و شبها را با تلاوت قرآن دعا و نماز سپری می نمودند. و با چنین توجه به قرآن مجید بود که امام علیه السلام را وقتی در دل شب از منزل خود به اجبار به نزد متوکل خلیفه جبار و خون آشام عباسی می برند امام علیه السلام نه تنها مرعوب دستگاه ظالم وی نمی شدند بلکه عاقبت خفت بار و تاریک انحراف از حق را به وی یادآوری می نمودند.

المسعودی عن محمد بن عرفة النحوی عن المیرد. وقد كان سعی بأبي الحسن علي بن محمد عليهما السلام الي المتوكل، وقيل له منزله سلاحا وكتبنا وغيرها من شيعته، فوجه إليه ليلا من الأتراك وغيرهم من هجم عليه في منزله، على غفلة ممن في داره، فوجده في البيت وحده، مغلق عليه، وعليه مدرعة من شعر، ولا بساط في البيت إلا الرمل والحصى، وعلى رأسه ملحفة من الصوف متوجها الى ربه، يترنم بأيات من القرآن في الوعد والوعيد، فأخذ

^{۵۰۴} سند حدیث: روی محمد بن اسماعیل البرمکی قال حدثنا موسى بن عبدالله النخعی قال قلت لعلي بن

محمد بن موسى بن جعفر الی قوله فقال (عليه السلام) ثم قل. من لا يحضره الفقيه ج: ۲ ص: ۶۱۰

^{۵۰۵} ر.ک. تحف العقول قسمت احادیث امام علی الهادی علیه السلام.

على ما وجد عليه، وحمل الى المتوكل في جوف الليل، فمثل بين يديه والمتوكل يشرب وفي يده كأس، فلما رآه أعظمه وأجلسه الى جنبه، ولم يكن في منزله شيء مما قيل فيه، ولا حالة يتعلل عليه بها، فناوله المتوكل الكأس الذي في يده، فقال: يا أمير المؤمنين ما خامر لحمي ودمي قط، فأعفني منه، فعافاه، وقال: أنشدني شعرا استحسنته، فقال: إني لقليل الرواية للأشعار، فقال: لا بد أن تنشدي فأنشده: باتوا على قلل الأجيال تحرسهم * غلب الرجال فما اغنتهم القلل واستنزلوا بعد عز عن معاقلهم * فأودعوا حفرا يا بئس ما نزلوا ناداهم صارخ من بعد ما قبروا * أين الأسرة والتيجان والحلل؟ أين الوجوه التي كانت منعمة؟ * من دونها تضرب الأستار والكلل فأفصح القبر عنهم حين ساءلهم * تلك الوجوه عليها الدود يقتتل قد طالما أكلوا دهرًا وما شربوا * فأصبحوا بعد طول الأكل قد اكلوا وطالما عمروا دورا لتحصنهم * ففارقوا الدور والأهلين وانتقلوا وطالما كنزوا الأموال وادخروا * فخلفوها على الإعداء وارتحلوا أضحت منازلهم قفرا معطلة * وساكنوها الى الأجداث قد رحلوا قال: فأشفق كل من حضر على علي بن محمد عليه السلام، وظنوا أن بادرة تبدر منه إليه، قال: والله لقد بكى المتوكل بكاء طويلا حتى بليت دموعه لحبته، وبكى من حضره، ثم أمر برفع الشراب، ثم قال له: يا أبا الحسن أعليك دين؟ قال: نعم، أربعة آلاف دينار، فأمر بدفعها إليه، ورده الى منزله من ساعته مكرما^{٥٠٦}

نزد متوكل از امام ابوالحسن علی بن محمد علیه السلام سعایت شده بود و گفته بودند که وی در منزل خویش سلاح، کتاب و دیگر چیزها از طریق شیعیان جمع می کند.

متوکل از سربازان ترک و دیگران کسانی را گماشت که به حضرت در خانه اش غافلگیرانه هجوم برند.

ایشان حضرت را در خانه تنها یافتند که در بر او بسته شده بود. بر او لباس خاص مویین بود و جز سنگ و ریگ فرشی در خانه نبود. بر سر حضرت پارچه ای از پشم بود و امام در حال توجه به خدا ترنم آیاتی از قرآن که درباره وعده وعید بود بودند. او را آن

گونه که یافتند گرفتند و مخفیانه در دل شب نزد متوکل بردند. امام را جلو متوکل نگاه داشتند در حالی که متوکل می نوشید و جامی در دست داشت. متوکل تا امام را دید به او تعظیم کرد و وی را در کنار خویش جای داد. در خانه امام هم چیزی از آنچه گفته شده بود نبود؛ نیز خصوصیتی نبود که متوکل آن را بهانه کند. لذا متوکل جامی را که در دست داشت به امام تعارف کرد امام فرمود ای امیر المؤمنین این شراب هرگز با گوشت و خون من آمیخته نشده است. مرا از آن معاف بدار متوکل هم حضرت را معاف داشت. متوکل گفت شعری برایم بخوان که از آن خوشم بیاید. حضرت فرمود من کم شعر در حفظ دارم. او گفت حتما باید برایم بخوانی. در اینجا امام این اشعار را خواند:

باتوا علی قبال الجبال تحرسهم غلب الرجال...^{۵۰۷}

پس از این اشعار همه بر جان امام ترسیدند و گفتند بلایی از متوکل متوجه حضرت خواهد شد راوی گوید به خدا سوگند متوکل خیلی گریست. تا آنکه گریه هایش ریشش را تر کرد. سپس دستور داد تا شراب را بردارند. آنگاه گفت ای ابا الحسن آیا قرض داری؟ امام فرمود: آری، چهار هزار دینار. متوکل دستور داد تا چهار هزار دینار به امام بدهند. و همان ساعت امام را با اکرام و اجلال او را به خانه برگرداند.

حکام جور از نفوذ اهل بیت علیهم السلام در میان مردم می ترسیدند. آنها گمان می کردند که قدرت و نفوذ اهل بیت علیهم السلام در گرو جمع آوری

^{۵۰۷} امام (ع) در این اشعار گرفتاریهای که در عالم قبر در پیش روی ستمگران و دنیاپرستان مرفه قرار دارد به صورت بدیعی ترسیم می نماید.

سلاح و پول و امثال آن است حال آنکه منبع قدرت اهل بیت علیهم السلام قرآن و توجه به خدای سبحان بود.

حدثنا ابن أبي الازهر، عن القاسم بن أبي عباد، عن يحيى بن هرثمة قال: وجهنى المتوكل إلى المدينة لاشخاص على بن محمد بن علي بن موسى عليه السلام لشيء بلغه عنه، فلما صرت إليها ضج أهلها وعجوا ضجيجا وعجيجا ما سمعت مثله فجعلت اسكنهم وأحلف أنى لم أوامر فيه بمكروه، وفتشت منزله، فلم اصب فيه إلا مصاحف ودعاء وما أشبه ذلك^{٥٠٨}.

یحیی بن هرثمه گوید: متوکل مرا به سوی مدینه فرستاد تا امام

علی بن محمد علیه السلام را به خاطر مطلبی که از امام به او رسیده بود بیاورم. چون به مدینه رفتم اهل مدینه ضجه و ناله ای زدند که مانندش را نشنیده بودم. من به آرام کردن مردم پرداختم و قسم می خوردم که دستور بدی در باره ایشان ندارم. منزل حضرت را تفتیش کردم در منزل حضرت جز چند مصحف (قرآن) و دعا و مانند آن نیافتم.

امام هادی علیه السلام در برخوردهای اجتماعی خود ارزشهای قرآنی را معیار ارزیابی قرار می دادند:

روى عن الحسن العسكري عليه السلام أنه اتصل بأبي الحسن علي بن محمد العسكري عليه السلام أن رجلا من فقهاء شيعة كلم بعض النصاب فأفحمه بحجته حتى أبان عن فضيحه فدخل إلى علي بن محمد عليه السلام و في صدر مجلسه دست عظيم منصوب و هو قاعد خارج الدست و بحضرته خلق من العلويين و بنى هاشم فما زال يرفعه حتى أجلسه في ذلك الدست و أقبل عليه فاشتد ذلك على أولئك الأشراف فأما العلوية فأجلوه عن العتاب و أما الهاشميون فقال لهم شيخهم يا ابن رسول الله هكذا تؤثر عاميا على سادات بني هاشم من الطالبيين و العباسيين فقال عليه السلام إياكم و أن تكونوا من الذين قال الله تعالى فيهم أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيْبًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيْقٌ مِنْهُمْ وَ هُمْ مُعْرِضُونَ أ تَرْضَوْنَ بَكْتَابِ اللَّهِ حَكْمًا قَالُوا بلى قال أ ليس الله يقول يا أيها الذين آمنوا إذا قيل لكم تفسحوا في المجالس فافسحوا يفسح الله لكم إلى قوله يرفع الله الذين آمنوا منكم و الذين

^{٥٠٨} علامه مجلسی، بحار الانوار ج ٥٥ ص ٢٠٧ مروج المذهب، ج ٤، ص ١٧٠.

أوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ فَلَمْ يَرْضَ لِلْعَالِمِ الْمُؤْمِنِ إِلَّا أَنْ يَرْفَعَ عَلَى الْمُؤْمِنِ غَيْرِ الْعَالِمِ
كما لم يرض للمؤمن إلا أن يرفع على من ليس بمؤمن أخبروني عنه قال يرفع
الله الذين آمنوا منكم و الذين أوتوا العلم درجات أو قال يرفع الذين أوتوا شرف
النسب درجات أ و ليس قال الله هل يستوي الذين يعلمون و الذين لا يعلمون
فكيف تتكرون رفعي لهذا لما رفعه الله إن كسر هذا لفلان الناصب بحجج الله
التي علمه إياها لأفضل له من كل شرف في النسب.^{۵۰۹}

از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده که این خبر به امام

هادی علیه السلام رسید که مردی از فقهای شیعه با بعضی از
ناصبی ها بحث کرده، آن ناصبی را با استدلال محکوم کرده و
رسوایش را آشکار نموده است. آن فقیه شیعی خدمت امام علیه
السلام رسید و در بالای مجلس امام پشتی بزرگی بود که امام در
آنجا نشسته بود و در محضر امام جمعی از علویون و بنی هاشم
بودند. امام پیوسته آن فقیه شیعی را از جا بلند می کرد تا آن که او
را بر آن پشتی و یا مسند نشاند و به او توجه کرد و با او گفتگو
نمود. این عمل امام بر آن اشراف گران آمد اما علویون امام را
بزرگتر از آن دیدند که سرزنتی کنند. اما بزرگ هاشمیان به امام
گفت: ای فرزند رسول خدا این چنین شخص عامی ای را بر
سروران بنی هاشم از طالبیان و عباسیان مقدم می داری؟ امام
فرمود: مبادا شما از آن کسانی باشید که خداوند درباره آنان فرموده
است :

"أيا نمي بيني كسانی را که بهره ای از کتاب دارند به کتاب خدا
خوانده می شوند تا کتاب خدا حاکم آنان باشد ولی دسته ای از آنان
پشت می کنند و اعراض می نمایند. آیا شما راضی هستید که کتاب
خدا حکم باشد؟ گفتند آری. حضرت فرمود: آیا خداوند نمی گوید ای

مؤمنان هنگامی که به شما گفته می شود در مجالس جا دهید پس از این دستور پیروی کنید که خداوند جایتان می دهد. تا آنجا که می گوید خداوند مؤمنان از میان شما و کسانی که علم به آنان داده شده است را چندین درجه بالا می برد. خداوند در باره عالم مؤمن راضی نمی شود مگر این که بر مؤمن غیر عالم برتری داده شود. آن گونه که برای مؤمن راضی نیست مگر این که بر غیر مؤمن برتری داده شود. به من بگویید آیا خداوند گفته است که مؤمنان و عالمان را چند درجه برتری می دهد یا گفته است صاحبان شرافت نسب را چند درجه برتری می دهد؟ مگر خداوند نمی گوید: "آیا عالمان و غیر عالمان با یکدیگر مساویند؟! بنابراین چرا بزرگداشت من از این عالم را که به دلیل برتری که خداوند مقرر فرموده است نمی پذیرید. شکستن این عالم شیعی فلان ناصبی با دلائلی که خداوند به او یاد داده است بالاتر از هر شرافت نسبی است.

انس امام حسن عسکری علیه السلام با قرآن کریم

هچنانکه قبلاً اشاره شد انس ائمه اطهار علیهم السلام با قرآن انسی نشأت گرفته از ارتباط و تماس گوهر مطهر وجودشان با حقیقت قرآن کریم است. حقیقتی که در لوح محفوظ قرار دارد و جز پاکان به آن راه ندارند. ائمه اطهار علیهم السلام از اوان کودکی همراه قرآن کریم هستند. به آنچه که قرآن کریم به آن ترغیب می‌نماید راغب هستند و آنچه که قرآن کریم از آن بیم میدهد بیمناکند.

اگر قرآن کریم را، مثل يك باغ بزرگ و حاوی همه نوع درخت بر ثمر، دارای انواع ثمرات معنوی و روحی لازم برای تغذیه روح و روان بشر در نظر بگیریم باید بدانیم که ائمه اطهار علیهم السلام نقش باغبان و نگهبان این باغ را دارند. درختان این باغ به واسطه مواظبت مستمر آنها است همواره سرسبز و از گزند آفات در امان می‌ماند.

شناخت احکام و معارف قرآن مجید به واسطه گفتار و عمل روشن‌گر آنان، که از قرآن بر خاسته و به قرآن بر می‌گردد. برای انسانها میسر گشته است و گر نه این معارف و احکام تبدیل به یک سلسله مفاهیم خشک و عادات بی‌محتوی می‌گردید و نقش اساسی خود را در احیای جوامع انسانی و رهبری آنها به سوی کمال، نور و سعادت از دست می‌داد.

امام حسن عسکری علیه السلام شیعیان خود را به اهتمام به قرائت قرآن کریم و مواظبت بر آن توصیه می‌فرمود. در نامه‌ای که آنحضرت به یکی از بزرگان اصحاب خود نوشته است چنین آمده است:

أوصیک یا شیخی و معتمدی أبا الحسن علی بن الحسین القمی -
ووفقک الله لمرضاته، وجعل من صلبک اولادا صالحین برحمته -
بتقوی الله وإقام الصلاة، وإیتاء الزکاة، فإنه لا تقبل الصلاة من
مانعی الزکاة. وأوصیک بمغفرة الذنب، وکظم الغیظ، وصلة الرحم،
ومواساة الاخوان، والسعی فی حوائجهم فی العسر والیسر، والحلم
عند الجهل، والتفقه فی الدین، والتثبت فی الامور، والتعهد للقرآن،
وحسن الخلق، والامر بالمعروف، والنهی عن المنکر، قال الله
عزوجل: " لا خیر فی کثیر من نجواهم إلا من امر بصدقة أو
معروف أو إصلاح بین الناس". واجتناب الفواحش کلها، وعلیک

بصلاة الليل، فإن النبي - صلى الله عليه وآله وسلم - أوصى عليا عليه السلام فقال: يا علي عليك بصلاة الليل (ثلاث مرات) ومن استخف بصلاة الليل فليس منا، فاعمل بوصيتي، وأمر جميع شيعتي حتى يعملوا عليه^{۵۱۰}

ای مرد بزرگ و مورد اعتماد من ای ابو الحسن علی بن الحسین القمی- که خداوند تو را برای انجام آنچه موجب خشنودیش می شود موفق بدارد و به رحمت خویش و از نسل تو فرزندان شایسته قرار دهد - تو را به تقوای الهی و به پا داشتن نماز و پرداخت زکات سفارش می کنم چرا که نماز از کسانی که زکات نمی دهند پذیرفته نیست.

و نیز تو را به گذشت از گناه (دیگران)، فرو بردن خشم، صله رحم، همیاری با برادران، تلاش در راه نیازهایشان در سختی و راحتی، بردباری در برابر نادانی، در پی فهم دین بودن و خویشتن داری در کارها و مواظبت بر قرآن (ارتباط با قرآن) و حسن خلق و امر به معروف و نهی از منکر و دوری از همه زشتی ها توصیه می کنم خداوند عزوجل فرمود: در بسیاری از نخواستارهایشان خیری نیست مگر این که به صدقه یا کار نیک و یا اصلاح میان مردمان امر کند و بر تو باد به نماز شب چرا که پیامبر صلی الله علیه وآله به امام علی علیه السلام توصیه کرد و سه بار گفت: بر تو باد به نماز شب و هر کس که نماز شب را سبک بشمارد از ما نیست تو به وصیت من عمل کن و شیعیانم را نیز دستور ده به آن عمل کنند.

و در وصیت دیگر چنین فرموده‌اند:

^{۵۱۰} ابن بابویه، الامامة و التبصرة ص ۱۶۳.

و قال عليه السلام لشيئته أوصيكم بتقوى الله و الورع في دينكم و الاجتهاد لله و صدق الحديث و أداء الأمانة إلى من ائتمنكم من بر أو فاجر و طول السجود و حسن الجوار فهذا جاء محمد صلى الله عليه وآله صلوا في عشائرهم و اشهدوا جنازتهم و عودوا مرضاهم و أدوا حقوقهم فإن الرجل منكم إذا ورع في دينه و صدق في حديثه و أدى الأمانة و حسن خلقه مع الناس قيل هذا شيعي فيسرني ذلك اتقوا الله و كونوا زينا و لا تكونوا شينا جروا إلينا كل مودة و ادفعوا عنا كل قبيح فإنه ما قيل فينا من حسن فنحن أهله و ما قيل فينا من سوء فما نحن كذلك لنا حق في كتاب الله و قرابة من رسول الله و تطهير من الله لا يدعيه أحد غيرنا إلا كذاب أكثروا ذكر الله و ذكر الموت و تلاوة القرآن و الصلاة على النبي صلى الله عليه وآله فإن الصلاة على رسول الله عشر حسنات احفظوا ما وصيتمكم به و أستودعكم الله و أقرأ عليكم السلام

۵۱۱

امام حسن عسکری علیه السلام به شیعیان خویش فرمود: شما را به تقوای الهی، پرهیز در دینتان، تلاش برای خدا، راست گویی، ادای امانت برای کسی که شما را امین دانست چه نیک و چه بد، طول سجده و حسن همسایگی سفارش می کنم حضرت محمد صلی الله علیه وآله این دستور ها را آورده است در میان قبائل آنان نماز بخوانید و بر جنازهای آنان حاضر شوید و از مریض هایشان عیادت کنید و حقوق آن ها را اداء کنید چرا که کسی از شما پرهیز در دین، راستگویی در سخن، ادای امانت و حسن خلق با مردم داشته باشد گفته می شود این شیعه است و این موضوع مرا شاد می سازد. از خداوند پروا کنید و زینت باشید و مایه ننگ نباشید. هر مودتی را به سوی ما جلب کنید و هر زشتی را از ما دفع کنید چرا که هر خوبی ای که در باره ما گفته شود ما اهل آنیم و هر بدی که گفته شود ما آنچنان نیستیم. ما در کتاب خدا حقی داریم و خویشاوندی ای با پیامبر و طهارتی از سوی خدا داریم که هیچ کس

جز ما آن را ادعا نمی کند، جز آن که درو غگو است. بسیار به یاد خدا و یاد مرگ را باشید و بسیار تلاوت قرآن کنید و بر پیامبر صلی الله علیه وآله درود بفرستید. چرا که درود بر رسول خدا ده حسنه دارد. از سفارشی که به شما نمودم نگهداری کنید. شما را به خدا می سپارم و به شما سلام می گویم.

امام حسن عسکری علیه السلام نیز چون دیگر امامان معصوم علیهم السلام از هیچ کوششی در راه تبیین حقائق و معارف قرآن کریم و پاسخ گویی به شبهاتی که از سوی برخی به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه مطرح می شد دریغ نمی نمودند. امام علیه السلام سعی می نمودند حتی قبل از اینکه شبهه در جامعه مطرح شود و اذهان عده ای را مشوش نماید به مبارزه منطقی با آن به پردازد و بدون دامن زدن به آن، آن را در نطفه خفه نماید.

أبو القاسم الكوفي في كتاب التبدیل أن إسحاق الكندي كان فيلسوف العراق في زمانه أخذ في تأليف تناقض القرآن و شغل نفسه بذلك و تقرد به في منزله و أن بعض تلامذته دخل يوما على الإمام الحسن العسکری فقال له أبو محمد عليه السلام أ ما فيكم رجل رشيد يردع أستاذكم الكندي عما أخذ فيه من تشاغله بالقرآن فقال التلميذ نحن من تلامذته كيف يجوز منا الاعتراض عليه في هذا أو في غيره فقال له أبو محمد أ تؤدى إليه ما ألقيه إليك قال نعم قال فصر إليه و تلطف في مؤانسته و معونته على ما هو بسبيله فإذا وقعت الأنسة في ذلك فقل قد حضرتني مسألة أسألك عنها فإنه يستدعي ذلك منك فقل له إن أتاك هذا المتكلم بهذا القرآن هل يجوز أن يكون مراده بما تكلم منه غير المعاني التي قد ظننتها أنك ذهبت إليها فإنه سيقول لك إنه من الجائز لأنه رجل يفهم إذا سمع فإذا أوجب ذلك فقل له فما يدريك لعله قد أراد غير الذي ذهبت أنت إليه فيكون واضعا لغير معانيه فصار الرجل إلى الكندي و تلطف إلى أن ألقى عليه هذه المسألة فقال له أعد على فأعاد عليه فتفكر في نفسه و رأى ذلك محتملا في اللغة و سائغا في النظر فقال أقسمت إليك إلا أخبرتني من أين لك فقال إنه شيء عرض بقلبي فأوردته عليك فقال كلا ما مثلك من اهتدى إلى هذا و لا من بلغ هذه المنزلة فعرفني من أين لك هذا فقال أمرني به أبو محمد فقال الآن جئت به و ما كان ليخرج مثل هذا إلا من ذلك البيت ثم إنه دعا بالنار و أحرق جميع ما كان ألفه^{٥١٢}

ابو القاسم کوفی در کتاب تبدیل آورده که اسحاق کندی همان که

فیلسوف عراق در زمان خویش بود، دست به تألیف کتابی درباره تناقضات قرآن زده بود و تمام وقت به این کار می پرداخت. روزی یکی از شاگردانش بر امام حسن عسکری علیه السلام وارد شد امام به او فرمود: آیا در میان شما مرد رشیدی نیست تا این استاد شما کندی را از این کارش باز دارد. شاگرد به امام عرض کرد که ما شاگردان اویم و چگونه می توان در این کار یا کار دیگری بر او اعتراض کنیم (این از عهده ما ساخته نیست). امام حسن عسکری علیه السلام به او فرمود: آیا پیام مرا به او می رسانی؟ عرضه داشت: آری. امام فرمود: نزد او می روی و با او صمیمانه انس می گیری و او را در همان کاری که در دست دارد و دنبال می کند یاری می نمایی و آن زمان که با او انس گرفتی به او بگو که مرا سؤالی است، برای شما مطرح سازم و از شما بپرسم. در این موقع او از تو خواهد خواست تا از او سؤال کنی پس به او بگو که آیا گوینده این قرآن می تواند به تو بگوید که مراد و منظورش چیز جز آن است که تو خیال کرده ای؟ او خواهد گفت آری. چون او فردی است که اگر حق به او برسد درک می کند. وقتی که چنین احتمالی را پذیرفت به او بگو: شاید منظور خدا غیر از آن چه تو خیال کرده ای باشد و تو سخن او را به معنای دیگری گرفته باشی.

آن مرد به نزد اسحاق کندی رفت و با او از ملاحظت در آمد تا آن که پیام را به در قالب سؤال به او رساند. اسحاق کندی به آن شخص گفت: تکرار کن. او بار دیگر آن پیام امام را تکرار کرد. کندی به فکر فرو رفت و دید که این از نظر لغت احتمالی معقول و چیزی روا است. پس آن گاه به شاگرد خویش گفت: تو را قسم می

دهم برایم بگویی که این کلام را از کجا گرفته ای؟ وی گفت چیزی بود که در دلم افتاد و برای شما بیان کردم. اسحاق گفت هرگز چون تویی به این سخن راه ندارد و به چنین رتبه ای نرسیده است. به من بگو که از کجا گرفتی؟ گفت: امام حسن عسکری علیه السلام مرا به این کار واداشته و این از سوی ایشان است. گفت اکنون درست گفתי چنین سخن جز از آن خانه بیرون نمی آید. آنگاه آتش طلبید و همه آن چه را که نوشته بود سوزاند.

از امام عسکری علیه السلام در تفسیر آیات قرآن کریم خصوصاً چند جزء اول قرآن مجید مطالب و آثار فراوانی نقل شده است که به نام تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام معروف است و این نشان دهنده اهتمام خاص امام علیه السلام به گسترش معارف قرآن دارد.

انس و ارتباط امام مهدی علیه السلام با قرآن کریم

حضرت مهدی علیه السلام خاتم اوصیاء الهی است و برای احیاء احکام قرآن پس از فراموشی آن و حاکمیت آن در سرتا سر گیتی قیام خواهد نمود. حکومت صالحان را که قرآن و کتب آسمانی نوید داده اند برقرار نموده و تا روز قیامت عدل و قسط را بر جهان حاکم خواهد نمود. وی در دوران غیبت به وسیله نواب خود هدایت و مدد رسانی فکری و معنوی به پیروان راه حق را به عهده دارد. حتی عده‌ای از یاران خاص که در پاکی روح و اندیشه و کردار به مقام شایسته مخصوص اولیاء می‌رسند، در طول دروان غیبت مستقیماً از محضر آن بزرگوار استفاده می‌نمایند. ارتباط و انس امام زمان علیه السلام با قرآن کریم را می‌توان از فقرات زیارات مأثوره درباره آن حضرت فهمید مثلاً در یکی از این زیارت چنین آمده است.

سلام علی آل یس السلام عليك يا داعی الله و ربانی آیاته السلام عليك يا باب الله و دیان دینه السلام عليك يا خليفة الله و ناصر خلقه السلام عليك يا حجة الله و دلیل إرادته السلام عليك يا تالی کتاب الله و ترجمانه السلام عليك يا بقية الله فی أرضه السلام عليك يا میثاق الله الذی أخذہ و وکده السلام عليك يا وعد الله الذی ضمنه السلام عليك أيها العلم المنصوب و العلم المصبوب و الغوث و الرحمة الواسعة و عدا غیر مکتوب السلام عليك حين تقعد السلام عليك حين تقوم السلام عليك حين تقرأ و تبين السلام عليك حين تصلی و تفنت السلام عليك ترکع و تسجد السلام عليك حين تكبر و تهلل السلام عليك حين تحمد و تستغفر السلام عليك حين تمسی و تصبح السلام عليك فی الليل إذا يغشى و النهار إذا تجلی السلام عليك أيها الإمام المأمون السلام عليك أيها المقدم المأمول السلام عليك بجوامع السلام^{۵۱۳}

سلام بر آل یس، سلام بر تو ای دعوت کننده به خدا و عارف به

آیات الهی. سلام بر تو ای واسطه خدا و سرپرست دین او. سلام بر

تو ای خلیفه خدا و یاور خلق او. سلام بر تو ای حجت خدا و

راهنمای خواست الهی. سلام بر تو ای تلاوت کننده کتاب خدا و

^{۵۱۳} سند حدیث: عن محمد بن عبد الله بن جعفر الحمیری أنه قال خرج التوقيع من الناحية المقدسة حرسها الله بعد المسائل بسم الله الرحمن الرحيم لا لأمره تعقلون حکمة بالغة فما تغنی النذر عن قوم لا يؤمنون السلام علينا و علی عباد الله الصالحین إذا أردتم التوجه بنا إلى الله و إلینا فقولوا كما قال الله تعالی الاحتجاج ج: ۲ ص: ۴۹۴

تفسیر کننده آن. سلام بر تو در تمام ساعات شب و سرتاسر روزت. سلام بر تو ای به جای مانده از طرف خدا بر روی زمین. سلام بر تو ای پیمان محکم خدا که از مردم گرفت و سخت محکمش ساخت. سلام بر تو ای وعده تضمین شده. خدا سلام بر تو ای پرچم بر افراشته، دانش ریزان، فریاد رس خلق و رحمت گسترده ای که وعده داده شده و دروغ نیست. سلام بر تو زمانی که به پا می ایستی. سلام بر تو هنگامی که می نشینی. سلام بر تو هنگامی که قرائت می کنی و تفسیر می کنی. سلام بر تو زمانی که نماز می خوانی و قنوت می گیری. سلام بر تو زمانی که رکوع و سجده می کنی. سلام بر تو هنگامی که لا اله الا الله و تکبیر می گویی. سلام بر تو زمانی خدا را ستایش می گویی و استغفار می کنی. سلام بر تو هنگامی که صبح و شام می کنی. سلام بر تو در شب آن زمان که تاریکیش را فرا گیر می شود. و در روز آن زمان که پرده بر می گیرد. سلام بر تو ای پیشوای امین. سلام بر تو ای مقدم بر همه و امید همه. سلام بر تو با همه سلام ها.

در دعای مخصوص دوران غیبت که به واسطه شیخ عمری از نواب خاص نقل شده این جمله ها وارد شده است:

حدثنا أبو محمد الحسين بن أحمد المكتب قال: حدثنا أبو علي بن همام بهذا الدعاء، وذكر أن الشيخ العمري قدس الله روحه أملاه عليه وأمره أن يدعو به وهو الدعاء في غيبة القائم عليه السلام "...اللهم وأحي بوليك القرآن، وأرنا نوره سرمداً لا ظلمة فيه، وأحي به القلوب الميتة، واشف به الصدور الوغرة، واجمع به الالهواء المختلفة على الحق، وأقم به الحدود الحديث"^{۵۱۴}

خدایا زنده کن به دست ولایت قرآن را. و بنمایان به ما همیشه نور آن بزرگوار را که تاریکی در آن نباشد. زنده ساز به وسیله او

^{۵۱۴} کمال الدین وتمام النعمة- شیخ صدوق ص ۵۱۲.

دل های مرده را. شفا بده به واسطه او سینه های سوخته را و به واسطه او افکار گوناگون را بر حق جمع کن.

چنانکه در فقرات این ادعیه وارد شده است امام مهدی علیه السلام احیاگر قرآن مجید است. احیاء همه جانبه معارف قرآن مجید و حاکمیت احکام آن در سرتاسر گیتی تنها به دست مبارک آن امام علیه السلام ممکن خواهد شد. بر اساس نقلی که از امام باقر علیه السلام آمده حضرت مهدی علیه السلام در اولین خطبه ای که پس ظهور در کنار خانه کعبه ایراد خواهند نمود در مقام معرفی خود ارتباط و انتساب خود را به قرآن مجید اشاره خواهند نمود. عن جابر الجعفی عن ابی جعفر علیه السلام یقول: فی حدیث فقیوم القائم بین الرکن والمقام فیصلی وینصرف ومعه وزیره، فیکول: الی قوله ومن حاجنا بمحمد فانا اولی الناس بمحمد صلی الله علیه وآله، ومن حاجنا فی النبیین فانا اولی الناس بالنبیین ومن حاجنا فی کتاب الله فنحن اولی الناس بکتاب الله،^{۵۱۰}

امام باقر علیه السلام در حدیثی می گوید: آن گاه قائم علیه السلام بین رکن و مقام می ایستد پس به نماز می ایستد و از نماز فارغ می شود در حالی که وزیرش با او همراه است. پس می گوید: ... و هر کس که با محمد با ما محاجه کند، پس بداند که من سزاوارترین فرد به محمد صلی الله علیه وآله هستم و هر کس که در باره نبیین با ما احتیاج کند پس بداند که من سزاوارترین فرد به پیامبران هستم و هر کس که با ما در باره کتاب خدا محاجه کند پس بداند که ما سزاوارترین مردم به کتاب خدا هستیم.

و در خطبه دیگری تمسک به قرآن کریم را از عناوین اصلی برنامه خود اعلام می فرماید:

حدثنا سعید أبو عثمان عن جابر عن أبی جعفر قال ثم یظهر المهدی بمكة عند العشاء ومعه رایة رسول الله صلی الله علیه وسلم وقمیصه وسیفه وعلامات ونور وبیان فإذا صلی العشاء نادى بأعلى صوته یقول أذکرکم الله أیها الناس ومقامکم بین یدی ربکم فقد اتخذ الحجة وبعث الأنبیاء وأنزل الكتاب

وأمرکم أن لا تشرکوا به شیئا وأن تحافظوا علی طاعته و طاعة رسوله وأن تحيوا ما أحیا القرآن وتمیتوا ما أمات وتكونوا أعوانا علی الهدی ووزرا علی التقوی فإن الدنيا قد دنا فناؤها وزوالها وأذنت بالوداع فإنی أدعوکم إلی الله و إلی رسوله والعمل بکتابه وإماتة الباطل وإحياء سنته الحديث^{۵۱۶}

امام باقر علیه السلام فرمود: آنگاه مهدی علیه السلام در مکه به

هنگام نماز عشاء در حالی که پرچم، پیراهن و شمشیر رسول خدا صلی الله علیه وآله، نشانه ها نور و بیان همراه وی است، ظاهر می شود. چون نماز عشاء را می خواند با بلندترین صدا فریاد می کشد و می گوید: مردم خدا را و ایستادنتان در محضر خدایتان را به یادتان می آورم. خداوند حجت را تمام کرده، پیامبران را فرستاده و کتاب را نازل کرده است و دستورتان داده که به او شرک نورزید. و سر طاعت خدا و رسولش محافظت کنید. زنده بدارید آن چه را قرآن زنده داشته و بمیراند آن چه را قرآن میرانده است. یاران هدایت و کمک تقوی باشید. چرا که فنا و زوال دنیا نزدیک شده و اعلام وداع کرده است. من شما را به سوی خدا و رسولش، عمل به کتاب خدا، میراندن باطل و زنده سازی سنت خدا دعوت می کنیم.

امام مهدی علیه السلام پس از ظهور به صورت گسترده به تعلیم قرآن کریم خواهند پرداخت. قرآن را به همان ترتیب که پیامبر صلی الله علیه وآله مقرر فرموده است تعلیم خواهند داد.

وروی جابر، عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال: إذا قام قائم آل محمد عليه السلام ضرب فساطيط لمن يعلم الناس القرآن على ما أنزل الله جل جلاله فأصعب ما يكون على من حفظه اليوم، لأنه يخالف فيه التأليف " ^{۵۱۷}

امام باقر علیه السلام فرمود: زمانی که قائم آل محمد قیام کند،

خیمه هایی برای آنان که قرآن را آن گونه که نازل شده است به

^{۵۱۶} کتاب الفتن- نعیم بن حماد المروزی ص ۲۱۳

^{۵۱۷} - الارشاد - الشيخ المفید ج ۲ ص ۳۸۶

انس پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) با قرآن
۳۳۷

مردم تعلیم می دهند می زند و کسانی که امروز قرآن را حفظ کرده اند بر آنان سخت می شود چرا که آن با تألیف فعلی قرآن هماهنگ نیست.^{۵۱۸}

در قرآن کریم آمدن چنین روزی به وضوح به بشریت بشارت داده شده است.
در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که به وضوح حاکمیت نهایی حق و دین اسلام را نوید می دهد.
پریدون لیطفنوا نور الله بافوا همهم والله متم نوره و لو کره المشرکون.^{۵۱۹}
آنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند ولی خدا خود نور خود را کامل می کند، هر چند کافران خوش نداشته باشند.

ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر أن الارض یرثها العباد الصالحون.^{۵۲۰}
در زبور پس از ذکر (تورات) نوشتیم که بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد.

و نرید ان نمین علی الذین استضعفوا ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثین.
ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.

این آیات با تفسیر و بیانی که در احادیث پیامبر صلی الله علیه وآله و ائمه علیهم السلام وارد شده است همگی نوید بخش حاکمیت دین و گسترش معارف آن بدست حضرت مهدی علیه السلام می باشند.

^{۵۱۸} این حدیث نشانگر آن است که ترتیب فعلی بین سور قرآن کریم، چنانچه مشهور است ترتیب توقیفی نیست. حتی می توان گفت در برخی موارد در ترتیب بین آیات هم بر اساس دیدگاه صحابه عمل شده است لذا ترتیب فعلی موجود بین آیات، در تمام قرآن نشان دهنده ترتیب واقعی بین آیات نمی باشد.

^{۵۱۹} الصف: ۸ و ۹

^{۵۲۰} الانبیاء: ۱۰۵



دھرتی سہولت
Translation Movement

فصل هشتم

استناد اهل بیت علیهم السلام به قرآن کریم



تَرجُومَةُ الْقُرْآنِ
Translation Movement

دو دسته از عوامل، یعنی عوامل داخلی همانند پی‌ریزی دعوت اسلام بر اساس تفکر و تدبر و تأکید قرآن کریم بر اهمیت علم و اندیشه و عوامل خارجی همانند گسترش قلمرو جغرافیایی سرزمینهای اسلامی و آشنائی مسلمانان با فرهنگها و اندیشه‌های جدید موجب شد که مسائل گوناگون کلامی، فقهی و تفسیری در میان مسلمانان رخ نماید و بر اثر اختلاف آراء، در هر کدام از زمینه‌ها مسلکهای گوناگونی به وجود آید.

اما متأسفانه اصول فکری رهبران این مسلکها نظیر خوارج، جبریه، مفوضه، مشبهه و مرجئه اغلب مبتنی بر تفسیرهای ناصحیح از قرآن و سنت و دارای انحرافات گوناگون بود. و از سوی دیگر منع خلفاء و قدرتهای حاکم از تدوین احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله برای مدت مدید و حمایت ایشان از برخی از جریانهای منحرف که به نوعی به حکومت ایشان مشروعیت می‌بخشید باعث شده بود که اصول و پایه‌های دین و معارف حقیقی آن دستخوش تبدیل و تحریف قرار گیرد و عده‌ای نا آگاه جذب این افکار و اندیشه‌ها بشوند.

اهل بیت علیهم السلام در چنین موقعیتی با تبیین مبانی و معارف صحیح اسلام بر اساس قرآن کریم و پاسخ به سوالات و شبهات گوناگون عقیدتی و فکری توانستند اندیشه ناب اسلامی را از خطر تحریف و تغییر مصون نگاهدارند. و با راه روشن پیروی را از قرآن مجید را ترسیم نمایند.

اهل بیت علیهم السلام از يك سو، با استناد به قرآن کریم عملاً بر مرجع بودن قرآن در معارف دین تأکید می‌نمودند و اصول و مبانی استفاده از قرآن کریم را به مسلمانان تعلیم می‌نمودند.

و از سوی دیگر با پرده برداشتن از حقایقی از قرآن کریم که دسترسی به آن با علوم عادی غیر ممکن بود اتصال خود را به سرچشمه علوم و معارف غیبی و احاطه خود بر ظاهر و باطن قرآن و در نتیجه ضرورت تمسک و مراجعه به اهل بیت علیهم السلام را برای فهم قرآن کریم برای همگان روشن می‌ساختند.

استناد و احتجاج اهل بیت علیهم السلام به قرآن کریم حجت را به ویژه برای کسانی که به امامت ائمه معصومین علیهم السلام پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قائل نبوده و دچار انحرافات مختلف فکری و عملی شده بودند تمام نموده و صاحب گرایشهای باطل را در جامعه اسلامی خلع سلاح می‌نمود. اهل بیت علیهم السلام با ارائه ادله روشن از قرآن کریم، نادرستی مذاهب و گرایشهای مختلف کلامی و فقهی را که در اثر جدائی مردم از قرآن مجید و اهل بیت علیهم السلام به وجود آمده بود به ایشان نشان می‌دادند. و این باعث کاسته شدن از دایره نفوذ افکار ایشان می‌گردید. حتی آن دسته از گرایشهایی که تحت تاثیر عواملی چون حمایت قدرت حاکم به حیات خود

ادامه دادند نیز مجبور به اجرای تعدیل در مبانی و روشها خود و دست کشیدن از برخی از انحرافات خود می‌شدند.

در ادامه نمونه‌هایی از استناد و احتجاجهای اهل بیت علیهم السلام را در مسائل کلامی و فقهی و دیگر معارف ذکر خواهیم نمود. بررسی این موارد می‌تواند نقش اهل بیت علیهم السلام در حفظ و گسترش معارف قرآن و جلوگیری از تحریف معنوی آن روشن سازد.

نکته که در اینجا باید یادآوری شود این است که از یک منظر تمام سخنان و رهنمودهای اهل بیت علیهم السلام را می‌توان توضیح و تبیین حقایق موجود در قرآن دانست چرا که قرآن کریم دربرگیرنده تمام علوم و معارف مورد نیاز برای هدایت بشر است. با این دید تمام سخنان اهل بیت علیهم السلام مستند به قرآن است گر چه به صورت صریح این استناد در متن سخن نیامده باشد.

و این یکی از ویژگی‌های مهم سخنان اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌رود. در زمانی که دیگران با تکیه بر اساس قیاس و استحسان و آرای شخصی مبتنی بر گمان و ظن سخن می‌گفتند، این تنها اهل بیت علیهم السلام بودند که سخنان ایشان کاملاً مستند بر اصول و پایه‌های قرآنی بود.

خود اهل بیت علیهم السلام نیز به مناسبت‌های گوناگون بر این ویژگی تاکید می‌نمودند. امیر المومنین علی علیه السلام مستند بودن و هماهنگ بودن با قرآن را به عنوان معیار برای شناخت سخنان اهل بیت ذکر نموده و فرموده است:

إن علی کل حق حقیقة، و علی کل صواب نورا، فما وافق کتاب الله فخذوه،
وما خالف کتاب الله فدعوه.^{۵۲۱}

بیتنا
مستند

^{۵۲۱} سند حدیث: أحمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم (رضی الله عنه) قال: حدثنا أبي، عن أبيه ابراهیم بن هاشم، عن الحسين بن يزيد النوفلي، عن إسماعيل بن مسلم السكوني، عن الصادق جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جده (عليهم السلام) قال: قال علي عليه السلام: الأمالي- شيخ صدوق ص ۴۴۹

نمونه‌هایی از استناد اهل بیت علیهم السلام به قرآن در مسائل کلامی

فطری بودن توحید

سرشت انسان بر اساس گرایش به عالم غیب بنیان گذاری شده است. این گرایش فطری گرچه مثل دیگر گرایشهای ذاتی انسان ممکن است در برخی از افراد بر اثر عواملی ضعیف بشود ولی همواره در درون انسان موجود است و اگر شرائط ظهور و بروزش پیدا شود نمایان می گردد. لذا است که یکی از بهترین راههای خدا شناسی توجه دادن انسان به این گرایش ذاتی و درونی وی است. و شاید برای همین جهت است که اغلب انسانها در طول تاریخ اصل وجود خدا را قبول داشتند و خداشناس بودند تنها اختلاف در صفات و ویژه گیهای خدا بوده است و پیامبران الهی با فرا خواندن مردم به سوی خدای یگانه در صدد بودند خطاهای مردم را در این بعد یعنی عبادت خدایان واهی بجای خداوند سبحان تصحیح نمایند:

عن الحسن بن علی بن محمد علیهم السلام فی قول الله عزوجل: (بسم الله الرحمن الرحیم)؟ عن امیر المؤمنین فقال الرجل فما تفسیر قوله: (الله)؟ قال الذی یتأله إلیه عند الحوائج والشدائد کل مخلوق عند انقطاع الرجاء من جمیع من هو دونه، وتقطع الاسباب من کل من سواه وذلك أن کل مترئس فی هذه الدنیا ومتعظم فیها وإن عظم غناؤه وطیغانه و کثرت حوائج من دونه إلیه فإنهم سیحتاجون حوائج لا یقدر علیها هذا المتعظم، وكذلك هذا المتعظم یحتاج حوائج لا یقدر علیها، فینقطع إلی الله عند ضرورته وفاقته حتی إذا کفی همه عاد إلی شرکه، أما تسمع الله عزوجل یقول: (قل أرأیتکم إن أتیکم عذاب الله أو أتتکم الساعة أغير الله تدعون إن کنتم صادقین * بل إیاه تدعون فیکشف ما تدعون إلیه إن شاء وتتنسون ما تشرکون)^{۵۲۲}.

امام حسن عسکری علیه السلام درباره گفته خداوند عزوجل بسم

الله الرحمن الرحیم از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کردند که آن

^{۵۲۲} سند حدیث: حدثنا محمد بن القاسم الجرجانی المفسر رحمه الله قال: حدثنا أبو یعقوب یوسف بن محمد بن زیاد، وأبو الحسن علی بن محمد بن سيار، وكانا من الشيعة الامامية عن أبيهما، التوحيد- الشيخ الصدوق ص ۲۳۰

فرد پرسید تفسیر گفته خدا: الله چیست؟ حضرت امیر علیع السلام فرمود: همان کس که هر مخلوقی در حالت نیازمندی و سختی، به هنگام قطع امید از هر کس غیر از خدا و بریده شدن وسیله ها از هر کس جز خدا به او توجه می کند. چون هر کس که در این دنیا دعوی ریاست بزرگی دارد گرچه بی نیازی و طغیانش بزرگ باشد و دیگران بسیار به او نیازمند باشند ولی اینان باز نیازمند حوائجی هستند که آن بزرگ نیز توان آن را ندارد و همچنین خود این بزرگ خواسته ها و حوائجی دارد که خودش توان انجام آن را ندارد بنابراین به هنگام نیاز و فقر به خدا متوجه می شود. و وقتی که خداوند کار او را کفایت کند باز دوباره به دو گانه پرستی اش باز می گردد. آیا نشنیدی که خداوند عزوجل می گوید: "بگو آیا چه فکر می کنید اگر عذاب خدا به سراغ شما بیاید یا قیامت برایتان فرا رسد اگر راست می گویید جز خدا را می خوانید، بلکه او را می خوانید و اوسختی شما را اگر بخواهید بر می دارد. و شما فراموش می کنید آنچه را که شرک می ورزیدید".

تنزیه خداوند از تشبیه و تجسیم

حقائق عالی مربوط به عالم غیب وقتی با کلماتی که از عالم ماده گرفته شده است بیان شود ممکن است با انسی که ذهن با مصادیق مادی آن کلمات پیدا نموده است باعث عدم درک صحیح آن حقائق بشود. در اینجا است که باید با یاد آوری اصول و چهارچوبهای کلی در باره ویژگیهای عالم غیب از این گونه اشتباهات جلوگیری شود. اهل بیت علیهم السلام با یادآوری همین اصول به برخی از شبهات و سؤالات در زمینه صفات خداوند پاسخ دادند:

عن محمد بن مسلم، قال: سألت أبا جعفر عليه السلام فقلت: قوله عزوجل: (يا إبليس ما منعك أن تسجد لما خلقت بيدي)؟ فقال: اليد في كلام العرب القوة والنعمة، قال: (واذكر عبدنا داود ذا الأيد) وقال: (والسماء بنيناها بأيدي) أي بقوة

وقال: (وَأَيُّهُمْ بَرُّوحٌ مِنْهُ) أَي قَوَاهِمٌ وَيُقَالُ: لِفُلَانٍ عِنْدِي أَيَادِي كَثِيرَةٌ أَي فَوَاضِلٌ وَإِحْسَانٌ، وَلَهُ عِنْدِي يَدٌ بَيْضَاءُ أَي نِعْمَةٌ.^{۵۲۳}

محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم این آیه را که: "ای ابلیس چه چیزی مانع تو شد که برای آنچه من با دو دستم آفریده ام سجده کنی؟" حضرت فرمود: دست در کلام عرب به معنای قوت و نعمت است خداوند فرموده است: "یاد کن بنده ما داوود را که دارنده دست ها بود." و باز خداوند فرموده است: "خداوند آنان را با روحی از خویش تأیید^{۵۲۴} کرد" یعنی آنان را قوت بخشید و گفته می شود برای فلانی نزد من دست های بسیاری است، یعنی تفضل ها و احسان هایی است و برای او نزد من دست سفیدی است یعنی نعمتی است.

عن المشرقی، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: سمعته يقول: "بل يدها مبسوطة" فقلت له: يدان هكذا - وأشرت بيدي إلى يديه - فقال: لا، لو كان هكذا لكان مخلوقاً.^{۵۲۵}

مشرفی گوید از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: "بل يدها مبسوطة" بلکه دو دست خدا باز است به امام گفتم دو دست اینگونه و با دو دستم، به دو دست امام اشاره کردم حضرت فرمود: نه؛ اگر خداوند چنین بود هر آینه مخلوق بود (نه خالق).

^{۵۲۳} علی بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق رحمه الله قال: حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي، قال: حدثنا محمد بن إسماعيل البرمكي، قال: حدثنا الحسين بن الحسن، قال: حدثنا بكر، عن أبي عبد الله البرقي، عن عبد الله بن بحر، عن أبي أيوب الخزاز، التوحيد- الشيخ الصدوق ص ۱۵۳

^{۵۲۴} تأیید از آد بند به معنای دارای دست یعنی قدرت و نیرو شد است. و این دلیل بر به کار گیری کلمه يد به معنای قدرت در قرآن می باشد.

^{۵۲۵} سند حدیث: حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد - رضی الله عنه - عن محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن عيسى، شيخ صدوق، معاني الأخبار ص ۱۸

نفی شرک

روش قرآن کریم در استدلال بر اصول عقائد در عین قابل فهم بودن برای عموم مردم از استحکام و اتقان یک برهان قوی فلسفی نیز برخوردار است. البته این حقیقت وقتی به خوبی روشن می شود که استدلالهای قرآن توسط کسانی اهل قرآن می باشند تفسیر شود.

عن هشام بن الحكم، قال: قلت لابی عبد الله عليه السلام: ما الدليل على أن الله واحد؟ قال: اتصال التدبير وتمام الصنع كما قال عزوجل: (لو كان فيهما آلهة إلا الله لفسدتا) رد الله على الثنوية الذين قالوا بألهين فقال الله تعالى: (ما اتخذ الله من ولد وما كان معه من إله إذا لذهب كل إله بما خلق ولعلا بعضهم على بعض) قال: لو كان إلهين كما زعمتم لكانا يختلفان فيخلق هذا ولا يخلق هذا ويريد هذا ولا يريد هذا ويطلب كل واحد منهما الغلبة وإذا أراد أحدهما خلق إنسان أراد الآخر خلق بهيمة فيكون إنسانا وبهيمة في حالة واحدة وهذا غير موجود فلما بطل هذا ثبت التدبير والصنع لواحد ودل أيضا التدبير وثباته وقوام بعضه ببعض على أن الصانع واحد وذلك قوله: (ما اتخذ الله من ولد - إلى قوله - لعلی بعضهم على بعض)^{۵۲۶}

هشام بن الحكم گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم چه دلیلی هست بر این که خداوند یکی است؟ حضرت فرمود پیوستگی تدبیر عالم و وکامل بودن صنع الهی. آن گونه که خداوند عزوجل فرمود: "اگر در آسمان و زمین جز الله، خدایانی بود آسمان و زمین فاسد می گشت." خداوند دو گانه پرستانی که گفته اند دو خدا را پذیرفته اند رد کرده است: "خداوند فرزندی برای خویش نگرفته و خداوندی با وی نیست. اگر چنین بود، هر خدایی با مخلوق خویش همراه می شد و برخی برتری می کردند. خداوند فرموده است: اگر آن گونه که شما فکر می کنید دو خدا بود، این دو خدا با هم اختلاف می کردند. یکی می آفرید و دیگری نمی آفرید؛ یکی اراده می کرد و دیگری اراده نمی کرد و هر کدام در پی غلبه بر دیگری بود. اگر

^{۵۲۶} حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رحمه الله قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن أبي عمير، تفسير القمي - علي بن ابراهيم القمي ج ۲ ص ۹۳

می خواست انسان بیافریند دیگری قصد آفرینش حیوان می کرد. یک چیز باید در یک حال هم باید انسان می شد و هم حیوان و این وجود ندارد. چون این باطل است پس تدبیر و صنع از آن یکی است. وجود برنامه و تداوم آن و همبستگی بین برنامه ها دلیل آن است که آفریدگار یکی است. این همان گفته خداست که: "خداوند فرزندی برای خویش نگرفته است" تا آنجا که می فرماید: "اگر خداوند دیگری با وی بود ... بر یکدیگر برتری می کردند."

علم خداوند متعال

در علم کلام مباحثی مختلفی مربوط به موضوع علم خدای سبحان مانند تعلق علم خداوند بر غیر ممکنات و کیفیت علم خدا به جزئیات مطرح شده است. اهل بیت علیهم السلام در پرتوی آیات قرآن کریم در همه این زمینه ها به راهنمایی پرداختند.

عن الفتح بن یزید الجرجانی، قال: لقیته علیه السلام علی الطريق عند منصرفی من مكة إلى خراسان وهو سائر إلى العراق فی حدیث قلت: جعلت فداك قد بقیت مسألة، قال: هات لله أبوك. قلت: یعلم القديم الشئ الذی لم یکن أن لو كان کیف كان یكون؟ قال: ویحك إن مسألك لصعبة، أما سمعت الله یقول: (لو كان فیهما آلهة إلا الله لفسدتا) وقوله: (ولعلا بعضهم علی بعض) وقال یحکی قول أهل النار: (أخرجنا نعمل صالحا غیر الذی كنا نعمل) وقال: (ولو ردوا لعادوا لما نهوا عنه) فقد علم الشئ الذی لم یکن أن لو كان کیف كان یكون.^{۵۲۷}

فتح بن یزید جرجانی گوید: امام علیه السلام را در راه، به هنگام بازگشت از مکه به خراسان در حالی که امام به سمت عراق حرکت می کرد دیدم... پرسیدم فدایت شوم یک مساله باقی مانده است امام فرمود: بگو... پرسیدم خداوند می داند چیزی را که خود خارجی

^{۵۲۷} سند الحدیث: حد ثنا علی بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق رحمه الله قال حدثنا محمد بن أبی عبد الله الكوفی قال حدثنا محمد بن إسماعیل البرمکی قال حدثنا الحسين بن الحسن بن بردة قال حدثنی العباس بن عمرو الفقیمی عن أبی القاسم إبراهیم بن محمد العلوی عن الفتح بن یزید الجرجانی قال لقیته علیه السلام، التوحید- الشیخ الصدوق ص ۶۳

نیافته است که اگر وجود پیدا می کرد چگونه می شد؟ امام فرمود: ... تو سؤال های سختی را مطرح می کنی. آیا نشنیدی که خداوند می گوید: "اگر در آسمان و زمین جز الله، خدایان دیگری بود فاسد می شدند. (نظام جهان به هم می خورد)" و نشنیدی گفته خدا را که: "بر یکدیگر برتری می جستند" و خداوند با حکایت گفته آتشیان گفته است که: "ما را بیرون بیاور؛ به غیر آن شکل که قبلا عمل می کردیم عمل می کنیم. خداوند فرمود: "و اگر برگردانده شوند باز به آنچه از آن نهی شده بود برمی گردند." بنابراین خداوند می داند چیزی را که وجود ندارد که اگر وجود می داشت چگونه می شد.

رؤیت خدا

برخی از فرقه های کلامی، مانند: اشاعره، مجسمه، غلات و اهل حدیث (سلفیها) بر پایه ظاهر آیه شریفه *وَجُوهٌ یُّومِئِذٍ نَّاضِرَةٌ. اِلَی رَبِّهَا نَاطِرَةٌ*^{۵۲۸} "در آن روز (روز قیامت) چهره هایی پرنشاط و خرسند، به سوی پروردگارشان می نگرند." معتقد شده اند که خداوند در قیامت برای مردمان آشکار می شود و ایشان می توانند با چشمان حسی او را بنگرند.

اهل بیت علیهم السلام با اتخاذ موضع روشن و مستدل و ارائه تفسیر روشن از آیه یاد شده با شدت تمام، در برابر اندیشه دیدن خدا ایستادگی کرده اند. وبه شبهه کسانی که با تمسک به آیه مذکور به رویت خدا در روز قیامت قائل شدند پاسخ دادند.

علی بن ابیطالب علیه السلام در تفسیر آیه *وَجُوهٌ یُّومِئِذٍ نَّاضِرَةٌ. اِلَی رَبِّهَا نَاطِرَةٌ*^{۵۲۹} می فرماید: «و انما یعنی بالنظر الیه. النظر الی ثوابه تبارک و تعالی.»

"منظور از نظر به پروردگار، نظر داشتن و امید داشتن به پاداش پروردگار است."

^{۵۲۸} سوره قیامة: ۲۲-۲۳

^{۵۲۹} سوره قیامة: ۲۳-۲۲

آن حضرت در مناظره با برخی جدال‌گران، برای تبیین معنای «الی ربها ناظرة» و توضیح این که نظر در این آیه به معنای دیدن حسی نیست، از خود قرآن کمک گرفته و می‌فرماید: «أَلَا تَسْمَعُ أَلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ»^{۵۳۰}؛ ای منتظره! بگردان به سوی رسولان.^{۵۳۱}

آیه به داستان بلقیس و سلیمان مربوط است. هنگامی که بلقیس هدایایی برای سلیمان فرستاد تا او را بیازماید، به بزرگان دربار خود گفت: برای این که بدانیم چه موضعی را باید در برابر سلیمان اتخاذ کنیم، صبر می‌کنیم و منتظر می‌مانیم تا ببینیم فرستادگان ما چگونه و با چه دستاوردی باز می‌گردند. پس واژه «ناظرة» در سوره نمل نمی‌تواند به معنای دیدن باشد، زیرا مفهوم آیه، دیدن را بر نمی‌تابد.^{۵۳۲}

از امام رضا علیه السلام درباره آیه «ما كذب الفؤاد ما رأى» پرسیده شد: (سؤال کننده در ذهنش چنین بود که منظور از دیدن، دیدن خدا بوده است).

امام در پاسخ فرمود: اگر آیات بعد از این آیه مورد توجه قرار گیرد، به روشنی دریافت می‌شود که منظور از «ما رأى» چه بوده است؛ زیرا خداوند در چند آیه بعدی می‌فرماید: «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى»^{۵۳۳}؛ یعنی پیامبر از آیات بزرگی الهی، چیزی را مشاهده کرد و آیات خدا غیر از خود خداست، چرا که خداوند در احاطه علمی انسان قرار نمی‌گیرد: «وَلَا يَحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا» اگر رؤیت صورت گیرد در حقیقت احاطه علمی صورت گرفته است.

روایتگر حدیث از امام می‌پرسد: آیا شما روایاتی که دلالت بر امکان دیدن خدا دارند، تکذیب می‌کنید!

امام فرمود: هرگاه روایتی مخالف قرآن باشد، باید تکذیب شود. همه مسلمانان در این نکته اتفاق نظر دارند که خدا در احاطه علمی خلق قرار نمی‌گیرد و به وسیله چشمان، حس و درک نمی‌شود: «لَا تَدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ»، «وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»^{۵۳۴}.

^{۵۳۰} سوره نمل: ۲۷

^{۵۳۱} - طبرسی، فضل بن حسن، الاحتجاج، ۱/۲۴۹.

^{۵۳۲} امام رضا (علیه السلام) در تفسیر آیه «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ. اِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» "در آن روز (روز قیامت) چهره‌هایی پر نشاط و خرسند، به سوی پروردگارشان می‌نگرند،" می‌فرماید: «یعنی مشرفه تنتظر ثواب ربها.» چهره‌ها در آن روز درخشان و شادند و ثواب پروردگارشان را انتظار می‌کشند. (فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتب الاعلامی للمطبوعات، ۶۵/۵).

^{۵۳۳} سوره نجم: ۱۸

^{۵۳۴} - شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، التوحید، قم، مؤسسة النشر الاسلامی/۱۱۱؛ طبرسی، الاحتجاج/۴۰۵.

رد جبر و تفویض

از موضوعاتی است که از دیر باز در علم کلام مورد بحث قرار داشته موضوع جبر و تفویض است. عده ای به تفویض و عده ای به جبر معتقد شدند. مفوضه یعنی کسانی که به تفویض معتقد بودند که در احادیث از آنان به قدری نیز یاد می شود، به عدم تاثیر و دخالت خداوند در حوادث عالم معتقد بودند. به نظر اینها خداوند پس از آفرینش اولیه انسان و مخلوقات دیگر همه کارهای ایشان را به خودشان واگذار نموده و هیچ تاثیری در عالم ندارد. این گروه در مقابل گروه جبری قرار دارند که همه کارها را از خدا دانسته و بشر را مجبور و بی اختیار و یا دارای اراده صوری و غیر واقعی می دانند. اما اهل بیت علیهم السلام هر دو نظریه را مردود، غیر قابل قبول، مخالف نصوص قرآن و ادله عقلیه اعلام نموده اند. اهل بیت علیهم السلام در احادیث خود بر این نکته تاکید نمودند که قول تفویض با قدرت خداوند سبحان و قول به جبر با عدالت خدای متعال سازگاری ندارد. پس با اعتقاد به خداوند قادر و عادل مطلق نمی توان هیچکدام از این دیدگاه ها را پذیرفت.

چون قائلان به جبر و تفویض در ارائه نظریه خود هر کدام به برخی از آیات متشابه قرآن تمسک می نمودند اهل بیت علیهم السلام با استناد به آیات محکم به شبهات آنها پاسخ دادند.

گاهی این شبهات طوری در میان مردم پخش می شد که حتی حاکمان ستمگر بنی امیه نیز چاره ای جز توسل به اهل بیت علیهم السلام برای مهار و جلوگیری از این اندیشه های خطرناک در میان جامعه اسلامی نمی یافتند. در زیر برخی از بیانه های نقل شده از اهل بیت علیهم السلام را در این زمینه نقل می نمایم.

عن الحسن بن محمد الجمال عن بعض أصحابنا قال: بعث عبد الملك بن مروان إلى عامل المدينة أن وجه إلى محمد بن علي بن الحسين ولا تهيجه ولا تروعه، واقض له حوائجه، وقد كان ورد علي عبد الملك رجل من القدرية فحضر جميع من كان بالشام فأعياهم جميعا، فقال ما لهذا الا محمد بن علي، فكتب إلى صاحب المدينة أن يحمل محمد بن علي إليه، فأتاه صاحب المدينة بكتابه فقال له أبو جعفر عليه السلام اني شيخ كبير لا اقوى علي الخروج وهذا جعفر ابني يقوم مقامي، فوجهه إليه فلما قدم علي الاموي از دراه لصغره وكره ان يجمع بينه وبين القدرى مخافة ان يغلبه، و تسمع الناس بالشام بقدم جعفر لمخاصمة القدرى، فلما كان من الغد اجتمع الناس بخصوصتها فقال الاموي لابي عبد الله عليه السلام: انه قد اعيانا امر هذا القدرى وانما كتبت اليك لاجمع بينك وبينه فانه لم يدع عندنا احدا الا خصمه، فقال: ان الله يكفيناه قال: فلما اجتمعوا قال القدرى لابي عبد الله عليه السلام: سل عما شئت، فقال له: اقرأ سورة الحمد

قال: فقرأها وقال الاموى - وانا معه - : ما فى سورة الحمد علينا ! انا لله وانا إليه راجعون ! قال: فجعل القدرى يقرأ سورة الحمد حتى بلغ قول الله تبارك و تعالی " اياك نعبد و اياك نستعین " فقال له جعفر علیه السلام: قف من تستعین وما حاجتك الی المعونة؟ ان الامر الیک فبهت الذی کفر والله لا یهدی القوم الظالمین.^{۵۳۵}

عبدالملک بن مروان به فرماندار مدینه نوشت که محمد بن علی بن الحسین (امام باقر علیه السلام) به نزد من بفرست؛ او را مضطرب مکن، مترسان و نیازمندی های وی را برآورده ساز. دلیل این کار این بود که فردی از اهل تفریض (قدریه) نزد عبدالملک آمده بود و عبدالملک همه عالمان شام را گرد آورده بود، ولی آن مرد یک تنه همه را محکوم ساخته بود. عبدالملک فکر کرد که کسی جز امام باقر علیه السلام از عهده این فرد بر نمی آید. لذا به فرماندار مدینه نوشت تا امام را نزد وی بفرستد. فرماندار همراه با نامه عبدالملک نزد امام آمد. امام باقر علیه السلام به فرماندار گفت: من پیرمردی مسن هستم و توان مسافرت را ندارم. این فرزندم جعفر به جای من خواهد آمد. فرماندار حضرت صادق علیه السلام را نزد عبدالملک فرستاد هنگامی که امام صادق علیه السلام بر عبدالملک وارد شد عبدالملک او را چون سن کمی داشت کوچک شمرد و خوش نداشت که مناظره ای بین امام و مرد قدری ترتیب دهد. چرا که می ترسید مرد قدری پیروز گردد.

ولی این خبر بین مردم شام پخش شد و همه مطلع شدند که امام جعفر صادق علیه السلام برای مناظره با قدری آمده است. فردای آن

^{۵۳۵} منظور از قدری در این روایت کسانی هستند که تفویض یعنی عدم تاثیر و دخالت خداوند در حوادث عالم معتقد هستند. به نظر این گروه خداند پس آفریدن مخلوقات دیگر همه کارهای ایشان به ایشان واگذار نموده و هیچ تاثیری در عالم ندارد. این گروه در مقابل گروه جبری بودند که همه کارها را از خدا دانسته و بشر را مجبور ویا دارای اراده صوری و غیر واقعی می دانستند. محمد بن مسعود العیاشی، تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۲۳ علامه مجلسی، بحار الانوار ج ۵ ص ۵۵

روز همه مردم برای شنیدن مناظره و بحث آمدند عبدالملک به امام صادق علیه السلام گفت: قضیه این مرد قدری مارا خسته کرده و من برای شما نامه نوشتم تا شما با او بحث کنید. چون او همه افرادی را که در شام بوده را محکوم ساخته است.

حضرت فرمود: خداوند ما را در بحث با این مرد کفایت می کند. چون همه جمع شدند قدری به امام صادق علیه السلام گفت: هر چه می خواهی سؤال کن! حضرت به او فرمود: سوره حمد را بخوان او خواند اموی گفت: (در حالی من در کنارش بودم): در سوره حمد چیزی نیست. ما مغلوب شدیم. انا لله و انا الیه راجعون. راوی می گوید: آن شخص قدری شروع کرد به خواندن سوره حمد تا رسید به گفته خداوند تبارک و تعالی "ایاک نعبد و ایاک نستعین" تنها تو را پرستش می کنیم و تنها از تو کمک می طلبیم. امام جعفر صادق علیه السلام به او گفت: درنگ کن! از چه کسی کمک می خواهی و چه نیازی به کمک داری؟ کار در دست توست در این جا بود آن شخص مبهوت شد (پاسخی برای گفتن نداشت).

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگر ضمن تفسیر آیه ای که در باره وجود عقیده تقویض در میان یهود دلالت دارد بطلان این دیدگاه را با استناد به قرآن بیان نموده اند:

عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال في قوله الله عزوجل: (وقالت اليهود يد الله مغلولة): لم يعنوا أنه هكذا، ولكنهم قالوا: قد فرغ من الأمر، فلا يزيد ولا ينقص، فقال الله جل جلاله تكذيباً لقولهم: (غلت أيديهم ولعنوا بما قالوا بل يداه مبسوطتان ينفق كيف يشاء) ألم تسمع الله عزوجل يقول: (يمحو الله ما يشاء ويثبت و عنده ام الكتاب).^{۵۳۶}

حضرت صادق علیه السلام درباره گفته خداوند عزوجل که :

^{۵۳۶} سند حدیث: ابي رحمه الله قال: حدثنا سعد بن عبد الله، قال: حدثنا أحمد بن أبي - عبد الله البرقي، عن أبيه عن علي بن نعمان، عن إسحاق بن عمار، عن سمعه، التوحيد- الشيخ الصدوق ص ۱۶۷

"یهود گویند دست خدا بسته است." فرمود: منظورشان این نیست که خدا این چنین است. ولی آنان گفتند که: خداوند دیگر (از آفرینش) فارغ شده است. دیگر چیزی کم و زیاد نمی شود. خداوند در جهت تکذیب حرف آنان فرموده است: "دست خودشان بسته شده است و به دلیل آن چه گفتند ملعون شدند، دو دست خداوند باز است هر گونه که بخواهد انفاق می کند." آیا نشنیده ای که خداوند می گوید: "خداوند هر چه را بخواهد محو می کند و هر چه را بخواهد ثابت نگه می دارد. و ام الكتاب نزد اوست."

امام رضا علیه السلام به روش نادرست مفوضه در استناد به ظاهر برخی از آیات برای اثبات تفویض بدون در نظر گرفتن آیات مربوط دیگر اشاره نموده و به این نحو به آنها پاسخ داده اند.

عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال: سمعته يقول في قول الله تبارك وتعالى: "ان الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بانفسهم وإذا اراد الله بقوم سوءا فلا مرد له" فقال: ان القدرية يحتجون باولها وليس كما يقولون، الا ترى ان الله تبارك وتعالى يقول: وإذا اراد الله بقوم سوءا فلا مرد له وقال نوح صلى الله عليه: "ولا ينفعكم نصحي ان اردت ان انصح لكم ان كان الله يريد ان يغيوكم" قال: الامر إلى الله يهدى من يشاء.^{۵۳۷}

احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: از حضرت امام رضا علیه السلام شنیدم که در باره گفته خداوند تبارک و تعالی که: "خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی دهد؛ مگر آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند. و هنگامی که خدا بخواهد به قومی بدی برساند هیچ چیز مانع او نخواهد شد." حضرت فرمود: قدریه به ابتدای آیه استدلال می کنند ولی آن گونه که آنان می گویند نیست. آیا نمی نگری که خداوند تبارک و تعالی می گوید: "و چون خداوند بخواهد به قومی بدی برساند هیچ چیز مانع او نخواهد شد." و باز

^{۵۳۷} سند حدیث: قرب الاسناد للحمیری احمد بن محمد قرب الاسناد- الحمیری القمی ص شیخ حویزی، تفسیر نور الثقلین ج ۲ ص ۴۸۸

نوح صلی الله علیه گفت: "هرگاه خدا بخواهد شما را گمراه سازد و من بخواهم شما را اندرز دهم، اندرز من سودی به حالتان نخواهد داشت." حضرت فرمود: کار دست خدا است هر کس را بخواهد هدایت می کند.^{۵۳۸}

مبارزه اهل بیت (ع) با جبر گرایی نیز چشمگیر بود و ابعاد گسترده ای داشت. امام علی النقی علیه السلام در قسمتی از رساله مفصلی که در تشریح دیدگاه اهل بیت علیهم السلام در موضوع جبر و تفویض مرقوم نموده اند نظریه جبر را این گونه رد می نمایند:

عن الامام علی الهادی علیه السلام "فأما الجبر الذی یلزم من دان به الخطأ فهو قول من زعم أن الله جل وعز أجبر العباد علی المعاصی و عاقبهم علیها. ومن قال بهذا القول فقد ظلم الله فی حکمه و کذبه ورد علیه قوله: " ولا یظلم ربك أحدا (سورة الکهف آیه ۴۷) ". وقوله: " ذلك بما قدمت یداک وأن الله لیس بظلام للعبيد (سورة الحج آیه ۱۰) ". وقوله: " إن الله لا یظلم الناس شیئا ولكن الناس أنفسهم یظلمون (سورة یونس آیه ۴۵) ". مع آی كثيرة فی ذکر هذا. فمن زعم أنه مجبر علی المعاصی فقد أحال بذنبه علی الله و قد ظلمه فی عقوبته. ومن ظلم الله فقد کذب کتابه. ومن کذب کتابه فقد لزمه الکفر باجتماع الامة... " بل نقول: إن الله جل وعز جازى العباد علی أعمالهم و يعاقبهم علی أفعالهم بالاستطاعة التى ملکهم إياها، فأمرهم ونهاهم بذلك و نطق کتابه: " من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها و من جاء بالسيئة فلا یجزى إلا مثله و هم لا یظلمون (سورة الانفال آیه ۱۶۱) " و قال جل ذکره: " یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا و ما عملت من سوء تود لو أن بینها و بینه أمدا بعيدا. و یحذركم الله نفسه". و قال: " الیوم تجزى کل نفس بما کسبت لا ظلم الیوم ". فهذه آیات محکمات تنفی الجبر و من دان به. و مثلها فی القرآن کثیر، اختصرنا ذلك لئلا یطول الکتاب و بالله التوفیق.^{۵۳۹}

اما جبری که هر کس به آن معتقد باشد خطا کرده است، گفته

کسی است که خیال می کند خداوند بندگان را بر معصیت ها

^{۵۳۸} استناد به آیات یاد شده برای نفی تفویض، به معنای مختار نبودن انسان در انتخاب راه هدایت یا گمراهی نمی باشد. بلکه به این معنی است که هر چه در عالم اتفاق می افتد تحت یک نظام الهی قرار دارد. به عبارت دیگر هدایت یافتن برخی انسانها و به گمراهی کشیده شدن برخی دیگر تصادفی نمی باشد، چراکه همه این امور بر اساس خواست خداوند متعال است که مبتنی بر حکمت، عدالت بوده و مطابق با لیاقت و زمینه ای است که خود انسان به اختیار در خود به وجود آورده است.

^{۵۳۹} تحف العقول- ابن شعبه الحرانی ص ۴۶۱

مجبور می سازد و آنان را بر معاصی عقاب می کند. هر کس این گفته را بپذیرد خداوند را در حکمش ظالم دانسته؛ نسبت دروغ به خدا داده و این گفته خدا که: "خداوند به بندگان ظلم نمی کند" را و نیز گفته خدا را که: "این عذاب در برابر کاری است که انجام داده ای و خداوند به بندگان ستم نمی کند." و نیز گفته خدا را که می گوید: "خداوند به مردم هیچ ستم نمی کند ولی مردم به خویش ستم می کنند." با آیه های بسیاری که در این رابطه است رد کرده است. بنابراین هر کس که خیال کند که در انجام معاصی مجبور است گناه خود را به گردن خدا انداخته و به خداوند در اینکه او را عقوبت می کند نسبت ظلم داده است. کسی که نسبت ظلم به خدا دهد کتاب خدا را تکذیب کرده است و هر کس، کتاب خدا را تکذیب کند به اجماع امت کفر دامن گیر او خواهد شد. ..

ما این گونه می گوئیم: خداوند عزوجل بندگان را بر کارهایشان مجازات می کند و آنان را بر کردارشان عقاب می نمایند. به خاطر قدرتی که به آنان داده است به دلیل همین قدرت و اختیار به آنان امر و نهی می کند و این قرآن است که می گوید: "هر کس کار نیکی انجام دهد ده برابر برای اوست. هر کس بدی کند تنها جزای مانند آن را به او می دهند و به مردم ظلم نمی شود و خداوند فرموده است: "روزی که هر کس کار خیری انجام داده (در روز جزا حاضر) می بیند. هر کار بدی را که کرده دوست می دارد که بین او و بین آن کار بد فاصله زیادی بود. خداوند تنها را از خویش بیم می دهد." و خداوند فرمود: "امروز هر کس را در برابر کاری که کرده است جزا می دهیم و امروز ستم نیست." این آیات محکم و

استواری است که جبر و معتقد به جبر را رد می کند.

اهل بیت علیهم السلام با رد دیدگاه جبر و تفویض راه سومی را از آن امر بین الامرین یاد می شود به عنوان اندیشه صحیح مطرح نموده اند:

عن ابی جعفر و ابی عبد الله (علیهما السلام) قالوا ان الله عزوجل ارحم بخلقه من ان يجبر خلقه على الذنوب ثم يعذبهم عليا والله اعز من ان يرید امرنا فلا يكون قال فسئلا علیهما السلام هل بین الجبر والقدر منزلة ثالثة قالوا نعم اوسع مما بین السماء والارض.^{۴۰}

امام باقر و امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند رحیم تر از آن است که خلق خویش را مجبور به گناه کند، آنگاه برای گناه آنان را عذاب نماید و خداوند نفوذ ناپذیرتر و قدرتمند از آن است که چیزی را را اراده کند ولی تحقق نیابد. راوی می گوید از دو امام علیه السلام سؤال شد: آیا بین جبر و قدر مرحله سومی هست؟ هر دو امام فرمودند: آری گسترده تر از فاصله بین آسمان و زمین.

نبوت

برای اتمام حجت بر مردم و از بین بردن زمینه هر گونه بهانه در پیمودن راه باطل، خداوند سبحان انسانهای امین و راستگویی را به عنوان پیامبران و رسولان خود برگزیده و برای هشدار دهی به انسانها فرستاده است.

^{۴۰} سند حدیث: عن الصدوق محمد بن علی قال: حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل قال: حدثنا علی بن الحسین السعد ابادی عن أحمد بن ابی عبد الله البرقی عن ابیه عن یونس بن عبد الرحمن عن غیر واحد مختصر بصائر الدرجات- الحسن بن سلیمان الحلّی ص ۱۳۳

عن أبي بصير عن أبي عبد الله " عليه السلام " أنه سأله رجل فقال: لای شیء بعث الله الانبياء والرسل إلى الناس فقال "لئلا يكون للناس على الله حجة من بعد الرسل" ولئلا يقولوا ما جئنا من بشير ولا نذير وليكون حجة الله عليهم ألا تسمع الله عزوجل يقول: (حكاية عن خزنة جهنم واحتجاجهم على أهل النار بالانبياء والرسل) ألم يأتكم نذير قالوا بلى قد جئنا نذير فكذبنا وقلنا ما نزل الله من شيء ان انتم إلا في ضلال كبير).^{۴۱}

مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: چرا خداوند پیامبران و رسولان را به سوی مردم فرستاد حضرت فرمود "برای اینکه تا پس از آمدن رسولان مردم حجتی بر خدا نداشته باشند" و "تا مردم نگویند که بشارت دهند و بیم دهند برایمان نیامد" و تا خداوند بر مردم حجت داشته باشد. آیا نشنیدی که خداوند عزوجل از خازنان جهنم استدلالشان را بر جهنمیان که خداوند پیامبران و رسولان را فرستاد نقل می کند: "آیا بیم دهنده برایتان نیامد؟ گفتند چرا بیم دهنده آمد ولی ما تکذیب کردیم و گفتیم خداوند چیزی نمی فرستد شما جز در گمراهی بزرگ نیستید."

تاکید در فلسفه نبوت بر اتمام حجت نشان دهنده این است که بخشی از هدایت و راهنمایی انسانها به وسیله عقل و فطرت انجام می گیرد پیامبران برای تکمیل این راهنمایی و گرفتن زمینه هر گونه بهانه و چون و چرا مبعوث شده اند.

مجموعه تالیفات
موسسه تخصصی ترجمان

^{۴۱} سند حدیث: حدثنا علی بن احمد رحمه الله قال: حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن موسى بن عمران، عن عمه الحسين بن يزيد، عن علي بن أبي حمزة، عن الشرائع - الشيخ الصدوق ج ۱ ص ۱۲۰

از آیات و احادیثی که در زمینه اتمام حجت به وسیله پیامبران این نکته نیز فهمیده می شود که تنها رسیدن پیام بدون اینکه مردم پیام رسان و بیم دهنده ی را از نزدیک وی را بشناسند و پرهیزکار و پاکی وی را با تمام وجود حس کنند، حجت تمام نمی شود. برای اتمام حجت بر هر مجموعه ای از مردم لازم است که مستقیماً خود ایشان آن پیام رسان را که خود پیامبر صلی الله علیه و آله یا وصی معصوم علیه السلام او است و یا علمایی است که در علم و عمل وارثان انبیا و اوصیاء می باشند ببینند و پیام و هشدار الهی را از زبان او دریافت نمایند. ولذا پیام رسانی از طریق کتاب، مجله، و وسایل از این قبیل نویسندگان و فراهم آورندگان آن برای مردم شناخته شده نیست، به هیچ وجه نمی تواند این نقش را داشته باشد و حجت را بر مردم تمام کند.

مقام اهل بیت علیهم السلام

آیات متعددی در قرآن کریم در این موضوع وجود دارد. در برخی از آنها به فضائل و برجستگیهای اخلاقی اهل بیت (ع) اشاره شده است نظیر آیه "ویطعمون الطعام علی حبه..." و در برخی دیگر به فداکاریهای ایشان در راه دین اشاره شده است. مانند آیه "ومن الناس یشری نفسه... ودر برخی دیگر به حرمت ایشان در درگاه خداوند اشاره شده است مانند آیه "فان حاجک فیه... ودر برخی دیگر به وظائف امت در برابر ایشان اشاره شده است مانند آیه "قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی" و در برخی از آیات به مقام معنوی اهل بیت علیهم السلام که مقام عصمت است بیان شده است. ما در این جا به ذکر یک نمونه از احادیث بیان کننده این آیات اکتفا می کنیم:

عبد الرحمان بن کثیر، قال: قلت لابی عبد الله علیه السلام: ما عنی الله تعالی بقوله: "إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت ویطهرکم تطهیراً"؟^{۴۲} قال: نزلت فی النبی صلی الله علیه و آله، وأمیر المؤمنین، والحسن، والحسین، (وفاطمة) علیهم السلام. فلما قبض (الله) نبیه، کان أمیر المؤمنین، ثم الحسن، ثم الحسین علیهم السلام. ثم وقع تأویل هذه الآية: "وأولو الارحام بعضهم أولى

ببعض فی کتاب الله " فکان علی بن الحسین علیه السلام، ثم جرت فی الائمة من ولده الاوصیاء، فطاعتهم طاعة الله ومعصیتهم معصیة الله.^{۵۴۳}

عبد الرحمن بن کثیر گوید: به امام صادق علیه السلام گفتیم: خداوند از این گفته اش که: "همانا خداوند می خواهد تا پلیدی را از شما اهل بیت بزداید و شما را پاک سازد." چه منظور داشته است؟ حضرت فرمود: این آیه درباره پیامبر صلی الله علیه وآله و امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین و فاطمه سلام الله علیهم اجمعین نازل شده است. پس از آن که خداوند پیامبرش را از دنیا برد امیر المؤمنین و پس از ایشان امام حسن علیه السلام و پس از ایشان امام حسین علیه السلام مقصود و مصداق این آیه شد که "اولو الارحام بعضهم اولى ببعض فی کتاب الله": برخی از خویشاوندان نسبت به برخی در کتاب خدا سزاوار ترند. بر اساس این آیه پس از امام حسین علیه السلام، علی بن الحسین علیه السلام بود و سپس این آیه در امامان از فرزندان علی بن الحسین که اوصیاء بودند جاری گشت. طاعت اینان طاعت خدا و معصیتشان معصیت خدا است.

امامت

ن أبی جعفر علیه السلام قال: أمر الله عز وجل رسوله بولاية علي وأنزل عليه " إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة " وفرض ولاية أولى الامر، فلم يدروا ما هي، فأمر الله محمدا صلى الله عليه وآله أن يفسر لهم الولاية، كما فسر لهم الصلاة، والزكاة والصوم والحج، فلما أتاه ذلك من الله، ضاق بذلك صدر رسول الله صلى الله عليه وآله وتخوف أن يرتدوا عن دينهم وأن يكذبوه فضاق صدره وراجع ربه عز وجل فأوحى الله عز وجل إليه " يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك وإن لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس " فصدع بأمر الله تعالى ذكره فقام بولاية علي

^{۵۴۳} سند حدیث: سعد، عن الحسن بن موسی الخشاب، عن علی بن حسان الواسطی، عن عمه: الامامة والتبصرة- ابن بابویه القمی ص ۴۷

عليه السلام يوم غدیر خم، فنادی الصلاة جامعة وأمر الناس أن يبلغ الشاهد الغائب. - قال عمر بن اذينة: قالوا جميعا غير أبي الجارود - وقال أبو جعفر عليه السلام: وكانت الفريضة تنزل بعد الفريضة الاخرى وكانت الولاية آخر الفرائض، فأنزل الله عز وجل " اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي" قال أبو جعفر عليه السلام: يقول الله عز وجل: لا انزل عليكم بعد هذه فريضة، قد أكملت لكم الفرائض.^{٥٤٤}

عن أبي بصير قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: " أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولى الامر منكم"^{٥٤٥} فقال: نزلت في علي بن أبي طالب والحسن والحسين عليهم السلام: فقلت له: إن الناس يقولون: فما له لم يسم عليا وأهل بيته عليهم السلام في كتاب الله عز وجل؟ قال: فقال: قولوا لهم: إن رسول الله (صلى الله عليه وآله) نزلت عليه الصلاة ولم يسم الله لهم ثلاثا ولا أربعا، حتى كان رسول الله صلى الله عليه وآله هو الذي فسر ذلك لهم، ونزلت عليه الزكاة ولم يسم لهم من كل أربعين درهما درهم، حتى كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) هو الذي فسر ذلك لهم، ونزل الحج فلم يقل لهم: طوفوا اسبوعا حتى كان رسول الله صلى الله عليه وآله هو الذي فسر ذلك لهم، ونزلت " أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولى الامر منكم " - ونزلت في علي والحسن والحسين - فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: في علي: من كنت مولاه، فعلى مولاه، وقال صلى الله عليه وآله اوصيكم بكتاب الله وأهل بيته، فإني سألت الله عز وجل أن لا يفرق بينهما حتى يوردهما على الحوض، فأعطاني ذلك وقال: لا تعلموهم فهم أعلم منكم، وقال: إنهم لن يخرجوكم من باب هدى، ولن يدخلوكم في باب ضلالة، فلو سكت رسول الله صلى الله عليه وآله فلم يبين من أهل بيته، لادعاهما آل فلان وآل فلان، لكن الله عز وجل أنزله في كتابه تصديقا لنبيه صلى الله عليه وآله " إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا"^{٥٤٦} فكان علي والحسن والحسين وفاطمة عليهم السلام، فأدخلهم رسول الله صلى الله عليه وآله تحت الكساء في بيت أم سلمة، ثم قال: اللهم إن لكل نبي أهلا وثقلا وهؤلاء أهل بيتي وثقلى، فقالت أم سلمة: ألسنت من أهلك؟ فقال: إنك إلى خير ولكن هؤلاء أهلى وثقلى...^{٥٤٧}

ابوبصير از امام باقر عليه السلام گوید: به امام صادق عليه السلام

^{٥٤٤} سند حديث: علي بن إبراهيم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن اذينة، عن زرارة والفضيل بن يسار، وبكير بن أعين ومحمد بن مسلم وبريد بن معاوية وأبي الجارود جميعا، شيخ كليني، الكافي ج ١ ص ٢٨٩

^{٥٤٥} سورة نساء: ٥٩.

^{٥٤٦} سورة احزاب: ٣٣.

^{٥٤٧} سند حديث: علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس وعلي بن محمد، عن سهل ابن زياد أبي سعيد، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن ابن مسكان، شيخ كليني، الكافي ج ١ ص ٢٨٦

گفتم: خداوند از این گفته اش که: از خداوند اطاعت کنید و از پیامبرش اطاعت کنید و همچنین از اولی الامر. " چه منظور داشته است؟ حضرت فرمود: این آیه درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین نازل شده است.

«ابوبصیر از امام باقر علیه السلام می پرسد: مردمان می گویند: چرا نام و اهل بیت او در قرآن یاد نشده، چه چیزی مانع از این کار بوده است؟»

امام باقر علیه السلام فرمود: به آنان بگو! خداوند در قرآن نماز را بر پیامبر صلی الله علیه و آله واجب ساخت، ولی نگفت: سه رکعت بخوانند، یا چهار رکعت، تا این که پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم تفسیر کرد و نیز حج را دستور داد، اما نگفت هفت بار طواف کنید تا این که پیامبر صلی الله علیه و آله برای آنان تفسیر کرد.

نیز نازل کرد: «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم...» پس این آیه درباره علی، حسن و حسین علیه السلام نازل شده است و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که من مولای اویم، پس علی مولای اوست.

و نیز فرمود: شما را به کتاب خدا و اهل بیت خود سفارش می کنم. من از خدا خواسته ام که میان آن دو جدایی نفعند، تا هنگامی که در کنار حوض بر من وارد شوند و خداوند این خواسته را به من عطا کرد و فرمود: به آنان چیزی آموزش ندهید؛ زیرا که ایشان داناتر از شما هستند. اهل بیت هرگز شما را از مسیر هدایت دور نکرده و به گمراهی وارد نمی کند.

اگر پیامبر صلی الله علیه وآله سکوت کرده بود و اهل بیت خود را معرفی نکرده بود، آل عباس، آل عقیل و آل فلان و فلان ادعا می‌کردند که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله هستند، لکن خداوند در کتاب خود فرمود: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا» (احزاب/۳۳) پس علی، حسن، حسین و فاطمه علیها السلام تأویل این آیه‌اند و رسول خدا دست علی، فاطمه، حسن و حسین علیه السلام را گرفت و آنان را در خانه ام‌سلمه گردآورد و فرمود: پروردگار! برای هر خانه‌ای ثقل و اهل بیتی است و ایشان ثقل و اهل بیت من هستند...»^{۵۴۸}

عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ كُنَّا مَعَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَرَوْ فَاجْتَمَعْنَا فِي الْجَامِعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي بَدْءِ مَقْدَمِنَا فَأَدَارُوا مَرَّ الْإِمَامَةِ وَ ذَكَرُوا كَثْرَةَ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِيهَا فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَعْلَمْتُهُ خَوْضَ النَّاسِ فِيهِ فَتَبَسَّمَ عَلَيَّ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ جَهْلَ الْقَوْمِ وَ خُدْعُوا عَنْ آرَائِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ بَيْنَ فِيهِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَا قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ^{۵۴۹} وَ أَنْزَلَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَ هِيَ آخِرُ عُمْرِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَثَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا^{۵۵۰} وَ أَمَرُ الْإِمَامَةِ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ وَ لَمْ يَمُضْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَتَّى بَيَّنَّ لِيَامَتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِمْ وَ أَوْضَحَ لَهُمْ سَبِيلَهُمْ وَ تَرَكَهُمْ عَلَى قَصْدِ سَبِيلِ الْحَقِّ وَ أَقَامَ لَهُمْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلِمًا وَ إِمَامًا وَ مَا تَرَكَ لَهُمْ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا بَيَّنَّهُ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَكْمُلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ وَ مَنْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِهِ هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَ مَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزُ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَ أَعْظَمُ شَأْنًا وَ أَعْلَى مَكَانًا وَ أَمْنَعُ جَانِبًا وَ أَبْعَدُ عَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ بِنَالِوَاهَا بِآرَائِهِمْ أَوْ يَقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ النَّبُوَّةِ وَ الْخَلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً وَ فَضِيلَةً شَرَفَهُ بِهَا وَ أَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ

^{۵۴۸} - قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۱/۳۹۹.

^{۵۴۹} الانعام: ۳۸

^{۵۵۰} المائدة: ۳

فَقَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَقَالَ الْخَلِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُرُورًا بِهَا وَ مِنْ دُرِّيَّتِي
 قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يَبْنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ^{٥٥١} فَأَبْطَلْتُ هَذِهِ آيَةَ إِمَامَةِ كُلِّ
 ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ صَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ ثُمَّ أَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِأَنْ جَعَلَهَا فِي
 دُرِّيَّتِهِ أَهْلَ الصَّفْوَةِ وَ الطَّهَارَةِ فَقَالَ وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كَلَّمَا جَعَلْنَا
 صَالِحِينَ وَ جَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ
 الصَّلَاةَ وَ آيْنَءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ^{٥٥٢} فَلَمْ تَزَلْ فِي دُرِّيَّتِهِ يَرِثُهَا بَعْضٌ عَنْ
 بَعْضٍ قَرْنًا فَقَرْنَا حَتَّى وَرَثَهَا اللَّهُ تَعَالَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ جَلَّ وَ
 تَعَالَى إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ
 الْمُؤْمِنِينَ^{٥٥٣} فَكَانَتْ لَهُ خَاصَّةً فَقَلَّدَهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَمْرٍ
 اللَّهُ تَعَالَى عَلَى رَسْمِ مَا فَرَضَ اللَّهُ فَصَارَتْ فِي دُرِّيَّتِهِ الْأَوْصِيَاءَ الَّذِينَ أَنَاهُمْ اللَّهُ
 الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ بِقَوْلِهِ تَعَالَى وَ قَالَ الَّذِينَ أَوْثُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ
 اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهِيَ فِي وَوَدِ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ خَاصَّةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِذْ لَا
 نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَمِنْ أَيْنَ يَخْتَارُ هَؤُلَاءِ الْجَهْلُ إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ
 مَنزَلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ إرْثُ الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ
 السَّلَامُ إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ
 الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ فَرْعُهُ السَّامِي بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ
 وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِيرِ الْفِيءِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمضَاءِ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ مَنعُ
 الثُّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ الْإِمَامُ يَحُلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَ يَحْرِمُ حَرَامَ اللَّهِ وَ يَقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَ
 يَدْبُ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ الْحُجَّةِ
 الْبَالِغَةِ الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمَجَلَّةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ وَ هِيَ فِي الْأَفُقِ بِحَيْثُ لَا
 تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارُ الْإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُبِيرُ وَ السَّرَاحُ الزَّاهِرُ وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَ
 النُّجْمُ الْهَادِي فِي غِيَاهِبِ الدُّجَى وَ أَجْوَازِ الْبُلْدَانِ وَ الْفَقَارِ وَ لَجَجِ الْبِحَارِ الْإِمَامُ
 الْمَاءُ الْعَدْبُ عَلَى الظَّمَا وَ الدَّالُّ عَلَى الْهُدَى وَ الْمُنْجِي مِنَ الرَّدَى الْإِمَامُ النَّارُ
 عَلَى الْيَقَاعِ الْحَارِّ لِمَنْ اصْطَلَى بِهِ وَ الدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ مَنْ قَارَفَهُ فَهَالِكٌ الْإِمَامُ
 السَّحَابُ الْمَاطِرُ وَ الْغَيْثُ الْهَاطِلُ وَ الشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ وَ السَّمَاءُ الظُّلَيْلَةُ وَ الْأَرْضُ
 الْبَسِيطَةُ وَ الْعَيْنُ الْعَزِيرَةُ وَ الْعَدِيرُ وَ الرَّوْضَةُ الْإِمَامُ الْأَنْبِيَسُ الرَّفِيقُ وَ الْوَالِدُ
 الشَّقِيقُ وَ الْأَخُ الشَّقِيقُ وَ الْأُمُّ الْبِرَّةُ بِالْوَالِدِ الصَّغِيرِ وَ مَفْرَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّادِ
 الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ
 وَ الدَّابُّ عَنْ حَرَمِ اللَّهِ الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ
 الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ نِظَامُ الدِّينِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَ عَيْظُ الْمُنَافِقِينَ

٥٥١ البقرة: ١٢٤

٥٥٢ الانبياء: ٧٣

٥٥٣ آل عمران: ٦٨

وَبَوَّارُ الْكَافِرِينَ وَاحِدٌ دَهْرُهُ لَا يَدَانِيهِ أَحَدٌ وَلَا يَعَادِلُهُ عَالِمٌ وَلَا يُوْجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَلَا اكْتِسَابٍ بَلْ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ أَوْ يَمَكِّنُهُ اخْتِيَارُهُ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ ضَلَّتِ الْعُقُولُ وَتَاهَتِ الْحُلُومُ وَحَارَتِ الْأَلْيَابُ وَخَسَّاتِ الْعُيُونُ وَتَصَاعَرَتِ الْعُظْمَاءُ وَتَحِيرَتِ الْحُكَمَاءُ وَتَقَاصَرَتِ الْحُلَمَاءُ وَحَصِرَتِ الْخُطَبَاءُ وَجَهَلَتِ الْأَلْيَاءُ وَكَلَّتِ الشُّعْرَاءُ وَعَجَزَتِ الْأَدْبَاءُ وَعَيَّيَتِ الْبُلْعَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ أَوْ قَضِيْلَةٍ مِنْ قَضَائِلِهِ وَ أَقْرَّتِ بِالْعَجْزِ وَ التَّقْصِيْرِ وَ كَيْفَ يوصفُ بَكلِهِ أَوْ ينعَتُ بَكنهه أَوْ يفهمُ شئاً مِنْ أمره أَوْ يوجَدُ مِنْ يَومِ مَقامه وَ يعنى غناه لآ كيفَ وَ أنى وَ هوَ بِحيثُ النجمِ مِنْ يدِ المُنْتَوِليينَ وَ وصفِ الوَاصِفينَ فأينَ الاختيارُ مِنْ هَذَا وَ أينَ العُقُولُ عَنْ هَذَا وَ أينَ يوجَدُ مِثْلُ هَذَا أ تَظُنُّونَ أَنَّ ذَلِكَ يوجَدُ فى غيرِ آلِ الرَّسُولِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَذَبْتَهُمْ وَ اللهُ أَنفُسَهُمْ وَ مَنَّهُمُ الْآبَاطِيلُ فَارْتَفَعُوا مُرْتَفَعًا صَعْبًا دَحْضًا تَزَلُّ عَنْهُ إِلَى الْحَضِيضِ أَقْدَامُهُمْ رَامُوا إِقَامَةَ الْإِمَامِ بِعُقُولِ حَائِرَةٍ بَائِرَةٍ نَاقِصَةٍ وَ آراءِ مُضِلَّةٍ فَلَمْ يَزِدَادُوا مِنْهُ إِلَّا بُعْدًا قَاتَلَهُمُ اللهُ أَنَّى يُوَفَّقُونَ وَ لَقَدْ رَامُوا صَعْبًا وَ قَالُوا إِفْكَاً وَ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا وَ وَقَعُوا فى الحيرةِ إِذْ تَرَكُوا الْإِمَامَ عَنْ بَصِيرَةٍ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ رَغِبُوا عَنْ اخْتِيَارِ اللهِ وَ اخْتِيَارِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَى اخْتِيَارِهِمْ وَ الْقُرْآنُ يناديهِمْ وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ سُبْحَانَ اللهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ^{٥٥٤} وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ^{٥٥٥} وَ قَالَ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخِيرُونَ أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ^{٥٥٦} وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ أَ قَلًا يَنْدَبِرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا^{٥٥٧} أَمْ طَبَعَ اللهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ أَمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ إِنْ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ وَ لَوْ عَلِمَ اللهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ^{٥٥٨} أَمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا^{٥٥٩} بَلْ هُوَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ فَكَيْفَ لَهُمْ بِاخْتِيَارِ الْإِمَامِ وَ الْإِمَامِ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ وَ رَاعٍ لَا يَنْكُلُ مَعْدِنُ الْفُؤَادِ وَ الطَّهَارَةِ وَ النُّسْكِ وَ الرَّهَادَةِ وَ الْعِلْمِ

٥٥٤ القصص: ٦٨

٥٥٥ الاحزاب: ٣٦

٥٥٦ القلم: ٣٧

٥٥٧ محمد: ٢٤

٥٥٨ الانفال: ٢١ إلى ٢٣

٥٥٩ البقرة: ٩٣

وَ الْعِبَادَةَ مَخْصُوصٌ بِدَعْوَةِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ نَسَلِ الْمُطَهَّرَةِ الْبَنُولِ لَا مَعْمَرَ فِيهِ فِي نَسَبٍ وَ لَا يَدَانِيهِ دُو حَسَبٍ فِي الْبَيْتِ مِنْ فُرَيْشٍ وَ الدَّرْوَةِ مِنْ هَاشِمٍ وَ الْعَثْرَةَ مِنَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ الرِّضَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شَرَفُ الْأَشْرَافِ وَ الْفَرَعُ مِنْ عَبْدِ مَنْأَفٍ نَامِي الْعِلْمِ كَامِلُ الْحِلْمِ مُضْطَلِعٌ بِالْإِمَامَةِ عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ مَفْرُوضُ الطَّاعَةِ قَانِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ نَاصِحٌ لِعِبَادِ اللَّهِ حَافِظٌ لِدِينِ اللَّهِ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأئِمَّةَ يُوَفِّقُهُمُ اللَّهُ وَ يُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخزُونِ عِلْمِهِ وَ حِكْمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمَانِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى أَمَّنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ^{٥٦٠} وَ قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا^{٥٦١} وَ قَوْلِهِ فِي طَالُوتَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مَلِكُهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَالِمٌ^{٥٦٢} وَ قَالَ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا^{٥٦٣} وَ قَالَ فِي الْأئِمَّةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ وَ عَشْرَتِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا^{٥٦٤} وَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ وَ أَوْدَعَ قَلْبَهُ بِتَابِعِ الْحِكْمَةِ وَ أَلْهَمَهُ الْعِلْمَ الْإِلَهَامًا فَلَمْ يَعْنِ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ وَ لَا يَحِيرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ آمَنَ مِنَ الْخَطَايَا وَ الرِّزْلِ وَ الْعِتَارِ يَخْصُهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ دُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ فَهَلْ يَفْهَرُونَ عَلَى مِثْلِ هَذَا فَيَخْتَارُونَهُ أَوْ يَكُونُ مَخْتَارَهُمْ بِهِذِهِ الصِّفَةِ فَيَقْدِمُونَهُ تَعَدَّوْا وَ بَيْتَ اللَّهِ الْحَقِّ وَ نَبَدُّوْا كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْهُدَى وَ السَّقَاءَ فَنَبَدُّوهُ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ فَذَمَّهُمُ اللَّهُ وَ مَقْتَهُمْ وَ أَنْعَسَهُمْ فَقَالَ جَلَّ وَ تَعَالَى وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ وَ قَالَ فَتَنَعَسَا لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ وَ قَالَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارًا وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا^{٥٦٥}

عبدالعزیز بن مسلم گوید ما در ایام حضرت رضا در مرو بودیم.

در آغاز ورود روز جمعه در مسجد جامع انجمن کریم. حضار

^{٥٦٠} یونس: ۳۵

^{٥٦١} البقرة: ۲۶۹

^{٥٦٢} البقرة: ۲۴۷

^{٥٦٣} ر.ک. سوره نساء: ۱۱۳

^{٥٦٤} النساء: ۵۳ - ۵۴

^{٥٦٥} أبو محمد القاسم بن العلاء رحمه الله رفعه الكافي ج: ۱ ص: ۱۹۹ - ۲۰۴

مسجد موضوع امامت را مورد بحث قرار داده و اختلاف بسیار مردم را در آن زمینه باز گو می کردند. من خدمت آقایم رفتم و گفتگوی مردم را در بحث امامت به عرضش رساندم. حضرت علیه السلام لبخندی زد و فرمود: ای عبد العزیز این مردم نمی فهمند و دیگران آنها را فریب دادند. همانا خدای عزوجل، پیامبر خویش را قبض روح نفرمود تا دین را برایش کامل کرد و قرآن را نیز بر او نازل فرمود که بیان هر چیز در اوست. حلال و حرام، حدود و احکام و تمام احتیاجات مردم را در قرآن بیان کرده و فرمود: "چیزی در این کتاب فرو گزار نکردیم." و در حجة الوداع که سال آخر عمر پیامبر بود این آیه را نازل فرمود: "امروز دین شما را کامل کردم، نعمتم را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برای شما پسندیدم. موضوع امامت از کمال دین است (تا پیامبر صلی الله علیه وآله جانشین خود را معرفی نکند تبلیغش را کامل نساخته است) و پیامبر از دنیا نرفت تا آن که نشانه های دین را بر امتش بیان کرد؛ راه ایشان را روشن ساخت؛ آنان را به شاهراه حق واداشت؛ حضرت علی علیه السلام را به عنوان پیشوا و امام منصوب کرد و همه احتیاجات امت را بیان کرد. پس هرکه گمان کند خدای عزوجل دینش را کامل نکرده و قرآن را رد کرده و هرکه قرآن را رد کند به آن کفر ورزیده است.

مگر مردم مقام و منزلت امامت را در میان امت می دانند تا روا باشد که به اختیار و انتخاب ایشان واگذار شود. همانا امامت قدرش والاتر، شأنش بزرگتر، منزلتش عالی تر، مکانش منیع تر و عمقش ژرف تر از آن است که مردم با عقل خود به آن برسند یا با

آراءشان آن را در یابند و یا به انتخاب خود امامی منصوب کنند. همانا امامت مقامی است که خدای عزوجل بعد از رتبه نبوت و خلت در مرتبه سوم به ابراهیم خلیل علیه السلام اختصاص داده، به آن فضیلت مشرف ساخته و نامش را بلند کرده و فرموده: "همانا من تورا امام مردم گردانیدم." ابراهیم خلیل علیه السلام از نهایت شادیش به آن مقام عرض کرد: "از فرزندان من هم؟" خدای تبارک و تعالی فرمود: "پیمان و فرمان من به ستمگران نمی رسد." پس این آیه امامت را برای ستمگران تا روز قیامت باطل ساخته و در میان برگزیدگان گذاشته است. پس خدای تعالی ابراهیم علیه السلام را شرافت داد و امامت را در فرزندان برگزیده و پاکش قرار داد و فرمود: "اسحاق و یعقوب را نیز به او بخشیدم؛ همه را شایسته نمودیم و ایشان را امام و پیشوا قرار دادیم تا به فرمان ما رهبری کنند و انجام کارهای نیک و گزاردن نماز و دادن زکات را به ایشان وحی نمودیم. آنها از پرستندگان ما بودند." پس امامت را همیشه در فرزندان او بود در دوره های متوالی و از یکدیگر ارث می بردند تا خدای تعالی آن را به پیامبر ما صلی الله علیه وآله ارث داد و خود او جل و تعالی فرمود: "همانا سزاوارترین مردم به ابراهیم پیروان او و این پیامبر و اهل ایمانند و خدا ولی مؤمنان است." پس امامت مخصوص آن حضرت گشت. او به فرمان خدای تعالی و طبق آنچه خدا واجب ساخته بود آن به گردن علی علیه السلام نهاد و سپس در میان فرزندان برگزیده او که خدا به آن ها علم و ایمان داده جاری گشت. خدا فرمود: "آنها که علم و ایمان گرفتند گویند: در کتاب خدا تا روز رستاخیز بسر برده اید."

پس امامت تنها در میان فرزندان علی است تا روز قیامت. زیرا پس از محمد صلی الله علیه و آله پیامبری نیست. این نادانان از کجا و به چه دلیل برای خود امام انتخاب می کنند. همانا امامت، مقام پیامبران و میراث اوصیا است. همانا امامت خلافت خدا، خلافت رسول خدا، مقام امیر المؤمنین و میراث حسن و حسین علیهما السلام است. همانا امامت زمام دین، مایه نظام مسلمین، صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. همانا امامت ریشه با نمو اسلام و شاخه بلند آن است. کامل شدن نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، فزونی غنائم و صدقات، اجراء حدود و احکام، نگهداری مرزها و اطراف به وسیله امام است. امام است که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام کند. حدود خدا را به پا دارد، از دین خدا دفاع کند و با حکمت اندرز و حجت رسا مردم را به طریق پروردگارش دعوت نماید. امام مانند خورشید طالع است که نورش عالم را فرا گیرد و وجودش در افق است بنحوی که دستها و دیدگان به آن نرسد. امام ماه تابان، چراغ فروزان، نور درخشان و ستاره ای راهنما در شدت تاریکی ها... هر که از او جدا شود هلاک شود امام ابری است بارنده، بارانی است شتابنده، خورشیدی است فروزنده، سقفی است سایه دهنده، زمینی است گسترده، چشمه ای است جوشنده و برکه گلستانست. امام همدم و رفیق، پدر مهربان، برادر برابر، مادر دلسوز و پناه بندگان خدا در گرفتاری های سخت است. امام امین خداست در میان خلقت، حجت او بر بندگان، خلیفه او در بلادش دعوت کننده به سوی او و دفاع کننده از حقوق اوست. امام از گناهان پاک، از عیب ها بر کنار است، دارای دانش مخصوص و خویش تن داری معلوم

است. موجب نظام دین، عزت مسلمین، خشم منافقین، هلاک کافران است. امام یگانه زمان خود است. کسی به همطرازی او نرسد. دانشمندی با او برابر نباشد. جایگزین ندارد. مانند و نظیر ندارد به تمام فضیلت مخصوص است. بی آنکه خود او در طلبش رفته و به دست آورده باشد بلکه امتیازی است که خدا به فضل و بخشش به او عنایت فرموده است.

کیست که تواند امام را بشناسد یا انتخاب نماید. هیئات در اینجا خردها گم گشته تدبیر و برنامه ها بیراهه رفته، عقلا سرگردان، دیده ها بی نور، بزرگان کوچک، حکیمان متحیر، خردمندان کوتاه فکر، خطیبان در مانده، خردمندان نادان، شعرا وامانده و راویان ناتوانند، اینها نمی توانند که یکی از شئون و فضائل امام را توصیف کنند. همگی به عجز و ناتوانی خود معترفند. چگونه ممکن است تمام اوصاف و حقیقت امام را بیان کرد. یا مطلبی از امر امام را فهمید و جایگزینی که کار او را انجام دهد برایش پیدا کرد. ممکن نیست چگونه و از کجا در صورتی که او چنان اوج گرفته است و چون مقام ستاره در آسمان را دارد. دست یاران و وصف کنندگان به او نتواند که برسد. او کجا و انتخاب بشر کجا؛ او کجا و خرد بشر کجا او کجا و مانند برای وی کجا. گمان برند که امام در غیر خاندان رسول خدا صلی الله علیه وآله یافت شود. به خدا که وجدانشان به خود آنها دروغ گفته و بیهوده آرزو بردند به گردنه بلند و لغزنده ای که به پایین می لغزد بالا رفتند. خواستند که با خرد گم گشته و ناقص خود و با آراء گمراه کننده خویش نصب امام کنند و جز دوری از حق بهره نبردند. خدا آنها را بکشد به کجا می روند و

منحرف می شوند! آهنگ مشکلی کردند و دروغی پرداختند و به گمراهی دوری افتادند و در سرگردانی فرو رفتند که با آگاهی امام را ترک گفتند. شیطان کردارشان را در نظرشان بیاراست. از راه منحرفشان کرد. با آنکه اهل بصیرت بودند از انتخاب خدا و انتخاب رسول خدا و اهل بیتش روی گردان شده و به انتخاب خد گراییدند. در صورتی که قرآن صدا بر آورد که: "به پرور دگارت هر چه بخواهد بیافریند و انتخاب کند. اختیار به دست آنها نیست خدا از آنچه با او شریک می کنند منزّه و والا است." باز خدای عز و جل می فرماید: "هیچ مرد و زن مؤمنی حق ندارد که چون خدا و پیامبرش چیزی را فرمان دادند اختیار کار خویش داشته باشد." و فرموده است: "شما را چه شده چگونه قضاوت می کنید؟ مگر کتابی دارید که آن را می خوانید تا هر چه خواهید انتخاب کنید در آن کتاب بیابید. یا برای شما تا روز قیامت بر عهده ما پیمان های رسا هست که هر چه قضاوت کنید حق شما باشد. از آن ها بپرس کدامشان متعهد این مطلب است و یا مگر شریکانی دارید اگر راست گویند شریکان خویش بیاورند." و باز خدای عز و جل فرموده است: "چرا در قرآن اندیشه نمی کنند یا مگر بر دل ها قفل دارند." و فرموده است: "مگر خدا بر دل هایشان مهر نهاده که نمی فهمند" گفتند شنیدیم ولی نمی شنیدید و همانا بدترین جانوران به نظر خدا مردم کر و لالند که تعقل نمی کنند. و اگر خدا در آن ها چیزی سراغ داشت به آنها شنوایی می داد اگر به آنها شنوایی بدهد پشت می کردند و روی گردان بودند." یا اینکه "گفتند شنیدیم و نا فرمانی کردیم." (منصب امامت اکتسابی نیست) بلکه فضلی است از خدا که

به هر کس خواهد می دهد س چگونه ایشان را رسد که امام انتخاب کنند در صورتی که امام عالمی است که جهلی ندارد، سرپرستی است که عقب نشینی ندارد، او معدن قدس و پاکی، طاعت و زهد، علم و عبادتست. دعای خاص پیامبر به او اختصاص دارد از نژاد پاک فاطمه بتول است دودمانش جای طعن و سرزنشی نیست و هیچ شریفی به او نمی رسد. از خاندان قریش و کنگره هاشم، عترت پیامبر و پسند خدای عزوجل است برای اشراف شرف و زاده عبد مناف است علمش در ترقی و حکمش کامل است. در امامت قوی و در سیاست عالم است اطاعتش واجب است. برپا دارنده امر خدای عزوجل است. خیر خواه بندگان خدا و نگهبان دین خداست. خدا پیامبر این و امامان را توفیق بخشیده و از خزانه علم و حکم خود آنچه به دیگران نداده به آنها داده است. از این جهت علم آنان برتر از علم مردم زمانشان باشد که خدای تعالی فرمود: "آیا کسی که سوی حق هدایت می کند شایسته تر است که پیرویش کنند یا کسی که هدایت نمی کند؟ جز این که هدایت شود شما را چه شده چگونه قضاوت می کنید؟"

گفته دیگر خدای تعالی "هر که را حکمت داده شود خیر بسیاری به داده شده است." و باز گفته خدای تعالی در باره جناب طالوت: "خدا بر شما برگزیده و به علم و تن بزر گیش افزود. خدا ملک خویش به هر که خواهد دهد و خدا وسعت بخش و داناست." به پیامبر خویش صلی الله علیه وآله فرمود: "خدا بر تو کتاب و حکمت نازل کرد و آنچه را نمی دانستی به تو تعلیم داد. کرم خدا نسبت به تو بزرگ بود. نسبت به امامان از اهل بیت و عترت و ذریه پیامبر

علیه السلم فرمود: "یا به مردم نسبت به آنچه خدا از کرم خویش به ایشان داده حسد می برند حقا که ما ابراهیم را کتاب و حکمت دادیم و به آنها ملک عظیمی دادیم. کسانی به آن گرویدند و کسانی از آن روی گردانیدند. جهنم آن ها را بس است. افروخته آتشی است." همانا چون خدای عزوجل بنده ای را برای اصلاح امور بندگان انتخاب فرماید سینه اش را برای آن کار بگشاید و چشمه های حکمت در دلش گذارد و علمی به او الهام کند که از آن پس از پاسخی در نماند و از درستی منحرف نشود. پس او معصوم، تقویت شده، با توفیق و استوار؛ از هر گونه خطا و لغزش و افتادنی در امان است. خدا ایشان را به این صفات امتیاز بخشیده تا حجت رسایی او بر بندگان و گواه او بر مخلوقش باشد. این بخشش و کرم خداست به هر که خواهد عطا کند. خدا دارای کرم بزرگی است آیا مردم چنان قدرتی دارند که بتوانند چنین کسی را انتخاب کنند.

ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله

فی حدیث طویل بین موسی بن جعفر علیه السلامه و بین هارون الرشید ثم قال: کیف قلتم انا ذریة النبی والنبی لم یعقب، وانما العقب الذکر لا الانثی، وانتم ولد الابنة ولا یكون ولدها عقبا له. فقلت: اسألك بحق القرابة والقبر ومن فيه، الا اعفیتنی عن هذه المسألة. فقال: لا أو تخبرنی بحجتکم فیہ یا ولد علی! وانت یا موسی یعسوبهم، وامام زمانهم، کذا انھی الی، ولست اعفیک فی کل ما اسألك عنه، حتی تأتینی فیہ بحجة من کتاب الله، وانتم تدعون معشر ولد علی انه لا یسقط عنکم منه شیء الف ولا واو الا تأویلہ عندکم، واحتججتکم بقوله عزوجل: (ما فرطنا فی الكتاب من شیء) واستغنیتم عن رأی العلماء وقیاسهم. فقلت: تأذن لی فی الجواب؟ قال: هات. فقلت: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم: (ومن ذریته داود وسلیمان وایوب ویوسف وموسی وهارون وكذلك نجزی المحسنین* وزکریا ویحیی وعیسی والیاس کل من الصالحین) من أبو عیسی یا امیر المؤمنین؟ فقال: لیس لعیسی اب. فقلت: انما الحقناه بذراری الانبیاء علیهم السلام من طریق مریم علیها السلام وكذلك الحقنا

بذراری النبی صلی الله علیه وآله من قبل امنا فاطمة، از یدک یا امیر المؤمنین؟ قال: هات قلت: قول الله عزوجل: (فمن حاجک فیہ من بعد ما جائک من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا وابنائکم ونسائنا ونسائکم وانفسنا وانفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین) ولم یدع احد انه ادخله النبی صلی الله علیه وآله تحت الکساء عند مباہلة النصارى الا علی بن أبی طالب علیه السلام وفاطمة، والحسن والحسین ابنائنا الحسن والحسین ونسائنا فاطمة، وانفسنا علی بن ابی طالب علیه السلام.^{۵۶۶}

هارون الرشید به امام موسی بن جعفر علیه السلام گفت: چگونه

گفته ای ما ذریه پیامبر هستیم با این که پیامبر پسری از خویش بر جای نگذاشت و خلف مرد پسر است نه دختر و شما فرزندان دخترید و فرزندان دختر خلف پیامبر محسوب نمی شوند. امام می گوید به او گفتم: از تو می خواهم که به حق خویشاوندی این قبر و کسی که در آن است (یعنی پیامبر) مرا از پاسخ به این سؤال معاف بداری هارون گفت: "نه باید مرا از دلیل خویش در این زمینه مطلع سازید. ای فرزندان علی و تو ای موسی بزرگ آنان و اما زمانشان هستی. این چنین به من رسیده است و تو را در هر مسأله ای که سؤال می کنم معاف نمی دارم تا دلیلش را از کتاب خدا بیاوری. شما گروه فرزندان علی ادعا می کنید که از قرآن هیچ چیزی از شما فوت نشده است، نه الف و نه واو مگر اینکه تأویلش نزد شماست و شما به گفته خداوند عزوجل که می گوئید: "ما در کتاب از هیچ چیز فرو گذار نکرده ایم استدلال کرده اید و از نظر و قیاس عالمان ابراز بی نیازی دارید." حضرت گوید گفتم اجازه می دهی جواب دهم هارون گفت بگو: گفتم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم "ومن ذریته داود وسلیمان وایوب ویوسف وموسی

وهارون وكذلك نجزي المحسنين. وزكريا ويحيى وعيسى والياس كل من الصالحين." (آنگاه پرسیدم) چه کسی ای امیر المؤمنین پدر عیسی است؟ گفت عیسی پدری ندارد. گفتم عیسی را به ذریه پیامبران بواسطه مادر ملحق کردیم و همچنین ما هم به ذریه پیامبر از طرف مادرمان فاطمه ملحق شدیم. گفتم ای امیر المؤمنین بیشتر بگویم، گفت بگو گفتم: این آیه "فمن حاجك فيه من بعد ما جائك من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا وابنائكم ونسائنا ونسائكم وانفسنا وانفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين." هیچ کس ادعا نکرده است که پیامبر او را برای مباحله با نصاری زیر کساء برد، جز امام علی بن ابی طالب علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین. ابنائنا (فرزندانمان) حسن و حسین است. و نسائنا (زنانمان) فاطمه است و انفسنا خودمان علی ابن ابی طالب علیه السلام است.

وعن ابی الجارود قال: قال أبو جعفر عليه السلام: يا ابا الجارود ما يقولون في الحسن والحسين عليهما السلام، قلت: ينكرون عليهما انهما ابنا رسول الله. قال: فباي شيء احتجتم عليهم؟ قال: قلت بقول الله في عيسى: (ومن ذريته داود إلى قوله - وكل من الصالحين) فجعل عيسى من ذرية ابراهيم، واحتجنا عليهم بقوله تعالى: (قل تعالوا ندع ابنائنا وابنائكم ونسائنا ونسائكم وانفسنا وانفسكم). ثم قال: فأى شيء قالوا: قال: قلت: قالوا: قد يكون ولد البنت من الولد ولا يكون من الصلب. قال: فقال أبو جعفر: والله يا ابا الجارود لا عطيتكم من كتاب الله آية تسميها انها لصلب رسول الله صلى الله عليه وآله لا يردها الا كافر. قال: قلت: جعلت فداك واين؟ قال: قال: حيث قال: (حرمت عليكم امهاتكم وبناتكم واخواتكم - إلى قوله - وحلائل ابنائكم الذين من اصلابكم) فسلهم يا ابا الجارود وهل يحل لرسول الله نكاح حليلتيهما؟ فان قالوا: نعم. فكذبوا والله، وان قالوا: لا. فهما والله ابنا رسول الله لصلبه، وما حرمن عليه الا للصلب.^{٥٦٧}

ابو الجارود گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: ای ابو جارود مردم در باره امام حسن و امام حسین علیها السلام چه می گویند:

گفتم نمی پذیرند که این دو فرزندان رسول خدا هستند. امام فرمود به چه چیزی بر آنان استدلال کرده اید؟ ابو الجارود گوید به گفته خداوند که در باره عیسی که می گوید: "و من ذریه داوود تا و کل من الصالحین" که عیسی از ذریه ابراهیم قرار داده شده است. و باز بر آنان احتیاج کرده ایم به این آیه "قل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم..." سپس امام فرمود: آنان چه می گویند ابو الجارود گوید گفتم آنان می گویند فرزند دختر فرزند است ولی از صلب نیست ابو الجارود گوید امام باقر گفت: به خدا سوگند ای ابو جارود از کتاب خدا آیه ای به شما می دهم که مشخص می کند که از صلب رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند. این آیه را جز کافر انکار نمی کند. ابو الجارود گوید پرسیدم آن آیه کجاست حضرت فرمود: حرمت علیکم امهاتکم و اخواتکم - الی قومه- و حلائل ابنائکم الذین من اصلابکم ای ابو جارود از آنان بپرس آیا برای رسول خدا جایز است با همسران امام حسن و امام حسین علیه السلام ازدواج کند اگر گفتند آری به خدا سوگند دروغ گفته اند و اگر گفتند نه به خدا سوگند این دو فرزندان صلبی رسول خدا هستند و همسرانشان تنها به این دلیل که اینان فرزندان صلبیند بر پیامبر حرام شده اند.

قال محمد بن العباس "رحمه الله": حدثنا الحسن بن محمد بن یحیی العلوی، عن أبي محمد إسماعيل بن (محمد بن) اسحاق بن محمد بن جعفر ابن محمد، قال: حدثني عمي علي بن جعفر، عن الحسين بن زيد، عن أبيه، عن جده عليه السلام قال: "خطب الحسن بن علي بن أبي طالب عليهما السلام حين قتل علي عليه السلام ثم قال: وإنا من أهل بيت افترض الله مودتهم على كل مسلم، حيث

يقول "لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى ومن يقترف حسنة نزد له فيها حسنا"، فاقتراف الحسنة مودتنا أهل البيت " ^{۵۶۸}.
 هنگامی که امیر المؤمنین کشته شد امام حسن مجتبی علیه السلام سخنرانی فرمود آنگاه حضرت گفتند : ما از اهل بیته هستیم که خداوند محبت آنان را بر هر مسلمانی واجب ساخته است ابی که می گوید : من از شما برای رسالتم فردی نمی خواهم جز مودت و دوستی خویشاوندان و هر کس که حسنهای مرتکب شود ما در خوبی آن می افزاییم اقتراف حسنه (که در آیه آمده) همان مودت ما اهل بیت علیهم السلام است.

سنن الهی

أبها الناس سيأتي عليكم زمان يكفأ فيه الاسلام كما يكفأ الاناء بما فيه. أيها الناس إن الله قد أعادكم من أن يجور عليكم، ولم يعذكم من أن يبتليكم وقد قال جل من قائل " إن في ذلك لآيات وإن كنا لمبتلين " ^{۵۶۹}.
 ای مردم زمانی بر شما می آید که اسلام وارونه می شود آن گونه که ظرف با آنچه در اوست. ای مردم خداوند شما را از اینکه به شما ستم کند پناه بخشیده است ولی از اینکه شما را بیازماید پناه نداده است. و خداوند که بزرگ گوینده ای است فرموده است :
 "تحقیقا در این نشانه هایی است و ما هر آینه آزمایش می کنیم."

شناخت راه حق به وسیله عقل

عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَالْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ فَبَشَّرَ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أَوْلِيكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأَوْلِيكَ هُمْ أَوْلُوا

^{۵۶۸} مسائل علی بن جعفر - ابن الامام جعفر الصادق (علیه السلام) ص ۳۲۸ - حاکم نیشابوری

المستدرک ج ۳ ص ۱۷۲

^{۵۶۹} نهج البلاغه - خطبه های امام علی علیه السلام ج ۱ ص ۱۹۸

الْأَلْبَابِ يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَكْمَلَ لِلنَّاسِ الْحُجَجَ بِالْعُقُولِ وَ نَصَرَ
النَّبِيِّينَ بِالْبَيَانَ وَ دَلَّهُمْ عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ بِالْأَدْلَةِ فَقَالَ وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ
الْقُلُوكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ
فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَتَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَ السَّحَابِ
الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ يَا هِشَامُ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ دَلِيلًا
عَلَى مَعْرِفَتِهِ بِأَنَّ لَهُمْ مُدَبِّرًا فَقَالَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ
النُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ وَ قَالَ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ
تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يَخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِيَكُونُوا
شُيُوخًا وَ مِنْكُمْ مَنْ يَتَّقِي مِنَ قَبْلِ وَ لِيَبْلُغُوا أَجَلَ مُسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ قَالَ إِنَّ
فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ
بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لآيَاتٍ
لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ وَ قَالَ يَحْيَى الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ قَالَ
وَ جَنَاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَ زُرْعٍ وَ نَخِيلٍ صِيَوَانٍ وَ غَيْرِ صِيَوَانٍ يَسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ
تُفَضَّلُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ وَ قَالَ وَ مِنْ
آيَاتِهِ يَرِيحُكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ
مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ وَ قَالَ قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا
تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرِزُقُكُمْ وَ
إِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ
اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَمْ وَصَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ قَالَ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ
مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ
الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ يَا هِشَامُ ثُمَّ وَعِظَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَ رَعَّبَهُمْ فِي الْآخِرَةِ فَقَالَ وَ مَا
الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارِ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَلَا تَعْقِلُونَ يَا هِشَامُ
ثُمَّ خَوَّفَ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ عِقَابَهُ فَقَالَ تَعَالَى ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ. وَ إِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ
عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ. وَ بِاللَّيْلِ أَلَا تَعْقِلُونَ. وَ قَالَ إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ الْقُرْيَةِ
رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ وَ لَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ يَا
هِشَامُ إِنَّ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ فَقَالَ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا
الْعَالِمُونَ يَا هِشَامُ ثُمَّ دَمَّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ فَقَالَ وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ
قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ
وَ قَالَ وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمُّ بَعْضُكُمْ
عَمَى فَهْمٌ لَا يَعْقِلُونَ وَ قَالَ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ أَلَا تَأْتِي تَسْمِعُ الصَّمَّ وَ لَوْ
كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ وَ قَالَ أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا
كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا وَ قَالَ لَا يَقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ
وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَ قُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا
يَعْقِلُونَ وَ قَالَ وَ تَتَسَوَّنَ أَنْفُسُكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَلَا تَعْقِلُونَ يَا هِشَامُ ثُمَّ دَمَّ

اللَّهُ الْكَثْرَةَ فَقَالَ وَ إِنْ تُطِيعَ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَالَ وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَ قَالَ وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ يَا هِشَامُ ثُمَّ مَدَحَ الْقَوْلَةَ فَقَالَ وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِي الشَّاكِرُ وَ قَالَ وَ قَلِيلٌ مَا هُمْ وَ قَالَ وَ قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَ قَالَ وَ مَنْ آمَنَ وَ مَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ وَ قَالَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَ قَالَ وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ وَ قَالَ وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْعُرُونَ يَا هِشَامُ ثُمَّ ذَكَرَ أُولَى الْأَلْبَابِ بِأَحْسَنِ الذِّكْرِ وَ حَلَّاهُمْ بِأَحْسَنِ الْحَلِيَّةِ فَقَالَ يُوْتَى الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُوْتَى الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ وَ قَالَ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ وَ قَالَ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولَى الْأَلْبَابِ وَ قَالَ أَمْ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ وَ قَالَ أَمْ مَنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ وَ قَالَ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ وَ قَالَ وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَ أَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ هُدًى وَ ذِكْرًا لِّأُولَى الْأَلْبَابِ وَ قَالَ وَ ذَكَرْنَا فِي الذِّكْرِ نَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ يَعْنِي عَقْلًا وَ قَالَ وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ قَالَ الْفَهْمَ وَ الْعَقْلَ...^{٥٧٠}

رد قشريون صوفيه

عن مسعدة بن صدقة قال: دخل سفيان الثوري على أبي عبد الله عليه السلام فرأى عليه ثياب بيض كأنها غرقى البيض فقال له: إن هذا اللباس ليس من لباسك، فقال له: اسمع مني وما أقول لك فإنه خير لك عاجلا وأجلا إن أنت مت على السنة والحق ولم تمت على بدعة الى ان قال عليه السلام وأخبروني أين أنتم عن سليمان بن داود عليه السلام حيث سأل الله ملكا لا ينبغي لأحد من بعده فأعطاه الله جل اسمه ذلك وكان يقول الحق ويعمل به، ثم لم نجد الله عز وجل عاب

^{٥٧٠} سند حديث: أبو عبد الله الأشعري عن بعض أصحابنا رفته شيخ كليني (ره) الكافي ج: ١ ص:

علیه ذلك ولا أحدا من المؤمنين، وداود النبي عليه السلام قبله في ملكه وشدة سلطانه ثم يوسف النبي عليه السلام حيث قال لملك مصر: "اجعلني على خزائن الأرض إني حفيظ عليم" فكان من أمره الذي كان أن اختار مملكة الملك وما حولها إلى اليمن وكانوا يمتارون الطعام من عنده لمجاعة أصابتهم وكان يقول الحق ويعمل به، فلم نجد أحدا عاب ذلك عليه، ثم ذو القرنين عبد أحب الله فأحبه الله وطوى له الأسباب وملكه مشارق الأرض ومغاربها وكان يقول الحق ويعمل به، ثم لم نجد أحدا عاب ذلك عليه، فتأدبوا أيها النفر بآداب الله عز وجل للمؤمنين واقتصروا على أمر الله ونهيه ودعوا عنكم ما اشتبه عليكم مما لا علم لكم به وردوا العلم إلى أهله توجروا وتعذروا عند الله تبارك وتعالى وكونوا في طلب علم ناسخ القرآن من منسوخه ومحكمه من منشابيه وما أحل الله فيه مما حرم فإنه أقرب لكم من الله وأبعد لكم من الجهل، ودعوا الجهالة لأهلها فإن أهل الجهل كثير و أهل العلم قليل وقد قال الله عز وجل: "وفوق كل ذي علم عليم"^{٥٧١}.

سفيان ثوري بر امام صادق عليه السلام وارد شد جامه های سفیدی چون پوسته سفید و نرم داخل تخم مرغ بر تن امام دید به امام گفت این لباس لباس شما نیست امام به سفيان گفت گوش کن و به خاطر بسیار آنچه را برایت می گویم چرا که در دنیا و آخرت به نفع توست، اگر بر سنت و حق بمیری نه بر بدعت... (امام در ادامه فرمود:) و به من بگوئید شما چرا به سلیمان بن داود علیه السلام توجه نمیکنید آنجا که از خداوند حکومت و پادشاهی ای که در آینده هم نمونه نداشته باشد خواست و خداوند هم به او عطا کرد. او حق

^{٥٧١} سند حدیث: علی بن ابراهیم، عن هارون بن مسلم، شیخ کلینی، الکافی ج ٥ ص ٦٥

می گفت و بدان عمل می کرد. و ندیدیم که نه خداوند و نه هیچ یک از مؤمنان این خصلت را بر او عیب گیرند. باز چرا به داود پیامبر علیه السلام پیش از سلیمان توجه نمی کنید با آن حکومت و قدرتی که داشت. بعد یوسف پیامبر که به عزیز مصر گفت: "مرا بر خزینه های زمین بگمار من حفظ می کنم و دانای به آن هستم." حکومت او به آنجا رسید که مملکت عزیز مصر و اطراف آن تا یمن در اختیار او قرار گرفت این کشورها به دلیل قحطی ای به آنان رسیده بود برای خرید گندم نزد یوسف می آمدند و یوسف هم حق می گفت و به حق عمل می کرد. پس از آن هم ندیدیم که کسی این حالت را بر وی عیب داند. بنابراین ای گروه شما به آدابی که خداوند برای مؤمنان مقرر کرده پای بند باشید و به امر و نهی الهی بسنده کنید و آنچه را که بر شما مشتبه شده و نمی دانید وانهید. علم آن را به اهلش واگذارید تا مأجور و نزد خداوند معذور باشید. در پی شناسائی ناسخ از منسوخ و محکم از متشابه و آنچه خداوند در قرآن برایتان حلال کرده از آنچه که حرام کرده باشید. چرا که این شما را به خداوند نزدیک تر و از جهل و نادانی دورتر می سازد. جهالت را به اهلش واگذارید چرا که اهل جهل زیاد و اهل علم کمند. خداوند فرموده است: "و برتر از هر دارنده علمی عالمی هست."

وقال جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام، فی قوله عزوجل: " اهدنا الصراط المستقیم " قال: یقول اُرشدنا إلی الصراط المستقیم اُرشدنا للزوم الطریق المؤدی إلی محبتك، والمبلغ إلی دینك والمانع من أن نتبع أهواءنا فنعطب، أو نأخذ بأرائنا فنهلك. ثم قال علیه السلام: فإن من اتبع هواه وأعجب برأیه كان كرجل سمعت غناء العامة تعظمه وتسفه فأحبت لقاءه من حیث لا یعرفنی لانظر مقداره ومحلّه، فرأیته قد أهدق به خلق من غناء العامة فوقف منتبذا عنهم متغشیا بلثام أنظر إلیه وإلیهم، فما زال یراوغهم حتی خالف طریقهم وفارقهم ولم یقر فتفرقت العوام عنه لحوائجهم، وتبعته أقتفی أثره فلم

یلبث آن مر بخباز فتغفله فأخذ من دكانه رغيفين مسارقة، فتعجبت منه، ثم قلت فى نفسى: لعله معاملة، قم مر بعده بصاحب رمان فما زال به حتى تغفله فأخذ من عنده رمانتين مسارقة، فتعجبت منه، ثم قلت فى نفسى: لعله معاملة، ثم أقول: وما حاجته إذا إلى المسارقة، ثم لم أزل أتبعه حتى مر بمريض فوضع الرغيفين والرمانتين بين يديه ومضى، وتبعته حتى استقر فى بقعة من الصحراء، فقلت له: يا عبد الله لقد سمعت بك وأحببت لقاءك، فلقيتك ولكنى رأيت منك ما شغل قلبى ! وإنى سائلك عنه ليزول به شغل قلبى، قال: ما هو قلت: رأيتك مررت بخباز وسرقت منه رغيفين، ثم بصاحب الرمان وسرقت منه رمانتين ! قال: فقال لى: قبل كل شئ حدثنى من أنت؟ قلت: رجل من ولد آدم عليه السلام من امة محمد صلى الله عليه وآله. قال حدثنى من أنت؟ قلت: رجل من أهل بيت رسول الله صلى الله عليه وآله. قال: أين بلدك قلت: المدينة. قال: لعلك جعفر بن محمد بن على بن الحسين بن على بن أبى طالب صلوات الله عليهم قلت: بلى. فقال لى: فما ينفكك شرف أصلك مع جهلك بما شرفت به وتركك علم جدك وأبيك لئلا تنكر ما يجب أن يحمد ويمدح عليه فاعله؟ قلت: وما هو؟ قال: القرآن كتاب الله ! قلت: وما الذى جهلت منه؟ قال: قول الله عزوجل: " من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها ومن جاء بالسيئة فلا يجزى إلا مثلها (الانعام: ١٦٢) " وأنى لما سرقت الرغيفين كانت سيئتين ولما سرقت الرمانتين كانت سيئتين فهذه أربع سيئات فلما تصدقت بكل واحد منهما كان لى بها أربعين حسنة فانتقص من أربعين حسنة أربع سيئات بقى لى ست وثلاثون حسنة. قلت: تكلتك امك ! أنت الجاهل بكتاب الله، أما سمعت أنه عزوجل يقول: " إنما يتقبل الله من المتقين (المائدة: ٣١) " إنك لما سرقت رغيفين كانت سيئتين ولما سرقت رمانتين كانت أيضا سيئتين ولما دفعتهما إلى غير صاحبيهما بغير أمر صاحبيهما كنت إنما أضفت أربع سيئات إلى أربع سيئات ولم تضيف أربعين حسنة إلى أربع سيئات، فجعل يلاحظنى فانصرفت وتركته. قال الصادق عليه السلام: بمثل هذا التأويل القبيح المستكره يضلون ويضلون...^{٥٧٢}

امام جعفر صادق عليه السلام در باره گفته خداوند عزوجل اهدنا

الصرراط المستقيم فرمود: هدايت كن ما را به راهى كه به محبت و

دين تو مى رساند و باز مى دارد از اينكه پيروي هوا كنيم و به رنج

^{٥٧٢} سند حديث: حدثنا محمد بن القاسم الاسترآبادى المفسر، قال: حدثنى يوسف بن محمد بن زياد، وعلى بن محمد بن يسار، عن أبويهما، عن الحسن بن على بن محمد بن على بن موسى بن جعفر بن محمد بن على بن الحسين بن على بن أبى طالب عليهم السلام فى حديث قال، شيخ صدوق، معانى الأخبار ص

بیفتیم یا نظر و دیدگاه خودمان را بگیریم و هلاک شویم. سپس امام علیه السلام فرمود: کسی که از هوای خود پیروی کند و به نظر خویش دلخوش باشد مانند فردی است که شنید بودم که سبک مغزان عامه او را بزرگ می دانند و در تعظیم او زیاده روی می کنند. لذا دوست داشتم او را ببینم به گونه ای که او مرا نشناسد. تا ارزش و مقام او را ببینم. او را دیدم در حالی که جمعیت بسیاری از مردم سبک مغز عامه دور او را گرفته بودند. من در کناری ایستادم و خودم را با نقابی پوشاندم و به او و مردم می نگریستم و همچنان او با مردم سخن می گفت و آنان را می فریفت تا آنکه به مسیی دیگری رفت و از مردم جدا شد و رفت و مردم برای انجام کارشان از او جدا شدند. و من به دنبال وی حرکت کردم و در پی او بودم. او بی درنگ به یک نانوانی آمد و دو گرده نان از آن دکان به سرعت برداشت. از کار وی متعجب شدم ولی با خود گفتم شاید معامله کرده باشد. سپس حرکت کرد تا به یک انار فروش رسید از او جدا نشد تا آنکه وی را غافلگیر کرد و از او دو انار به دزدی برداشت. باز بر تعجب من افزوده شد ولی با خودم گفتم شاید معامله کرده باشد. بعد با خود گفتم این چه نیازی به دزدی دارد پس از آن پیوسته او را دنبال کردم تا به مریضی رسید و دو گرده نان و دو انار جلوی او گذاشت و رفت من او را دنبال کردم تا آن که در صحرا در جایی متوقف شد. به او گفتم ای عبدالله من درباره تو شنیده بودم و دوست می داشتم که تو را ببینم و تو را ملاقات کردم. ولی چیزی از تو دیدم که فکرم را به خود مشغول کرده است. آن را از تو می پرسم تا فکرم آزاد شود. پرسید چه چیزی دیده ای؟ گفتم تو را دیدم که به

نانوایی گذر کردی و دو گرده نان دزدیدی. پس از آن به انار فروشی رسیدی و دو انار از او دزدیدی. او به من گفت قبل از هر چیز به من بگو تو کیستی؟ گفتم مردی از فرزندان آدم علیه السلام از امت محمد صلی الله علیه وآله گفتم که به من بگو کیستی؟ گفتم فردی از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وآله. گفت شهرت کجاست؟ گفتم مدینه. گفت شاید تو جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام هستی گفتم آری. شرافت اجدادی تو با بی توجهی ات به آن و ترک دانش جد و پدرت تو را بهره مند نساخته. تا آنجا که کاری که باید ستایش شود و کننده اش مدح گردد را تو نمی پذیری و بدی می دانی. گفتم آن (دانش) چه است؟ گفت قرآن کتاب خدا. گفتم کجای آن را نمی دانم. گفت این گفته خدا را که "هرکس حسنه ای بیاورد ده برابر به او داده می شود و هر کس گناهی بیاورد تنها معادل آن مجازات می شود." من چون دو گرده نان را دزدیدم دو گناه شد و چون دو انار دزدیدم دو گناه دیگر به آن اضافه شد و چهار گناه و سیئه شد. آن زمان که هر یک از این ها را صدقه دادم در برابر اینها چهل حسنه به من داده شد. چهار حسنه از این چهل تا در برابر چهار گناه از بین می رود خالص برای من سی و شش تا حسنه می ماند. گفتم مادر به عزایت نشیند تو جاهل به کتاب خدایی (نه من). مگر نشنیده ای که خداوند عزوجل گوید: "انما یتقبل الله من المتقین" خداوند تنها از متقیان می پذیرد تو وقتی که دو گرده نان را دزدیدی دو گناه انجام دادی و چون دو انار دزدیدی دو گناه دیگر به آن اضافه شد. چون آن ها را به غیر صاحبش دادی چهار گناه به چهار گناهت افزودی و هرگز

چهل حسنه به گناه اضافه نکردی حضرت گوید او همچنان مرا می نگرست من گذشتم و او را رها کردم.

عن العباس بن هلال الشامی مولى ابی الحسن علیه السلام عنه قال قلت له: جعلت فداك ما اعجب إلى الناس من يأكل الجشِب ويلبس الخشن ويتخضع فقال: اما علمت ان يوسف نبی ابن نبی علیهما السلام كان یلبس اقبيية الديباج مزورة بالذهب، ويجلس مجالس آل فرعون یحکم فلم یحتج الناس إلى لباسه وانما احتاجوا إلى قسطه، وانما یحتاج من الامام إلى ان إذا قال صدق: وإذا وعد انجز، وإذا حکم عدل، ان الله لم یحرم طعاما ولا شرابا من حلال، وانما حرم الحرام قل أو کثر، وقد قال الله عزوجل: " من حرم زينة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق"^{۵۷۳}

مبارزه با غلو

عن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسين بن علی بن أبی طالب علیهم السلام فی قوله: " اهدنا الصراط المستقیم " قال: آدم لنا توفیقك الذی به أطعناك فی ماضی آیامنا حتی نطیعك كذلك فی مستقبل أعمارنا. والصراط المستقیم هو صراطان: صراط فی الدنيا، و صراط فی الآخرة. وأما الصراط المستقیم فی الدنيا فهو ما قصر عن الغلو، وارتفع عن التقصیر، واستقام فلم یعدل إلى شیء من الباطل. وأما الطريق الآخر فهو طریق المؤمنین إلى الجنة الذی هو مستقیم لا یعدلون عن الجنة إلى النار ولا إلى غیر النار سوى الجنة.^{۵۷۴}

امام حسن عسکری علیه السلام در باره آیه اهدنا الصراط مستقیم فرمودند: بر ما مدام مدار توفیقی را که در گذشته با آن اطاعت تو را داشتیم. تا در آینده عمرمان نیز تو را اطاعت کنیم و صراط مستقیم، دو صراط است: صراطی در دنیا و صراطی در آخرت؛ اما صراط مستقیم در دنیا همان است که از غلو پایین تر و از تقصیر با لا تر باشد و مستقیم باشد. به هیچ باطلی گرایش نداشته باشد. اما صراط

^{۵۷۳} سند حدیث: سهل بن زیاد عن محمد بن عیسی راجع شیخ حویزی، تفسیر نور الثقلین ج ۲ ص ۲۱. نقلا عن الکافی
^{۵۷۴} سند حدیث: حدثنا محمد بن القاسم الاسترآبادی المفسر، قال: حدثنی یوسف بن محمد بن زیاد، وعلی بن محمد بن یسار، عن أبویهما، شیخ صدوق، معانی الأخبار ص ۳۳

دیگر پس آن راه مؤمنان به بهشت است که این راه مستقیم است. از بهشت به آتش و به غیر آتش نمی روند، تنها به بهشت می روند.

عن زرارة أنه قال: قلت للصادق عليه السلام: إن رجلا من ولد عبد الله بن سبا يقول بالتفويض، فقال: وما التفويض؟ قلت: إن الله تبارك وتعالى خلق محمدا وعلياً صلوات الله عليهما ففوض إليهما فخلقا ورزقا وأماتا وأحبيبا، فقال عليه السلام: كذب عدو الله إذا انصرفت إليه فإتله عليه هذه الآية التي في سورة الرعد: " أم جعلوا لله شركاء خلقوا كخلقه فتشابه الخلق عليهم قل الله خالق كل شيء وهو الواحد القهار ". فانصرفت إلى الرجل فأخبرته فكأنى ألقمته حجرا، أو قال: فكأنما خرس. وقد فوض الله عزوجل إلى نبيه صلى الله عليه وآله أمر دينه فقال عزوجل " وما آتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا " وقد فوض ذلك إلى الأئمة عليهم السلام، وعلامة المفوضة والغلاة وأصنافهم نسبتهم مشايخ قم و علمائهم إلى القول بالتقصير.^{٥٧٥}

عن محمد بن أبي عمير، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قيل له: إن أبا الخطاب يذكر عنك أنك قلت له: إذا عرفت الحق فاعمل ما شئت فقال: لعن الله أبا الخطاب والله ما قلت له هكذا ولكني قلت: إذا عرفت الحق فاعمل ما شئت من خير يقبل منك، إن الله عزوجل يقول: " من عمل صالحا من ذكر أو أنثى وهو مؤمن فأولئك يدخلون الجنة يرزقون فيها بغير حساب " ويقول تبارك وتعالى: " من عمل صالحا من ذكر أو أنثى وهو مؤمن فلنجيها حياة طيبة.^{٥٧٦}

خلود در جهنم

عن محمد بن ابی عمیر قال سمعت موسی بن جعفر علیه السلام یقول لا یخلد الله فی النار الا اهل الکفر والجحود واهل الضلال والشرك، ومن اجتنب الكبائر من المؤمنین لم یسأل عن الصغائر، قال الله تبارک وتعالی (ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم وندخلکم مدخلا کریماً) والحديث طویل اخذنا منه موضع الحاجة.^{٥٧٧}

محمد بن ابی عمیر گوید: از امام موسی بن جعفر شنیدم که

^{٥٧٥} علامه مجلسی، بحار الانوار ج ٥٢ ص ٣٤٣

^{٥٧٦} سند حدیث: حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید - رضی الله عنه - قال: حدثنا محمد بن

الحسن الصفار، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عیسی، شیخ صدوق، معانی الأخبار ص ٣٨٨

^{٥٧٧} سند حدیث: حدثنا احمد بن زياد بن حفص الهمداني رضی الله عنه قال حدثنا علی بن ابراهیم بن

هاشم عن ابيه، ر. ك. شیخ حویزی، تفسیر نور الثقلین ج ١ ص ٤٧٣ به نقل از التوحید.

فرمود: خداوند جز کافران و جاهلان و گمراهان و مشرکان را در آتش مخلد نمی دارد و هر مؤمنی که از گناهان کبیره دوری گزیند خداوند درباره گناهان صغیره از او مواخذه نخواهد کرد خداوند تبارک و تعالی فرموده است: اگر از گناهان کبیره ای که شما را از آن نهی کرده اند اجتناب ورزید ما گناهان (کوچک) شما را می پوشانیم و شما را در جایگاه ارزشمندی جای می دهیم

عن ابی هاشم قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الخلود في الجنة والنار فقال: انما خلد اهل النار في النار لان نياتهم كانت في الدنيا ان لو خلدوا فيها ان يعصوا الله أبدا، وانما خلد اهل الجنة في الجنة لان نياتهم كانت في الدنيا ان لو بقوا فيها ان يطيعوا الله أبدا، فبالنيات خلد هؤلاء وهؤلاء، ثم تلا قوله: (قل كل يعمل على شاكلته) قال: على نيته^{۵۷۸}

ابو هاشم گوید: درباره خلود در بهشت و جهنم از امام صادق علیه السلام پرسیدم حضرت فرمود: همانا اهل آتش در آتش مخلد شدند چون قصدشان در دنیا این بود که اگر دنیا برای همیشه بماند معصیت کنند و همانا اهل بهشت در بهشت مخلد شدند چون قصدشان در دنیا این بود که اگر دنیا بماند همیشه خداوند را اطاعت کنند. بنابراین به دلیل نیت و قصد این دسته و آن دسته خلود پیدا کردند سپس این آیه را حضرت تلاوت کرد "بگو هر کس بر پایه شا کله خود کار می کند" حضرت فرمود یعنی بر پایه نیت خود.

استناد اهل بیت علیهم السلام به قرآن در مسائل فقهی

گسترده‌گی مسائل فقهی بتمام جوانب زندگی مادی، معنوی، فردی و اجتماعی انسان و همچنین فراگیر بودن مخاطبان آن به همه اقشار باعث مطرح شدن آن به طور گسترده در میان مسلمانان شده است و زمینه به وجود آمدن مذاهب مختلف فقهی گردیده است. لذا به طور طبیعی نیاز به آن بیشتر و اختلاف در آن چشم گیرتر است.

اهل بیت علیهم السلام در بیان مسائل فقهی و مبانی استنباط احکام همچون مسائل عقیدتی به استناد به قرآن کریم اهتمام می نمودند. ائمه اطهار علیهم السلام به این وسیله از يك سوی بر جامعیت و مرجعیت قرآن تأکید می نمودند و از سوی دیگر استناد به ادله ظنیه چون قیاس و استحسان و تبعیت از روش صحابه به جای قرآن و اهل بیت علیهم السلام را مورد خدشه قرار می دادند. با توجه به گسترده‌گی استنادات اهل بیت علیهم السلام به مسائل فقهی ما تنها به ذکر برخی نمونه ها اکتفاء می نماییم:

حرمت قیاس در استنباط احکام

وباسناده إلى ابن ابی لیلی قال: دخلت انا والنعمان علی جعفر بن محمد علیهما السلام فرحب بنا وقال: یا بن ابی لیلی من هذا الرجل، فقلت: جعلت فداك هذا رجل من اهل الكوفة له رأى ونظر ونقاد، قال: فلعله الذی یقیس الاشیاء برأیه؟ ثم قال: یا نعمان ایاك والقیاس فان أبی حدثنی عن آبائه ان رسول الله صلی الله علیه واله قال: من قاس شیئا فی الدین برأیه قرنه الله مع ابلیس فی النار، فانه اول من قاس حین قال: " خلقتنی من نار وخلقته من طین " والحديث طویل أخذنا منه موضع الحاجة.^{۵۷۹}

ابن لیلی گوید من و نعمان بر امام صادق جعفر بن محمد علیها السلام وارد شدیم. حضرت با گشاده رویی از ما استقبال کرد و فرمود: ای ابن ابی لیلی این مرد کیست؟ در پاسخ گفتم این مردی از اهل کوفه است که صاحب نظر و نقاد است حضرت فرمود: گویا این فرد با نظر خود چیزها را قیاس می کند؟ آنگاه امام افزود: ای

^{۵۷۹} شیخ حویزی، تفسیر نور الثقلین ج ۲ ص ۷

نعمان پرهیز کن از قیاس. چرا که پدرم از پدرانش نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس که در دین چیزی را با نظر خود قیاس کند (بسجد) خداوند او را با ابلیس در آتش همراه می سازد. چرا که ابلیس اولین کسی است که قیاس کرد آن زمان که گفت: "خدا یا تو مرا از آتش آفریدی و آدم را از گل ..."

أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِأَبِي حَنِيفَةَ أَنْتَ فَقِيهُ الْعِرَاقِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَبِمَ تُفَنِّيهِمْ قَالَ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ص قَالَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ تَعْرِفُ كِتَابَ اللَّهِ حَقًّا مَعْرِفَتِهِ وَ تَعْرِفُ النَّاسِيخَ وَ الْمَنْسُوخَ قَالَ نَعَمْ قَالَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ لَقَدْ ادَّعَيْتَ عِلْمًا وَيْلَكَ مَا جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا عِنْدَ أَهْلِ الْكِتَابِ الَّذِينَ أَنْزَلَ عَلَيْهِمْ وَيْلَكَ وَ لَا هُوَ إِلَّا عِنْدَ الْخَاصِّ مِنْ ذُرِّيَةِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ ص وَ مَا وَرَثَكَ اللَّهُ مِنْ كِتَابِهِ حَرْفًا وَ ذَكَرَ الْبَاحْتِجَاجَ عَلَيْهِ إِلَى أَنْ قَالَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ شَيْءٌ لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَمْ تَأْتِ بِهِ النَّارُ وَ السُّنَّةُ كَيْفَ تَصْنَعُ فَقَالَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَفَيْسُ وَ أَعْمَلُ فِيهِ بِرَأْيِي فَقَالَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ إِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ الْمَلْعُونُ قَاسَ عَلَيَّ رَبَّنَا تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَقَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَفْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَفْتَهُ مِنْ طِينٍ قَالَ فَسَكَتَ أَبُو حَنِيفَةَ فَقَالَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ أَيْمًا أَرْجَسُ الْبَوْلُ أَوْ الْجَنَابَةُ فَقَالَ الْبَوْلُ فَقَالَ فَمَا بَالُ النَّاسِ يَغْتَسِلُونَ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ لَا يَغْتَسِلُونَ مِنَ الْبَوْلِ فَسَكَتَ فَقَالَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ أَيْمًا أَفْضَلُ الصَّلَاةِ أَمْ الصَّوْمُ قَالَ الصَّلَاةُ قَالَ فَمَا بَالُ الْحَائِضِ تَقْضِي صَوْمَهَا وَ لَا تَقْضِي صَلَاتَهَا فَسَكَتَ وَ الْحَدِيثُ طَوِيلٌ أَخَذْنَا مِنْهُ مَوْضِعَ الْحَاجَةِ: ٥٨٠

در روایت دیگر امام صادق علیه السلام به ابو حنیفه فرمود: تو فقیه اهل عراقی؟ گفت آری. حضرت فرمود: بر پایه چه فتوی می دهی؟ گفت: طبق کتاب خدا و سنت پیامبرش صلی الله علیه وآله حضرت فرمود: ای ابا حنیفه آیا آن گونه که باید قرآن را می شناسی و ناسخ و منسوخ را می دانی؟ ابو حنیفه گفت: آری. حضرت فرمود: ای ابو حنیفه! دانش بزرگی را ادعا داری؛ وای بر تو! خداوند این دانش را جز نزد اهل قرآن که قرآن بر آنان نازل شده است، قرار نداده. وای بر تو! تنها این دانش نزد افراد ویژه ای از

٥٨٠ سند حدیث: وَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ شَيْبَةَ بْنِ أَنَسٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ، وَ سَائِلِ الشَّيْخَةِ ج: ٢٧ ص: ٤٨

ذریه پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه وآله است و خداوند از کتاب خودش یک حرف را هم به تو نداده است...
 ای ابو حنیفه! هنگامی که چیزی برایت پیش آمد که در کتاب خدا نبود و آثار بجا مانده و سنت آن را باز گو نمی کرد چه می کنی؟
 ابوحنیفه گفت: خداوند تو را شایسته سازد، قیاس می کنم (می سنجم) و طبق نظر خودم در آن موضوع عمل می کنیم. امام فرمود:
 ای ابو حنیفه اولین کسی که قیاس کرد ابلیس ملعون است که در برابر خداوند قیاس کرد و گفت: "من بهتر از آدم هستم مرا از آتش آفریدی و او را از گل." اینجا ابو حنیفه ساکت ماند امام فرمود: ای ابا حنیفه کدام پلید تر است بول یا منی؟ ابو حنیفه گفت بول. حضرت فرمود: پس چرا برای جنابت غسل می کنند ولی از برای بول غسل نمی کنند. ابو حنیفه ساکت ماند. حضرت فرمود: ای ابو حنیفه کدام برتر است نماز یا روزه؟ گفت نماز. حضرت فرمود: پس چرا حائض روزه هایش را قضا می کند ولی نمازش را قضا نمی کند...

پوشیدن لباس خوب برای عبادت

عن خيثمة بن أبي خيثمة قال: كان الحسن بن علي عليه السلام إذا قام إلى الصلوة لبس أجود ثياب، فقيل له: يا بن رسول الله لم تلبس أجود ثيابك؟ فقال: ان الله تعالى جميل يحب الجمال، فأتجمل لربي، وهو يقول: (خذوا زينتكم عند كل مسجد) فأحب ان ألبس أجود ثيابي.^{۵۸۱}
 امام حسن علیه السلام هنگامی که به نماز می ایستاد بهترین لباس خودش را می پوشید. به حضرت گفته شد: ای فرزند رسول خدا چرا شما بهترین لباستان را می پوشید؟ حضرت فرمود: خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. من برای پروردگارم خودم را

^{۵۸۱} محمد بن مسعود العیاشی، تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۱۴

می آریم و زیبا می سازم. خداوند می گوید: "زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید." لذا من دوست دارم که بهترین لباسم را بپوشم.

کمک گرفتن از دیگران در وضو

عن الحسن بن علی الوشا قال: دخلت علی الرضا علیه السلام و بین یدیه ابریق یرید أن یتھیا منه للصلاة فدنوت لاصب علیه فأبی ذلك وقال مه یا حسن فقلت لم تنھانی أن اصبه علی یدک تکره أن أوجر؟ فقال تؤجر أنت وأوزر أنا؟ فقلت له وكيف ذلك؟ فقال أما سمعت الله یقول: (فمن كان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً ولا یشرك بعبادة ربه أحداً " وها أنا إذا أتوضأ للصلاة وهی العبادة فاکره أن یشرکنی فیها أحد.^{۵۸۲}

حسن بن علی و شا گوید: خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم؛ در جلو حضرت آفتابه ای بود که امام می خواست با آن برای نماز آماده شود. نزدیک شدم تا به دستان حضرت هنگام وضو آب بریزم. حضرت امتناع کرد و فرمود دست نگهدار. ای حسن! گفتم چرا مرا از این که آب بر دستان بریزم منع می کنید، آیا نمی خواهید که من ثواب ببرم؟ حضرت فرمود: تو ثواب می بری و من گناه. پرسیدم چگونه؟ حضرت فرمود: آیا نشنیده ای که خداوند گوید: "پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند." و من چون می خواهم برای عبادت نماز و وضو بگیرم دوست ندارم که کسی در آن شریک من شود.

^{۵۸۲} سند حدیث: محمد بن یعقوب عن علی بن محمد و عبد الله بن ابراهیم الاحمر، تهذیب الأحکام - الشیخ الطوسی ج ۱ ص ۳۶۵

وضوء جبیره

عن عبد الاعلی مولى آل سام قال: قلت لابی عبد الله علیه السلام: عثرت فانقطع ظفري فجعلت على إصبعي مرارة فكيف أصنع بالوضوء؟ قال: يعرف هذا وأشباهه من كتاب الله عزوجل " ما جعل عليكم فى الدين من حرج " امسح علیه.^{۵۸۳}

عبد الاعلی گوید به امام صادق علیه السلام گفتم: زمین خوردم ناخنم جدا شد دوا بر انگشتم بستم هم اکنون با وضوء چه کنم؟ حضرت فرمود: این و مانندش از کتاب خدا معلوم می شود: "خداوند در دین حرجی بر شما قرار نداده است." بر روی همان مسح کن. (لازم نیست انگشتت را باز کنی.)

مسح قسمتی از سر در وضوء

عن زرارة قال: قلت لابی جعفر علیه السلام: ألا تخبرني من أين علمت وقلت: إن المسح ببعض الرأس وبعض الرجلين؟ فضحك ثم قال: يا زرارة قال: رسول الله (صلى الله عليه وآله) ونزل به الكتاب من الله لان الله عزوجل يقول: " فاغسلوا وجوهكم " فعرفنا أن الوجه كله ينبغي أن يغسل ثم قال: " وأيديكم إلى المرافق " ثم فصل بين الكلام فقال: " وامسحوا برؤسكم " فعرفنا حين قال: " برؤسكم " أن المسح ببعض الرأس لمكان الباء، ثم وصل الرجلين بالرأس كما وصل اليدين بالوجه: فقال: " وأرجلكم إلى الكعبين " فعرفنا حين وصلها بالرأس أن المسح على بعضها ثم فسر ذلك رسول الله (صلى الله عليه وآله) للناس فضيعوه...^{۵۸۴}

زراه گوید به امام باقر علیه السلام گفتم: آیا به من می فرماید که از کجا دانسته ای و گفته ای که مسح (در وضوء) به بعض سر و بعض دو پا خواهد بود؟ امام خندید سپس فرمود: ای زراه! رسول خدا فرموده است و قرآن از سوی خدا در این خصوص مطلب را

^{۵۸۳}سند حدیث: عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن علي بن الحسن ابن رباط، شيخ كليني، الكافي ج ۳ ص ۳۳
^{۵۸۴}سند حدیث: علی بن ابراهیم، عن أبيه، ومحمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان جميعا، عن حماد بن عيسى، عن حريز، شيخ كليني، الكافي ج ۳ ص ۳۰

بیان نموده است. چرا که خدای عزوجل گوید: "بشویید صورت هایتان را." ما از آیه دانستیم که همه صورت شایسته است که شسته شود. آنگاه خداوند فرمود: و دست هایتان را تا مرفق بشوید. آن گاه خداوند بین گفتارش فاصله انداخت و فرمود: و مسح کنید به سر هایتان. ما از این آیه دانستیم آن زمان که فرمود به سر هایتان که مسح به بعضی از سر خواهد بود. به دلیل وجود باء (در بروسکم) آن گاه خداوند مسح دو پا را به مسح سر متصل نمود. آن گونه که شستن دو دست را به شستن صورت وصل کرد و فرمود: و پاهایتان را تا دو کعب مسح کنید. ما از این آیه هنگامی که خدا پاهای را به سر وصل کرد، فهمیدیم که مسح بر بعض پاهاست. رسول خدا صلی الله علیه و آله هم این موضوع را برای مردم توضیح و تفسیر نمود ولی مردم قدر آن را ندانستند...

اوقات نماز

عن زرارة عن أبي جعفر قال: سألته عما فرض الله من الصلوات قال: خمس صلوات في الليل والنهار، وقلت: سماهن الله وسمى في كتابه لنبيه قال: نعم - قال الله لنبيه صلى الله عليه وآله: (أقم الصلوة لدلوك الشمس إلى غسق الليل) و دلوكها زوالها فيما بين دلوك الشمس إلى غسق الليل أربع صلوات سماهن وبينهن ووقتهن، وغسق الليل انتصافه، وقال: (قرآن الفجر ان قرآن الفجر كان مشهودا) هذه الخامسة.^{۵۸۵}

زراره گوید: از امام محمد باقر علیه السلام در باره نمازهایی که خداوند واجب کرده پرسیدم. حضرت فرمود: در شبانه روز پنج نماز واجب است. پرسیدم خداوند این نمازها را مشخص کرده و در قرآنش برای پیامبرش نام برده است؟ حضرت فرمود آری. خداوند

^{۵۸۵} محمد بن مسعود العیاشی، تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۳۰۸

به پیامبرش فرموده است نماز را از زوال خورشید (هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب (نیمه شب) بر پا دار و دلوک خورشید همان زوال خورشید است و در بین زوال خورشید تا نهایت تاریکی شب چهار نماز است که خداوند مشخص کرده و بیان کرده و وقت آن را ذکر کرده و نهایت تاریکی شب همان نیمه شب است و خداوند فرمود: و قرآن فجر (نماز صبح) را چرا که قرآن فجر مشهود (فرشتگان شب و روز) است. این هم نماز پنجم است.

وجوب قصر

روی عن زرارة ومحمد بن مسلم أنهما قالَا: " قلنا لابی جعفر علیه السلام: ما تقول فی الصلاة فی السفر کیف هی، وکم هی؟ فقال: إن الله عزوجل یقول: " وإذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح أن تقصروا من الصلاة " فصار التقصیر فی السفر واجبا کوجوب التمام فی الحضر، قالَا: قلنا: إنما قال الله عزوجل: " فلیس علیکم جناح " ولم یقل: اقلوا، فكیف أوجب ذلك كما أوجب التمام فی الحضر؟ فقال علیه السلام: أو لیس قد قال الله عزوجل فی الصفا والمروة: " فمن حج البیت أو اعتمر فلا جناح علیه أن یتوف بهما " ألا ترون أن الطواف بهما واجب مفروض لان الله عزوجل ذکره فی کتابه وصنعه نبیه علیه السلام وكذلك التقصیر فی السفر شیء صنعه النبی صلی الله علیه وآله و ذکره الله تعالی ذکره فی کتابه.^{۵۸۶}

زراره و محمد بن مسلم گویند به امام باقر علیه السلام گفتیم نظر شما درباره نماز در سفر چیست؟ چگونه است و چه اندازه؟ امام علیه السلام فرمود: خداوند عزوجل می گوید: " هنگامی که در زمین سفر می کنید باکی بر شما نیست که از نماز کوتاه کنید." بنابراین کوتاه کردن نماز در سفر واجب شد آن گونه که کامل خواندن در وطن واجب است. زرارة و محمد بن مسلم گویند گفتیم خداوند

^{۵۸۶} الاستشهاد لبیان أن نفي الجناح لا ينافي الوجوب إذا دل عليه دليل آخر. حاصله أن جواز التقصير في السفر علمناه من الكتاب ووجوبه من فعل النبي صلى الله عليه وآله وهذا أيضا يؤيد الآيات الدالة على وجوب التأسى. رك. من لايحضره الفقيه - الشيخ الصدوق ج ۱ ص ۴۴۴

فرموده است باکی بر شما نیست و نفرموده که انجام دهید. پس چگونه کوتاه کردن نماز را واجب نموده آن گونه که در وطن تمام خواندن را واجب داشته باشد. امام علیه السلام فرمود: آیا خداوند درباره صفا و مروه نفرموده است هر کس که حج خانه خدا و یا عمره به جا آورد باکی بر او نیست که به صفا و مروه طواف کند. آیا نمی بینید که طواف به این دو جا واجب و مفروض است. چرا که خداوند عزوجل آن را در کتابش را ذکر کرده و پیامبرش آن را انجام داده است و همچنین تقصیر در سفر چیزی است که پیامبر آن را انجام داده و خداوند آن را در کتابش ذکر کرده است.

اقسام صوم

عن الزهري، عن علي بن الحسين (عليهما السلام) قال: قال لي يوما: يا زهري من أين جئت؟ فقلت: من المسجد، قال: فيم كنتم؟ قلت: تذاكرنا أمر الصوم فاجتمع رأيي ورأي أصحابي على أنه ليس من الصوم شيء واجب إلا صوم شهر رمضان فقال: يا زهري ليس كما قلتم الصوم على أربعين وجهاً فعشرة أوجه منها واجبة كوجوب شهر رمضان وعشرة أوجه منها صيامهن حرام وأربعة عشر منها صاحبها بالخيار إن شاء صام وإن شاء أفطر وصوم الاذن على ثلاثة أوجه وصوم التأديت وصوم الإباحة وصوم السفر والمرض قلت: جعلت فداك فسرهن لي قال: أما الواجبة فصيام شهر رمضان، وصيام شهرين متتابعين في كفارة الظهار لقول الله تعالى: "الذين يظاهرون من نسائهم ثم يعودون لما قالوا فتحرير رقبة من قبل أن يتماسا إلى قوله: فمن لم يجد فصيام شهرين متتابعين"؛ وصيام شهرين متتابعين فيمن أفطر يوماً من شهر رمضان؛ وصيام شهرين متتابعين في قتل الخطأ لمن لم يجد العتق واجب لقول الله عزوجل: "ومن قتل مؤمناً خطأ فتحرير رقبة مؤمنة ودية مسلمة إلى أهله إلى قوله عزوجل - فمن لم يجد فصيام شهرين متتابعين توبة من الله وكان الله عليماً حكيماً" وصوم ثلاثة أيام في كفارة اليمين واجب قال الله عزوجل: "فصيام ثلاثة أيام ذلك كفارة أيمانكم إذا حلفتم" هذا لمن لا يجد الاطعام كل ذلك متتابع وليس بمتفرق؛ وصيام أدى حلق الرأس واجب قال الله عزوجل: "فمن كان منكم مريضاً أو به أذى من رأسه ففدية من صيام أو صدقة أو نسك" فصاحبها فيها بالخيار فإن صام صام ثلاثة أيام؛ وصوم المتعة واجب لمن لم

يجد الهدى قال الله عزوجل: " فمن تمتع بالعمرة إلى الحج فما استيسر من الهدى فمن لم يجد فصيام ثلاثة أيام في الحج وسبعة إذا رجعتم تلك عشرة كاملة" ; وصوم جزاء الصيد واجب قال الله عزوجل: " ومن قتله منكم متعمدا فجزاء مثل ما قتل من النعم يحكم به ذوا عدل منكم هديا بالغ الكعبة أو كفارة طعام مساكين أو عدل ذلك صياما" أو تدرى كيف يكون عدل ذلك صياما يا زهرى؟ قال: قلت: لا أدري قال: يقوم الصيد قيمة عدل ثم تفض تلك القيمة على البر ثم يكال ذلك البر أصواعا فيصوم لكل نصف صاع يوما، وصوم النذر واجب وصوم الاعتكاف واجب. وأما الصوم الحرام: فصوم يوم الفطر ويوم الاضحى؛ وثلاثة أيام من أيام التشريق وصوم يوم الشك، أمرنا به ونهينا عنه، أمرنا به أن نصومه مع صيام شعبان ونهينا عنه أن يفرد الرجل بصيامه في اليوم يشك فيه الناس، فقلت له: جعلت فداك فإن لم يكن صام من شعبان شيئا كيف يصنع؟ قال ينوى ليلة الشك أنه صائم من شعبان فإن كان من شهر رمضان أجزاء عنه وإن كان من شعبان لم يضره فقلت: وكيف يجزئ صوم تطوع عن فريضة؟ فقال: لو أن رجلا صام يوما من شهر رمضان تطوعا وهو لا يعلم أنه من شهر رمضان ثم علم بذلك لأجزء عنه لأن الفرض إنما وقع على اليوم بعينه، وصوم الوصال حرام. وصوم الصمت حرام. وصوم نذر المعصية حرام. وصوم الدهر حرام. وأما الصوم الذي صاحبه فيه بالخيار فصوم يوم الجمعة والخميس وصوم البيض وصوم ستة أيام من شوال بعد شهر رمضان وصوم يوم عرفة؟ وصوم يوم عاشورا فكل ذلك صاحبه فيه بالخيار، إن شاء صام وإن شاء أفطر. وأما صوم الاذن فالمرأة لا تصوم تطوعا إلا بإذن زوجها والعبد لا يصوم تطوعا إلا بإذن مولاه والضيف لا يصوم تطوعا إلا بإذن صاحبه، قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): " من نزل على قوم فلا يصوم تطوعا إلا بإذنهم ". وأما صوم التأديب فأن يؤخذ الصبي إذا راهق بالصوم بأديبا وليس بفرض وكذلك المسافر إذا أكل من أول النهار ثم قدم أهله أمر بالامساك بقية يومه وليس بفرض. وأما صوم الاباحة لمن أكل أو شرب ناسيا أوقاء من غير تعمد فقد أباح الله له ذلك وأجزء عنه صومه. وأما صوم السفر والمرضى فإن العامة قد اختلفت في ذلك فقال قوم: يصوم وقال آخرون: لا يصوم وقال قوم: إن شاء صام وإن شاء أفطر وأما نحن فنقول: يفطر في الحالين جميعا فإن صام في السفر أو في حال المرض فعليه القضاء فإن الله عزوجل يقول: " فمن كان (منكم) مريضا أو على سفر فعدة من أيام اخر " فهذا تفسير الصيام.^{٥٨٧}

زهرى گوید روزی امام علی بن الحسین علیها السلام به من

^{٥٨٧} سند حدیث: علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن القاسم بن محمد الجوهري، عن سليمان بن داود، عن سفيان بن عيينة، شيخ كليني، الكافي ج ٤ ص ٨٥ - ٨٣

فرمود: ای زهری از کجا آمده ای؟ گفتیم از مسجد. حضرت پرسید: در چه موضوعی بحث می کردید؟ گفتیم در باره روزه بحث می کردیم و نظر من و همراهانم این شد که روزه واجب، جز ماه مبارک رمضان نداریم. حضرت فرمود: ای زهری آن گونه که می گویی نیست. روزه چهل گونه است ده گونه اش مانند وجوب روزه ماه مبارک رمضان واجب است و ده تای آن روزه اش حرام است و در چهار ده تای آن روزه دار مختار است، اگر بخواهد روزه می گیرد و اگر نخواهد افطار می کند و روزه اذن سه گونه است و روزه تأدیب و روزه اباحه و روزه سفر و روزه مرض (اینها انواع روزه است)

زهری گوید پرسیدم فدایت شوم این ها را برایم تفسیر کن. حضرت فرمود: اما روزه واجب روزه ماه رمضان و روزه دو ماه پیوسته در کفاره ظهار است. چون خداوند گفته است: "کسانی که زنان خویش را ظهار می کنند سپس از گفته خود باز می گردند، باید پیش از آمیزش جنسی با هم برده ای آزاد کنند... و کسی که توانایی آزاد کردن برده ای نداشته باشد دو ماه پی در پی روزه بگیرد..." روزه دو ماه پی در پی در مورد کسی که یک روزه از ماه رمضان را افطار کرده است. روزه دو ماه پیوسته در قتل خطایی برای کسی که نتواند بنده ای آزاد سازد واجب است. چون خداوند فرموده است: "هر کس که مؤمنی را به خطا بکشد پس بنده مؤمنی آزاد سازد و خون بهایی به کسان او بپردازد و هر کس که دسترسی (به آزاد کردن برده) ندارد دو ماه پی در پی روزه بگیرد. این نوعی تخفیف و توبه الهی است و خداوند دانا و حکیم است."

روزه سه روز در کفاره قسم واجب است. خداوند فرموده است: "پس روزه سه روز کفاره قسم هایتان وقتی که قسم می خورید. این برای کسی است که دسترسی به اطعام نداشته باشد. این ها پیوسته باید باشد و پراکنده نباشد. روزه آزار داشتن تراشیدن مو واجب است. خداوند فرموده است: "هر کس از شما مریض باشد یا آزاری در سرش باشد باید به جای حلق روزه یا صدقه و یا گوسفندی بدهد." چنین شخصی مختار است اگر خواست سه روز روزه می گیرد. و روزه متعه واجب است برای کسی که هدی (قربانی) نیابد. خداوند فرموده است: "هر کس با ختم عمره حج را آغاز کند از قربانی که برای او میسر است (ذبح کند) و هر که نیافت سه روز در ایام حج و هفت روز هنگامی که باز می گردد روزه بدارد. این ده روز کامل است." روزه مجازات صید واجب است. خداوند عزوجل فرمود: "هر کس از شما عمدا آن را به قتل برساند باید کفاره ای معادل آن از چهار پایان بدهد. کفاره ای که دو نفر عادل از شما معادل بودن آن ها را تصدیق کنند. و باید به صورت قربانی به حریم کعبه برسد یا به جای قربانی اطعام مستمندان کند یا معادل آن روزه بگیرد." آیا می دانی که چگونه معادل آن روزه مشخص می شود ای زهری! زهری گوید گفتم نمی دانم. حضرت فرمود: صید قیمت گذاری می شود سپس این قیمت بر گندم تقسیم می شود؛ آن گاه آن گندم به صاع کیل می شود. آن گاه برای هر نیم صاعی یک روز روزه می گیرد. روزه نذر واجب است. روزه اعتکاف واجب است.

اما روزه حرام پس روزه روز عید فطر، روز عید قربان، سه

روز از روزهای تشریق، روزه یوم الشک به این روزه هم ما امر شده ایم و هم از آن نهی شدیم امر شده ایم که آن را با ماه شعبان روزه بداریم و نهی شده ایم که جداگانه شخص به روزه آن بپردازد در روزی که مردم در آن روز شک دارند. (یعنی از روزه داشتن آن به نیت ماه رمضان نهی شده است) به امام عرض کردم فدایت شوم اگر از ماه شعبان چیزی روزه نگرفته است چه کند؟ حضرت فرمود در شب شک، نیت کند که از ماه شعبان روزه می گیرد پس اگر (در واقع) از ماه رمضان بود کفایت می کند. و اگر از ماه شعبان بود برای او ضرری ندارد. پرسیدم چگونه روزه مستحب از روزه واجب کفایت می کند. حضرت فرمود: اگر فردی یک روز از ماه رمضان را به عنوان مستحب روزه بگیرد در حالی که نمی داند این روزه از ماه رمضان است سپس بعدا بداند از او کفایت می کند. چون وجوب بر همان روز معین قرار دارد. روزه وصال (متصل ساختن روزه روز قبل به روز به بعد) حرام است. روزه سکوت حرام است. روزه نذر معصیت حرام است. روزه همه ایام به صورت مستمر حرام است. اما روزه ای که روزه دار در آن مختار است پس روزه روز جمعه، پنج شنبه، روزه ایام البیض، روزه شش روز از شوال پس از ماه رمضان، روزه عرفه و روزه روز عاشورا در همه این ها مختار است اگر بخواهد روزه می گیرد و اگر بخواهد افطار می کند. اما روزه اذن این است که زن روزه مستحب جز با اجازه و اذن شوهر نمی گیرد و برده جز با اذن مولایش روزه مستحب نمی گیرد و میهمان روزه مستحب جز با اجازه صاحب خانه نمی گیرد. رسول خدا صلی الله علیه وآله

فرمودند: "هر کس که بر مردمی میهمان شود جز با اجازه آنان روزه مستحبی نمی گیرد. و اما صوم تأدیب پس این است که بچه هنگامی که نزدیک بلوغ است از او خواسته شود که تأدیبا روزه بگیرد. این واجب نیست و همچنین مسافر اگر در ابتدای روز چیزی خورده و آن گاه (در وطن) نزد اهلس رفته است در بقیه روز مأمور به امساک است و این واجب نیست. و اما روزه اباحه برای کسی است که از روی فراموشی خورده و یا نوشیده و یا غیر عمد قی کند خداوند این را برای وی مباح کرده و روزه اش از او کفایت می کند. اما روزه سفر و مرض سنی ها در آن اختلاف کرده اند. گروهی گفته اند روزه می گیرد و دیگران گفته اند روزه نمی گیرد و دسته ای گفته اند اگر خواست روزه می گیرد و اگر خواست افطار می کند. اما ما می گوئیم در هر دو حالت (سفر و مرض) افطار می کند. و اگر در سفر یا در حال مرض روزه بگیرد قضای روزه بر او واجب است. چرا که خداوند عزوجل فرموده است: "پس هر کس که از شما مریض یا بر سفر باشد پس چند روزی از روز های دیگر را روزه بدارد این تفسیر روزه است."

مقدار مال کثیر

علی بن ابراهیم، عن ابيه عن بعض أصحابه ذكره قال: لما سم المتوكل نذر إن عوفی أن يتصدق بمال کثیر فلما عوفی سأل الفقهاء عن حد المال الكثیر فاختلّفوا علیه، فقال بعضهم: مائة ألف، وقال بعضهم: عشرة آلاف، فقالوا فيه أقاويل مختلفة، فاشتبه عليه الأمر فقال رجل من ندمائنه: يقال له: صفعان ألا تبعث إلى هذا الاسود فتسأل عنه فقال له المتوكل: من تعنى ويحك؟ فقال له: ابن الرضا، فقال له: وهو يحسن من هذا شيئاً؟ فقال: إن أخرجك من هذا فلي عليك كذا وكذا وإلا فاضربني مائة مفرعة، فقال المتوكل: قد رضيت يا جعفر بن محمود صر إليه وسله عن حد المال الكثیر، فصار جعفر بن محمود إلى أبي

الحسن علی بن محمد علیهما السلام فسأله عن حد المال الكثير فقال: الكثير ثمانون، فقال له جعفر: يا سيدي إنه يسألني عن العلة فيه فقال له أبو الحسن عليه السلام: إن الله عز وجل يقول: " لقد نصرکم الله فی مواطن كثيرة " فعددنا تلك المواطن فكانت ثمانين.^{۵۸۸}

چون متوکل مسموم شد نذر کرد که اگر شفا یابد، مال زیادی صدقه دهد چون سلامت یافت از فقهای درباره مال کثیر جویا شد. فقیهان در این قضیه اختلاف داشتند بعضی گفتند که صد هزار است و بعضی گفتند که ده هزار در این باره گفته های گوناگونی داشتند. قضیه بر متوکل مشتبه شد. فردی از ندیمان متوکل به نام صعفان به وی پیشنهاد داد که چرا کسی را نمی فرستی تا از این سیاه چهره در این باره بپرسد. متوکل به وی گفت وای بر تو منظورت کیست؟ او گفت ابن رضا (فرزند امام رضا) متوکل به وی گفت او در این باره چیزی می داند؟ صعفان گفت اگر او نتوانست تو را از این مشکل بیرون آورد این مقدار به من بده و اگر نتوانست صد تازیانه به من بزن متوکل گفت پذیرفتم. آنگاه به جعفر بن محمود گفت نزد ابن الرضا علیه السلام برو و در باره اندازه مال زیاد از وی بپرس. جعفر بن محمود نزد امام هادی ابو الحسن علی بن محمد علیه السلام رفت و درباره مال کثیر از وی پرسید. حضرت فرمود کثیر (زیاد) هشتاد است. جعفر به امام گفت سرورم متوکل دلیل آن را از من می خواهد حضرت فرمود: چون خداوند می گوید: "خداوند شما را در موارد زیادی پیروز ساخت." ما موارد را شمردیم و آن هشتاد بود.

^{۵۸۸} شیخ کلینی، الکافی، ج ۷ ص ۴۶۳

حدّ قطع يد

عن زرقان صاحب ابن أبي داود في حديث قال محمد بن علي عليه السلام: فان القطع يجب ان يكون من مفصل اصول الاصابع فيترك الكف قال: وما الحجة في ذلك؟ قال: قول رسول الله عليه وآله السلام السجود على سبعة أعضاء الوجه واليدين والركبتين والرجلين، فإذا قطعت يده من الكر سوع أو المرفق لم يبق له يد يسجد عليها، وقال الله تبارك وتعالى: "وان المساجد لله" يعني به هذه الاعضاء السبعة التي يسجد عليها "فلا تدعوا مع الله أحدا" وما كان لله لم يقطع قال: فأعجب المعتصم ذلك وامر بقطع يد السارق من مفصل الاصابع دون الكف...^{۵۸۹}

در روایتی امام محمد بن علی الجواد علیه السلام فرمود: قطع (دست سارق) باید از مفصل بن انگشتان باشد و کف دست بریده نشود کسی پرسید دلیل این گفته چیست؟ حضرت فرمود: گفته پیامبر خدا صلی الله علیه وآله که سجده بر هفت عضو است. صورت دو دست، دو زانو، دو پا و اگر دست سارق از مچ یا آرنج قطع شود دیگر دستی برایش نمی ماند که بر آن سجده کند و خداوند فرموده است که: "مساجد (سجده گاه ها) برای خداست" منظور از آن همین عضو های هفتگانه ایست که بر آن سجده می شود (در ادامه آیه می گوید) "با خدا کسی را نخوانید." آنچه که برای خداست قطع نمی شود راوی می گوید: معتصم عباسی از این گفته در شگفت آمد و دستور داد تا دست سارق از مفصل انگشتان بریده شود و کف بماند.

عدم سقوط حد

محمد بن یحیی، عن محمد بن أحمد، عن جعفر بن رزق الله - أو رجل عن جعفر بن رزق الله قال: قدم إلى المتوكل رجل نصراني فجر بامرأة مسلمة فاراد أن يقيم عليه الحد فاسلم فقال: يحيى بن أكنم قد هدم إيمانه شرکه وفعله

^{۵۸۹} محمد بن مسعود العیاشی، تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۳۱۹

وقال بعضهم: يضرب ثلاثة حدود وقال بعضهم: يفعل به كذا وكذا فأمر المتوكل بالكتاب إلى أبي الحسن الثالث عليه السلام وسأله عن ذلك فلما قرء الكتاب كتب: يضرب حتى يموت فأنكر يحيى بن أكثم وأنكر فقهاء العسكر ذلك وقالوا: يا أمير المؤمنين سل عن هذا فإنه شيء لم ينطق به كتاب ولم تجئ به سنة فكتب إليه أن فقهاء المسلمين قد أنكروا هذا وقالوا: لم يجئ به سنة ولم ينطق به كتاب فبين لنا لم أوجب عليه الضرب حتى يموت؟ فكتب بسم الله الرحمن الرحيم " فلما أحسوا بأسنا قالوا آمنا بالله وحده وكفرنا بما كنا به مشركين فلم يك ينفعهم إيمانهم لما رأوا بأسنا سنة الله التي قد خلت في عباده وخسر هنالك الكافرون" قال: فأمر به المتوكل فضرب حتى مات.^{۹۰}

مردی نصرانی را که با زنی مسلمان زنا کرده بود نزد متوکل آوردند. متوکل خواست تا حد الهی را بر او جاری سازد ولی مرد نصرانی مسلمان شد. يحيى بن اکثم گفت: ایمان این مرد نصرانی شرک و کار او را از بین برده است. بعضی دیگر گفتند: این فرد باید سه حد بخورد. بعضی دیگر گفتند چنین و چنان باید کرد. متوکل دستور داد تا این قضیه را برای امام هادی علیه السلام طی نامه ای بفرستند و از آن حضرت در این باره سؤال کنند. امام هادی پس از خواندن نامه نوشتند: باید این مرد نصرانی را آنقدر بزنند تا بمیرد يحيى بن اکثم و فقیهان سامرا این فتوی را از امام نپذیرفتند و به متوکل گفتند ای امیر مؤمنان در باره این فتوی از امام سؤال کن. چرا که قرآن گویای این فتوی نیست و سنتی بر وفق آن نیامده است. متوکل برای امام نوشت که فقیهان اهل اسلام این فتوی را درست نمی دانند و نمی پذیرند و می گویند سنتی بر طبق آن نیامده و قرآن به مضمون آن دلالت ندارد. برای ما توضیح دهید که چرا لازم می دانید که این مرد نصرانی را آنقدر بزنند تا بمیرد. حضرت نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم " فلما أحسوا بأسنا قالوا آمنا بالله وحده

^{۹۰} شیخ کلینی، الکافی، ج ۷ ص ۲۳۸

و کفرنا بما كنا به مشرکین. فلم يك ينفعهم إيمانهم لما رأوا بأسنا سنة الله التي قد خلت في عباده وخسر هنا لك الكافرون" «هنگامی که عذاب (شدید) ما را دیدند گفتند هم اکنون به خداوند یگانه ایمان آوردیم و به معبود هایی که همتای او شمردیم کافر شدیم. اما هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند ایمانشان برای آن ها سودی نداشت. این سنت خداوند است که همواره در میان بندگان اجرا شده و آن جا کافران زیانکار شدند.» راوی گوید پس از آن متوکل دستور داد آن قدر او را زدند تا مرد.

کمترین دوره حمل

المفيد في (الارشاد) قال: روت العامة والخاصة عن يونس، عن الحسن، أن عمر أتى بامرأة قد ولدت لستة أشهر فهم برجمها، فقال له أمير المؤمنين عليه السلام: إن خاصمتك بكتاب الله خصمتك، إن الله تعالى يقول: (وحمله وفصاله ثلاثون شهرا) ويقول: (والوالدات يرضعن أولادهن حولين كاملين لمن أراد أن يتم الرضاعة) (فإذا تمت المرأة الرضاعة سنتين وكان حمله وفصاله ثلاثون شهرا كان الحمل منها ستة أشهر، فخلا عمر سبيل المرأة. قال المجلسي بعد نقل الحديث وثبت الحكم بذلك فعلم به الصحابة والتابعون ومن أخذ عنه إلى يومنا هذا.^{۹۱}

زنی که شش ماهه زاییده بود نزد عمر آوردند عمر خواست تا او را سنگبار کند امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمود: اگر این زن با قرآن با تو محاجه کند تو را محکوم خواهد ساخت: چون خداوند تعالی می گوید: و دوران حمل و از شیر باز گرفتنش سی ماه است و خداوند می گوید: «مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر می دهند (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیر خوارگی را تکمیل کند» و چون زن دو سال شیر دهی را تمام کند و دوران حمل

^{۹۱} ر.ک. وسائل الشیعة (آل البیت) - الحر العاملی ج ۱۲ ص ۳۸۲ علامه مجلسی، بحار الانوار ج ۱۰۱ ص ۶۶ السنن الكبرى - البيهقي ج ۷ ص ۴۴۲

و از شیر گرفتن سی ماه باشد مدت حمل آن شش ماه می شود. پس از این گفتگو عمر زن را آزاد کرد.

عدم لزوم شاهد در نکاح

عن محمد بن الفضیل قال: قال أبو الحسن موسى عليه السلام لابی یوسف القاضی: ان الله تبارك وتعالى امر فی كتابه بالطلاق واكد فيه بشاهدين ولم یرض بهما الا عدلین، و امر فی كتابه بالتزویج فأهمله بلا شهود فأثبتتم شاهدين فیما أهمل وابطلتم الشاهدين فیما اكد.^{۹۲}
امام کاظم علیه السلام به ابو یوسف قاضی فرموده اند: خداوند تبارک و تعالی دستور طلاق را در قرآن داده و با گرفتن دو شاهد در طلاق محکم کاری کرده است و جز دو عادل را به عنوان شاهد نپذیرفته و باز قرآن دستور ازدواج را داده است و گرفتن شاهد را در آن ذکر نکرده است. ولی شما در آن مورد که خداوند ذکر نکرده دو شاهد را لازم دانسته اید و در موردی که محکم کاری کرده است دو شاهد را لازم نمی دانید.

عن داود بن الحصین عن أبی عبد الله علیه السلام قال: سألته عن شهادة النساء فی النکاح بلا رجل معهن إذا كانت المرأة منكرة فقال: لا بأس به، ثم قال: لی ما یقول فی ذلك فقهاؤکم؟ قلت یقولون لا تجوز إلا شهادة رجلین عدلین فقال: کذبوا لعنهم الله هونوا واستخفوا بعزائم الله وفرائضه وشددوا وعظموا ماهون الله، إن الله أمر فی الطلاق بشهادة رجلین عدلین فأجازوا الطلاق بلا شاهد واحد، والنکاح لم یجئ عن الله فی عزيمة فسن رسول الله صلی الله علیه وآله فی ذلك الشاهدين تأدبیا ونظرا لان لا ینکر الولد والمیراث وقد ثبتت عقدة النکاح ویستحل الفرج ولا أن یشهد، وكان أمير المؤمنین علیه السلام یجیز شهادة امرأتین فی النکاح عند الانکار، ولا یجیز فی الطلاق إلا بشاهدين عدلین، قلت فأنی ذکر الله تعالی: (فرجل وامرأتان)؟ فقال: ذلك فی الدین إذا لم یکن رجلان فرجل وامرأتان ورجل واحد ویمین المدعی إذا لم یکن امرأتان،

^{۹۲}سند حدیث: عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن داود النهدي عن ابن ابی نجران، راجع شیخ حویزی، تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۳۵۲

قضى بذلك رسول الله صلى الله عليه وآله وأمير المؤمنين عليه السلام بعده
عندكم.^{۵۹۳}

داود بن حصین گوید: از امام صادق علیه السلام در باره شهادت زنان در ازدواج بی آن که مردی همراهشان باشد در صورتی که زن نا شناخته است پرسیدم. حضرت فرمود اشکالی ندارد. آن گاه امام پرسید: فقیهان شما در این باره چه می گویند: گفتم آنان می گویند تنها شهادت دو مرد عادل جایز است. حضرت فرمود خداوند لعنتشان کند دروغ می گویند. واجبات خدا و فرائض او را سبک می گیرند. آن چه را که خداوند سبک گرفته است سخت می کنند. خداوند در باره طلاق دستور شهادت دو مرد عادل را داده است ولی ایشان طلاق را بدون حتی یک شاهد جایز می دانند. اما در باره ازدواج به طور الزام از سوی خداوند شهادت مطرح نیست. پیامبر خدا هم در این باره دو شاهد را به عنوان یک امر غیر الزامی و برای این که فرزند و وارث مورد انکار قرار نگیرد سنت گذاشت. بدون شاهد هم پیوند ازدواج ثابت می شود و آمیزش حلال می گردد. امیر مؤمنان علیه السلام شهادت دو زن را در ازدواج به هنگام انکار نافذ می دانست. ولی در مورد طلاق جز شهادت دو مرد عادل را اجازه نمی فرمود.

پرسیدم پس در کجاست که خداوند می فرماید یک مرد و دو زن کافی است؟ حضرت فرمود این در دین (قرض است) است که اگر دو مرد نباشد یک مرد و دو زن و همچنین یک مرد و دو قسم مدعی اگر دو زن نباشد کافی است. قضاوت پیامبر خدا و امیر

^{۵۹۳} سند حدیث: رواه سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد بن محمد بن خالد، وعلی بن حدید عن علی بن النعمان، الاستبصار - الشيخ الطوسی ج ۳ ص ۲۶

المؤمنین علیه السلام پس از وی، نزد شما بر این پایه بوده است.

غنا

عن عبد الاعلی قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الغناء وقلت: إنهم يزعمون أن رسول الله صلى الله عليه وآله رخص في أن يقال: جنناكم جنناكم حيونا حيونا نحيكم. فقال: كذبوا إن الله عزوجل يقول: "وما خلقنا السموات والارض وما بينهما لاعيين لو أردنا أن نتخذ لهما لاتخذناه من لدنا إن كنا فاعلين * بل نقذف بالحق على الباطل فيدمغه فإذا هو زاهق ولكم الويل مما تصفون" ^{٥٩٤}

عبد الاعلی گوید از امام صادق علیه السلام در باره غنا پرسیدم و گفتم اینان (سنی ها) می پندارند که رسول خدا صلی الله علیه وآله اجازه داده اند که گفته شود (یعنی این شعر خوانده شود) "جنناکم جنناکم حیونا حیونا نحیکم" «ما آمدیم ما آمدیم بر ما درود بفرستید بر ما درود بفرستید ما هم بر شما درود می فرستیم.» حضرت فرمود: دروغ می گویند خداوند عزوجل می گوید "ما آسمان و زمین و آن چه را در میان آن هاست از روی بازی نیافریدیم (به فرض محال) اگر می خواستیم سرگرمی انتخاب کنیم چیزی متناسب خود انتخاب می کردیم اگر این کار را انجام می دادیم. بلکه ما حق را بر سر باطل می کوبیم تا آن را هلاک سازد و این گونه باطل محو و نابود می شود. اما وای بر شما از توصیفی که (در باره خدا و هدف آفرینش) می کنید. ..."

عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزوجل: "والذين لا يشهدون الزور" قال: الغناء. ^{٥٩٥}
امام صادق علیه السلام درباره گفته خداوند عزوجل که: "و الزور" قال: الغناء. ^{٥٩٥}

^{٥٩٤} سند حدیث: محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن یونس بن یعقوب، شیخ کلینی، الکافی ج ٦ ص ٤٣٣
^{٥٩٥} سند حدیث: علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي أيوب، عن محمد بن مسلم وأبي الصباح الكناني، شیخ کلینی، الکافی ج ٦ ص ٤٣٣

کسانی که شاهد باطل نمی شنود." (و در مجالس باطل شرکت نمی کنند) حضرت فرمود منظور از زور، غنا است.

استناد اهل بیت علیهم السلام به قرآن در مسائل سیاسی

مراجعه به قضات جور

عن عمر بن حنظلة قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجلين من أصحابنا بينهما منازعة في دين أو ميراث فتحاكما إلى السلطان وإلى القضاة أيحل ذلك؟ قال: من تحاكم إليهم في حق أو باطل فإنما تحاكم إلى الطاغوت، وما يحكم له فإنما يأخذ سحتا، وإن كان حقا ثابتا له، لأنه أخذ بحكم الطاغوت، وقد أمر الله أن يكفر به قال الله تعالى: "يريدون أن يتحاكموا إلى الطاغوت وقد أمر الله أن يكفروا به" (النساء: ٦٠). قلت: فكيف يصنعان؟ قال: ينظران إلى من كان منكم ممن قد روى حديثنا ونظر في حالنا وحرمانا وعرف أحكامنا فليرضوا به حكما فإنني قد جعلته عليكم حاكما فإذا حكم بحكمنا فلم يقبله منه فإنما استخف بحكم الله وعلينا رد والراد علينا الراد على الله وهو على حد الشرك بالله...^{٥٩٦}

عمر بن حنظله گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم دو نفر از اصحاب ما (شیعه) نزاعی در باره قرض یا میراث میانشان یاد گرفته است. هر دو برای قضاوت نزد حاکم و یا قاضیان می روند. آیا چنین کاری جایز است حضرت فرمود: هر کس که در حق و باطل برای قضاوت نزد آنان برود. پس گویا که نزد طاغوت رفته و هر چه را که برایش حکم کنند حرام گرفته است گر چه حقی ثابت باشد، چرا که به حکم طاغوت گرفته است و خداوند دستور داده که به طاغوت کفر وزیده شود. خداوند فرموده است: "می خواهند برای داوری نزد طاغوت و حاکمان باطل بروند با این که به آن ها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند..."

^{٥٩٦} سند حدیث: محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن عیسی، عن صفوان بن یحیی، عن داود بن الحصین، شیخ کلینی، الکافی ج ١ ص ٦٧

عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل: (ولا تركنوا إلى الذين ظلموا فتمسكم النار) (هود: ۱۱۳) قال: هو الرجل يأتي السلطان فيحب بقاءه إلى أن يدخل يده إلى كيسه فيعطيه.^{۵۹۷}

امام صادق عليه السلام در باره گفته خداوند: "بر ظالمان تکیه ننمایید که موجب می شود آتش شما را فراگیرد." و فرمودند که این همان است که مردی نزد حاکم می آید و دوست دارد این حاکم زنده بماند تا این مقدار که دستش را داخل کیسه پولش کند و به او چیزی دهد.

همکاری با حاکمان جور

عن مسعدة بن صدقة قال: سأل رجل أبا عبد الله عليه السلام عن قوم من الشيعة يدخلون في أعمال السلطان يعملون لهم ويحبون لهم ويوالونهم، قال: ليس هم من الشيعة، ولكنهم من أولئك، ثم قرأ أبو عبد الله عليه السلام هذه الآية "لعن الذين كفروا من بني إسرائيل على لسان داود وعيسى بن مريم - إلى قوله: ولكن كثيرا منهم فاسقون" قال: الخنازير على لسان داود، والقردة على لسان عيسى "كانوا لا يتناهون عن منكر فعلوه لبئس ما كانوا يفعلون" قال: كانوا يأكلون لحم الخنزير ويشربون الخمر، ويأتون النساء أيام حيضهن، ثم احتج الله على المؤمنين الموالين للكفار، فقال: " ترى كثيرا منهم يتولون الذين كفروا لبئس ما قدمت لهم أنفسهم - إلى قوله: - ولكن كثيرا منهم فاسقون" فنهى الله عز وجل أن يوالى المؤمن الكافر إلا عند التقية.^{۵۹۸}

مسعدة صدقه گوید: مردی از امام صادق علیه السلام در باره گروهی از شیعه که در کارهای حاکم وارد می شوند و برای آنان کار می کنند و کسانی را به خاطر آنان دوست می دارند و با ایشان ارتباط خوبی دارند، پرسید. حضرت فرمود: اینان از شیعیان ما نیستند و اینان از همان هایند سپس امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمودند: "کافران بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی بن مریم لعن و نفرین شدند، این به خاطر آن بود که گناه کردند و

^{۵۹۷} عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد رفعه، شيخ كليني، الكافي ج ۵ ص ۱۰۸

^{۵۹۸} سند حديث: علي بن ابراهيم في تفسيره عن أبيه، عن هارون بن مسلم، وسائل الشيعة (آل البيت) - الحر العاملي ج ۷۱ ص ۱۹۰

تجاوز می نمودند آن ها از اعمال زشتی که انجام می دادند یکدیگر را نهی نمی کردند. چه بد کاری انجام می دادند. بسیاری از آن ها را می بینی که کافران را دوست می دارند. نفس آنان چه بد اعمالی از پیش برای آن ها فرستاد که نتیجه آن خشم خداوند بود و در عذاب الهی جاودانه خواهند ماند و اگر به خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله و آنچه بر او نازل شده ایمان می آورند (هرگز) آنان (کافران) را به دوستی اختیار نمی کردند ولی بسیاری از آن ها فاسقند..."

جهاد همراه صالحان

عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لقي عباد البصري علي بن الحسين (صلوات الله عليهما) في طريق مكة فقال له: يا علي بن الحسين تركت الجهاد وصعوبته وأقبلت على الحج ولينته إن الله عز وجل يقول: (إن الله اشترى من المؤمنين أنفسهم وأموالهم بأن لهم الجنة يقاتلون في سبيل الله فيقتلون ويقتلون وعدا عليه حقا في التوراة والإنجيل والقرآن ومن أوفى بعهده من الله فاستبشروا ببيعكم الذي بايعتم به وذلك هو الفوز العظيم فقال له علي بن الحسين (عليهما السلام): أتم الآية، فقال: (التائبون العابدون الحامدون السائحون الراكعون الساجدون الأمرون بالمعروف والناهون عن المنكر والحافظون لحدود الله وبشر المؤمنين) فقال علي بن الحسين (عليهما السلام): إذا رأينا هؤلاء الذين هذه صفتهم فالجهاد معهم أفضل من الحج^{۹۹}.

امام صادق علیه السلام فرمود: عباد بصری امام سجاد علیه السلام را در راه مکه ملاقات کرد او به امام گفت: ای علی بن حسین جهاد و جنگ و سختی آن را رها کرده ای و به حج و راحتی آن روی کرده ای خداوند می فرماید: "خداوند از مؤمنان جان ها و اموالشان را خریداری کرده که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد (به این گونه که) در راه خدا پیکار کنند می کشند و کشته می شوند؛ این وعده حقی است برای او که در تورات و انجیل و قرآن ذکر

^{۹۹} سند حدیث: علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن عثمان بن عيسى، شيخ كليني، الكافي ج ۵ ص ۲۲

فرموده. چه کسی از خدا به عهدش وفادار تر است! اکنون بشارت باد بر شما به دادوستد که با خدا کرده اید و این است آن پیروزی بزرگ."

امام سجاد علی بن الحسین علیه السلام به عباد بصری فرمودند: آیه ای را که خواندی تا پایان بخوان و تمام کن عباد شروع کرد و گفت: (و ادامه آیه را خواند) "(آنان) توبه کنندگان، عبادت کاران، سپاس گویان، سیاحت کنندگان، رکوع کنندگان، سجده آوران، آمران به معروف، نهی کنندگان از منکر و حافظان حدود (مرزهای) الهی (اند) و بشارت ده به (این چنین) مؤمنان.

امام سجاد علی بن الحسین فرمودند: هنگامی که ما این هایی را که این صفت ها را دارند پیدا کنیم جهاد با آنان را برتر از حج است.

شرائط امر به معروف

عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: وسئل عن الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر أو واجب هو على الأمة جميعاً؟ فقال: لا، فقيل له: ولم؟ قال: إنما هو على القوى المطاع، العالم بالمعروف من المنكر، لا على الضعيف الذي لا يهتدى سبيلاً إلى أي من أي يقول من الحق إلى الباطل والدليل على ذلك كتاب الله عز وجل قوله: (ولتكن منكم أمة يدعون إلى الخير ويأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر فهذا خاص غير عام، كما قال الله عز وجل: (ومن قوم موسى أمة يهدون بالحق وبه يعدلون ولم يقل: على أمة موسى ولا على كل قومه وهم يومئذ امم مختلفة والأمة واحدة فصاعداً كما قال الله عز وجل: (إن إبراهيم كان أمة قانتاً لله يقول: مطيعاً لله عز وجل وليس على من يعلم ذلك في

هذه الهدنة من حرج إذا كان لا قوة له ولا عذر ولا طاعة.^{۶۰۰}

مسعده بن صدقه گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که در جواب این سؤال که آیا امر به معروف و نهی از منکر بر همه امت واجب است می فرمود: نه از امام سؤال شد به چه دلیل؟ حضرت فرمود: تنها امر به معروف و نهی از منکر بر فرد قدرتمندی که مطاع باشد و معروف را از منکر بشناسد، واجب است؛ نه بر فرد ضعیفی که قدرت تشخیص ندارد و از حق مردم را به باطل می برد. دلیل ما بر این مطلب کتاب خداوند عزوجل است: "باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند." این آیه خاص است و عمومی نیست آن گونه که خداوند عزوجل فرموده است: و از قوم موسی گروهی هستند که به سوی حق هدایت می کنند و به حق و عدالت حکم می کنند. قرآن نفرمود که بر همه امت موسی و باز نفرمود که بر همه قوم موسی در حالی که آنان در آن زمان امت های گوناگون بودند و امت یک نفر بیشتر را شامل می شود آن گونه که خداوند عزوجل فرموده است: ابراهیم امتی خاضع برای خدا بود...

رضایت به کار دشمنان دین

عن محمد بن الارقط عن أبي عبد الله عليه السلام قال لي تنزل الكوفة؟ قلت: نعم قال: فترون قتلة الحسين عليه السلام بين أظهركم؟ قال: قلت جعلت فداك ما رأيت منهم أحدا قال: فإذا أنت لا ترى القاتل الا من قتل أو من ولي القتل، ألم تسمع إلى قول الله " قل قد جاءكم رسل من قبلي بالبينات وبالذي قلتم فلم قتلتموهم ان كنتم صادقين " فأى رسول قبل الذي كان محمد صلى الله عليه واله بين أظهركم، ولم يكن بينه وبين عيسى رسول، انما رضوا قتل أولئك فسموا قاتلين.^{۶۰۱}

^{۶۰۰} سند حدیث: علی بن ابراهیم، عن هارون بن مسلم، شیخ کلینی، الکافی ج ۵ ص ۵۹

^{۶۰۱} - محمد بن مسعود العیاشی، تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۲۰۹

محمد بن اقطار گوید امام صادق علیه السلام به من فرمود: کوفه می نشینی؟ گفتم آری حضرت فرمود: قاتلان امام حسین علیه السلام را در میان خود می بینید. گفتم فدایت شوم احدی از آنان را نمی بینم. حضرت فرمود: پس به این شکل تو تنها قاتل را آن کس می دانی که دستور قتل داده و یا خود عهده دار قتل شده است؟ آیا به گفته خداوند گوش فرا نداده ای که: "بگو پیامبرانی پیش از من برای شما آمده اند و دلایل روشن و آن چه را گفتید آوردند، پس چرا آن ها را به قتل رساندید اگر راست می گوید." کدام رسول پیش از پیامبر در میان شما مردم بوده است. با این که در فاصله بین پیامبر صلی الله علیه وآله و عیسی علیه السلام رسولی نبوده است (بنابراین اینان پیامبری را نکشته اند) و تنها به قتل پیامبران راضی بوده اند و به همین دلیل قاتل محسوب شده اند.

استناد اهل بیت علیهم السلام به قرآن در مسائل اجتماعی و تاریخی

عظمت و مقام بیت الله

عن عبد الصمد بن سعد قال: طلب أبو جعفر ان يشتري من اهل مكة بيوتهم ان يزيده في المسجد فأبوا فأرغبهم فامتنعوا فضاق بذلك، فأتى أبا عبد الله عليه السلام فقال له: اني سئلت هؤلاء شيئاً من منازلهم وأفنيتهم لنزير في المسجد وقد منعوني ذلك فقد غمى غماً شديداً فقال أبو عبد الله عليه السلام أيعمك ذلك وحتجك عليهم فيه ظاهرة فقال وبما احتج عليهم؟ فقال: بكتاب الله، فقال: في أي موضع فقال: قول الله: " ان اول بيت وضع للناس للذي ببكة " قد أخبرك الله ان أول بيت وضع للناس هو الذي ببكة، فان كانوا هم تولوا قبل البيت فلهم أفنيتهم، وان كان البيت قديماً قبلهم فله فناؤه، فدعاهم أبو جعفر فاحتج عليهم بهذا فقالوا: اصنع ما أحببت.^{٦٠٢}

خلیفه عباسی منصور دوانیقی، خواست که از اهل مکه خانه

هایشان را خریداری کند تا به مسجد الحرام اضافه کند. مردم

^{٦٠٢} محمد بن مسعود العیاشی، تفسیر العیاشی ج ١ ص ١٨٥

نپذیرفتند منصور آنان را ترغیب کرد ولی آنان تن ندادند. منصور از این جهت دلگیر شد. نزد امام صادق علیه السلام آمد و به آن حضرت گفت: من بعضی از خانه ها و حریم خانه هایشان را خواسته ام تا به مسجد اضافه کنم ولی آنان مانع شدند. این مرا شدیداً مرا اندوهناک ساخته است. امام صادق علیه السلام فرمود: آیا با این که دلیل تو بر علیه ایشان آشکار است تو مغموم هستی؟ منصور پرسید من به چه دلیلی بر آنان احتجاج کنم؟ حضرت فرمود: به کتاب خدا پرسید: در کجای قرآن؟ حضرت فرمود: گفته خدا که: "نخستین خانه ای که برای مردم قرار داده شده همان است که در سرزمین مکه است." خداوند به تو خیر داده که اولین خانه ای که برای مردم ساخته شده همان خانه خداست که در مکه است اگر اینان پیش از خانه خدا (در این سرزمین) جا گرفته بودند حریم خا نه هایشان برای آنان است و اگر خانه خدا پیش از اینان بوده است حریم برای خانه خداست. منصور مردم را طلبید و همین استدلال را برایشان کرد مردم گفتند هر کاری که می خواهی انجام بده.

امکان انحراف

عن الأصبغ بن نباتة قال: كنت واقفا مع امير المؤمنين عليه السلام يوم الجمل فجاء رجل حتى وقف بين يديه فقال يا امير المؤمنين كبر القوم وكبرنا، وهلل القوم وهللنا، وصلى القوم وصلينا، فعلى ما تقاتلهم؟ فقال امير المؤمنين عليه السلام على ما أنزل الله جل ذكره في كتابه. فقال: يا امير المؤمنين ليس كل ما أنزل الله في كتابه أعلمه فعلمنيه. فقال على عليه السلام: ما أنزل الله في سورة البقرة. فقال يا امير المؤمنين ليس كل ما أنزل الله في سورة البقرة أعلمه فعلمنيه. فقال على عليه السلام هذه الآية: " تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم الله ورفع بعضهم درجات وآتينا عيسى بن مريم البينات وأيدناه بروح القدس ولو شاء الله ما اقتتل الذين من بعدهم من بعدما جائتهم البينات ولكن اختلفوا فمنهم من آمن ومنهم من كفر ولو شاء الله ما اقتتلوا ولكن

الله يفعل ما يريد" فنحن الذين آمننا وهم الذين كفروا. فقال الرجل: كفر القوم ورب الكعبة. ثم حمل فقاتل حتى قتل رحمه الله.^{۶۰۳}

اصبغ بن نباته گوید در روز جنگ جمل با امیرالمؤمنین علیه السلام ایستاده بودم که مردی آمد تا آن که در برابر حضرت ایستاد گفت: ای امیر المؤمنین لشکر دشمن تکبیر می گوید و ما هم تکبیر می گوئیم آنان لا اله الا الله گویند ما هم لا اله الا الله گوئیم. آنان نماز می خوانند و ما هم نماز می خوانیم پس بر چه پایه ای تو با آنان می جنگی؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود بر پایه آن چه که خداوند جل ذکره در قرآن فرو فرستاده است. آن مرد گفت: هر چه را که خداوند در قرآن نازل کرده است را من نمی دانم آن را به من بیاموز. حضرت فرمود آن چه را که خداوند در سوره بقره فرستاده است. او گفت ای امیر مؤمنان آن چه را که خداوند در سوره بقره فرستاده من نمی دانم آن را به من یاد بده. حضرت علی علیه السلام فرمود: این آیه: "بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم برخی از آنان خدا با او سخن می گفت و بعضی را درجاتی برتر داده و به عیسی بن مریم نشانه های روشن دادیم و او را با روح القدس تأیید نمودیم (ولی فضیلت و مقام آن پیامبران مانع اختلاف پیروان آن ها نشد) و اگر خدا می خواست کسانی که بعد از آنان بودند پس از آن همه نشانه های روشن که برای آن ها آمد جنگ و ستیز نمی کردند. ولی این امت ها بودند که با هم اختلاف کردند بعضی ایمان آوردند و بعضی کافر شدند و (جنگ و خون ریزی بروز کرد و باز) اگر خدا می خواست با هم پیکار نمی

کردند. ولی خداوند آن چه را می خواهد انجام می دهد. " آن گاه افزودند: ما همان گروهی هستیم که ایمان آورده ایم و اینان کسانی اند که کافر شده اند آن مرد گفت: به خدای کعبه سوگند اینان کافرند سپس حمله کرد جنگید تا آن که کشته شد...

ارث بردن از پیامبر صلی الله علیه وآله

قالت فی متصل کلامها افعلی محمد ترکتم کتاب الله ونبذتموه وراء ظهورکم إذ يقول الله تبارک وتعالی وورث سلیمان داود وقال الله عز وجل فیما قص من خبر یحیی بن زکریا رب هب لی من لدنک ولیا یرثنی ویرث من آل یعقوب وقال عز ذکره واولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله وقال یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین وقال ان ترک خیرا الوصیة للوالدین والاقربین بالمعروف حقا علی المتقین وزعمتم ان لا حق ولا ارث لی من ابي ولا رحم بیننا افخصکم الله بأیة اخرج نبیه صلی الله علیه وآله وسلم منها ام تقولون اهل ملتین لا یتوارثون أو لست انا وأبی من اهل ملة واحدة لعلکم اعلم بخصوص القرآن وعمومه من النبی صلی الله علیه وآله وسلم افحکم الجاهلیة تبغون ومن احسن من الله حکما لقوم یوقنون أو أغلب علی ارثی جورا وظلما وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون^{۶۰۴}

حضرت فاطمه علیها السلام در برابر ادعای خلیفه که پیامبران

از خود ارثی به جای نمی گذارند به آیات روشنی از قرآن استناد نموده و نادرستی این ادعا را بیان نمودند: در بخشی از سخنان خود چنین فرمودند: آیا به عمد کتاب خدا را و نهاده اید و پشت سر انداخته اید زیرا خدا می فرماید: "و سلیمان از داوود ارث برد" و در حکایت داستان یحیی میفرماید زکریا گفت: "خدایا به من فرزندی بده تا از من و از دودمان یعقوب ارث برد" و فرمود: "در کتاب خدا بعضی از خویشاوندان بر بعضی اولویت دارند." و هم او فرمود: "خداوند درباره فرزندانان توصیه دارد برای پسر نصیب

^{۶۰۴} بلاغات النساء- ابن طیفور ص ۱۷

دو دختر است" و فرمود: "در هنگام مرگ اگر کسی مالی به جای می‌گزارد برای پدر و مادر و خویشاوندان خود به گونه ای شایسته وصیت کند. این بر پرهیزکاران ثابت است." و شما چنین خیال می‌کنید که من هیچ حقی ندارم و از پدرم ارث نمی‌برم و خویشاوندی با وی ندارم. آیا خداوند آیه ای را ویژه شما قرار داده که پدرم مشمول آن آیه نیست! یا آنکه می‌گویید کافراز مسلمان ارث نمی‌برد و من و پدرم را بر یک دین و عقیده نمی‌دانید؟! شاید شما به خاص و عام قرآن از پیامبر آشناترید! آیا حکم جاهلیت را می‌جوئید چه حکمی بهتر از حکم خداست برای آنان که باور دارند. آیا باید به ستم و جور میراث مرا بپسندید. به زودی ظالمان خواهند دانست که به چه جایگاهی می‌روند.

صبر علی علیه السلام

عن ابراهیم الكرخی قال: قلت لابی عبد الله " علیه السلام " أو قال له رجل اصلحك الله الم یكن علی " علیه السلام " قویا فی دین الله عزوجل؟ قال بلی، قال فکیف ظهر علیه القوم وکیف لم یدفعهم وما منعه من ذلك؟ قال آیه فی کتاب الله عزوجل منعه قال: قلت وای آیه؟ قال قوله تعالی: (لو تزیلوا لعذبنا الذین کفروامنهم عذابا الیما) انه کان لله عز وجل ودائع مؤمنین فی أصلاب قوم کافرین ومنافقین فلم یکن علی " علیه السلام " لیقتل الآباء حتی تخرج الودائع فلما خرج الودائع ظهر علی من ظهر فقاتله وكذلك قائمنا أهل البیت لن یظهر ابدا حتی تظهر ودايع الله عز وجل فإذا ظهرت ظهر علی من ظهر فقتله.^{۶۰۵}

ابراهیم کرخی گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم یا آن که فردی به ایشان گفت خداوند شما را شایسته سازد آیا علی علیه

^{۶۰۵} سند حدیث: حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوی رحمه الله قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود، عن أبيه، عن علي بن محمد، عن احمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب عن الشرائع - الشيخ الصدوق ج ۱ ص ۱۴۷.

السلام در دین خدا قدرتمند نبود حضرت فرمود چرا؟ آن مرد پرسید پس چگونه بر او پیروز شدند و وی آنان را عقب نزد؟ چه چیزی او را از دست زدن به این دفاع بازداشت؟ حضرت فرمود: آیه ای در کتاب خداوند عزوجل مانع او شد. گوید: پرسیدم چه آیه ای؟ حضرت فرمود گفته خدای تعالی که: "اگر مؤمنان و کافران از هم جدا می شدند کافران را عذاب درد ناک می کردیم." چون برای خدای عزوجل امانت هایی مؤمن در صلب های گروه کافران و منافقان است و امام علی علیه السلام نمی خواست پدران را بکشد تا آن امانت ها به دنیا آید. اما زمانی که ودایع خارج شدند علی علیه السلام با کسانی که در برابرش قرار گرفتند جنگید. همچنین قائم ما اهل بیت هرگز آشکار نمی شود تا امانت های الهی آشکار شود. پس آن زمان که امانت ها ظاهر شوند حضرت در برابر هر کسی که در برابر حضرت قرار گیرد می ایستد و او را می کشد.

استناد اهل بیت علیهم السلام به قرآن در مسائل اخلاقی

قرآن مجید تنها به تنظیم روابط حقوقی انسانها با یکدیگر و جهان طبیعت اکتفا نمی کند. بلکه هدف اصلی در معارف دینی و قوانین و احکام اسلامی تربیت انسان صالح است. انسانی که از آلودگیها و تارکیهای جهل، خودبینی و دنیا پرستی و دیگر صفات ناشایست نجات یافته و به سوی کمال معنوی روی آورده باشد. لذا اهل بیت علیهم السلام در تبیین معارف قرآن مجید به این جنبه اهتمام خاصی داده و همواره پیروان خود را به پیمودن مسیر ترقی معنوی سوق می دادند و برای بیان ارزشهای معنوی به قرآن مجید استناد نموده آنها را به توجه به این جنبه انسانساز قرآن مجید دعوت نموده اند. ما در این بخش به نمونه های از سخنان اهل بیت علیهم السلام در زمینه ارزشهای اخلاقی و معنوی اسلامی بر اساس قرآن مجید اشاره می نماییم:

خصلت‌های مؤمن

عن الحارث بن الدلهات مولى الرضا عليه السلام قال: سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: لا يكون المؤمن مؤمنا حتى يكون فيه ثلاث خصال سنه من ربه وسنه من نبيه وسنه من وليه فالسنه من ربه: كتمان سره قال الله عز وجل: "عالم الغيب فلا يظهر على غيبه احدا إلا من ارتضى من رسول" وأما السنه من نبيه فمداراة الناس فإن الله عز وجل أمر نبيه صلى الله عليه وآله بمداراة الناس فقال: "خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلین" وأما السنه من وليه فالصبر فى البأساء والضراء فان الله عز وجل يقول: "والصابرين فى البأساء والضراء"^{٦٠٦}

حارث گوید از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: مؤمن مؤمن نیست تا این که در او سه خصلت باشد. یک سنت از خدایش و یک سنت از پیامبرش و یک سنت از امامش. اما سنت از خدا همان کتمان سر است. خداوند می فرماید: خدا عالم به غیب است و بر غیب خود احدی را جز پیامبری که مورد رضایتش باشد آشنا نمی سازد. و اما سنت از پیامبر همان مدارای با مردم است چرا که خداوند عزوجل به پیامبرش دستور داده که با مردم مدارا کند لذا خدا فرمود: با آنان مدارا کن و عذرشان را بپذیر و به نیکی ها دعوت کن و از جاهلان روی بگردان. اما سنت از امامش صبر و بردباری در سختیها و مشکلات. خدای سبحان می گوید: کسانی که در سختیها و مشکلات صبر می نمایند.

اهمیت توبه و استغفار

عن محمد بن النعمان الاحول عن سلام بن المستنیر قال قال أبو جعفر عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لأصحابه فى حديث طويل ولولا انكم تذنّبون فتستغفرون الله لخلق الله خلقا حتى يذنبوا ثم يستغفروا الله فيغفر

^{٦٠٦} سند حدیث: حدیثنا أبی رضی الله عنه قال: حدیثنا أحمد بن ادریس قال: حدیثنا محمد بن أحمد بن یحیی بن عمران الأشعری قال: حدیثنا سهل بن زیاد عبون أخبار الرضا (علیه السلام) - الشیخ الصدوق ج ٢ ص ٢٣٢. ر.ک. شیخ کلینی، الکافی ج ٢ ص ٢٤١

لهم، ان المؤمن مفتن تواب اما سمعت قول الله عزوجل "ان الله يحب التوابين ويجب المتطهرين" وقال "استغفروا ربكم ثم توبوا إليه".^{٦٠٧}

پیامبر خدا فرمود: و اگر چنین نبود که شما گناه می کنید و از خداوند طلب آمرزش می نمایید، خداوند خلقی می آفرید تا گناه کنند، پس از آن از خداوند طلب آمرزش کنند، و خدا آنان را ببخشد. همانا مؤمن همواره دچار فتنه می شود و بسیار توبه می کند. آیا شنیده ای گفته خدا را که "خداوند بسیار توبه کنندگان را دوست می دارد و پاکیزه گان را نیز دوست می دارد." و خداوند فرموده است "از خدایتان استغفار کنید و سپس به سوی او بروید."

عن محمد بن النعمان الاحول، عن سلام بن المستنیر قال: كنت عند أبي جعفر عليه السلام فدخل عليه حمران بن أعين وسأله عن أشياء فلما هم حمران بالقيام قال لابي جعفر عليه السلام: اخبرك - أطال الله بقاءك لنا وأمتعنا بك - أنا نأتيك فما نخرج من عندك حتى ترق قلوبنا وتسلوا أنفسنا الدنيا ويهون علينا ما في أيدي الناس من هذه الاموال، ثم نخرج من عندك فإذا صرنا مع الناس والتجار أحببنا الدنيا؟ قال: فقال أبو جعفر عليه السلام: إنما هي القلوب مرة تصعب ومرة تسهل. ثم قال أبو جعفر عليه السلام: أما إن أصحاب محمد (صلى الله عليه وآله) قالوا: يا رسول الله نخاف علينا النفاق قال: فقال: ولم تخافون ذلك؟ قالوا: إذا كنا عندك فذكرتنا و رغبتنا وجلنا ونسينا الدنيا وزهدنا حتى كأننا نعابن الآخرة والجنة والنار ونحن عندك فإذا خرجنا من عندك ودخلنا هذه البيوت وشممنا الاولاد ورأينا العيال والاهل يكاد أن نحول عن الحال التي كنا عليها عندك وحتى كأننا لم نكن على شيء؟ أفتخاف علينا أن يكون ذلك نفاقا؟ فقال لهم رسول الله (صلى الله عليه وآله): كلا إن هذه خطوات الشيطان فيرغبكم في الدنيا والله لو تدومون على الحالة التي وصفتم أنفسكم بها لصافحتكم الملائكة ومشيتم على الماء ولولا أنكم تذنبون فتستغفرون الله لخلق الله خلقا حتى يذنبوا، ثم يستغفروا الله فيغفر الله لهم، إن المؤمن مفتن تواب أما سمعت قول الله عز وجل: "إن الله يحب التوابين ويحب المتطهرين" وقال: "استغفروا ربكم ثم توبوا إليه".^{٦٠٨}

^{٦٠٧} اصول الكافي على بن ابراهيم عن أبيه و عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد ومحمد بن يحيى عن احمد بن محمد جميعا عن ابن محبوب، شيخ حويزي، تفسير نور الثقلين ج ١ ص ٢١٥

^{٦٠٨} سند حديث: على بن ابراهيم، عن أبيه، و عدة من اصحابنا، عن سهل بن زياد، ومحمد بن يحيى، عن احمد بن محمد، جميعا، عن ابن محبوب، شيخ كليني، الكافي ج ٢ ص ٤٢٣

سلام بن مستنیر گوید: نزد امام باقر علیه السلام بودیم. حمران بن اعین خدمت امام آمد و در باره موضوعاتی سؤال کرد. هنگامی که می خواست برخیزد به امام علیه السلام گفت به شما بگویم به خداوند شما را مدتی طولانی برای ما حفظ کند و ما را از وجود شما بهره مند سازد ما خدمت شما می آییم و از محضر شما نمی رویم مگر آن که دل هایمان نرم و جان هایمان از دنیا کنده شود؛ اموالی که در دست مردمان است بر ایمان پست می گردد، پس از آن زمان که از محضر شما می رویم و با مردم و تاجران همراه می شویم به دنیا محبت پیدا می کنیم.

سلام بن مستنیر گوید امام باقر علیه السلام فرمود: این دل هاست که گاه سخت و گاه نرم می شود آنگاه امام افزودند که: اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله می گفتند ای رسول خدا ما از نفاق بر خویش می ترسیم حضرت رسول پرسید چرا؟ گفتند: زمانی که نزد شما هستیم و شما ما را یاد آوری و ترغیب (به خوبی ها و آخرت) می کنید ما می ترسیم و دنیا را فراموش می کنیم و بی اعتنای به دنیا می شویم، آن گونه که گویا آخرت و بهشت و آتش را مشاهده می کنیم. این حالت ماست زمانی که در محضر شما هستیم. ولی تا از نزد شما بیرون می رویم و به خانه هایمان در می آییم و فرزندانمان را می بوسیم و عیال و اهل خود را می نگریم نزدیک است که از حالتی که در محضر شما داشتیم برگردیم تا آن جا که گویا هیچ چنان حالتی نداشته ایم.

در اینجا پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به آنان فرمود: نه هرگز (این نفاق نیست) این گام های شیطان است او شما را به دنیا ترغیب

می کند (آن گاه پیامبر خدا سوگند یاد کردند و گفتند) به خدا سوگند اگر بر آن حالتی که درباره خویش گفتید مداومت داشته باشید فرشتگان با شما مصاحفه می کنند و بر روی آب حرکت می کنید. و اگر چنین نبود که شما گناه می کنید ولی پس از آن از خداوند آمرزش می طلبید خداوند خلقی می آفرید تا گناه کند و پس از آن از خداوند طلب آمرزش نمایند و خدا آنان را ببخشد. همانا مؤمن همواره دچار فتنه می شود و بسیار توبه کننده است آیا گفته خداوند را شنیده ای که "خداوند آنانی را که بسیار توبه می کنند دوست می دارد و آنانی را که بسیار خود را پاک می کنند دوست دارد" و خداوند فرموده است: "از خدایتان استغفار کنید و سپس به سوی او بروید."

شرایط توبه

عن أبي عمرو الزبيري عن أبي عبد الله قال: رحم الله عبدا لم يرض من نفسه ان يكون ابليس نظيرا له في دينه وفي كتاب الله نجاة من الردى، وبصيرة من العمى، ودليل إلى الهدى، وشفاء لما في الصدور، فيما أمركم الله به من الاستغفار مع التوبة قال الله: "والذين إذا فعلوا فاحشة أو ظلموا انفسهم ذكروا الله فاستغفروا لذنوبهم ومن يغفر الذنوب الا الله ولم يصروا على ما فعلوا وهم يعلمون" وقال: "ومن يعمل سوءا أو يظلم نفسه ثم يستغفر الله يجد الله غفورا رحیما" فهذا ما امر الله به من الاستغفار، واشترط معه بالتوبة، والاقلاع عما حرم الله فانه يقول "إليه يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح يرفعه" وهذه الآية تدل على ان الاستغفار لا يرفعه إلى الله الا العمل الصالح والتوبة.^{۶۰۹}

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند رحمت کند بنده ای را که برای خویش نمی پسندد که همانند شیطان در دین باشد. (آنگاه امام افزود) در کتاب خداست نجات از بدی، بینایی از کوری، رهنما به

^{۶۰۹} سند حدیث: محمد بن مسعود العیاشی، تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۱۹۸

سوی هدایت و شفای آن چه که در سینه هاست. (این حقیقت) در همان استغفار با توبه است.

خداوند فرموده است: "آن ها که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می افتند و برای گناهان خود طلب آمرزش می کنند و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد و بر گناه اصرار نمی ورزند با این که می دانند." و خداوند فرموده است: "کسی که کار بدی انجام دهد یا به خود ستم کند، سپس از خداوند طلب آمرزش نماید خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت." این همان دستور استغفاری است که خداوند داده است که در کنار آن توبه و کندن از آن چه که خداوند حرام دانسته است شرط کرده است. چرا که خداوند می گوید: "سخن پاکیزه به سوی او بالا می رود و کار شایسته را آن را بالا می برد." و این آیه دلالت دارد که استغفار را جز عمل صالح و توبه به سوی خدا بالا نمی برد.

دعا

عن معاوية بن وهب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من اعطى ثلاثاً لم يمنع ثلاثاً: من اعطى الدعاء اعطى الاجابة ومن اعطى الشكر اعطى الزيادة، ومن اعطى التوكل اعطى الكفاية ثم قال: أتلت كتاب الله عز وجل: "ومن يتوكل على الله فهو حسبه"؟ وقال: "لئن شكرتم لازيدنكم"؟ وقال: "ادعوني أستجب لكم."^{۶۱۰}

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس که سه چیز به او داده شود از سه چیز منع نمی شود. هرکس که دعا به او داده شود، اجابت هم به او داده خواهد شد. هر کس که شکر به او دهند، فزونی نعمت نیز به او داده شود. هر کس که توکل به او داده شود رسیدگی

^{۶۱۰} سند حدیث: عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، وعلی بن ابراهیم، عن أبيه، جميعاً عن يحيى بن المبارك، عن عبد الله بن جبلة، شيخ كليني، الكافي ج ۲ ص ۶۵

و کفایت امور هم به او داده خواهد شد.

سپس امام فرمود: آیا کتاب خدا را خوانده ای که فرمود: "هر کس بر خدا توکل کند او وی را کفایت خواهد کرد." و فرمود: "اگر سپاسگزاری کنید بر شما می افزایم." و همچنین فرمود: "مرا بخوانید که اجابت می کنم دعایتان را."

عن الصادق علیه السلام قال: "عجبت لمن فزع من أربع كيف لا يفزع إلى أربع، عجبت لمن خاف كيف لا يفزع إلى قوله عزوجل "حسبنا الله ونعم الوكيل" فإني سمعت الله عزوجل يقول بعقبها: "فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم يمسسهم سوء" (آل عمران: ۱۷۴). وعجبت لمن اغتم كيف لا يفزع إلى قوله تعالى: "لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين" فإني سمعت الله عزوجل يقول بعقبها: "فاستجبنا له ونجيناها من الغم وكذلك نجى المؤمنين" وعجبت لمن مكر به كيف لا يفزع إلى قوله تعالى "وافوض أمري إلى الله إن الله بصير بالعباد" فإني سمعت الله عزوجل يقول بعقبها: "فوقاه الله سيئات ما مكروا"، وعجبت لمن أراد الدنيا وزينتها كيف لا يفزع إلى قوله تعالى: "ما شاء الله لا قوة إلا بالله" فإني سمعت الله عزوجل يقول بعقبها: "إن ترن أنا أقل منك مالا وولدا فعسى ربى أن يؤتينا خيرا من جنتك الآية". و "عسى" موجبة^{۶۱۱}.

امام صادق علیه السلام فرمود: در شگفتم برای کسی که از چهار چیز نگران است چگونه به چهار چیز پناه نمی برد. در شگفتم کسی که می ترسد چرا به این گفته خداوند عزوجل پناه نمی برد که: "حسبنا الله و نعم الوكيل" «خدا ما را کافی است و او بهترین حامی است.» چرا که خداوند در پی آن می گوید: «به همین جهت آن ها با نعمت و فضل پروردگار بازگشتند، در حالی که هیچ ناراحتی به آنان نرسید» و در شگفتم کسی که به غم و اندوه گرفتار است، چگونه به گفته خدای تعالی پناه نمی برد که: "لا اله الا انت

^{۶۱۱} سند حدیث: روی محمد بن ابی عمیر، عن ابان بن عثمان، وهشام بن سالم، ومحمد بن حمران، من لایحضره الفقیه - الشیخ الصدوق ج ۴ ص ۳۹۲

سبحانک انی کنت من ظالمین." «جز تو خدایی نیست تو منزهی، من از ظالمان هستم.» چون که خداوند در پی آن می گوید: «ما دعای او را مستجاب کردیم و او را از غم نجات دادیم و این چنین مؤمنان را نجات می دهیم.» در شگفتم برای کسی که گرفتار مکر واقع شده است، چگونه به گفته خدای تعالی پناه نمی برد که: "افوض امری الی الله ان الله بصیر باعباد." «کارم را به خداوند واگذار می کنم؛ خداوند به بندگان خویش بیناست.» چون که خداوند عزوجل در پی آن می گوید: «خداوند او را از بدی های که مکر کرده بودند حفظ کرد.» در شگفتم برای کسی که دنیا و زینت دنیا را می خواهد چگونه به گفته خدای تعالی پناه نمی برد: "ماشاءالله لا قوة الا بالله" «هر چه خدا بخواهد؛ قدرتی نیست جز در سایه خدا.» چون که خدای عزوجل در پی آن می گوید: «اگر می بینی مرا که از تو کمتر مال و فرزند دارم امید است که خدایم به من بهتر از بهشت تو بدهد.» و امید (از سوی خدا) قطعی است.

عن ابن اَبی عمیر، عن بعض اصحابه قال: شکا الابرش الکلبی الی اَبی جعفر علیه السلام انه لا یولد له فقال له: علمنی شیئاً قال: استغفر الله فی کل یوم وفی کل لیلة مائة مرة، فان الله یقول: "استغفروا ربکم انه کان غفارا الی قوله: ویمددکم بأموال وبنین".^{۶۱۲}

ابرش کلبی خدمت امام باقر از این که فرزندی برایش نمی شود گلایه کرد و به حضرت گفت چیزی به من یاد دهید. حضرت فرمود: در هر روز و هر شب صد بار استغفار کن چرا که خداوند می گوید از خدایتان استغفار کنید او آمرزنده است ... و او شما را با مال ها و فرزندان امداد می کند.

^{۶۱۲} سند حدیث: علی بن ابراهیم، عن اَبیه، شیخ کلینی، الکافی ج ۶ ص ۸

شرط استجاب دعا

القمی: قال رجل للصادق عليه السلام يقول الله عز وجل: (ادعونی استجب لکم) وانا ندعو فلا یتجاب لنا فقال إنکم لا تفون لله بعهدہ فانه تعالی یقول أوفوا بعهدی اوف بعهدکم والله لو وفیتم الله سبحانه لوفی لکم.^{۶۱۳}

مردی به امام صادق علیه السلام گفت: خداوند عزوجل می گوید: مرا بخوانید دعایتان را مستجاب می کنم و ما می خوانیم ولی مستجاب نمی شود. حضرت فرمود: چون شما به عهد الهی وفادار نیستید. خدای تعالی می گوید: به عهد من وفا کنید، من هم به عهد شما وفا می کنم. به خدا سوگند اگر به خدا وفا دار باشید او هم برای شما وفا می کند.

آثار تقوی

عن عبد الله ابن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: أيما عبد أقبل قبل ما يحب الله عز وجل أقبل الله قبل ما يحب ومن اعتصم بالله عصمه الله ومن أقبل الله قبله وعصمه لم يبال لو سقطت السماء على الأرض أو كانت نازلة نزلت على أهل الأرض فشملتهم بليّة، كان في حزب الله بالتقوى من كل بليّة، أليس الله عز وجل يقول: " إن المتقين في مقام أمين."^{۶۱۴}

امام صادق علیه السلام فرمود: هر بنده ای که به سمت آن چه خدا دوست می دارد توجه کند خداوند هم به سوی آن چه او دوست دارد توجه می کند و هر کس به خداوند اعتصام کند خداوند او را حفظ می کند و هر کس که خداوند به او توجه کند و او را حفظ کند باکی ندارد اگر آسمان بر زمین ریزد یا بلایی به اهل زمین برسد و همه را فراگیرد او در حزب خداست و از هر بلایی مصون خواهد

^{۶۱۳} التفسیر الصافی - الفیض الکاشانی ج ۱ ص ۱۲۳

^{۶۱۴} سند حدیث: محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن محبوب، شیخ کلینی، الکافی ج

بود. آیا خداوند عزوجل نمی گوید: اهل تقوی در جایگاه امنی هستند.

ساخته شدن شخصیت انسان با عمل

عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال قال: ما من عبد إلا وفي قلبه نكتة بيضاء، فإذا أذنب ذنبا خرج في النكتة نكتة سوداء، فإن تاب ذهب ذلك السواد وإن تمادى في الذنوب زاد ذلك السواد حتى يغطي البياض فإذا غطى البياض لم يرجع صاحبه إلى خير أبدا وهو قول الله عز وجل: " كلا بل ران على قلوبهم ما كانوا يكسبون."^{۶۱۵}

امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای نیست جز آن که در دلش نقطه سفیدی است پس آن زمان که گناهی از او سرزند در آن نقطه سفید، نقطه سیاهی پدید آید. پس اگر توبه کرد آن سیاهی از بین می رود. ولی اگر گناه را ادامه داد آن سیاهی فزونی یابد تا آن که سفیدی را بپوشاند پس آن زمان که سفیدی پوشیده شد آن شخص دیگر هرگز به خوبی بر نمی گردد و این گفته خداست که: "چنین نیست (که می پندارند) بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل هایشان نشسته است."

شخصیت تراشیده
Character Shaping

^{۶۱۵} سند حدیث: أبو علی الأشعری، عن عیسی بن ایوب، عن علی بن مهزیار، عن القاسم بن عروة، عن ابن بکیر، شیخ کلینی، الکافی ج ۲ ص ۲۷۳

فضیلت‌های اخلاقی

عن عبد الله بن سنان، عن أبي الجارود قال: قال أبو جعفر عليه السلام: إذا حدثتكم بشئ فاسألوني من كتاب الله، ثم قال في بعض حديثه، إن رسول الله صلى الله عليه وآله نهى عن القيل والقال، وفساد المال، وكثرة السؤال، فقيل له: يا ابن رسول الله أين هذا من كتاب الله؟ قال: إن الله عزوجل يقول: " لا خير في كثير من نجواهم إلا من أمر بصدقة أو معروف أو إصلاح بين الناس " وقال: "ولا تؤتوا السفهاء أموالكم التي جعل الله لكم قياما" وقال: " لا تسألوا عن أشياء إن تبد لكم تسؤكم."^{۶۱۶}

امام باقر علیه السلام فرمود: هر زمان که چیزی برایتان گفتم از من دلیل آن را از قرآن بخواهید. پس از آن، امام در لابلای سخن خویش فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله از قیل و قال، از بین بردن مال و پرسش زیاد نهی فرمودند. به امام گفته شد: این مطلب در کجای قرآن است؟ حضرت فرمود: خداوند عزوجل می گوید: "در بسیاری از سخنان در گوشه آن‌ها، خیر و سودی نیست، مگر کسی که امر کمک به دیگران یا کار نیک و یا اصلاح در میان مردم کند." و خداوند فرمود: "اموال خود را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده به دست سفیهان نسپارید." و خداوند فرمود: "از چیزهایی نپرسید که اگر برایتان آشکار شود نا را حنتان می سازد."

^{۶۱۶} علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن حماد، شيخ كليني، الكافي ج ۱

قناعت

عن عمرو بن سعید بن هلال قال: قلت لابی عبد الله عليه السلام: إني لا أكاد ألقاك إلا في السنين فأوصني بشئ أخذ به، قال: اوصيك بتقوى الله وصدق الحديث والورع والاجتهاد، واعلم أنه لا ينفع اجتهاد لا ورع معه وإياك أن تطمح نفسك إلى من فوقك، وكفى بما قال الله عز وجل لرسوله (صلى الله عليه وآله): " فلا تعجبك أموالهم لا أولادهم" وقال الله عز وجل لرسوله: "ولا تمدن عينيك إلى ما متعنا به أزواجا منهم زهرة الحياة الدنيا" الحديث.^{٦١٧}

دعوت و روش آن

عن سليمان بن خالد قال: قلت لابی عبد الله عليه السلام: إن لى أهل بیت وهم يسمعون منى أفأدعوهم إلى هذا الأمر؟ فقال: نعم إن الله عز وجل يقول في كتابه " يا أيها الذين آمنوا قوا أنفسكم وأهليكم نارا وقودها الناس والحجارة." ^{٦١٨}
سليمان بن خالد گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم من اهل بیتی دارم که از من می پذیرند. آیا آنان را به ولایت شما دعوت کنم؟ حضرت فرمود: آری خداوند عزوجل در قرآن می گوید: "ای مؤمنان خویشان و اهل خود را از آتشی که آتش گیره اش مردم و سنگ است حفظ کنید."

^{٦١٧} سند حدیث: عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن أبي المغراء، عن زيد الشحام، شيخ كليني، الكافي ج ٨ ص ١٦٨
^{٦١٨} سند حدیث: محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن النعمان، عن عبد الله بن مسكان، شيخ كليني، الكافي ج ٢ ص ٢١١

عن علی بن عقبه، عن أبيه قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: اجعلوا أمركم لله، ولا تجعلوه للناس فإنه ما كان لله فهو لله، وما كان للناس فلا يصعد إلى الله، ولا تخاصموا الناس لدينكم فإن المخاصمة ممرضة للقلب، إن الله تعالى قال لنبيه صلى الله عليه وآله: " إنك لا تهدي من أحببت ولكن الله يهدي من يشاء " وقال: " أفأنت تكره الناس حتى يكونوا مؤمنين " ذروا الناس فإن الناس أخذوا عن الناس وإنكم أخذتم عن رسول الله صلى الله عليه وآله، إنني سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن الله عزوجل إذا كتب على عبد أن يدخل في هذا الأمر كان أسرع إليه من الطير إلى وكره.^{٦١٩}

عقبه گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: کار خودتان را برای خدا قرار دهید و آن را برای مردم قرار ندهید. چرا که آن چه برای خداست برای خداست و آن چه برای مردم است به سوی خدا بالا نمی رود. با مردم برای دینتان بحث و جدل نکنید؛ چرا که بحث و جدل دل را مریض می کند. خداوند تعالی به پیامبرش گفته است: "تو هر کسی را که بخواهی هدایت نمی کنی؛ ولی خدا هر کس را که بخواهد هدایت می کند." و خداوند فرمود: "آیا تو مردم را مجبور می کنی تا مؤمن شوند." مردم را رها کنید چرا که مردم از مردم گرفته اند و شما از رسول خدا صلی الله علیه وآله گرفته اید. من از پدرم شنیدم که می فرمود: خداوند عزوجل آن زمان که مقرر کند بر بنده ای در این امر (یعنی ولایت و امامت) داخل شود آن بنده با شتابی بیشتر از شتاب پرنده به لانه خود، به سوی این امر می آید.

^{٦١٩} سند حدیث: عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، شیخ کلینی، الکافی ج ١ ص

اهمیت وفا به عهد

عن هشام بن سالم قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: عدة المؤمن أخاه نذر لا كفارة له، فمن أخلف فيخلف الله بدأ ولمقتته تعرض وذلك قوله: "يا أيها الذين آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون * كبر مقتا عند الله أن تقولوا ما لا تفعلون".^{٦٢٠}

هشام بن سالم گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: وعده ای که مؤمن به برادرش می دهد نذری است که کفاره ندارد. (مثل نذر است ولی عدم پای بندی به آن کفاره ندارد). پس هر کس که خلف وعده کند با خدا خلف وعده کرده و خشم خدا را باعث شده و این گفته خداست که: "ای مؤمنان چرا می گوئید چیزی را که انجام نمی دهید؛ نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگوئید که عمل نمی کنید."

یاد خدای سبحان

عن ابن القداح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ما من شيء إلا وله حد ينتهي إليه إلا الذكر فليس له حد ينتهي إليه فرض الله عز وجل الفرائض فمن أداهن فهو حدهن، و شهر رمضان فمن صامه فهو حده والحج فمن حج فهو حده إلا الذكر فإن الله عز وجل لم يرض منه بالقليل ولم يجعل له حدا ينتهي إليه ثم تلا هذه الآية "يا أيها الذين آمنوا اذكروا الله ذكرا كثيرا وسبحوه بكرة وأصيلا" فقال: لم يجعل الله عز وجل له حدا ينتهي إليه، وكان أبي عليه السلام كثير الذكر لقد كنت أمشي معه وإنه ليذكر الله وأكل معه الطعام وإنه ليذكر الله ولقد كان يحدث القوم و ما يشغله ذلك عن ذكر الله وكنت أرى لسانه لازقا بحنكه يقول: لا إله إلا الله. وكان يجمعنا فيأمرنا بالذكر حتى تطلع الشمس ويأمر بالقراءة من كان يقرأ منا ومن كان لا يقرأ منا أمره بالذكر. والبيت الذي يقرأ فيه القرآن ويذكر الله عز وجل فيه تكثر بركته وتحضره الملائكة وتهجره الشياطين ويضيء لاهل السماء كما يضيء الكوكب الدرى لاهل الارض والبيت الذي لا يقرأ فيه القرآن ولا يذكر الله فيه تقل بركته وتهجره الملائكة وتحضره الشياطين، وقد قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): ألا أخبركم بخير أعمالكم

^{٦٢٠} سند حدیث: علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، شيخ كليني، الكافي ج ٢ ص ٣٦٣

لکم أرفعها فی درجاتکم وأزکاها عند ملیکمم وخیر لکم من الدینار والدرهم وخیر لکم من أن تلقوا عدوکم فتقتلوهم ویقتلوکم؟ فقالوا: بلی، فقال: ذکر الله عز وجل کثیرا، ثم قال: جاء رجل إلى النبی (صلی الله علیه وآله) فقال: من خیر أهل المسجد؟ فقال: أكثرهم لله ذکرا. وقال رسول الله (صلی الله علیه وآله): من أعطی لسانا ذاکرا فقد أعطی خیر دنیا والآخرة. وقال: فی قوله تعالی: " ولا تمنن تستكثر " قال: لا تستكثر ما عملت من خیر الله.^{۶۲۱}

امام صادق علیه السلام فرمود: هر چیزی حدی پایانی دارد جز

ذکر که برای آن حدی نیست که پایان پذیرد. خداوند عزوجل فرائض را واجب کرد هر کس که آن ها را انجام دهد این حد آن هاست (که پایان می پذیرد). ماه رمضان را واجب ساخت هر کس آن را روزه بدارد این حد آن است. حج را واجب نمود و هر کس که حج کند این حد آن است. جز ذکر (که حدی ندارد) چرا که خداوند عزوجل به کم آن راضی نیست و برای آن حدی که پایان پذیرد قرار نداده است. آن گاه امام این آیه را تلاوت کرد: "ای مؤمنان خداوند را بسیار یاد کنید؛ و صبح و عصر او را تنزیه نمایید." حضرت فرمود: خداوند برای ذکر حدی که پایان پذیرد قرار نداده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم بسیار یاد خدا می کرد همراه او راه می رفتم و او ذکر خدا داشت با او غذا می خوردم او به یاد خدا بود. و با مردم سخن می گفت ولی این مانع او نمی شد که به یاد خدا باشد، و ذکر خدا کند. می دیدم که زیانش به گلوش چسبیده بود و می گفت لا اله الا الله. او همه ما را جمع می کرد و دستور ذکر می داد تا آن زمانی که خورشید طلوع کند. هر کس از ما که می توانست قرائت قرآن کند به او دستور قرائت و آن که نمی

^{۶۲۱} سند حدیث: عدة من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن جعفر بن محمد الأشعری، شیخ کلینی، الکافی

توانست دستور ذکر می داد. و خانه ای که قرآن در آن خوانده شود و یاد خدا در آن شود برکتش فزونی یابد و فرشتگان در آن خانه حاضر شوند و شیاطین از آن خانه دور شوند و آن خانه برای آسمانیان چون ستاره نورانی برای زمینیان بدرخشید و خانه ای که قرآن در آن خوانده نشود ذکر خدا در آن نشود برکتش کم گردد و فرشتگان از آن دور شوند و شیاطین در آن حاضر گردند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا به بهترین عمل را شما را خیر بدهم؟ عملی که درجات شما را بیش از هر عمل دیگر بالا برد و آن پاک ترین عمل نزد خدا است عملی که بهتر از درهم و دینار است و بهتر از آن است که با دشمن در گیر شوید و آنان را بکشید و آنان شما را بکشند. گفتند: چرا. حضرت فرمود: "یاد بسیار از خداوند عزوجل. سپس امام فرمود: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: چه کسی بهترین اهل مسجد است؟ حضرت فرمود: آن که بیشتر یاد خدا کند. پیامبر خدا فرمود: هر کس که به او زبانی با ذکر داده شود خیر دنیا و آخرت به او داده شده است و پیامبر صلی الله علیه و آله در باره گفته خداوند که "منت مگذار و فزونی مطلب" فرمود: چیزی را که برای خدا انجام داده ای زیاد م شمار.

اهتمام به نماز

عن معاوية بن وهب قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن أفضل ما يتقرب به العباد إلى ربهم وأحب ذلك إلى الله عزوجل ما هو؟ فقال: ما أعلم شيئاً بعد المعرفة أفضل من هذه الصلاة، ألا ترى أن العبد الصالح عيسى ابن مريم عليه السلام قال: "وأوصاني بالصلاة والزكاة ما دمت حياً"^{٦٢٢}.

^{٦٢٢} سند حدیث: حدیثی محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، شیخ کلینی، الکافی ج ٣ ص ٢٦٤

اهمیت سجده

قال: سمعت الرضا عليه السلام يقول: أقرب ما يكون العبد من الله عزوجل وهو ساجد وذلك قوله عزوجل: " واسجد واقترب " ^{٦٢٣}.
 وشاء گوید از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود:
 نزدیک ترین حال عبد به خدا زمانی است که در سجده است و این همان گفته خدای عزوجل است که: سجده کن و (به خدا) نزدیک شو.

انفاق

عن سماعة قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل ليس عنده إلا قوت يومه أيعطف من عنده قوت يومه على من ليس عنده شيء ويعطف من عنده قوت شهر على من دونه والسنة على نحو ذلك أم ذلك كله الكفاف الذي لا يلام عليه؟ فقال: هو أمران أفضلكم فيه أحرصكم على الرغبة والائثرة على نفسه فإن الله عزوجل يقول: " ويؤثرون على أنفسهم ولو كان بهم خصاصة " والامر الآخر لا يلام على الكفاف واليد العليا خير من اليد السفلى وابدأ بمن تعول. ^{٦٢٤}
 سماعه گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی که تنها قوت همان روز خود را دارد آیا می تواند قوت روز خود را به کسی که هیچ چیز ندارد بدهد (یا خودش سزاوارتر است)؟ آیا می تواند از قوت ماه خود به کسی که قوت ماه ندارد بدهد؟ همین طور نسبت به سال یا آن که این دارایی همان کفاف است که کسی برای برداشتن آن ملامت نمی شود. حضرت فرمود: اینجا دو مطلب است یکی این که برترین شما در این مورد کسی است که بیشتر دیگران را بر خویش مقدم دارد. چرا که خداوند عزوجل می گوید: "دیگران را بر خویش مقدم می دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند."

^{٦٢٣} سند حدیث: علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن الوشاء شیخ کلینی، الکافی ج ٣ ص ٢٦٤

^{٦٢٤} سند حدیث: عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عیسی، شیخ کلینی،

الکافی ج ٤ ص ١٨

مطلب دیگر این است بر اندازه کفاف ملامتی نیست. دست بالاتر بهتر از دست پایین است و در نیکی ابتدا به کسی کن که عیال توست.

محافظت بر خوبیها

قال رسول الله صلى الله عليه واله من قال سبحان الله غرس الله له بها شجرة في الجنة، ومن قال: الحمد لله غرس الله له بها شجرة في الجنة ومن قال: لا اله الا الله غرس الله له بها شجرة في الجنة، ومن قال: الله اكبر غرس الله له بها شجرة في الجنة، فقال رجل من قریش: يا رسول الله ان شجرنا في الجنة لكثير؟ قال: نعم، ولكن اياكم ان ترسلوا عليها نيرانا فتحرقونها، وذلك ان الله عزوجل يقول: يا أيها الذين آمنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول ولا تبطلوا اعمالكم.^{۶۲۰}

امام باقر علیه السلام گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس که سبحان الله بگوید خداوند در برابر این گفته درختی در بهشت برایش می‌کارد. هر کس الحمد لله بگوید خداوند در برابر این گفته درختی در بهشت برایش می‌کارد. هر کس لا اله الا الله گوید خداوند در برابر این گفته درختی در بهشت برایش می‌کند. هر کس الله اکبر گوید خداوند در برابر این گفته درختی در بهشت برایش می‌کارد. در اینجا مردی از قریش گفت: ای رسول خدا پس درختان ما در بهشت بسیار است حضرت فرمود: آری ولی پرهیزید از این که آتشی بر آن‌ها بفرستید و آن‌ها را بسوزانید. چون خداوند عزوجل گوید: "ای مؤمنان خداوند را اطاعت کنید و از رسول خدا اطاعت کنید و کارهایتان را باطل نکنید."

^{۶۲۰} شیخ حویزی، تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۴۵ نقله عن کتاب ثواب الاعمال عن ابي جعفر علیه السلام قال:

اداب همنشینی

قال علی بن الحسین علیه السلام لیس لك أن تقعد مع من شئت لان الله تبارک وتعالی یقول: (إذا رأیت الذین یخوضون فی آياتنا فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره، وأما ینسینک الشیطان فلا تقعد بعد الذکرى مع القوم الظالمین) و لیس لك أن تتکلم بما شئت لان الله تعالی، قال: (ولا تقف ما لیس لك به علم) ولان رسول الله صلی الله علیه وآله قال: رحم الله عبدا قال خیرا فغنم أو صمت فسلم و لیس لك أن تسمع ما شئت لان الله تعالی یقول (ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسؤولا).^{۶۲۶}

امام علی بن الحسین علیه السلام فرمود تو نمی توانی با هر کس که به خواهی بنشینی چون خداوند تبارک و تعالی می گوید: "هر گاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزاء می کنند، از آن ها روی بگردان تا به سخن دیگری بپردازند و اگر شیطان از یاد تو ببرد هرگز پس از یاد آمدن با این جمعیت ستمگر منشین." و تو نمی توانی که هر چه خواهی بگویی چون خداوند تعالی می گوید: "و پیروی مکن از چیزی که بدان علم و یقین نداری" و به خاطر آن که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: خداوند رحمت کند بنده ای را که سخن خوبی بگوید و یا ساکت باشد و سالم بماند. و تو نمی توانی هر چه را که خواهی بشنوی چون خداوند تعالی می گوید: "گوش و چشم و دل همه مسئولند."

مصاحبت های زیانبار

عن محمد بن مسلم أو أبی حمزة، عن أبی عبد الله، عن أبیه (علیهما السلام) قال: قال لی علی بن الحسین (صلوات الله علیهما): یا بنی انظر خمسة فلا تصاحبهم ولا تحادثهم ولا ترافقهم فی طریق فقلت: یا أبه من هم؟ قال: إیاءک ومصاحبة الکذاب فإنه بمنزلة السراب یقرب لك البعید ویباعد لك القریب وإیاءک

^{۶۲۶} سند حدیث: حدیثی محمد بن موسی بن المتوکل رحمه الله قال: حدثنا علی بن الحسن آبادی عن أحمد بن أبی عبد الله البرقی عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی قال: حدیثی علی بن جعفر عن أخیه موسی بن جعفر عن أبیه علیهما السلام قال: علل الشرائع - الشیخ الصدوق ج ۲ ص ۶۰۵

ومصاحبة الفاسق فإنه بائعك باكلة أو أقل من ذلك وإياك ومصاحبة البخيل فإنه يخذلك في ماله أحوج ما تكون إليه وإياك ومصاحبة الاحمق فإنه يريد أن ينفكك فيضرك. وإياك ومصاحبة القاطع لرحمه فإني وجدته ملعونا في كتاب الله عز وجل في ثلاث مواضع: قال الله عز وجل: " فهل عسيتم إن توليتم أن تفسدوا في الأرض و تقطعوا أرحامكم * أولئك الذين لعنهم الله فأصمهم وأعمى أبصارهم" وقال: " الذين ينقضون عهد الله من بعد ميثاقه ويقطعون ما أمر الله به أن يوصل ويفسدون في الأرض أولئك لهم اللعنة ولهم سوء الدار" وقال في البقرة: " الذين ينقضون عهد الله من بعد ميثاقه ويقطعون ما أمر الله به أن يوصل ويفسدون في الأرض أولئك هم الخاسرون".^{٦٢٧}

امام باقر علیه السلام گفت: پدرم به من فرمود: ای فرزندم توجه

کن به پنج نفر با آنان همنشینی مکن و با آنان حرف مزن و با آنان همسفر مشو پرسیدم ای پدر آنان کیانند؟ پدرم فرمود: پرهیز کن از همنشینی با کس که بسیار دروغ گوید. چرا که او به منزله سراب است؛ برای تو دور را نزدیک و نزدیک را دور می کند. بپرهیز از همنشینی با فاسق چون او تو را در برابر یک لقمه یا کمتر می فروشد. بپرهیز از همنشینی با بخیل چون بخیل تو را در شرایطی که به او احتیاج داری رها می سازد و مالش را به تو نمی دهد. بپرهیز از همنشینی با احمق چرا که او می خواهد به سود تو کار کند. ولی برای تو ضرر می رساند. بپرهیز از همنشینی با کسی که قطع رحم کرده است چون من او را در کتاب خدا در سه جا ملعون دیده ام. خداوند عزوجل فرمود: "اگر (از این دستورها) رویگردان شوید جز این انتظاری می رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید؛ آن ها کسانی هستند که از خداوند آنها را مورد لعن قرار داده و ایشان را کر و چشم هایشان را کور کرده است" خداوند فرمود: "آن ها که عهد الهی را پس از محکم کردن می

^{٦٢٧} سند حدیث: عدة من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن عمرو بن عثمان، عن محمد بن عذافر عن بعض أصحابه، شیخ کلینی، الکافی ج ٢ ص ٣٧٦

شکنند و پیوند هایی را که خداوند دستور برقرای آن را داده قطع می کنند و در روی زمین فساد می کنند لعنت و بدی سرای آخرت برای آن هاست" و خداوند فرموده است: "فاسقان کسانی هستند که پیمان خدا را پس از محکم ساختن می شکنند و پیوند هایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع نموده و در روی زمین فساد می کنند این ها زیان کارانند."

پرهیز از اشاعه بدیها

عن ابن ابي عمير، عن بعض أصحابه، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: من قال في مؤمن ما رآته عيناه وسمعته اذناه فهو من الذين قال الله عز وجل: "إن الذين يحبون أن تشيع الفاحشة في الذين آمنوا لهم عذاب أليم".^{۶۲۸} امام صادق عليه السلام فرمود: هر کس که درباره مؤمن هر آن چه را که دو چشمش دید و دو گوشش شنیده بگوید او از کسانی است که خداوند فرموده است: "کسانی که دوست دارند زشتی در میان مؤمنان شایع شود عذابی دردناک برای آن ها است."

عن محمد بن الفضيل، عن ابي الحسن الاول عليه السلام قال: قلت له: جعلت فداك الرجل من اخواني يبلغني عنه الشيء الذي أكرهه فأساله عن ذلك فينكر ذلك وقد أخبرني عنه قوم ثقات فقال لي: يا محمد كذب سمعك وبصرك عن أخيك فإن شهد عندك خمسون قسامة وقال لك قولا فصدقة وكذبهم لا تضيعن عليه شيئا تشينه به وتهدم به مروءته فتكون من الذين قال الله في كتابه: "إن الذين يحبون أن تشيع الفاحشة في الذين آمنوا لهم عذاب أليم".^{۶۲۹} محمد بن الفضيل گوید به امام هفتم (علیه السلام) گفتیم فدایت شوم مردی از برادرانم در باره اش چیزی به من می رسد که من آن را نمی پسندم از او، در این باره می پرسم او انکار می کند ولی مردی

^{۶۲۸} سند حدیث: علی بن ابراهیم، عن ابيه، شيخ كليني، الكافي ج ۲ ص ۳۰۷

^{۶۲۹} سند حدیث: سهل بن زياد، عن يحيى بن المبارك، عن عبد الله بن جبلة، شيخ كليني، الكافي ج ۸

مورد اعتماد در باره او به من گزارش داده است. حضرت به من فرمود: ای محمد چشم و گوش را درباره برادرت تکذیب کن. پس اگر پنجاه نفر نزد تو شهادت دادند و قسم خوردند ولی برادرت حرف دیگری زد او را تصدیق کن و آنان را تکذیب نما. کار زشتی را از او شایع مساز که او را زشت می کنی، مروت او را از بین می ببری و در نتیجه از کسانی می شوی که خداوند در قرآنش فرموده است: "کسانی که دوست می دارند زشتی در میان مؤمنان شایع شود عذابی دردناک برای آن هاست."